

ادله جامع

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

فروردین ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

طلیعه بهار، آغاز ظهور

اینک طلیعه بهار مردمان، اینک آغاز ظهور امام عصر و الزمان علیه السلام

اینک، رایة الیمانی، رایة الهدی و اهدی الرايات

پرچم یمانی، پرچم هدایت و هدایت یاقته‌ترین پرچم است .

انتظار هزاران ساله بشریت به سر آمد . . .

اینک یمانی؛ طلیعه ظهور امام زمان مان

ای مردمان، سفیر امام زمان مان رسید .

ای شیعیان، فرزند و فرستاده امام زمان مان رسید .

اینک یمانی رسیده و ما در دوره دعوت یمانی قرار گرفته‌ایم . . .

به همین سادگی . . . یمانی آمده است . . .

اما یمانی کیست؟ و دوره دعوت یمانی کدام است؟

طبق روایات و احادیث، یمانی، داعی الی الحق (دعوت کننده به سوی حق)، و هدایت کننده است که هم‌زمان با سفیانی و خراسانی، خروج (قیام) خواهد کرد.

اما یمانی قبل از خروجش، يك دوره دعوت خواهد داشت؛ دوره‌ای که طی آن مردم را به سوی حق و صراط مستقیم، و به سوی امام مهدی (علیه السلام) و پیوستن به لشکر ده هزار نفره برای قیام، دعوت خواهد کرد. پرچم او هدایت یافته‌ترین پرچم خواهد بود که ائمه (علیهم السلام) دستور داده‌اند که شیعیان و منتظران و یاران امام مهدی (علیه السلام) به او پیوندند:

قال الباقر (علیه السلام): (ولیس فی الرايات أهدى من رایة الیمانی، هی رایة هدی لآنّه یدعو الی صاحبکم...، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه، فإنّ رایته رایة هدی، ولا یحلّ لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل فهو من أهل النار؛ لآنّه یدعو الی الحقّ و الی طریق مستقیم).^(۱)

و اما معنا و مضمون حدیث:

* در پرچم‌هائی - که قبل از ظهور برافراشته می‌شوند - هیچ پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست.

* و آن، همان پرچم هدایت است. (تأکید دوباره بر هدایت‌گر بودن پرچم او).

* چرا که او شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند، یعنی صاحب العصر و الزمان

(علیه السلام)....

* و آن‌گاه که یمانی خروج کرد پس پیا خیز و بشتاب به سوی او.

* زیرا که پرچم او، پرچم هدایت است. (تأکید سه‌باره بر هدایت‌گر بودن پرچم یمانی).

* و بر هیچ مسلمانی سزاوار و حلال نیست که با او به مخالفت برخیزد!

* و هر کس این کار را انجام دهد، از اهل آتش است.

۱. غیبت نعمانی ص ۲۶۴ و بحار ج ۵۲، ص ۲۳۲.

* چرا که او تنها به سوی حق و حقیقت و به سوی راه مستقیم خدا دعوت می‌کند.

يك بار ديگر حديث را بخوانيد و تعمق كنيد، آيا در اهميت و حقانيت و بزرگي شخصيت يمانی و پرچم يمانی، بيش از اين می‌توان گفت که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند؟

آمدن يمانی و شروع دعوت مبارك او يعنی آغاز ظهور، چرا که اين يمانی است که نیروهای جوان و داوطلب را جمع کرده و با سفیانی خواهد جنگید و مقدمات ظهور امام زمان (علیه السلام) را به طور کامل آماده کرده و حکومت را طبق احادیث، مثل عروسی که به داماد تحويل می‌دهند، به حضرت تحويل خواهد داد.

و ورد عنهم (علیهم السلام): (ان الامامة تزف الی الامام المهدي (علیه السلام) كما تزف العروس الی زوجها. و ورد تأتیه الخلافة و هو جالس فی بیته).^(۲)

و لذا يمانی در ارتباط مستقیم با حضرت بوده و مستقیماً از ایشان دستور می‌گیرد و به مثابه فرستاده و سفیر و وزیر حضرت عمل می‌کند.

علی کورانی (حدیث شناس برجسته در زمینه ظهور) در المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدي ع، ص ۶۰۴ چنین می‌گوید: يمانی هدایت یافته‌ترین پرچم است... يمانی این ویژگی را دارد که مستقیماً و بدون واسطه توسط امام مهدی (علیه السلام) توجیه و راهنمایی می‌شود، پس يمانی سفیر خاص حضرت است، به ملاقاتش می‌رسد و از او دستور و راهنمایی می‌گیرد.

اینک احمد الحسن يمانی (علیه السلام) چند سالی است که طبق دستور مستقیم حضرت مهدی (علیه السلام) دعوت مبارکش را شروع کرده، به سران جهان و به بزرگان شیعه نامه نوشته و رسماً «سید يمانی» بودنش را اعلام کرده و همه را به سوی حق و به سوی آمادگی برای ظهور حضرت مهدی، صاحب العصر و الزمان (علیه السلام)، دعوت کرده است.

و اینک این پرچم هدایت گر یمانی است که به اهتزاز در آمده و همگان را، به سوی لشکر صاحب الزمان (علیه السلام) فرا می خواند.

لشکری که بیشتر آن از جوانان خواهند بود، جوانانی که هنوز به دارائی های فکری و مادی خود نجسیده اند و اندیشه های باطل، افکار بلندشان را در حبس نیاورده؛ و می توانند اسلام نابی را که توسط امام زمان (علیه السلام) ارائه می شود، که چون دین جدید به نظر خواهد رسید، به راحتی بپذیرند.

آری سخن از ارائه ی دین جدیدی است که بر عرب! سخت گران خواهد بود! مهم ترین رکن دین جدید، همان اعلان وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خصوص مهدیین (علیهم السلام) است.

ابو بصیر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: (آن قائم، به امری جدید و کتابی جدید و قضایای جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه ی هیچ کس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد).^(۳)

اندیشه ها و احکامی که در انطباق کامل و صد در صد با ثقلین بوده اما نسبت به دین تحریف شده و آلوده زمان، جدید و کفر آمیز به نظر می آید.

جوانانی که هنوز در بند پُست، جاه، مقام، شهرت و مال دنیا نیستند و ظهور و آمدن امام زمان (علیه السلام) را تهدیدی علیه خود و دنیای شکل گرفته شان تلقی نمی کنند.

اینک دعوت مبارک یمانی شروع شده و پرچم هدایت گرش در نقاط مختلف جهان و حتی در اینترنت و دنیای مجازی در اهتزاز است و روز به روز با استقبال جوانان و انسان های پاک حقیقت جو روبرو گشته و در حال رشد و گسترش و ارتقاء است، و دور نیست که با تکمیل حلقه ده هزار نفره و خروج لشکر سفیانی از شام و لشکر خراسانی از ایران، چونان سیلی خروشان و شیرانی شکست ناپذیر به حرکت در آیند و پرچم هدایت (رایة الهدی) را با پیروزی،

تسلیم صاحبشان، صاحب العصر و الزمان و خلیفه الرحمن حضرت حجة ابن الحسن المهدی (علیه السلام) نمایند...

اما جناب سید احمد الحسن الیمانی کیست؟

ایشان طبق فرمایش حضرت امام مهدی (علیه السلام)، فرزند حضرت بوده و مدتی مستقیماً تحت تربیت، تزکیه و تعلیم حضرت قرار گرفته و سپس طبق دستور آن حضرت دعوتشان را علنی کرده‌اند.

ایشان در یکی از روستاهای اطراف بصره در عراق متولد شده، درس خوانده و وارد دانشگاه بصره شد.

جوانی - مثل اکثر جوانان ساده دل با منشأ روستائی - ساکت و سر به زیر و گوشه گیر، ایشان (علیه السلام) در خطبه حج می‌فرماید:

همیشه و تا به حال تنهایی را دوست می‌داشتم و از مردم کناره می‌گرفتم و با خداوند سبحان انس می‌گرفتم. و خداوند می‌داند که چقدر آمدم در بین مردم بر من سنگینی می‌کند. مگر این‌که برای امر به معروف و نهی از منکر و یا ارشاد و توجه دادنشان بسوی خداوند و تفکرشان به خداوند سبحان و بشارتشان به بهشت و هشدارشان از آتش باشد.

اما مثل دوران جوانی جدش رسول خدا ﷺ اهل امانت و تقوی و مملوء از عشق به خدا و اهل انس با خدا، با ایمان و اهل نماز شب، که نماز شبش را با همه آداب و ترتیب و مستحباتش به جا می‌آورد و در صفای دل و نورانیت باطن و خلوص ایمان به جایی رسیده بود که امام زمانش را مرتب در خواب ملاقات می‌کرد، ایشان در خطبه ملاقات می‌فرماید:

در شبی از شبها در عالم رؤیا دیدم که امام مهدی (علیه السلام) نزدیک ضریح سید محمد (علیه السلام) برادر امام عسکری (علیه السلام) ایستاده بود و به من امر فرمود که به ملاقاتش بروم و از خواب بیدار شدم. ساعت دو نصف شب بود که، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و سپس خوابیدم و رؤیای دیگری دیدم شبیه به همان رؤیای اول و همچنین امام مهدی (علیه السلام) ملاقاتی را با من تعیین فرمود.

آری ایشان خود نیز خبر نداشت که خداوند، مأموریت خاص و عظیمی را برای او در نظر گرفته است، و برای تولدش از حدود دویست سال پیش از طرف خداوند، نقشه و برنامه ریخته شده و اجرا شده است.

آری، آن طور که بعداً از طرف حضرت مهدی (علیه السلام) به او اطلاع داده می شود، حدود دویست سال پیش از این، یعنی پنج نسل قبل از ایشان، حضرت حجت (علیه السلام)، بصورت جوانی ناشناس، با دختری از طائفه ایشان ازدواج می کند، دختری که بناست یمانی آل محمد از نسل او به دنیا بیاید، آری او چهارمین نوه آن دختر و حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد: احمد ابن اسماعیل ابن صالح ابن حسین ابن سلمان ابن الامام مهدی (علیه السلام).

او و پدرانش هرگز خبردار نشده بودند که جد پنجمش کسی نیست جز موعود اُمم منجی عالم بشریت، چشم و چراغ عالم و هستی، حضرت حجة ابن الحسن العسکری (علیه السلام).

اما در رفتار و ایمان و تقوی و حرکات و سکنت او، این حقیقت و این نور آشکارا دیده می شد و مشهود بود.

او بعد از سالها که در خواب و خلوتش و تنهایی اش با مولایش در رابطه بود و با او انس گرفته بود و سر و سرّی داشت، شبی در عالم رؤیا بشارت عظیم و باور نکردنی را از مولایش دریافت می کند: قرار ملاقات در بیداری و عالم واقع! بناست مولا و محبوبش را در بیداری ملاقات کند! امری شگرف و تصور ناپذیر!

ملاقات با امام مهدی (علیه السلام)

و بعد از بیداری عازم محل و میعاد ملاقات می‌شود، چونان موسائی که عازم طور است برای لقاء محبوب... در خطبه‌ی ملاقات می‌فرماید:

در شبی از شب‌ها در عالم رؤیا دیدم که امام مهدی (علیه السلام) نزدیک ضریح سید محمد (علیه السلام) برادر امام عسکری (علیه السلام) ایستاده بود و به من امر فرمود که به ملاقاتش بروم و از خواب بیدار شدم. ساعت دو نصف شب بود که، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و سپس خوابیدم و رؤیای دیگری دیدم شبیه به همان رؤیای اول و همچنین امام مهدی (علیه السلام) ملاقاتی را با من تعیین فرمود.

از خواب بیدار شدم، ساعت چهار نصف شب بود نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم و پس از دو روز به سامراء مسافرت کردم و امام عسکری و امام هادی (علیه السلام) را زیارت کردم سپس به شهر بلد برگشتم و سید محمد (علیه السلام) را زیارت کردم و سپس به بغداد رفتم و امام کاظم و امام جواد (علیه السلام) را زیارت نمودم و در همان شب امام مهدی (علیه السلام) را در حرم امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردم. سپس صبح روز بعد نیز با ایشان (در مقام امام مهدی (علیه السلام) که در انتهای خیابان سِدْره می‌باشد) ملاقات کردم. و به تنهایی در آن مکان نشستیم که خلوت بود و کسی به غیر از خدمت گذار نمازخانه‌ی زنانه (که تقریباً از آنجایی که ما بودیم جدا بود) در آنجا نبود...

آن جا بود که اولین مأموریت خویش را برای اصلاح حوزه‌های علمیه از حضرت امام مهدی (علیه السلام) دریافت کرده و عازم حوزه علمیه نجف می‌شوند که با مقاومت برخی از بزرگان حوزه مواجه شدند و این در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی بود.

پس ایشان سال‌ها قبل از سال ۱۹۹۹ میلادی با پدرشان (جدشان) امام مهدی (علیه السلام) در ارتباط بودند و از پدر خویش علوم الهی را دریافت می‌کرده و با راه و روش ایشان (علیه السلام)، رشد می‌یافتند.

در اواخر سال ۱۹۹۹ به امر امام مهدی (علیه السلام) به نجف هجرت کرده و دریافتند روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل بزرگی است. چرا که در حوزه علمیه، به جای توجه و تمرکز بر ثقلین یعنی قرآن کریم و سخنان رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام)؛ به تدریس و آموزش منطق و فلسفه و اصول فقه و علم کلام (عقائد) و فقه (احکام شرعی) و زبان عربی، می پرداختند.

گو این که اساس ایمان يك مؤمن بر اخلاق و آموزه های الهی استوار می باشد؛ یعنی وحی و محافظان وحی. ایشان در طی سال های حضورشان در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی کردند. همانند حضرت مریم (علیها السلام) که در بین علمای یهود زندگی می کردند ولی از آنها چیزی یاد نمی گرفتند.

با به حقیقت پیوستن تمام اموری که امام مهدی (علیه السلام) در رؤیاهای صادقه بدیشان امر می فرمودند، ایشان شروع به نقض هیکل باطل و ابطال بدعت ها و اصلاح علمی و مالی در حوزه علمیه برخاستند و از آنها خواستند که خود را اصلاح کنند؛ که این امر تا سال ۲۰۰۲ ادامه داشت.

پس از نشر دعوت مخفیانه و ایمان آوردن بسیاری از طلبه ها به دلیل رؤیاهای صادقه و بیعت با ایشان در این مدت، امام مهدی (علیه السلام) دستور دادند که سید احمد الحسن (علیه السلام) علناً به مردم اعلام کند که او فرستاده حضرت مهدی (علیه السلام) است و این اعلان در ماه هفتم سال ۲۰۰۲ موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ هجری در نجف اشرف آغاز شد، پس امام مهدی (علیه السلام) به ایشان امر کردند که به تمامی مردم ابلاغ کند که ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هستند و ایشان همان احمد مذکور در وصیت رسول الله ﷺ در شب وفاتشان می باشند.

مبحث اول: وصیت از آدم تا خاتم

خداوند متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، (در داستان های

گذشتگان عبرتی برای صاحب دلان با عقل است) ... و حضرت محمد ﷺ فرمود: (همه شما مسئول و همه در مقابل افراد تحت تکفل مسئول هستید).

این کلامی است گوهر بار از کتب و روایات اهل بیت (علیهم السلام) جمع آوری شده تا یادآوری باشد برای مؤمنین، زیرا که در این زمان، فتنه و دروغ و نیرنگ آخر الزمان را می بینیم. (همان گونه که پیامبر ﷺ فرمود: هر کسی که بر دین حق ثابت بماند مانند گرفتن آهن گداخته در دست است).

و نیز دشمنان دین ناب محمدی با وارد کردن شبهات مردم را از امانت گرانبهای رسول اکرم (قرآن و عترت) دور ساخته اند و هر سنتی غیر از عترت و کلام خداوند بدعت می باشد و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش.

پس با استفاده از عبرت گذشتگان حجت خدا را بشناسیم تا در هنگام ظهور صاحب حق در مسیر وی قرار بگیریم و او را تکذیب نکنیم زیرا که خداوند می فرماید: (هر گاه فرستاده ای برای شما فرستادیم و با هوای نفسانی شما نیامد تکبر کرده بعضی را کشته و بعضی را تکذیب کردید).

وفی احد مناجاة الإمام الصادق (علیه السلام) قال: (یا من حصنا بالکرامة و وعدنا الشفاعة و حملنا الرسالة و جعلنا ورثة الانبیاء و ختم بنا الامم السالفة و حصنا بالوصیة). و در مناجاتی از ابی عبد الله (علیه السلام) که می فرماید: (ای آن که کرامت را مختص ما گرداندی و به ما وعده شفاعت دادی و رسالت را بر دوش ما نهادی و ما را وارث انبیاء گرداندی و امت ها را با ما ختم کردی و نیز وصیت را مختص ما نهادی).^(۴)

محور کلام ما وصیت از آدم تا خاتم ﷺ می باشد و با کلام خداوند شروع می کنیم که می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^(۵) (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است).

۴. مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۳۱، ثواب الأعمال ص ۹۵.

۵. البقرة: ۱۸۰.

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾^(۶) (ای اهل ایمان، چون یکی از شما را مرگ رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان).

و از امام صادق (علیه السلام) بعد از این که قول رسول خدا ﷺ در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد فرمود: (تصدیقش در سوره مریم می باشد که خداوند می فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾، (شفاعتی برای آنها نیست جز کسانی که نزد رحمان عهدی داشته باشند (و این همان عهد است)).^(۷)

و رسول خدا ﷺ به علی (علیه السلام) فرمود: (شما آن را یاد بگیر و به اهل بیت و شیعیان خود بیاموز و آن گاه فرمود: جبرئیل آن را به من یاد داد).^(۸)

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾* أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق إلهًا واحدًا ونحن لله مسلمون﴾، (و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به همان آیین وصیت نمودند ای فرزندانم، خدا برای شما این آیین پاک را برگزید و هنگام جان سپردن فقط تسلیم رضای خدا باشید* شما کجا بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من، چه کسی را می پرستید؟ گفتند خدای تو را، و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است، و ما مطیع او هستیم).^(۹)

و از پیامبر محمد ﷺ: (هرکس بمیرد در حالی که وصیت نکند مرگش مرگ جاهلیت است).

و از پیامبر محمد ﷺ: (وصیت حقی بر هر مسلمان است).

۶. المائدة: ۱۶۰.

۷. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

۸. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

۹. البقرة: ۱۳۳ - ۱۳۲.

و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم: (هر کس بمیرد در حالی که وصیت نکرده عملش را با معصیت ختم نموده است).^(۱۰)

و از ابی صالح از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: (در مورد وصیت از او پرسیدم، فرمودند حقی بر هر مسلمان است).^(۱۱)

و از امام علی علیه السلام: (وصیت نقص زکات را کامل می کند). (همان منبع).

و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (هر کس بر وصیت حسنه ای مُرد، شهید به حساب می آید).^(۱۲)

و از ایشان صلی الله علیه و آله و سلم: (اگر مردی هفتاد سال به کار بهشت عمل کرده آن گاه در وصیت خود کوتاهی کند پایان کار او با اهل آتش است و اگر مردی هفتاد سال به کار آتش عمل کرده آن گاه عدالت را در وصیت خود پیشه کند پایان کار او با اهل بهشت ختم می شود آن گاه خداوند (و من یتعد حدود الله)، و اگر کسی حدود خداوند را بگذرد) و فرمود وصیت همان حدود خداوند است).

و غیر از آن روایات زیادی هستند که بر ضرورت نوشتن وصیت هنگام مرگ تأکید دارند. و به این شکل کیفیت وصیت و آنچه در آن وصیت نوشته شود بنا نهاده شده است، شرع حنیف از امر خانواده کوچک غافل نمانده و بر بزرگ قوم یا پدر نوشتن وصیت را قبل از وفات واجب کرده بل که ترک وصیت قبل از وفات انسان بر مرگ جاهلیت قرار داده و پایان اعمالش را معصیت می داند و این اشاره ای به اهمیت وصیت دارد و خاتمه زمان دین و دنیا است و آن هم سنتی از سنت های خداوند تعالی در خلقتش می باشد و هیچگاه برای سنت خداوند تأویلی پیدا نمی کنی و نیز برای سنت خداوند تبدیلی نیست.

وصیت به عنوان سنگ اساس جهت تشکیل خلافت و شناخت خلیفه بر زمین است و از

۱۰. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۴۳.

۱۱. اثبات الهداة ج ۱ ص ۹۹.

۱۲. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

زمان آدم (علیه السلام) و تا روز قیامت خواهد بود و حجتی بر مردم جهت استدلال انبیاء و اوصیاء می‌باشد و انبیاء همت و تأکید زیادی بر آن داشتند و هیچ پیامبری به سوی خدا نشتافت مگر این‌که وصیت خود را هنگام وفاتش باقی گذاشت که در آن خلیفه یا پیامبری که بعد از او می‌آید را مشخص کرده است و در ضمن اگر امور در وصیت رعایت شود مانع اختلافات و مشکلات شده و باعث می‌شود که افراد تحت تکفل به آسانی وظایف خود را در محافظت بر وحدت و صلاح بندگان و وطن خود بدانند و رعیت یا افراد تحت تکفل گاهی به منظور کل جهان و گاهی به منظور کشور و گاهی به عنوان قبیله و گاهی به عنوان خانواده‌ای کوچک و گاهی به منظور خود انسان می‌باشد. پس امام یا رهبر جهان حتماً قبل از وفاتش نیاز است که خلیفه خود را معین و امتش را به مسیر صحیح ارشاد کند و مشکلات و عقوبات که در زمان حیاتش با آن برخورد کرد را مشخص، و راه خروج از آن و تجاوزاتش را تعیین کند و بر هر مومنی واجب است که بعد از وفاتش از افراد تحت تکفل خود غافل نماند و حتماً باید مصالح دنیا و آخرت آن‌ها را تعیین و مشخص کند و از چیزهایی که در دوران حیاتش بدست آورده اعم از عقاید و اخلاق و تجارب را به آن‌ها واگذار کند تا رعیتش یا افراد تحت تکفلش مسیر او را کامل کنند و مجبور نشوند که از صفر شروع نموده و همه سنت‌ها را از اول تجربه کنند در حالی که انسان دوبار زندگی نمی‌کند که در بار اول تجربه کند و در بار دومی نتیجه حاصل کند و حتماً باید از تجارب گذشتگان و اعتبار آن‌ها استفاده کند.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، (وصیت بر هر مسلمانی واجب و حق بوده و ترك كندهی آن مرگش، مرگ جاهلیت می‌باشد).

حال به خلافت روی زمین می‌آییم، اولاً مشخص می‌کنیم اولین خلیفه بر زمین چگونه تعیین شده، سپس کیفیت استمرار این خلافت از شخصی به شخص دیگر را مشخص می‌کنیم، این‌که به چه طریقی خلیفه تعیین می‌شود؟

هنگامی که خداوند متعال آدم خلیفه خود در زمین را قرار داد با کسی مشورت نکرد و برای استخلاف آن کسی را وکیل قرار نداد؛ نه فرشتگان و نه غیر از آن‌ها بلکه آنرا به عنوان فریضه یا امری واجب بر فرشتگان قرار داد و آن‌ها را به سجود برای آدم (علیه السلام) امر نمود و

فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، (و آن گاه که پروردگار تو فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت. گفتند: آیا کسی را در آن خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها بریزد و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟ فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید).^(۱۳)

و ملائکه بر نحوه استفهام این تعیین اعتراض نمودند و گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، (آیا کسی را در آن خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها بریزد و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟ فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید).

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحٍ فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾، (آن گاه پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشری از گل خشکیده که از گل بد بوی گرفته شده، خلق خواهم کرد * پس چون کار آن را به پایان رساندم، در او از روح خویش بدمم همگی برای او سجده کنید * همه فرشتگان سجده کردند * مگر ابلیس که امتناع ورزید که از سجده کنان باشد).^(۱۴)

خداوند متعال علت او از اختیار آدم (علیه السلام) برای خلافت بر زمین را برای فرشتگان مشخص و حجت را بر آنها اتمام نمود و آن فطرت وسیع و علم آدم است، و بعد از آن فرشتگان بر اعتراض خود نسبت به تعیین و اختیار خداوند متعال توبه کرده و استغفار نمودند و جهت کفاره اعتراض خود بر تنصیب خداوند متعال به طواف بیت الحرام (بیت المعمور و ضراح) مشغول شدند. پس مسأله خلافت و امامت مسأله‌ای تعیین و قرار دادن از جانب خداوند متعال بوده و کسی نمی تواند بر آن شریک باشد و امکان اعتراض بر آن نیست حتی به نحوه استفهام از جانب فرشتگان مقربین.

۱۳. البقرة: ۳۰.

۱۴. الحجر ۳۱-۲۸.

اینک به این روایت توجه کنید:

در حدیثی طولانی از سعد بن عبد الله قمی او از امام مهدی علیه السلام سؤال کرد درحالی که ایشان در قید حیات پدرش امام حسن علیه السلام بود: (مولای من علتی که مانع می شود قوم برای خود امام انتخاب کنند چیست؟ ایشان علیه السلام فرمودند: مصلح یا مفسد را انتخاب می کنید؟ عرض کردم: مصلح، فرمودند: آیا احتمال این که انتخاب آن ها مفسد باشد آن هم به خاطر این که آن ها نیت او را مبنی بر فاسد و یا صالح نمی دانند انتخاب کنند؟ عرض کردم: آری، فرمود: این همان علتی است که با برهان برای شما آوردم که عقلت به آن اعتماد می کند، در مورد پیامبرانی که خداوند آن ها را انتخاب کرده و کتاب را بر آن ها نازل و آن ها را با وحی و عصمت تأیید کرده است خبرم کن اگر آن ها سرکرده امت بوده خداوند اختیار را به بعضی از آن ها داد همانند موسی و عیسی علیه السلام. آیا این احتمال وجود دارد با وجود فراوانی عقل و کمالات علمشان، آن ها کسی را اختیار کنند آن گاه انتخاب آن ها شخص منافق باشد و آن ها فکر کنند که او مؤمن است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: حضرت موسی علیه السلام کلیم و هم صحبت خداوند با وجود زیادی عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از اعیان قوم و سران لشکر را برای میقات خداوند انتخاب کرد و آنان هم از کسانی بودند که در ایمان و اخلاص آن ها شکی نداشت ولی انتخاب یا اختیار او بر منافقین واقع شد و خداوند متعال عز و جل فرمودند که موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما انتخاب کرد... تا ادامه گفتارش که گفتند ای موسی: به شما ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به چشم ببینیم آن گاه به خاطر ظلمشان صاعقه آن ها را برد. پس هنگامی که اختیار کسی که خداوند او را برای نبوت انتخاب کرده بر مفسد بدون مصلح واقع شده و در حالی که خود آن ها را صالح نه مفسد می دانست اتفاق افتاد متوجه شدیم که اختیار به جز نزد کسی که آن چه در سینه ها مخفی است آگاه است و اسرار در مقابل او آشکار می شود می باشد...^(۱۵)).

پس اختیار به دست خداوند است و بعد از آدم به وی امر کرد خلیفه بعد از خود را

انتخاب کنند!!

از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (پس خداوند متعال به آدم (علیه السلام) وحی نمود که میراث نبوت و علم را گذاشته و آن را تحویل هابیل (علیه السلام) نماید پس از این که ای ن کار را انجام داد قابیل از این امر با خبر شد و با ناراحتی به پدرش گفت: آیا من از برادرم بزرگتر و مستحق تر نیستم؟ پس گفت: ای فرزندم امر به دست خداوند است و خداوند مرا امر به این کار کرد و اگر مرا باور نمی کنی جهت تقرب نذری کنید هر کدام از شما نذرش قبول شد او اولی تر به فضلاست، و نذر در آن زمان نزول آتش و بردن آن می باشد. قابیل صاحب مزرعه ای بود که خوشه های رسیده از گندم را به عنوان نذر جلو برد و هابیل صاحب گوسفندان بود پس گوسفند بزرگی را جلو برد آن گاه آتش قربانی یا نذر هابیل را برد آن گاه ابلیس به سوی او آمد و گفت: ای قابیل اگر صاحب فرزندان شدی و نسل شما زیاد شد نسل او بر نسل تو به چیزی که پدرت مختص او کرد و برای قبول قربانی او توسط آتش و ترک قربانی تو تفاخر خواهند کرد اگر تو او را بکشی پدرت غیر از تو برای اختصاص آنچه به هابیل داده بود پیدا نمی کند. پس وسوسه شد و هابیل را کشت...)^(۱۶)

و اولین کسی که به تنصیب خداوند بر زمین اعتراض کرد قابیل (لع) بود و گمان کرد که اختیار دست مردم یا آدم (علیه السلام) است نه به دست خداوند متعال سبحان و تعالی، و هنگامی که آدم (علیه السلام) به او گفت اختیار از جانب خداوند است و نه غیره، بر اعتراض خود اصرار ورزید تا این که برادرش هابیل را کشت و اولین جرم بر زمین به سبب خلافت و امامت واقع شد و مجرم همان قابیل که به تنصیب الهی به سبب پیروی از هوا و نفس اماره به سوء اعتراض کرد. پس خداوند متعال بعد از آن فرزند صالحی را به آدم (علیه السلام) داد و او هبة الله (علیه السلام) است همان کسی که وصیت بعد از آدم به او رسید.

از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (هنگامی که نبوت آدم و غذا خوردن او به پایان رسید خداوند به او وحی نمود: ای آدم نبوت و غذا خوردن شما به پایان رسید پس هر چه از علم و ایمان و میراث و نبوت و آثار علم و اسم اعظم داری در عقبه از نسل خود پیش هبة الله قرار

بده که من زمین را بدون عالمی عارف که دین و معرفت اطاعت از من با او شناخته شود رها نخواهم کرد تا باعث نجات کسی که در مدت زمان پایان عمر پیامبری تا ظهور پیامبری دیگر متولد شود گردد).^(۱۷)

پس وصیت از خداوند متعال است و وصی پیامبر یا امام توسط خداوند متعال تعیین می شود و پیامبر یا امام دخالتی در آن ندارد مگر در طریقه تبلیغ آن به مردم. و از امام علی ابن الحسین (علیه السلام) فرمودند: امامی از ما نخواهد بود مگر معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود و آن نخواهد بود مگر به او وصیت شده. پس به ایشان عرض کردند ای فرزند رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمودند: اوست معتصم به حبل یا ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قرآن است که جدا نمی شوند تا روز قیامت و امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می کند و آن گفتار خداوند تعالی ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.^(۱۸)

و این عقیده شیعه امامی خصوصاً از محمد (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت است؛ کسی به خلاف آن عمل نمی کند مگر آن که از ولایت خدا خارج شده و وارد ولایت شیطان شده باشد (خداوند از او به ما پناه بدهد).

حال قول و صحبت بعضی از علماء و شیعه در این خصوص را بخوانید.

شیخ صدوق (رحمته الله) در وصف ائمه (علیهم السلام) می گوید: (... هر کسی از آنها جدا شود و یا به آنها پشت کند به آنها ضرر نخواهد رساند چون آنها از طریق خداوند با زبان پیامبر خداوند بر آنها تأکید و انتخاب شده اند).^(۱۹)

و باز هم گفت: (امام نمی تواند مگر این که معصوم باشد و دیدیم عصمت بر امامی واجب نشده مگر این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او تأکید کند زیرا عصمت در ظاهر خلقت نیست که خلق

۱۷. الحاسن ج ۱ ص ۲۳۵.

۱۸. معانی الاخبار ص ۱۳۲.

۱۹. کمال الدین و تمام النعمه ص ۲۴۷.

آنرا بشناسد. پس این واجب است که علام غیوب تبارک و تعالی بر زبان پیامبرش (علیه السلام) بر آن تأکید کند، به خاطر این که امام نخواهد بود مگر این که بر او تأکید شده باشد و متن به آنچه حجج نشان داده صحت گذاشته و ما آن را از اخبار صحیح روایت کردیم).^(۲۰)

از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: (آیا دیدید کسی از ما به هر که خودش خواست وصیت کند؟ نه به خدا در صورتی که عهده از خداوند و رسولش (علیه السلام) بر مردی تا مرد دیگر است تا این که امر با صاحبش به پایان خواهد رسید).^(۲۱)

و در حدیث طولانی از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: (امامت عهده از خداوند عز و جل معهود برای مردانی با اسمشان می باشد، نه خود امام که امامت را به نفر بعد از خود بدهد، خداوند تبارک و تعالی به حضرت داود (علیه السلام) وحی کرد که برای خود وصی از خانواده اش اتخاذ کند. پس در علم من سبقت گرفته شد این که پیامبری را مبعوث نمی کنم مگر این که برای او وصی از خانواده اش باشد و داود صاحب فرزندان زیادی بود و در آن ها غلامی که مادرش نزد داود منزلت خاصی داشت و داود هنگامی که وحی رسید بر او وارد شد و به او گفت خداوند عز و جل به من وحی کرد و به من امر نمود که برای خود وصی از خانواده ام انتخاب کنم. پس همسرش به او گفت فرزندم خواهد بود. فرمود: من همین را می خواهم و در حالی که در علم خداوند حتماً باید سلیمان باشد. پس خداوند تبارک و تعالی به داود وحی نمود قبل از این که وحی به شما بیاید عجله مکن).^(۲۲)

و از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: (عالمی از ما اهل بیت نمی میرد مگر این که خداوند عز و جل به او آموخت که به چه کسی وصیت کند).^(۲۳)

در آنچه گذشت متوجه شدیم وصیت اساس خلافت می باشد و با آن صاحب حق و خلیفه خدا شناخته می شود و کسی نمی تواند ادعای خلافت را داشته باشد الا با وصیت و بعد از آدم

۲۰. معانی الاخبار ص ۱۳۶.

۲۱. الکافی ج ۱ ص ۳۷۰.

۲۲. الکافی ج ۱ ص ۳۰۷.

۲۳. الکافی ج ۱ ص ۳۰۷.

این وصیت از وصی به وصی دیگر ادامه یافت تا به نوح رسید.

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اولین وصی بر زمین هبة الله فرزند آدم بود و هیچ پیامبری کار خود را تمام نکرد مگر این که برای او وصی باشد و همه ۱۲۰ هزار پیامبر که از آنها پنج نفر از اولو العزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه السلام و این که علی ابن ابی طالب علیه السلام همانند هبة الله برای محمد و وارث علم اوصیاء و علم کسانی که قبل از او بودند می باشد و محمد وارث همه انبیاء و مرسلین قبل خود بوده است...)^(۲۴)

و ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (قائیل نزد هبة الله علیه السلام آمد و گفت پدرم علمی که داشت را به شما داد در حالی که من از تو بزرگترم و مستحق تر از تو بودم ولی چون فرزندش را کشتم از من خشمگین شده و تو را در دادن علم بر من مقدم تر دانست و به خدا قسم اگر روزی شنیدم که از خود بگویی یا این که بر من تکبر و تفاخر کنی همان طور که برادرت را کشتم تو را نیز خواهم کشت به همین خاطر هبة الله علم خود را تا پایان دولت قائیل مخفی کرد و از همان جا تقیه در قوم ما آغاز شد، زیرا در این آدم برای ما اسوه یا نمونه است. پس فرمودند هبة الله بطور سری با فرزندش در میثاق در مورد آن صحبت کرد پس به خدا سنت وصیت از هبة الله در فرزندانش عالمی بعد از عالم وارث آن باشد پس هر ساله روزی وصیت را باز نموده و در مورد بشارت پدرانش در مورد نوح علیه السلام صحبت می کنند فرمودند: وقتی قائیل آتشی که قربانی هاییل را گرفت را دید به گمان خود هاییل آتش را پرستش می کرد و نمی دانست از جانب خداوند بود. پس قائیل گفت: آتشی که هاییل آنرا عبادت کرد را خواهم پرستید و بر آن قربانی جلو خواهم برد پس آتشکده ها را بنا نهاد.)^(۲۵)

ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (نوح علیه السلام پانصد سال بعد از طوفان زندگی کرد؛ سپس جبرائیل به سوی او آمد و گفت: ای نوح نبوت شما تمام شد روزهای شما کامل شد پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را که داری به فرزندت سام بده که من زمین را بدون عالمی که اطاعت و پیروی هدایت من را با او بشناسند ترک نمی کنم و در زمان پایان پیامبری و

۲۴. اثبات الهداه ج ۱ ص ۸۳.

۲۵. بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۲۴۱.

بعثت، نجات در پیامبری دیگر باشد و مردم را بدون حجت بر خودم ترک نمی‌کنم که داعی به سوی من و هادی به راهم و عارف به امر من باشد و من به اتمام رساندم که برای هر قومی هدایتگری قرار دهم که با آن سعادتمندان هدایت و بر اشقیاء حجت باشد تا این که فرمودند نوح آن‌ها را به هود بشارت داد و به آن‌ها امر یا دستور داد به پیروی از او و همچنین امر کرد که در هر سال وصیت را باز کرده و در آن نگاه کنند تا آن روز برای آن‌ها عید باشد).^(۲۶)

هر عاقلی باید توجه داشته باشد که نوح (علیه السلام) روز نوشتن وصیت را عید می‌داند همانند روز غدیر نزد شیعیان.

و ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (موسی (علیه السلام) به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع به فرزندان هارون وصیت نمود... تا این که فرمودند: موسی و یوشع به مسیح (علیه السلام) بشارت دادند و بعد از این که خداوند مسیح را مبعوث کرد مسیح گفت که بعد از من پیامبری به نام احمد از فرزندان اسماعیل به تصدیق من و تصدیق شما می‌آید و عذر من و عذر شما و بعد از او در بین حواریون مستحفظین نامید به خاطر این که به حفاظت از اسم اعظم پرداختند و آن همان کتابی است که با آن همه چیز و یا توسط آن به پیامبران آموخته می‌شود... تا این که فرمودند: وصیت از عالمی به عالم دیگر نازل شد تا این که به محمد (صلی الله علیه و آله) داده شد و هنگامی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد از مستحفظین به او ایمان آورده و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند).^(۲۷)

خداوند متعال فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^(۲۸)، (آنان که از این رسول پیروی کنند پیامبر امی که او را در تورات و انجیل که در دست آن‌هاست... می‌یابند).

و فرمود تعالی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ

۲۶. اثبات الهداه ج ۱ ص ۹۸.

۲۷. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۵۱، الكافي ج ۱ ص ۳۲۵.

۲۸. الاعراف: ۱۷۵.

بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾، (محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیار سخت هستند و با یکدیگر مهربانند آنان را می بینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است، این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها در انجیل. مثل دانه‌ای هستند که سر از خاک بر آرد و آن جوانه قوت یابد تا آن که بر ساق خود محکم بایستد و دهقانان را به شگفتی آورد تا آن جا که کافران را به خشم وا دارد. خداوند از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است).

فرمود تعالی: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٣٠﴾، (هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می‌کنم و نیز مژده دهنده رسول بزرگواری هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است. چون آیات و معجزات آورد گفتند: این سحری آشکار است).

همه انبیاء و رسل (علیهم السلام) به نبوت پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت اوصیاء بعد از او بشارت دادند بلکه خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که از او به پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت اوصیاء بعد از او تا روز قیامت اقرار گرفت و انبیاء را به فضل محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) از شدائد و محنت‌ها نجات داد. و در حدیثی از امام علی (علیه السلام): (همه فرشتگان و روح و رسل همان طوری که به محمد (صلی الله علیه و آله) اقرار کردند به من نیز اقرار کردند...)^(۳۱).

فضل محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) در وسع مجلدات نیست پس بعضی از روایات و اخباری که در وصیت انبیاء به رسول محمد (صلی الله علیه و آله) و آل بیتش (علیهم السلام) را مشخص می‌کند انتخاب کردیم تا عبرت

۲۹. الفتح: ۲۹

۳۰. الصف: ۶.

۳۱. کافی ج ۱ ص ۲۲۰.

و سرمشقی برای پیروان آنها باشند.

و از آنها (علیه السلام) در مناجات طولانی خداوند متعال به عیسی (علیه السلام): (... سپس ای ابن مریم دختر بتول شما را به سید المرسلین و حبیبیم و احمد صاحب شتر قرمز و صورت ماه... وصیت می‌کنم... تا این که فرمودند بنی اسرائیل را در مورد او خبر کن و آنها را به تصدیق او امر کن و این که به او ایمان آورند و از او پیروی کنند و او را یاری کنند... تا این که فرمودند ای عیسی دینش حنفی و قبله‌اش یمانی و او از حزب من است و من با او هستم پیروزی با اوست سپس پیروزی با اوست). (۳۲)

و روایت شده که آدم (علیه السلام) فرمود: (سید بشر در روز قیامت پیامبری از پیامبران از نسل من است که به او احمد گفته می‌شود). (۳۳)

و از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (این آیه در مورد یهود و مسیح نازل شده که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾، (کتاب را بر کسانی نازل کردیم که آن را می‌شناسند؛ یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)). ﴿كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾، (همان طور که فرزندان خود را می‌شناسند). زیرا خداوند عزوجل در تورات و انجیل و زبور صفات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و صفات اصحابش و مبعثش و مهاجرتش را نازل کرد.

و گفتار تعالی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾، (محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیار سخت هستند و با یکدیگر مهربانند آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند و به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشان‌ها پدیدار است این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها در انجیل)، و این صفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تورات و انجیل و صفات اصحابش است و هنگامی که خداوند عز و جل او را مبعوث کرد اهل

۳۲. الکافی ج ۸ ص ۱۳.

۳۳. الذریه الطاهره النبویه ص ۳۸.

کتاب همان‌طور که تعالی فرمودند او را می‌شناختند. همان‌طور که جل جلاله فرمودند: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾، (هنگامی که نزد آنها آمد آن را نشناختند و به او کفر ورزیدند).

و یهود قبل از آمدن پیامبر ﷺ به عرب‌های آن زمان می‌گفتند: ای قوم عرب پیامبر از مکه خارج خواهد شد و مهاجرتش به مدینه و او آخر انبیاء و افضل آنهاست و در چشمش قرمزی و بین کتف‌هایش خاتم نبوت، ساده پوش و همیشه شکسته نفس، خری که لنگ است سوار می‌شود و او همیشه خندان، شمشیرش را برگردنش می‌هد و از کسی هراس ندارد. با شما روبرو می‌شود. ای معشر عرب عاد را خواهد کشت... پس وقتی خداوند پیامبرش را با این صفات فرستاد به او حسادت ورزیدند و به او کفر کردند ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾، (و وقتی نزد آنها آمد او را نشناختند و به او کافر شدند).^(۳۴)

و از ابن عباس: (مردی از یهود از پیامبر ﷺ از ائمه عليهم السلام سؤال کرد پس به او جواب داد و مسلمان شد و گفت: این را در کتاب قبلی پیدا کرده بودم که موسی بن عمران عليه السلام به ما عهد کرد در آخر الزمان پیامبری که به او احمد خاتم انبیاء می‌گویند خواهد آمد و بعد از او ائمه ابرار از نسلش به عدد اسباط خواهند آمد).^(۳۵)

و در تفسیر قولش تعالی: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾، ((و منافقان) اگر آن‌هایی را که ایمان آوردند ببینند می‌گویند ایمان آوردیم و اگر در تنهایی خویش باشند به همدیگر می‌گویند آیا چیزی را که خداوند به شما یاد داده است با آن‌ها می‌گویند و با آن بر شما نزد خدا بر شما محاجه می‌کنند).

امام باقر عليه السلام فرمودند: (قومی از یهود معاند و هم وطن بودند هرگاه مسلمین را می‌دیدند با آنها در مورد آنچه در تورات از صفات محمد عليه السلام ذکر شده صحبت می‌کردند پس بزرگان‌شان آنها را از این کار نمی‌کردند و گفتند: به آنچه در تورات در مورد محمد عليه السلام

۳۴. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۹۹.

۳۵. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۸۲.

نوشته شده را به آنها نگویند که با آن بر شما محتج می‌شوند پس این آیه نازل شد).^(۳۶)

و در تفسیر قول تعالی: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، (قبل از آن که بیاید برای نصرتش بر کفار آمدنش را می‌گفتند). از ابی عباس گفت: (یهود این موضوع را بیان می‌کردند که بر اوس و خزرج با رسول خدا ﷺ پیروز می‌شوند قبل از بعثت او و پس از این که خداوند او را از عرب، نه از بنی اسرائیل مبعوث کرد به او کفر ورزیدند و آنچه می‌گفتند را کتمان نمودند پس معاذ بن جبل و بشر بن البراء بن معرور به آنها گفتند ای معشر یهود تقوا پیشه کنید به خدا که شما بر ما از محمد صحبت می‌کردید و ما اهل شرک بودیم و او را توصیف می‌کردید و از او یاد می‌کردید که او مبعوث شده است. پس معاذ بن مشکم گفت: به چیزی که می‌شناختیم نیامده و نه به چیزی که یاد می‌کردیم بر شما آمده. پس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد).^(۳۷)

و از امام رضا (علیه السلام) در احتجاجش با جاثلیق نصارا و رأس جالوت آمده است و چون این محاجه طولانی است خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کنیم: (... جاثلیق گفت: او را توصیف کن. فرمودند: توصیف نمی‌کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده، او صاحب شتر و عصا و عبا(همان پیامبر امی که در کتاب‌های خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می‌کند و از منکر نمی‌کند و طیبات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام می‌کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می‌برد، به راه بهتر و منهج یا روش عدالت و صراط قائم‌تر هدایت می‌کند... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می‌دهم آیا این صفات در انجیل برای این پیامبر را پیدا نکردید؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می‌دانست که اگر انکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله‌این صفات در انجیل است و عیسی (علیه السلام) در انجیل این پیامبر ﷺ را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد ﷺ اقرار کرده و صحت گذاشته است را قبول دارم. پس امام فرمود: در این سفر مجبورم ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه (علیها السلام) و ذکر حسن و

۳۶. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۸۴.

۳۷. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۸۵.

حسین (علیه السلام) را که در کتاب یافته بودم را یاد کنم. پس وقتی جاثلیق و رأس حالت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا (علیه السلام) به تورات و انجیل داناست گفتند: به خدا این بحثی است که ما نمی‌توانیم آنرا انکار و رد کنیم مگر این که با تکذیب انجیل و تورات و زبور و داود و موسی و عیسی (علیهم السلام) که به او بشارت داده بودند، ولی!! برای ما ثابت نشده که این همان محمد است و صحیح نیست که ما برای شما نبوت او را اقرار کنیم و این که او محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شاست. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: با شک احتجاج کردید. آیا قبل یا بعد از آدم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث کرده بود و موردی در او پیدا می‌کنید که در کتبی که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است؟ پس در جواب دادن به ایشان در ماندند).^(۳۸)

از صحبت امام رضا (علیه السلام) مشخص می‌شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده بود و این بشارت به این صفات نیامدند مگر در زمان پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). پس امکان شک و اعتراض بر او باقی نمی‌ماند و این مسئله در بحث آتی هنگام مناقشه مسئله اول مؤمنین از خانواده امام مهدی (علیه السلام) مفید خواهد بود. به این مقدار کفایت می‌کنیم و گرنه صدها خواب صالح و بشارات در مورد ذکر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب‌های قدیمی وجود دارد و گنجاندن آن در این بحث کوتاه امکان پذیر نیست و این مقدار صحبت حول وصیت و اهمیت آن و با توجه به این که از مهم‌ترین دلایل برای صاحب حق است و با آن حق از باطل شناخته می‌شود کفایت می‌کند.

وعن الحارث بن المغيرة النضری، قال: (قلنا لابی عبد الله (علیه السلام): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسکينة والوقار والعلم والوصیه).^(۳۹)

نقل از حارث ابن مغیره نضری: (از ابی عبد الله سؤال کردیم صاحب الامر را چگونه بشناسیم؟ فرمود: با آرامش و وقار و علم و وصیت می‌آید).

— عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی خبر طویل قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث لا تكون

۳۸. اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۹۵-۱۹۴.

۳۹. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۲۵ ص ۱۳۸، الخصال ج ۱ ص ۲۰۰.

فی غیره: هو أولى الناس بالذی هو قبله، وهو وصیّه وعنده سلاح رسول الله و وصیته). (۴۰)

از ابی عبد الله (علیه السلام) در خبری طولانی آمده است که می فرماید: (صاحب الامر را به سه خصلت می توان شناخت که در غیر او نیست. او اولترین مردم به شخص قبل از خود می باشد. او وصی و خلیفه وی می باشد (به او وصیت شده)، با سلاح و وصیت می آید).

از این جا مشخص می شود که کسی ادعای چنین امری (خلیفه خدا) را نمی کند الا این سه امر در او جمع شده باشد. وصیت، علم و سکینه و وقار. و اگر این سه مورد در شخصی جمع گردد تصدیق وی بر ما واجب است و گرنه با تکذیب وی رسول خدا و اوصیانش (علیهم السلام) را تکذیب کرده ایم؛ زیرا آنها موازین و صفات شناخت صاحب الامر که همان وصی می باشد را روشن کرده اند. کلام ما در مورد وصیت است که آن میزان شناخت وصی می باشد. و خداوند با این قانون حجت خود را مشخص و معرفی می کند، و حتماً از قانونی که با آن حجت خویش را تمیز می دهد محافظت می کند و بر کسی که به دروغ و باطل ادعای آن را بکند عقوبتی را گذاشته است.

فقد روی الولید بن صبیح قال: (سمعت أبا عبد الله يقول: إن هذا الأمر لا يدعيه غير صاحبه إلا تبر الله عمره. نقل از ولید بن صبیح). (۴۱)

شنیدم که ابا عبد الله (علیه السلام) می فرماید: (این امر (وصی بودن) را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند و اگر کسی به دروغ ادعای آن را بکند خداوند او را هلاک می کند).

مبحث دوم: وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب وفات

عن جماعة عن ابی عبد الله الحسين بن علی بنسفیان البروفری عن علی بن سنان الموصلی العدل عن علی بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخلیل عن جعفر بن أحمد المصری عن عمّه الحسن بن علی عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه ذی الثّنات سیّد

۴۰. الکافی ج ۱ ص ۴۲۸.

۴۱. الکافی ج ۱ ص ۳۷۳، معجم أحادیث الإمام المهدي (علیه السلام) ج ۳ ص ۴۲۸، الإمامة والتبصرة ص ۱۳۶

العابدين عن أبيها الحسين الزكي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين قال: قال رسول الله ﷺ في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلی (عليه السلام): (يا أبا الحسن أحضر صحيفة و دواة فأملی رسول الله ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علی إنه سيكون بعدی إثنا عشر إماما، و من بعدهم إثنا عشر مهديًا و أنت يا علی أول الإثنی عشر الإمام؛ سَمَّاكَ في سماءه عليًا المرتضى و أمير المؤمنين و الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون المهدي، فلا تصلح هذه الأسماء لأحد غيرك، يا علی أنت وصي علي أهل بيتي حيّهم و ميّتهم و علي نسائي؛ فمن ثبتها لقيتني غدا، و من طلقها فأنا منها بريء لم ترني و لم أرها في عرصة يوم القيامة، و أنت خليفتي على أمّتي من بعدی، فإذا حضرتك الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البرّ الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابني الحسين الزكي الشهيد المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه سيّد العابدين ذي الثّغفات علي فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه محمّد باقر العلم، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه موسى بن جعفر الكاظم؛ فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه محمّد التّقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه علي النّاصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه محمّد المستحفظ من آل محمّد عليهم السّلام فذلك إثنا عشر إماما، ثمّ يكون من بعده إثنا عشر مهديًا؛ فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه أول المقرّين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي و اسم أبي، و هو عبد الله وأحمد و الاسم الثالث المهدي و هو أول المؤمنين). (٤٢)

٤٢. و اما اصل وصيت در كتاب غيبة الطوسي چاپ سوم ١٣٨٣، صفحه ١٥٠ و ١٥١ و چابهای جديد ص ٣٠٠، فصل روايات الخاصة في أن الائمة عليهم السلام اثنا عشر، المصادر اولاً الغيبة للطوسي صفحة ١٥١ طبعة مؤسسة المعارف الاسلامية، النجم الثاقب ج ٢ ص ٤١، الشيخ الحر العاملي في إثبات الهداة ج ١ ص ٥٤٩ ح ٣٧٦، الشيخ الحر العاملي كتاب الايقاظ من المهجعة ص ٣٩٣، الشيخ حسن بن سليمان الحلبي في كتابه مختصر البصائر ص ١٥٩، العلامة المجلسي في بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٤٧، بحار انوار ج ١٣ باب سى و پنجم مختصراً وفي ج ٣٦ ص ٢٦٠ كاملاً، الشيخ عبد الله البحراني في كتابه العوالم ج ٣ ص ٢٣٦، غاية المرام ج ٢ ص ٢٤١، السيد هاشم البحراني في كتابه غاية المرام ج ١ ص ٣٧٠، الانصاف ص ٢٢٢ للسيد هاشم البحراني، نوادر الاخبار للفيض الكاشاني ص ٢٩٤، كتاب مكاتيب الرسول للشيخ المياحي ج ٢ ص ٩٦، مختصر معجم احاديث الامام المهدي للشيخ الكوراني صفحة ٣٠١، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٤٧، الشيخ الميرزا النوري في كتابه النجم الثاقب ج ٢ ص ١٧١ و اشار بأن الوصية معتبرة السند وهذا نص ما ذكره الشيخ الميرزا النوري قال: روى الشيخ الطوسي بسند معتبر عن الامام الصادق (عليه السلام) خبراً

از جماعتی از ابی عبد الله الحسین بن علی بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن الحسین از احمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن احمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش از ابی عبد الله جعفر بن محمد از پدرش باقر از پدرش زین العابدین از پدرش سید الشهداء از پدرش امیرمؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش واقع شد به علی (علیه السلام) فرمود: (ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وصیت خود را املاء فرمود و علی (علیه السلام) می نوشت تا بدین جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی. پس تو یا علی اولین دوازده امام می باشی. خدای متعال تو را در آسمان علی مرتضی، امیرمؤمنان، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم، زنده و مرده شان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی، هرگاه وفات رسید (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن، که او بر وصول است (بر به معنی نیکوکار، و وصول، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان) چون او وفاتش رسید آن (خلافت) را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام وفات حسین رسید آن (خلافت) را به فرزندش سید العابدین ذی الثنات علی (ثقه به معنای پینه ای است که سر زانو می بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده اش می بست ذی الثنات می گفتند) بسپارد، چون هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد باقر العلوم بسپارد، و چون وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون وفات او فرا رسد، آن (خلافت) را به فرزندش موسی بن جعفر کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی بسپارد؛ و چون وفات او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد تقی واگذار، و چون

ذکر ت فيه بعض وصايا رسول الله (صلی الله علیه و آله) لإمیر المؤمنین (علیه السلام) فی اللیلة التي كانت فیها وفاته. السيد محمد محمد صادق الصدر فقد حقق سند الوصية وذكرها فی كتابه تاریخ مابعدالظهور ص ۶۴۱.
منبع فارسی: ترجمه حدیث از کتاب مهدی موعود ج ۲ صفحه ۵۵۱ و ۵۵۲ باب سی و چهارم: ذکر خلفاء حضرت مهدی (علیه السلام) و اولاد او و احوالی که بعد از آن حضرت واقع می شود.

هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش حسن فاضل واگذارد، و چون وفات او برسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله است، تسلیم کند، و ایشان دوازده امامند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که وفات او رسید آن (خلافت) را به فرزندش که نخستین مهدیین است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمد هستند، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است).

مبحث سوم: قائم با وصیت شناخته می‌شود.

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ النَّضْرِيِّ قَالَ قُلْتُ: (لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِمَّا يُعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالْعِلْمِ وَالْوَصِيَّةِ. مغیره نضری نقل کرد: (به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم چگونه می‌توان صاحب این امر را شناخت؟ فرمود: با سنگینی و وقار و علم و وصیت). (۴۳)

واستمر قانون النص الإلهی بعد آدم علیه السلام بصورة وصية يوصى بها الحجة السابق إلى من يليه، وليست هذه الوصية نص من الله على الحجة، فعن أبي عبد الله عليه السلام قال: (... ثم أوحى الله إلى آدم أبي ضع ميراث النبوة والعلم ويدفعه إلى هابيل، ففعل ذلك، فلما علم قابيل غضب وقال لأبيه: ألسنت أكبر من أخي وأحق بما فعلته؟ فقال: يا بني إن الأمر بيد الله وإن الله خصه بمفاعلت، فإن لم تصدقني فقرباً قرباناً فأيكما قبل قربانه فهو أولى بالفضل. وكان القربان في ذلك الوقت تنزل النار فتأكله. وكان قابيل صاحب زرع فقرب قمحاً رديئاً، وكان هابيل صاحب غنم فقرب كبشاً سميناً، فأكلت النار قربان هابيل. فأتاه إبليس فقال: يا قابيل لو ولد لكما وكثر نسلكما افتخر نسله على نسلك بما خصه به أبوك ولقبول النار قربانه وتركها قربانك وإنك إن قتلته لم يجد أبوك بُدأً من أن يخصك بما دفعه إليه. فوثب قابيل إلى هابيل فقتله...). (۴۴)

(آن‌گاه خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد که میراث نبوت و علم را به هابیل تفویض کند و او چنین کرد، اما وقتی قابیل این مطلب را فهمید خشمگین شد و به پدرش گفت: آیا من

۴۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۲۵ ص ۱۳۸، الخصال ج ۱ ص ۲۰۰.

۴۴. قصص الأنبياء ص ۵۵.

بزرگتر از برادرم نیستم و به آنچه نسبت به او انجام دادی شایستگی بیشتر ندارم؟ آدم (علیه السلام) فرمود: ای پسر، امر نبوت و همه امور به دست خداست و خداوند خود او را برای نبوت در نظر گرفته و نبوت و وصایت مرا به او اختصاص داده، پس اگر حرف مرا باور نداری، هر دو شما قربانی تدارک دهید، هر کدام از شما که قربانی او پذیرفته شد، او شایسته تر و افضل است و نشانه قبول قربانی در آن وقت این بود که آتشی از آسمان نازل می شد و قربانی را می بلعید و قایل صاحب کشت و زرع بود و به عنوان قربانی مقداری گندم نامرغوب را به همراه آورد ولی هابیل که دامدار بود يك قوچ فربه را به عنوان قربانی پیشکش نمود، در این هنگام آتش از آسمان نازل شد و قربانی هابیل را بلعید، آن وقت ابلیس به نزد قایل رفت و گفت: ای قایل اگر از تو و هابیل نسلی متولد شود فرزندان او بر فرزندان تو افتخار می کنند و می گویند پدر ما بر پدر شما برگزیده شد و آدم او را وصی خود نمود و خداوند قربانی او را پذیرفت و قربانی پدر شما را نپذیرفت، ولی اگر تو او را به قتل برسانی پدرت چاره ای ندارد، جز این که تو را وصی و جانشین خود کند، در اثر وسوسه شیطان قایل به سوی هابیل رفت و او را به قتل رساند).

عن المفضل بن عمر، قال: قال الصادق (علیه السلام): (كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر. وهم أصحاب الألوية وهم حكام الله على خلقه. حتى يستخرج من قبائه كتابا محتوما بخاتم منذهب، عهد معهود من رسول الله ﷺ، فيجفلون عنه إجمال الغنم. فلا يبقى منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيبا، كما بقوا مع موسى بن عمران (علیه السلام). فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهبا، فيرجعون إليه. و اني أعرف الكلام الذي يقوله لهم، فيكفرون به).^(۴۵)

مفضل بن عمر گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود: گویا به قائم (علیه السلام) نگاه می کنم که بالای منبر کوفه است و سیصد و سیزده تن یارانش به شماره اهل بدر اطرافش هستند و آنان پرچم داران و حکام خدایند در روی زمین بر خلقش تا آن که امام (علیه السلام) از قباي خود يك نامه با مهر طلائی بیرون می آورد که سفارشی است از طرف رسول خدا برای او (وصیت) و چون

۴۵. تاریخ ما بعد الظهور، ص ۵۱۰ للسید الصدر (قد)، کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۷۲.

آن را اعلام می‌دارد مانند گوسفند وحشت زده گنگ از دورش می‌روند و جز يك وزير و یازده نقیب کسی نمی‌ماند، همان اندازه که با حضرت موسی ماندند این‌ها در سراسر زمین می‌گردند و جز او مرجعی بدست نمی‌آورند و به سوی او بر می‌گردند. به خدا من می‌دانم برای آن‌ها چه می‌گوید که کافر می‌شوند).

عن الإمام الباقر (عليه السلام): (... وإياك وشذا من آل محمد (عليهم السلام) فان لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات فالزم الأرض ولا تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي، ويفعل الله ما يشاء. فالزم هؤلاء أبدا، وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلا، ومعه راية رسول الله (صلى الله عليه وآله) عامدا إلى المدينة... (٤٦).

امام باقر (عليه السلام): (و بر حذر باشید شذاذ (منتسبین به دروغ به اهل البيت) از آل محمد (عليهم السلام) زیرا که برای آل محمد و علی پرچمی است و برای دیگران پرچم‌هایی است پس سرجای خود بنشینید و تکان نخورید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (عليه السلام) که عهدنامه پیامبر (صلى الله عليه وآله) و پرچم و اسلحه‌اش همراه اوست بیاید، و عهدنامه پیامبر (صلى الله عليه وآله) در نزد علی بن الحسین (عليه السلام) بود و سپس در نزد محمد بن علی (عليه السلام)، و خداوند هر چه که بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان (ائمہ (عليهم السلام) باش، و بر حذر باش از آن‌هایی که برایت ذکر کردم، پس اگر مردی از آن‌ها (آل محمد (عليهم السلام) خروج کرد که همراهش سیصد و اندی نفر بودند و پرچم پیامبر (صلى الله عليه وآله) را در دست داشت و به سوی مدینه حرکت کرد...).

وعن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز وجل: ﴿إِنَّا لِلَّهِ يَا مُرْكَمٌ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾، قال: هي الوصية يدفعها الرجل منا إلى الرجل). (٤٧).

ابی عبد الله امام صادق (عليه السلام) در تفسیر آیه کریمه: (همانا که خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش برسانید و چون می‌خواهید میان مردم حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شما را نیکو موعظه می‌فرماید)، فرمود: آن امانت همان وصیت است که هر يك از

٤٦. بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٢٣.

٤٧. غيبة النعمانی ص ٦٠.

ما بایست به دیگری بسپارد).

عن أبی عبد الله (علیه السلام) فی خبر طویل قال: (... یعرف صاحب هذا الأمر بثلاث لا تكون فی غیره: هو أولى الناس بالذی هو قبله، وهو وصیّه وعنده سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصیته). (۴۸)

نقل از ابی عبد الله (علیه السلام) که می فرماید: (صاحب امر را با سه چیز می توان شناخت که در غیر او نیست ۱- او اولترین فرد به شخص قبل از خود می باشد ۲- او وصی می باشد (یعنی به او وصیت شده) ۳- سلاح انبیاء و اوصیاء را دارد (سلاح همان علم می باشد)....).

و فی احد مناجاة الإمام الصادق (علیه السلام) قال: (یا من خصنا بالکرامة و وعدنا الشفاعة و حملنا الرسالة و جعلنا ورثة الانبیاء و ختم بنا الامم السالفة و خصنا بالوصیة). (۴۹)

و در مناجاتی از ابی عبد الله (علیه السلام) که می فرماید: (ای آن که کرامت را مختص ما گرداندی و به ما وعده شفاعت دادی و رسالت را بر دوش ما نهادی و ما را وارث انبیاء گرداندی و امتها را با ما ختم کردی و نیز وصیت را در اختصاص ما نهادی).

عن الإمام الباقر (علیه السلام) قال: (حتى إذا بلغ الثعلبية قام إليه رجل منصلب أبيه وهو من اشد الناس بیدنه وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فوالله انك لتجفل الناس إجحاف النعم، أفبعهد من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أم بماذا؟ فيقول المولى الذی ولی البيعة: والله لتسكتن أو لأضربن الذی فيه عيناك. فيقول له القائم: اسكت يا فلان. أي والله، ان معى عهدا من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). هاتيا فلان العيبة أو الزنفليجة، فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فيقول: جعلنى الله فداك، اعطنى رأسك اقبله، فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلنى الله فداك جدد لنا البيعة، فيجدد لهم البيعة). (۵۰)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (وقتی که به ثعلبیه رسد (صاحب امر) مردی از نسل پدرش در روبروی او که هیكلی بزرگتر از همه و قلبی شجاعتر به جز از صاحب این امر دارد می ایستد و می گوید: چه می کنی ای مرد؟ به خدا که تو مردم را هراس می دهی، آیا عهدی از رسول خدا

۴۸. کافی ج ۱ ص ۴۲۸.

۴۹. مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۳۱، ثواب الأعمال ص ۹۵.

۵۰. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۳، کتاب المهدي المنتظر (علیه السلام) ج ۲ الحاج حسین الشاکری ص ۴۳۶

داری؟ و مولای متولی بیعت می گوید: به خدا قسم اگر ساکت نشوی گردنت را خواهم زد. و قائم به او می گوید: ساکت شو ای فلان. بخدا که من عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارم. ای فلانی وصیت را به من بده و وصیت را به او می دهند و عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می خوانند، و آن مرد در پاسخ می گوید فدایت شوم، سرت را به من بده تا ببوسم، و سرش را نزدیک می کند و در بین چشمانش می بوسد، سپس می گوید: فدایت گردم تجدید بیعت کن، و برای آن‌ها تجدید بیعت می کند).

مبحث چهارم: آشکار شدن توطئه پس از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ملاحظه: تمامی وقایع ذکر شده از کتب معتبر حدیث اهل تسنن می باشند که همین وقایع در کتب شیعیان با جزئیات بیشتری ذکر شده اند، ولیکن در این جا از منابع اهل سنت استفاده شده تا مورد هدایت برادران اهل تسنن نیز واقع شود.

علی علیه السلام بعد از من خلیفه و جانشینم می باشد

حسد بیشتر و حقیقت کسانی که خود را یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جای زده بودند و بین مردم به اصحاب معروف بودند از آن روزی بر ملا شد که رسول خدا اشاراتی به قوم خود داد که ای مردم بدانید که علی علیه السلام بعد از من جانشین و خلیفه ام می باشد. وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام در مواضع زیادی مشاهده شد که آن‌ها هم در کتب اهل تسنن تدوین شده اند. در واقع یکی از مهم ترین این وصیت ها گرفتن بیعت از مردم برای امام علی علیه السلام در روز غدیر خم بود که برای صحابه آن روز ثابت شد که علی علیه السلام زمام امور را به دست خواهد گرفت و ما بی نصیب خواهیم شد، لذا تصمیم خود را گرفتند تا این که از ملک این دنیای فانی بی نصیب نشوند و فتنه و آشوبی را دانسته یا ندانسته به پا کنند.

حدیث غدیر و غیره در کتب اهل تسنن ذکر شده که به بعضی از روایت‌ها و منابع آن‌ها

اشاره خواهیم کرد.

قال لی عبید بن یونس حدثنا: (یونس، سمع إسماعیل، عن جمیل بن عامر، أن سالماً حدثه: سمع

من سمع، النبي ﷺ: يقول يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه).^(۵۱) (هر کس را که من مولای اویم، علی مولای اوست).

حدثنا: ابن نمیر، حدثنا: عبد الملك، عن ابی عبد الرحیم الکندی، عن زاذان أبی عمر قال: سمعت علیاً فی الرحبة وهو ینشد الناس من شهد رسول الله ﷺ يوم غدیر خم وهو یقول: ما قال: فقام ثلاثة عشر رجلاً فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله ﷺ وهو یقول: من كنت مولاه فعلى مولاه).^(۵۲) (هر کس را که من مولای اویم، علی مولای اوست).

وعن سعید بن جبیر، عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: (كنا عند النبي ﷺ إذ جاء اعرابی فقال: یا رسول الله سمعتك تقول (واعتصموا بحبل الله) فما حبل الله الذي نعتم به؟ فضرب النبي ﷺ يده فی يد علی وقال: تمسكوا بهذا، هو حبل الله المتين).^(۵۳)

از سعید بن جبیر از ابن عباس (رضی الله عنهما): (نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم وقتی که اعرابی بر ایشان وارد شد و گفت ای رسول خدا شنیدم که شما می فرمایید: به ریسمان خدا چنگ زنید. این ریسمان چیست تا به او چنگ زنیم؟ رسول اکرم ﷺ دست خود را در دست علی (علیه السلام) گذاشت و فرمود: به این چنگ زنید او همان ریسمان محکم الهی می باشد).

آنچه پس از رحلت رسول اکرم ﷺ در مدینه به وقوع پیوست این پرسش را در ذهن تداعی می کند که آیا رسول خدا ﷺ از حوادث پس از حیات خود اطلاع نداشت؟ در آن صورت برای پیش گیری از آن رخ دادهای تأسف آور چه تدابیری اندیشیده و مردم را تا چه حد آگاه ساخته بود؟ آنچه در این گفتار می خوانیم پاسخ همین پرسش و بیان روی دادهایی است که با رحلت پیامبر ﷺ به وقوع پیوست.

پیش گیری های رسول خدا ﷺ

مهم ترین موضوع، بیان مقام زمامداری علی (علیه السلام) بود که پیامبر تا توانست بدان سفارش کرد و چه بسا همان سفارشها فرصت طلبان آن روز را به تلاش واداشت که از این کار

۵۱. البخاری - التاريخ الكبير - الجزء ۱ - ۳۷۵

۵۲. مسند أحمد - مسند العشرة المبشرين بالجنة - ومن مسند علی بن ابی طالب (ر) - رقم الحدیث ۶۰۶

۵۳. ینابیع المودة لذوی القربى: ج ۱ ص ۳۵۶.

جلوگیری کنند. گاهی گفته می‌شود ای کاش پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این، مردم را نسبت به حق اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام آگاه می‌ساخت. ولی در همان حد نیز رسول خدا تحت فشار قرار داشت و معمولاً هرگاه فضیلتی از علی صلی الله علیه و آله بیان می‌فرمود برخی خرده می‌گرفتند که آیا این همه را از جانب خود می‌گویی یا فرمانی از جانب خداست!؟

این خرده‌گیری حاکی از آن است که از همان ایام، پذیرش زمامداری علی علیه السلام و اعتراف به مقام معنوی و اجتماعی او برای برخی چندان هم آسان نبوده است. مشکل‌ترین چاره‌اندیشی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای جانشین قرار دادن امام علی علیه السلام به روزگار پس از غدیر باز می‌گردد. از غدیر (۱۸ ذیحجه) تا روز رحلت آن حضرت (۲۸ صفر) هفتاد روز بیشتر فاصله نبود. این زمان کوتاه برای آنان که در تدارک توطئه بودند زمانی کافی بود تا عده‌ای را هم‌عقیده خویش سازند. شاید بهترین کاری که پیامبر می‌توانست انجام دهد آن بود که از این مردم کسانی را که حضور آنان در مدینه پس از وفاتش برای حکومت علی علیه السلام مشکل‌ساز بود، از شهر دور سازد. این کار توفیق علی علیه السلام را برای عهده‌داری خلافت افزون‌تر می‌ساخت و به علاوه با دور شدن مخالفان، به موجب بی‌اطلاعی آنان از اوضاع مدینه، راه‌اندازی هر توطئه و نقشه دیگر را ناممکن می‌نمود. اما چه باید کرد که پس از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر گسیل لشکر به سوی شام، منافقان به نقشه حضرت پی بردند و بر سرپیچی از این فرمان پافشاری کردند.

اعزام لشکر اسامه

در ماه محرم سال یازدهم، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش از آن که در بستر بیماری افتد مسلمانان را فرمان داد تا برای گسیل به مرزهای روم از جانب شام آماده شوند. (۵۴) این در حالی بود که عده‌ای از نامسلمانان نواحی جزیره العرب و مدعیان پیغمبری، در تدارک حمله به مدینه بودند و به ظاهر بیرون رفتن سپاهی بدان بزرگی، چندان موافق احتیاط نبود. با این همه رسول خدا صلی الله علیه و آله کمترین تردیدی در گسیل نیروهایش به سوی شام نداشت. پیامبر، اسامه بن زید را که کمتر از ۲۰ سال داشت فرمانده این لشکر قرار داد و برخی از صحابه چون

ابوبکر، عمر بن خطاب، ابو عبیده بن جراح و سعد بن ابی وقاص را فرمان اکید داد تا هرچه زودتر به فرماندهی زید جوان راهی شوند.^(۵۵) پیامبر ﷺ با دست خود پرچم فرمانده جوان را بست و به او چنین دستور داد: مسافت را آن چنان به سرعت طی کن که پیش از آن که خبر حرکت تو به آنجا رسد خود و سربازانت به آنجا رسیده باشید. رسول اکرم ﷺ صحابیان سالخورده‌ای چون ابوبکر و... را به زیر فرمان جوانی کم سن و سال به نبرد امپراطوری بزرگ روم راهی می‌سازد تا پس از این، کمی سن، بهانه سرپیچی صحابه از فرمان فرد کاردان نشود.

راستی چرا پیامبر ﷺ، علی (علیه السلام) را همراه آنان نفرستاد؟ آیا سالخورده‌گان لشکر اسامه تجربه نظامی و شجاعت ویژه داشتند؟ در آن صورت چرا به عنوان فرمانده برگزیده نشدند؟ این سفر نزدیک به دو ماه به طول می‌انجامیده است.^(۵۶)

و رسول خدا ﷺ یقین داشت روزهای آخر عمر را سپری می‌کند. با این حال به تأکید از برخی صحابه خواسته بود تا گوش به فرمان اسامه هرچه زودتر مدینه را ترک کنند. اما حرکت این سپاه، به رغم تأکید فراوان رسول خدا ﷺ نخست به سبب اعتراض برخی از صحابه نسبت به جوانی اسامه، سپس به بهانه تهیه ساز و برگ سفر و سرانجام به سبب رسیدن خبر شدت یافتن بیماری پیامبر ﷺ و بازگشت ابوبکر و عمر و برخی دیگر، از اردوگاه «جرف» به مدینه، سرنگرفت.^(۵۷)

ابن ابی‌الحدید به نقل گفتار شیخ خود ابو یعقوب معتزلی در شرح خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه می‌نویسد: چون بیماری پیامبر اکرم ﷺ شدت یافت دستور داد سپاه اسامه به سوی شام حرکت کند و فرمان داد ابوبکر و دیگر بزرگان مهاجرین و انصار در آن شرکت جویند. با این کیفیت اگر حادثه‌ای برای رسول خدا ﷺ پیش آید دستیابی علی (علیه السلام) به خلافت از

۵۵. الاصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۱۲۴. تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۱۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۱۷۷، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵۶. در ایام خلافت ابوبکر سپاه اسامه راهی شام شد و نوشته‌اند آنان پس از چهل یا هفتاد روز به مدینه باز گشتند.

۵۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۶. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۹.

اطمینان بیشتری برخوردار خواهد بود.^(۵۸) چون اسامه حال پیامبر را وخیم و افراد تحت امرش را سرکش دید از رسول خدا ﷺ درخواست کرد به او اجازه دهد تا بعد از سلامت یافتن پیامبر از بیماری، سپاه را حرکت دهد. پیامبر اکرم موافقت نکرد و فرمود: **همین حالا**. اسامه دوباره عرض می کند آیا در حالی که قلبم از بیماری شما اندوهگین است حرکت کنم؟ پیامبر ﷺ می فرماید: **به پیروزی فکر کن!** اما افراد حاضر در پیرامون بستر رسول خدا ﷺ به فرمان‌های آن حضرت چندان عنایتی نداشتند و گاه فرمان‌های وی را بنابر منافع و اهداف خویش تفسیر و تحریف می کردند.^(۵۹) ابن ابی الحدید در تأیید نظر شیعه می گوید: می توان احتمال داد که فرا خواندن اسامه از اردوگاه و جلوگیری از حرکت سپاه وی توسط برخی از همین حاضران پیرامون بستر پیامبر، به قصد اعمال برخی از اغراض انجام گرفته باشد.^(۶۰)

آخرین وصیت پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ با آن که در تب شدیدی به سر می برد، با حالت خشم به مسجد آمد و ضمن نکوهش عاملان کارشکنی، متخلفان از حرکت سریع، سپاه را ملعون خواند.^(۶۱) برای پیامبر جای تردید نبود که جمعی در انتظار مرگ ایشان و اندیشه قبض حکومت‌اند و برای این هدف در پی نقشه و توطئه‌اند. از همین رو با آگاهی از حوادثی که به انتظار مرگ حضرتش کمین کرده بود و با شناختی که از برخی اطرافیان خود داشت برای آخرین بار فرصت را غنیمت شمرد و بر آن شد تا مهم‌ترین پیام دوران رسالت را ساده و روشن بیان و مسیر آینده حرکت اسلامی را ترسیم نماید. عمر بن خطاب ماجرای رحلت پیامبر را برای ابن عباس چنین نقل می کند: (... **ما نزد پیامبر حضور داشتیم. بین ما و زنان - که فاطمه نیز در میانشان بود -**

۵۸. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۷.

۵۹. مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۶. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۴۲، ۲۴۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۶۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۰-۸۲.

۶۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰. المراجعات، ص ۲۷۵ و ۲۷۶. ملل و نحل شهرستانی، مقدمه چهارم، ص

پرده‌ای آویخته شده بود. رسول خدا به سخن در آمده، فرمود: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که با وجود آن هرگز گمراه نشوید. زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از پس پرده گفتند: خواسته پیامبر را برآورید. من گفتم: ساکت باشید).^(۶۲)

بخاری در صحیح خود بی آن که نامی از عمر برد می‌نویسد: یکی از حاضران در مجلس، سخن حضرت را در حضورش رد کرد و گفت درد بر او غلبه کرده و نمی‌داند چه می‌گوید... و رو به حاضران گفت: قرآن نزد شماست و همان ما را کفایت می‌کند. در میان حاضران اختلاف شد و به یکدیگر پرخاش کردند. برخی سخن او را تأیید می‌کردند و برخی سخن رسول خدا را و بدین ترتیب از نوشتن نامه جلوگیری شد.^(۶۳)

در صورتی که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^(۶۴)، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و هم‌چنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او به صدای بلند سخن مگویید مبادا بی‌آنکه بدانید اعمالتان تباه شود).

و در روایات اهل تسنن این واقعه تلخ و قبیح و زشت را می‌خوانیم که:

أخرج البخاری بسنده: عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: (لما حضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) وفي البيت رجال فقال النبي (صلی الله علیه و آله): هلموا اكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده، فقال بعضهم: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قد غلبه الوجد وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله فاختلف أهل البيت واحتصموا فمنهم من يقول قريوا يكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده ومنهم من يقول غير ذلك فلما أكثروا اللغو والاختلاف قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) قوموا. قال عبید الله: فكان يقول ابن عباس ان الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين ان يكتب لهم ذلك الكتاب لاختلافهم ولغظهم).

۶۲. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴، چاپ بیروت.

۶۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹، و ج ۴، ص ۸۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۵. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۴

۶۴. الحجرات: ۲.

به نقل از کتاب بخاری نقل از ابن عباس: (در هنگام رسیدن وفات رسول ﷺ هنگامی که در منزل جمع شده بودند فرمود کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نشوید، بعضی گفتند بیماری بر پیامبر غلبه کرده است قرآن نزد شماست و همان ما را کفایت می‌کند. در میان حاضران اختلاف شد و به یکدیگر پرخاش کردند. برخی سخن او را تأیید می‌کردند و برخی سخن رسول خدا را و بعد از آن پیامبر آن‌ها را خارج ساخت. عبید الله گفت: ابن عباس بیرون آمد و گفت مصیبت کل مصیبت در آنچه بین شما و پیامبر و آن نوشته که سبب گمراهی و اختلاف آن‌ها نشود اتفاق افتاد).

وأخرج البخاری بسنده، عن ابن عباس أيضاً، أنه قال: (يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم بکی حتی خضب دمه الحصباء، فقال: اشتد برسول الله وجعه يوم الخميس، فقال: إئتونی بكتاب أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا، فتنزعوا، ولا ينبغي عند نبی تنازع، فقالوا: هجر رسول الله، قال ﷺ: دعونی فالذی أنا فيه خیر مما تدعونی إليه، وأوصی عند موته بثلاث: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب، وأجيزوا الوفد بنحو ما كنت أجيزهم. قال: ونسيت الثالثة). وروایتی دیگر از کتاب بخاری از ابن عباس: (گفت روز پنجشنبه، آیا می‌دانید در آن روز چه گذشت، سپس گریه کرد تا محاسن او از اشکه ایش خیس شد و گفت هنگامی که بیماری رسول الله ﷺ شدت گرفت فرمود به من کاغذ و دواتی بدهید تا کتابتی برای شما بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نخواهید شد و اختلاف بین حضار در گرفت در حالی که نزد نبی هیچ نزاعی جایز نیست و مردم گفتند کلامی که رسول می‌گوید هذیان است، پس پیامبر فرمود مرا رها کنید، زیرا درد من، از وجود شما نزد من بهتر است و هنگام وفات به سه چیز وصیت کرد: ۱- مشرکین را از جزیره عرب خارج سازید. ۲- آنچه را به شما برای آن گفته بودم آماده سازید، و سومی را فراموش کردم).

وأخرج مسلم بسنده: عن ابن عباس، قال: يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كانها نظام اللؤلؤ، قال: قال رسول الله ﷺ: إئتونی بالكتف والدواة، أو اللوح والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله يهجر).

و مسلم با سند خود نقل می‌کند از ابن عباس: (روز پنجشنبه و چه روزی بود روز پنجشنبه، سپس در حالی که اشکه ایش جاری بود و هم‌چون مروارید بر گونه‌هایش می‌ریخت، گفت پیامبر ﷺ فرمود به من کاغذ و دوات یا لوح و قلمی بدهید تا کتابتی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نخواهید شد ولی گفتند که پیامبر خدا ﷺ هذیان می‌گوید).

و غیر از این روایات در کتب عامه در مورد رزیه یا مصیبت پنجشنبه بسیار می‌باشد.

به خوبی معلوم بود که موضوع آن نوشته چه بود؛ گفتاری صریح در تعیین جانشین پیامبر. بدین ترتیب چیزی نمانده بود که اصل نبوت حضرتش مورد تردید قرار گیرد و قرآن کلام غیر الهی پنداشته شود. زیرا قرآن، فرموده آن بزرگوار را در هر حال، برگرفته از وحی یاد کرده بود. (سوره نجم، آیه ۳ و ۴) و این گروه سخن و فرمان پیامبر را هذیان ناشی از تب بر شمردند.

راستی آیا پیامبر اسلام ﷺ حق تعیین جانشین پس از خود را نداشت؟ و آیا کسی را برای این مقام برنگزید؟ چگونه است که دیگران حق انتخاب داشتند و پیامبر نداشت؟ آیا عاقلانه است که رسول خدا با تعیین نکردن جانشین، امت را به حال خود رها سازد تا هر که توانست بر جان و نوامیس مسلمانان تسلط یابد؟ آیا اصولاً جانشینی پیامبر، امر الهی است که تنها با تعیین پروردگار صورت می‌پذیرد یا آن که بر عهده بعضی از مردم است تا هر کسی را بر مسلمانان فرمان‌روا سازند؟ آیا این دیدگاه که از سوی برخی ابراز شده صحیح است که پیروی از بیانات پیامبر در مسائل سیاسی و اجتماعی بر اصحاب وی واجب نبوده است؟

و اگر پیامبر بر نوشتن وصیت اصرار می‌کرد آن‌ها بر اتهامات وی می‌افزودند، حاشا، از تهمت آن‌چه به پیامبر زده شد و آن‌که پیامبر خدا هذیان می‌گوید، آن هم برای این‌که وی را از نوشتن وصیت باز دارند، یا این‌که در تمام گفتارش ﷺ شک و تردید بیندازند، پس پیامبر برای این‌که بیشتر از این بر وی موضع‌نگیرند امر کرد همه خارج شوند آن هم با لحنی شدید که از پیامبر خدا ندیده بودند، و فرمود مرا رها کنید زیرا آن‌چه در من است بهتر است از

آنچه به من تهمت‌ش را زدید. از کنارم بیرون روید، در کنار من دعوا و مرافعه نکنید. و این همان مصیبتی است که ابن عباس از ذکر و یاد آن به گریه می‌افتاد.

فقد روی الطبری عن قیس، قال: (رأیت عمر بن الخطاب وهو یجلس والناس معه ویدیه جریده، وهو یقول أیها الناس اسمعوا وأطیعوا قول خلیفة رسول الله ﷺ إنه یقول إنی لم الکم نصحاً قال ومعه مولی لأبی بکر یقال له شدید معه الصحیفة التی فیها استخلاف عمر).

به نقل از طبری از قیس، گفت: (عمر ابن خطاب را دیدم نشسته و مردم نزد او بودند و در دستش صحیفه‌ای بود و به آنها می‌گفت: ای مردم از خلیفه رسول خدا گوش دهید و اطاعت کنید، من برای شما نصیحت کننده هستم... و در آن صحیفه نوشته شده بود که عمر خلیفه بعد از ابی بکر است...).

عمر ابن خطاب در مورد ابی بکر نگفت که هذیان می‌گوید! و حضار در آن وصیت اختلاف نظری نداشتند، و کسی مغالطه نکرد، و نیز زنان مداخله نکردند، بلکه به مردم امر کرد گوش دهید و اطاعت کنید آنچه ابی بکر گفته است، همین‌ها دلیل بر کشف یک انقلاب عمری بود بر خلافت و جانشینی عمر بعد از وفات رسول اکرم ﷺ و گرنه چگونه برای ابی بکر نزد عمر چنین قداستی و قیمتی باشد در حالی که رسول اکرم ﷺ چنین قیمت و قداستی نداشته باشد، و این از عجائب زمان است!

و بعد از این هنگام وفات عمر کسی مانع نوشتن وصیت و توجیهاتی که می‌خواهد بنویسد نشد، و کسی نگفت هذیان است یا به قول بعضی‌ها بیماری بر او غلبه گشته، یا ما را کتاب خداوند اکتفاء می‌کند، بلکه عمر به آنچه خود می‌خواست وصیت کرد، و در ظاهر امر به شش نفر که از بین آنها علی (علیه السلام) و عثمان، می‌باشند وصیت می‌کند، آیا عمر ابن خطاب مقام و قداستی بیشتر از رسول خدا ﷺ دارد؟

الا این که خلیفه بهتر از رسول خدا باشد و این فسادی واضح است که در این بحث وارد

نمی‌شویم.

و در تاریخ هرگز وارد نشده که کسی بر وصیت کردن کسی دیگر ممانعتی داشته باشد و بر آن اعتراضی کند، زیرا آن حق تمام انسان‌ها می‌باشد و هر کسی حق دارد در بیماری و غیر ذلک در مورد آنچه بخواهد وصیت کند، و اگر شخصی هنگام وفات و در بستر بیماری بخواهد وصیت کند، و از بستگان یا نزدیکان کسی بخواهد بر امر وصیتش اعتراض کند و در مورد او بگوید هذیان می‌گوید یا بیماری بر او غلبه گشته، و بین او و نوشتن وصیتش در مورد آنچه می‌خواهد بگوید تفرقه بیندازد، آیا این شخص عمل قبیح و مستنکری را در محضر جمع انجام نداده؟ و باعث نارضایتی آن‌ها نمی‌شود؟ پس چگونه است حال کسی که چنین عملی را با پیامبر خدا ﷺ انجام داده باشد؟

و غریب‌تر از آن دفاع اهل سنت از این صحابه و عمل آن‌هاست که تاکنون از آن دفاع می‌کنند و به این اشخاص قداستی داده‌اند و با عمر و ممانعتش از نوشتن وصیت و اتهام رسول به هذیان یا گفته او که بیماری بر رسول اکرم ﷺ غلبه کرده موافقت می‌کنند.

این چگونه قداستی است برای آن افراد که پیامبر خدا را متهم به هذیان می‌کنند و العیاذ بالله! و مانع نوشتن وصیت نامه برای امتش جهت عدم گمراهی در هنگام وفاتش شده‌اند، و امت را از شنیدن آخرین کلمات رسول خدا منع کردند در حالی که ایشان ﷺ می‌خواست با آن‌ها وداع کند، و این قسمتی از عمل قبیح این صحابه است!! این بخشی از عدالت آن‌ها در کلام اهل سنت است که هرکس آن را قبول نکند کافر است، آیا صحابه بر آنچه بر مسلمانان در آن روز پنجشنبه و آن مصیبتی که اتفاق افتاده تا روز قیامت مسئول نیستند، و آیا بهتر نبود صحابه تسلیم امر رسول خدا ﷺ می‌شدند؟

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ

بِمَجْنُونٍ﴾^(۶۵) (که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است * نیرومند [که] پیش خداوند عرش و

بلند مرتبه است * در آن‌جا [هم] مطاع [و هم] امین است * و رفیق شما مجنون نیست).

یا فرموده خداوند: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾،^(۶۶) (که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است * و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید * و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می‌گیرید * بلکه [پیام] فرودآمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان است).

و فرموده خداوند: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾،^(۶۷) (یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده * از سر هوس سخن نمی‌گوید * بلکه وحی است که بر وی نازل می‌شود * آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت).

حقیقت چیز دیگری می‌باشد و آن این است که آن‌ها مردم را بر اتهام پیامبر خدا عادت دهند، و این را راوی حاکم در مستدرک نقل می‌کند: از عبد الله بن عمر بن عاص گفت: هر آن‌چه از رسول خدا می‌شنیدم را می‌نوشتم و می‌خواستم آن را حفظ کنم، و قریش مرا نمی‌کردند و گفتند: هر آن‌چه از رسول می‌شنوی می‌نویسی و رسول در غضب و رضا سخن می‌گوید؟! گفت این جمله را به رسول اکرم گفتم، پس با دست مبارک به من اشاره کرد و فرمود بنویس به نام آن‌که جانم در دست اوست جز حق چیزی را نمی‌گویم.

چگونه مؤمن مسلمانی اعتقاد داشته باشد به این که رسول خدا خشم و رضایش در کلام وی تاثیر بگذارد، و او همان کسی است که ادای عدالت و قول حق را در رضا و خشم از نجات دهنده‌ها می‌داند.

۶۶. الحاقه: ۴۳-۴۰.

۶۷. النجم: ۵-۲.

متقی هندی در کنز العمال نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (سه چیز از هلاک کننده‌ها هستند و سه چیز از نجات دهنده‌ها و سه تا از کفارات می‌باشند. پرسیدند ای رسول خدا مهلکات کدام هستند؟ فرمود: بخل، تبعیت از هوای نفس، و عجب و خودبینی، پرسیدند نجات دهنده‌ها کدام هستند؟ فرمود: تقوای خداوند در ظاهر و باطن، حسابگری در فقر و بی‌نیازی، عدالت در رضا و خشم، پرسیدند کفارات کدام هستند؟ فرمود: سیر در طریق مساجد، انتظار نماز بعد از نماز، و وضو داشتن در روز سرد زمستان).

اگر این صفات اهل نجات یا منجیان نزد رسول اکرم نباشد نزد چه کسی می‌تواند باشد؟ و آن بود حال صحابه رسول خدا و حال اهل تسنن..... و الله المستعان.
 اکنون بعد از ذکر تمامی این حوادث، در آیات و روایات از کتب فریقین بررسی خواهیم کرد که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت کردند تا امتش گمراه نشود...؟؟

مبحث پنجم: بعد از توطئه صحابه آیا رسول خدا(ص) وصیت کرد؟

در این بحث در مورد بعد از توطئه‌ی صحابه صحبت کرده و مسائل را از ناحیه قرآنی و روایی بررسی خواهیم کرد، که: چرا رسول خدا می‌خواستند وصیت کنند؟ آیا وصیت واجب است؟ دلیل بر وجوب آن چیست؟ رسول خدا چه چیزی می‌خواستند در وصیت املاء کنند؟ و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیتی کرده‌اند پس وصیت ایشان صلی الله علیه و آله کجاست؟
 در مورد سؤال اول در بحث قبلی به آن اشاره کردیم و نیاز به ذکر آن با جزئیات کامل نمی‌باشد و جواب به این سؤال به اختصار، همان‌گونه که رسول خدا فرمودند: **صحیفه و دواتی برایم بیاورید تا وصیتی برای شما بنویسم تا بعد از آن گمراه نشوید.** بنا بر این دلیل نوشتن وصیت تعیین اوصیایی بعد از خود صلی الله علیه و آله تا روز قیامت جهت عدم گمراهی عموماً مسلمانان و خصوصاً کسانی که به رسول خدا ایمان واقعی داشتند بود.

آیا وصیت واجب است؟ دلیل بر وجوب آن چیست؟

این مسأله را ابتدا از آیه‌های قرآنی و تفاسیر آنها، فرموده‌های رسول خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)، علمای فریقین در مورد وصیت و... بررسی می‌کنیم تا فرصتی بر وارد کردن شبهه‌ای یا اشکال از طرف هیچ یک از مسلمانانی که بعضی متأسفانه حق قرآن و رسول خدا ﷺ و عترت (علیهم‌السلام) را ضایع کردند نباشد، و فرصتی نباشد تا با عقول ناقصه و آراء باطله در برابر آیه‌های قرآنی، فرموده‌های رسول خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) ایستادگی و آنها را رد نمایند.

اکنون این روایت را خواننده سپس به موضوع اصلی می‌پردازیم.

عن ایوب بن الحر قال: (أسمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة، وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زحرف. از ایوب بن الحر: آیا شنیدی ابا عبد الله جعفر الصادق (عليه السلام) فرمودند: همه چیز به کتاب خدا و سنت رجوع داده شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد پس آن سخن دروغ است).^(۶۸)

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم وغيره، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (خطب النبي ﷺ. بمضى فقال: أيها الناس ما جاءكم عني يوافق كتاب الله فأنا قلته وما جاءكم يخالف كتاب الله فلم ألقه). محمد بن إسماعیل، از فضل بن شاذان، از ابن ابی عمیر، از هشام بن الحكم و غیره، از ابی عبد الله (عليه السلام) فرمود: (رسول خدا ﷺ در (منی) خطبه‌ای را خواند و فرمود: ای مردم هر چه از من نقل شده باشد و موافق با کتاب خدا باشد من آن را گفته و آنچه را که مخالف کتاب خدا باشد من آن سخن را نگفتم).^(۶۹)

بنا بر این همین قانونی که رسول خدا ﷺ گذاشته است از مهم‌ترین قوانین عدم أخذ و عمل به هر روایتی است لذا با استناد بر همین قانون ابتداء بعضی از روایات دال بر این که صاحب این امر با وصیت شناخته می‌شود و دلایل وجوب وصیت از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را

۶۸. کافی جزء ۱ ص ۶۹.

۶۹. کافی جلد ۱ ص ۸۹.

نقل خواهیم کرد که البته مطلب کامل این آیات و تفاسیر آنها و روایات را می‌توانید در مبحث دیگری تحت عنوان (آیات و احادیث مربوط به وصیت) مطالعه کنید.

عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ النَّضْرِيِّ قَالَ (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِمَا يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالْعِلْمِ وَالْوَصِيَّةِ. مغیره نضری نقل کرد: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم چگونه می‌توان صاحب این امر را شناخت؟ فرمود: **با سنگینی و وقار و علم و وصیت**).^(۷۰)

عن أبي عبد الله (عليه السلام) في خبر طويل قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي هو قبله، وهو وصيّه وعنده سلاح رسول الله و وصيته... نقل از ابی عبد الله (علیه السلام) که می‌فرمایند: **صاحب امر را با سه چیز می‌توان شناخت که در غیر او نیست: ۱- او اول‌ترین فرد به شخص قبل از خود می‌باشد ۲- او وصی می‌باشد (یعنی به او وصیت شده). ۳- سلاح انبیا و اوصیاء را دارد (سلاح همان علم می‌باشد).**^(۷۱)

و روایات زیادی در این مورد اشاره می‌کنند که صاحب این امر با وصیت شناخته می‌شود که در مباحث آینده به تفصیل بیان خواهد شد.

عن أبي عبد الله (عليه السلام): (أترون الموصى منا يوصى إلى من يريد؟ لا والله ولكن عهد من الله و رسوله صلوات الله و آلائه لرجل فرجل حتى ينتهي الأمر إلى صاحبه).^(۷۲)

عمرو بن اشعث گوید: (شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: **شما گمان می‌کنید هر کس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هر کس که می‌خواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش صلوات الله و آلائه برای مردی ی‌پس از مردی (از خانواده ما) تا به صاحبش برسد.**

قال رسول الله صلوات الله و آلائه: (ما ينبغي لامرئ مسلم أن يبیت ليلة إلّا و وصيته تحت رأسه).^(۷۳)

۷۰. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۲۵ ص ۱۳۸، الخصال ج ۱ ص ۲۰۰

۷۱. کافی ج ۱ ص ۴۲۸.

۷۲. الكافي ج ۱ ص ۲۸۷

رسول خدا ﷺ فرمود: (برای هیچ مسلمانی سزاوار نیست شب هنگام بخوابد مگر آنکه وصیت نامه‌اش زیر سرش باشد).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (الْوَصِيَّةُ حَقٌّ وَقَدْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوصِيَ). (٧٤)

از محمد بن مسلم نقل شده که امام باقر (ع) فرمود: (وصیت حق است. پیامبر خدا ﷺ نیز وصیت کرد. بنابراین شایسته است مؤمن وصیت کند).

عن النبي ﷺ: (من مات و لم يوصِ مات ميتة جاهليّة. و قال: الوصية حقّ على كلّ مسلم و قال: و من مات و لم يوصِ فقد ختم عمله بمعصية). (٧٥)

از پیامبر ﷺ نقل شده است: (هر کس بمیرد در حالی که وصیت نکرده باشد به مرگ جاهلیت مرده است. و فرمود: بر هر مسلمانی وصیت لازم است. و فرمود: هر که بمیرد در حالی که وصیت نکرده باشد کارش را با گناه خاتمه داده است).

روایات کثیری در این مورد از اهل بیت نقل شده‌اند، اما این که چرا رسول خدا ﷺ ما را امر به نوشتن وصیت کرد؟ آیا آیه‌ای وجود دارد تا ما این روایت‌ها و فرموده‌های رسول خدا ﷺ را به آن ارجاع دهیم و اثبات صحت کنیم؟ آیا این ممکن است که رسول خدا ﷺ ما را امر به نوشتن وصیت کند و خود وصیت نکند؟

و فرموده خداوند متعال: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾، (٧٦) (و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید* سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست).

۷۳. مکارم الأخلاق ص ۳۶۲، روضة الواعظین ج ۲ ص ۴۸۲ البحار ج ۱۰۳ ص ۱۹۴

۷۴. الکافی ج ۳ ص ۷، الوسائل ج ۱۳ ص ۳۵۱.

۷۵. اثبات الهداة ج ۱ ص ۱۴۳.

۷۶. النجم: ۴-۳

و رسول خدا ﷺ هیچ فرموده‌ای را از هوای نفس خود نمی‌گوید بلکه وحی خدای حق تعالی است.

آیاتی که روایات وصیت بالا را تأیید و استناد می‌کنند:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^(۷۷) (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است).

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ﴾^(۷۸) (ای اهل ایمان، چون یکی از شما را مرگ فرا رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان یا غیر از خودتان گواه گیرد).

انذار و هشدار خدا در عدم ترك وصیت

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ* فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۷۹) (جز این انتظار نمی‌کشند تا صیحه‌ی (آسمانی) آنها را فرا گیرد در حالی که در حال جدال (در امور دنیا) هستند* چنین غافل‌گیر می‌شوند که نمی‌توانند وصیت کنند یا به خانواده‌ی خود برگردند).

در آیه شریفه اول خداوند متعال می‌فرماید (كُتِبَ عَلَيْكُمْ) و این اعلاترین درجه و جوب است که خدا به آن امر کرده همان‌گونه که در آیه‌های زیر این لفظ تکرار شده است.

۷۷. البقرة: ۱۸۰.

۷۸. المائدة: ۱۰۶.

۷۹. یس: ۴۹-۵۰.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ﴾. (۸۰)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾. (۸۱)

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ﴾. (۸۲)

و تمامی مواردی که قبل از لفظ (كُتِبَ عَلَيْكُمْ) آمده‌اند واجب می‌باشند (قصاص، روزه، قتال یا جهاد و...) و همین لفظ در آیه مبارکه ای که به آن اشاره شده آمده است که وصیت را واجب می‌کند، هم‌چنین در آخر آیه (حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ). و این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) و رسول خدا مولای پرهیزکاران می‌باشد، بنا بر این چگونه خداوند، رسول خدا را امر کند و رسول خدا که مولای پرهیزکاران است عمل نکند.

هم‌چنین در آیه دومی که به آن اشاره شده است، خداوند حکم وصیت را قطعی نموده و کامل می‌کند که در هنگام نوشتن وصیت دو شاهد عادل شهادت عدل دهند. هم‌چنین در آیه آخر خداوند هشدار در عدم ترك وصیت می‌دهد که تنها به کافران این اجازه را نمی‌دهد که وصیتی بنویسند؛ آیا این تهمت را به رسول خدا هم می‌زنید مانند آن کسی که تهمت هذیان به رسول خدا زد؟

اکنون تفاسیر اهل بیت در مورد آیه‌های فوق را ذکر می‌کنیم که در کتاب تفسیر برهان نقل شده‌اند:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾، (۸۳) (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای

پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است).

۸۰. البقرة: ۱۷۸.

۸۱. البقرة: ۱۸۳.

۸۲. البقرة: ۲۱۶.

۸۳. البقرة: ۱۸۰.

— ابن بابویه فی (الفقیه): (بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، عن محمد ابن سنان، عن عمار بن مروان، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قول الله عز وجل: ﴿الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾. قال: هو شيء جعله الله عز وجل لصاحب هذا الأمر. قال: قلت: فهل لذلك حد؟ قال: نعم. قلت: وما هو؟ قال: أدنى ما يكون ثلث الثلث).

ابن بابویه در (فقیه): (به سندی از محمد بن احمد بن يحيى، از محمد بن عيسى، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از سماعة بن مهران، از ابی عبد الله (عليه السلام)، در قول خداوند عز و جل: ﴿الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾. (برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است). فرمود: چیزی است که خداوند عز و جل آن را برای صاحب این امر ذخیره کرده است. عرض کردم: آیا برای آن حدی است؟ فرمود: بله. عرض کردم: و آن چیست؟ فرمود: کمتر از یک ششم).

عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما (عليه السلام)، فيقوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾. قال: هي منسوخة، نسختها آية الفرائض التي هي المواريث. ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ (يعنى بذلك الوصى). از ابن مسكان، از ابی بصیر، از یکی از حضرات (عليه السلام)، در قول خداوند تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾، (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است). فرمود: آن منسوخ است، آنرا آیه فريضه‌ها که آن مواريث است منسوخ کرده است، ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾، (پس هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد گناه این کار بر آن‌هاست) منظور از آن وصی است).

این است تفاسیر فرموده‌های حق تعالی و این است احادیث رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و این است روایات اهل بیت (علیهم السلام) و این است تفاسیر آن‌ها. آیا جای شکی وجود دارد بعد از این که از قرآن و احادیث دلیل آوردیم.

اینک از طریق قرآن و احادیث ثابت شد که وصیت واجب است، پس این بدان معناست که رسول اکرم ﷺ وصیت خود را نوشتند. پس وصیت رسول خدا در کجاست؟؟ در کدام کتابها ذکر شده است؟؟ و در وصیت چه چیزی نوشته شده است؟؟

وصیت رسول اکرم ﷺ در شب وفاتشان

عن جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد المصري عن عمه الحسين بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه ذي الثففات سيّد العابدين عن أبيه الحسين الزكي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين قال: (قال رسول الله ﷺ في الليلة التي كانت فيها وفاته لعليّ عليه السلام: يا أبا الحسن أحضر صحيفة و دواة فأملئ رسول ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا عليّ إنه سيكون بعدى إثنا عشر إماما، و من بعدهم إثنا عشر مهديّا و أنت يا عليّ أوّل الإثني عشر الإمام؛ ستمكفي سمائه عليّا المرتضى و أمير المؤمنين و الصّدّيق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون المهدي، فلا تصلح هذه الأسماء لأحد غيرك، يا عليّ أنت وصيّ عليّ أهليّتي حيّهم و ميّتهم و عليّ نسائي؛ فمن تبتّها لقيتني غدا، و من طلقّتها فأنامنها بريء لم ترني و لم أرها في عرصة يوم القيامة، و أنت خليفتي على أمّتي من بعدى، فإذا حضرتك الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البرّ الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الزكيّ الشهيد المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيّد العابدين ذي الثففات عليّ فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد باقر العلم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى بن جعفر الكاظم؛ فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني عليّ الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني عليّ الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام فذلك إثنا عشر إماما، ثمّ يكون من

بعده اثنا عشر مهدياً؛ فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أوّل المقرّبين له ثلاثة أسامي اسم كاسمی واسم أبي، وهو عبد الله و أحمد و الاسم الثالث المهدي وهو أوّل المؤمنين). (۸۴)

از جماعتی از ابی عبد الله الحسین بن علی بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن الحسین از احمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن احمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش از ابی عبد الله جعفر بن محمد از پدرش زین العابدین از پدرش سید الشهداء از پدرش امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش واقع شد به علی (علیه السلام) فرمود: (ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت خود را املاء فرمود و علی می نوشت تا بدین جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی. پس تو یا علی اولین دوازده امام می باشی. خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی، و امیر مؤمنان، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده شان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز

۸۴. و اما اصل وصیت در کتاب غیبة الطوسی چاپ سوم ۱۳۸۳، صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱ و چاپ های جدید صفحه ۳۰۰، فصل روایات الخاصة فی أنّ الائمة (علیهم السلام) اثنا عشر، المصادر اول الغیبة للطوسی صفحه ۱۵۱ طبعه مؤسسة المعارف الاسلامیة، النجم الناقب ج ۲ ص ۴۱، الشیخ الحر العاملی فی إثبات الهداة ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۳۷۶، الشیخ الحر العاملی کتاب الايقاظ من المهجعة ص ۳۹۳، الشیخ حسن بن سلیمان الحلّی فی کتابه مختصر البصائر ص ۱۵۹، العلامة المجلسی فی بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷، بحار انوار ج ۱۳ باب سی و پنجم مختصراً و فی ج ۳۶ ص ۲۶۰ کاملاً، الشیخ عبد الله البحرانی فی کتابه العوالم ج ۳ ص ۲۳۶، غایة المرام ج ۲ ص ۲۴۱، السید هاشم البحرانی فی کتابه غایة المرام ج ۱ ص ۳۷۰، الانصاف ص ۲۲۲ للسید هاشم البحرانی، نوادر الاخبار للفیض الکاشانی ص ۲۹۴، کتاب مکاتیب الرسول للشیخ المباحی ج ۲ ص ۹۶، مختصر معجم احادیث الامام المهدي للشیخ الکورانی صفحه ۳۰۱، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷، الشیخ المیرزا النوری فی کتابه النجم الناقب ج ۲ ص ۱۷۱ و اشار بأن الوصية معتبرة السند وهذا نصم اذکره الشیخ المیرزا النوری قال: روى الشیخ الطوسی بسند معتبر عن الامام الصادق (علیه السلام) خبراً ذكرت فيه بعض وصایا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لأمیر المؤمنین (علیه السلام) فی اللیلة التي كانت فیها وفاته. السید محمد محمد صادق الصدر فقد حقق سند الوصية و ذکرها فی کتابه تاریخ ما بعد الظهور ص ۶۴۱.

مصدر فارسی: ترجمه حدیث از کتاب مهدی موعود ج ۲ صفحه ۵۵۱ و ۵۵۲ باب سی و چهارم: ذکر خلفاء حضرت مهدی (علیه السلام) و اولاد او و احوالی که بعد از آن حضرت واقع می شود.

او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امت هستی، هر گاه مرگت رسید (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول است (برّ به معنی نیکوکار، و وصول، به معنی بسیار پیوند کننده بین خویشان) چون او وفاتش رسید آن (خلافت) را به فرزندم حسین زکیّ شهید مقتول بسپارد، چون هنگام مرگ حسین رسید آن (خلافت) را به فرزندش سید العابدین ذی الثّنات علیّ (ثّفنه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندند و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست ذی الثّنات می‌گفتند) بسپارد، چون هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون مرگ او رسد آن (خلافت) را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرا رسد، آن (خلافت) را به فرزندش موسی بن جعفر کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی بسپارد؛ و چون مرگ او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد تقی واگذارد، و چون هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون مرگ او رسد آن (خلافت) را به فرزندش حسن فاضل واگذارد، و چون وفات او برسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد که مستحفظ شریعت و از جمله آل محمد (علیهم‌السلام) است، تسلیم می‌کند، و ایشان دوازده امامند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی وفاتش رسید، آن‌گاه امر (خلافت) را به فرزندش که اولین مهدیان است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمداند، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است).

مبحث ششم: اثبات وصیت رسول خدا - رجال وصیت

در مباحث قبلی، در مورد توطئه‌ای که جهت امتناع از وصیت نوشتن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و تعیین اوصیاء جهت عدم گمراهی و هم‌چنین در مورد بعد از توطئه صحبت کردیم و در آخر مبحث وصیت رسول اکرم را ذکر کردیم و در این مبحث ان شاء الله وصیت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اثبات خواهیم کرد.

مسلمانان کسانی که به ثقلین (کتاب خدا و عترت (علیهم السلام)) چنگ زده باشند با خواندن مباحث قبلی وصیت را قبول خواهند کرد و نیازی به اثبات آن نمی بینند. اما بعضی از مردم نیاز دارند اطمینان بیشتری حاصل کنند، لذا این مبحث تدارک داده شد که در آن تمامی نقاط وصیت را نقد و بررسی خواهیم کرد و الله ولی التوفیق.

آیا سند وصیت و رجال آن قابل اعتماد می باشند یا خیر؟

در ابتدا از نظر سند، کلاً ما این بدعت ساخته شده را قبول نداریم زیرا که بر خلاف فرموده خداوند متعال در قرآن و همچنین روایات طاهرین می باشد، ولیکن از باب (الزموهم بما الزموا به أنفسهم) آن ها را پای بند کنید به آن چیزی که خود را پای بند به آن ساختند. و ما از این جهت وارد این موضوع می شویم که امید داریم باعث هدایت قرار گیرد.

همان گونه که می دانید وصیت مبارک در کتاب غیبت شیخ طوسی معروف به شیخ طائفه شیعه و دیگر کتاب ها که بیش از هجده کتاب هستند نقل شده است. ابتدا در مورد صحت حدیث و سپس در مورد شیخ طوسی و سپس رجالی که در حدیث نقل شده اند را از نظر این علم (بدعت) بررسی می کنیم.

حدیث صحیح

بعضی ها بر وصیت رسول الله ﷺ در شب وفاتش اعتراض کردند، و سعی کردند در صحت آن از جهت سند طعنه بزنند و گفتند که اعتماد بر آن به دلیل ضعیف بودن سند جایز نیست و در واقع آن ها از قواعد حدیث هیچ نمی دانند، و می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی هیئات، هیئات که به هدف خود برسند و دچار توهم شده اند که صحت حدیث فقط بر رجال آن اعتماد دارد، و این مصیبتی بزرگ است که این جهل و نادانی و بی خردی از انسان هایی سر بزند که ادعای علم کنند، ولی اگر مقداری به خود زحمت می دادند و به قواعد حدیث یا رجال مراجعه می کردند، آبروریزی خود را درک می کردند، و ما را از انشغال به این مسئله غنی می ساختند.

قبل از استدلال بر صحت روایت وصیت و اعتبار آن، در ابتدا باید بدانیم که قصد از (صحت حدیث) چیست و چگونه ثابت می‌شود، و به بعضی از قواعد درایت اشاره خواهیم کرد از باب (آن‌ها را پای‌بند کنید به آن چیزی که خود را پای‌بند به آن ساختند)، نه این که خود مسئولیت آن‌چه را که به آن استدلال کردند را به عهده می‌گیریم، که علمای درایت شدیدترین اختلاف در قواعد آن علم را داشتند که بعضی از آن‌ها نفی و بعضی از آن‌ها اثبات می‌کند.

می‌گوییم: در جاهایی صحت حدیث بر حدیثی اطلاق می‌شود که آن حدیث معتبر و قابل اعتماد و موثوق باشد، به دلیل تواتر یا اقتران آن به یکی از قرینه‌های موجب به علم به صحت آن، در یکی از کتب معروف که مؤلف صحت آن از احادیث یا موافقت با قرآن یا سنت ثابت شده یا روایتی از راویانی که مورد تأیید علماء باشند که روایاتی را نقل نمی‌کنند الا این که مورد اعتماد و موثوق باشند، و غیر از این قرائن که حر عاملی در خاتمة الوسائل آن‌ها را به (۲۱) قرینه رسانده است. و با این قواعد، صحت خبر فقط بر وثاقت رجال سند منحصر نمی‌شود، و این مبنای متقدمین و پیروان آن‌ها از متأخرین می‌باشد، امثال شیخ کلینی صاحب کتاب (الکافی) و شیخ صدوق صاحب کتاب (من لا یحضره الفقیه) و شیخ طوسی صاحب کتاب‌های (التهذیب) و (الإستبصار) و شیخ مفید و سید مرتضی و غیر آن‌ها خداوند رحمتشان کند. اضافه بر آن بسیاری از متأخرین امثال حر عاملی صاحب کتاب (وسائل الشیعة) و فیض کاشانی و امین استرآبادی و محقق کرکی و غیر آن‌ها خداوند رحمتشان کند می‌باشند.

و جاهایی دیگر صحت حدیث بر حدیثی اطلاق می‌شود که مراد از آن این که تمامی راویان آن شیعه امامی عادل باشند، که آن یکی از قسمت‌های چهارگانه می‌باشد (صحیح، موثوق، نیکو، ضعیف) که آن از مبانی ابناء عامه (اهل سنت) می‌باشد که بعضی از علمای شیعه در قرن هفتم هجری یعنی بعد از غیبت کبری بعد از تقریباً پانصد سال این مبنا را پیش گرفته و این مبنای بسیاری از متأخرین می‌باشد.

و اختلاف شدید بین علماء حول تقسیم خبر واقع شد زیرا که مستلزم رد حدیث می‌شود حتی اگر در کتب معتمد ثابت شده باشد، به این حجت که یکی از راویان آن حدیث ضعیف

یا مجهول است، و بسیاری از علماء تصریح کردند که بسیاری از کتاب‌هایی که به ائمه (علیهم السلام) عرض شده، عمل به آن‌ها را جایز شمرند با این که حاوی راویانی ضعیف و مجهول بودند، پس آیا آن قاعده مستلزم رد حدیث می‌شود در صورتی که ائمه (علیهم السلام) به صحت آن شهادت داده‌اند؟ و خصومت در این موضوع تا امروز حل نشد، و این مبنای متأخر - تقسیم چهارگانه خبر - از قوانین جدید است که بر آن متفق نشده‌اند.

شیخ بهاء الدین در مشرق الشمسین بعد از ذکر تقسیم حدیث بر چهار قسمت مشهور، گفت: (و این اصطلاح در بین علمای قدیم همان‌گونه که برای آن کسی که از کلام آن‌ها خبر دارد ظاهر است معروف نبود، بلکه متعارف بین آن‌ها اطلاق صحیح به آنچه را که به آن متفق می‌شوند که باعث اعتماد است یا اقتران به وجوب وثوق و تکیه بر آن...^(۸۵)).

و حر عاملی در سخنان شیخ طوسی در این رابطه به اختصار می‌گوید: احادیث کتاب‌های اصحاب مشهور بین ما سه بخش می‌باشند: (در بین آن‌ها متواتر، و از بین آن‌ها مقترن به قرینه موجب قطعی کردن مضمون خبر گردد، و از بین آن‌ها که نه از آن و نه از این داشته باشد) نه متواتر و نه قرینه‌ای جهت قطعی ساختن خبر داشته باشد) و لیکن قرینه‌ها دلالت بر وجوب به عمل آن می‌کند و این بخش به سه بخش دیگر تقسیم می‌شود: خبری که بر نقل آن اجتماع کرده و خبر مخالفی با آن نقل نشده باشد، و دوم این که اجماع آن‌ها بر صحت حدیث یا روایت منعقد شده باشد و هر خبری که به آن عمل شده در کتاب اخبار و غیره خالی از چهار بخش نمی‌باشد.^(۸۶)

سپس حر عاملی ادامه می‌دهد: و ذکر - شیخ طوسی - کرد، هم‌چنین در مواضعی از سخنانش که هر حدیث که به آن عمل شده، بنا بر این آن از اصول و کتب معتمد بر گرفته شده است. همان منبع سابق

۸۵. خاتمة الوسائل ص ۶۵.

۸۶. خاتمة وسائل الشیعة ص ۶۵-۶۴.

و این سخن دال بر این که شیخ طوسی رحمته الله بر خبر ضعیف و غیر معتمد در کتاب‌های استدلالی‌اش در فقه و عقائد استدلال نمی‌کند، و مخفی نماند که کتابش (غیبت) از موثق‌ترین کتاب‌های استدلالی در عقائد می‌باشد، که در آن به روایت وصیت دلالت کرده و این مسئله بر این دلالت می‌کند که او این وصیت را از کتاب‌های مورد اعتماد و موثق نقل کرده و به این جهت صحت و اعتماد به (وصیت) به دور از سندش کافی می‌باشد، با توجه به این که سند آن حاوی راویانی که به آن‌ها طعنه زده شده یا مجهول باشند نیست که به آن هم اشاره خواهیم کرد.

این از لحاظ تقسیمات احادیث و اینک ابتدا رجال وصیت را مشخص بعد یک به یک آن‌ها را بررسی خواهیم کرد:

از جماعتی از ابی عبد الله الحسین بن علی بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن الحسین از احمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن احمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش ...

جماعت:

جماعتی که شیخ طوسی از راه آن‌ها به کتاب بزوفری رسید: حسین ابن عبیدالله ابن غضائری، احمد ابن عبدون که هر دو از اشخاص مورد اعتماد هستند همان‌گونه که توضیح خواهیم داد.

و در متنی از شیخ طوسی در کتاب استبصار در همین موضوع گفتند: (و آنچه که از ابی عبد الله الحسین بن سفیان بزوفری ذکر کردم خبر آن را احمد ابن عبدون و حسین ابن عبید الله به من دادند).^(۸۷)

احمد ابن عبد الواحد معروف به نام (ابن عبدون)

رجال طوسی ص ۴۱۳ و ۴۱۴ به شماره ۵۹۸۸ گفت: احمد ابن عبدون معروف به نام ابن حاشر، مکنای به ابا عبد الله، معروف است به شنوایی روایات آل محمد (علیهم السلام) و نیز روایت‌گر از اطهار، و نیز از او بسیار شنیدیم و او به ما اجازه نقل را داده، سال ۴۲۳ فوت کرد. پایان سخن.

رجال نجاشی ص ۸۷، به شماره ۲۱۱ گفت: (احمد ابن عبد الواحد: ابن احمد بزاز ابو عبد الله شیخمان معروف به (ابن عبدون) کتاب‌هایی دارد از جمله: اخبار سید ابن محمد، کتاب تاریخ، کتاب تفسیر خطبه فاطمه علیها سلام تجزیه شده، کتاب عمل الجمعة، کتاب الحدیثین المختلفین، و از سایر کتب برایمان تعریف کرد و انسان متمکنی در باب ادب بود و کتاب‌های ادب را بر شیوخ اهل ادب می‌خواند و با ابالحسن علی ابن محمد قرشی معروف به نام شیخ ابن زبیر که از بلند مقامان زمانش بود ملاقات می‌کرد). پایان سخن.

امل الأمل - الحر العاملي - ج ۲ ص ۱۶ و ۱۷: احمد ابن عبد الواحد ابن احمد بزاز ابو عبد الله: شیخ ما معروف به ابن عبدون، صاحب کتبی مثل: أخبار السید ابن محمد، کتاب التاریخ، کتاب تفسیر خطبه فاطمه تجزیه شده، کتاب عمل الجمعة، کتاب الحدیثین المختلفین و دیگر کتاب‌ها. و انسان متمکنی در باب ادب بود و کتاب‌های ادب را بر شیوخ اهل ادب می‌خواند و با ابالحسن علی ابن محمد قرشی معروف به نام شیخ ابن زبیر ملاقات می‌کرد که وی از عالی مقامان در آن وقت بود. نجاشی گفت.

و نیز شیخ گفت: احمد ابن عبدون معروف به ابن حاشر، مکنای به ابو عبد الله معروف است به شنوایی از آل محمد و نیز روایت‌گر از اطهار معروف بود، و همچنین از او بسیار شنیدیم و او به ما اجازه نقل را داده در سال ۴۲۳ فوت کرد.

مستدرکات علم رجال حدیث از شیخ علی نمازی شاهرودی ج ۱ ص ۳۵۹ - ۳۶۰: احمد ابن عبد الواحد بن احمد بزاز ابو عبد الله، معروف به ابن عبدون: دارای کتاب‌ها و از مشایخی است که اجازه نقل می‌داد، و مجلسی در کتاب وجیزه گفت: از ستایش‌شدگان است و نیز احادیثش صحیح شمرده می‌شوند. تمام

معجم (واژه نامه رجال حدیث)، سید خوئی ج ۲ ص ۱۵۲ شماره ۶۵۵ می گوید: احمد ابن عبد الواحد: احمد ابن عبدون: ... و او از ثقات است، چون که وی از مشایخ نجاشی است، و از او در موارد دیگر روایت کردیم از جمله: ترجمه ابان ابن تغلب. تمام

حسین ابن عبید الله غضائری

رجال نجاشی ص ۶۸ ۶۹ به شماره ۱۶۶ می گوید: حسین ابن عبید الله ابن ابراهیم: الغضائری ابو عبد الله، شیخمان رحمته الله دارای کتابهایی مانند: کتاب کشف التمویه و الغمة کتاب، کتاب التسلیم علی امیر المؤمنین علیه السلام بامرة امیر المؤمنین، کتاب تذکیر العاقل و تنبیه الغافل فی فضل العلم، کتاب عدد الائمة و ما شد علی المنصفین من ذلک، کتاب البیان عن حبوة الرحمن، کتاب النوادر فی الفقه، کتاب مناسک الحج، کتاب مختصر مناسک الحج، کتاب يوم الغدير، کتاب الرد علی الغلاة والمفوضة، کتاب سجدة الشکر، کتاب مواطن امیر المؤمنین علیه السلام، کتاب فی فضل بغداد، کتاب فی قول امیر المؤمنین علیه السلام: ألا أخبرکم بخیر هذه الأمة. به ما اجازه نقل از کتابهای خویش و نیز از مشایخش را داد و در منتصف ماه صفر در سال ۴۲۱ درگذشت. تمام

رجال طوسی ص ۴۲۵ شماره ۶۱۱۷ می گوید: حسین بن عبید الله غضائری معروف به ابو عبد الله، بسیار شنوا، عارف به رجال، و صاحب تصانیفی است که در فهرست ذکر کردیم، از او روایات شنیدیم و به ما اجازه نقل و جمع روایات خویش را داد، در سال ۴۱۱ در گذشت. تمام

معجم رجال الحدیث سید خوئی ج ۷ ص ۲۲-۲۳، شماره ۳۴۹۰ می گوید: حسین ابن عبید الله ابن ابراهیم... می گوید: ... هر گونه که باشد نباید در اعتماد به این مرد شک کرد، نه از جهت توثیق روائی که شیخ ابن طاووس و غیر از او که بعد از وی زندگی کردند، و نه از جهت این که او بسیار روایت می کرد یا این که او شیخ اجازه است که از اینها به دور است،

بلکه از جهت این که او شیخ نجاشی است و کل مشایخ نجاشی مورد اعتماد می باشند همان گونه که ذکر شد... پایان سخن.

رجال نجاشی ص ۶۶ ۶۷ شماره ۱۶۲: حسین ابن علی بن سفیان: ابن خالد بن سفیان ابو عبد الله بزوفری، شیخ، از ثقات مورد اطمینان، از بزرگواران و دوستان ماست، کتابهایی دارد مانند: کتاب الحج، و کتاب ثواب الأعمال، و کتاب أحكام العبید، این کتاب را بر شیخ ابی عبد الله رحمه الله خواندم، کتاب الرد علی الواقفه، کتاب سیره النبی و الائمة علیهم السلام فی المشرکین، خبر کتابهای وی را احمد ابن عبد الواحد ابو عبد الله بزاز به ما داد. پایان

و نیز شیخ طوسی در رجالش گفتند: ص ۴۲۳ شماره ۶۰۹۲: حسین ابن علی بن سفیان بزوفری، از خواص من، مکننا به ابو عبد الله، کتبی دارد که در فهرست ذکر کردیم، تلعبیری از او روایت کرده و جماعتی ستایش او را نزد ما کردند از جمله: محمد بن محمد النعمان، و حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون. پایان

و علامه حلی او را در خلاصة الاقوال مورد اطمینان قرار داده ص ۱۵۵ می گوید: حسین ابن علی ابن سفیان، ابو عبد الله بزوفری، از ثقات و دوستان بزرگوار ماست. پایان

و سید محمد صدر در دائرة المعارف از غیبت طوسی نقل کردند که بزوفری یکی از وکلای امام مهدی علیه السلام است؛ سپس گفت: (حسین ابن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان ابو عبد الله بزوفری شیخی بزرگوار از دوستان است کتبی دارد. شیخ طوسی در غیبت بعضی از علویین که چندی از آنها را نامید روایت کرد. گفت: در شهر قم بودم هنگامی که میان برادرانمان صحبتی در مورد مردی که فرزندش را انکار می کرد صورت گرفت پس در این مورد به پیش آن شیخ (صانه الله) رفتم و آنجا همجوار شیخ بودم (ایده الله) پس از آن قضیه را به او رساندند ولی شیخ مکتوب را نخواند، و امر فرمودند که مکتوب را به ابی عبد الله بزوفری (اعزه الله) برسانند تا قضیه را حل کند، پس به سوی او رفتند و نیز آنجا همجوارشان بودم، پس ابو عبد الله بزوفری گفت که آن فرزند، فرزندش است و پدر این غلام در روز فلان در مکان فلان با مادرش نزدیکی نمود پس پسرش را محمد بنامد، پس از آن نامه بر مکتوب را به

جماعت برگرداند. و ماجرا را برایشان تعریف نمود و غلام به دنیا آمد و او را محمد نامیدند و در گذشته محتوای این خبر را نقل کردیم و این نشانه آشکاریست بر دستیابی این اخبار از حضرت مهدی (علیه السلام) ولو از راه واسطه و یا دلیلی است بر وکیل بودن ایشان از جانب امام مهدی (علیه السلام)، و در این رابطه مجلسی در بحار ذکر کرد: ظاهراً بزوفری از سفرای حضرت بوده و این امر را مخفی نموده... (۸۸).

علی ابن سنان الموصلی المعدل

شیخ علی نمازی شاهرودی وی را در کتاب (مستدرکات علم رجال حدیث) به شماره ۱۰۰۷۱ ذکر کرد: علی ابن سنان موصلی ابوالحسن المعدل از پدرش نقل می کند همان طور که شیخ صدوق در کتاب الاکمال ج ۲ ص ۱۵۲ ذکر کرد: از احمد ابن الحسین بن عبد الله از حسین ابن زید ابن عبد الله بغدادی از نامبرده «علی ابن سنان» از پدرش گفت: هنگامی که مولایمان ابو محمد الحسن عسکری (علیه السلام) در گذشت... الخ.

و در بحار نیز از وی نقل شده از زید ابن عبد الله بغدادی: از نامبرده از پدرش... الخ. (۸۹)
مقتضب الاثر احمد ابن محمد عیاش ص ۱۰، از نامبرده، از احمد ابن محمد خلیلی روایه شریفه حسن و کمال ایشان را وصف می کند، و کمباج ۹ ص ۱۲۵، و روایت مهم دیگری در همان مورد ص ۱۳۵، وجد ج ۳۶ ص ۲۱۶ و ۲۶۰.

غظ ص ۱۰۳: به اسنادش: از حسین ابن علی از او، از احمد بن محمد بن خلیل. و در ص ۱۰۴: از حسین بن علی بن سفیان بزوفری از نامبرده... و در قرب الاسناد ص ۱۲۳ از نامبرده، از مالک ابن اشیم. پایان سخن نمازی

۸۸. غیبت صغری ص ۵۲۴.

۸۹. کمباج ۱۳ ص ۱۱۶ وجد ج ۵۲ ص ۴۹.

مستدرکات علم رجال الحدیث شیخ علی نمازی شاهرودی ج ۵ ص ۳۸۲ - ۳۸۳ پایان کلام نمازی.

می‌گوییم: علاوه بر این که ایشان از شیعیان هستند، وی هم‌چنین از کسانی بودند که شیخ بزوفری جلیل بر احادیثشان اعتماد می‌ورزید و این تاییدی دیگر بر اعتمادی بودن بر ایشان است، نیز علی ابن سنان موصلی معروف به (العدل) هستند و این صفت به کسانی داده می‌شود که به ورع و استقامت و عدالت و معتمد بودنشان معروف هستند، و این روایتی است که به آن نمازی شاهرودی اشاره کرد و دلالت بر این که علی بن سنان او و پدرش از شیعیان ثابت قدم بر امامت امام مهدی (علیه السلام) در زمانی که ثابت قدمان کم پیدا می‌شدند بعد از فتنه و ترس از سلطان بوده‌اند.

شیخ صدوق: از ابو العباس احمد ابن الحسین بن عبد الله بن محمد بن مهران الابی عروسی رحمته الله در مرو گفت: از ابو الحسین ابن زید ابن عبد الله بغدادی گفت: از ابو الحسن علی ابن سنان موصلی گفت: از پدرم گفت: هنگامی که ابو محمد الحسن بن علی العسکری (علیه السلام) به شهادت رسید از قم جماعتی در رسم معمول با اموال فراوان آمدند، که خبر شهادت امام را نداشتند، و هنگامی که به سرمن رأی رسیدند از حال مولایمان حسن ابن علی (علیه السلام) پرسیدند، در جواب خبر شهادت حضرت را دریافتند، سپس پرسیدند که وارث آل محمد (علیه السلام) پس از حضرت کیست؟ گفتند برادرش جعفر ابن علی، پس به سراغ جعفر رفتند و دنبال او گشتند به آن‌ها خبر داده شد که جعفر با عده‌ای آوازه‌خوان و شراب‌خوار سوار قایق به رود دجله رفته است، پس در میان هم مشورت کردند و گفتند: این خلاف صفات ائمه (علیهم السلام) است، و یکی به دیگری گفت برگردیم و این دار و مدار را به اهلش برگردانیم، سپس ابو العباس محمد ابن جعفر حمیری قمی گفت: صبر کنیم تا جعفر بازگردد خود احوالش را امتحان کنیم، پس هنگامی که بازگشت به سویش رفتند و به او درود فرستادند و گفتند که ای مولا، ما از اهل قم هستیم و همراه ما جماعتی از شیعه و غیره آمده‌اند برای تحویل مال به مولایمان حسن العسکری (علیه السلام) سؤال کرد: آن مال کجاست؟ گفتند همراهمان، گفت: این مال را به من تحویل دهید، گفتند: این مال داستان جالی دارد، گفت: چه داستانی؟ گفتند این مال بدین گونه جمع می‌شود که شیعیان هر کس دینار دینار نقد را در یک کیسه جمع کرده و مهر زده آن را به

امام تحویل می‌دهند و هر گاه که به سوی امام با مال می‌رفتیم حضرت مقدار نقد و آن که چقدر و از فلان کس فلان قدر و فلان دینار با فلان مهر در کیسه را تعداد می‌نمود و خبر می‌داد تا این که نام تک تک اشخاص را ذکر می‌کرد. پس جعفر گفت: دروغ گفتند آن را برادرم انجام ندهد، این علم غیب است و کسی جز الله علمش را ندارد، در آن‌گاه آنان حیرت زده یکی به یکی نگاه می‌کرد پس گفت: این مال را به من تحویل دهید. گفتند: ما وکیل ارباب این مال هستیم و این مال صاحب دارد، و نمی‌توانیم این مال را به شما بدهیم تا این که علایمی که از امام معهود دیدیم را در کسی بشناسیم پس اگر امام هستی این را برایمان برهان کن و گر نه مال را به اربابش بر می‌گردانیم و خود کفیل مالشان هستیم، سپس می‌گوید که جعفر به خلیفه پناه برد و امر را آن‌جا مطرح کردند در سر من رأی و خلیفه خشمگین شد و جماعت را امر کرد که در محضرش بیایند، خلیفه گفت: مال را به جعفر تحویل دهید، جماعت گفتند: خدا اصلاحتان نماید ما جماعتی مستأجر هستیم و کلامی ارباب این مال و امانت آن‌ها در دست ماست پس مال را به کسی نمی‌پردازیم تا علایم ذکر شده را ببینیم این‌گونه معهودمان با حضرت (علیه السلام) بود، خلیفه گفت علایم چه بودند؟ جماعت گفتند حضرت (علیه السلام) مقدار نقد و از فلان کس فلان قدر و فلان دینار با فلان مهر در کیسه را تعداد می‌نمود و خبر می‌داد تا این که نام تک تک اشخاص را ذکر می‌کرد، پس هرگاه که او توانایی این امر را داشته باشد مال را به او تسلیم می‌نماییم، و بارها و بارها این علامت و دلیل ما بر شناخت حضرت (علیه السلام) بوده، و اکنون حضرت (علیه السلام) درگذشت، پس اگر این مرد صاحب الامر است همانی که برادرش (علیه السلام) انجام می‌داد را انجام دهد و گر نه مال به اصحابش بر می‌گردد، سپس جعفر گفت: ای امیرمؤمنان این جماعت دروغ‌گو هستند و بر برادرم کذب و افترا می‌گویند و این علم غیب است سپس خلیفه گفت: این جماعت فرستاده هستند و طلب نقیب یا نگهبان کردند تا به سلامت به دیارشان باز گردند. پس امر کرد تا خروجشان از آن دیار نقیب یا سربازی همراهشان باشد. هنگامی که خارج شدند رو به روی غلامی خوشرو شدند که هیأت هیأت خادمان بود، سپس ندا کرد ای فلان ابن فلان و ای فلان ابن فلان مولایتان را اجابت کنید، گفت: پس گفتند: تو مولایمان هستی؟ گفت: معاذالله من خادم مولایتان هستم به سوی او بروید. گفتند: رفتیم تا این که وارد خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) شدیم، همان‌جا فرزند مولایمان قائم (علیه السلام) را دیدیم بر روی تختی نشسته رخس مانند قطعه ماه لباس‌های سبز رنگی به

تن پوشیده پس به او عرض سلام کردیم و جواب سلام داد سپس فرمود: مقدار مال فلان چند است و فلان کس فلان قدر داده، و فلان کس فلان قدر... ادامه داد تا همه را به دقت توصیف نمود، سپس پوش و حملمان و حیواناتی را که با خود آورده بودیم نامید، پس به خدای عز و جل سجود کردیم و خدا را شکر کردیم و خاک پایش را بوسیدیم و هر چه سؤال کردیم جواب داد سپس مال را به حضرت تحویل دادیم، و به ما فرمودند: که از این پس مالی را به سر من رأی نیاوریم، چون که مردی را در بغداد تعیین کند که هر نقدی به او تحویل داده می شود و هر یادداشتی از امام از وی به سوی ما می رسد. سپس رفتیم و در دست ابی العباس محمد ابن جعفر قمی حمیری حنوط (ماده خوشبو جهت عدم بدبو شدن بدن میت) و کفن داد و به او فرمود عظم الله لك الاجر فی نفسک، هنگامی که ابو العباس به عقبه همدان رسید آنجا درگذشت و بعد از آن ماجرا آن گونه شد که اموال را به بغداد به نواب تعیین شده از حضرت تحویل می دادیم و یادداشت های حضرت را از نواب در می یافتیم. (۹۰)

علی بن الحسین

او علی ابن الحسین ابن موسی ابن بابویه قمی پدر شیخ صدوق رحمهم الله و همواره او را (علی ابن الحسین) در کتاب های حدیث و رجال ذکر می کردند. و نیز میرزای نوری در کتاب المستدرک اشاره کردند که... نام پدر شیخ صدوق در کتاب های احادیث و رجال علی ابن الحسین است که وی همان علی ابن بابویه می باشد... (۹۱)

و در حاشیه جزء سوم از خاتمه المستدرک: ... همانا که ابن قولویه ذکر شده از علی ابن الحسین، که ظاهراً پدر شیخ صدوق رحمته الله است نقل می کند... (۹۲)

۹۰. کمال الدین و تمام النعمة ص ۴۷۶ ۴۷۹

۹۱. خاتمة المستدرک میرزای نوری ج ۱ ص ۳۱۶.

۹۲. خاتمة المستدرک میرزای نوری ج ۳ ص ۱۴۱. پاورقی ص ۱۴۱

و بزوفری و علی ابن الحسین قمی و علی ابن سنان موصلی هم طبقه هستند، یا به معنایی دگر از معاصرین غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام) هستند، زیرا که بزوفری معاصر حسین ابن روح بود و علی ابن الحسین قمی در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) بود و تا زمان سفارت یا نیابت محمد سمري در قید حیات بود و در سال ۳۲۹ ه.ق، در سال پراکندگی ستاره‌ها در گذشت، و اما علی ابن سنان موصلی عدل از پدرش داستانی که برای امام مهدی (علیه السلام) و عمویش جعفر بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) واقع شد روایت کرد.

و علی ابن الحسین بابویه قمی از عادل‌ترین و معتبرترین و بزرگ‌ترین علمای شیعه در غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام) شمرده می‌شود و در این مقام ترجمه طوسی و نجاشی را ذکر می‌کنم:

رجال نجاشی ص ۲۶۱ ۲۶۲ شماره ۶۸۴ می‌گوید: علی ابن الحسین بن موسی: ابن بابویه قمی ابوالحسن، شیخ قمیین در زمانش و بزرگ‌ترین و داناترین و معتبرترین آنها بود، به عراق سفر کرد و با ابی القاسم حسین ابن روح رحمته الله ملاقات کرد و از وی در باره مسائلی می‌پرسید و پس از بازگشت نیز نامه‌هایش را به دست علی ابن جعفر ابن الاسود، می‌فرستاد و از او درخواست کرد قطعه پارچه‌ای به حضرت صاحب (علیه السلام) برساند و از حضرت برای فرزند یا خلف طلب دعا نمود که در جوابش، از حضرت بدین‌گونه دریافت: همانا که خداوند متعال را دعا کردیم و در آینده دارای دو غلام خوش کردار خواهیم شد و به درستی که پدر دو غلام به نام ابو جعفر و ابو عبد الله شد.

و عبد الله ابن الحسین ابن عبید الله می‌گفت: شنیدم ابا جعفر می‌گوید: من با دعای صاحب الزمان (علیه السلام) متولد شدم و این باعث افتخارشان بود.

کتاب‌هایی برای اوست از جمله: کتاب التوحید، کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الجنائز، کتاب الإمامة والتبصرة من الحيرة، کتاب الاملاء نوادر، کتاب المنطق، کتاب الاخوان، کتاب النساء والولدان، کتاب الشرائع - وهی الرسالة إلى ابنه -، کتاب التفسیر، کتاب النکاح، کتاب مناسک الحج، کتاب قرب الإسناد، کتاب التسليم، کتاب الطب، کتاب الموارث، کتاب المعراج.

از ابو الحسن عباس ابن عمر بن العباس بن محمد بن عبد الملک بن ابی مروان الکلوذانی رحمته الله گفت: از علی بن الحسین ابن بابویه هنگامی که در سال ۳۲۸ به بغداد آمد اجازه نقل از همه کتبخ را به من دادند. و علی بن الحسین سال ۳۲۹ سالی که ستاره‌ها سقوط کردند فوت کرد.

و از جماعتی از اصحاب ما، شنیدیم اصحاب ما می‌گویند: در نزد ابی الحسن علی بن محمد سمیری رحمته الله بودیم که گفتند: خدا علی ابن الحسین ابن بابویه را بیمارزد سپس به او گفتند ایشان زنده‌اند در جواب گفتند: که وی امروز در گذشت پس امروز را یادداشت کردیم و خبر مرگ نام‌برده در همان روز به ما رسید. پایان سخن.

رجال طوسی ص ۴۳۲، به شماره ۶۱۹۱، گفت: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، مکنی به ابا الحسن، مورد اعتماد، برای او تصانیفی است که در فهرست ذکر کرده‌ایم، تلعهگیری از او نقل کرده، گفت: از او در سالی که ستاره‌ها یکی بعد از دیگری سقوط می‌کردند وارد بغداد شد، و ذکر کرد که برای او اجازه‌ای است جهت آنچه را که روایت می‌کند. پایان سخن.

احمد بن محمد بن خلیل

شیخ علی نمازی شاهرودی در کتاب خود (مستدرکات علم رجال الحدیث)، به شماره ۱۵۳۲ گفت: احمد بن محمد بن الخلیل ابو عبد الله: او را ذکر نکرده‌اند، از طریق شیخ از علی بن موصلی مقام یافت، از علی بن الحسین، از او، از جعفر بن محمد مصری، از عمویش حسین بن علی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام کما ج ۱۳ ص ۲۳۷، و تمام آن در ج ۹ ص ۱۳۵، وجد ج ۵۳ ص ۱۴۷، و ج ۳۶ ص ۲۶۰ مثل آن. لیکن در آن از جعفر بن احمد مصری، همان‌گونه که در مصدر در غیبت شیخ ص ۱۰۴ مثل آن از جعفر بن احمد مصری، از عمویش حسن بن علی و در این روایت متن بر ائمه اثنا عشر (درود خدا بر آنها) و اسامی و فضیلت‌هایشان است و آن به سود نیکویی و کمال اوست.

جعفر بن احمد مصری

شیخ علی نمازی شاهرودی در کتاب (مستدرکات علم رجال حدیث) به شماره ۲۵۳۳ ذکر می‌کند و می‌گوید: جعفر بن احمد مصری: کسی او را ذکر نکرده است. از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از مولای ما امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است و احمد بن محمد الخلیل از او روایت کرده همان‌گونه که در غط ص ۱۰۴ روایتی شریف در متن‌ها بر ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) و اسامی و فضیلت‌های آنها. (۹۳) پایان سخن.

و سید محسن الامین در اعیان شیعیه ج ۴ ص ۸۲، او را ذکر کرده می‌گوید: جعفر بن احمد بن علی بن بیان بن زید بن سیابه ابو الفضل غافقی مصری و معروف به ابن ابی علاء، متوفی حدود ۳۰۴.

در میزان الاعتدال: گفت ابن عدی از او در مصر در سال ۲۹۹ و سال ۳۰۴ نوشتند و گمان می‌کنم در همان وقت وفات یافت، ما را حدیث کرد از ابی صالح و عبد الله بن یوسف و کلاعی ابو محمد دمشقی تنیسی و سعید بن عفیر و جماعتی به احادیثی نهاده شده و او را به این کار متهم می‌کردیم بلکه یقین حاصل می‌شد، و رافضی (شیعی اثنا عشری) بود.

و او را ابن یونس ذکر کرد و گفت: رافضی بود حدیث را می‌نهاد... سپس گفت ابن عدی و عامه احادیثش نهاده شده و بی‌حیاء در دعاهایش بر قومی که در جعل احادیث رکبیک به آنها نمی‌رسید و در روایات آنها شبیهی به کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) نبود و در نزد او احادیثی مستقیم از یحیی بن بکیر بود لیکن آنها را به باطل نقل می‌کند و یونس او را به پاک‌کننده وصف می‌کند.

می‌گویم: تکذیب او و روایاتش مانند حیث محب تو محب من است الخ و حدیث فرعونیان و امثال او. و باعث تعجبم نیست کسی که روایت را با ظن و گمان رد کند به دلیل این که ضعیف باشد یا به کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شباهتی نداشته باشد. پایان سخنان سید محسن امین.

و پنهان نباشد که سید محسن امین با تعجب بر اهل عامه که احمد مصری را ضعیف دانستند پاسخ داد. (۹۴)

گفت: جعفر بن احمد بن علی بن بیان. ابوالفضل الغافقی مصری: رافضی دروغگو،... تا قولش (برای ما حدیث گفت از ابی صالح کاتب لیث، و عثمان بن صالح کاتب ابن وهب، و سعید بن عفیر، و عبد الله بن یوسف با احادیث افتاده و غیر معتبر، که ما او را به بی اعتباری آن‌ها متهم می کردیم، بلکه به یقین می گفتیم. و رافضی بود. پایان

می گویم: مخفی نیست که اهل عامه و سنت بر هر کسی که به تشیع اهل بیت (علیهم السلام) پیوند، یا از فضائل و کرامات آن‌ها روایت کند دروغ می بندند و آن را به سقوط حدیث و بدعت و انحراف متهمش می کنند، اینک ابناء عامه تضعیف شخصی به خاطر تشیّعش آن در حقیقت برای آن توثیق است و ثقه می باشد، و آن دلالت می کند بر ولایتش و تمسکش به اهل بیت (علیهم السلام) است علی رغم تمام دشواری‌ها و وحشت‌هایی که بر آن مترتب است چون وصف حال برای کسی که می داند یا این که به تشیع متهم شود بر جان و مال خود سالم نمی ماند... الخ

بنابراین ابناء عامه تمام یاران ائمه (علیهم السلام) را تضعیف کردند از جمله آن‌ها جابر بن یزید جعفری، که روایات در خصوص بیان علو مقامش و جایگاهش به تواتر آمده است و دنیا افراد نادری مانند ایشان کم داشته.

سپس در آن جا یکی از روایات جعفر بن احمد ابناء عامه آن را تضعیف می کنند، در حالی که آن شرفی است برای راوی آن و دلیلی بر وثاقت و شدت حبش به امامانش در زمانی که اعلان برای تشیع و احادیث فضیلت آل محمد (علیهم السلام) کم بود، و روایات زیر از مصادر ابناء عامه آمده و به شکل زیر است:

الکامل برای عبد الله بن عدی ج ۵ ص ۱۲۷: به ما حدیث گفت از جعفر بن احمد بن علی بن بیان غافقی از ابو ابراهیم اسماعیل بن اسحاق کوفی انصاری، سخن گفت: ابو خالد

عمرو بن خالد واسطی از ابی هاشم رمانی از زاذان بن عمر از سلمان فارسی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که بر ران و سینه علی بن ابی طالب زد و شنیدم که می فرمود: **دوستدار من دوستدار توست و دوستدار من دوستدار خداوند است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.** و این حدیث با این اسناد باطل است و بن احمد را به بیان این حدیث متهم می کردیم. پایان

و این روایت که با آن جعفر بن احمد مصری را مورد ستم قرار دادند، آن عین حق است و از اهل بیت دهها یا صدها روایت به متن یا مضمون آن روایت کردند. و روایتی که شیخ صدوق در امالی روایت کردند: امالی شیخ طوسی ص ۳۵۲: ... از زاذان، سلمان به من گفت: ای زاذان علی را دوست بدار، که من رسول الله ﷺ را دیدم: بر ران علی (علیه السلام) زد و فرمود: **دوستدار شما دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداوند است و مبغض شما مبغض من است و مبغض من مبغض خداوند عز و جل است.**

بنابراین این مرد شیعی است و از ثابتان بر تشیع علی رغم اندوهش، و مذمت متوهمین برای او به خاطر تشییش و آن برای او کمال است و وثاقت، همان طوری که شاعر گفت.

اگر مذمت از شخص ناقص آمد *** آن شهادتی است برای من که من کاملم

و میرزا نوری رحمته الله نص دادند که طعنه ابناء عامه به راویان شیعه آن دلیل بر وثاقت آنهاست، همان گونه که در مقدمه تحقیق کتاب آمده است (مستدرک الوسائل) استفاده شده در مناسبات زیادی که میرزا نوری در این کتابش به آن احتجاج کرد، و این متن تقدیم:

خاتمه مستدرک - میرزانوری - ج ۱ ص ۷۲ مقدمه تحقیق ۵ - عده ای - میرزانوری طعن اهل سنت به راویان شیعه دلیلی بر ثقه آنهاست، چون از نشانه های باشکوه راوی شیعی و امانتش و شدت تمسک ایشان به اهل بیت (علیهم السلام) عامه او را تضعیف می کنند و از غیر معتبرین شیعه به حساب می آورند، همان طوری که در (۴۷۹) و بیشتر از آن.

در جایی که میرزا نوری در آن به این معنا اشاره کردند که در ترجمه بحر السقا آمده است: خاتمه مستدرک-میرزانوری- ج ۴ ص ۱۷۸-۱۷۹؛ گفت: و برای بحر السقا:... تا جایی که می‌گوید: هم‌چنین به وثاقت ایشان اشاره می‌کند... و تضعیف عامه برای او.

و هم‌چنین محقق داماد در دفاع از یکی به خاطر ضعفش از طریق عامه به خاطر تشیع‌اش:... و از مقرر بزرگواری مرد و صحت حدیثش ابناء عامه به خاطر تشیع‌اش با این‌که به جلالتش اعتراف می‌کنند. سماء المقال در علم رجال- کلباسی ج ۱ ص ۲۱۰ - ۲۱۱

و عامه بر علی بن جعفر بن احمد منتقم نمی‌شوند جز بعلت آنچه که از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) روایت می‌کند یا به خاطر روایتش که مخالف آن‌ها و مخالف مذهبشان است، و الا به غیر آن، آن‌ها به استقامت احادیثش اعتراف کردند همان‌گونه که ابن حجر در لسان المیزان از ابن عدی نقل کرده:

لسان المیزان برای ابن حجر ج ۲ ص ۱۰۹: سپس ابن عدی گفت... و در نزد او از یحیی بن بکیر احادیث قوی است لکن آن را با باطل مخلوط می‌کند. پایان

و یکی از اباطیل آن‌ها با باوری بیش از حد، آن روایت قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حق امیر المومنین (علیه السلام) است: **محب شما محب من است و محب من محب خداوند است و مبغض شما مبغض من است و مبغض من مبغض خداوند عز و جل است.** ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

الحسن (الحسین) بن علی

او حسین است و نه حسن. و اکیداً این‌که (الحسن) خطاء است، به دلیل اتحاد پدری یا لقب یا نسبت و آن (المصری) است، و هم‌چنین طبقه است، و او از معاصرین امام جواد (علیه السلام) است بلکه حتی هم عصر بودن ایشان با امام رضا و هادی (علیهم السلام) است همان‌گونه که از محقق خوئی آمده است، ج ۷ به شماره ۳۵۱۲.

حسین بن علی ابو عبد الله مصری:... می‌گوییم: از ابن حجر: که علی بن قادم در سال ۲۱۳ یا قبل از آن وفات یافت، و بر آن پس حسین بن علی معاصر امام جواد (علیه السلام) است و

شاید آن معاصر امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود. معجم رجال حدیث برای سید خوئی ج ۷ ص ۴۰ - ۴۱.

و هیچ یادی نه در روایات و نه در کتب رجال برای شخصی بنام حسن بن علی مصری نیامده یا این که او ساکن مصر بوده یا شبیه این چیزها و همچنین سند وصیت در بعضی کتابها به لفظ (الحسین بن علی) یاد شده همان گونه که در بحار الأنوار علامه مجلسی ج ۵۳ ص ۱۴۷ - ۱۴۸ آمده است.

اضافه بر آن که حسین بن علی صاحب کتاب معتمد در (الامامه) که صدور وصیت از کتابش را تأیید می کند، چون آن از موضوع امامت است، همان گونه که نجاشی و خوئی و غیره بر آن اشاره نمودند، و حال کلام سید هاشم بحرانی را ذکر می کنیم آن وقتی که در تعدد کتب معتمد (قابل اعتماد) آمده است:

و اما مسئله امامت داوزده امام (علیهم السلام) علمای پیشین و شیوخ متأخر ما در آن تصنیف کردند، و در دلائل و معجز آنها آنچه در فهرست های رجال که در بین و نزد آنها مشهور و معلوم است مذکور و تصنیف نمودند.

من در این جا بعضی از آن را ذکر می کنم، که در آن علمای پیشین و صاحب درایت و روایت از یاران ائمه (علیهم السلام) و معاشرین آنها و نزدیک به آنها از صدر اول از علمای ما تصنیف نمودند: ... تا قولش: کتاب امامت برای شیخ ثقة المتکلم ابی عبد الله الحسین بن علی مصری... مدینه معجز، سید هاشم بحرانی ج ۱ ص ۳۱ - ۳۳.

و به آنچه تقدیم شد شکی در آن نیست که نامش (الحسین بن علی) است و نه (الحسن بن علی) و مؤید آن اشتراکش با پسر برادرش (جعفر بن احمد مصری) و آنها خانواده ای هستند که به المصری ملقب یا منتسب می شوند.

و ترجمه آن به شرح زیر است:

رجال نجاشی ص ۶۶ رقم ۱۵۵: الحسین بن علی ابو عبد الله مصری: متکلم و ثقہ است، ساکن مصر، و از علی بن قادم و ابی داود طیالسی و ابی سلمه و نظائر آنها شنید. برای او کتاب‌هایی است از آنها: کتاب الامامه و الرد علی الحسین بن علی الکراییسی.

رجال نجاشی ص ۶۶ شماره ۱۵۵: حسین بن علی ابو عبد الله مصری: سخنگویی با اعتماد، ساکن مصر، و از علی بن قادم و ابی داود طیالسی و ابی سلمه و نظیر آنها شنید. برای او کتاب‌هایی است، امثال: کتاب امامت و پاسخ به علی الحسین بن علی کراییسی. پایان سخن.

مستدرکات علم رجال الحدیث شیخ علی نمازی شاهرودی ج ۳ ص ۱۵۶ شماره ۴۴۸۱: حسین بن علی ابو عبد الله مصری: سخنگویی با اعتماد، نجاشی گفت. و بر او اختلافی نیست. و برای او کتاب امامت، علی بن قادم و غیره شنید. و علی بن قادم سال ۲۱۳ وفات یافت یا قبل آن همان‌گونه که ابن حجر می‌گوید. پایان سخن.

علی بن بیان بن زید بن سیابه (پدر حسین بن علی مصری)

— جاری است آنچه را که در راویان وصیت جاری می‌باشد بر حسب آنچه علی نمازی شاهرودی ذکر کرد که دلالت بر نیکویی و کمال آنهاست. پس تأمل فرمایید. برتری از امور دیگر مانند روایت سخت و غیر آن.

— او از راویان امام صادق (علیه السلام) و یارانش می‌باشد، که بعضی از علمای بزرگ وثاقت و اعتبار آنها را ترجیح دادند الا آن‌که ضعفش ثابت شده است، یا این‌که اصل در اصحاب امام صادق (علیه السلام) وثاقت الا آنچه را که با دلیل خارج شود، همان‌گونه که حر عاملی در امل الاصل در ترجمه (خلید) گفت: و اگر به موثق بودن (خلید) و موثق بودن اصحاب امام صادق (علیه السلام) به جز آنان که ضعیف بودن آنها ثابت شده است گفته شد بعید نیست زیرا که مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در معالم العلماء وطبرسی در اعلام الوری چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را تأیید کردند که در کتب رجال و حدیث جز سه هزار نفر نمی‌باشند. و علامه و

غیر او ذکر کردند که ابن عقده چهار هزار را که ذکر شده‌اند را در کتب رجال جمع آوری کرده است... (۹۵)

و شیخ علی نمازی شاهرودی درباره‌ی توثیقات شیخ مفید برای اصحاب امام صادق علیه السلام گفتند: و این توثیقات (تاییدها) کمتر از توثیقات ابن قولویه و رجال کتابش یا قمی و رجال تفسیرش یا طبری و رجال کتابش نیست. پس ممکن است که گفته شود: اصل وثاقت (تایید) در اصحاب امام صادق علیه السلام است مگر آن که با دلیل بیاید. همان گونه که در رجال ابن قولویه و قمی گفته می‌شود... (۹۶)

آنچه از کلام شیخ طوسی ثابت می‌شود این است که تمامی راویان وصیت شیعه هستند و بعضی از بزرگان علم رجال بر این باورند که در اصل راویان شیعه موثوق هستند مگر آنان که بر ضعفشان تأکید شده همان طور که محقق بزرگ شیخ خوئی آن را در بعضی جاها ذکر کرده است، بلکه آن سخن را به جمعی از بزرگان متقدم نسبت داد، که بعضی را ذکر می‌کنیم:

علامه مجلسی در ترجمه احمد ابن اسماعیل ابن سمکه ابن عبد الله گفت: ... و علمای ما درباره‌ی او مورد بدی را ذکر نکردند پس بهتر است که روایتش را با توجه به صحت آن قبول کنیم. خلاصه الاقوال ص ۶۶.

و محقق خوئی در مورد کلام علامه حلی بدین گونه گفت: می‌گویم: این کلام صریح و واضح است در مورد اعتماد علامه بر اصالت عدالت در هر اثنا عشری که فسق و فجورش ثابت نشده است. همان گونه که آن را به مجموعه‌ای از فقهاء نسبت داد و آن را از تعدادی از بزرگان در ترجمه ابراهیم ابن سلام یافتیم و این از علامه حلی بدیهی نیست بعد از این که قبل از وی بزرگان آن را نقل کرده‌اند. (۹۷)

۹۵. امل الاصل ج ۱ ص ۸۳.

۹۶. مستدرک علم رجال الحدیث ج ۱ ص ۶۴.

۹۷. معجم رجال الحدیث ج ۲ ص ۵۸-۵۷.

و علامه حلی در مورد ترجمه ابراهیم ابن هاشم گفت: ... کسی از اصحابمان را نمی بینم که سخن به رسوایی او گفته باشد، و نه بر در دیگر موارد بلکه هر روایات به نقل از او بسیارند و قبول آن‌ها ارجح تر است. (۹۸)

و خوئی گفت: ... علامت آن اعتماد می کند که هیچ کس به او طعنه نزده است، و آن را تصحیح کند، و در ترجمه احمد بن اسماعیل بن سمکه بر آن تصریح کرد. (۹۹)

و خوئی گفت: اولاً؛ از اعتماد قدما بر حدیث شخصی که بر وثوقشان بر آن دلالت نکند نشناختم، و آن بعد از این که بناء آن بر اصل عدالت دانستم، که بر آن اصول مبنا قرار نمی دهیم. (۱۰۰)

و خوئی گفت: جبرئیل بن احمد: ... و الکشی، از او فراوان روایت می کنند، و بر او اعتماد می کنند، و هر روایتی که با دست خط خودش یافت شود از او روایت می کنند، و لیکن شما بیش از یک بار دانستی، که اعتماد قدما بر یک فرد، بر ثقه بودن و نیکو بودنش دلالت نمی کند، به احتمال این که آن از جهت ساختار آن‌ها بر اصالت عدالت است. (۱۰۱)

و خوئی گفت: عیسی بن عبد الله هاشمی: ... تا آن جایی که راه صدوق بر آن با محمد بن ابی عبد الله ضعیف است، و آن مجهول است، لکن علامت این است که راه را تصحیح نمود، و شاید آن از جهت ساختارش بر اصالت عدالت است. (۱۰۲)

و علی بن بیان (پدر حسین بن علی) در او هیچ ضعف و مذمتی وارد نشده است، و بسیاری از علمای بزرگ حکم به وثاقت آن کردند، و غیر ممکن است کسی رای و اجتهاد شیخ خوئی را بر ما واجب کند، بلکه اگر خواستیم کلام علمای رجال را حکم قرار دهیم بر

۹۸. خلاصة الاقوال ص ۴۹.

۹۹. معجم رجال الحدیث ج ۱ ص ۲۷۸.

۱۰۰. معجم رجال الحدیث سید خوئی ج ۳ ص ۱۲۲.

۱۰۱. معجم رجال الحدیث ج ۴ ص ۳۵۳-۳۵۲.

۱۰۲. معجم رجال الحدیث ج ۱۴ ص ۲۱۹-۲۱۸.

ماست که هر کس را بخواهیم اختیار کنیم، و شاید اختیار قدما در نزدیکی آنها به زمان معصومین علیهم السلام تعیین کننده است، یا این که آنها نسبت به شرایط راوی داناترند تا این که بر روایتش اعتماد شود و نقل آن مورد قبول واقع شود، به خصوص که کلام آنها نزدیک یا مطابق است با آن کسی که معصومین علیهم السلام بر آن سفارش نمودند، بدون در نظر گرفتن توثیق یا ضعیف کردن آنها.

و آنچه را که به آن اشاره شده کسی نمی تواند طعنه در راویان وصیت را قطعی کند زیرا که هیچ مذمتی یا طعنه ای اصلاً از علمای قدیم وارد نشده؛ اضافه بر آن از برترین علماء، عموم راویان حدیث وصیت را مورد اعتماد معرفی کردند مانند میرزا نوری رحمته الله همان گونه که اشاره شد.

و این که شیخ علی نمازی و امثالش از مشایخ متأخر توثیقشان یا تضعیفشان دقیق تر از نجاشی یا شیخ طوسی است امر پنهانی نیست، و علی الخصوص ضعیف کردن اجتهادشان بلکه حتی نقلی، این برای آن است که متأخرین علم بیشتر بر آنی که از متقدمین و غیره داشتند نجاشی و طوسی و امثالشان و در میان اقوال و رأی و نظر مقایسه کردند و ارجح یا برتر را تشخیص دادند، و نه تنها تنزیه یا تضعیف علمای رجال را انجام دادند، بلکه بر خلاف کتابهای نجاشی و طوسی که پر از تناقضات و اشتباهات و غیره... بوده، که اگر کوتاه آمدیم و توثیق را به عنوان حجت بر قبول روایات وا گذاردیم، قبول توثیقات شیخ نمازی، شاهرودی و میرزای نوری و مانند آنها اولاتر و ارجح تر است، علی الخصوص اگر که به دقتشان و تأملشان در عدم زخم زدن به احادیث و تضعیفشان بنگریم و این که دنبال گفته ها نیستند الا بعد از تأمل و تفکر و جستجو، و نیز از آنانی هستند بر آنچه که از ائمه علیهم السلام روایت می شود اعتماد می کنند، و در هیچ جایی ندیدم که کلام کسی را بر کلام ائمه علیهم السلام ترجیح دادند، یا بگوییم که این امر غالب در منهج یا راهشان بوده، و در چنین راه و روشی اطمینان حاصل می شود، و در عین حال هر کسی که ائمه علیهم السلام او را مذموم دانسته اند حدیثش مردود نیست، که همان گونه که در قبل ذکر کردیم ائمه علیهم السلام این امر را تأیید می کنند.

والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی محمد وآله الأئمة والمهدیین وسلم تسلیما،

ولعنة الله على أعدائهم وناكري وصاياهم إلى يوم الدين،
وسيعلم الذين ظلموا آل محمد أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين.

مبحث هفتم: آیات و احادیث مربوط به وصیت

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾. (۱۰۳) (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است).

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾. (۱۰۴) (ای اهل ایمان؛ چون یکی از شما را مرگ رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان).

و از امام صادق (علیه السلام) بعد از این که قول رسول خدا ﷺ در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد فرمود: تصدیقش در سوره مریم می باشد که خداوند می فرماید: لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً، شفاعتی برای آنها نیست جز کسانی که نزد رحمان عهدی داشته باشند و این همان عهد است. (۱۰۵)

عن أبي عبد الله (عليه السلام): (أترون الموصى منا يوصى إلى من يريد؟! لا والله ولكن عهد من الله ورسوله ﷺ لرجل فرجل حتى ينتهي الأمر إلى صاحبه). (۱۰۶)

عمرو بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: شما گمان می کنید هر کس از ما امامان که وصیت می کند، به هر کس می خواهد وصیت می کند؟! نه به خدا، چنین نیست،

۱۰۳. البقرة: ۱۸۰.

۱۰۴. المائدة: ۱۶۰.

۱۰۵. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

۱۰۶. کافی ج ۱ ص ۲۸۷.

بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد).

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (ما ينبغي لامرئ مسلم أن يبيت ليلة إلّا و وصيته تحت رأسه). (۱۰۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست شب هنگام بخوابد مگر آن که وصیت نامه اش زیر سرش باشد).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: (الْوَصِيَّةُ حَقٌّ وَقَدْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوصِي). (۱۰۸)

از محمد بن مسلم نقل شده که امام باقر عليه السلام فرمود: وصیت حق است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز وصیت کرد، بنا بر این شایسته است مؤمن وصیت کند).

عن النبي صلی الله علیه و آله: (من مات و لم يوصِ مات ميتة جاهليّة. و قال: الوصية حقّ على كلّ مسلم و قال: و من مات و لم يوصِ فقد ختم عمله بمعصية). (۱۰۹)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: (هر کس بمیرد در حالی که وصیت نکرده باشد به مرگ جاهلیت مرده است. و فرمود: بر هر مسلمانی وصیت لازم است. و فرمود: هر کس بمیرد در حالی که وصیت نکرده باشد کارش را به گناه ختم کرده است).

عن الصادق عليه السلام: (يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَصِيَّتُهُ). (۱۱۰)

۱۰۷. مکارم الأخلاق ص ۳۶۲، روضة الواعظین ج ۲ ص ۴۸۲ البحار ج ۱۰۳ ص ۱۹۴.

۱۰۸. کافی ج ۳ ص ۷، وسائل ج ۱۳ ص ۳۵۱، روضة المتقین ج ۱۱ ص

۱۰۹. اثبات الهداة ج ۱ ص ۱۴۳.

۱۱۰. کافی ج ۱ ص ۳۷۹.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (صاحب این امر به سه خصلت شناخته شود که در دیگری نباشد:
 ۱- نسبت به امام قبل از خود از همه مردم نزدیکتر و منسوبتر باشد و وصی او هم باشد.
 ۲- سلاح رسول خدا ﷺ نزد او باشد. ۳- وصیت نامه رسول خدا ﷺ هم نزد او باشد).
 و از ابی صالح از ابی عبد الله (علیه السلام): (در مورد وصیت از او پرسیدم، فرمودند حقی بر هر
 مسلمان است).^(۱۱۱)

و از امام علی (علیه السلام): (وصیت نقص زکات را کامل می کند). همان کتاب

و از رسول اکرم ﷺ: (هر کس بر وصیت حسنه‌ای مرد، شهید به حساب می آید).^(۱۱۲)

و از ایشان ﷺ: (اگر مردی هفتاد سال به کار بهشت عمل کرده آن گاه در وصیت خود
 کوتاهی کند پایان کار او با اهل آتش است و اگر مردی هفتاد سال به کار آتش عمل کرده
 آن گاه عدالت را در وصیت خود پیشه کند پایان کار او با اهل بهشت ختم می شود آن گاه
 خداوند (ومن يتعد حدود الله، و اگر کسی حدود خداوند را بگذرد) و وصیت همان حدود
 خداوند است).^(۱۱۳)

مبحث هشتم: امت اسلام به هفتاد و سه فرقه تقسیم شد... کدام فرقه نجات می یابد؟

در محاجه‌ای که علمای یهود با امام علی (علیه السلام) داشته‌اند به ایشان گفته شد که شما بعد از
 وفات پیامبر به چند فرقه تقسیم شدید و امام این گونه جوابشان را می دهد که علاقه خاصی به
 وصی سیزده که اسمش در وصیت آمده است دارد و آن روایت به این نحو است...

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول لرأس اليهود: (علي كم افترقتم؟ فقال: علي كذا وكذا فرقة.
 فقال علي (عليه السلام). كذبت يا أبا اليهود: ثم أقبل على الناس فقال: والله لو ثبت لي الوسادة
 لقضيت بين أهل التوراة بتوراتهم، وبين أهل الإنجيل بإنجيلهم، وبين أهل الزبور بزبورهم، وبين أهل

۱۱۱. اثبات الهداه ج ۱ ص ۹۹.

۱۱۲. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

۱۱۳. بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۰.

القرآن بقرآئهم. أيها الناس، افتترقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة، سبعون منها في النار، و واحدة ناجية في الجنة، وهي التي اتبعت يوشع بن نون وصى موسى عليه السلام! وافتترقت النصراني على اثنتين وسبعين فرقة، إحدى وسبعين في النار، و واحدة في الجنة، وهي التي اتبعت شعون وصى عيسى عليه السلام، وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة، اثنتان وسبعون فرقة في النار، و فرقة في الجنة، وهي التي اتبعت وصى محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وضرب بيده على صدره، ثم قال: ثلاث عشرة فرقة من الثلاث والسبعين كلها تتحلل مودتي وحبى، واحدة منها في الجنة وهم النمط الأوسط، واثنتا عشرة في النار). (۱۱۴)

و امام به رئيس يهوديان مى فرمايد: (شما به چند فرقه تقسيم شده ايد گفت به اين قدر و اين قدر. و امام به او فرمود دروغ مى گويى سپس به مردم رو كرد و فرمود به خدا قسم اگر مى خواستم با اهل تورات با توراتشان و اهل انجيل با انجيلشان و اهل زبور با زبورشان حكم مى كردم و بين اهل قرآن با قرآنشان. اى مردم، يهود به هفتاد و يك فرقه تقسيم شدند، هفتاد فرقه در آتش و يك فرقه نجات يافت و از اهل بهشت است و آن فرقه اى است كه از وصى او يوشع بن نون پيروي كرد و مسيحيان به هفتاد و دو فرقه تقسيم شدند، هفتاد و يك فرقه در آتش و يك فرقه نجات يافت و وارد بهشت شد آن هم فرقه اى كه از وصى عيسى عليه السلام شعون پيروي كرد و امت محمد صلى الله عليه وآله وسلم به هفتاد و سه فرقه تقسيم مى شود هفتاد و دو فرقه وارد جهنم مى شوند و تنها يك فرقه وارد بهشت مى شود و آن فرقه اى است كه از وصى محمد صلى الله عليه وآله وسلم پيروي كند سپس با دستش بر سينه خود زد و فرمود: سيزده فرقه از آنها مودت و محبت من را دارند (شيعه هستند) يكي از آنها وارد بهشت مى شود و آنها امت وسط مى باشند و بقيه به جهنم مى روند).

قال أبان: قال سليم: سمعت على بن أبي طالب عليه السلام يقول: (إن الامة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة اثنتان وسبعون فرقة في النار وفرقة في الجنة. وثلاث عشرة فرقة من الثلاث والسبعين تتحلل محبتنا أهل البيت واحدة منها في الجنة واثنتا عشرة في النار وأما الفرقة الناجية

۱۱۴. الأمالي - الشيخ الطوسي ص ۵۲۴. بشارة المصطفى ص ۲۱۶، الاحتجاج ج ۱ ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۵. كتاب اسرار آل محمد حديث سى ودوم صفحه ۲۶۳ شر فرقه ها.

المهدية المؤملة المؤمنة المسلمة الموافقة المرشدة فهي المؤمنة بى المسلمة لأمرى المطيعة لى المتبرئة من عدوى الحبة لى والمبغضة لعدوى التى قد عرفت حقى وإمامتى وفرض طاعتى من كتاب الله وسنة نبيه فلم ترتد ولم تشك لما قد نور الله فى قلبها من معرفة حقنا وعرفها من فضلها وألمها وأخذها بنواصيها فأدخلها فى شيعتنا حتى اطمأنت قلوبها واستيقنت يقينا لا يخالطه شك).^(۱۱۵)

از ابان: از سلیم: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که فرمود: (امت بر هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشت می‌باشد. سیزده فرقه از بین هفتاد و سه فرقه محبت و موالات ما اهل بیت را دارند، یکی در بهشت و دوازده تای دیگر در جهنم. و اما فرقه‌ی نجات یافته مهدیه، نامایوس، مؤمن، تسلیم شده، موافق، مرشد، که آن سپرده به من است، تسلیم شده‌ی امر من است، مطیع من، میرا از دشمنان، محبان من، مبغض دشمنانم، که حق من و امامتم و فرض اطاعتم از کتاب خدا و سنت رسولش را شناخته و مرتد نشده و لحظه‌ای شک نکردند به آن نور خدا در قلب‌هایشان که از معرفت حق ما حاصل شد و آنها را به فضیلت ما شناساند و به آنها الهام کرد و آنها را به بلندی برد و آنها را در شیعه‌ی ما داخل ساخت تا زمانی که قلب‌هایشان مطمئن شد و یقین حاصل کردند که با آن شکی وارد نشود).

از این روایت‌ها متوجه می‌شویم که همیشه حق با اهل وصیت است و آنها پیروز هستند ولی در این روایت تقسیم فرقه‌ها بصورت تدریجی از هفتاد و یک فرقه به هفتاد و دو فرقه و در اسلام هفتاد و سه فرقه تقسیم شده‌اند علت آن چیست؟

در این فرقه‌ها هر وصی که بیاید عده‌ای با وصی قبل می‌مانند و در امتحان با وصی بعد از او شکست می‌خورند تا امر به وصی دوازدهم می‌رسد دیگر افراد نیز در این امتحان شرکت می‌کنند و شاید باقی بمانند ولی در مذهب شیعه چرا امام فرمود سیزده فرقه محبت من را دارند یک فرقه نجات پیدا می‌کند و آن هم امت وسط می‌باشد و آنها بعد از امام می‌آیند برای حل این روایت به تقسیم فرقه‌های قبل از آن می‌پردازیم.

بعد از هر پیامبر شصت فرقه وصی اول را تکذیب می‌کنند و در زمان موسی (علیه السلام) اوصیای او دوازده نفر بودن ولی هارون وصی اول او قبل از موسی فوت کرد و فرقه‌های بعد از او با هر وصی دیگر به یازده فرقه تقسیم شدند و با شصت فرقه اول می‌شوند هفتاد و یک فرقه یعنی موسی (علیه السلام) بعد از وفاتش یازده وصی داشت که هفتاد فرقه در آتش و یک فرقه پیروز شد آن هم فرقه‌ای که از وصی او یوشع تبعیت کرد.

اما عیسی (علیه السلام) دوازده وصی داشت که شصت فرقه بعد از عیسی (علیه السلام) وصی او را تکذیب کردند و بعد از او دوازده وصی او. با هر وصی قبلی عده‌ای می‌مانند و فقط یک فرقه نجات یافت و هفتاد فرقه در آتش‌اند و یک فرقه پیروز شد و آن‌ها کسانی بودند که از وصیش شمعون پیروی کردند.

ولی در اسلام بعد از فوت رسول ﷺ بعد از شصت فرقه تکذیب کننده امام علی (علیه السلام) سیزده فرقه ماندند که دوازده فرقه‌ی آن‌ها محبت و مودت امیر مؤمنان را داشتند ولی فرقه سیزده پیروز است آن هم به علت پیروی از وصی سیزدهم احمد که همان یمانی و صاحب امت وسط می‌باشد زیرا که احمد بین مهدیین و امامان (علیهم السلام) می‌باشد و بعضی روایات او را از ائمه (علیهم السلام) می‌خوانند و بعضی هم او را از مهدیین (علیهم السلام). و امت او امت وسط می‌باشد. و این فرقه سیزدهم همان مردمانی هستند که مهدیه، نام‌آیوس، مؤمن، تسلیم شده، موافق، مرشد، که آن سپرده به من است، تسلیم شده‌ی امر من است، مطیع من، میرا از دشمنان، محبان من، مبغض دشمنانم، که حق من و امامتم و فرض اطاعتم از کتاب خدا و سنت رسولش را شناخته و مرتد نشده و لحظه‌ای شک نکردند به آن نور خدا در قلب‌هایشان که از معرفت حق ما حاصل شد و آن‌ها را به فضیلت ما شناساند و به آن‌ها الهام کرد و آن‌ها را به بلندی برد و آن‌ها را در شیعه‌ی ما داخل ساخت تا زمانی که قلب‌هایشان مطمئن شد و یقین حاصل کردند که با آن شکی وارد نشود.

اما شیعیان که به وصی امام مهدی (علیه السلام) کفر ورزیدند شدند از اهل جهنم زیرا که عدم قبول آخر آن‌ها مساوی با عدم قبول کل ائمه (علیهم السلام) و این در روایات آمده است (...الناکر لآخرنا کأما ناکر لأولنا...). و شیعیانی که نه تنها حق وصی امام (علیه السلام) را خوردند بلکه حتی

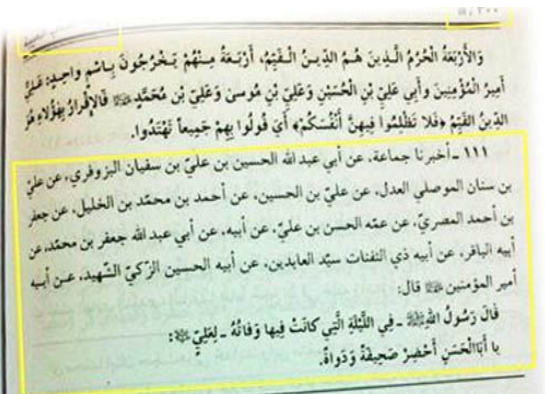
حق امام (علیه السلام) به وسیله منعقد کردن مجدد سقیفه بنی ساعده یا همان انتخابات را خوردند. شیعیانی که دست در دست بیگانه‌ها گذاشته و آن‌ها را با دموکراسی و غیره تأیید می‌کنند مطابق با توصیف امام علی (علیه السلام) نمی‌باشند.

پس خوشا به حال شما ای انصار ای امت وسط و ای فرقه‌ی نجات یافته که حق رسول الله ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) و مهدی اول (علیه السلام) اولین مهدیین (علیهم السلام) را حفظ کرده و مانند دیگران ضایع نکردید. خوشا به حال شما ای مؤمنان به وصی امام مهدی (علیه السلام)، احمد (علیه السلام).

إِنَّ النَّصْرَ مَعَكُمْ يَا آلَ أَحْمَدَ فَيَا طُوبَى لَكُمْ

و الحمد لله رب العالمين

مبحث نهم: تصاویری از وصیت - متن و ترجمه - چاپ جمکران



و چهار ماه محترم که دین مستحکم هستند، چهار تن از آن‌ها هستند که با یک نام خارج شده‌اند و عبارتند از: علی امیرالمؤمنین و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد (امام هادی علیه السلام). پس اقرار به ولایت این چهار امام، همان دین مستحکم است. پس در مورد ایشان برخوردان ظلم نکنید، یعنی به همه آن‌ها معتقد باشید تا هدایت شوید.

۱۱۱ / ۱۱ - امام صادق از پدرش امام باقر، از پدرش صاحب پینه‌ها (امام سجاد) آقای عبادت‌کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید: رسول خدا ﷺ در شسی که از دنیا رفتند، به علی علیه السلام فرمودند: ای ابا الحسن! ورق و جوهری آماده کن.

۱. لغات جمع نفع است، یعنی پینه لغت پده = یعنی دستش پینه بسته بود و به این جهت امام سجاد را صاحب لغات می‌گویند که به سبب کثرت سجده و عبادت، برآمدند پینه‌ها را بر دستش.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا سَبِّحُوا لِلَّهِ حَمْدًا كَمَا بَدَأَ الْإِنْسَانَ طِينًا ثُمَّ يَرْجِعُهُ رُجُلًا عَادًّا إِنَّ لِلَّهِ عِندَ الْقُدْرَةِ الْكُبْرَى



<p>ترجمه كتاب الغيبة</p> <p>مؤلف: محمد بن حسن طوسي</p> <p>مترجم: مجتبی عزیزی</p> <p>صفحه آراء: امیر سعید سعیدی</p> <p>انتشارات: مسجد مقدس جمکران</p> <p>تایستان: ۱۳۸۷</p> <p>دوم</p> <p>پاسدار اسلام</p> <p>۵۰۰۰ جلد</p> <p>۸۸۰۰ تومان</p> <p>۹۷۸-۹۶۲-۹۷۳-۰۹۵-۰</p>	<p>نام کتاب:</p> <p>مؤلف:</p> <p>مترجم:</p> <p>صفحه آراء:</p> <p>ناشر:</p> <p>تاریخ نشر:</p> <p>نوبت چاپ:</p> <p>چاپ:</p> <p>شمارگان:</p> <p>قیمت:</p> <p>شابک:</p>
--	---

<p>انتشارات مسجد مقدس جمکران</p> <p>فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران</p> <p>۰۲۵۱-۷۲۵۳۳۴۰-۷۲۵۳۷۰۰</p> <p>۶۱۷</p>	<p>مرکز بخش:</p> <p>فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران</p> <p>تلفن و نمابر:</p> <p>فم - صندوق پستی:</p>
---	---

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

۳۰۲ /

ترجمه كتاب الغيبة

فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ بْنِ الْوَسْطِيِّ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الشَّهِيدِ الْأَكْبَرِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي سَيِّدِ الْعَامِلِينَ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي عَفْفَرٍ الصَّادِقِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي مُوسَى الْكَاطِمِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي عَلِيِّ الرِّضَا، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْبَقِيَّةِ السَّمْعَانِيِّ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي عَلِيِّ النَّاصِحِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْفَاضِلِ، فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ فَلْيَسِّرْهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْمُشْتَفِيعِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَدْ بَكَتْ أُمَّةٌ بِأَمَامَةٍ لَمْ يَكُنْ مِنْ بَعْدِهِ إِذَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، (فَإِذَا خَضَرَ لَكَ الْوَفَاءُ) فَلْيَسِّرْهَا

هستی. زمانی که وفات تو رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم کن. زمان مرگ او که فرا رسید آن را به فرزند من حسین، پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت کنندگان و صاحب ثقات «علی» واگذار نماید، و مرگه زمان فوت او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که مرگ او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن گاه که مرگ او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که مرگ او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد تقی «سپارد» و زمانی که مرگ او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که مرگ او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که مرگ او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت و آل محمد است بسپارد. این دوازده امام بود، بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود، پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین

مجلس من عصمت امام و شایع

۳۰۹ / ۳۸

وَأَيُّ رَسُولٍ اللَّهُ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى إِتْمَنَ إِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ فَدَاهِ
 يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا.
 وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا، سَتَأْتِيكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ: عَلِيًّا السُّؤْلَانِ
 وَالْمُؤْمِنِينَ وَالصَّادِقِينَ الْأَكْبَرِ وَالْعَازِقِينَ الْأَعْظَمِ وَالْمَأْمُونِ وَالْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِغْ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ
 بِأَحَدٍ غَيْرِهَا.
 يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيَّتِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِي، حَبِيبِهِمْ وَنَبِيِّهِمْ وَعَمَّنْ يَسَائِي، فَتَنْ تَنْتَهَى لِقَبِيضِي قَدَا
 وَمَنْ مَطَّلَنِي فَأَنَا تَرِيءٌ مِنْهَا، لَمْ تَزَيِّ وَمَنْ أَرَاهَا فِي غَرَضَةِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَنْ أُمَّتِي
 مِنْ بَعْدِي.

حضرت وصیبتان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمودند، تا این که به اینجا رسید.
 علی جان! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی.
 و تو اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی
 مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر [تصدیق کننده بزرگ پیامبر] و فاروق اعظم [به
 وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می شود] و مأمون و مهدی نامیده است و این
 اسمی برای احدی به جز تو صحیح نیست.
 علی جان! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده آنان
 و همچنین بر زانم وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باشی
 گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می کند، و هر کدام را که تو طلاق بدهی من از او بیزارم،
 در قیامت نه مرا می بیند و نه من او را می بینم.^۱ تو پس از من جانشین و خلیفه ام بر امتم

۱. یکی از اختصاصات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ایشان نمی توانستند به عقد ازدواج کسی درآیند و همچنان محضرت بودند و با مرگ پیامبر ازدواج آنها قطع نمی شود، چرا که مرده یا زنده پیامبر یکی است و عمری نمی کند و از طرف حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها، می کند که این گونه باشد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

مجلس من عصمت امام و شایع

۳۰۳ / ۳۸

إِنِّي رَأَيْتُهُ أَوَّلَ الْمُتَّقِينَ، ثُمَّ ثَلَاثَةَ أَصَابِي: إِشْمُ كَاثِمِي وَإِشْمُ أَبِي وَهَوَّ عِنْدَ اللَّهِ وَأَخْتَدُ وَالِإِشْمِ
 الْبَابِ الْمَهْدِيِّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۱۲ - و اخیرتی جماعه، عن عده من اصحابنا، عن محمد بن يعقوب، عن أبي علي
 الأنباري، عن الحسين بن عبد الله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن الحسن بن سماعه،
 عن علي بن الحسن بن رياط، عن ابن أذينة، عن زرارة قال:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّا عَشَرَ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَلَّمَهُمْ شَعْدَتُ [بِن] أَوْلَادِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ وَوَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلِيُّ علیه السلام هُمَا الْوَالِدَانِ.

۱۱۳ - و بهذا الإسناد، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن مسعدة بن زياد، عن
 أبي عبد الله علیه السلام و محمد بن الحسين، عن إبراهيم بن أبي يحيى المدني، عن أبي هارون
 العبدي، عن أبي سعيد الخدري قال: كنت حاضراً لما هلك أبو بكر واستخلف عمر أقبيل يهودي من

مقریین است تسلیم نمایند، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام
 دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد
 بود و او اولین مؤمنان است.

۱۱۲ / ۱۱۲ - زرارة [بن اعبین] گفته که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: دوازده
 امام از آل محمد همگی محدث بوده و از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام
 هستند پس رسول خدا و علی علیه السلام پدران آنها هستند.

۱۱۳ / ۱۱۳ - مرحوم کلینی با دو سند متصل از امام صادق علیه السلام و سپس ابوسعید
 خدری نقل می کند که [ابوسعید] گفت: وقتی ابوبکر به هلاکت رسید و عمر

۱. از حیث درجه و مقام ابعانی.
 ۲. سعد بن مالک بن سنان از اصحاب پیامبر اکرم و امیرمؤمنان علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام در مجلس فرمودند: مطلقاً که این امر
 [مطابق مفسر ترمذی] نسبت ابوسعید خدری شد. ترجمه کتبی و انقلاب شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۴۵. نشر اسلامی.

به روایت بعد از وصیت دقت کنید.

(دوازده امام از آل محمد علیهم السلام همگی محدث بوده و از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران آن ها هستند).

توجه: اهل بیت علیهم السلام از اولاد یا فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می باشند، با این حال اگر اهل بیت از اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله دوازده تن باشند با امام علی علیه السلام چند تن خواهند شد؟ اکنون این روایت را با وصیت تطبیق دهید.

مبحث دهم: مروری بر وصیت مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله

از جماعتی از ابی عبد الله الحسین بن علی بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن الحسین از احمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن احمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش... سند رجال را در مبحث ششم بررسی نمودیم.

— از ابی عبد الله جعفر بن محمد از پدرش زین العابدین از پدرش سید الشهداء از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش واقع شد به علی علیه السلام فرمود:... در مبحث چهارم در مورد رزیه یوم الخمیس و اتهام عمر به رسول الله صلی الله علیه و آله که هذیان می گوید مطالبی نوشتیم.

— **ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصیت خود را املاء فرمود و علی علیه السلام می نوشت تا بدین جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آن ها دوازده مهدی... به مهدیین علیهم السلام در مبحث هفدهم اشاره و آن ها را اثبات خواهیم نمود. و لازم به ذکر است که باید بدانیم که مراد از مهدیین (هدایت کنندگان) می باشد و شرط آن نیست که نام همه ی مهدیین مهدی باشد و در آخر وصیت متوجه می شویم که نام مهدی اول احمد می باشد.**

و در روایتی از ابی جعفر علیه السلام آمده است: (... مهدی به این خاطر به مهدی نامگذاری شده که به امور مخفی هدایت می کند). (۱۱۶)

هم چنان که اهل بیت (علیهم السلام) هم مهدیین و هم قائم می باشند و این تنها مختص به امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) نیست.

الهمدانی عن علی عن أبیه عن الهروی عن وکیع عن الربیع بن سعد عن عبد الرحمن بن سلیط قال قال الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام): (منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحق). (۱۱۷)

همدانی از علی از پدرش از هروی از وکیع از ربیع بن سعد از عبد الرحمان بن سلیط گفت: حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: (از ما دوازده مهدی می باشند که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنان نهمین نفر از فرزندان من خواهد بود که به حق قیام خواهد کرد).

الهمدانی عن ابن عقدة عن أبی عبد الله العاصمی عن الحسین بن القاسم بن ایوب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ثابت الصباح عن أبی بصیر عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال سمعته يقول: (منا اثنا عشر مهديا مضى ستة و بقى ستة يضع الله في السادس ما أحب). (۱۱۸)

همدانی از ابن عقده از ابی عبد الله عاصمی از حسین بن قاسم بن ایوب از حسن بن محمد بن سماعة از ثابت بن صباح از ابو بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (از ما دوازده مهدی می باشند که شش تا از آنها رفتند و شش تا دیگر باقی ماندند و خدا با ششمین، آنچه دوست دارد خواهد گذاشت).

(عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (علیه السلام) قَالَ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَرَدَّ (علیه السلام) فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أَخْبَرْتَنِيهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ لَيْسُوا بِمُؤْمِنِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ وَإِنْ تَكُنَّا لِآخِرَى عَلِمْتُ

۱۱۷. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۸۵ باب ۴۳، عیون أخبار الرضا (ع)، کمال الدین، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۹۸، إعلام الوری ۴۰۶، الصراط المستقیم ج ۲ ص ۱۱۱، عیون أخبار الرضا (ع) ج ۶ ص ۶۹، کفاية الأثر ص ۲۳۱، کمال الدین ص ۳۱۷، منتخب الأنوار المصنفة ص ۷۸.

۱۱۸. بحار الأنوار ۵۱ ص ۱۴۵ باب ۴۶، کمال الدین ۳۳۸.

أَنَّكَ وَهُمْ شَرَعَ سِوَاءَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ
 أَيْنَ تَذَهَبُ رُوحُهُ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيُنْسَى وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبَهُ وَلَدُهُ الْاَعْمَامَ وَالْاِخْوَالَ
 فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ قَالَ فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ (عليه السلام) فَقَالَ
 الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَمَازَلُ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلُ أَشْهَدُ
 بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمَازَلُ أَشْهَدُ
 بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ (عليه السلام) وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَ
 أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ بَعْدَ هُوَ أَشْهَدُ عَلَى
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ
 مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ
 بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ
 بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّ هَالِقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ
 مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يُكْتَبِي وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلأَهَا عَدْلًا كَمَا
 مُلِئْتُ جَوْرًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَامَ فَمَضَى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا
 أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ أَيْنَ يَقْصِدُ فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالَ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ
 خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَأَعْلَمْتَهُ
 فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَعْرِفُهُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْخَضِرُ (عليه السلام). (۱۱۹)

... امام محمد تقی (عليه السلام) فرمود: (امیر مؤمنان همراه حسن بن علی (عليه السلام) می آمد و به دست
 سلمان تکیه کرده بود تا وارد مسجد الحرام شد و بنشست، مردی خوش قیافه و خوش لباس
 پیش آمد و به امیر مؤمنان (عليه السلام) سلام کرد، حضرت جوابش فرمود و او بنشست آن گاه عرض
 کرد: یا امیر مؤمنان سه مسأله از شما می پرسم، اگر جواب گفتی، میدانم که آن مردم (که بعد از
 پیغمبر حکومت را متصرف شدند) درباره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و
 در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند و اگر جواب نگفتی میدانم تو هم با آنها
 برابری. امیر مؤمنان (عليه السلام) به او فرمود: هر چه خواهی از من بپرس، او گفت: به من بگو: ۱-
 وقتی انسان می خوابد روحش کجا می رود؟ ۲- و چگونه می شود که انسان گاهی به یاد

می آورد و گاهی فراموش می کند؟ ۳- و چگونه می شود که بچه انسان مانند عموها و دایی هایش می شود؟ امیر المؤمنین (علیه السلام) رو به حسن کرد و فرمود: ای ابا محمد! جوابش را بگو، امام حسن (علیه السلام) جوابش را فرمود، آن مرد عرض کرد: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدا نیست و همواره به او گواهی می دهم و گواهی دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست و همواره بدان گواهی دهم و گواهی دهم که تو وصی رسول خدا هستی و به حجت او قیام کرده ای- اشاره به امیرمؤمنان کرد- و همواره بدان گواهی دهم و گواهی دهم که تو وصی او و قائم به حجت او هستی. (اشاره به امام حسن (علیه السلام) کرد) و گواهی دهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم به حجتش بعد از او است و گواهی دهم که علی بن الحسین پس از حسین قائم به امر امامت اوست و گواهی دهم که محمد علی قائم به امر امامت علی بن الحسین است و گواهی دهم که جعفر بن محمد قائم به امر امامت محمد است و گواهی دهم که موسی بن جعفر قائم به امر امامت جعفر بن محمد است و گواهی دهم که علی بن موسی قائم به امر امامت موسی بن جعفر است و گواهی دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن موسی است و گواهی دهم که علی بن محمد قائم به امر امامت محمد بن علی است و گواهی دهم که حسن بن علی قائم به امر امامت علی بن محمد است و گواهی دهم که مردی از فرزندان حسن است که نباید به کنیه و نام خوانده شود، تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، ای امیرمؤمنان! سپس برخاست و رفت، امیرمؤمنان فرمود: ای ابا محمد! دنبالش برو بین کجا می رود؟ حسن بن علی (علیه السلام) بیرون آمد و فرمود: همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و برفت، سپس خدمت امیرمؤمنان (علیه السلام) بازگشتم و به او خبر دادم. فرمود: ای ابا محمد! او را می شناسی؟ گفتم: خدا و پیغمبرش و امیرمؤمنان دانایانند، فرمود: او خضر (علیه السلام) است).

عن الأمام الحسین (علیه السلام): (منا أثناعشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (علیه السلام) وآخرهم التاسع من ولدی وهو الأمام القائم بالحق، يحيى به الأرض بعد موتها، ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون، وله غيبة يرتد فيها أقوام ويثبت على الدين فيها آخرون

فیؤذون و يقال: متى هذا الوعد أن كنتم صادقین، أما أن الصابر علی الأذى والتكذیب بمنزلة الجاهد بالسيف بين یدی رسول الله ﷺ). (۱۲۰)

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: (از ما دوازده مهدی می‌باشند اول آن‌ها، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و آخرین نفر آنان، نهمین نفر از نسل من می‌باشد و اوست قائم به حق، خداوند زمین مرده را توسط او زنده می‌گرداند و دین حق را - علی رغم میل مشرکین - به دست او بر سایر ادیان پیروزی و برتری می‌دهد. او غیبتی دارد که گروهی در طول آن مرتد می‌شوند و گروهی نیز ثابت قدم باقی می‌مانند و مورد اذیت و آزار واقع می‌شوند. به آن‌ها گفته می‌شود: اگر راست می‌گوئید، این وعده الهی، کی انجام می‌شود؟ کسی که در زمان غیبت، اذیت و تکذیب مردم را تحمل کند و صبر نماید مانند کسی است که در کاب رسول خدا ﷺ پیکار کند).

پس تو یا علی اولین دوازده امام می‌باشی. خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی، و امیرمؤمنان، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست... برای بعضی سؤال پیش می‌آید که چگونه این نام‌ها مختص امام علی (علیه السلام) است در صورتی که یکی از این نام‌ها را به محمد بن الحسن عسکری (مهدی) نامیدند؟ در پاسخ می‌گوییم که تنها به لفظ خدای تعالی تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است توجه فرمایید.

ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده‌شان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید... در مورد طلاق ممکن است کسانی باشند که این شبهه را وارد کنند که چگونه ممکن است شخصی زنان شخص دیگر را که متوفی شده است طلاق دهد؟ و در روایت زیر قائم (علیه السلام) امر طلاق را نشان می‌دهد.

(فی روایة سعد بن عبد الله الأشعری عن القائم (علیه السلام) قال: قلت له: یا مولانا وابن مولانا روي لنا أن رسول الله ﷺ جعل طلاق نساءه إلى أمير المؤمنين علي حتى أنه بعث يوم الجمل رسولاً إلى عائشة وقال: "إنك أدخلتني الهلاك على الإسلام وأهله بالغش الذي حصل منك وأوردتني أولادك في موضع الهلاك للجهالة فإن امتنعت و إلا طلقتك". فأخبرنا يا مولاي عن معنى الطلاق الذي فوض حكمه رسول الله ﷺ إلى أمير المؤمنين (علیه السلام) فقال (علیه السلام): إن الله تقدس اسمه عظم شأن نساء النبي فخصهن بشرف الأمهات فقال رسول الله: يا أبا الحسن إن هذا شرف باق ما دمن الله على طاعة فأيتهن عصت الله بعدى فى الأزواج بالخروج عليك فطلقها وأسقطها من شرف أمهات المؤمنين). (۱۲۱)

در روایت سعد بن عبد الله اشعری از قائم (علیه السلام)، به ایشان عرض نمودم: ای مولای ما و ابن مولایمان برای ما روایت شده است که رسول الله ﷺ طلاق زنانش را به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سپرد، حتی این که روز جنگ جمل فرستاده‌ای را برای عائشه فرستاد و فرمود: "تو هلاکت را به اسلام و اهلش را با نیرنگ و فریب روی آوردی و اولادت را با حماقت در هلاکت قرار دادی، پس اگر منع ورزیدی و الا تو را طلاق خواهم داد". ای مولای من مرا از معنای طلاقى که رسول الله ﷺ حکم آنرا به امیرمؤمنان (علیه السلام) واگذار کرد با خبر ساز؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: خدای متعال شأن زنان رسول الله ﷺ را عالی مرتبه قرار داد و آنها را به مادران مشرف و مختص کرد پس رسول الله ﷺ (فرمود): ای ابا الحسن این شرف برای آنها باقی خواهد ماند تا زمانی که بر طاعت خدا پایدار باشند، پس هر کس را که بعد از من در خروج بر تو از خدا اعراض کرد آن را طلاق ده و مقام و شرف مادران مؤمنین را از آن بگیری).

و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر اتم هستی، هر گاه وفاتت رسید (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ و وصول است (برّ به معنی نیکوکار، و وصول، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان) چون او وفاتش رسید آن (خلافت) را به فرزندم حسین زکیّ

شهید مقتول بسپارد، چون هنگام وفات حسین رسید آن (خلافت) را به فرزندش سید العابدین ذی الثَّنات علیّ (ثقه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست ذی‌الثَّنات می‌گفتند) بسپارد، چون هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون وفات او فرا رسد، آن (خلافت) را به فرزندش موسی بن جعفر کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی بسپارد؛ و چون وفات او فرا رسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد تقی واگذارد، و چون هنگام وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون وفات او رسد آن (خلافت) را به فرزندش حسن فاضل واگذارد، و چون وفات او برسد آن (خلافت) را به فرزندش محمد که مستحفظ شریعت و از جمله آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، تسلیم می‌کند، و ایشان دوازده امامند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که قائم عَلَيْهِ السَّلَام را اجل دریافت، آن‌گاه امر (خلافت) را به فرزندش که اولین مهدیان است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمد اند، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است.

در انتهای وصیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مجدداً بر مهدیین تأکید می‌کند و می‌فرماید چون وفات امام مهدی محمد بن الحسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام برسد خلافت و جانشینی را به فرزندش که اولین مهدیین است بسپارد که برای او سه نام است احمد (نام اصلی و صریح) عبد الله (بنده ی خدا) و مهدی (کسی که مردم را به امری مخفی هدایت کند) و او اولین مؤمنان است.

در معنی اولین مؤمنان بدان معناست که ایشان اولین شخص مؤمن به پدرش امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد و زمینه ساز ظهور مقدس ایشان می‌باشد که این مسئله را به مباحث بعدی واگذار می‌کنیم زیرا که بحث بسیار طولانی دارد.

مبحث یازدهم: مقدمه ساز ظهور کیست؟

با توجه به آیات و احادیث وارد شده از محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله، متوجه می شویم که شخصی قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام)، که از خلفای خداوند و از حجت های خدا بر خلقش می باشد، می آید. طبیعتاً این شخص باید وصی امام مهدی (علیه السلام) باشد که اطاعت از ایشان و بیعت با او بر همه مردم واجب است.

این شخصیت با القاب مختلفی ذکر شده است که ان شاء الله در این قسمت به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

قبل از خواندن مطالب بایستی معنی کلمه **مولی** را بدانیم. مولی در عربی از دو جهت به کار می رود.

اول: و آن معروف است و به ولی خدا و کسی که باید از او اطاعت شود است.

دوم: شخصی که به ولی خدا بسیار نزدیک است و از دوستان و یاران بسیار نزدیک ایشان است که همواره با او در ارتباط و همراه است.

عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام أنه قال: (یکون لصاحب هذا الأمر غيبة فی بعض هذه الشعاب - وأوماً بیده إلى ناحية ذي طوی - حتی إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي كان معه حتى یلقى بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحو من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوی بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة و يقول: أشيروا إلى رؤسائكم أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم، فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم، ويعدهم الليلة التي تليها). (۱۲۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: (برای صاحب این امر در بعضی از این دره ها - و با دستش به جانب سرزمین ذی طوی اشاره فرمود - غیبتی است. تا آن که قبل از خروجش آن مولی که همواره با ایشان همراه است می آید تا بعضی از اصحابش را ببیند. پس می گوید شما در این جا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود چهل نفر. می گوید: چه خواهید کرد اگر صاحبتان را ببینید؟ می گویند: به خدا سوگند اگر او بفرماید این کوهها را از جا برکنیم در رکابش خواهیم کند.

سپس سال بعد نزد آنها می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و منتخبان خود را معرفی کنید. پس آنها ده نفر را به او معرفی می‌کنند. پس با ایشان روانه می‌گردند، تا با صاحبشان ملاقات کنند، و به آنها وعده‌ی ملاقات در شب آینده را می‌دهد).

در این حدیث به خوبی روشن است که قبل از خروج و ظهور امام مهدی (علیه السلام)، شخصی که به ایشان خیلی نزدیک و همواره با ایشان است می‌آید تا ملاقات با امام مهدی (علیه السلام) را قبل از ظهورش، برای برخی از اصحاب و شیعیان آن حضرت فراهم سازد. نکته‌ای که در این حدیث هم‌چنین برای ما اهمیت دارد، این است که این مولی مدت کوتاهی مانند يك یا دو یا سه و یا شش ماه قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام)، آن‌گونه که خیلی از مردم متصور هستند، نمی‌آید. بلکه در این حدیث حتی می‌بینیم که این شخص وعده‌ی دیدن امام مهدی (علیه السلام) برای یارانشان را، يك سال بعد از آن که به آنها می‌گوید می‌خواهد صاحبشان را به آنها نشان دهد مهیا می‌سازد.

هم‌چنین در احادیث به يك نکته‌ی بسیار ظریف پی می‌بریم، و آن این است که بین ظهور شخص امام مهدی (علیه السلام) و ظهور امر امام مهدی (علیه السلام) تفاوتی است. یعنی ابتدا امر امام (علیه السلام) ظاهر می‌شود، سپس خود ایشان ظهور می‌کنند.

عن محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) قال: (فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الإخلاص (ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً) أظهر الله أمره). (۱۲۳)

امام جواد (علیه السلام) فرمود: (پس زمانی که آن تعداد از اهل اخلاص (سیصد و سیزده نفر) برای او جمع شوند، خداوند، امرش را ظاهر می‌کند).

عن إسحاق بن یعقوب قال: (سألت محمد بن عثمان العمری رحمه الله أن یوصل لی کتابا قد سئلت فيه عن مسائل أشکلت علی، فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الدار (علیه السلام): ... وأما الخمس فقد أبیح لشیعتنا وجعلوا منه فی حل إلى وقت ظهور أمرنا لتطیب ولادتهم ولا تخبث). (۱۲۴)

۱۲۳. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷. کفایة الاثر ص ۲۷۷. إعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۲ و ص ۴۰۹. الاحتجاج ج ۲ ص ۴۴۹. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۷۶. حلیة الابوار ج ۲ ص ۵۹۸. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۸۳.
 ۱۲۴. الغيبة الطوسی ص ۲۹۰. کمال الدین ص ۴۸۳. إعلام الوری ص ۴۲۳. الاحتجاج ص ۴۶۹. الخرائج ج ۳ ص ۱۱۱۳. کشف الغمة ج ۲ ص ۵۳۱. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۲۲. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۰.

اسحاق بن یعقوب گوید: (از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه در خواست کردم تا نامه‌ای را که در آن، از مسائلی که مورد اشکالم بود سؤال کرده بودم را به حضرت حجت (علیه السلام) برساند. پس آن توقیع شریف به خط مولایمان صاحب الزمان (علیه السلام) وارد شد به این ترتیب: ... و اما خمس، پس بدرستی که آن را برای شیعیانمان مباح کرده‌ام و آن تا وقت ظهور امر ما حلال قرار داده شده است، تا این که ولادت آن‌ها پاك باشد و خبیث و ناپاك نباشد).

آن چه روشن می‌باشد این است که امر امام مهدی (علیه السلام) باید توسط شخصی از مقربان امام مهدی (علیه السلام)، بلکه به وسیله‌ی شخصی شبیه به خود امام (علیه السلام)، مثلاً وصی ایشان، انجام شود.

عن المفضل بن العمر قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، و يقول بعضهم: قتل، و يقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير، لا يطلع على موضعه أحد من ولده و لا غيره إلا المولى الذى يلي أمره). (۱۲۵)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: (برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آن‌ها طولانی شود تا بعضی از آن‌ها بگویند مرده است و بعضی گویند کشته شده است و بعضی دیگر بگویند رفته و بازگشتی ندارد. از موضع و مکان ایشان اطلاعی ندارد، چه از فرزندان و چه دیگران، مگر آن مولی که امر او را بر عهده می‌گیرد).

طبق این حدیث می‌بینیم که اتفاقاً همان مولی که قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) همواره با ایشان است، که در احادیث قبلی خواندیم، امر امام (علیه السلام) را بر عهده می‌گیرد. پس آن مولی صاحب این امر می‌باشد و کسی است که امر امام مهدی (علیه السلام) را ظاهر می‌کند.

عن سلمان عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (... ثم ضرب بيده على الحسين (علیه السلام) فقال: يا سلمان، مهدى أمتى الذى يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً من ولد هذا، إمام ابن إمام، عالم بن عالم، وصى بن وصى، أبوه الذى يليه إمام وصى عالم، قال: قلت: يا نبى الله صلی الله علیه و آله و سلم، المهدي أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه). (۱۲۶)

۱۲۵. الغيبة الطوسی ص ۱۶۱. الغيبة النعمانی ص ۱۷۶. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۵۲. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۰۰.

۱۲۶. کتاب سلیم بن قیس ص ۴۳۰.

سلمان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: ایشان با دستش به حسین (علیه السلام) زد و فرمود: (ای سلمان، مهدی امتم که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده است از فرزندان این است. امام فرزند امام، عالم فرزند عالم و وصی فرزند وصی است. پدرش کسی است که او را امام، وصی و عالم می‌گرداند. سلمان گوید: گفتم: ای پیامبر خدا، مهدی افضل (برتر) است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل (برتر) است).

در این حدیث نیز برای ما روشن می‌شود که از القاب شخصی که قبل از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید، مهدی نیز می‌باشد. و نکته‌ی جالبی که در این حدیث برای ما روشن می‌شود این است که امام مهدی (علیه السلام) ایشان را امام و وصی و عالم می‌گرداند. شاید برخی گمان کنند که این حدیث مربوط به امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) است. اما آنچه از خود این حدیث روشن است، این است که پدر مهدی (علیه السلام) در این حدیث، افضل و برتر از او می‌باشد. در حالی که طبق کلام اهل بیت (علیهم السلام) امام محمد بن الحسن (علیه السلام)، در بین امامان از فرزندان امام حسین (علیه السلام)، یعنی بعد از آل کساء، از همه افضل و برتر است.

— سلیم بن قیس هلالی عن سلمان الفارسی فی حدیث طویل عن رسول الله ﷺ: (... فقال رسول الله ﷺ: أخی علی أفضل أمتی، وحمزة وجعفر هذان أفضل أمتی بعد علی وبعده وبعده ابنی و سبطی الحسن و الحسین وبعده الأوصیاء من ولد ابنی هذا — وأشار رسول الله ﷺ بیده إلى الحسین (علیه السلام) — منهم المهدي، والذي قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر لانه امامه والآخر وصی الأول). (۱۲۷)

سلیم بن قیس هلالی از سلمان در حدیثی از رسول الله ﷺ: (... پس رسول الله ﷺ فرمود: برادرم علی افضل (برترین) امت من است. و حمزه و جعفر افضل امتم بعد از تو و پسر و سبطم حسن و حسین و بعد از اوصیا از فرزندان این پسرم هستند — و رسول الله ﷺ با دستش به حسین (علیه السلام) اشاره کرد — مهدی از آنهاست. و کسی که قبل از او (مهدی) است از او افضل (برتر) است. اولی از دومی برتر است زیرا که او امامش است و دومی وصی اولی است).

پس این حدیث مربوط به فرزند امام مهدی (علیه السلام) یعنی یمان‌ی موعود است چون پدرشان یعنی امام مهدی (علیه السلام) از ایشان افضل هستند.

عن أبی عبد الله عن آباءه (علیهم السلام) قال: (قال رسول الله ﷺ: إن الله عز وجل اختار من كل شیء شیئاً... و اختار من الناس بنی هاشم، و اختارنی و علیاً من بنی هاشم، و اختار منی و من علی الحسن و الحسین، و تکملة اثنی عشر إماماً من ولد الحسین تاسعهم باطنهم، و هو ظاهرهم، و هو أفضلهم، و هو قائمهم). (۱۲۸)

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) فرمود: (رسول الله ﷺ فرمود: به درستی که خداوند عز و جل از هر چیزی، چیزی را برگزید... و از انسان‌ها بنی‌هاشم را برگزید و از بنی‌هاشم من و علی را برگزید. و از من و علی، حسن و حسین را برگزید و تمام دوازده امام از فرزندان حسین هستند. نهمین آن‌ها باطنشان، ظاهرشان، افضلشان (برترینشان) و قائم آن‌ها است).

عن أبی جعفر (علیه السلام)، قال: (یکون منا تسعة بعد الحسین بن علی، تاسعهم قائمهم، و هو أفضلهم). (۱۲۹)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (از ما نه نفر بعد از حسین بن علی می باشند. نهمین آن‌ها قائم آن‌ها است و او افضل (برترین) آن‌ها است).

عن سلمان الفارسی قال: (کنا مع رسول الله ﷺ و الحسین بن علی (علیه السلام) علی فخذ، إذ تفرس فی وجهه و قال: یا أبا عبد الله أنت سید من سادة، و أنت امام بن امام، أخو امام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم، امامهم أعلمهم أحکمهم أفضلهم). (۱۳۰)

سلمان فارسی گوید: (همراه رسول الله ﷺ بودیم و حسین بن علی (علیه السلام) بر روی ران پیامبر ﷺ نشسته بود. رسول خدا ﷺ به حسین (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: ای ابا عبد الله تو سرور سادات هستی. و تو امام فرزند امام برادر امام پدر نه امام هستی که نهمین آن‌ها قائم آن‌ها است و امامشان و عالم‌ترین آن‌ها و حکیم‌ترین آن‌ها و افضل (برترین) آن‌ها است).

۱۲۸. الغیبة النعمانی ص ۷۳.

۱۲۹. دلائل الامامة ص ۴۵۳.

۱۳۰. مقتضب الاثر ص ۸.

عن الأصبع بن نباتة قال: (أتيت أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها و لا في الدنيا قط، و لكنى تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادى عشر من ولدى، هو المهدي الذي يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً). (۱۳۱)

اصبع بن نباته گوید: (مخضر امير المؤمنين عليه السلام رسيدم. و ايشان را در حال خط کشيدن با چوبی روی زمین دیدم. پس به ايشان عرض کردم: يا امير المؤمنين چه شده که شما را متفکرانه و در حال خط کشيدن روی زمین می بینم. آیا شما نسبت به آن ميل و آرزو داريد؟ فرمود: نه به خدا قسم که هرگز نه به آن و نه به دنیا آرزومند و مايل بوده ام. وليکن به کسی که از نسل فرزند يازدهم من (از نسل امام مهدي عليه السلام) متولد می شود فکر می کردم. او همان مهدي است که دنیا را پر از عدل و داد می کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده است).

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. (۱۳۲)
(و اراده کردیم بر کسانی که در زمین مستضعف هستند منت نھیم و آنها را امامان قرار دهیم و آنها را وارثان زمین گردانیم).

عن علی عليه السلام فی قوله تعالى: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. قال: هم آل محمد، يبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم و يذل عدوهم). (۱۳۳)

امام علی عليه السلام درباره قول خداوند متعال: (و اراده کردیم بر کسانی که در زمین مستضعف هستند منت نھیم و آنها را امامان قرار دهیم و آنها را وارثان زمین گردانیم. فرمود: آنها آل محمد عليه السلام هستند. خداوند بعد از آن که ايشان ضعیف واقع شدند، مهدي آنها را مبعوث می کند. پس ايشان را عزیز و دشمنانشان را خوار می گرداند).

۱۳۱. الکافی ج ۱ ص ۳۳۸. الغيبة الطوسی ص ۱۶۴.

۱۳۲. القصص: ۵.

۱۳۳. الغيبة الطوسی ص ۱۸۴. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۷. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۰۳. بحار الأنوار ج ۵۱ ص

۵۴. منتخب الاثر ص ۱۷۱.

این آیه درباره‌ی وارث شدن صالحان در زمین است که در آخر الزمان اتفاق می‌افتد. اما همان‌طور که از خود آیه و همچنین تفسیر امیر المومنین (علیه السلام) روشن است، اهل بیت (علیهم السلام) ضعیف واقع می‌شوند تا زمانی که مهدی (علیه السلام) مبعوث شود. و در این حدیث از امام علی (علیه السلام)، نمی‌توانیم مهدی (علیه السلام) را به امام محمد بن الحسن (علیه السلام) ربط دهیم. زیرا بعثت امام مهدی (علیه السلام) که در سن پنج سالگی به امامت مبعوث شدند، همراه با قرن‌ها غیبت یا خانه‌نشینی امام و واقع شدن خود ایشان نیز، در ضعف است. پس این مهدی (علیه السلام)، که بعد از ضعیف واقع شدن آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث می‌شود و دشمنانشان را خوار و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را عزیز می‌گرداند، مهدی اول یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌باشد.

زیرا این مهدی اول، یعنی سید احمد (علیه السلام) است که قبل از امام مهدی (علیه السلام) قیام می‌کند و دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از بین می‌برد، که در ادامه توضیحات بیشتری خواهیم داد.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (أبشركم بالمهدي، يبعث في أمي علي اختلاف من الناس وزلزال، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض). (۱۳۴)

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (بشارت می‌دهم شما را به مهدی. در زمان اختلاف بین مردم و زلزله‌ها مبعوث می‌شود. زمین را پر از عدل و داد می‌کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند).

عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً مني يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً). (۱۳۵)

۱۳۴. الغيبة الطوسی ص ۱۷۸. كشف الغمة ج ۲ ص ۴۷۱. حلیة الابرار ج ۲ ص ۷۱۳. الملاحم والفتن ص ۳۲۲
باب ۲۴. دلائل الامامة ص ۲۵۲. غاية المرام ص ۷۰۰. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۰۲. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۷۴.
۱۳۵. الغيبة الطوسی ص ۱۸۰. مجمع البيان ج ۴ ص ۶۷. كشف الغمة ج ۳ ص ۲۳۵. حلیة الابرار ج ۲ ص ۷۰۷.
غاية المرام ص ۷۰۱ ج ۱۱۷. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۰۳. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۷۴.

عبد الله بن مسعود گوید: رسول الله ﷺ فرمود: (حتی اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مردی را از نسل من مبعوث کند، که نام او مانند نام من است و نام پدر او مانند نام پدر من است. زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ظلم شده است).

عن رسول الله ﷺ قال: (أنا ابن الذبيحين يعني اسماعيل و عبد الله ابن عبد المطلب). (۱۳۶)
 رسول الله ﷺ فرمود: (من فرزند دو ذبیح هستم یعنی اسماعیل و عبد الله فرزند عبد المطلب).

عن الحسين بن علي بن الفضال قال: (سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن معنى قول النبي ﷺ: انا ابن الذبيحين؟ قال: يعني اسماعيل بن إبراهيم الخليل عليه السلام و عبد الله بن عبد المطلب). (۱۳۷)

حسین بن علی بن فضال گوید: (از امام رضا علیه السلام معنی سخن پیامبر ﷺ: من فرزند دو ذبیح هستم، را پرسیدم. فرمود: یعنی اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام و عبد الله فرزند عبد المطلب).

پس آن شخصی که نام او نام پیامبر ﷺ و نام پدرش نام پدر پیامبر ﷺ است، همان احمد فرزند اسماعیل یعنی یمانی موعود علیه السلام می باشد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (ليس ترى أمة محمد ﷺ فرجاً أبداً مادام لولد بني فلان مُلك، حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت يسير بالتقى و يعمل بالهدى و لا يأخذ في حكمه الرشا، والله إني لاعرفه باسمه و اسم أبيه، ثم يأتي الغليظ القصرة ذو الخال و الشامتين، القائد العادل الحافظ لما استودع، يملأها عدلاً و قسطاً كما ملأها الفجار جوراً و ظلماً). (۱۳۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: (امت محمد ﷺ فرج را ابداً نخواهند دید تا زمانی که فرزندان فلان حکومت کنند. پس زمانی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی از ما اهل بیت

۱۳۶. تفسیر القمی ج ۲ ص ۲۲۶.

۱۳۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۹.

۱۳۸. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۶۹.

را برای امت محمد ظاهر گرداند که دستور به تقوی می‌دهد و به هدایت رفتار می‌کند و در صدور حکمش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم من او را به اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم. سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او رهبر عادل و حافظ آنچه به ودیعه نهاده شده است می‌باشد. زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُحْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (۱۳۹) (آنها ملعون هستند هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد * سنت خداوند است که در پیشینیان نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهی یافت).

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (فانظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالدوا، وإن استنصروكم فانصروهم، فليفرجن الله الفتنة برجل منا أهل البيت، بأبي ابن خيرة الاماء لا يعطيهم إلا السيف هر جا هر جا، موضوعاً علی عاتقه ثمانية أشهر، حتى تقول قريش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا، يغريه الله بنبي أمية حتى يجعلهم حطاما و رفاتا، مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُحْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا). (۱۴۰)

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: (پس نظر کنید به اهل بیت پیامبرتان. اگر سکوت کردند، سکوت کنید. و اگر از شما یاری خواستند، آنها را یاری کنید. پس خداوند فتنه‌ها را توسط مردی از ما اهل بیت از میان می‌برد. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان. کسی که به آنها جز شمشیر بی‌ملاحظه ندهد. که به مدت هشت ماه شمشیر بر دوشش است. تا جایی که قریش گویند: اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی امیه مسلط می‌کند تا این که آنها را دگرگون و نابود سازد. آنها ملعون هستند هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد * سنت خداوند است که در پیشینیان نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهی یافت).

۱۳۹. الاحزاب: ۶۲-۶۱.

۱۴۰. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۲۱. منتخب الاثر ص ۲۳۸. شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ۷ ص ۵۸. ينابيع

المودة ص ۴۹۸ باب ۹۶.

طبق این آیه و تفسیر امام علی (علیه السلام) متوجه می شویم آن کسی که فتنه‌ها را از بین می برد و بنی امیه را نابود می سازد و او را بر آنها مسلط می کند، کسی است که شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند. و با توجه به حدیث بعدی متوجه می شویم که این شخص امام محمد بن الحسن (علیه السلام) نیستند. بلکه فرزند امام مهدی (علیه السلام) یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) هستند، هم چنین که در روایت آمده است که فرزند بهترین کنیزان و نسبت ایشان به مادر امام مهدی (علیه السلام) یعنی نرگس خاتون (علیها السلام) است که در اسارت بودند، هم چنان که در روایاتی که مربوط به امام مهدی (علیه السلام) می شوند ایشان را به مادر خودشان یعنی فاطمه زهراء (علیها السلام) نسبت می دهند که ایشان بهترین آزادگان دو عالم است و نه کنیزان.

عن الامام علی (علیه السلام) قال: (... ویخرج قبله (المهدی) رجل من أهل بيته بأهل المشرق، يحمل السيف علی عاتقه ثمانية أشهر، یقتل ویمثل). (۱۴۱)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (... و مردی قبل از او (مهدی) از فرزندانش به اهل مشرق خروج می کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند. او می کشد و مُثله می کند).

پس برایمان روشن شد که این فرزند امام مهدی (علیه السلام) است که قبل از ایشان (علیه السلام) قیام کرده و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوششان حمل می کنند. و نکته‌ی مهمی که در احادیث با آن برخورد می کنیم این است که سید احمد (علیه السلام) صاحب این امر هستند. به این احادیث توجه کنید.

عن عیسی الخشاب قال: (قلت للحسین بن علی (علیه السلام): أنت صاحب هذا الامر؟ قال: لا، ولكن صاحب الأمر الطرید الشرید، الموتور بأبيه، المکنی بعمه، یضع سيفه علی عاتقه ثمانية أشهر). (۱۴۲)

۱۴۱. الملاحم ابن طاووس ص ۶۶ باب ۱۳۳. الفتن ابن حماد ص ۹۶. عقد الدرر ص ۱۲۹. جمع الجوامع ج ۲ ص

۱۰۳. برهان المتقی ص ۱۰۳. کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹.

۱۴۲. الامامة والتبصرة ص ۱۱۵. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۸. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳۳.

عیسی خشاب گوید: (به حسین بن علی (علیه السلام) گفتیم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: خیر، ولیکن صاحب این امر فراری و بی‌خانمان است. کسی که خونخواهی پدرش را می‌کند. و مکنی به عمویش است. شمشیرش را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند). در این حدیث دیدیم که امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند آن کسی که شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند صاحب این امر است: یعنی فرزند امام مهدی (علیه السلام) که همان سید احمد الحسن (علیه السلام) هستند.

عن ابی بصیر قال: (سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: فی صاحب الامر سنة من موسی و سنة من عیسی و سنة من یوسف و سنة من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، فأما من موسی فخائف یترقب، و أما من عیسی فیقال فیہ ما قیل فی عیسی، و أما من یوسف فالسجن و التقیة، و أما من محمد صلی الله علیه و آله فإله فالقیام بسیرته و تبیین آثاره، ثم یضع سیفه علی عاتقه ثمانية أشهر و لا یزال یقتل أعداء الله حتی یرضی الله، قلت: و کیف یعلم أن الله عزوجل قد رضی، قال: یرقی الله عزوجل فی قلبه الرحمة). (۱۴۳)

ابی بصیر گوید: (شنیدم امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اما از موسی که ایشان ترسان و نگران و مراقب است. و اما از عیسی که آنچه را درباره‌ی عیسی می‌گویند، درباره‌ی او می‌گویند. و اما از یوسف که زندان و تقیه است. و اما از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که قیام به سیره‌ی ایشان و روشن کردن آثار ایشان است. سپس شمشیرش را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند و آن قدر از دشمنان خداوند را می‌کشد تا خداوند راضی شود. عرض کردم: چگونه متوجه می‌شود که خداوند راضی شده است؟ فرمود: خداوند عز و جل در قلبش رحمت می‌اندازد).

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتُعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾. (و بر بنی اسرائیل در کتاب مقرر داشتیم که در زمین دو بار فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست * پس زمانی که وعده‌ی اول آن دو فرا رسد،

بندگان از خود که سخت نیرومند هستند بر شما مبعوث می کنیم پس در خانه‌ها به تجسس در آیند و آن وعده‌ای انجام شدنی است). (۱۴۴)

عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾. قال: قتل علي بن أبي طالب (عليه السلام) و طعن الحسن (عليه السلام)، و لتعلنن علواً كبيراً قال: قتل الحسين (عليه السلام)، فإذا جاء وعد أولاهما فإذا جاء نصر دم الحسين (عليه السلام) بعثنا عليكم عبداً لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار قوم بيعتهم الله قبل خروج القائم (عليه السلام)، فلا يدعون وترا لآل محمد إلا قتلوه، وكان وعداً مفعولاً خروج القائم (عليه السلام). (۱۴۵)

امام صادق (عليه السلام) درباره قول خداوند متعال: (و بر بنی اسرائیل در کتاب مقرر داشتیم که در زمین دو بار فساد خواهید کرد، فرمود: کشتن علی بن ابی طالب (عليه السلام) و طعنه زدن به امام حسن (عليه السلام) است. و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست، کشتن امام حسین (عليه السلام) است. پس زمانی که وعده‌ی اول آن دو فرا رسد، یعنی زمانی که پیروزی خونخواهان حسین (عليه السلام) برسد، بندگان از خود که سخت نیرومند هستند بر شما مبعوث می کنیم، پس در خانه‌ها به تجسس در آیند، آن‌ها گروهی هستند که خداوند آن‌ها را قبل از خروج قائم (عليه السلام) مبعوث می کند. پس خونی (و مسئول خونی) از آل محمد به جای نگذارند مگر آن که او را بکشند. و آن وعده‌ای انجام شدنی است، یعنی خروج قائم (عليه السلام).

پس کسانی که به خونخواهی امام حسین (عليه السلام) قیام می کنند، قبل از خروج قائم (عليه السلام) می آیند. و وعده‌ای که انجام شدنی است، یعنی قیام امام مهدی (عليه السلام) که آن قیامت صغری است. پس هر کسی که می خواهد انتقام خون امام حسین (عليه السلام) سید الشهداء را بگیرد، بایستی حتماً همراه مهدی اول سید احمد الحسن (عليه السلام)، که قبل از خروج امام مهدی (عليه السلام) می آیند و قیام می کنند، باشد.

حال به حدیث بعدی درباره این آیه کریمه دقت کنید.

۱۴۴. الاسراء: ۴-۵.

۱۴۵. الکافی ج ۸ ص ۲۰۶. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱. کامل الزیارات ص ۶۲. تأویل الآیات ج ۱ ص ۲۷۷. الصافی ج ۳ ص ۱۷۹. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۵۲. البرهان ج ۲ ص ۴۰۶ و ۴۰۷. حلیة الابوار ج ۲ ص ۶۴۶ و ۶۸۸. بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۲۹۷ و ج ۵۱ ص ۵۶ و ج ۵۳ ص ۹۳.

عن حمران عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: (كان يقرأ: **بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ** ثم قال: وهو القائم وأصحابه أولى بأس شديد). (۱۴۶)

حمران از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: (ایشان (علیه السلام) این آیه را خواند: بندگانی از خود که سخت نیرومند هستند بر شما مبعوث می‌کنیم و سپس فرمود: و آن، قائم و اصحابش می‌باشند که سخت نیرومندند).

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾. (۱۴۷) (و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس که مظلومانه کشته شود به درستی که برای ولیش قدرتی قرار داده‌ایم پس هرگز در کشتن اسراف نمی‌کند زیرا او منصور (پیروز) است).

عن أبي جعفر (علیه السلام) في قوله: (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا) قال: هو الحسين بن علي عليه السلام قتل مظلوماً و نحن اولياؤه، و القائم منا إذا قام منا طلب بئار الحسين، فيقتل حتى يقال قد أسرف في القتل). (۱۴۸)

امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند: (و هر کس که مظلومانه کشته شود به درستی که برای ولیش قدرتی قرار داده‌ایم پس هرگز در کشتن اسراف نمی‌کند زیرا او منصور (پیروز) است، فرمود: او حسین بن علی (علیه السلام) است که مظلومانه کشته شد و ما اولیای او هستیم. پس زمانی که قائم ما قیام کند، خونخواهی حسین (علیه السلام) را می‌کند. پس آن قدر می‌کشد تا این که گفته شود در کشتن اسراف و زیاده‌روی کرد).

و در این حدیث، باز هم می‌بینیم که کسی که در طلب خون امام حسین (علیه السلام) قیام می‌کند نیز، قائم (علیه السلام) یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌باشند.

أبي جعفر (علیه السلام) في قوله تعالى: (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا) قال: الحسين، فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا قال: سمى الله المهدي المنصور). (۱۴۹)

۱۴۶. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱. الحجّة ص ۱۲۳. البرهان ج ۲ ص ۴۰۷. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵۷.

۱۴۷. الإسراء: ۳۳.

۱۴۸. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۹۰. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۵۲. الحجّة ص ۱۲۸. البرهان ج ۲ ص ۴۱۹. حلیة الابراج ج ۲ ص ۶۷۷. بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۱۸. العوالم ج ۱۷ ص ۹۶. ینایع المودة ص ۴۲۵ باب ۷۱.

امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند متعال: (و هر کس که مظلومانه کشته شود به درستی که برای ولی اش قدرتی قرار داده ایم فرمود: حسین علیه السلام است. پس هرگز در کشتن اسراف نمی کند زیرا او منصور (پیروز) است فرمود: خداوند مهدی را منصور نامیده است).

سید احمد الحسن علیه السلام از طرف خداوند منصور نامیده شده اند. یعنی ایشان به یاری خداوند همیشه پیروز هستند و ناصر خداوند متعال می باشند.

عن أبي عبد الله علیه السلام فی قوله تعالى: (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ قَالَ: ذلك قائم آل محمد، يخرج فيقتل بدم الحسين بن علي، فلو قتل أهل الأرض لم يكن سرفا، وقوله تعالى: فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ لم يكن ليصنع شيئا يكون سرفا، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: يقتل والله ذراري قتلة الحسين بفعال آبائها).^(۱۰۰)

امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند متعال: (و هر کس که مظلومانه کشته شود به درستی که برای ولیش قدرتی قرار داده ایم پس هرگز در کشتن اسراف نمی کند فرمود: آن قائم آل محمد است. خروج می کند و به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام می کشد. پس حتی اگر تمام اهل زمین را بکشد، هرگز اسراف نکرده است. و قول خداوند متعال: پس هرگز در کشتن اسراف نمی کند یعنی هرگز عملی انجام نمی دهد که اسراف باشد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر اعمال پدرانشان می کشد).

و انتقام خون امام حسین علیه السلام را از فرزندان قاتلان نشان، یعنی کسانی که به عمل پدرانشان راضی شدند، می گیرد. یعنی کسانی که به حاکمیت مردم اقرار کردند و حاکمیت الله عز و جل را نقض نمودند.

۱۴۹. تفسیر فرات الکوفی ص ۱۲۲. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۰.

۱۵۰. کامل الزیارات ص ۶۳. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۳۰. المحجة ص ۱۲۷. البرهان ج ۲ ص. حلیة الأبرار ج ۲

ص ۶۷۷. بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۲۹۸.

عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: (نحن والله أصحاب الأمر، و فينا القائم، و منا السفاح و المنصور، و قد قال الله: **وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا**، نحن أولياء الحسين بن علی (علیه السلام) و علی (علیه السلام) دینه). (۱۰۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (به خدا سوگند که ما اصحاب امر هستیم. و قائم از ماست. و سفاح و منصور از ما هستند. همانا خداوند می فرماید: و هر کس که مظلومانه کشته شود به درستی که برای ویش قدرتی قرار داده ایم. ما اولیای حسین بن علی (علیه السلام) و بر دین او هستیم).

در این روایت قائم یعنی امام مهدی (علیه السلام) و منصور یعنی همان یمانی (علیه السلام). ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾. (به کسانی که با آنها جنگ شده است اذن جهاد داده شده است زیرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و همانا خداوند بر پیروزی آنها سخت نیرومند است).

عن أبي عبد الله (علیه السلام) في قوله: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) قال: إن العامة يقولون: نزلت في رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما أخرجته قريش من مكة، و إنما هو القائم عليه السلام إذا خرج يطلب بدم الحسين عليه السلام). (۱۰۳)

امام صادق (علیه السلام) درباره قول خداوند: (به کسانی که با آنها جنگ شده است اذن جهاد داده شده است زیرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و همانا خداوند بر پیروزی آنها سخت نیرومند است فرمود: عامه می گویند درباره رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، زمانی که قریش ایشان را از مکه بیرون کردند؛ اما به درستی که آن درباره قائم (علیه السلام) است، زمانی که به خونخواهی حسین (علیه السلام) خروج کند).

۱۰۱. العیاشی ج ۲ ص ۲۹۱. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۵۲. المحجة ص ۱۲۹. البرهان ج ۲ ص ۴۱۹. حلیة الابرار ج ۲ ص ۶۷۸. بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۴۶.

۱۰۲. الحج: ۳۹.

۱۰۳. تفسیر القمی ج ۲ ص ۸۴. الصافی ج ۳ ص ۳۸۰. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۵۲. البرهان ج ۳ ص ۹۴. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۴۷.

عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله عز وجل: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. قال: هي في القائم (عليه السلام) وأصحابه). (۱۰۴)

امام باقر (عليه السلام) درباره قول خداوند عز و جل: (به کسانی که با آنها جنگ شده است اذن جهاد داده شده است زیرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و همانا خداوند بر پیروزی آنها سخت نیرومند است فرمود: درباره قائم (عليه السلام) و یارانش می‌باشد).

عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز وجل: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. قال: هي في القائم (عليه السلام) وأصحابه).

امام صادق (عليه السلام) درباره قول خداوند عز و جل: (به کسانی که با آنها جنگ شده است اذن جهاد داده شده است زیرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و همانا خداوند بر پیروزی آنها سخت نیرومند است فرمود: درباره قائم (عليه السلام) و یارانش می‌باشد).

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي عليه السلام بعث إليه بالبيعة). (۱۰۵)

امام باقر (عليه السلام) فرمود: (پرچم‌های سیاه از خراسان در کوفه نزول می‌کنند. پس زمانی که مهدی (عليه السلام) ظهور کرد جهت گرفتن بیعت، به سمت ایشان می‌فرستد).

یعنی امام مهدی (عليه السلام)، تنها بیعت خود را به سمت یاران یمانی (عليه السلام) می‌فرستد.

قال رسول الله ﷺ: (إن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاء، وتشريداً وتطريداً، حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود، فيسألون الحق فلا يعطونه، فيقاتلون و ينصرون، فيعطون ما سألوا فلا يقبلون حتى يدفعوه إلى رجل من أهل بيتي، فيملأها قسطاً كما ملأوها جوراً، فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبواً على الثلج). (۱۰۶)

۱۰۴. كنز الفوائد ص ۱۲۷. تأويل الآيات ج ۱ ص ۳۳۸. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۶۳. البرهان ج ۳ ص ۹۳. بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۲۲۷.

۱۰۵. الغيبة الطوسی ص ۴۵۲ ح ۴۵۷. الملاحم والفتن لابن طاووس ص ۵۵. الخرائج ج ۳ ص ۱۱۵۸. إثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۹. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۷.

۱۰۶. منتخب الأنوار المضيئة ص ۸۳. الملاحم والفتن ص ۱۱۸ باب ۹۴. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۳.

رسول الله ﷺ فرمود: (اهل بیت من بعد از من دچار بلاهایی می شوند. و بی خانمان و متواری می گردند، تا زمانی که گروهی از مشرق می آیند که با آنها پرچمهایی سیاه است. پس حق را طلب می کنند اما به آنها داده نمی شود. پس می جنگند و پیروز می شوند. پس آنچه را که طلب کرده بودند به آنها می دهند، اما آنها قبول نمی کنند تا این که آن را به مردی از اهل بیت من تسلیم کنند. پس او آن را پر از داد می کند، در حالی که آنها آن را پر از ستم کرده اند. پس هر کدام از شما که آن زمان را درك کرد به سوی آنها بشتابد، حتی سینه خیز بر روی یخها).

قال رسول الله ﷺ: (يلقى أهل بيتي بلاء حتى يعث الله راية من المشرق سواد، من نصرها نصره الله ومن خذلها خذله الله، حتى يأتوا رجلاً اسمه كاسمي فيولونه أمرهم، فيؤيده الله بنصره). (۱۰۷)

رسول الله ﷺ فرمود: (اهل بیت من دچار بلاهایی می شوند تا آن که خداوند پرچمی را از طرف مشرق مبعوث می کند که سیاه است. هر کس آن را یاری کند، خداوند او را یاری می کند. و هر کس آن را خذلان کند (یاری نکند)، خداوند او را یاری نمی کند. تا به مردی که اسم او مانند اسم من است می رسند و امرشان را به او می سپارند. پس خداوند او را با پیروزی تایید می کند).

باز هم سخن از پرچمهای سیاه از ناحیه خراسان است.

عن الإمام الصادق (عليه السلام) قال: (إذا رأيتم الرايات السود تخرج من خراسان فأتوها ولو حبوا على الثلج، فإن حملتها يطلبون الحق فلا يعطونه، فيقاتلون وينتصرون، فيعطون ما سألوها فلا يقبلون، كأنى بهم قد وضعوا سيوفهم على عواتقهم حتى يدفعوا راياتهم إلى القائم المهدي، إلا أنهم أنصار المهدي يوطنون له سلطانه، قلوبهم كزبر الحديد، فإذا رأيتم الرايات السود تجيء من قبل المشرق فأكرموا الفرس فإن دولتنا فيهم). (۱۰۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کردند خودتان را به آنها برسانید حتی سینه خیز بر روی یخ‌ها. زیرا حاملان آن حق را طلب می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود. پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند. پس به آنها آنچه را که طلب کرده بودند داده می‌شود اما قبول نمی‌کنند. گویی آنها را می‌بینم که شمشیرهایشان را بر دوش خود قرار داده‌اند تا آن که پرچم‌هایشان را به قائم مهدی برسانند. بدانید که آنها انصار مهدی هستند که حکومت او را برایش مهیاء می‌کنند. قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن است. پس اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند ایرانیان را گرامی بدارید زیرا که دولت ما در آنها است).

قال أمير المؤمنين (عليه السلام) على منبر الكوفة: (لابد من وجود رحى تطحن، فإذا قامت على قطبها و ثبتت على ساقها بعث الله عليها عبداً عفيفاً حاملاً أصله، يكون النصر معه، أصحابه الطويلة شعورهم، أصحاب السبال، سود ثيابهم، أصحاب رايات سود، ويل لمن ناوهم).^(۱۵۹)

امیر المومنین (علیه السلام) بر روی منبر کوفه فرمود: (گریزی از چرخش آسیاب نیست. و اگر بر پایه‌های خود استوار و ثابت شد، خداوند بنده‌ای بی باک که نسب او نامشخص است، بر آن مبعوث می‌کند. پیروزی با او خواهد بود. اصحاب او دارای موهای بلند (شعور بالا) و سیل‌های پر پشت (در نطق بسیار مستحکم) هستند. لباس‌هایشان سیاه است. آنها صاحبان پرچم‌های سیاه می‌باشند. وای بر حال کسی که با آنها مخالفت کند).

واضح است که نسب امام مهدی (علیه السلام) را همه می‌دانند، و این شخص فرزند امام مهدی (علیه السلام) هستند که کسی تا زمان بعثت ایشان از وجود و نسب ایشان اطلاع ندارد.

عن ثوبان قال: (قال رسول الله ﷺ: إذا رأيتم الرايات السود قد أقبلت من خراسان فأتوها و لو حبواً على الثلج، فان فيها خليفة الله المهدي).^(۱۶۰)

۱۵۹. الغيبة النعمانی ص ۲۶۵. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۲.

۱۶۰. الملاحم والفتن السيد بن طاووس باب ۹۵ ص ۱۱۹. كشف الغمة ج ۳ ص ۲۷۲. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۹۵. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۲.

ثوبان گوید: رسول الله ﷺ فرمود: (اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند خود را به آن برسانید حتی سینه خیز بر روی یخ‌ها. زیرا خلیفه الله مهدی در آن است).

عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، ثم لا يصير إلى واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق، فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم، ثم ذكر شيئا لا أحفظه، قال رسول الله ﷺ: فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا على الثلج، فانه خليفة الله (المهدى). (۱۶۱)

ثوبان گوید: رسول الله ﷺ فرمود: (سه فرزند خلیفه کشته می‌شوند و هیچ کدام به خلافت نمی‌رسند. سپس پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند. پس جنگ سختی خواهد بود که مانند آن نبوده است. سپس چیزی را ذکر کرد. رسول الله ﷺ فرمود: پس اگر او را دیدید با او بیعت کنید حتی سینه خیز بر روی یخ‌ها. زیرا که او خلیفه الله مهدی است).

قال امير المؤمنين (عليه السلام): (إذا سمعت الرايات السود مقبلة من خراسان فكنت في صندوق مقفل عليك فاكسر ذلك القفل و ذلك الصندوق حتى تقتل تحتها فإن لم تستطع فتدحرج حتى تقتل تحتها). (۱۶۲)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: (اگر شنیدی که پرچم‌های سیاه از خراسان می‌آیند، در حالی که تو در صندوقی قفل شده بودی، پس آن قفل و آن صندوق را بشکن، تا آن که زیر آن (پرچم‌های سیاه) بجنگی (جهاد کنی). پس اگر نتوانستی خود را از آن خارج کنی تا زیر پرچم‌های سیاه جهاد کنی، آن قدر خود را به درب آن صندوق بکوب تا زیر آن (درب) کشته شوی).

عن الباقر (عليه السلام) قال: (إن لله تعالى كنزا بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: "أحمد أحمد" يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصاية حمراء، كأنى أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج). (۱۶۳)

۱۶۱. كشف الغمة ج ۳ ص ۲۷۸. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۹۶. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۲.

۱۶۲. معجم احاديث الامام المهدي (ع) ج ۳ ص ۷۹.

امام باقر عليه السلام فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است که نه طلا است و نه نقره. بلکه دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان: "احمد احمد" است و رهبر آنها جوانی از بنی‌هاشم سوار بر قاطری خاکستری رنگ است. پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است. گویی به او می‌نگرم که از رود فرات هم می‌گذرد. اگر آن را شنیدید به سوی او بشتابید حتی سینه خیز بر روی یخها).

پس خلیفه الله مهدی، یعنی همان احمد مذکور در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله.
 عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (له كنز بالطالقان ما هو بذهب و لا فضة، و رایة لم تنشر منذ طويت، و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد... شعارهم: یا لثارات الحسين). (۱۶۴)
 امام صادق عليه السلام فرمود: (برای خداوند گنجی در طالقان است که نه طلا و نه نقره است. و پرچمی است که بعد از پیچیده شدنش هرگز برافراشته نشده است. و افرادی هستند که قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. شعار آنها: یا لثارات الحسين (خوانخواهی حسین) است).

عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: (لا يخرج القائم عليه السلام حتى يكون تكملة الحلقة، قلت: وكم تكملة الحلقة؟ قال: عشرة آلاف جرئيل عن يمينه، وميكائيل عن يساره، ثم يهز الراية... نشرها رسول الله صلی الله علیه و آله يوم بدر، ثم لفها ودفعها إلى علي عليه السلام، فلم تزل عند علي عليه السلام حتى إذا كان يوم البصرة نشرها أمير المؤمنين عليه السلام ففتح الله عليه، ثم لفها وهي عندنا هناك لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم عليه السلام... إنه يخرج موتورا غضبان أسفا لغضب الله على هذا الخلق، يكون عليه قميص رسول الله صلی الله علیه و آله الذي كان عليه يوم أحد، وعمامته السحاب، ودرعه درع رسول الله صلی الله علیه و آله السابغة، وسيفه سيف رسول الله صلی الله علیه و آله ذو الفقار، يجرد السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل هرجا). (۱۶۵)

۱۶۳. منتخب الأنوار المضيئة ص ۳۴۳.

۱۶۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۷.

۱۶۵. الغيبة النعمانی ص ۳۲۰. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۴۵. حلیة الأبرار ج ۲ ص ۶۳۳. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۷.

ابی بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: (قائم (علیه السلام) خروج نمی کند تا زمانی که حلقه، کامل شود. گفتم: حلقه با چه تعداد کامل می شود؟ فرمود: ده هزار، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او را همراهی می کنند. سپس پرچم را برمی افرازد... رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن پرچم را در بدر برافراشت. سپس آن را پیچید و به علی (علیه السلام) داد. پس آن پرچم نزد علی (علیه السلام) بود تا روز بصره (جنگ جمل) که امیر المومنین (علیه السلام) آن را بر افراشت. و خداوند او را پیروز گردانید. سپس آن را پیچید و آن پرچم اکنون نزد ما است. کسی آن را بر نمی افرازد تا این که قائم (علیه السلام) قیام کند... به درستی که او خون خواهانه و غضبناک خروج می کند و متأسفانه به علت غضب خداوند بر این مردم. پیراهنی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز احد بر تن داشت را بر تن می کند و عمامه‌ی او سحاب نام دارد. و زره او زره کامل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. و شمشیر او شمشیر رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذو الفقار است. آن شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند و بی ملاحظه می کشد).

پس قائم مذکور در این روایت همان فرزند امام مهدی (علیه السلام) است که امیر المومنین (علیه السلام) فرموده قبل از امام مهدی (علیه السلام) بر اهل مشرق خروج کرده و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل خواهد فرمود.

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾. (۱۶۶) (و زمانی که آن قول واقع شود برایشان دابة الارض را خارج می سازیم با آنها تکلم می کند اما به درستی که مردم به آیات ما یقین ندارند).

عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: (... ثم تظهر دابة الأرض بين الركن و المقام، فتكتب في وجه المؤمن مؤمن و في وجه الكافر كافر، ثم يظهر السفیانی و یسیر بجیشة الى العراق... و یخرب الزوراء و یتركها حمماً و یخرب الكوفة و المدينة... ثم یتخرج الى البیداء... فتبتلعهم الأرض). (۱۶۷)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (... سپس دابة الارض ظهور می کند در بین رکن و مقام. پس بر وجه (پیشانی) مؤمن، مؤمن می نویسد و بر وجه کافر، کافر. سپس سفیانی ظهور می کند و با

۱۶۶. النمل: ۸۲.

۱۶۷. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۵. الرجعة للأسترآبادی ص ۱۰۰.

سپاهش به سوی عراق می‌رود... و زوراء را خراب می‌کند و آن را آتش می‌زند و همین طور رها می‌کند. و کوفه و مدینه را خراب می‌کند... سپس به سوی بیداء می‌رود... پس زمین آن‌ها را می‌بلعد).

در این حدیث از امام صادق علیه السلام می‌بینیم که ظهور دابة الارض علیه السلام قبل از ظهور سفیانی است. و طبق احادیث فراوان از اهل بیت علیهم السلام، ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از خروج سفیانی است. پس دابة الارض علیه السلام کسی است که قبل از امام محمد بن الحسن علیه السلام ظهور می‌کند. عن عباد بن محمد المدائنی قال: (دخلت على أبي عبد الله عليه السلام... قلت: متى يكون خروجه (المهدي) جعلني الله فداك؟ قال: إذا شاء من له الخلق والأمر، قلت: فله علامة قبل ذلك؟ قال: نعم علامات شتى، قلت: مثل ماذا؟ قال: خروج دابة من المشرق). (۱۶۸)

عباد بن محمد مدائنی گوید: (مخضر امام صادق علیه السلام وارد شدم... گفتم: خروج او (مهدی) چه زمانی خواهد بود خداوند مرا فدای شما کند؟ فرمود: زمانی که، کسی که تمام مخلوقات و اوامر برای او می‌باشد، بخواهد. گفتم: آیا علامتی برای آن، قبل از وقوعش می‌باشد؟ فرمود: بله، علامت‌های مختلفی است. گفتم: مثلاً چه چیز؟ فرمود: خروج دابة الارض از مشرق).

در این جا به خروج و قیام دابة الارض علیه السلام قبل از امام مهدی علیه السلام اشاره شده است. عن الامام المهدي عليه السلام قال: (... يا بن المازيار فأنا في التقيّة إلى يوم يؤذن لي فأخرج، فقلت يا سيدي متى يكون هذا الامر؟ فقال: إذا حيل بينكم وبين سبيل الكعبة، واجتمع الشمس والقمر واستدار بهما الكواكب والنجوم، فقلت متى يا بن رسول الله؟ فقال لي: في سنة كذا وكذا تخرج دابة الأرض من بين الصفا والمروة، ومعه عصا موسى وخاتم سليمان، يسوق الناس إلى المحشر). (۱۶۹)

امام مهدی علیه السلام فرمود: (ای ابن مازیار من در تقیه هستم تا زمانی که خداوند به من اجازه خروج دهد. عرض کردم: سرورم این امر چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ فرمود: اگر بین شما و راه کعبه مسدود شود، و خورشید و ماه با هم جمع شوند. و سیارگان و ستارگان، دور آن دو

۱۶۸. فلاح السائل السيد ابن طاووس ص ۱۷۰. بحار الأنوار ج ۸۳ ص ۶۲.

۱۶۹. الغيبة الطوسی ص ۲۶۳ ح ۲۲۸ والمتن فی ص ۲۶۶. تبصرة الولی ح ۶۵. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۹. دلائل الامامة ص ۲۹۶. الايقاظ من الهجعة ص ۳۵۵.

بگردند. گفتیم: ای پسر رسول خدا چه وقت است؟ پس به من فرمود: در سال این چنین و آن چنان، دابة الارض از بین صفا و مروه خروج می کند، و همراه او عصای موسی و خاتم سلیمان (ستاره داود روی خاتم سلیمان نقش بسته است) است. او مردم را به سوی محشر سوق می دهد).

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَنْزِلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۷۰) (و گفتند چرا از جانب پروردگارش آیتی برایش نازل نمی شود بگو همانا خداوند قادر است بر آن که آیتی نازل کند ولیکن اکثر آنها نمی دانند).

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله: (إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَنْزِلَ آيَةً قَالَ: وسیریکم فی آخر الزمان آیات، منها دابة الارض). (۱۷۱)

امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند: (بگو همانا خداوند قادر است بر آن که آیتی نازل کند فرمود: در آخر الزمان آیاتی خواهید دید مانند دابة الارض).

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (۱۷۲) (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی آنها بیایند یا پروردگارت بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید ایمان آوردن کسی برایش نفع و فایده ندارد، مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد یا در ایمانش خیری کسب کرده باشد بگو منتظر باشید که همانا ما هم از منتظران هستیم).

عن النبي (صلى الله عليه وآله) قال: (خمسا من الآيات إذا جاءت لم ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيرا: طلوع الشمس من مغربها، والدجال، و يأجوج و مأجوج، و الدخان، و الدابة). (۱۷۳)

۱۷۰. الأنعام: ۳۷.

۱۷۱. تفسیر القمی ج ۱ ص ۱۹۸. الصافی ج ۲ ص ۱۱۸. البرهان ج ۱ ص ۵۲۴. الايقاظ من الهجعة ص ۳۴۰. بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۲۰۴ و ج ۵۲ ص ۱۸۱.

۱۷۲. الانعام: ۱۵۸.

۱۷۳. معجم احاديث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۱ ص ۱۰۱. الفتن ابن حماد ص ۱۸۳. ابن أبي شيبة ج ۱۵ ص ۶۶۶۵. تفسیر الطبری ج ۸ ص ۷۴. المستدرک الحاکم ج ۴ ص ۵۴۵. الدر المنثور ج ۳ ص ۵۹.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: (پنج آیت و نشانه است که زمانی که بیایند ایمان آوردن کسی هرگز برایش نفع و فایده ندارد مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد یا در ایمانش خیری کسب کرده باشد و آن‌ها عبارتند از: طلوع خورشید از مغربش، و دجال، و یاجوج و ماجوج، و دخان یا دود، و دابة).

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: (في قول الله عز وجل: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قال: الآيات هم الائمة، و الآية المنتظرة هو القائم عليه السلام، فيومئذ لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامَهُ بِالسيف وإن آمنت بمن تقدمه من آباءه عليه السلام). (۱۷۴)

امام صادق عليه السلام درباره قول الله عز وجل: (روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید ایمان آوردن کسی برایش نفع و فایده ندارد مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد فرمود: آیات، امامان هستند. و آیهی منتظره همان قائم عليه السلام است. پس در آن روز ایمان آوردن کسی برایش نفع و فایده ندارد مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد یعنی قبل قیامش با شمشیر و حتی اگر به پدرانش عليه السلام که قبل از او بودند ایمان داشته باشد).

پس قائم عليه السلام، همان دابة الارض و همان یمانی عليه السلام و یعنی سید احمد الحسن عليه السلام می باشد.

مبحث دوازدهم: اعتراف علمای شیعه به وصیت رسول الله ﷺ و نیز امر مهدیین عليه السلام

قال رسول الله ﷺ: (صنغان من امتي اذا صلحا صلحت امتي واذا فسدا فسدت امتي، قيل: يا رسول الله ومن هما؟ قال ﷺ الفقهاء، و الامراء). (۱۷۵)

رسول الله ﷺ فرمودند: (دو گروه از امتم هستند که اگر صالح شوند، امتم نیز صالح می گردد و اگر فاسد گردند، امتم نیز دچار فساد می شود. گفته شد: یا رسول الله آنان کدام گروه هستند؟ فرمودند: فقهاء و امیران (رهبران)).

۱۷۴. کمال الدین و تمام النعمة ص ۱۸ و ص ۳۰ و ص ۳۳۶. الصافی ج ۲ ص ۱۷۳. حلیة الابرار ج ۲ ص ۶۸۶. البرهان ج ۱ ص ۵۶۴. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵۱ و ج ۶۷ ص ۳۳. منتخب الاثر ص ۳۰۲. ينابيع المودة ص ۴۲۲ باب ۷۱.

۱۷۵. ر. ک: الخصال، ج ۱ ص ۳۷ باب الاثین ح ۱۲. تحف العقول ص ۵۰.

الشهيد السيد محمد باقر الصدر رحمته الله فقد نقل عنه في كتاب (المجتمع الفرعوني) والذي هو عبارة عن تقرير محاضرات ألقاها الشهيد الصدر قال: (... فالمهدي (عليه السلام) سوف يدمر كل أسباب الفساد والانحراف وعلى رأسها الظلم والجور ويؤسس مجتمع القسط والعدل ويرسم له مناهجه في جميع مجالات الحياة الإنسانية ثم يأتي بعده اثني عشر خليفة يسيرون في الناس وفق تلك المناهج التي وضعت تحت اشراف الحجة المهدي (عليه السلام) وخلال فترة ولاية الأثني عشر خليفة يكون المجتمع في سير حثيث نحو التكامل والرقى ويكون الإنسان بمستوى من العلم والأخلاق ما لا يحتاج إلى رقيب غير الله تعالى وعند ذلك يتحقق البلاغ بورثة الصالحين الأرض قال تعالى ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (۱۷۶).

از شهيد سيد محمد باقر صدر رحمته الله در كتاب (مجتمع فرعونى) كه عبارتند از كنفرانس هاى كه شهيد صدر ارائه داده است، نقل كردند كه گفته است: (مهدى (عليه السلام) به زودى تمام اسباب فساد و انحراف كه در رأس آن ظلم و ستم بوده را ريشه كن خواهد كرد و جامعه اى بر پايه قسط و عدالت برپا مى كند و در تمام مجال هاى زندگى انسانى، منهاج را پايه گذارى خواهد كرد سپس بعد از او دوازده خليفه مى آيند كه مردم را طبق آن مناهجى كه تحت سرپرستى امام حجت بن الحسن (عليه السلام) بنیان گذارى شده اند، سير مى دهند و در خلال حكومتدارى اين دوازده خليفه، جامعه انسانى به سوى رشد و كمال ارتقاء مى يابد و انسان به حد اعلايى از علم و معرفت و اخلاق و بينش دست مى يابد و به هيچ رقيبى جز خداوند نيازى ندارد و در آن مرحله است كه ابلاغيه وراثت زمين توسط صالحان تحقق مى يابد و خداوند فرمود: (و در حقيقت در زبور پس از تورات نوشتيم كه زمين را بندگان شايسته ما به ارث خواهند برد * به راستى در اين [امور] براى مردم عبادت پيشه ابلاغى [حقيقى] است).

وقد ذكر السيد الصدر رحمته الله كلاماً طويلاً فى هذا الموضوع نقل جزءاً منه للاختصار قال: (... ومن هنا سيقوم الإمام المهدي (عليه السلام) بتعيين ولي عهده أو خليفته خلال حياته وربما في العام الأخير، ليكون هو الرئيس الأعلى للدولة العالمية العادلة بعده والحاكم الأول لفترة حكم الأولياء الصالحين. وبالرغم من أن هذا الحاكم الأول قد يكون هو أفضل من الأحد عشر الآتين بعده بإعتبار انه نتيجة تربية الإمام المهدي (عليه السلام) شخصياً والمعاصر لأقواله وأفعاله وأساليبه بخلاف من يأتي بعده من

الحاکمین. بالرغم من ذلك فإنه سيفرق فرقاَ كبيراً عن المهدي (عليه السلام) نفسه إلى حد يصدق (إنه لا خير في الحياة بعده)... إلى أن يقول: ... نعم لا شك أن الإمام المهدي (عليه السلام) قبل وفاته قد أكد وشدد بإعلانات عالمية متكررة على ضرورة إطاعة خليفته وعلى ترسيخ (حكم الإولياء الصالحين) في الأذهان ترسيخاً عميقاً إلا أن البشرية حيث لا تكون بالغة درجة الكمال المطلوب فأنها ستكون مظنة العصيان والتمرد في أكثر من مجال...).

سید محمد صادق صدر درباره این مورد کلامی طولانی عرضه می کند که مختصری از آن را نقل می کنیم: (... و از این جاست که امام مهدی (عليه السلام) به تعیین ولی امر یا خلیفه‌ای در خلال عمر خویش چه بسا در سال اخیر، اقدام خواهد کرد که او رئیس و حاکم دولت عدل الهی بعد از ایشان و اولین حاکم در حکومتداری اولیاء و صالحان می باشد و علاوه بر آن، این حاکم اول فاضل تر و برتر از یازده حاکم بعد از خود، می باشد به اعتبار این که او دست پرورده و پرورش یافته در دامان خود شخصیت امام مهدی (عليه السلام) و برگرفته از خُلق و حوی و منش و اقوال و افعال و اسلوب تربیتی حضرتش می باشد بر خلاف حاکمانی که از او می آیند. علی رغم آن، او تفاوت چشم گیری با مهدی (عليه السلام) دارد به حدی که مصداق این کلام می شود (در زندگانی بعد از او خیری نخواهد بود...) تا آن جا که می گوید... آری شکی نیست که امام مهدی (عليه السلام) قبل از وفات خویش بر ضرورت اعلانات جهانی بر وجوب اطاعت از خلیفه خویش و ترسیخ حکم اولیای صالحین در اذهان عموم، تأکید و سفارش می کردند. جز این که بشریت به حدی از کمال و بینش نرسیده باشد. پس چنین جامعه‌ای در معرض سرپیچی و عدم اطاعت و در بیشتر موارد سرپیچی از دستورات را خواهد داشت).

مرکز جامع تخصصی در قضیه امام مهدی (عليه السلام)، پیروان مکتب سید علی سیستانی به ازدواج

امام مهدی (عليه السلام) در عصر غیبت و این که ذریه‌ای برای ایشان است، اعتراف می کند .

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

سؤال ۱: آیا امام حجت بن الحسن (عليه السلام) در خلال غیبت صغری یا کبری ازدواج کردند و خانواده دارند؟ جایی که برخی اشخاص از خلال ادعیه مأثوره و بر حسب آنچه که روایات ذکر کردند که مسجد سهله را بعد از ظهور خویش، محل اقامت خود و اهل خویش قرار

می‌دهند، مستفاد می‌شود که ازدواج کردند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر گرامی و محترم و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته

به پاسخ سؤال اول شما باید گفت: شواهد بسیاری موجود است از جمله ادعیه مآثور که نشان‌دهنده ازدواج امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت می‌باشد إلا این که احتمال عدم ازدواج قائم باقی بماند. در هر حال این مسئله با وجود ادله قطعی بر انقطاع نیابت و سفارت در غیبت کبری مثمر به ثمر نمی‌باشد حتی اگر برای امام (علیه السلام) فرزندان از ذریه مستقیم خود باشند، تنها فرزند ایشان هستند و حجیت در زمان غیبت را به آنها نمی‌دهد، آری حجت و نیابت محدود به زمان ظهور خواهد می‌باشد اما اکنون حجیت تنها خاص فقیه و مرجع می‌باشد.

لینک پاسخ‌گویی از مرکز تخصصی در مورد امام مهدی (علیه السلام) پیروان مکتب سید علی سیستانی.

<http://www.m-mahdi.com/question/show.php?L=63>

تأکید شیخ علی کورانی در مورد قضیه مهدیین از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) که بعد از وفات

پدر خویش (علیه السلام) حکومتداری می‌کنند:

شیخ علی کورانی طبق آنچه که نوشته، می‌گوید: روایتی داریم که گویای حکومت‌داری دوازده مهدی از فرزند حضرت می‌باشد و گشایش حکومت جهانی بر زمین و در مناطق دیگر، و حرکت حال و آینده، آغاز می‌گردد.

مرجع دینی سید کاظم حائری به وجود دوازده مهدی و حکومت‌داری آنان بعد از امام مهدی

(علیه السلام) اعتراف می‌کند:

تأکید فراوانی از سوی مرجع دینی، کاظم حائری بر وصیت رسول الله ﷺ در شب

وفات و همچنین تأکید زیادی بر وجود دوازده مهدی که بعد از امام مهدی (علیه السلام) حکومتداری می‌کنند، موجود است. این امر از خلال سخنان او در کنفرانسش تحت عنوان “**اوضاع جهان بعد از حضرت حجت (علیه السلام) چگونه خواهد بود؟**” قابل برداشت می‌باشد و این کنفرانس صوتی در سایت رسمی سید حائری موجود است.

و برای کسب اطلاعات بیشتر و شنیدن القاهای کامل او به این لینک مراجعه کنید.

<http://www.alhaeri.org/main.php?p=lessons&cid=5#lessons>

و همچنین در این لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=CJNJK5hTX0Y>

شبکه ماهواره‌ای فرات، وصیت رسول الله ﷺ در مورد ائمه و مهدیین دوازده گانه (علیهم السلام) را

در معرض نمایش قرار می‌دهد:

شبکه ماهواره‌ای فرات که با نظارت مجلس اسلامی شیعه اعلی در عراق می‌باشد در برنامه “**از سفر تاریخ**” وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات را به نمایش گذاشته که در آن ذکر می‌کند اوصیای رسول الله ﷺ بعد از ائمه دوازده گانه، دوازده مهدی می‌باشند.

لینک برنامه صوتی از سفر تاریخ/ شبکه ماهواره‌ای فرات:

<https://www.youtube.com/watch?v=lMB5rOCSgGk>

سایت شبکه توسعه فرهنگی رافد تابع مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام) بر مسأله وجود ذریه امام مهدی

(علیه السلام) تأکید می‌کند.

سؤال: آیا امام مهدی (علیه السلام) در طول غیبت خویش ازدواج کردند؟ و اگر ازدواج کردند، برای ایشان فرزندان است؟ و اگر همسر و فرزند دارند، آیا آنان از حقیقت امر امام مهدی (علیه السلام) آگاه هستند؟

پاسخ: از سوی سید جعفر علم الهدی

از برخی روایات و ادعیه و زیارات بیان می‌شود که امام مهدی (علیه السلام) دارای فرزند و ذریه

می باشند و طبیعتاً ایشان ازدواج می کنند و سنت جد خویش رسول الله ﷺ را ترک نمی کنند که فرمودند: ازدواج، سنت من است پس هر کس که از سنت من، روی گردان شود، از من نیست، اما از جایگاه و محل سکنی و وطن ایشان اطلاعی نداریم همان گونه که از حال ایشان و فرزندان و ذریه ایشان بی اطلاع هستیم.

و این مجموعه ادعیه ای می باشد که بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) تأکید می کند:

۱- فی زیارة الإمام الحجة (علیه السلام)، (الزيارة الرابعة فی مفاتیح الجنان): اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ، وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقْرُبُ بِهِ عَيْنَهُ، وَتَسْرُبُ بِهِ نَفْسَهُ، وَفِي آخِرِهَا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ.

۲- فی زیارة الجامعة التي يستحب قرائتها يوم عرفة: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ صَاحِبَ الزَّمَانِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ الطَّاهِرَةِ الطَّيِّبَةِ.

۳- فی صلوات (دعاء) خرج إلى أبي الحسن الضراب الإصبهاني عن صاحب الزمان (علیه السلام): وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، وَوُلَاةِ عَهْدِكَ، وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ.

۴- فی مصباح الكفعمی وجمال الأسبوع: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، وَوُلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ.

و آشکار می شود که فرزندان و ذریه و خاصه ایشان از حقیقت امر امام مهدی (علیه السلام) آگاه بوده و صاحبان عمر طولانی هم چون پدر خویش می باشند جایی که این دعاء طول عمر از جانب مؤمنین در حق آنان (علیهم السلام) مستجاب است، هنگامی که می فرمایند: وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ.

لینک سایت پاسخ گویی شبکه توسعه فرهنگی رافد، پیرو مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام).

<http://www.rafed.net/research/index%E2%80%A607&Itemid=1332>

سؤال: آیا امام مهدی (علیه السلام) ازدواج کردند؟ و اگر پاسخ آری باشد. پس با چه کسی ازدواج کردند و آیا فرزندان دارند؟ تعدادشان چقدر است؟

پاسخ: از جانب شیخ محمد سند:

در برخی ادعیه که شیخ طوسی و سید بن طاووس و غیرشان _ که بعضی از آنها را شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان خود نقل کرده _ مستفاد می شود که برای فرزندان ایشان دعا کرده اند. همان گونه که سید بن طاووس در کتاب المهجه و دیگر کتب ذکر کرده که امام علیه السلام ازدواج کرده اند و هم چنین علامه طریحی صاحب مجمع البحرین در کتاب، ذکر کرده که امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده و نسل و فرزند دارند. و بسیاری از اشراف و بزرگان شهرهای مصر، ادعا می کنند که از نسل و ذریه حضرت می باشند و بسیاری از آنان اطبای مشهور مصر هستند و برخی از علمای صاحب نسب می گویند، نسب و نسل آنان، از اشراف و بزرگان می باشد و نمی تواند صحیح باشد، جز این که به عموی حضرت حجت علیه السلام برادر امام حسن عسکری علیه السلام مُنْتَسَب باشند و اشتباه از جانب نسخ و یادداشت اسم به وقوع پیوسته است.

لینک پاسخ گویی سایت های شبکه توسعه فرهنگی رافد، تابع مؤسسه اهل بیت علیهم السلام

<http://rafed.net/research/index.php?%E2%80%A607&Itemid=1332>

مبحث سیزدهم: فرزند امام قبل او جهت زمینه سازی می آید، معنی اول مؤمنان در وصیت

از امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب وفاتش به علی علیه السلام فرمودند: ... ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود و تو ای علی اول دوازده امام هستی... تا این که فرمودند: اگر وفات به سراغش آمد - امام مهدی علیه السلام - آن را تحویل فرزندش اول مقربین (مهدیین) برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین است تسلیم نماید).^(۱۷۷)

و در این جا توجه به دو نکته لازم است ...

نکته اول: تشابه اول مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام به امام علی علیه السلام این است همان طوری که امام علی علیه السلام وصی اول برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و اولین کسی که وصیت را تحویل گرفت و به تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرف یاب شد همین طور مهدی اول به عنوان اولین وصی برای امام مهدی علیه السلام و همان کسی که وصیت را به طور مستقیم تحویل می گیرد (همان طور که روایت تأکید کرد) و به طور مستقیم تربیت وی توسط امام مهدی علیه السلام می باشد بر خلاف بقیه مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام، و این شرف عظیمی است که خداوند مهدی اول را با آن صاحب شرف و جاه نموده به خاطر تشابه او با امیر المؤمنین علیه السلام و آن هم به خاطر این که وصی اول برای امام مهدی علیه السلام است.

نکته دوم: مهدی اول به خاطر این که اول مؤمنین به دعوت امام مهدی علیه السلام بوده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت او را به عنوان اول مؤمنین یاد کرده و در این صفت نیز با امیر المؤمنین مشابه است، همان طور که امیر المؤمنین اولین نفری است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و ایشان را یاری داد و مهدی اول علیه السلام نیز خداوند این شرافت را به او داده که به عنوان اولین و صادقین به امام مهدی علیه السلام باشد و به ایشان ایمان بیاورد و یاریش دهد.

و ملاحظه در عبارت **(و او اول مؤمنین است)** هدف از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را روشن می کند به این که او اول کسانی است که به امام مهدی علیه السلام هنگام قیامش ایمان می آورد و این نیاز به این دارد که مهدی اول قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود باشد تا فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به این که اول مؤمنین است صدق کند، که اگر او قبل از قیام قائم حضور نداشت و این که بعد از قیام قائم علیه السلام به دنیا بیاید اول مؤمنین بر او صدق نمی کند، بلکه این وصف بر اولین یار امام مهدی علیه السلام از سیصد و سیزده نفر صدق می کند و همه یاران امام مهدی علیه السلام از فرزند و وصیش در ایمان به او پیشی می گیرند، و آن ها در این وصف به او سزاوارتر خواهند

بود. پس حتماً نیاز است که اول اوصیاء برای امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیامش به دنیا آمده باشد و از ذریه ایشان باشد.

و معنی فرزند از ذریه امام مهدی (علیه السلام) صدق می‌کند همان‌طور که به طور مستقیم بر فرزند صدق می‌کند که در دهها روایات در وصف ائمه از ذریه امام علی (علیه السلام) آمده که آنها فرزندان رسول خدا ﷺ هستند، نه این که آنها فرزندان مستقیم او هستند، بلکه چون آنها از ذریه دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند و این امر واضحی است که به توضیح بیشتر نیاز ندارد و هر کس جزئیات بیشتری در این مورد خواست به کتاب الرد الحاسم (سامری عصر ظهور) مراجعه کند که این مسأله در آنها با جزئیات بیان شده است.

و اگر وصی امام مهدی (علیه السلام) اول مهدیین - قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود باشد حتماً بعد از امام مهدی (علیه السلام) بر مردم حجت خواهد بود و این که او دارای هدایت‌گترین پرچم زمینه‌ساز می‌باشد و هیچ حجتی بالاتر از او به غیر از امام مهدی (علیه السلام) نخواهد بود و هیچ‌گاه وصی تابع و پیرو، برای کسی به غیر از امامی که قبل از او بوده نمی‌باشد. این امری واضح است و لابد هر کس از عقیده اهل بیت (علیهم السلام) مطلع است به این که وصی امام مهدی (علیه السلام) همان یمانی موعود خواهد بود که روایات، یاری رساندن به او و اتباعش بر مردم را واجب کردند - همان‌طور که خواهد آمد - و اما هر کس سعی نمود که کلام را از موضوعش عوض نماید و بگوید عبارت (و او اول مؤمنین است) به اولین نفری که به امام قبل از قیامش ایمان می‌آورد اشاره نمی‌کند و شاید برای آن معنی دیگری باشد، آن‌گاه به او می‌گوییم: این خلاف ظاهر کلام رسول خدا ﷺ است و خلاف آنچه هدف معصومین بوده به هنگامی که با این عبارت در بسیاری از روایات صحبت کردند بلکه خلاف هدف و مراد بعضی از آیات قرآن است و برای شما این بیان: خداوند تعالی حکایتی از پیامبرش موسی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَتْ سُبْحَانَكَ نُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۸﴾ (پس آن‌گاه که پروردگارش بر کوه تجلی کرد،

کوه را متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد سپس که به هوش آمد عرض کرد: تو منزهی به درگاه تو توبه کردم و من اول کسی هستم که ایمان دارم).

و این آیه شریفه و این هم از طریق آیه‌هایی که به تفسیر آن آمده است.

از امام علی (علیه السلام) در تفسیر قول پیامبر خدا موسی (علیه السلام) (و من اول مؤمنین هستم) فرمودند: (... و من اول مقربین هستم به این که تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در منظر اعلی قرار داری). (۱۷۹)

و از امام رضا (علیه السلام) در حدیث طولانی در تفسیر گفتار پیامبر خدا موسی (علیه السلام) (و من اول مؤمنین هستم) فرمود: (... به معرفت خودم به شما از نادانی قوم خودم برگشتم (و من اول مؤمنین هستم) از آنها به شما که شما دیده نمی‌شوی...)). (۱۸۰)

پس شما را به خدا از این دو روایت در تفسیر (اول مؤمنین) چه چیزی فهمیدید به غیر از سباق (پیشی گرفتن) به ایمان به خداوند متعال و رجوع به سوی او و خصوصاً در روایت دوم هنگامی که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اول مؤمنین از آنها به شما که شما دیده نمی‌شوی؛ یا اول مؤمنین از قوم خودم که خواستار دیدن شما و از اول می‌دانستند که شما دیده نمی‌شوید.

و از ابی عباس در قول خداوند عز و جل: (فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ). فرمودند: می‌گوید: پاک و منزهی به شما توبه کردم از این که از شما در مورد چیزی سؤال کنم و من اول مؤمنینم به این که دیده نمی‌شوی). (۱۸۱)

از رسول خدا ﷺ در معنی این عبارت (اول مؤمنین) به‌طور مفصل آمده است هنگامی که امیر مؤمنین را با آن توصیف نمود و تا این که حسادت کنندگان آن را به نحوی دیگر تأویل نکنند رسول خدا ﷺ به طور کامل معنی وصف امیر مؤمنین (علیه السلام) که او به عنوان اول مؤمنین یا اولین کسی که در ایمان و اسلام پیشی گرفت و به پیامبری محمد ﷺ اقرار کرد و

۱۷۹. کفایة الاثر ص ۲۶۲ للخزاز القمی.

۱۸۰. الاحتجاج ج ۲ ص ۲۲۱ للطبرسی.

۱۸۱. الامالی للصدوق ص ۶۰۱ التوحید ص ۱۱۸.

غیر آن معنی دیگری ندارد، همان‌طور که دشمنان سید احمد الحسن (علیه السلام) سعی کردند که قول رسول خدا ﷺ در حق وصی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان این که او اول مؤمنین است را به تأویل دیگری در معنی آن کنند غیر از این که در ایمان پیشی گرفته و به دعوت امام مهدی (علیه السلام) اقرار نموده است!!

رسول خدا ﷺ به امام علی (علیه السلام) فرمودند: (تو اول مؤمنین در ایمان و اسلام هستی). (۱۸۲)

و از ابوذر رضی الله عنه فرمود: (شنیدم رسول خدا ﷺ به علی (علیه السلام) می‌فرمود: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود). (۱۸۳)

رسول خدا ﷺ به امام علی (علیه السلام) فرمودند: (تو اول مؤمنین در ایمان و اول مسلمین در اسلام و منزلت و جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون از موسی است). (۱۸۴)

و از عبد الله بن عباس گفت: رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: (ای علی تو دارای دشمن می‌شوی و به خاطر هفت خصلت با تو دشمنی می‌کنند؟ تو اول مؤمنین با من در ایمان هستی و عظیم تر از همه در جهاد و داناترین آن‌ها به آیات خداوند...). (۱۸۵)

و در همه این روایت‌ها و غیر از آن رسول خدا ﷺ بر معنی اول مؤمنین تأکید می‌کند که او پیشی گیرنده در ایمان و تصدیق و اقرار به آن نمود و به همین دلیل همیشه بعد از (اول مؤمنین) می‌فرماید: (ایماناً) و یا (ایماناً اسلاماً) و یا (با من در ایمان) و یا (اولین کسی که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود) و خصوصاً در روایت اخیر رسول خدا ﷺ اول مؤمنین را به عنوان حجتی از حجت‌هایی که امیر المؤمنین (علیه السلام) با آن احتجاج می‌نمود مطرح کرده است.

حال آیا درست است که کسی به امیر مؤمنین (علیه السلام) بگوید که گفته رسول خدا ﷺ در

۱۸۲. مصباح الفقاهة للمحقق الخوئی ج ۲ ص ۵۱۱ هامش ۲.

۱۸۳. ذخائر العقبی ص ۵۸.

۱۸۴. الاربعون حدیثاً ص ۲۰ لمنتخب الدین بن بابویه.

۱۸۵. الارشاد ص ۱۳۸.

مورد شما به عنوان اول مؤمنین بر این که اولین کسی که به او ایمان آورد و او را تصدیق نمودی جایز نیست و شاید این کلام معنی دیگری داشته باشد؟ و اگر این کار درست نیست بنا بر این اعتراض بر سید احمد الحسن علیه السلام بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را وصی اول امام مهدی علیه السلام و (اول مؤمنین) ذکر کرده است جایز نمی باشد، که این را در قرآن و سنت واضح کردیم.

و اما هر کس که سعی در انکار کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کند و تأویلات باطل را ابداع نماید از اتباع و پیروان یهود و مسیحیانی خواهد بود که صفات و ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کتاب‌هایشان انکار کردند و به منطبق بودن آن بر او اعتراف نکردند، همانند ابناء عامه که کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام در روز غدیر (هر کس مولای اویم علی مولای اوست) را به این شکل تأویل کرده و گفتند که این کلام بر امامت و خلافت دلالت نمی کند، بلکه بر دوست و محب و موالی در دین دلالت می کند و غیر از آن از تأویلات باطل که منشأ آن وسوسه‌های شیطان است. و با این حال ثابت می شود که منظور از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف اولین وصی برای امام مهدی علیه السلام به این که او اول مؤمنین یا اولین کسی که ایمان می آورد و قیام امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را تصدیق می نماید و با این وجود حتماً قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده باشد تا این که این اوصاف بر او منطبق گردد.

روایت دوم: از حذیفه بن یمان گفت: (شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید... و مهدی را یاد کرد: او بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی و این سه اسم اوست). (۱۸۶)

و این حدیث بر وصی امام مهدی علیه السلام اول مهدیین از ذریه ایشان منطبق شد.

و همچنین انطباق آن با حدیث وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف وصی امام مهدی علیه السلام هنگامی که فرمودند: (... برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین می باشد). و این که احمد و محمد یک اسم

هستند و اسم دوم عبد الله و اسم سوم مهدی یا این که همانند قولش (و عبد الله و احمد) است و شرح و جزئیات برای گفتار قبل از آن: (اسمی همانند اسم من و اسم پدرم) و تطابق بین دو روایت فوق محکم و هدف مشخص از جانب رسول خدا ﷺ را نشان می‌دهد و به صورت تصادفی نبوده به این که به صورت تصادفی واقع شدن از دستورات و کارهای اسلام نیست بلکه از کارهای کذابین و معاندین و دنیا پرستان است.

— از جابر جعفی گفت محمد بن علی (علیه السلام) به من فرمودند: (ای جابر برای بنی عباس اجازه بالا بردن یک پرچم داده شده و برای غیر از آن‌ها پرچم‌هایی است آن‌گاه مواظب باش و مواظب باش سه بار تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را می‌بینی که بین رکن و مقام بیعت می‌گیرد و سلاح و مغفر و سپر رسول خدا ﷺ با اوست).^(۱۸۷)

و این مرد حسینی در این روایات امکان ندارد که امام مهدی (علیه السلام) باشد و اگر هدف و مقصود به امام مهدی (علیه السلام) بود پیروی و تبعیت هر پرچمی قبل از قیام حجت ابن الحسن (علیه السلام) حرام می‌شد و این مفهوم با روایات که به اتباع یمانی و یاری رساندن به او امر می‌کنند متناقض است و واجب است که مرد حسینی بین رکن و مقام بیعت بگیرد در روایت قبل همان یمانی موعود و وصی امام مهدی (علیه السلام) احمد می‌باشد، و اوست صاحب سه اسم: احمد و عبد الله و مهدی.

و این مرد حسینی مذکور در روایت سابق فقط به اطاعت مأمور است و همانی که بین رکن و مقام برای ایشان (علیه السلام) بیعت می‌گیرد همان مرد حسینی در روایت آتی که او را فقط مأمور به اطاعت وصف می‌کند به غیر از پرچم‌های گمراهی که اتباع آن را حرام نموده و همین‌طور او را به این شکل وصف می‌کند که حامل عهد رسول خدا ﷺ یا وصیت ایشان که هنگام وفاتش به آن توصیه نموده است.

از ابی جعفر (علیه السلام) در خبری طولانی فرمودند: (... مواظب باش که مبدا بین تو و آل محمد فاصله واقع شود زیرا برای آل محمد یک پرچم و برای غیر از آن‌ها پرچم‌هایی است پس به زمین

تمسک نموده و دنبال مردی از آنها نرو تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را می بینی و با او عهد رسول خدا ﷺ و پرچمش و سلاحش است آن گاه عهد پیامبر خدا پیش علی بن الحسین (علیه السلام) آن گاه پیش محمد بن علی (علیه السلام) قرار گرفت پس از دنبال رفتن آنها پرهیز کن و دقت کن در مورد آنچه برای ذکر نمودم). (۱۸۸)

ممکن است بگویند که این روایت با روایات زیادی که تأکید دارد آن که بین رکن و مقام بیعت می گیرد امام مهدی (علیه السلام) است نه اول مهدیین از نسل او (وصی) تعارض دارد.

می گوییم: تعارضی بین دو روایت و روایت های دیگر وجود ندارد بعد از این که تصویری معین را از بیعت گرفتن وصی امام مهدی (علیه السلام) در بین رکن و مقام نشان دادند و همه آنها هیچ و اشکالی بر آنها وارد نیست:

اولاً: بعد از این که امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام از یارانش بیعت می گیرد همین طور بیعت را برای مهدی اول از ذریه اش را از یارانش خواهد گرفت و این سنت دیرینه ای است، که متشابه آن بین امام علی (علیه السلام) وصی رسول خدا ﷺ و بین مهدی اول وصی امام مهدی (علیه السلام) است و به همین شکل قبلاً رسول خدا ﷺ از مسلمانان در حادثه دار بیعت را برای وصیش علی بن ابی طالب (علیه السلام) گرفت هنگامی که طایفه اش را دعوت و برای آنها غذا پخت و همین طور در حادثه مشهور غدیر خم. و با این مورد دیگر تعارضی بین روایات باقی نمی ماند و به خصوص اگر خوب دقت کنیم حدیث بیعت گرفتن وصی باعث لغو بیعت گرفتن امام مهدی (علیه السلام) نشده و هیچ گاه نگفته که بیعت گرفتن وصی تنها بیعتی خواهد بود که بین رکن و مقام انجام می گیرد پس اندکی تأمل کنید.

ثانیاً: امام مهدی (علیه السلام) برای گرفتن بیعت از یارانش وصی خود را وکیل و نایب خود قرار داده تا بین رکن و مقام برای او بیعت بگیرد و با این حالت بیعت منتسب به امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود زیرا با امر و تدبیر او بوده و همین طور منتسب به وصی زیرا ایشان به طور مستقیم آن را برای امام مهدی (علیه السلام) می گیرد.

و این معنی حتی در قرآن کریم وجود دارد که یک بار قبض ارواح را منتسب به خداوند تعالی می‌داند ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ و بار دیگر قبض ارواح را منتسب به ملک الموت می‌کند ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ و گاهی ادات قبض ارواح را به ملائکه منتسب می‌نماید ﴿تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ و در کلام خدا تعارضی وجود ندارد، و اگر قبض ارواح را به او تعالی نسبت دهد زیرا او صاحب امر است و او مدبر و مسلط بر کار است و ملک الموت و ملائکه سربازانی نزد او هستند که در گفتار از او سبقت نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند پس عمل آنها همان عمل خدا است و آنها از او به عنوان وکیل گرفتن ارواح هستند و همین‌طور کار بر آنها هم منتسب می‌شود زیرا به طور مستقیم آنها کار مهم را انجام می‌دهند.

پس ممکن است که بیعت بین رکن و مقام یکی باشد و به طور مستقیم توسط وصی امام مهدی (علیه السلام) به نیابت از ایشان باشد و آن هم بیعتی برای امام مهدی (علیه السلام) است زیرا ایشان صاحب امر است و بیعت برای وصی به علت اوست که به طور مستقیم آنرا می‌گیرد به خصوص اگر متوجه شدیم که بعضی از روایات بر این مورد تأکید داشتند.

آن‌گاه روایت آتی بر ولی عهدی برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند که امام مهدی (علیه السلام) او را مسئول بیعت گرفتن از مردم می‌کند:

امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: (... مردی از نسل پدرش به امرش قیام می‌کند و او شدیدترین مردم به بدنش و شجاع‌ترین آنها با قلبش به آنچه شبیه صاحب امر است آن‌گاه یکی از یاران به او می‌گوید که شما جان مردم را مانند گرفتن دام‌ها می‌گیری. آیا این عهدی از رسول خدا ﷺ یا چیز دیگری است؟ آن‌گاه ولی عهدی که مسئول گرفتن بیعت است می‌گوید به خدا قسم اگر ساکت نشدی با یک ضربه آن که چشم‌هایت درون اوست را از بین می‌برم آن‌گاه قائم (علیه السلام) می‌گوید ای فلانی ساکت باش، آری به خدا با من عهدی از رسول خدا ﷺ است به من جعبه را بدهید و پس از آن عهد رسول ﷺ را می‌خواند آن‌گاه می‌گوید فدایت شوم اجازه بده سرتان را ببوسم آن‌گاه سرش را می‌دهد و او را بین چشم‌هایش

می‌بوسد سپس می‌گوید خداوند مرا فدای شما قرار دهد بیعت را برای ما تجدید کن... (۱۸۹)

در این روایت از گفتن یک امر مهم صرف نظر نموده و آن را به وقت دیگری موکول نمود.

حال می‌گوییم که ولی عهدی که مسئول گرفتن بیعت به نیابت از امام مهدی (علیه السلام) را ذکر نمود و ظاهر این که عهدی که امام مهدی (علیه السلام) برای شخص معترض در آورد همان وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش است زیرا در بسیاری از روایات به عهد و صف شده است و همین‌طور مولا یا ولی عهد در عده‌ای از روایات همانند روایت آتی آمده است که غیبت امام مهدی (علیه السلام) را مشخص می‌کند و تنها آن مولا از امر و جای امام مهدی (علیه السلام) اطلاع دارد.

از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است یکی از آن‌ها طولانی شده حتی بعضی در آن می‌گویند مرده و بعضی دیگر می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته و کسی از یارانش بر امرش نمانده مگر یک نفر و کسی از جا و مکانش اطلاعی ندارد نه از فرزندان و نه غیره مگر ولی عهدش که مسئول اجرای امرش است). (۱۹۰)

معنی عبارت (مسئول انجام امرش) مشخص است و آن خلافت است یا این که او مجری امر بعد از او در امامت است و او و وصیش و همین‌طور مسئول اجرای امرش و گرفتن بیعت است و از مهمترین امور امام (علیه السلام) گرفتن بیعت از مردم است که مسئولیت آن را وصی او به امرش بر عهده می‌گیرد و اما تفسیر عبارت (مسئول امرش) به عنوان خادم و بنده‌اش می‌باشد.

این از تأویلات مترفین و صاحبان خدم و کنیز و قصرها و لذت‌ها است و هر چه دارند متصل به دنیا است و این از امام مهدی (علیه السلام) بعید است همان کسی که فرش او خاک است و بالشت او حجر (سنگ) و لباس خشن می‌پوشد و غذای او جشب (علف) است سلام خدا بر ایشان و ایشان فرزند امیر مؤمنین (علیه السلام) همانی که دمپایی خود را با دست خود درست می‌کرد.

و از طریق روایت آتی مشخص می‌شود که این مولا یا ولی عهد به عنوان سفیری بین امام

۱۸۹. بشارة الاسلام ص ۲۲۹ - ۲۲۷.

۱۹۰. غیبة الطوسی ص ۱۶۲.

مهدی (علیه السلام) و شیعیانش است:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (برای صاحب این امر در بعضی از این دره‌ها - و با دستش به جانب سرزمین ذی طوی اشاره فرمود - غیبتی است. تا آن که قبل از خروجش آن مولی که همواره با ایشان همراه است می‌آید تا بعضی از اصحابش را ببیند. پس می‌گوید شما در این جا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. می‌گوید: چه خواهید کرد اگر صاحبتان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر او بفرماید این کوه‌ها را از جا برکنیم در رکابش خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنها می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و منتخبان خود را معرفی کنید. پس آنها ده نفر را به او معرفی می‌کنند. پس با ایشان روانه می‌گردد، تا با صاحبشان ملاقات کنند، و به آنها وعده‌ی ملاقات در شب آینده را می‌دهد).^(۱۹۱)

از روایات فوق فرموده‌های رسول خدا ﷺ بیشتر از گذشته واضح می‌شود: بین رکن و مقام بیعت می‌گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی است که این سه اسم برای اوست و مقصود از آن وصی امام مهدی (علیه السلام) و اول مهدیین از ذریه‌اش احمد است و اگر این‌طور بود حتماً باید قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) به دنیا آمده و یا موجود باشد.

روایت سوم: از حذلم بن بشیر گفت: (به علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردم: خروج مهدی را برای من وصف کن و دلایل و علاماتش را به من یاد بده آن‌گاه فرمودند: قبل از خروجش خروج مردی که به او عوف سلمی در سرزمین جزیره می‌گویند که پناه‌گاه او تکریت و قتلش در مسجد دمشق است. آن‌گاه خروج شعیب بن صالح از سمرقند اتفاق خواهد افتاد. آن‌گاه سفیانی ملعون از وادی خشک خارج می‌شود و او فرزند عتبه فرزند ابی سفیان است پس اگر سفیانی ظهور کند مهدی مخفی می‌گردد سپس خارج می‌شود).^(۱۹۲)

و قول امام سجاد (علیه السلام) در پایان و آخر روایت: (اگر سفیانی ظهور کند مهدی مخفی

۱۹۱. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۵۶. الغیبة النعمانی ص ۱۸۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۴۱.

۱۹۲. غیبة الطوسی ص ۲۹۴.

می شود سپس خارج می شود) بسیاری از علماء و پژوهشگران در تفسیر آن ماندند زیرا بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی شود و آن هم به خاطر این که این روایت مشخص می کند که امام مهدی علیه السلام قبل از ظهور سفیانی حضور دارد و این مخالف بسیاری از روایات متواتر و زیادی است که بر خروج سفیانی پانزده ماه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است و حداقل هشت ماه و یا این که سفیانی علامتی از علائم قیام امام مهدی علیه السلام یا قبل از قیام ایشان علیه السلام است پس چطور ممکن است امام مهدی علیه السلام قبل از خروج سفیانی ظاهر می شود آن گاه به هنگام خروجش مخفی می شود و سپس ظاهر می شود که در تأمل این روایت به علت وجود وجه‌های بعد از واقع ماندند.

و در حقیقت این از اموری است که ائمه سعی در مخفی نمودن آن در کلامشان و اتمام آن بر مردم تا این که دلیلی باشد بر این که مقصود از (مهدی) در این روایت و روایت‌های شبیه آن امام حجت بن الحسن علیه السلام نیست زیرا او بعد از سفیانی ظهور می کند نه قبل از او و مقصود و هدف این روایت مهدی اول از نسل و ذریه امام مهدی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت او را به عنوان اول مؤمنین و اول مهدیین ذکر نمود و اوست که وصیت را از امام مهدی علیه السلام در هنگام وفات تحویل می گیرد و همین‌طور در مورد ایشان گفته شد که در بین رکن و مقام بیعت می گیرد و با این مخفی بودن موضوع کشف می شود و تعارض بین این روایت و سایر روایات نیست و با ایشان روایات حل می شود و مقصود از آن همان وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه اوست که قبل از سفیانی ظاهر می شود آن گاه به هنگام خروج سفیانی مخفی می شود سپس ظاهر می شود و با سفیانی می‌جنگد و بر او پیروز می شود و برای قیام پدرش امام مهدی علیه السلام مقدمه‌سازی می کند.

و هر کس به طور مفصل بخواهد در مورد ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام بخواند و این که امام مهدی علیه السلام در عصر غیبتش ازدواج کرده یا خیر به کتاب (پاسخ قطعی به منکران فرزندان امام مهدی علیه السلام) یکی از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه کند تا بتواند ندانسته‌ها را در آنجا بداند ان شاء الله.

بزرگان علماء در تأویل روایت آتی ماندند.

از ثوبان از پیامبر ﷺ فرمودند: (اگر پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان دیدید پس به سوی آن بشتابید حتی اگر خود را روی برف بکشید چون در آن خلیفه خدا مهدی است). (۱۹۳)

این حدیث معارض ده‌ها روایت است بر این که امام مهدی (علیه السلام) قیامش را از مکه مکرمه آغاز می‌کند. بل که در آنجا روایتی است که به صراحت اعلام نموده که مهدی با پرچم‌های سیاه می‌آید همان خلیفه مهدی است.

ثوبان نقل کرد: رسول خدا ﷺ فرمودند: (پیش شما سه تن از بزرگان که از گنج‌ها هستند کشته می‌شوند در حالی که برای هیچ کدام از آنها میسر نمی‌شود آن‌گاه پرچم‌های سیاه از جانب شرق بیرون می‌آیند آن‌گاه با آن‌ها جنگی می‌کنند که هیچ قومی آن جنگ را انجام نداده آن‌گاه جوانی را یاد کرد و گفت اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی است). (۱۹۴)

و این روایت با این لفظ (خلیفه خدا مهدی) آمده است در هر دو، این لفظ بر امام مهدی (علیه السلام) صدق نمی‌کند بلکه بر وصی او مهدی اول از ذریه او صدق می‌کند.

و رسول خدا ﷺ به شدت بر بیعت با این (مهدی) حتی اگر به صورت کشیدن خود روی برف باشد تأکید نمود و همین‌طور خبر داد که آن که بین رکن و مقام بیعت می‌گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی است، همان‌طور که روایت قبلی نقل نمود. پس مأمور بیعت گرفتن قبل از قیام قائم (علیه السلام) همان اول مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) و او اول اوصیاء است که اسمش احمد، همان‌طور که در وصیت رسول خدا محمد ﷺ ذکر شده است و او همان یمانی موعود که پرچم او به هدایت‌گرترین پرچم وصف شده و مخالف با او اهل آتش است.

و از امیر مؤمنین (علیه السلام) وارد شده که بر یاری این پرچم‌های مشرقی که تابع وصی امام

۱۹۳. المهدي المنتظر الموعود باب ۲۴.

۱۹۴. بشارة الاسلام ص ۳۱ - ۳۰.

مهدی (علیه السلام) و اول مهدیین هستند به شدت تأکید نموده و در حالی که هیچ عذر و جایگاه منصبی برای عدم شتافتن به سوی او مورد قبول نیست.

از ابی طفیل که علی (علیه السلام) به او فرموده است: (ای عامر اگر به حرکت پرچم‌های سیاه از جانب خراسان پی بردی و آن‌گاه در صندوق قفل شده بودی بر شماست که باید قفل آن صندوق را بشکنی تا این‌که با آن‌ها کشته شوی (پرچم‌های سیاه) و اگر نمی‌توانی این قدر سعی کن تا این‌که زیر آن کشته شوی).^(۱۹۵)

روایات زیادی پرچم‌هایی که از جانب شرق به رهبری مهدی (وصی امام) بیرون می‌آید را ذکر می‌کنند و این‌که در مقدمه لشکر مهدی شعیب بن صالح است و این‌که آن‌ها پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تحویل و با او بیعت می‌کنند.

از ابی مسعود نقل کرد: (نزد رسول خدا ﷺ بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند که پس از این‌که پیامبر ﷺ آن‌ها را دید چشم‌هایش درهم رفت و چهره ایشان عوض شد؛ آن‌گاه عرض کردم: یا رسول خدا هم‌چنان در قیافه و صورت شما چیزی ناپسند و نامطلوب می‌بینم پس فرمودند: ما اهل بیت خداوند آخرت را بر دنیا برای ما ترجیح داد. و اهل بیت بعد از من با بلا و فرار و طرد مواجه خواهند شد تا این‌که قومی از جانب مشرق می‌آیند و با آن‌ها پرچم‌های سیاه است پس حق را می‌خواهند ولی به آن‌ها داده نمی‌شود دو بار یا سه بار این کار را انجام می‌دهند آن‌گاه جنگ می‌کنند و پیروز می‌شوند آن‌گاه آن‌چه را که می‌خواهند به آن‌ها داده می‌شود ولی دیگر آن‌را قبول نمی‌کنند تا این‌که آن را تحویل یکی از اهل بیت می‌دهند آن را پر از قسط می‌کنند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم کرده بودند پس هر کس آن را درک کند به سوی او بشتابد حتی اگر خود را روی برف بکشانند که او مهدی است).^(۱۹۶)

ابی جعفر (علیه السلام) فرمود: (پرچم‌های سیاه که از خراسان بیرون می‌آیند در کوفه فرود می‌آیند

۱۹۵. مهدی المنتظر الموعود باب ۲۴ ص ۷۷.

۱۹۶. الملاحم و الفتن باب ۹۲.

پس اگر مهدی (علیه السلام) در مکه ظاهر شد برای بیعت به او داده می شود). (۱۹۷)

و این روایت به صراحت اعلام می کند که پرچم‌های سیاه می آیند تا این که به کوفه برسند آن گاه مهدی (علیه السلام) در مکه ظاهر می شود و برای او بیعت فرستاده می شود و این یعنی آن‌ها قبل از خروج امام مهدی (علیه السلام) خارج می شوند و این تأکید می کند بر این که مهدی با پرچم‌های سیاه می آید همان مهدی اول از ذریه امام مهدی (علیه السلام) است و نه خود امام مهدی (علیه السلام). و از عمار بن یاسر گفت: (مهدی و هم پیمان‌ش شعیب بن صالح است). (۱۹۸)

و این دلالت می کند بر این که لشکر مهدی (وصی امام) که از خراسان می آید توسط شعیب بن صالح به امر مهدی اول (وصی امام) رهبری می شود. (فرزند مهدی و وصیش)

و از محمد بن حنفیه گفت: (از خراسان پرچمی سیاه برای بنی عباس خارج می شود آن گاه پرچم سیاه دیگری از خراسان خارج می شود کاپشن‌های آن‌ها سیاه و لباس‌هایشان سفید که جلوی آن‌ها مردی که به او شعیب بن صالح می گویند یا صالح بن شعیب از تمیم یاران سفیانی را فراری می دهند تا این که در بیت المقدس پیاده می شوند و به مهدی ملکش را می دهد سیصد نفر از شام با او بیعت می کنند بین خروج او و بین این که امر را به مهدی تحویل دهد هفتاد و دو ماه است). (۱۹۹)

و معنی آن این است که پرچم‌های مهدی اول (وصی) به رهبری شعیب بن صالح است همانی که باعث فراری دادن سفیانی از عراق تا این که به بیت المقدس می رسد و تحویل دادن پرچم به امام مهدی (علیه السلام) است.

روایت ششم: از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: (خداوند جلیل تر، کریم تر و اعظم تر است تا این که بخواهد زمین را بدون امام عادل ترک کند به ایشان عرض کردم: فدایت شوم

۱۹۷. المهدي الموعود المنتظر باب ۲ ص ۴۶۱. الملاحم و الفتن باب ۱۰۴.

۱۹۸. الملاحم و الفتن باب ۹۶.

۱۹۹. الملاحم و الفتن باب ۹۲.

به آنچه با آن آرام می‌گیرم خبر کن فرمود: ای ابا محمد هیچ فرجی نخواهد بود تا زمانی که فرزندی از ابی فلان به ملک بنشیند تا این که ملک آن‌ها منقرض شود و پس از این که ملک آن‌ها تمام شد خداوند متعال برای امت محمدی مردی از ما اهل بیت را خواهد فرستاد که با تقوا سیر می‌کند و با هدایت عمل می‌کند و در حکمش رشوه و کم کاری نمی‌کند. به خدا من او را به اسمش و اسم پدرش می‌شناسم آن‌گاه آن صاحب هیکل کوتاه قد و دو خال رهبر عادل حافظ خواهد آمد که بر آنچه به او سپرده شده آن را پر از عدل و قسط خواهد کرد همان‌گونه که فجار و ستمگران آن را پر از جور و ستم نمودند).^(۲۰۰)

روایت هفتم: شیخ مفید رحمته الله در ارشاد از امام رضا علیه السلام: فرمودند: (گویا می‌بینم پرچم‌های سبز رنگ که از مصر در حال آمدن هستند، تا این که به شامات (شام) آمده و به فرزند صاحب وصیات تحویل دهند).^(۲۰۱)

روایت هشتم: از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (مهدی با چشمانی گود رو می‌کند و موی سر تا خورده و در صورتش خال، که ابتدای حرکتش از طرف شرق خواهد بود و اگر این چنین شد سفیانی خروج می‌کند و به اندازه وقت حمل یک زن (نه ماه) حکومت خواهد کرد).^(۲۰۲)

یادآوری: حرکت امام مهدی علیه السلام از مکه و موهایش نرم و سفیانی قبل از امام می‌باشد.

روایت نهم: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سمت مشرق خروج می‌کند شمشیرش را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند می‌کشد و می‌کشد آن‌گاه متوجه بیت المقدس می‌شود تا آن را آزاد نکند نمی‌میرد).^(۲۰۳)

روایت دهم: امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای طولانی فرمودند: (اگر آن بود - یا نزدیک بودن

۲۰۰. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.

۲۰۱. ارشاد ص ۲۵۰.

۲۰۲. غیبة النعمانی ص ۳۱۶.

۲۰۳. الممهدون للكورانی ص ۱۱۰.

قیام قائم - پست و به خود را تجدید کنید و بدانید اگر شما از طالع مشرق (کسی که از مشرق می‌آید) تبعیت و پیروی کردید در راه و روش رسول الله ﷺ پیش رفته‌اید و از حالت کوری و لالی در خواهید آمد و آنچه از شما خواسته شده را اداء نموده‌اید و گردن‌ها را از مرهون شدن خلاص نمودید). (۲۰۴)

و این روایت به ظهور زمینه ساز امام مهدی (علیه السلام) از طرف شرق اشاره می‌کند و حضرت علی (علیه السلام) به تبعیت و پیروی از این زمینه ساز تأکید می‌کند زیرا او در مسیر و سیرت رسول خدا ﷺ است و اگر همین‌طور است پس حتماً باید صاحب هدایت‌گرترین پرچم‌ها باشد و اگر پرچمی از پرچمش با هدایت‌تر باشد امام علی (علیه السلام) امر به اتباع آن به غیر از آن مرد (طالع مشرق) می‌نمود و اگر این مرد همان صاحب هدایت‌گرترین پرچم است پس امکان ندارد کسی غیر از یمانی که در معدودی روایات موصوف به صاحب هدایت‌گرترین پرچم‌ها شده، باشد و مخالف او از اهل آتش است و حتماً باید یمانی همان وصی امام مهدی (علیه السلام) و اول مه‌دیین از ذریه او باشد همان‌طور که خواندیم و از روایات خواهیم فهمید که دال بر این که وصی امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیام او به عنوان زمینه‌ساز خروج می‌کند و در معدودی روایات به (مهدی) وصف شده است و پرچم‌های خراسان (در آن خلیفه خدا مهدی) یا (خلیفه مهدی) (قبل از او مردی از اهل بیتش خروج می‌کند) (مهدی با موی تا خورده شروع حرکت او از مشرق خواهد بود) و غیر از آن ده‌ها روایت دیگر و فرموده امام علی (علیه السلام) (... آن‌چه از شما خواسته شده را اداء نموده‌اید...) و ظاهراً چیز خواسته شده همان امام مهدی (علیه السلام) است یا این که هر کس از طالع مشرق یمانی تبعیت و پیروی کند نیازی به جستجو کردن در مورد امام مهدی (علیه السلام) ندارد زیرا یمانی او را به یاری رساندن به امام مهدی (علیه السلام) خواهد رساند و این سعی و تلاش مشکل را برای او میسر خواهد نمود.

روایت یازدهم: از ابی عبد الله (علیه السلام) در قول تعالی: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً﴾. (بر بنی اسرائیل حکم کردیم دوبار در زمین فساد می‌کنید). فرمودند: قتل علی بن ابی طالب (علیه السلام) و طعن امام حسن (علیه السلام) است ﴿وَلَتَعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا﴾. (و)

بعد از آن تکبیر فراوان خواهید کرد) فرمودند: قتل امام حسین (علیه السلام) است ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدَّ أَوْلَاهُمْ﴾. (و اگر وعده اول ما آمد) اگر وقت پیروی خون امام حسین (علیه السلام) رسید ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾. (برای شما بندگان با قدرت فراوان مبعوث می کنیم از شهرها) فرمودند: قومی که خداوند آن‌ها را قبل از خروج قائم (علیه السلام) مبعوث می کند که هیچ دشمنی را برای آل محمد ترک نمی کنند مگر او را بکشند ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾. (و این وعده حتمی است) فرمودند: خروج قائم (علیه السلام) است. (۲۰۵)

روایت دوازدهم: امیر المؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمودند: (حتماً آسیابی باید باشد تا آسیاب کند و اگر شروع به کار کرد و بر ساقه‌هایش استوار شد خداوند بنده‌ای سخت کوش و جدی که اصل و هویت او نا مشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود؛ یاران او صاحبان شعور و درک هستند لباس‌های آن‌ها مشکی و صاحب پرچم‌های سیاه هستند وای بر حال کسی که با آن‌ها مخالفت کند که بی‌مهابا خواهند کشت. به خدای بزرگ سوگند که گوئی من هم اکنون آن‌ها را می‌نگرم و کارهای آن‌ها و آنچه را که بدکاران و عرب‌های ستمگر و جفاجو از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است. خداوند آنان را بدون این‌که برایشان رحمی آورند بر آنان مسلط می‌سازد، و در شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را به جزای آنچه که کرده‌اند بی‌محابا می‌کشند و از دم شمشیر می‌گذرانند و آنان را به کیفر اعمالشان می‌رسانند (وما ربک بظلام للعبید. و پروردگار تو به بندگان ستم روا نمی‌دارد). (۲۰۶)

خداوند شما را هدایت کند؛ به این گفتار امام علی (علیه السلام) نگاه کنید در این روایت که (خداوند... خواهد فرستاد...)، و بین قول خداوند تعالی در روایت سابق (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ. بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم)، که امام صادق (علیه السلام) آن را تفسیر نمود: به این‌که آن‌ها قومی هستند که خداوند قبل از خروج قائم (علیه السلام) آن‌ها را مبعوث می‌کند. پس دو روایت در یک مورد بحث می‌کنند و آن همان خروج قومی که برای

امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیامش زمینه‌سازی می‌کنند و کشتن دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را بر عهده می‌گیرند و قول ایشان (علیه السلام): **(بنده ای جدی و سخت کوش که اصالت و هویت او نامشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود...)** و همین‌طور که معلوم است این همان رهبر و امیر این قوم زمینه‌ساز است و همین‌طور باید یمانی باشد و در ملاحظه وصف امام علی (علیه السلام) برای اصحابش **(لباس‌های آنها مشک‌ی و پرچم‌هایشان سیاه وای بر کسی که با آنها مخالفت کند)** و این صفات یاران یمانی وصی امام مهدی (علیه السلام) است -همان‌طور که خواهد آمد- و قول ایشان **(اصل و نسب او نامشخص است)** و در اشاره‌ای واضح به این‌که یمانی منقطع النسب است و به همین‌خاطر در مقابل او حمله‌ای از تشکیک در رجوع نسب ایشان به امام مهدی (علیه السلام) است زیرا این امر جدید بر مردم مخفی است و برای آنها مشخص نیست و فعلاً هم سید احمد الحسن وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) و یمانی موعود با آن مواجه شده است هنگامی که اعلام نمود که نسب او به امام مهدی (علیه السلام) منتهی می‌شود.

روایت سیزدهم: و از امام رضا (علیه السلام) بعد از دعای عهد برای امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت دعایی فرمودند: **(خداوندا به او و اهل او و فرزندش و ذریه او و امتش و همه رعیت او، آنچه چشمش به آن اقرار کند و نفسش به آن مسرور می‌شود عطا بفرما).** (۲۰۷)

و در این دعاء امام رضا (علیه السلام) یکی از اولاد امام مهدی (علیه السلام) را از باقی ذریه و خانواده‌اش به قولش (و فرزندش) جدا و دعاء را به طور مفرد و نه جمع اختصاص نمود.

و این تخصیص برای یکی از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) از سایر ذریه اشاره به اهمیت این فرزند و عظمت دوران او در دولت عدل الهی دارد همان‌طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت خود او را توصیف به اول مقربین (مهدیین) و (اول مؤمنین) نمود و همان‌طور که باقی روایات او را به عنوان زمینه‌ساز اصلی برای امام مهدی (علیه السلام) معرفی کردند.

از روایت‌هایی که بر خروج زمینه‌ساز از مشرق تأکید می‌کند قول امیر مؤمنین (علیه السلام) است:

مردی از خاندان و اهل بیت امام از جانب مشرق قبل از مهدی خروج می‌کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می‌کند. و قول رسول صلی الله علیه و آله: ... آن‌گاه پرچم‌های سیاه از جانب مشرق بیرون می‌آیند و با آن‌ها طوری می‌جنگند که تا به حال قومی این‌طور بجنبیده است آن‌گاه جوانی را یاد کرد و فرمودند اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی است و با لفظ دیگر: (خلیفه خدا مهدی) و از امیر مؤمنین (علیه السلام): (... اگر قائم در خراسان قیام کرد...).

و از ایشان (علیه السلام) در حدیث طولانی: (... پرچم‌هایی از سمت مشرق ظاهر می‌شوند که بدون آرمزش بوده و از پنبه و کتان و حریر نیست؛ که در رأس آن‌ها با مهر و خاتم سید بزرگ مهر شده و مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله آن را رهبری می‌کند که در مشرق ظاهر می‌شود و بوی آن در غرب همانند عنبر یا مشک می‌پیچد. ترس در مقابل آن ایجاد می‌شود تا این‌که در کوفه پیاده و به خونخواهی پدران خود می‌پردازد...^(۲۰۸)).

رهبر این پرچم‌های مشرقی که از آل محمد صلی الله علیه و آله وصف شده است امکان ندارد کسی غیر از وصی امام مهدی (علیه السلام) یمانی موعود باشد.

اندک تأملی در روایات سابق داشته باشید...

و از امیر مؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (مهدی دارای موی سر تا شده و در گونه‌اش خال یا نشانه است که مبدأ حرکت او از جانب مشرق می‌باشد و اگر این‌طور شد سفیانی خروج می‌کند).^(۲۰۹)

و از کعب احبار گفت: (مردی از مشرق با پرچم‌های سیاه کوچکی ظاهر می‌شود که صاحب شام را می‌کشد و اوست که اطاعت را برای مهدی (علیه السلام) اداء می‌کند).^(۲۱۰)

و از عبد الله بن عمر گفت: (مردی از فرزندان حسین از جانب مشرق خروج می‌کند که

۲۰۸. الزام الناصب ج ۲ ص ۹۹ - ۹۸.

۲۰۹. غیبة النعمانی ص ۳۱۶.

۲۱۰. المهدي الموعود المنتظر باب ۳۰ ص ۳۲۸.

اگر کوه‌ها در مقابل او قرار گیرند آنها را گشوده و به عنوان راه اتخاذ خواهد نمود).^(۲۱۱)

و اگر نزدیکی و مقاربت و تشابه این روایت با فرموده امام صادق (علیه السلام) قرار گیرد: از کسی از آنها اصلاً پیروی مکن تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه اوست. واضح می‌شود که مرد حسینی صاحب عهد، مأمور به اطاعتش، همان شخص حسینی است که از مشرق خروج می‌کند و او همان یمانی، مهدی اول و وصی امام مهدی (علیه السلام) است که با او (عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد.

و ابن عمر نقل کرد: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار بود... تا این که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست عباس و دست علی را بالا برد و فرمودند: (از نسل این (عباس) مردی بیرون می‌آید که زمین را پر از جور و ستم نموده و از این (امام علی علیه السلام) مردی بیرون می‌آید که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند پس اگر او را دیدید بر شماست تبعیت جوان یمنی آن‌گاه او از مشرق ظاهر می‌شود و او صاحب پرچم مهدی است).^(۲۱۲)

مبحث چهاردهم: ۱۳ دلیل در اثبات ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام)

روایات بسیاری در مورد مهدیین ذکر کردیم اما می‌خواهیم در مورد این موضوع نیز روایاتی را ذکر کنیم که بر وجود مهدیین و ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند.

دلیل اول: شیخ طوسی در کتاب خود (غیبه الطوسی) گفته است، جماعتی به ما خبر داده‌اند، از حسین بن علی بن سفیان البزوفری، از علی بن سنان الموصلی العدل، از علی بن الحسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر بن احمد مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام جعفر صادق (علیه السلام)، از امام باقر (علیه السلام)، از امام سجاد (علیه السلام)، از امام حسین (علیه السلام)، از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: (در شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: ای ابو

۲۱۱. الملاحم و الفتن باب ۷۵.

۲۱۲. المهدی الموعود المنتظر باب ۲ ص ۱۰۷.

الحسن قلم و صحیفه‌ای بیاور و رسول خدا (ص) شروع به إملا کردن وصیت و امام علی (علیه السلام) آن را با دست خود می‌نوشت تا به این موضوع از وصیت رسید و فرمودند: خداوند در آسمان تو را با این نام‌ها؛ علی مرتضی، و امیر مؤمنان، صدیق بزرگ، فاروق اعظم، مأمون و مهدی قرار داده است. و این اَسْمَاءِ مخصوص توست و کسی جز تو ادعای آن را نخواهد کرد. ای علی تو وصی من بر اهل بیتم هم زنده و مرده‌ی آن‌ها هستی و نیز بر زانم، که هر یک از آن‌ها از تو پیروی کرد مرا در آخرت خواهد دید و هر یک از آن‌ها از تو پیروی نکرد مرا در عرصه‌ی قیامت نخواهد دید و من او را نیز نخواهم دید. و تو خلیفه و جانشین بعد از من بر اُمتم هستی. و اگر وفاتت رسید آن را به فرزندم حسن و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین شهید مقتول و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش سید عابدان علی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد باقر و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش جعفر صادق و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش موسی کاظم و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی رضا و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد تقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی نقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش حسن عسکری و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد تسلیم کند. و آن‌ها دوازده امام می‌باشند و بعد از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقرین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبد الله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم کند و او اولین مؤمنان است).^(۲۱۳)

دلیل دوم: الفضل بن شاذان، از معمر بن خلاد، از ابی الحسن، نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (گویا می‌بینم درفش‌های سبز رنگی از سوی مصر بر افراشته شده و به سوی شامات رفته و به فرزند صاحب وصایا هدایت می‌شوند).^(۲۱۴)

تعليق شیخ ناظم عقیلی: دلیل این روایت بسیار واضح و آشکار است که قبل از قیام قائم، درفش‌ها به فرزند صاحب وصایا هدایت می‌شوند و صاحب وصایا همان وارث ائمه معصومین

۲۱۳. الغیبة الشيخ الطوسی ص ۱۵۱-۱۵۰.

۲۱۴. الإرشاد - الشيخ المفید ج ۲ ص ۳۷۶، بشارة الإسلام ص ۱۵۸، كشف الغمة - ابن ابی الفتح الاربلی ج ۳ ص ۲۵۹.

علیه السلام و خاتم اوصیاست که وصیت به دست ایشان (علیه السلام) رسیده و او محمد بن حسن عسگری (علیه السلام) است که مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) می باشند و روایت می گوید که درفش ها به فرزند صاحب وصیت یعنی بسوی سید احمد الحسن (علیه السلام) فرزند امام مهدی (علیه السلام) هدایت می شوند یعنی با ایشان بیعت می کنند.

دلیل سوم: عبد الله بن محمد بن خالد الكوفي، از منذر بن محمد بن قابوس، از نصر بن السندی، از ابي داود سليمان بن سفیان المسترق، از ثعلبة بن ميمون، از مالك الجهني، از الحارث بن المغيرة، از الأصبع بن نباتة. و سعد بن عبد الله، از محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، از الحسن بن علي بن فضال، از ثعلبة بن ميمون، از مالك الجهني، از الأصبع بن نباتة روایت می کنند که اصبع گفته است: (روزی به سوی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم ایشان را دیدم که به خاک زمین خیره شده بود، گفتم: یا امیر المؤمنین چه شده شما را مشغول تفکر می بینم آیا به زمین مشتاق شده اید؟ فرمودند: خیر به خدا سوگند که لحظه ای به آن مشتاق نیستم اما به مولودی می اندیشم که در آخر الزمان می آید، او از نسل فرزند یازدهم من می باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از قسط و عدل می کند همان طور که پراز ظلم و ستم گشته برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می شوند. گفتم ای مولای من غیبت و حیرت ایشان چه قدر طول می کشد؟ فرمودند: شش روز، شش ماه و یا شش سال. گفتم: آیا این امر از حتمیات است؟ فرمودند: آری آنقدر حتمی است که گویا صاحب آن، اکنون آفریده شده. ای اصبع آنان برگزیدگان این امت و همراه نیکان این عترت هستند. گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: هر چه خداوند اراده کند، انجام می دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده ها از آن اوست). (۲۱۰)

و این روایت را نمی توان به امام مهدی (علیه السلام) منطبق ساخت زیرا مخصوص فرزند یازدهم از نسل امام علی (علیه السلام) می باشد و فرزند یازدهم امام علی (علیه السلام) همان امام مهدی (علیه السلام) است پس آن موارد از نسل فرزند یازدهم امام علی (علیه السلام) یعنی امام مهدی (علیه السلام) می باشد و هم چنین برای او

غیبتی است که شش روز یا شش ماه و یا شش سال طول می کشد و این غیبت نمی تواند غیبت امام مهدی (علیه السلام) باشد، زیرا امام مهدی (علیه السلام) تنها دو غیبت دارند که غیبت اول ۶۹ سال و دومین غیبت بیش از هزار و صد سال است، برخی ها با اضافه کردن حرف "ی" به کلمه‌ی "ظهر" یعنی نسل می خواستند این معنی را القا کنند که حضرت فرمودند از نسل فرزند یازدهم من تا این که این روایت را به امام مهدی (علیه السلام) اختصاص دهند و این کار معاندان این زمان است اما برخی از علما روایت رابه حال خود ترک کردند و به آن دست نزدند زیرا می دانستند که کلام اهل بیت (علیهم السلام) صعب، مستصعب می باشد و امکان فهمیدن آن برایشان وجود نداشته پس آن را رها کردند اما آن مهدی که امام علی (علیه السلام) از ایشان سخن فرمودند در آخر الزمان می آید و برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه می شوند همان طور که در روایت دیگر آمده است.

محمد بن مسعود، از نصر بن الصباح، از جعفر بن سهیل، از أبو عبد الله أخو أبي علي الكابلي، از القابوسی، از نصر بن السندی، از الخلیل بن عمرو، از علی بن الحسین الفزاری، از ابراهیم بن عطیة، از أم هانئ الثقفية، می گوید: (به سوی مولایم محمد بن علی الباقر (علیه السلام) رفتم و گفتم: ای مولای من آیه ای از قول پروردگار ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ بر من عرضه شد که باعث پریشان حالی و بی خوابی من شده است. فرمودند: ای ام هانی پرس، در مورد مولودی در آخر الزمان است او مهدی از این عترت می باشد که برای او حیرت و غیبتی است که اقوام در آن گمراه شده و اندکی هدایت می یابند، پس خوشا به حال تو که آن را درک کردی و خوشا به حال کسی که آن را درک کند).^(۲۱۶)

دلیل چهارم: أحمد بن إدريس، از علی بن محمد، از الفضل بن شاذان، از عبد الله بن جبلة، از عبد الله بن المستنیر، از المفضل بن عمر می گوید: از ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آنها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: کشته شده و برخی می گویند: رفته... تا آن جا که کسی از اصحابش باقی نمی ماند و هیچ کس از موضع ایشان اطلاعی ندارد جز فرزند و مولایی که عهده دار امر او

می شود). (۲۱۷)

دلیل پنجم: ابن غسان، یاسناد، از علی (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: (از ما دو مرد خروج می کند که یکی از دیگری است، به یکی از آنان مهدی و به دیگری مرضی گفته می شود). (۲۱۸)

دلیل ششم: آنچه در متون روایت آمده، از النبى، در ذکر مهدی (علیه السلام) و نیز خیرات و فتوحاتی که خداوند به دست او می دهد، نقل شده که گفته شد: (یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه ی این امور را خداوند برای ایشان مهیا می کند؟ فرمودند: آری و هر کس در حیات و ایام ایشان نباشد در ایام ائمه بعد از ایشان از ذریه ی ایشان کائن است). (۲۱۹)

دلیل هفتم: أحمد بن علی الرازي، از أبی الحسین محمد بن جعفر الأسدي، از الحسین بن محمد بن عامر الأشعری القمي، از یعقوب بن یوسف الضراب الغسانی - در أصفهان - در حدیثی طولانی می گوید: (در سال ۱۸۱ همراه قومی مخالف از بلادمان به سوی حج رفتم پس هنگامی که به مکه رسیدیم، برخی از آنان برایمان اتاق (خانه ای) در کوچه بین بازار شب کرایه گرفتند و آن اتاق (خانه) خدیجه (علیها السلام) بود که خانه ی رضا (علیه السلام) نام گذاشته شده بود، در آن پیرزنی گندم گونه بود پس از او پرسیدم: از آن جا که نام این خانه، خانه ی رضا (علیه السلام) است از اهل بیت این خانه می باشی؟ و چرا این خانه را به خانه ی رضا نام گذاشتی؟ گفت: من از دوستان آنان هستم و این خانه ی علی بن موسی رضا (علیه السلام) است که حسن بن علی (علیه السلام) آن را به من دادند و این خانه واسطه ی بین شیعه و امام عصر (علیه السلام) بود - داستان طولانی گشت - و در آخر ذکر کرد که حضرت (علیه السلام) نامه ای برای او فرستادند که در آن نوشته، هر گاه خواستی بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقی ائمه (علیهم السلام) صلوات بفرستی این گونه بفرست: بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم صل علی محمد سید المرسلین، وخاتم النبیین، وحجة رب العالمین، المنتجب فی الميثاق، المصطفى فی الظلال، المطهر من كل آفة، البريء من كل عيب، المؤمن للنجاة، المرتجى

۲۱۷. الغيبة - الشيخ الطوسي ص ۱۶۲ - ۱۶۱.

۲۱۸. شرح الأخبار - القاضي النعمان المغربي ج ۳ ص ۳۹۳.

۲۱۹. شرح الأخبار - القاضي النعمان المغربي ج ۲ ص ۴۲.

للسفاعة، المفوض إليه دين الله (... إلى قوله (عليه السلام) اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسرب به نفسه، وبلغه أفضل أمله في الدنيا والآخرة، إنك على كل شيء قدير (... إلى قوله (عليه السلام) اللهم صل على محمد المصطفى، و على المرتضى، وفاطمة الزهراء، (و) الحسن الرضا، والحسين المصطفى، وجميع الأوصياء مصايح الدجى، وأعلام الهدى، ومنار التقى، والعروة الوثقى، والحبل المتين، والصراط المستقيم، وصل على وليك وولاية عهده، والأئمة من ولده، ومد في أعمارهم، وأزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آمالهم [ديناً]، دنيا وآخرة إنك على كل شيء قدير). (۲۲۰)

دليل هشتم: دعای روایت شده از امام رضا (علیه السلام) برای صاحب امر: یونس بن عبد الرحمن می گوید: امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (در هنگام دعاء برای صاحب امر بگوئید: اللهم اذفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك (... تا آنجا که فرمودند:) اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسرب به نفسه (... تا آنجا که فرمودند:) اللهم صل على ولاية عهده والأئمة من بعده وبلغهم آمالهم، وزد في آجالهم، وأعز نصرهم، وتم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم، وثبت دعائهم، واجعلنا لهم أعواناً، وعلى دينك أنصاراً، فإنهم معادن كلماتك، وخزان علمك، وأركان توحيدك، ودعائم دينك، وولاية أمرك، وخالصتك من عبادك، وصفوتك من خلقك، وأولياؤك وسلاتل أوليائك، وصفوة أولاد نبيك، والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته).

أبي عمرو بن سعيد العمرى رحمته الله از جماعتی از ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری می گویند که ابا علی محمد بن همام از این دعا خبر می دهد و ذکر می کند که: (شیخ ابا عمرو العمرى (قدس الله روحه) آن را بر او املا کرده و او را امر کرده که آن را بخواند و این دعا بر

۲۲۰. الغيبة - الشيخ الطوسي ص ۲۸۰ - ۲۷۳، و في مصباح المنهج - للشيخ الطوسي ص ۴۰۹ - ۴۰۶، وجمال الأسبوع - للسيد ابن طاووس ص ۳۰۶ - ۳۰۴، وإلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب - للشيخ علي اليزدي الحائري ج ۱ ص ۳۳۳ - ۳۳۱، البحار ج ۵۲ ص ۲۲ و ج ۹۱ ص ۸۳، مفاتيح الجنان-أعمال يوم الجمعة ص ۸۵-۸۳.

فرزند امام مهدی (علیه السلام) و نیز ذریه‌ی بعد از ایشان دلالت می‌کند. (۲۲۱)

دلیل نهم: علامه مجلسی در یکی از زیارات امام مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: نماز زیارت را بخوان و هنگامی که فارغ شدی برای تکمیل آن بگو: (اللهم صلّ علی محمد وأهل بيته، الهاديين، المهديين، العلماء الصادقين الأوصياء المرضيين، دعائم دينك، وأركان توحيدك، وتراجمه وحيك، وحججك على خلقك، وخلفائك في أرضك، فهم الذين احترقهم لنفسك، واصطفيتهم على عبادك، وارتضيتهم لدينك، وخصصتهم بمعرفتك، وجللتهم بكرامتك، وغذيتهم بحكمتك، وغشيتهم برحمتك، وزينتهم بنعمتك، وألبستهم من نورك ورفعتهم في ملكوتك، وحففتهم بملائكتك، وشرفتهم بنبيك. اللهم صلّ علی محمد وعلیهم صلاة زاکية نامية، كثيرة طيبة دائمة، لا يحيط بها إلا أنت، ولا يسعها إلا علمك، ولا يحصيها أحد غيرك. اللهم صلّ علی وليك المحي لسنتك، القائم بأمرک، الداعي إليك، الدليل عليك، وحجتك على خلقك، وخليفتك في أرضك، وشاهدك على عبادك. اللهم أعز نصره، وامدد في عمره، وزين الأرض بطول بقائه، اللهم اكفه بغی الحاسدين، وأعذه من شر الكائدين، وازجر عنه إرادة الظالمين، وخلصه من أيدي الجبارين، اللهم أعطه في نفسه وذريته، وشيعته ورعيته، وخاصته وعامته، ومن جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسر به نفسه، وبلغه أفضل أمله في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير. ثم ادع الله بما أحبت). (۲۲۲)

دلیل دهم: امام جواد (علیه السلام) می‌فرماید: (هنگامی که از نماز فارغ شدی بگو: رضیت بالله رباً، وبالإسلام ديناً، وبالقرآن كتاباً، وبمحمد نبياً، وبعلي ولياً، والحسن والحسين، وعلي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلي ابن موسى، ومحمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن بن علي، والحجة بن الحسن بن علي أئمة، اللهم وليك الحججة فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته، وامدد له في عمره، واجعله

۲۲۱. مصباح المتجهد - الشيخ الطوسي ص ۴۱۱ - ۴۰۹، المصباح - للكفعمي ص ۵۵۰ - ۵۴۸، مفاتيح الجنان

ص ۶۱۸ - ۶۱۶، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام) - الشيخ الكوراني ج ۴ ص ۱۷۳ - ۱۷۲

۲۲۲. البحار العلامة المجلسي ج ۹۹ ص ۱۰۱ - ۱۰۰.

القائم بأمرک، المنتصر لدينک وأره ما يجب وتقر به عينه فى نفسه وفى ذريته وأهله وماله وفى شيعته وفى عدوه، وأرهم منه ما يحذرون، وأره فيهم ما يجب وتقر به عينه، واشف به صدورنا وصدور قوم مؤمنين). (۲۲۳)

دليل يازدهم: (السلام عليك يا حجة الله فى أرضه، السلام عليك يا عين الله فى خلقه، السلام عليك يا نور الله الذى يهتدى به المهتدون ويفرج به عن المؤمنين، السلام عليك أيها المهدب الخائف، السلام عليك أيها الولي الناصح، السلام عليك يا سفينة النجاة، السلام عليك يا عين الحياة، السلام عليك صلى الله عليك وعلى آل بيتك الطيبين الطاهرين، السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصر وظهور الأمر، السلام عليك يا مولاي أنا مولاك عارف بأولك وأخراك، أتقرب إلى الله بك وبآل بيتك، وانتظر ظهورك وظهور الحق على يديك، واسأل الله أن يصلى على محمد وآل محمد وأن يجعلنى من المنتظرين لك والتابعين والناصرين لك على أعدائك والمستشهدين بين يديك فى جملة أوليائك، يا مولاي يا صاحب الزمان صلوات الله عليك وعلى آل بيتك، هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج فيه للمؤمنين على يديك وقتل الكافرين بسيفك، وأنا يا مولاي فيه ضيفك وجارك، وأنت يا مولاي كريم من أولاد الكرام ومأمور بالضيافة والإجارة، فأضفنى وأجرني، صلوات الله عليك وعلى أهل بيتك الطاهرين). (۲۲۴)

دليل دوازدهم: از جمله دعاهاى روز عرفه كه با استناد از أبى محمد هارون بن موسى التلعكبري، با استناد از إياس بن الأكوع، از پدرش، از أبى عبد الله جعفر بن محمد صادق (عليه السلام)، مى گويد: (از حضرت شنيدم كه در روز عرفه دعائى مى خواند پس آن را نوشتم، در آن دعا ذكر شده كه در هنگام زوال خورشيد روز عرفه بعد از نماز ظهر و عصر، بگويد: (... تا آن جا كه فرمودند): السلام عليك يا مولاي يا أبا القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان، صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة. يا موالى كونوا شفعاى فى حط وزرى وخطاياى، آمنت

۲۲۳. من لا يحضره الفقيه - الشيخ الصدوق ج ۱ ص ۳۲۷، الكافي - الشيخ الكليني ج ۲ ص ۵۴۸.

۲۲۴. جمال الأسبوع - السيد ابن طاووس ص ۴۲ - ۴۱، مفاتيح الجنان ص ۹۲ زيارة الإمام المهدى (عليه السلام) در روز الجمعة، ضياء الصالحين ص ۳۵۸.

بالله وبما أنزل إليكم، وأتوالى آخركم بما أتوالى به أولكم، وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزى. يا مولاي، أنا سلم لمن سالمكم، وحرب لمن حاربكم، وعدو لمن عاداكم، وولى لمن والاكم إلى يوم القيامة، ولعن الله ظالميكم وغاصبيكم، ولعن الله أشياعهم وأتباعهم وأهل مذهبهم، وأبرأ إلى الله واليكم منهم).^(۲۲۵)

دلیل سیزدهم: کتر جامع الفوائد و تاویل آیات ظاهره: محمد بن عباس، از محمد بن حسین بن حمید از جعفر بن عبد الله از کثیر بن عیاش از ابی جارودی از ابی جعفر (علیه السلام) در مورد قول پروردگار ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ فرمودند: این آیه در مورد آل محمد (مهدی) و اصحاب ایشان می باشد که خداوند آنان را مالک شرق و غرب زمین می کند و دین را ظهور می دهند و خداوند به وسیله ایشان و اصحابش تمام بدعت ها و باطل را می میراند همان گونه که باطل حق را کشته بود تا آن جا که دیگر هیچ اثری از ظلم و ستم دیده نمی شود و آنان امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور از آن پروردگار است).^(۲۲۶)

مبحث پانزدهم: اقوال علماء در مورد ذریه امام مهدی (علیه السلام) و حکومتداری آنها

السید المرتضی رحمته الله قال تعليقا على رواية (... القائم والقوام من بعده ...) قال: إنا لانقطع بزوال التكليف عند موت المهدي (عليه السلام) بل يجوز أن يبقى بعده أئمة يقومون بحفظ الدين ومصالح أهله ولايخرجنا ذلك عن التسمية بالإثني عشرى لأننا كلفنا أن نعلم إمامتهم وقد بينا ذلك بيانا شافيا فانفردنا بذلك عن غيرنا.^(۲۲۷)

سید مرتضی رحمته الله در توضیح و تعلیق روایت (... قائم و قوام بعد از او...) می گوید: تکلیف با وفات امام مهدی (علیه السلام) منقطع و زوال نمی یابد بلکه جایز است ائمه ای بعد از او حضور یابند تا به حفظ دین و مصالح اهل آن، حکومتداری کنند و این امر ما را از تسمیه ای

۲۲۵. إقبال الأعمال - السيد ابن طاووس ج ۲ ص ۱۳۶ - ۱۱۷، مفاتيح الجنان - الزيارة الجامعة ص ۶۲۸ - ۶۲۹ وهذه الزيارة فى خلال أدعية عرفة.

۲۲۶. إقبال الأعمال - السيد ابن طاووس ج ۱ ص ۱۹۱.

اثنی عشری خارج نمی‌سازد بلکه ما مکلف به شناخت امامت ایشان هستیم و آن را با تبیینی شافی بیان کردیم پس به همین سبب از غیرمان منفرد گشتیم.

و سید مرتضی از بزرگان علمای معاصر ما می‌باشد و در حشمت او همین کفایت می‌کند که شاگرد و تربیت یافته‌ی دامان شیخ مفید رحمته الله بوده و شیعه بر علم و فضیلت او شاهد و گواه است.

الشیخ الکفعمی فی المصباح حسب ما نقله عنه المیرزا النوری والعلامة المجلسی والیک ما نقله المیرزا النوری قال: قال الشیخ الکفعمی فی مصباحه: روی یونس بن عبد الرحمن عن الرضا علیه السلام انه كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر علیه السلام بهذا الدعاء: "اللهم ادفع عن ولیک... الی آخره" وانه ذکر فی آخره: "اللهم صل علی ولایة عهده والأئمة من بعده..." الی آخر ما تقدم قریب منه. وقال (الکفعمی) فی الحاشیة: أی صل علیه أولاً ثم صل علیهم ثانیاً من بعد أن تصلى علیه ویرید بالأئمة من بعده أولاده لانهم علماء أشرف والعالم إمام من اقتدی به ویدل علیه قوله: والأئمة من ولده فی الدعاء المروی عن المهدي علیه السلام. (۲۲۸)

شیخ کفعمی در مصباح بر حسب آنچه که میرزا نوری و علامه مجلسی نقل کرده‌اند، این نصوص آنچه که میرزا نوری نقل کرده: شیخ کفعمی در مصباح خود می‌گوید: یونس بن عبد الرحمن از امام رضا علیه السلام روایت کرده که امام علیه السلام همواره در باب دعا برای صاحب امر بر اثر این دعا سفارش و تأکید می‌کردند: "بار الها دفع کن از ولی خویش... و در مقطع دیگر فرمودند: "بار الها بر والیان عهد او و ائمه‌ی بعد از او درود فرست... تا آنجا که ذکر می‌کند و کفعمی در حاشیه می‌گوید: یعنی؛ ابتدا بر او درود فرست سپس بر ائمه‌ی بعد از او و مقصود ایشان، ائمه از فرزندان حضرتش علیه السلام می‌باشند؛ زیرا آنان علما و اشراف می‌باشند و عالم امام کسی است که به او اقتدا می‌کند و این فرموده‌ی حضرت بر این امر دلالت می‌کند که در دعای روایت شده، فرمودند: (و ائمه از فرزندش).

السید علی بن طاووس رحمته الله فی جمال الأسبوع قال معلقاً علی ذکر الصلاة علی ذریة الإمام المهدی علیه السلام فی بعض الأدعية: وقد تضمن هذا الدعاء قوله علیه السلام: "اللهم صل علی ولاة عهده والأئمة من بعده" ولعل المراد بذلك أن الصلوة علی الأئمة یرتبهم فی أيامه للصلوة بالعباد فی البلاد والأئمة فی الأحکام فی تلك الأيام وان الصلوة علیهم تكون بعد ذکر الصلوة علیه صلوات الله علیه بدلیل قوله: "ولاية عهده" لأن ولاية العهد یرتبون فی الحیوة فكأن المراد: "اللهم صل بعد الصلوة علیه علی ولاة عهده والأئمة من بعده". وقد تقدم فی الروایة عن مولانا الرضا علیه السلام: "والأئمة من ولده" ولعل هذه قد كانت: "صل علی ولاة عهده والأئمة من ولده" فقد وجدت ذلك كما ذكرناه فی نسخة غیر ما رویناه وقد روى إثم من أبرار العباد فی حیاته ووجدت روایة متصلة الإسناد بأن للمهدی صلوات الله علیه أولاد جماعة ولاية فی أطراف بلاد البحار علی غاية عظيمة من صفات الأبرار. (۲۲۹)

سید بن طاووس رحمته الله در جمال الاسبوع در ذکر صلوات بر ذریه امام مهدی علیه السلام در برخی ادعیه، می گوید: (و این فرموده حضرت علیه السلام این دعا را ضامن شده: "خداوندا درود فرست بر والیان عهد او و ائمه بعد از او" و شاید مقصود از صلوات بر ائمه این باشد که حضرت آنان را برای صلوات در میان بندگان بلاد رتبه بندی کرده باشند و صاحبان حکومت در آن ایام باشند و صلوات بر آنان بعد از صلوات بر خود حضرت علیه السلام صورت می پذیرد که فرمودند: "والیان عهد او"؛ زیرا والیان عهد در حیات می باشند پس مقصود: "خداوندا بعد از درود و رحمت بر او، بر والیان عهد او و ائمه بعد از او درود و رحمت فرست". و در روایت از مولایمان امام رضا علیه السلام تقدیم شد که فرمودند: "و ائمه از فرزندش" و شاید در حقیقت این گونه باشد: "خداوندا بر والیان عهد او و ائمه از فرزندش، درود فرست". که این امر را در نسخه ای غیر از این که در آن روایت شده، یافتیم و روایت شده که آنان (والیان عهد) از بندگان نیک سرشت در حیات حضرتش می باشند و روایتی دارای اسناد متصل یافتیم مبتنی بر این که امام مهدی علیه السلام صاحب جماعتی از اولاد و فرزندان در اطراف بلاد و سرزمین های دریاخیز می باشند که در غایت صفات نیکان و صاحبان کمال هستند).

میرزا نوری صاحب مستدرک الوسائل در نجم الثاقب، دوازده دلیل بر اثبات ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) ارائه داده است و از جمله‌ی آن‌ها روایت وصیت و در مورد آن گفته که آن صاحب معتبرترین سند می‌باشد و کلام در باب طولانی است و در کتاب (پاسخ دندان‌شکن به منکرین دیدار با صاحب الزمان (علیه السلام)) به تفصیل به آن پرداخته شده است.

الشهید السید محمد باقر الصدر رحمته الله فقد نقل عنه فی کتاب (المجتمع الفرعونی) والذی هو عبارة عن تقرير محاضرات ألقاها الشهيد الصدر قال: ... فالمهدی (علیه السلام) سوف يدمر كل أسباب الفساد والانحراف وعلى رأسها الظلم والجور ويؤسس مجتمع القسط والعدل ويرسم له مناهجه فی جميع مجالات الحياة الإنسانية ثم يأتي بعده اثني عشر خليفة يسيرون فی الناس وفق تلك المناهج التي وضعت تحت اشراف الحجة المهدی (علیه السلام) وخلال فترة ولاية الأثني عشر خليفة يكون المجتمع فی سير حثيث نحو التكامل والرقی ويكون الإنسان بمستوى من العلم والأخلاق ما لا يحتاج إلى رقيب غير الله تعالى وعند ذلك يتحقق البلاغ بوراثة الصالحين الأرض قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾.

(۲۳۰)

شهادت سید محمد باقر صدر رحمته الله در کتاب (مجمع فرعونی) که مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های شهید صدر بوده ذکر می‌کند: مهدی (علیه السلام) به زودی تمام اسباب فساد و انحراف که در رأس آن ظلم و ستم بوده را ریشه‌کن خواهد کرد و جامعه‌ای بر پایه‌ی قسط و عدالت برپا می‌کند و در تمام مجال‌های زندگی انسانی، منهاج را پایه‌گذاری خواهد کرد سپس بعد از او دوازده خلیفه می‌آیند که مردم را طبق آن مناهجی که تحت سرپرستی امام حجت بن الحسن (علیه السلام) بنیان‌گذاری شده، سیر می‌دهند و در خلال حکومت‌داری این دوازده خلیفه، جامعه‌ی انسانی به سوی رشد و کمال ارتقاء می‌یابد و انسان به حد اعلایی از علم و معرفت و اخلاق و بینش دست می‌یابد و به هیچ رقیبی جز خداوند نیازی ندارد و در آن مرحله است که ابلاغیه‌ی وراثت زمین توسط صالحان تحقق می‌یابد و خداوند فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾.

وقد ذكر السيد الصدر رحمته الله كلاماً طويلاً في هذا الموضوع نقل جزءاً منه للاختصار قال: ... ومن هنا سيقوم الإمام المهدي عليه السلام بتعيين ولي عهده أو خليفته خلال حياته وربما في العام الأخير، ليكون هو الرئيس الأعلى للدولة العالمية العادلة بعده والحاكم الأول لفترة حكم الأولياء الصالحين. وبالرغم من أن هذا الحاكم الأول قد يكون هو أفضل من الأحد عشر الآتين بعده باعتبار انه نتيجة تربية الإمام المهدي عليه السلام شخصياً والمعاصر لأقواله وأفعاله وأساليبه بخلاف من يأتي بعده من الحاكمين. بالرغم من ذلك فإنه سيفرق فرقاَ كبيراً عن المهدي عليه السلام نفسه إلى حد يصدق (إنه لا خير في الحياة بعده) ... إلى أن يقول: ... نعم لاشك أن الإمام المهدي عليه السلام قبل وفاته قد أكد وشدد بإعلانات عالمية متكررة على ضرورة إطاعة خليفته وعلى ترسيخ (حكم الأولياء الصالحين) في الأذهان ترسيخاً عميقاً إلا أن البشرية حيث لا تكون بالغة درجة الكمال المطلوب فإنها ستكون مظنة العصيان والتمرد في أكثر من مجال... (۲۳۱)

شهيد سيد محمد محمد صادق صدر (در تاريخ ما بعد ظهور) بر ثبوت حكم ذريه‌ی امام مهدي عليه السلام بعد از خویش استدلال کرد و روایات حکم مهدیین از ذریه‌ی امام مهدي عليه السلام را بر روایات رجعت برتری داد اما ما از عدم تعارض بین این دو دسته از روایات سخن می‌گوییم؛ زیرا مانعی بین حکم مهدیین عليه السلام بعد از پدرشان و آغاز رجعت بعد از حکومت‌داری آخرین مهدي، دیده نمی‌شود. او حول مهدي اول (فرزند امام مهدي عليه السلام) و مهدیین یازده گانه بعد از ایشان کلامی طولانی عرضه می‌کند که جزئی از آن را برای اختصار نقل می‌کنیم: (... و از این جاست که امام مهدي عليه السلام به تعیین ولی امر یا خلیفه‌ای در خلال عمر خویش چه بسا در سال اخیر، اقدام خواهد کرد که او رییس و حاکم دولت عدل الهی بعد از ایشان و اولین حاکم در حکومت‌داری اولیاء و صالحان می‌باشد و علاوه بر آن، این حاکم اول برتر از یازده حاکم بعد از خود، می‌باشد به اعتبار این که او دست‌پرورده و پرورش‌یافته در دامان خود شخصیت امام مهدي عليه السلام و برگرفته از خُلق و خوی و منش و اقوال و افعال و اسلوب تربیتی حضرتش می‌باشد بر خلاف حاکمانی که از او می‌آیند. علی‌رغم آن، او تفاوت چشم‌گیری با مهدي عليه السلام دارد به حدی که مصداق این کلام می‌شود (در زندگانی بعد از او خیری نخواهد

بود... تا آنجا که می‌گوید... آری شکی نیست که امام مهدی (علیه السلام) قبل از وفات خویش بر ضرورت اعلانات جهانی بر وجوب اطاعت از خلیفه‌ی خویش و ترسیخ حکم اولیای صالحین در اذهان عموم، تأکید و سفارش می‌کردند. جز این که بشریت به حدی از کمال و بینش نرسیده باشد پس چنین جامعه‌ای در معرض عصیان و عدم اطاعت و در بیشتر موارد تمرد و سرپیچی از دستورات را خواهد داشت...).

الشیخ علی النمازی صاحب کتاب مستدرک سفینه البحار قال معلقاً علی أحد الروایات التي تنص علی ذریة الإمام المهدی (علیه السلام): (هذا مبین للمراد من رواية أبي حمزة ورواية منتخب البصائر ولا إشکال فيه وغيرها مما دل علی ان بعد الإمام القائم (علیه السلام) اثني عشر مهدياً وإنهم المهديون من أوصیاء القائم والقوام بأمره کی لا یخلو الزمان من حجة). (۲۳۲)

شیخ علی نمازی صاحب کتاب مستدرک سفینه البحار، در تعلیق یکی از روایاتی که بر ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند، می‌گوید: (این بیانگر مقصود از روایت ابی حمزه و روایت منتخب البصائر می‌باشد و هیچ اشکالی در آن و غیر آنچه که بر وجود دوازده مهدی بعد از حضرت قائم (علیه السلام) که اوصیای ایشان و قائم به امر ایشان هستند، تا زمین و زمان خالی از حجت خدا نباشد دیده نمی‌شود).

الشیخ علی الكورانی قال فی كتابه عصر الظهور: والاعتقاد بالرجعة وأن لم یکن من ضروریات الإسلام ولا من ضروریات مذهب التشیع. بمعنى إن عدم الاعتقاد بها لا یخرج الإنسان من مذهب أهل البيت (علیهم السلام) ولا عن الإسلام. ولكن أحادیثها تبلغ من الكثرة الوثاقة ما یوجب الاعتقاد بها و یذكر بعضها ان الرجعة تبدأ بعد حکم المهدی (علیه السلام) و حکم أحد عشر مهدياً بعده ففي غیبة الطوسی ص ۲۹۹ عن الإمام الصادق (علیه السلام) قال: إن منّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (علیه السلام). (۲۳۳)

شیخ علی کورانی در کتاب خود «عصر ظهور» می‌گوید: (و اعتقاد به رجعت و در صورتی که از ضروریات اسلام و مذهب تشیع نباشد به معنای عدم اعتقاد به آن است، انسان

۲۳۲. مستدرک سفینه البحار ج ۱۰ ص ۵۱۷.

۲۳۳. عصر ظهور ص ۳۳۲.

را از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و اسلام، خارج نمی‌سازد اما احادیث در این باب به حد وثاقت و وفور دیده می‌شوند و مستلزم اعتقاد به آن می‌باشد و برخی ذکر می‌کنند که رجعت بعد از حکومت مهدی (علیه السلام) و حکومت‌داری یازده مهدی بعد از ایشان آغاز می‌گردد در غیبه طوسی ص ۲۹۹ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزند حسین (علیه السلام) می‌باشند).

وعن سعد بن عبد الله، عن أبي عبد الله محمد بن أبي عبد الله الرازي الجاموراني، عن الحسين بن سيف بن عميرة، عن أبيه سيف، عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قلت له: أي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله عز وجل وحرم رسوله ﷺ، فقال: الكوفة يا أبا بكر هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين وغير المرسلين والأوصياء الصادقين، وفيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده، وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين). (۲۳۴)

و سعد بن عبد الله از ابی عبد الله محمد بن ابی عبد الله رازی جامورانی از حسین بن سیف بن عمیره از پدرش سیف از ابی بکر حضرمی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: (عرض کردم: کدامین بقعه از زمین بعد از حرم خدای عز و جل و حرم رسولش ﷺ با فضیلت‌تر است؟ فرمودند: کوفه‌ای ابابکر؛ آن مکان زکی و طاهر است. در آن قبور انبیاء و مرسلین و غیر مرسلین و اوصیای صادق می‌باشد، در آن مسجد سهله است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز این که در آن نماز گزارد و از آن عدل الهی ظهور می‌کند و در آن قائم وقوام بعد از او حضور می‌یابند و آن منازل انبیاء و اوصیای صالح می‌باشد).

و علق الشریف المرتضی علی الروایة أعلاه علی عبارة القوام من بعده وعلى روايات المهديين الذين يخلفون الإمام المهدي (عليه السلام): قال الشرف المرتضی ﷺ في المجموعة الثالثة من رسائله: أن قلنا بوجود إمام بعده خرجنا من القول بالاثني عشرية، وان لم نقل بوجود إمام بعده أبطلنا الأصل الذي هو عماد المذهب، وهو قبح خلو الزمان من الإمام ... يجوز أن يبقى العالم بعده زماناً كثيراً، ولا يجوز خلو الزمان بعده من الأئمة ويجوز أن يكون بعده عدة أئمة يقومون بحفظ الدين

ومصالح أهله، وليس يضرنا ذلك فيما سلكناه من طرق الإمامة لأن الذي كلفنا إياه وتبعنا منه أن نعلم إمامة هؤلاء الإثني عشر، ونبينه بياناً شافياً... ولا يخرجنا هذا القول عن التسمي بالإثني عشرية لأن هذا الاسم عندنا يطلق على من يثبت إمامة اثني عشر إماماً، وقد أثبتنا نحن ولا موافق لنا في هذا المذهب، فانفردنا نحن بهذا الاسم دون غيرنا. (۲۳۰)

و شریف مرتضی بر عبارت موجود در روایت (قوام بعد از او) و بر روایات مهدیین که بعد از امام مهدی (علیه السلام) خلافت و حکومت داری می کند، تعلیق کرده است. شریف مرتضی رحمته الله در سه مجموعه از رسائل خود می گوید: اگر از وجود امام و خلیفه بعد از حضرت حجت (علیه السلام) سخن گوییم، از قول اثنی عشریه خارج شدیم و اگر از وجود امام بعد از حضرت نگوییم، اصل دین که ستون مذهب است را باطل کردیم و آن قُبْح خالی بودن زمان از امام می باشد... جایز است که عالم بعد از ایشان زمان بسیار طولانی امتداد یابد و خالی بودن زمین و زمان از ائمه بعد از ایشان جایز نیست بلکه باید عده ای از ائمه در این برهه از زمان حضور یابند تا به حفظ دین و مصالح اهل آن پردازند و این امر در مسلک و طریقت امامت، به ما ضرری نمی رساند؛ زیرا ما مکلف به شناخت آن و تعبدمان نسبت به شناخت امامت دوازده امام هستیم و آن را با بیان شافی بیان کردیم... و این گفته ما را از تسمیه ای اثنی عشریه خارج نمی سازد؛ زیرا این اسم نزد ما بر کسی اطلاق می شود که امامت این دوازده امام را ثابت کند و ما ثابت کردیم و از کسانی که در این مذهب با ما موافق نیستند، منفرد گشتیم.

و از جمله روایاتی که بر حکومت داری مستقیم مهدیین بعد از امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کنند:

وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: پس هنگامی که وفات ایشان فرا رسد آن را به فرزندش اولین مقربین (مهدیین) تسلیم کند که برای او سه نام است نامی مانند نام من و نام پدرم می باشند او عبد الله و احمد و نام سومش مهدی است و او اولین ایمان آورندگان می باشد. (پس این نص دلالت می کند که امام مهدی (علیه السلام) امامت را به فرزندش احمد بدون هیچ واسطه ای و به طور مستقیم، تسلیم می کنند).

امام صادق (علیه السلام): (إن منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين). (۲۳۶)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (همانا از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزند حسین (علیه السلام) می باشند).

و امیر المؤمنین (علیه السلام) به وصف مسجدی پرداختند که خلیفه‌ی قائم در آن نماز می گزارد. (همان گونه که به ذکر آن پرداختیم خلیفه یعنی مردی که جانشین شخص قبل از خود می باشد).

و امام صادق (علیه السلام) در ذکر کوفه فرمودند: و در آن قائم و قوام بعد از او می باشند.

پس روایت بر حکومت داری مستقیم قائمان بعد از حضرت (علیه السلام) دلالت می کند.

دعای امام حسن عسکری (علیه السلام) که در آن فرمودند: و اوصیاء از عترتش بعد از قائمشان و غیبت او.

دعای امام رضا (علیه السلام): بار الهی بر والیان عهد او و ائمه‌ی بعد از او درود فرست.

دعا در حق امام مهدی (علیه السلام): و درود فرست بر ولایت و والیان عهد او و ائمه از فرزندش.

و بسیاری از روایات دیگر که بر حکومت داری مستقیم مهدیین بعد از امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کنند و هیچ روایتی یافت نمی شود که بر آغاز مستقیم رجعت بعد از وفات امام حجت بن الحسن (علیه السلام) دلالت کند. پس هیچ راه گریزی از تقدم حکم مهدیین بر رجعت وجود ندارد و در این صورت است که از تعارضها خلاص شده و هرگز در رد و رفض روایات اهل بیت (علیهم السلام) نه روایات مهدیین و نه رجعت گرفتار نمی شویم.

وقد استدل الشهيد الصدر رحمته الله علی مباشرة المهديين للحكم بعد الإمام المهدي عليه السلام بقوله:

وأوضح ما يرد على هذا الوجه هو أن روايات الأولياء صريحة بمباشرتهم للحكم على أعلى مستوى بحيث يكون التنازل عن هذه الدلالة تأويلاً باطلاً. كقوله: "ليملكن منا أهل البيت رجل"

وقوله: فإذا حضرته الوفاة فليسلمها يعني "الإمامة أو الخلافة إلى إبنه أول المهديين" وقوله: "اللهم صل على ولاة عهده والأئمة من بعده" ونحوه في الدعاء الآخر. (۲۳۷)

و شهید صدر رحمته الله بر حکومت داری مستقیم مهدیین بعد از امام مهدی علیه السلام با این گفته‌ی خود، استدلال می‌کند: و واضح‌ترین امر در پاسخ‌گویی به این وجه‌این است که روایات اولیاء در مورد حکومت داری مستقیمشان بسیار واضح و روشن است به طوری که تنازل بر این دلالت، تأویل باطلی می‌باشد. همچون فرموده‌ی: "ممکن است مردی از ما اهل بیت باشد" و فرموده‌ی ایشان: "پس هنگامی که وفات او فرا رسد امامت یا خلافت را به فرزندش اول مهدیین تسلیم کند" و "خداوندا بر والیان عهد او و ائمه‌ی بعد از او درود فرست" و دیگر ادعیه.

شهید صدر کلام در باب این موضوع را به اطناب کشانده و حکومت داری ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام بعد از پدر خویش را ثابت کرده و از جانب دیگر به نفی رجعت پرداخته و در تنگنا قرار گرفته و آن نفی امری عقیدتی ثابت هم‌چون رجعت می‌باشد و طبیعتاً پوشیده بودن امر در مقابل سید صدر رحمته الله تقصیر او نیست بلکه اقتضا، مشیت و حکمت پروردگار این‌چنین بوده که امر نه تنها بر او بلکه بر همگان پوشیده بماند و کسی جز صاحبش آن را نشناسد.

مبحث شانزدهم: امتحان شدن مردم برای قائم علیه السلام

در مبحث سیزدهم (فرزند امام قبل او جهت زمینه‌سازی می‌آید. معنی اول مؤمنان در وصیت) صحبت کردیم که مبحث بسیار مفصل و مفید جهت فهمیدن و درک بسیاری از قضایایی بود که برای مردم تا این وقت مبهم بودند. اما سؤال این‌که اجداد، پدران و حتی ما منتظر تنها امام بودیم و توقع آمدن هیچ کس نه قبل و نه بعد از قائم را نداشتیم پس به چه صورت این مسأله اتفاق می‌افتد و چرا؟

در جواب باید دانست که متأسفانه مردم به دنبال کسانی رفتند که به اسم، خود را عالم

می‌نامیدند و هر روایت و حدیثی را که بر آنها وارد می‌شد آن را بر طبق هوای نفس خود تأویل و تفسیر و به خورد مردم می‌دادند تا خود را در برابر مردم که هیچ از دین نمی‌دانند ثابت کنند و به عبارتی دیگر کم نیاورند. لذا سعی آنها بر این بوده و هست که جایگاه آنها رفیع‌تر شود و برای آنها بازی در دین مهم نیست. در مباحث قبلی گفتیم که فرزند امام مهدی (علیه السلام) قبل از ایشان جهت زمینه‌سازی می‌آید و هیچ کس توقع این را نداشت و این همان امتحان بزرگ شیعیان می‌باشد. در ابتدا به ذکر چند روایت در مورد امتحان و غربال شیعیان پرداخته و سپس مبحث (امتحان شدن مردم برای قائم) را ادامه می‌دهیم.

عن معمر بن خلاد قال: سمعت ابا الحسن (علیه السلام) يقول: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾. (۲۳۸)، ثم قال لي، ما الفتنة؟ فقلت جعلت فداك، الذي عندنا أن الفتنة في الدين. ثم قال: يُفْتَنُونَ كما يُفْتَنُ الذهب. ثم قال: يخلصون كما يخلصُ الذهب. (۲۳۹)

معمر بن خلاد می‌گوید: شنیدم که حضرت رضا (علیه السلام) این آیه شریفه را تلاوت می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾. (آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟) آن‌گاه به من فرمودند: فتنه چیست؟ من گفتم: جانم فدای شما! ما بر این باوریم که مقصود، فتنه و آزمایش در دین است. سپس فرمودند: گداخته می‌شوند، همان‌گونه که طلا گداخته می‌شود، و پاک و خالص می‌گردند، همان‌گونه که طلا از ناخالصی‌ها جدا می‌گردد).

عن محمد بن منصور، عن ابيه قال: كنا عند ابي عبد الله جماعة نتحدث. فالتفت الينا فقال: (في أي شيء أنتم؟ هيهات هيهات لا والله لا يكون ما تُمَدون إليه أعينكم حتى تُغربلوا، لا والله لا يكون ما تُمَدون إليه أعينكم حتى تُميزوا، لا والله لا يكون ما تُمَدون إليه أعينكم إلا بعد إياس، لا والله لا يكون ما تُمَدون إليه أعينكم حتى يشقى من شقي و يسعد من سعد).

محمد بن منصور از پدرش نقل می‌کند که ما همراه با گروهی از مردم در محضر حضرت امام صادق (علیه السلام) بودیم و با یکدیگر سخن می‌گفتیم که آن حضرت رو به ما کردند و فرمودند: (در مورد چه سخن می‌گویید؟ دور است! دور است! نه سوگند به خدا! آن‌چه چشم به آن

۲۳۸. العنكبوت: ۲.

۲۳۹. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۵ ح ۳۵ به نقل از غیبت نعمانی (علیه السلام)

دوخته‌اید واقع نخواهد شد مگر آن که غربال شوید. نه سوگند به خدا! آنچه چشم به آن دوخته‌اید انجام نخواهد شد مگر آن که خوب و بد شما از هم جدا شوند. نه به خدا سوگند! آنچه چشم به انتظار آن مانده‌اید واقع نخواهد شد مگر زمانی که هر کس اهل شقاوت است، بد عاقبت شود، و هر کس اهل سعادت است، رستگار گردد). (۲۴۰)

عن عبدالکریم قال: ذکِر عند ابی عبد الله (علیه السلام) القائم، فقال: (أنی یكونُ ذلک ولم یستدر الفلک؟ حتی یقال مات أو هلک فی أی وادٍ سلک. فقلت: وما استدارة الفلک؟ فقال اختلاف الشيعة بينهم). (۲۴۱)

عبدالکریم گوید: نزد حضرت صادق (علیه السلام) از امام قائم (علیه السلام) سخن به میان آمد، پس حضرت (علیه السلام) فرمودند: (چگونه زمان ظهور فرا رسد، در حالی که هنوز گردش روزگار کامل نشده است. تا بگویند مرده یا به هلاکت رسیده یا به کدام بیابانی رفته که برگشتی ندارد. پس من از امام (علیه السلام) پرسیدم: مراد از گردش روزگار چیست؟ حضرت (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: اختلاف در میان شیعیان).

عن عميرة بنت نُفیل، قالت: سمعت الحسن بن علی (علیه السلام) یقول: (لا یكون الأمر الذی ینتظرون حتی یرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتی یلعن بعضکم بعضاً، و حتی یُسَمی بعضُکم بعضاً کذایین). (۲۴۲)

عمیره دختر نفیل می‌گوید: از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (چیزی که در انتظار آن هستید واقع نمی‌شود مگر آن که برخی از شما، از برخی دیگر بیزاری جویند، و برخی آب دهان به صورت برخی دیگر بیاندازند، و گروهی از شما، گروه دیگر را لعنت کنند، و بعضی از شما، بعضی را دروغگو بنامند).

در حدیث دیگری که ابان بن تغلب از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است، امام (علیه السلام) برخی از عبارات فوق را بیان فرمودند، بعد ابان از آن حضرت (علیه السلام) پرسید: چه خیری در آن روزگار است؟

۲۴۰. بحار الأنوار ۱۱۲ | ۵۲ ح ۲۳ به نقل از غیبت نعمانی (علیه السلام).

۲۴۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۸ ح ۹۱ به نقل از غیبت نعمانی (علیه السلام).

۲۴۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۴ ح ۳۳ به نقل از غیبت نعمانی (علیه السلام).

قال ابو عبد الله (عليه السلام): (الخير كله عند ذلك. يقوله ثلاثاً، و قد قُرِبَ الفرج...). (۲۴۳)
 امام باقر (عليه السلام) فرمودند: (تمامی خیر در همان زمان است. سه بار این سخن را تکرار کردند، سپس فرمودند: این در حالی است که فرج و گشایش نزدیک می شود).

بنا بر این بیشتر از همه شیعیان در معرض امتحانی بسیار سخت و دشوار می باشند تا خوب و بد تشخیص داده شوند و حتی کار به این جا می رسد که شیعیان منتظر در مورد امامشان می گویند مرده است یا به هلاکت رسیده یا به کدام بیابانی رفته که برگشتی ندارد و حال خود ای شیعیان، ای پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ببینید که در چه حالی به سر می برید تا خود را خوب بشناسید.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) با اسم، صفت، کنیه و... ذکر شده و برای شیعیان امر امام مهدی (علیه السلام) آشکار است ولیکن مراد از امتحان چیست؟ و توسط چه کسی و چگونه امتحان می شویم؟

آری، امتحان شیعیان توسط وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) صورت می گیرد تا مردم او را رد کنند و بگویند که ما منتظر امام مهدی هستیم و نیازی نه به تو و نه زمینه سازی ات است. اکنون این روایت را با تأمل بخوانید.

طبق روایتی که در کتاب مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۰ آمده: امام صادق (علیه السلام) ایشان را این گونه معرفی می کند که: (ای مفضل با شبهه ظاهر می شود تا آشکار گردد و ذکرش بالا می رود و امرش آشکار می شود و نامش و کنیه اش را می خوانند و این یاد بر زبان اهل حق و باطل و موافقین زیاد می گردد تا حجت معرفتش بر آنها تمام گردد به این که ما او را در اقوال خود معرفی کردیم و نامش و نسب و کنیه او را گفتیم و این که نام او نام و کنیه جدش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد تا کسی نگوید او را نشناختیم یا برای او اسم و کنیه و نسبی نیست. به خدا قسم تا زمانی که آشکار شود و نامش معلوم گردد همه نامش را بر زبان خواهند آورد حتی دشمنانش تا حجتی باشد بر آنها و بعد از آن ظاهر می شود همان گونه که جدش گفته

است و خداوند متعال فرموده که او همان کسی است: که رسول خود را با هدایت و دین حق بر ادیان دیگر ظاهر می‌سازد حتی اگر مشرکین نخواهند).

این‌که با شبهه می‌آید امر یمانی از متشابهات است چون که هیچ کس نمی‌دانست یمانی چه کسی است و چرا تبعیت نکردن از او جهنم را به همراه دارد؟ چون فقط تبعیت نکردن از معصومین از فرزندان علی و فاطمه (علیهم السلام) است که انسان را وارد بهشت نمی‌کند و یمانی در این امر با آنها شریک است و او نیز از فرزندان فاطمه و سر فاطمه (علیها السلام) می‌باشد. و حتی نمی‌دانستند از کجا ظاهر می‌شود و بعضی از روایات او را از مشرق و بعضی از علماء به رأی خود فکر می‌کردند که او از یمین می‌باشد تا این که خود سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده‌ی امام زمان (علیه السلام) این مسئله‌ی مهم تاریخی را حل کردند و بعد از آن امرش معروف شد و نام و کنیه و نسب ایشان بر سر زبان‌ها جاری شد.

امام صادق (علیه السلام) بعد از کلامی به مفضل می‌فرماید: (ای مفضل شما را بر حذر باشید از تنویه؛ به خدا سوگند که امامتان سال‌ها از شما غایب می‌شود تا امتحان شوید؛ تا جایی که مردم بگویند امام مرده یا به هلاکت رسیده یا این که در سرزمینی رفته است که برگشتی ندارد چشم مؤمنین به راه او گریان می‌شود. و هم‌چون کشتی سرگشته در دریاها می‌امواج قرار می‌گیرد. کسی نجات نمی‌یابد مگر کسانی که در عالم ذر اول با او بیعت کرده باشند و خداوند ایمان را در قلبش استوار کرده باشد و با روح القدس تأیید شده باشد. دوازده پرچم و درفش مشتبّه قد علم می‌کنند و نمی‌توان حق را از باطل تشخیص داد، مفضل گفت من گریه کردم. و امام فرمود از چه گریه می‌کنی؟ گفتم قربانت کردم فرمودید دوازده پرچم مشتبّه بالا می‌روند که نمی‌توان حق را از باطل تشخیص داد. در آن زمان چه کنیم؟ امام به طرف پنجره که در آن پرده کشیده شده بود نگاه کرد و به مفضل دستور داد تا آن پرده را بالا بزند که نوری از آن وارد اطاق شد. امام فرمود این نور روشن است؟ گفتم بله، فرمود: به خدا قسم نور ما از این نور روشن‌تر است). (۲۴۴)

و امام صادق (علیه السلام) را روشن تر از نور خورشید می داند. در حقیقت برای طالب حق این پرچم نورانی تر از نور خورشید است چون حق را از اصل آن طلب کرده، یعنی از خدا و نور خدا در زمین که حجت بر خلق است.

عن الربيع بن محمد المسلمي قال: قال لي ابو عبد الله (عليه السلام): (والله لتكسرن كسر الزجاج وان الزجاج يعاد فيعود كماكان والله لتكسرن كسر الفخار و ان الفخار لا يعود كماكان والله لتمحصن والله لتغربلن كمايغربل الزء وان من القمح). (۲۴۵)

امام صادق (علیه السلام): (به خدا قسم شما (شیعیان) چون شیشه شکسته می شوید و شیشه را بعد از شکستن می توان ذوب کرد و به صورت نخست برگرداند به خدا قسم شما مانند سفال شکسته می شوید و سفال بعد از شکسته شدن دیگر بصورت اول بر نمی گردد. به خدا قسم شما امتحان می شوید و غربال خواهید شد چنان که دانه تلخ از میان گندم جدا شود).

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ بُعَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: (نَعَمْ الْجُرْعَةُ الْعَظِيمُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ). (۲۴۶)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (چه خوب جرعه ای است خشمبرای کسی که صبر بر آن کند، به درستی که پاداش عظیم، برای بلاء عظیم است و خداوند هیچ قومی را دوست ندارد مگر آن که آن ها را امتحان و آزمایش کند).

عن أبو الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام): (و الله لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تمحصوا و تمحصوا حتى لا يبقى منكم إلا الأندر فالأندر). (۲۴۷)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: (آن چه شما چشمان خود را به سویش می دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا این که پاکسازی و جداسازی شوید و تا این که نماند از شما مگر

۲۴۵. غیبت طوسی ص ۳۴۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۱.

۲۴۶. کافی ج ۲ ص ۱۰۹.

۲۴۷. بشارة الإسلام ج ۱ ص ۱۶۰.

هر چه کمتر و کمتر).

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: (حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله الحمدي من كتابه في سنة ثمان وستين ومائتين، قال: حدثنا محمد بن منصور الصقيل، عن أبيه، قال: دخلت على أبي جعفر الباقر (عليه السلام) وعنده جماعة، فبينما نحن نتحدث وهو على بعض أصحابه مقبل إذ التفت إلينا وقال: في أي شيء أنتم؟ هيهات هيهات لا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تمحصوا، هيهات ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تميزوا، ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تغربلوا، ولا يكون الذي تمدون إليها أعناقكم إلا بعد إياس، ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى يشقى من شقى، ويسعد من سعد). (٢٤٨)

محمد بن منصور و او از پدرش روایت نموده که نقل کرد: (ما در خدمت حضرت صادق (عليه السلام) گفتگو می کردم، حضرت متوجه ما شد و فرمود: در چه موضوعی گفتگو می کنید؟ نه به خدا آن چه شما دیدگان خود را بدان معطوف داشته‌اید پدید نخواهد آمد مگر بعد از نومیدی. نه به خدا آن چه شما چشمان خود را بدان دوخته‌اید، آشکار نمی‌گردد مگر این که غربال شوید، نه، به خدا کسی را که شما چشم به وی دارید نمی‌آید مگر بعد از آن که از هم امتیاز داده شوید، نه به خدا امری که شما چشم به آن دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد، تا این که آن کس که شقی است معلوم شود و کسی که سعادت مند است شناخته گردد).

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: (كونوا كالنحل في الطير. ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها، ولو علمت الطير ما في أجوافها من البركة لم تفعل بها ذلك. خالطوا الناس بألسنتكم وأبدانكم، وزايلوهم بقلوبكم وأعمالكم فوالذي نفسي بيده ما ترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتى يسمي بعضكم كذابين، وحتى لا يبقى منكم -أوقال من شيعتي- إلا كالكلحفي العين، والملحفي الطعام وسأضرب لكم مثلاً وهو مثل رجل كان له طعام فنقاه وطيبه، ثم أدخله بيتاً وتركه فيه ما شاء الله، ثم عاد إليه، فإذا هو قد أصابه السوس فأخرجه ونقاه وطيبه، ثم أعاده إلى البيت فتركه ما شاء الله، ثم عاد إليه فإذا هو قد أصابته طائفة من السوس فأخرجه ونقاه وطيبه وأعادته ولم يزل كذلك حتى بقيت منه رزمة كرزمة الأندر لا يضره السوس

شیئا، وكذلك أتم تمیزون حتی لا یبقی منکم إلا عصابة لا تضرها الفتنة شیئا). (۲۴۹)

از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت فرمود: (بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده‌ای نیست مگر این که زنبور عسل را ناتوان و کوچک می‌شمارد، اگر پرندگان می‌دانستند در اندرون آن چه برکتی نهفته است، هرگز با او چنان رفتاری نمی‌کردند، با مردم به زبان‌ها و جسم‌های خویش درآمیزد ولی با دل‌های خویش و رفتارشان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه دوست می‌دارید را نخواهید دید تا این که پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر عده‌ای ناچیز، هم‌چون بی‌مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه‌ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سر گندم خود باز گردد و ناگاه ببیند در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محلّ اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار هم‌چنان تکرار شود تا این که از آن مشتی هم‌چون گندم خالص یک بته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین‌گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا این که از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمی‌رساند).

عن ابان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): (کیف أنت إذا وقعت البطشة بین المسجدين، فیأزر العلم كما تأزر الحية فی جحرها واختلفت الشيعة وسمى بعضهم بعضا كذابين وتفل بعضهم فی وجوه بعض؟ قلت: جعلت فداك، ما عند ذلك من خیر. فقال لی: الخیر كله عند ذلك ثلاثا).

(۲۵۰)

۲۴۹. الغيبة النعمانی ص ۲۱۸.

۲۵۰. أصول الکافی ج ۱ ص ۳۸۲.

ابان بن تغلب گوید: (امام صادق (علیه السلام) فرمود: چگونه باشی زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود و علم و دانش مانند ماری که به سوراخ خود می‌رود، نور دیده شود، و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغگو خوانند و به صورت هم آب دهان اندازند، عرض کردم: قربانت، در چنان وضعی خیری نیست، حضرت سه مرتبه فرمود: تمام خیر در آن وضع است، زیرا مردم امتحان می‌شوند و قائم (علیه السلام) ظهور می‌کند).

عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (لو قد قام القائم (عليه السلام) لأنكره الناس، لأنه يرجع إليه مشابها موفقا، لا يثبت عليه إلا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول). (۲۰۱)

علی بن ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: (اگر قائم قیام کند مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می‌گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی‌ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذرّ اول از او پیمان گرفته باشد).

همان گونه که می‌دانید امام مهدی (علیه السلام) جوان نمی‌آید، بنا بر این مراد از فرموده‌ی امام صادق (علیه السلام) کیست؟ بله او همان یمانی است که ذکر او را نموده‌اند که در ابتدای دعوتش جوانی سی ساله بود.

عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (ويلٌ لطغاة العرب من أمر قد اقترب قلت: جعلت فداك، كم مع القائم من العرب؟ قال: نفر يسير، قلت: والله ان ما يصف هذا الأمر منهم لكثير، قال: لا بد للناس من ان يحصوا ويميزوا ويغربلوا ويستخرج فيالغربال خلق كثير). (۲۰۲)

از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: (وای بر سرکشان عرب از جهت امری که نزدیک به وقوع است؛ عرض کردم: فدایت شوم چه مقدار از جماعت عرب با حضرت قائم (علیه السلام) هست؟ فرمود: عده کمی هستند. عرض کردم: به خدا سوگند همانا کسانی که این امر را وصف می‌کنند از ایشان بسیارند. فرمود: ناگزیرند مردم از این که امتحان شوند و تمیز داده شوند و غربال شوند و از غربال، خلق بسیاری بیرون روند).

۲۰۱. غیبة نعمانی ص ۲۱۹.

۲۰۲. غیبة نعمانی ص ۲۱۲. أصول الكافي ج ۱ ص ۴۱۷.

عن منصور قال: قال لي أبو عبد الله (عليه السلام): (يا منصور، ان هذا الأمر لا يأتيكم إلا بعد إياس ولا والله حتى تميزوا، ولا والله حتى تمحصوا، ولا والله حتى يشقى من يشقى ويسعد من يسعد). (۲۰۳)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: (ای منصور صاحب الامر نخواهد آمد مگر بعد از آن که به کلی مایوس شوید. نه به خدا نمی آید مگر بعد از آن که خوب و بد شما جدایی یابند، نه به خدا نمی آید مگر موقعی که پاك شوید، نه به خدا او نمی آید مگر هنگامی که آن کس که شقی است، شقاوتش آشکار گردد و آن کس که سعادت مند است شناخته شود).

عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (و الله لتكسرن تكسر الزجاج، وأن الزجاج ليعاد فيعود كما كان، والله لتكسرن تكسر الفخار، وإن الفخار ليتكسر فلا يعود كما كان، ووالله لتغربلن، ووالله لتميزن، ووالله لتمحصن حتى لا يبقى منكم إلا الأقل، و صعر كفه). (۲۰۴)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: (به خدا قسم هم چون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند به حالت اول بازگردانند بر می گردد. به خدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی گردد و به خدا قسم باید غربال شوید و به خدا قسم باید از یکدیگر جدا یابید و به خدا قسم باید پاك شوید تا آن که به جز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را به عنوان بی اعتنائی به مردم برگرداند).

عن امام الباقر (عليه السلام) انه قال: (لتمخضن يا معشر الشيعة شيعة آل محمد كمخض الكحلفي العين لان صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب فيصبح أحدكم وهو يرى انه على شريعة من امرنا فيمسي وقد خرج منها ويمسي وهو على شريعة من امرنا فيصبح وقد خرج منها). (۲۰۰)

امام محمد باقر (عليه السلام) فرمود: (ای گروه شیعه، شیعه آل محمد، شما هم چون سرمه ای که به چشم می کشند خالص می شوید. زیرا کسی که سرمه به چشم می کشد می داند سرمه کی وارد چشم می شود ولی نمی داند چه وقت از بین می رود. شما نیز (روزگاری خواهید داشت) که يك

۲۰۳. أصول کافی ج ۱ ص ۴۱۷.

۲۰۴. الغيبة للنعمانی ص ۲۰۷.

۲۰۰. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰، غيبة النعمانی ص ۱۱۰، غيبة الطوسی ص ۲۲۱.

نفر از شما صبح، خود را در راه دین حق می‌بیند، ولی شب از دین بیرون رفته است، و در وقت شب در راه دین حق می‌باشد ولی صبح از دین خارج شده است).

عن أبي عبد الله (عليه السلام): (أما لو كملت العدة الموصوفة ثلاث مائة و بضعة عشر كان الذي تريدون، و لكن شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، ولا شحناؤه بدنه، ولا يمدح بنا معلنا، ولا يخاصم بنا قاليا، ولا يجالس لنا عابيا، ولا يحدث لنا ثالبا، ولا يجب لنا مبغضا، ولا يبغض لنا محبا، فقلت: فكيف أصنع بهذه الشيعة المختلفة الذين يقولون إهم يتشيعون؟ فقال: فيهم التمييز، وفيهم التمحيص، وفيهم التبديل، يأتي عليهم سنون تفنيهم، وسيف يقتلهم، واختلاف يبددهم. إنما شيعتنا من لا يهر هرير الكلب ولا يطعم طمع الغراب، ولا يسأل الناس بكفه وإن مات جوعا قلت: جعلت فداك فأين أطلب هؤلاء الموصوفين بهذه الصفة؟ فقال: أطلبهم في أطراف الأرض، أولئك الخفيض عيشهم، المنتقلة دارهم، الذين إنشهدوا لم يعرفوا، وإن غابوا لم يفتقدوا، وإن مرضوا لم يعادوا، وإن خطبوا لميزوجوا، وإن ماتوا لم يشهدوا، أولئك الذين في أموالهم يتواسون، وفي قبورهم يتزاورون، و لا تختلف أهواؤهم و إن اختلفت بهم البلدان).^(۲۰۶)

مردی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که یکی از اصحاب به آن جناب گفتند: (قربانت کردم به خداوند سوگند من شما را دوست دارم و دوستان شما را هم دوست می‌دارم، ای مولای من شیعیان شما بسیار زیاد شده‌اند، فرمود: نام آنها را ببر گفت: زیاد هستند فرمود: می‌توانید آنها را بشمارید؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر عده آنها به سیصد و چند نفر رسیده بود حرف شما مورد قبول واقع شده بود، شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنها از گوششان تجاوز نمی‌کند و کینه‌اش هم از خودش تعدی ندارد، درباره ما غلو نمی‌کنند، و دوستان ما را دشمن نمی‌دارند، و با کسانی که از ما عیب‌جویی می‌کنند مجالست ندارد. حدیثی که مورد ملامت باشد از ما روایت نمی‌کنند، دشمنان ما را دوست نمی‌گیرند، و با دوستان ما دشمنی نمی‌کنند، راوی گوید: عرض کردم پس ما با این شیعیان گوناگون که مدعی تشیع هستند چه کنیم، فرمود: آنها را باید از یک دیگر تمیز دهید و آنان را مورد آزمایش قرار دهید، آنان تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند، گذشت زمان آنها را فانی می‌کند و شمشیرها آنان را از پا در می‌آورند. اختلافات شیعیان را از هم پراکنده می‌سازد، شیعیان ما مانند سگ‌ها زوزه نمی‌کشند و مانند

کلاغ طمع ندارند، و با دست خود از مردم سؤال نمی کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گفتم: قربانت گردم من این شیعیان را با این صفت از کجا پیدا کنم. امام (علیه السلام) فرمود: آنها را در اطراف زمین جستجو کنید، آنان کسانی هستند که دارای زندگی سختی می باشند، همواره از این منزل به منزل دیگری منتقل می گردند، اگر در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی شوند و اگر پنهان شدند مورد تفقد قرار نمی گیرند. اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی کند، و اگر بخواهد زن بگیرد به او زن نمی دهند و اگر بمیرند کسی به تشییع جنازه آنها نمی رود، آنها در مال خود مواسات دارند، و در قبرها از هم دیدن می کنند و اختلاف آراء ندارند اگر چه شهرهای آنها از هم دور باشند).

قول امیر المؤمنین (علیه السلام): (لا تستوحشوا طریق الحق لقله سالکيه). (۲۰۷)

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (در راه حق به واسطه کم بودن کسانی که راه می پویند نهراسید).

و قال امیر المؤمنین (علیه السلام) فی أحد خطبه: (ألان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیه ﷺ والذی بعثه بالحق لتبیلن بلبلة ولتغربن غربلة حتی یعود أسفلکم أعلاکم وأعلاکم أسفلکم ولیسبغن سباقون كانوا قصروا ولیقصرن سباقون كانوا سبقوا والله ما کتمت وسمه ولا کذبت کذبة ولقد نبئت بهذا المقام وهذا الیوم). (۲۰۸)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (همانا بلاها و گرفتاری شما مانند روزی که خدا پیغمبرش ﷺ را مبعوث ساخت رجوع کرده است، سوگند به آن که او را به حق برانگیخت که شما با وسوسه ها و آراء مختلف پیدا کنید و غربال شوید، تا آنجا که افراد پائین از شما فراز گیرند و بالائی ها به زیر گرایند، و پیشی گیرندگان که کوتاهی می کردند، به پیش تازند، و پیشی گیرندگان که پیش می تاختند کوتاهی کنند، به خدا که هیچ نشانه ای از من پوشیده نگشته و دروغی به من گفته نشده، و به تحقیق که این مقام و این روز را به من خبر داده اند).

مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: (إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ وَ عَلَيْكُمْ فَيَأْدِيَانِكُمْ لَا

يُرِيكُم أَحَدٌ عَنْهَا يَا أُخِي إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّامْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مُنَوَّلِدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا أُخِي عُفُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُوهُ. (۲۵۹)

موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: (هر گاه نفر پنجم از اولاد هفتم از میان شما رفت در این هنگام از خدا بترسید و متوجه دین خود باشید که شما را از راه راست منحرف نکنند، فرمود: ای برادرم صاحب این امر به اندازه‌ای غیبتش طول خواهد کشید که گروهی از معتقدین به اهل بیت (علیهم السلام) هم از او بر می‌گردند و این امتحانی است که خداوند بندگان خود را به وسیله آن آزمایش می‌کند، و اگر پدران و اجداد شما می‌دانستند دین بهتری از این هست از او متابعت می‌کردند، علی بن جعفر فرمود: عرض کردم: ای مولای من پنجمین از اولاد هفتم کدام است؟ فرمود: ای برادر عقل شما این موضوع را درک نمی‌کند و اگر زنده ماندید او را خواهید دید).

این روایت در مبحث نوزدهم (دوازده مهدی و مهدی اول در روایات اهل بیت (علیهم السلام) با جزئیات توضیح داده خواهد شد.

الإمام الصادق (علیه السلام) حين قال: (كيف انتم إذا بقيتم بلا إمام هدى ولا علم يرى يبرابعضكم بعض فعند ذلك تميزون وتمحصون وتغربلون). (۲۶۰)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (چگونه خواهید بود هنگامی که نه امامی دارید که شما را هدایت کند و نه علمی که بعضی از مردم را از بعضی دیگر جدا سازد؟ در آن موقع از هم تمیز داده می‌شوید و امتحان می‌شوید و غربال خواهید شد).

عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: (إن أصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذي قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ وإن أصحاب القائم (علیه السلام) يبتلون بمثل ذلك).

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: (یاران موسی به جویباری گرفتار شده و امتحان شدند و این

۲۵۹. إلزام الناصب ج ۱ ص ۲۰۲، إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۴۳۳.

۲۶۰. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۲.

قول خداوند کریم است که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾. (خدا شما را به نهری مبتلا ساخته پس هر کس از آن نوشید از من نیست و هر کس از آن نخورد از من است) البته یاران قائم نیز در معرض چنین آزمایشی قرار خواهند گرفت).

عن الجابر الجعفي قال قلت لابي جعفر (عليه السلام): (متی يكون فرجكم فقال هيهات هيهات لا يكون فرجنا حتى تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا يقولها ثلاثا حتى يذهب الكدر و يبقى الصفو). (۲۶۱)

جابر جعفی روایت می کند که: به امام محمد باقر (عليه السلام) عرض کرد: (فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات هیهات. فرج ما تحقق نمی پذیرد مگر این که شما آزمایش شوید، باز هم آزمایش شوید، باز هم آزمایش شوید. این را سه بار فرمود تا آنجا که آلودگی برطرف شود، و پاکی بماند).

در سه روایت زیر امر را بسیار واضح و آشکار در مورد امتحان شیعیان توسط یمانی بیان می کنند.

شخصی از امام باقر (عليه السلام) سؤال کرد که این امر (ظهور امام) چه وقت است و امام (عليه السلام) فرمود: (هرگاه منتظرش باشید از سمتی بیاید و از سمتی دیگر آمد او را انکار نکنید). (۲۶۲)

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: (خداوند به آل عمران وحی کرد که من به شما بشارت کسی را می دهم که به اذن من مرده را زنده و مریض را شفا می دهد و او را رسول بنی اسرائیل می گردانم و آن به مادر مریم این را گفت و وقتی وضع حمل کرد فرزندش دختر بود در حالی که منتظر فرزند پسر بودند و او به خداوند گفت: خدایا این که دختر است... و دختر مانند پسر نمی شود یعنی او رسول نمی شود و خداوند فرمود: من می دانم به آن چه وضع حمل کردی و وقتی مریم عیسی را به دنیا آورد او همان بشارت آل عمران و وعده خدا بود. پس اگر به شما گفتیم که در مردی از ما امری است و در فرزند یا فرزندش انجام گرفت او را انکار

۲۶۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۵۲ ص ۱۱۳، غیبت شیخ طوسی ص ۳۳۹.

۲۶۲. المعجم الموضوعی ص ۷۶۷.

نکنید (۲۶۳)

مالک جهنی می‌گوید: (به ابی جعفر (علیه السلام) عرض کردم: صاحب این امر را به اوصافی توصیف نمایم که شبیه هیچ یک از مردم نمی‌باشد. ایشان (علیه السلام) فرمودند: نه، به خدا سوگند که آن هرگز نمی‌باشد تا این که خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند). (۲۶۴)

بنا بر این صاحب امر خود بر ما احتجاج کرده و ما را به امر خود دعوت می‌کند و این نیست که ما بر ایشان (علیه السلام) احتجاج کنیم و طبق هوای نفسی خود امر و نهی کنیم که در آن حال دیگر معنایی برای حجت نخواهد ماند.

مبحث هفدهم: دوازده امام از فرزند رسول الله ﷺ و امیر المؤمنین (علیه السلام) و فاطمه الزهراء

(علیه السلام)

آبان، از سلیم، از سلمان، روایت می‌کند که گفته است: (اهل قریش قومی بودند که هرگاه در مجلس می‌نشستند و سخن می‌گفتند هنگامی که ردی از سوی اهل بیت (علیهم السلام) می‌دیدند سخنان خود را قطع می‌کردند. در یکی از جلسه‌ها مردی از آنان گفت: مثل محمد در اهل بیتش همانند مثل درخت نخلی است که از چوب جارو رویده است. پس این سخن به گوش رسول الله ﷺ رسید حضرت بسیار خشمگین شدند پس به مسجد رفته و بر منبر نشستند هنگامی که مردم در آنجا جمع شدند، رسول الله ﷺ پس از حمد و ثنای پروردگار خویش فرمودند: ای مردم من چه کسی هستم؟ گفتند: شما رسول الله هستید. فرمودند: من رسول الله و محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم. رسول الله ﷺ آن قدر نسب خویش را ذکر کردند تا به نزار رسیدند. سپس فرمودند: من و اهل بیتم همانند نوری در پیشگاه پروردگار هزاران سال قبل از خلقت آدم (علیه السلام) بودیم و آن نور هنگامی که تسبیح می‌کرد ملائکه به خاطر تسبیح ما، تسبیح می‌کردند پس هنگامی که آدم (علیه السلام) خلق شد آن نور در صلب او قرار

۲۶۳. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۰. الکافی ج ۱.

۲۶۴. الغیبه نعمانی ص ۳۷۷.

گرفت سپس در صلب آدم (علیه السلام) بر زمین فرود آمد سپس در کشتی حمل شد و سپس در آن آتش در صلب ابراهیم (علیه السلام) قرار گرفت آن نور هرگز زایل نشد بل که در گرمای ترین اصلااب حمل شد تا این که ما از فاضل ترین معادن و گرمای ترین نطفه های منعقد شده از پدران و مادران که هرگز به سفاهت نظر نداشتند خارج شدیم و ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم؛ من و علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و مهدی! خداوند محمد و علی و ائمه (علیهم السلام) را حجج خویش برانگیخت و سپس بار دیگر بر اهل زمین نظر کرد و از آنان دو مرد را انتخاب کرد یکی از آنان من که پیامبر و رسول برانگیخته شدم و دیگری علی بن ابی طالب که به من وحی شد او را برادر و وزیر و وصی و خلیل و خلیفه خود قرار دهم آگاه باشید که او بعد از من وصی تمام مؤمنان است هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده، کسی او را دوست نمی دارد مگر مومن و کسی با او دشمنی نمی کند مگر کافر. او بعد از من سیر کننده در زمین و ساکن در آن است و کلمه ی تقوای الهی و دستاویز محکم است، ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ آگاه باشید و خداوند بار دوم بر زمین نظر کرد و دوازده وصی از اهل بیت را بعد از ما انتخاب کرد و آنان را برگزیدگان امتم یکی پس از دیگری همانند ستارگان در آسمان قرار داد. هرگاه ستاره ای خاموش شود، ستاره ی دیگر روشن می گردد آنان ائمه هدایتگر هستند که هرگز فریب و کید ماران به آنان ضرری نمی رساند و هرگز خاذلان، آنان را مخدول نمی گردانند آنان حجج الهی بر زمین و شاهدان او بر خلق و خازنان علم و مترجمان وحی و معادن حکمت او هستند هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس آنان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و آنان همراه قرآن و قرآن همراه آنان است هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در روز قیامت بر حوض بر من وارد می شوند پس حاضران به غایبان ابلاغ کنند خداوند گواه باش. خداوند گواه باش. خداوند گواه باش که من ابلاغ رسالت کردم). (۲۶۵)

محمد بن یحیی از محمد بن الحسین، از مسعدة بن زیاد، از ابی عبد الله و محمد بن الحسین، از

إبراهیم، از اَبی یحیی المدائنی، از اَبی هارون العبدی، از اَبی سعید الخدری، می گوید: (من هنگام هلاکت ابوبکر و خلافت عمر حضور داشتم پس یک یهودی از بزرگان یهود اهل یثرب (یهودیان اهل مدینه گمان می کردند عمر عالم ترین شخص در زمان خود می باشد) پس به سوی عمر آمد و گفت: من آمده ام تا اسلام را به من عرضه کنی پس آنچه از تو پرسیدم پاسخ بشنوم، در می یابم که تو داناترین اصحاب محمد صلی الله علیه و آله به کتاب و سنت و تمام چیزهایی که می خواهم پرسم هستی. پس عمر گفت: من در آن حد نیستم اما تو را به کسی که داناترین اهل امت به کتاب و سنت و تمام چیزهایی که می خواهی بررسی است، راهنمایی می کنم؛ پس به سوی علی علیه السلام اشاره کرد یهودی به عمر گفت: ای عمر اگر او این گونه باشد که تو می گویی پس تو را چه کار با حکومت بر مردم؟! عمر او را از پیش خود دفع کرد پس مرد یهودی به سوی امام علی علیه السلام رفت و گفت: شما این گونه هستید که عمر گفت؟ فرمودند: عمر به تو چه گفته؟ پس سخنان عمر را برای حضرت تکرار کرد سپس گفت: من از شما چیزهایی می پرسم که اگر به آنها پاسخ دهید در می یابم که شما در ادعایتان بهترین و صادقترین و عالم ترین هستید و من به دین اسلام می گروم. حضرت فرمودند: آری همان گونه هستم که عمر برایت ذکر کرده، سؤال کن تا به تو خبر دهم ان شاء الله. یهودی گفت: مرا از سه و سه و یک چیز خبر دهید؟ فرمودند: ای یهودی چرا نمی گویی در مورد هفت باخبرم ساز؟ یهودی گفت: اگر از سه برایم بگویید در مورد بقیه هم از شما می پرسم و هنگامی که تمام شد در مورد هفت می پرسم پس اگر مرا پاسخ دادید شما داناترین مرد از اهل زمین و فاضل ترین آنان و اولی ترین مردم به مردم هستید. حضرت فرمودند: ای یهودی پرس: عرض کرد: مرا از اولین سنگی که بر زمین افتاد و اولین درختی که بر زمین رشد کرد باخبر سازید؟ پس حضرت او را باخبر ساخت سپس یهودی گفت: به من بگویید که این امت چند امام هدایت گر دارد؟ و بگویید که خانه ی پیامبران در بهشت کجاست و چه کسانی همراه ایشان در بهشت است؟ فرمودند: برای این امت دوازده امام از ذریه ی پیامبرش است که آنان فرزندان من هستند و اما منزل پیامبرش در بهترین و اشرف ترین طبقه ی بهشت در عدن است اما همراهان ایشان در بهشت همان دوازده تن از ذریه ی ایشان به همراه مادرشان و مادر بزرگشان و

ذراری آنان هستند که هیچ کس در این مقام شریک آنان نیست).^(۲۶۶)

محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، از ابن محبوب، از ابی الجارود، از ابی جعفر (علیه السلام)، از جابر بن عبد الله الأنصاری می گوید: (بر فاطمه (علیها السلام) وارد شدم و لوحی در دست هایش دیدم که در آن لوح نام اوصیا از فرزندانش بودند پس آنها را برشمردم تعدادشان دوازده نفر بود که نام سه تن از آنان محمد و نام سه تن از آنان علی است).^(۲۶۷)

علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن الفضیل، از ابی حمزة، از ابی جعفر، نقل می کنند که می فرمایند: (خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را رسولی برای انس و جن فرستاد. بعد از او دوازده وصی قرار داد که برخی از آنها رفتند و برخی باقی ماندند و هر وصی سنتی بر او جاری شد و اوصیایی که بعد از محمد و من هستند بر سنت اوصیای عیسی (علیه السلام) هستند که دوازده نفر می باشند و امیر المؤمنین (علیه السلام) بر سنت مسیح (علیه السلام) است).^(۲۶۸)

أبو علی الأشعري، از الحسن بن عبید الله، از الحسن بن موسی الخشاب، از علی بن سماعة، از علی بن الحسن بن رباط، از ابن اذينة، از زرارة، می گوید: (از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: دوازده امام از آل محمد (علیهم السلام) همه محدث از فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزند علی (علیه السلام) هستند و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) پدران آنها هستند).^(۲۶۹)

محمد بن یحیی، از محمد بن أحمد، از محمد بن الحسین، از ابی سعید العصفوري، از عمرو بن ثابت، از ابی الجارود، از ابی جعفر (علیه السلام) روایت می کنند که حضرت فرمودند: (رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: من و دوازده تن از فرزندانم و ای علی در زمین سیر و حکومت می کنیم و خداوند با وجود ما زمین را از هر گونه هلاک مصون داشته پس هنگامی که دوازده تن از

۲۶۶. الكافي - الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۲ - ۵۳۱.

۲۶۷. الكافي - الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۲.

۲۶۸. الكافي الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۲.

۲۶۹. الكافي الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۳.

فرزندم بروند خداوند زمین را با اهلش نابود می کند و هرگز به آنان مهلت نمی دهد). (۲۷۰)

أبی سعید از أبی جعفر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: (رسول الله ﷺ فرمودند: از فرزندم، دوازده امام نقیب، نجیب، محدث، فهیم به وجود می آیند که آخرشان قائم (علیه السلام) است که زمین را پر از عدل و قسط می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته است). (۲۷۱)

أبو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی، از أحمد بن مطرق بن سواد بن الحسين القاضی البستی در مکه، از أبو حاتم المهلبی المغیره بن محمد بن مهلب، از عبد الغفار بن كثير الكوفي، از إبراهيم بن حميد، از أبی هاشم، از مجاهد، از ابن عباس، می گوید: (روزی مرد یهودی به نام "نعث" به سوی رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای محمد درباره ی چیزهایی که ذهنم را به خود مشغول کرده از تو می پرسم و اگر پاسخ مرا بدهی من در حضور شما شهادت می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و شما فرستاده ی خداوند هستید و شهادت می دهم که آنان اوصیای بعد از شما هستند. این مطلب را در کتب گذشته یافتیم و در آن موسی (علیه السلام) به ما عهد کرده که در آخر الزمان پیامبری خروج می کند که نامش احمد است و خاتم انبیا می باشد و بعد از او هیچ پیامبری نخواهد بود و از صلب او ائمه ی ابرار به تعداد اسباط خارج می شوند. حضرت (علیه السلام) فرمودند: ای ابو عماره می دانی اسباط چند نفر بودند؟ گفت: آری یا رسول الله ﷺ آنان دوازده نفر بودند. حضرت فرمودند: که در میانشان لاوی بن ارحیا بود. گفتیم: آری یا رسول الله ﷺ او را می شناسم او کسی بود که به مدت سالهای طولانی از بنی اسرائیل غایب گشته و سپس ظهور کرد و شریعت را دوباره بازگرداند و با فریطیا مبارزه کرد و او را کشت پس رسول الله ﷺ فرمودند: هر چه در بنی اسرائیل رخ داده در مورد امت من نیز رخ خواهد داد پس قدم در قدم آنان بگذارید و همانا دوازدهمین فرزندم غیبت می کند و دیگر دیده نمی شود تا این که زمانی باز گردد که از اسلام جز نامش و از قرآن جز خطش باقی نمانده است در آن هنگام خداوند به او اذن خروج می دهد پس اسلام را ظاهر می کند و دین را تجدید می کند سپس حضرت (علیه السلام) فرمودند: خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و به آنان

۲۷۰. الكافي الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۴.

۲۷۱. الكافي الشيخ الكليني ج ۱ ص ۵۳۴.

متمسک شود و وای بر حال کسی که با آنان دشمنی کند). (۲۷۲)

أبو المفضل محمد بن عبد الله رحمته الله، از رجا بن یحیی أبو الحسین المعربانی الکاتب، از محمد بن جلال بسر من رأی أبو بکر الباهلی، از معاد ابن معاد، از ابن عون، از هشام بن زید، از انس ابن مالک، می گوید: (از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد حواریون عیسی پرسیدم، حضرت فرمودند: از بهترین برگزیده های او بودند و آنان دوازده تن خالص و بی ریا در خدمت نصرت خدا و رسولش بوده و هرگز در آن ها ضعف و شک و ریا دیده نمی شود بلکه با بصیرت و هوشیاری و جان فشانی حضرت علیه السلام را یاری می کردند. عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: دوازده ائمه بعد از من از صلب علی و فاطمه حواریون من و انصار دین من هستند، سلام و تحیت الهی بر آنان باد). (۲۷۳)

الخصیبي، از محمد بن یحیی الفارسی عن محمد بن جمهور القمی از عبد الله الکرخی عن علی بن مهران الأهوازی از محمد بن صدقة از محمد بن سنان الزاهری از المفضل بن عمر الجعفی از امام صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام، روایت می کند که فرمودند: (سلمان فارسی علیه السلام و مقداد بن اسود الکندی و ابوذر جندب غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ابو هیثم مالک بن تیهان و خزیمه بن ثابت و ابو طفیل عامر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و در محضرشان نشستند و غم و اندوهی در چهره ی آنان بود (تا آن جا که حضرت فرمودند) هنگامی که پدرم و عمویم در ملاء عام مردم نشسته بودند، نور من از صلب پدرم، نور علی از صلب پدرش را نجوا داد تا این که از صلب پدرانمان و شکم مادرانمان خارج شدیم پس جبرئیل به زمان ولادت علی علیه السلام آگاه بود و به من خبر داد: این اولین ظهور نبوت تو و اعلان وحی تو و کشف رسالتت می باشد پس من با شتاب برخاستم به سوی فاطمه رفتم و حول فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام زنان و قابله هایی جمع شده بودند پس حبیبم جبرئیل فرمود: از میان آنان بگذر و هنگامی که نوزاد را گرفتی او را بر دست راست خود قرار ده پس من به آنچه که امر شدم، عمل کردم پس من دست راستم را بسوی مادرش دراز کردم و علی علیه السلام را به

۲۷۲. کفایة الأثر الخراز القمی ص ۱۵-۱۱.

۲۷۳. کفایة الأثر الخراز القمی ص ۶۹-۶۸.

دست راستم گرفتم و در گوشم قرار دادم شنیدم که علی اذان و اقامه در دین حنفی می خواند و به وحدانیت و یگانگی خدا و رسالتش شهادت می دهد سپس به من اشاره کرد و فرمود: یا رسول الله بخوانم، عرض کردم: بخوان!! به کسی که جانم در دست اوست با خواندن صحیفی که بر آدم و فرزندش شیث نازل شد، آغاز کرد پس آن را حرف به حرف کلمه به کلمه، جمله به جمله تلاوت کرد طوری که اگر شیث حضور داشت اقرار می کرد که بهتر از خواندش بود، سپس صحف نوح (علیه السلام) را تلاوت کرد به طوری که اگر نوح حضور داشت، اقرار می کرد که از او به آن اولی تر است، سپس صحف ابراهیم را تلاوت کرد به طوری که اگر ابراهیم حضور داشت اقرار می کرد که از او به آن اولی تر است و سپس زبور داوود را تلاوت کرد به طوری که اگر داوود حضور داشت، اقرار می کرد که او به این کتاب اولی تر است سپس تورات موسی را تلاوت کرد به طوری که اگر موسی حضور داشت، اقرار می کرد که او به این کتاب اولی تر است پس انجیل عیسی را تلاوت کرد به طوری که اگر عیسی (علیه السلام) حضور داشت، اقرار می کرد که او به این کتاب اولی تر است سپس مورد خطاب قرار داد و من نیز همان طور که انبیا مورد خطاب می دهند او را مورد خطاب قرار دادم سپس به حالت نوزادی و کودکی خود بازگشت و این چنین روش و شیوه دوازده امام از فرزندش نیز در زمان ولادتشان این گونه است). (۲۷۴)

وجه شباهت نبی الله یعقوب (علیه السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام): (یعقوب نبی نیز دوازده فرزند داشت که برخی از آنان مطیع و برخی دیگر عاصی هستند، امام علی (علیه السلام) دوازده فرزند دارند که همگی معصوم و پاک هستند). (۲۷۵)

و همچنین در ج ۳ ص ۴۵، در وجه شباهت بین نبی الله موسی (علیه السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام): موسی (علیه السلام) دوازده سبط داشت و امیر المؤمنین (علیه السلام) دوازده امام.

می گوید: و حنان بن سدیر، از ابی اسماعیل الأبرص، از ابی بصیر، می گوید: (امام صادق

۲۷۴. الهدایة الکبری للحسین بن حمدان الخصبی ص ۱۰۱ - ۹۸.

۲۷۵. مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۴۲.

علیه السلام می فرمایند: در پی هفتمین فرزند از ما انتظار فرج را داشته باشید).^(۲۷۶)

شیخ طوسی می گوید: احتمال می رود که هفتمی از ایشان باشد زیرا در ظاهر می فرمایند: "از ما" به خود اشاره می کند و می گوئیم هفتمین از "او" قائم (به امر) در خیر نیامده که "هفتمین فرزند از اول ما" و اگر این احتمال را بدهیم معارضت در مورد آن بی ارزش می شود. هفتمین فرزند از امام صادق علیه السلام امام مهدی علیه السلام نیست همان گونه که شیخ طوسی رحمته الله احتمال می دهد؛ زیرا امام مهدی علیه السلام ششمین فرزند امام صادق علیه السلام می باشد در حالی که هفتمین فرزندش امام مهدی علیه السلام (مهدی اول) (احمد) است.

— علی بن أحمد البندنجی، از ابی عبید الله بن موسی العلوی، از علی بن الحسن، از إسماعیل بن مهران، از المفضل بن صالح، از معاذ بن کثیر، از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام روایت می کنند که حضرت فرمودند: (وصیت به صورت طوماری سر بسته از آسمان بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و هیچ کتابی مختوم جز وصیت بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل نمی شود پس جبرئیل علیه السلام فرمود: ای محمد این وصیت تو در امت توست. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ فرمودند: خداوند آنان را از ذریه اش قبل از ابراهیم برانگیخت تا وارثان علم نبوت تو شوند پس بر آن خاتم هایی بود، امام علی علیه السلام خاتم اول را گشود و به تمام اوامر موجود در آن عمل کرد و رفت، سپس امام حسن علیه السلام خاتم دوم را گشود و به آنچه در آن موجود بود عمل کرده و رفت و امام حسین علیه السلام خاتم سوم را گشود سپس در آن یافت "مبارزه کن و به قتل برسان و کشته می شوی و برای شهادت با قوم خارج شو که برای آنان شهادتی جز در رکاب تو نیست پس حضرت انجام داد سپس آن را به فرزندش علی بن حسین علیه السلام داد پس حضرت آن را گشود و در آن یافت: سکوت کن و چون علم در پرده شده سر بزیر انداز (نسبت بعلمی که پوشیده شده سر بزیر انداز)، سپس آنان را به فرزندش محمد داد؛ حضرت محمد بن علی علیه السلام خاتم پنجم را گشود و در آن یافت: کتاب خدا را تفسیر و پدرانت را تصدیق کن و فرزندت را وارث علم گردان و امت را بساز، در خوف و امنیت حق

را بگو و از کسی جز خدا هراسی نداشته باش سپس آن را به صاحبش داد گفتم: و او شما هستید؟ فرمودند: تو را چه شده برو و آن را روایت کن آری من او هستم سپس حضرت دوازده نام را برشمرد و خاموش شد. گفتم: بعد از ایشان کیست؟ فرمودند: برایت کافی است. (۲۷۷)

جمله‌ی برایت کافی است به معنی نفی نیست بلکه بر عکس به معنای (تو را کفایت می‌کند) یا (همین قدر کافی است که دانستی) پس امام از خلال این جمله به وجود حجج الهی بعد از ائمه (علیهم السلام) اشاره می‌کند. و این که نمی‌خواستند به صراحت موضوع را به ابن کثیر بگویند و امام صادق (علیه السلام) به صراحت برای اشخاصی غیر معاذ در روایت دیگر هم چون ابی بصیر و... فرمودند که بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی است و دیگر روایاتی که بر وجود حجج بعد از ائمه (علیهم السلام) دلالت می‌کند.

أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة الكوفي، از أحمد بن يوسف بن يعقوب، از إسماعيل بن مهران، از حسين بن علي بن أبي حمزة، از پدرش، از يعقوب بن شعيب، می‌گوید: (از ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمودند: خیر به خدا سوگند که خداوند این امر را رها نمی‌کند مگر بعد از قیام کسی که بعد از او قیامت بر پا می‌شود). (۲۷۸)

روایت بر عدم خالی بودن زمین از حجج الهی بعد از وفات امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند زیرا قیام ساعت بعد از پایان یافتن حکومت مهدیین بعد از امام مهدی (علیه السلام) است و سپس رجعت آغاز می‌شود و امام حسین (علیه السلام) بر آخرین مهدی از مهدیین خروج می‌کند و بعد از آن قیامت بر پا می‌شود.

شیخ صدوق: از الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی، از فرات بن إبراهيم ابن فرات الكوفي، از محمد بن علی بن أحمد بن الهمدانی (محمد بن أحمد بن علی الهمدانی)، از أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري، از محمد بن القاسم بن إبراهيم بن عبد الله ابن القاسم بن محمد بن أبي بكر، از

۲۷۷. کتاب الغيبة النعمانی ص ۶۱ - ۶۰.

۲۷۸. کتاب الغيبة النعمانی ص ۶۲.

عبد السلام بن صالح الهروي، از علی ابن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد ابن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش الحسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام)، می‌فرماید: (رسول الله ﷺ فرمودند: (...هنگامی که خداوند مرا به آسمان عروج داد جبرئیل دو بار تکبیر و اقامه گفت و قدم به قدم پشت سر من می‌آمد سپس فرمود: ای محمد پیش برو. گفتم: ای جبرئیل چگونه از تو پیشی گیرم؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی اسم خود را به تمام انبیاء و ملایک که خویش مقدم داشت و به خصوص تو را بر آنان فضیلت بخشید، پس من جلو رفتم و بدون فخر فروشی بر آنان درود فرستادم پس هنگامی که به انتهای حجب نور رسیدیم جبرئیل به من فرمود: ای محمد از من پیشی گیر. گفتم: ای جبرئیل مرا در این مرحله تنها می‌گذاری؟ فرمود: ای محمد این حد و حدود من است که خداوند برایم تعیین کرده و اگر از حد خود تجاوز کنم نور ایزدی بال و پرم را خواهد سوزاند. پس من از جبرئیل جدا شدم و پیش رفتم تا این که به آنچه خداوند در ملکوت برایم مقرر ساخته، رسیدم. پس مورد ندا قرار گرفتم: ای محمد! گفتم: لبیک خدای من به سوی تو آمدم. فرمود: ای محمد تو بنده‌ی من و من پروردگار تو هستم پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن و تو نور من در بندگاتم و رسولم به سوی خلق و حجت من در مردم هستی پس بهشت را برای پیروان تو و جهنم را برای مخالفان و دشمنان تو آفریدم و کرامتم را بر اوصیای تو و ثوابم را برای شیعیان تو واجب گرداندم. گفتم: خدایا اوصیای من کیستند؟ ندا آمد: ای محمد نام اوصیای تو بر ساق عرش حک شده؛ پس درحالی که در پیشگاه پروردگارم بودم بر ساق عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم در هر نور خطی سبز بود که بر آن نام هر وصی از اوصیای من نوشته شده؛ اول آنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و آخرشان مهدی امتم بود. گفتم: خداوند این اوصیای بعد از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد این اولیای من و دوستانان من و برگزیدگان و حجج من بعد از تو بر خلقم هستند و آنان اوصیاء و خلفای تو و بهترین خلقم بعد از تو هستند! به عزت و جلالم قسم با آنان دینم را ظاهر می‌کنم و کلمه‌ی خود را بالا می‌برم و با آخرین آنان، زمینم را از شر دشمنم پاک می‌گردانم و مشارق و مغارب زمین را ملک آنان قرار می‌دهم و بادها را مسخر آنان می‌گردانم و گردن دشواری‌ها را در مقابل آنان ذلیل می‌گردانم و اسباب را در اختیار آنان قرار می‌دهم و با لشکرم آنان را یاری می‌دهم و با ملائکه ام نصرت می‌دهم تا دعوتم را بر زمین گسترش دهد و خلق را بر توحیدم جمع کند

سپس ملکش را پایان داده و ایام را به دست اولیایم تا روز قیامت در حال گردش قرار می‌دهم). (۲۷۹)

این حدیث با حدیثی که قبلاً در باب عدم خالی بودن زمین از حجت الهی بعد از وفات امام مهدی (علیه السلام) شباهت دارد.

أبو سلیمان بن هوذة أبی هراسة الباهلی، از ابراهیم بن إسحاق النهاوندی در سال ۲۹۳ از أبو محمد عبد الله بن حماد الأنصاری در سال ۲۲۹ عمرو بن شمر، از المبارك بن فضالة، از الحسن بن أبی الحسن البصری، می‌گوید: (رسول الله ﷺ می‌فرماید: جبرئیل فرود آمد و به رسول الله ﷺ فرمود: ای محمد! خداوند تو را امر می‌کند که فاطمه (علیها السلام) را به همسری برادرت علی (علیه السلام) درآوری پس رسول الله ﷺ به دنبال علی (علیه السلام) فرستاد و به ایشان فرمود: ای علی من دخترم فاطمه سرور زنان دو عالم را به نکاح تو در می‌آورم و بعد از تو نزد من عزیز است و از شما دو سرور جوانان اهل بهشت همان شهیدان و مظلومان در زمین بعد از من و نجیبان و روشنایی‌هایی که خداوند با آنان تاریکی و ظلمت را از بین می‌برد و حق را با آنان زنده و باطل را می‌کشد. تعدادشان به تعداد ماه‌های سال است که عیسی (علیه السلام) در پشت سر آخرین آنان نماز می‌خواند). (۲۸۰)

عبد الواحد بن عبد الله از محمد بن جعفر القرشی، از محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، از عمر بن أبان الکلبی، از ابن سنان، از أبی السائب، می‌گوید: أبو عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) فرمودند: روز دوازده ساعت و شب دوازده ساعت و ماه‌ها دوازده ماه و ائمه دوازده امام (علیهم السلام) و نقبا دوازده نقیب هستند و علی ساعتی از دوازده ساعت می‌باشد و او فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾. (۲۸۱)

و امروز مهدیین همان نقباء و تکمیل کننده ساعت یک شبانه روز (۲۴) هستند بعد از این که ائمه (علیهم السلام) تنها دوازده ساعت بودند پس علی (علیه السلام) ساعتی از این دوازده ساعت می‌باشد

۲۷۹. کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۵۶ - ۲۵۴.

۲۸۰. کتاب الغیبة النعمانی ص ۶۵.

۲۸۱. کتاب الغیبة النعمانی ص ۸۷.

یعنی ساعتی از ساعات شبانه روز که به دوازده امامی اشاره می‌کند که در دولت ظلم و ستم زندگی کردند و دوازده ساعت روز اشاره به نقبا (مهدیین) می‌کند که در دولت عدل الهی که همانند روز درخشان خواهد بود، زندگی خواهند کرد.

عبد الواحد بن عبد الله بن یونس الموصلي، از أحمد بن محمد بن رباح الزهري، از أحمد بن علی الحميري، از الحسن بن أيوب، از عبد الكريم بن عمرو الخنعمي، از المفضل بن عمر، می‌گوید: (به اباعبد الله عليه السلام عرض کردم: مقصود از این آیه در کتاب خداوند چیست؟ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾). فرمودند: خداوندسال را دوازده ماه، شب را دوازده ساعت و روز را دوازده ساعت قرار داد و از ما دوازده محدث است و امیر المؤمنین عليه السلام ساعتی از این ساعات است). (۲۸۲)

علی بن الحسین، از محمد بن یحیی العطار درقم، از محمد بن حسان الرازي، از محمد بن علی الكوفي، از إبراهيم بن محمد بن یوسف، از محمد بن عیسی، از عبد الرزاق، از زید الشحام، از ابي عبد الله عليه السلام. محمد بن حسان الرازی از محمد بن علي الكوفي، از محمد بن سنان، از زید الشحام، می‌گوید: (به ابي عبد الله عليه السلام عرض کردم: حسن فاضل‌تر است یا حسین؟ حضرت فرمودند: همانا فضل اول ما به فضل آخر ما ملحق است و فضل آخر ما به فضل اول ما ملحق است پس همه صاحب فضل هستیم. عرض کردم: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدایتان شوم، پاسخ را بیشتر برایم توضیح دهید، من آن را درک نمی‌کنم. فرمودند: ما از یک درخت هستیم و خداوند ما را از یک گِل آفرید، فضل و علم ما نزد خداوند است و ما امینان پروردگار بر خلق و داعیان به دین او و حجاب بین خداوند و خلق هستیم ای زید می‌خواهی بر تو زیادت کنم؟ (علم تو را بیفزایم) عرض کردم: آری مولای من. فرمودند: خلقت، فضل و علم ما نزد پروردگار یکی است و همه‌ی ما نزد خدا یکی هستیم. عرض کردم: مرا به بعد از خودتان خبر دهید؟ فرمودند: ما دوازده تن از ابتدای خلقت حول عرش الهی می‌گردیم، اولمان محمد و وسط ما محمد و آخرمان محمد است). (۲۸۳)

۲۸۲. الغيبة النعمانی ص ۸۷ - ۸۶.

۲۸۳. الغيبة النعمانی ص ۸۸ - ۸۷.

و انطباق این روایت تنها بر ائمه معصومین (علیهم السلام) ممکن نیست زیرا امام (علیه السلام) می فرمایند: "اولمان محمد است" و اگر بخواهیم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر کنیم، سیزدهمین تن می شوند و اگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر کنیم و "وسط آنان (علیهم السلام) امام جعفر صادق (علیه السلام) است نه اسم محمد. و بدون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نه در اولشان محمد می باشد نه در وسط. مگر این که روایت بر دو قسم باشد:

یک قسمت: "ما دوازده تن از ابتدای خلقت حول عرش الهی بودیم". در این حالت ائمه (علیهم السلام) با وجود امام علی (علیه السلام) دوازده تن می شوند.

و اما قسمت دوم "اولمان محمد و وسط ما محمد و آخرمان محمد است" در این قسم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) و هم چنین به مهدیین اشاره می شود پس حساب درست می شود: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه دوازده امام، سیزده تن می شوند و علاوه بر آن مهدیین نیز اضافه می شوند که سر جمع بیست و پنج نفر می شوند پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اول آنان و وسطشان امام محمد بن حسن عسگری (علیه السلام) و محمد نام آخرین مهدی از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) می باشد و خداوند تبارک داناتر است.

— در کفایة الأثر ص ۲۲۶: از جنادة بن أبی أمیة، می گوید: (بر حضرت حسن بن علی (علیه السلام) در بیماری که در آن وفات یافتند، بر ایشان وارد شدم در کنارشان ظرفی بود که پر از خون گشته و بر اثر سمی که معاویه به حضرت خورانده، کبد ایشان قطعه قطعه گشته ذره ذره خارج می شد. عرض کردم: ای مولای من چرا خود را درمان نمی کنید؟ فرمودند: ای عبد الله آیا برای مرگ علاجی است؟! عرض کردم: ان الله و انا الیه راجعون. سپس حضرت به من توجه کردند و فرمودند: به خدا قسم آن چه که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما عهد کرده این است، امری که دوازده امام از فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) آن را به دست می گیرند، آنان را نمی یابی جز این که مسموم یا مقتول گشته اند. سپس من ظرف را برداشتم). (۲۸۴)

مبحث هجدهم: احادیث مربوط به سر فاطمه (علیها السلام)، سیزدهمین وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

در وصیت رسول اکرم خواندیم که اوصیاء بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده امام و دوازده مهدی می باشند و هم چنین ذکر نام تنها سیزده نفر در وصیت شده که اولین ائمه امام علی، حسن، حسین، سجاد... حسن عسکری، امام مهدی محمد بن الحسن و احمد. اینک روایاتی که این تعداد را تصدیق می کنند را بیان می کنیم.

هم چنین در دعاها می خوانیم که: "اللهم بفاطمة و آبیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها" این سر به ودیعه گذاشته شده در حضرت فاطمه که هیچ کس نمی داند کیست، آیا کس دیگری جزء احمد است که روایات زیر او را به صورتی رمزی و سری ذکر می کنند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: (دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (عليها السلام) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ (عليه السلام) ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ). (۲۸۵)

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: بر حضرت فاطمه (علیها السلام) داخل شدم در حالیکه لوحی در دست آن حضرت بود که در آن، نام اوصیاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) بودند نوشته شده بود پس من آنها را شمردم دیدم که ۱۲ نفرند که آخریشان قائم (علیها السلام) بود، سه تن از ایشان محمد و سه تن دیگر علی نام داشتند.

پس قائم در روایت جابر انصاری احمد فرزند امام مهدی (علیها السلام) است بعد از این که اسم علی (علیها السلام) که شوهر حضرت زهرا (علیها السلام) و نه فرزندش را جدا کنیم زیرا شمرده شدگان از فرزندان فاطمه (علیها السلام) بودند. و دلالت بر آن روایت جابر که بر بودن سه نام علی است درحالی که امامان با اسم امیر مؤمنان علی (علیها السلام) چهار نفرند پس این دلالت می کند بر این که جابر در شمارش اشتباه نکرده زیرا ائمه ای که بنام محمد و از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) هستند عبارتند از:

۱- محمد باقر (علیها السلام) ۲- محمد جواد (علیها السلام) ۳- محمد مهدی (علیها السلام). و ائمه ای که به نام علی از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) سه تن هستند که عبارتند از: ۱- علی بن الحسین سجاد (علیها السلام) ۲- علی بن موسی الرضا (علیها السلام) ۳- علی بن محمد هادی (علیها السلام).

في حديث طويل قال فيه بعد أن عدد الأئمة من أهل بيته ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله، ويكون له غيبتان إحداهما أطول من الأخرى. ثم التفت إلينا رسول الله ﷺ فقال رافعا صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي... (۲۸۶)

و در يك حديث طولاني پس از آن كه امامان اهل بيت خود را شمرد، فرمود: (هرگاه خداوند بخواهد، امام آنها از ايشان غايب خواهد شد و او دو غيبت دارد كه يكي طولاني تر از ديگري خواهد بود. آن گاه حضرت رسول ﷺ متوجه ما شد و با صدای بلند فرمود: بر حذر باشيد زمانی كه فرزند پنجم از فرزند هفتم از فرزندان پنهان شود...)

در ابتدا فرزند امام هفتم از فرزندان رسول خدا (امام علی جزء فرزندان رسول خدا نمی باشد) را می شماریم كه ايشان امام رضا (علیه السلام) می باشد و اينك بعد از امام رضا (علیه السلام) را بشماريد، پنجمين امام چه کسی است؟؟؟

جنادة بن أبي أمية محمد بن علي قال: حدثني محمد بن وهبان البصري قال: (حدثني داود بن الهيثم بن إسحاق النحوي قال: حدثني جدِّي إسحاق بن بهلول قال: حدثني أبو بهلول بن حسان قال: حدثني طلحة بن زيد الرقي عن الزبير بن عطا عن عمر بن عمار بن هاني العباسي عن جنادة بن أبي أمية قال: دخلت على الحسن بن علي بن أبي طالب (علیه السلام) في مرضه الذي توفي فيه و بين يديه طشت عليه الدّم و يخرج كبده قطعة قطعة من السمّ الذي أسقاه معاوية بن أبي سفيان لعنه الله، فقلت: يا مولاي ما لك لا تعالج نفسك؟ فقال: يا أبا عبد الله بماذا أعالج الموت، فقلت: إنا لله و إنا إليه راجعون، ثمّ التفت إليّ فقال: و الله إنّه لعهد عهده إلى رسول الله ﷺ إنّ هذا الأمر يملكه إثنا عشر إماما من ولد علي و فاطمة ما منّا إلّا مسموم أو مقتول). (۲۸۷)

جنادة بن أبي اميه حديث كند كه گفت: (وارد شدم بر حسن بن علي (علیه السلام) در آن مرضی كه به آن ارتحال فرمود، و در پيش روی او طشتی بود كه در آن خون ريخته بود، و جگر حضرت در اثر زهری كه معاوية بن أبي سفيان- خدا لعنتش كند- به آن حضرت خورانده بود

۲۸۶. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۰. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۳۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۹، الصراط المستقيم ج ۲ ص ۱۵۴، كفاية الأثر ۱۴۶

قطعه قطعه بیرون می‌آمد، عرض کردم: ای مولای من! چرا خود را معالجه نمی‌کنی؟ فرمود: ای ابا عبد الله مرگ را به چه چیز علاج کنم. گفتیم: انا لله و انا اليه راجعون سپس حضرت به جانب من توجه کرده فرمود: به خدا سوگند این پیمانی است که رسول خدا ﷺ به من فرموده که این امر (امامت) را دوازده نفر پیشوا و امام از فرزندان علی و فاطمه مالك شوند).

فرزندان علی و فاطمه (علیهما السلام) تنها یازده نفر می‌باشند، بنا بر این دوازدهمین امام چه کسی

است؟؟؟

عن ابي حمزة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: (ان الله تبارك وتعالى ارسل محمد ﷺ الى الجن والانس وجعل من بعده اثني عشر وصيا منهم من مضى ومنهم من بقى وكل وصى من الاوصياء الذين بعد محمد ص جرت فيه سنة على سنة اوصياء عيسى (عليه السلام) وكانوا اثني عشر وصيا وكان امير المؤمنين على سنة المسيح). (۲۸۸)

ابی حمزه از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) فرمود: (خداوند متعال محمد ﷺ را برای جن و انس فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد بعضی از آنها رفتند و بعضی دیگر مانده‌اند و هر کدام از اوصیایی که بعد از ایشان آمدند سنت اوصیای عیسی بر آنها گذشت و آنها دوازده تا بودند و امیر المؤمنین (علیه السلام) بر سنت عیسی بود).

قال رسول الله ﷺ لعلي (عليه السلام): (يا علي إني مزوجك فاطمة ابنتي سيدة نساء العالمين وأحبهن إلى بعدك وكائن منكما سيدا شباب أهل الجنة و الشهداء المخرجون المقهورون في الأرض من بعدي و النجباء الزهر الذين يطفئ الله بهم الظلم و يحيي بهم الحق و يميت بهم الباطل عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلي عيسى ابن مريم (عليه السلام) خلفه). (۲۸۹)

پیغمبر ﷺ به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: (ای علی من می‌خواهم دخترم فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو از همه نزد من محبوب‌تر است همسر تو سازم و از شما دو سرور جوانان بهشتی و شهیدان به خون آغشته به دنیا می‌آیند که پس از من به آنان ستم خواهد

۲۸۸. کمال الدین ج ۱ ص ۳۲۶.

۲۸۹. غیبة نعمانی ص ۵۸.

شد و نجیبان تابان که خداوند به وسیله آنان تاریکی‌ها را از میان بردارد و حق را با آنان زنده سازد و باطل را با آنان بمیراند شماره آنان شماره ماه‌های سال است و عیسی بن مریم پشت سر آخرینشان به نماز خواهد ایستاد).

و در این روایت رسول خدا ﷺ خطاب به امیرمؤمنان می‌فرماید که تعداد آن‌ها شماره‌ی ماه‌های سال که دوازده نفر هستند و به اضافه‌ی امیر مؤمنان سیزده نفر می‌شوند که رسول خدا می‌فرماید عیسی بن مریم پشت سر آخرینشان به نماز خواهد ایستاد.

في حديث ليلة المعراج عن النبي محمد ﷺ انه قال: (اوحى الله الى انى اخرج من صلب علي اثني عشر اماماً آخرهم من يصلى خلفه عيسى بن مریم (عليه السلام) ويملاً الارض قسطاً وعدلاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً). (۲۹۰)

در حدیث شب معراج از حضرت محمد ﷺ روایت شده که فرمودند: (خدا به من وحی کرد که من از صلب علی (علیه السلام) دوازده امام خارج می‌کنم و آخر آن‌ها کسی است که عیسی فرزند مریم پشت سرش نماز می‌خواند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این که از ظلم و ستم پُر شود).

يونس بن ظبيان محمد بن علي قال: (حدَّثنا علي بن الحسين قال: حدَّثنا أبو محمد هارون بن موسى قال: حدَّثني محمد بن همام قال: دَتْنِي عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدَّثني عمر بن علي العبدى عن داود بن كثير الرقي عن يونس بن ظبيان قال: دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت: يا بن رسول الله إني دخلت على مالك و أصحابه فسمعت بعضهم يقول: ثم قال: يا يونس إذا أردت العلم الصحيح فعندنا أهل البيت فإنا ورثناه و أوتينا شرح الحكمة و فصل الخطاب، فقلت: يا بن رسول الله صلى الله عليه و آله و كل من كان من أهل البيت ورث ما ورثتم من ولد علي و فاطمة فقال: ما ورثه إلا الأئمة الإثنا عشر). (۲۹۱)

يونس بن ظبيان روایت کند که گفت: وارد شدم بر حضرت صادق (علیه السلام) و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من نزد مالک و پیروانش رفتم از بعضی از آنان شنیدم که می‌گویند: ... ای یونس هر گاه علم صحیح خواستی نزد ما اهل بیت است زیرا آن به ارث به ما رسیده، و

۲۹۰. کتاب بیان الأئمة ج ۱ ص ۱۳۶.

۲۹۱. الإنصاف ص ۴۶۸ و كفاية الاثر ص ۲۵۵.

شرح حکمت و فصل الخطاب (یعنی داوری) به ما داده شده است، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه (علیهم السلام) است داراست آنچه را شما دارا شده‌اید؟ فرمود: دارای آن نیست مگر امامان دوازده‌گانه.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض، يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتاد الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثنى عشر من ولدي ساحت الأرض بأهلها ولم ينظروا). (۲۹۲)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: (من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی بند و قفل زمین هستیم (یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین). به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند به سوی آنها نگرند).

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: (ألا وإن الله نظر إلى أهل الأرض نظرة فاختار منهم رجلين: أحدهما أنا فبعثني رسولا ونبياً، والآخر علي بن أبي طالب، وأوحى إلي أن أتخذ أخا وخليلاً ووزيراً ووصياً وخليفة. ألا وإنه ولي كل مؤمن بعدى، من والاه، والاه الله ومن عاداه، عاداه الله. لا يحبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا كافر. هو زر الأرض بعدى وسكنها، وهو كلمة الله التقوى وعروته الوثقى. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. (۲۹۳) ألا وإن الله نظر نظرة ثانية فاختار بعدنا اثني عشر وصياً من أهل بيتي، فجعلهم خيار أمتي واحداً بعد واحد، مثل النجوم في السماء، كلما غاب نجم طلع نجم. هم أئمة هداة مهتدون لا يضرهم كيد من كادهم ولا خذلان من خذلهم. هم حجج الله في أرضه، وشهداؤه على خلقه، وخزان علمه، وتراجمة وحيه، ومعادن حكيمته. من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله. هم مع القرآن والقرآن معهم، لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض. فليبلغ الشاهد الغائب. اللهم اشهد، اللهم اشهد - ثلاث مرات).

رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود: (بدانید که خداوند نظری به اهل زمین نمود و از بین آنان دو نفر را انتخاب کرد: یکی من که به عنوان فرستاده و پیامبر مبعوث نمود، و دیگری علی بن ابی طالب.

و به من وحی کرد که او را برادر و دوست و وزیر و وصی ام و خلیفه ام قرار دهم. علی (علیه السلام) ولی هر مؤمن و سکون زمین و کلمه تقوی است بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. هر کس او را دوست بدارد خدا او را دوست دارد، و هر کس با او دشمنی کند خدا با او دشمنی می‌کند. او را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز کافر مبعوض نمی‌دارد. او قوام زمین بعد از من و باعث آرامش آن است. او کلمه تقوای خداوند و ریسمان محکم اوست. می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خداوند نور خود را به کمال می‌رساند اگر چه کافران را خوش نیاید. بدانید که خداوند نظر دومی نمود و بعد از ما، دوازده وصی از اهل بیتم انتخاب نمود، و آنان را انتخاب شدگان امّتم قرار داد. آنان یکی پس از دیگری مثل ستارگان در آسمان هستند که هر ستاره‌ای غایب شود ستاره دیگری طلوع می‌کند. آنان امامان هدایت‌کننده هدایت شده‌اند که حیلہ کسانی که بر آنان حیلہ کنند، و خواری کسانی که ایشان را خوار کنند به آنان ضرر نمی‌زند. آنان حجّت‌های خداوند در زمین، و شاهدان او بر خلقش، و خزانه‌داران علمش، و بیان‌کنندگان وحیش و معدن‌های حکمتش هستند. هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند معصیت خدا کرده است. آنان با قرآن، و قرآن با آنان است. از قرآن جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. پس شاهدان به غائبان برسانند. پروردگارا شاهد باش، پروردگارا شاهد باش، و این را سه مرتبه فرمودند). (۲۹۴)

عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: (من ولدي اثني عشر نقيبا نجباء محدثون مفهمون، آخرهم القائم يملأها عدلا كما ملئت جورا). (۲۹۵)

رسول خدا ﷺ فرمود: (از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (شناسنده و سرپرست) و نجیب (اصیل و خوش گوهر) و محدث و مفهم می‌باشند، آخرین آنها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد).

۲۹۴. کتاب السقیفة لسلیم بن قیس ص ۳۸۰.

۲۹۵. شرح أصول الكافي للمازندرانی ج ۷ ص ۳۷۳، من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۰، کشف الغمة ج ۳، وسائل

الشیعة بسندین ج ۱۱ ص ۴۹۰، ج ۱۶ ص ۲۴۴

و از فرزندان پیامبر ﷺ: ۱- حسن (علیه السلام) ۲- حسین (علیه السلام) ۳- سجاد (علیه السلام) ۴- باقر (علیه السلام) ۵- صادق (علیه السلام) ۶- کاظم (علیه السلام) ۷- رضا (علیه السلام) ۸- جواد (علیه السلام) ۹- هادی (ع) ۱۰- عسکری (علیه السلام) ۱۱- مهدی (علیه السلام) ۱۲- او کیست؟؟ و جواب او وصی امام مهدی (علیه السلام) که اسمش احمد (علیه السلام) است زیرا علی (علیه السلام) برادر پیامبر است نه فرزندش!

ورد عن أنس بن مالك، قال سئلت رسول الله - ﷺ - عن حوارى عيسى، فقال: (كانوا من صفوته وخيرته، وكانوا اثني عشر - إلى أن قال - فقلت: فمن حواريك يا رسول الله؟ فقال: الأئمة بعدى اثنا عشر من صلب علي و فاطمة، وهم حوارى وأنصارى، عليهم من الله التحية والسلام). (۲۹۶)

انس بن مالك روایت کند که از رسول خدا ﷺ راجع به حواریون عیسی پرسیدم؟ فرمود: (آن‌ها منتخب و برگزیدگان وی و دوازده نفر بوده‌اند که کوشا در یاری خداوند و رسول او بودند. عرض کردم: ای رسول خدا حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر از صلب علی و فاطمه هستند. اینان حواریون و یاوران دین من‌اند، تحیت و سلام خداوند بر آن‌ها باد).

پس اوصیاء رسول خدا بر سنت اوصیای عیسی (علیه السلام) هستند و آن‌ها دوازده نفرند و علی بر سنت عیسی (علیه السلام)، بنابراین علی (علیه السلام) در دوازده تن وارد نمی‌شود، پس احمد (علیه السلام) دوازدهمین می‌باشد.

سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: (الاثنا عشر الإمام من آل محمد (علیه السلام) كلهم محدثون من ولد رسول الله ومن ولد علي، ورسول الله وعلي (علیه السلام) هما الوالدان). (۲۹۷)

امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: (دوازده امام از آل محمد تمامی آن‌ها کسانی هستند که فرشتگان با آن‌ها حدیث کنند، و از فرزندان رسول خدا ﷺ و علی (علیه السلام) هستند، و رسول خدا و علی (علیه السلام) پدران آنان هستند).

۲۹۶. كفاية الأثر عن ما جاء عن انس بن مالك، وكتاب لمحات- للشيخ الصافي ص ۲۲۰.

۲۹۷. كتاب الكافي باب الحجة ص، الاستنصار للكرجكي ص ۱۷، غيبة الطوسي ص ۱۵۲، مناقب آل أبي طالب ج ۱ ص ۲۵۶، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۷۲، وغير ذلك من مصادر الحديث كأعلام الوري للطبرسي، وكشف الغمة.

قال يهودي لأمير المؤمنين (عليه السلام): (أخبرني عن هذه الأمة كم لها من إمام هدى؟ وأخبرني عن نبيكم محمد أين منزلته في الجنة؟ وأخبرني من معه في الجنة؟ فقال له أمير المؤمنين (عليه السلام): إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مني وأما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلها وأشرفها جنة عدن وأما من معه في منزله فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته وأمهم وجدتهم وأم أمهم وذرايهم، لا يشركهم فيها أحد). (٢٩٨)

فردی یهودی به حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: (مرا آگاه کن امت اسلام چند رهبر و امام بر حق دارد؟ جایگاه و منزلت پیغمبر شما در کجای بهشت است؟ چه کسانی در جایگاه ویژه او در بهشت همراه او باشند؟ علی (علیه السلام) فرمود: برای این امت اسلامی دوازده رهبر و امام بر حق است از ذریه پیغمبر خودشان که همه از من اند و جایگاه پیغمبر ما در بهشت در بهترین و شرافتمندترین بخش آن است که بهشت عدن است، و اما کسانی که در آن جایگاه ویژه ای به همراه اویند دوازده امام اند که از ذریه اویند با مادرشان و مادر مادرشان و فرزندانشان کسی در آن جا با آنها شریک نیست).

قال له أمير المؤمنين (عليه السلام): (إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مني). (٢٩٩)

امير مؤمنان علي (عليه السلام): (برای این امت دوازده امام هدایت کننده از نسل پیامبرشان می باشند و آنها از من هستند).

روى بسنده عن عباس بن عبد المطلب انّ النبي (صلى الله عليه وآله) قال له: (يا عم يملك من ولدى اثنا عشر خليفة ثم يكون امور كثيرة وشدة عظيمة ثم يخرج المهدي من ولده يصلح الله امره في ليلة فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا فيمكث في الارض ماشاء الله ثم يخرج الدجال). (٣٠٠)

٢٩٨. الكافي للشيخ الكليني ج ١ ص ٥٣٢، الغيبة للطوسي ص ١٣٥ أشار المحقق إلى صحة السند فراجع تحقيق عبد الله الطهراني و احمد ناصح، المناقب ج ١ ص ٢٥٦، بحار الأنوار ج ٢٠ ص ١٠٨، ج ٣٦ ص ٣٨١، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ١٥٨.

٢٩٩. كافي ج ١ ص ٥٣٢.

٣٠٠. فرائد السمطين ج ٢ ص ٣٩٢.

به سندی از عباس ابن عبد المطلب از حضرت رسول ﷺ روایت شده که فرمودند: (ای عمو از فرزندانم دوازده خلیفه حاکم می‌شوند پس مسائلی بس زیاد و سخت پیش آید سپس مهدی از فرزندانش خروج می‌کند، خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند بعد از این که پر از ظلم و ستم شده پس در آن هر چقدر که خدا بخواهد زندگی می‌کند تا اینکه دجال خروج کند).

ذکر صاحب کتاب البداية والنهاية ج ۶ ص ۱۹۹ لأبن كثير وهو من علماء اهل السنة فيما يؤيد ان الخلافة في ذرية رسول الله ﷺ وهذا نص ما كتبه: (وقد وجدت البشارات به صلى الله عليه وسلم في الكتب المتقدمة وهي أشهر من أن تذكر، وأكثر من أن تحصر... ففي السفر الأول من التوراة التي بأيديهم في قصة إبراهيم الخليل عليه السلام ما مضمونه وتعريبه: إن الله أوحى إلى إبراهيم عليه السلام بعد ما سلمه من نار التمرود أن قم فاسلك الأرض مشارقها ومغارها لولدك، فلما قص ذلك على سارة طمعت أن يكون ذلك لولدها منه، وحرصت على إبعاد هاجر وولدها حتى ذهب بهما الخليل إلى برية الحجاز وجبال فاران، وظن إبراهيم عليه السلام أن هذه البشارة تكون لولده إسحاق، حتى أوحى الله إليه ما مضمونه: أمّا ولدك إسحاق فإنه يرزق ذرية عظيمة، وأمّا ولدك إسماعيل فإنه باركته وعظّمته وكثرت ذريته، وجعلت من ذريته ما ماذ يعني: محمداً صلى الله عليه واله سلم وجعلت في ذريته اثنا عشر إماماً، وتكون له أمة عظيمة).

صاحب کتاب بدایه و نهایه ج ۶ ص ۱۹۹ ابن كثير که او یکی از علمای اهل تسنن است در حالیکه تایید می‌کند در این که خلافت در نسل و ذریه حضرت رسول ﷺ است، می‌گوید: (و دیدم که بشارت‌ها درباره حضرت رسول ﷺ در کتاب‌های پیشینیان و آن‌ها بیش از آن است که ذکر شود و بیشتر از آن است که ثبت شود. در سفر اول از توراتی که در دستشان است در قصه حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) با مضمونی و ترجمه این گونه آمده است که: خداوند به ابراهیم (علیه السلام) بعد از این که ایشان را از آتش نمرود نجات داد وحی کرد که بپا خیز و مشرق و مغرب زمین را برای فرزندان بیما. پس وقتی که حضرت ابراهیم موضوع را با سارا در میان گذاشت طمع او را گرفت و این مقام را برای پسر خود خواست و سعی بر دور کردن هاجر و پسرش کرد تا آن که حضرت خلیل (علیه السلام) آن‌ها را به بیابان حجاز و کوه فاران برد و ابراهیم گمان کرد که این بشارت برای پسرش اسحاق است تا آن که خدا به او

وحی کرد (اما پسرت اسحاق، پس باشد برای او ذریه‌ای عظیم. و اما پسرت اسماعیل پس او را مبارك و عظیم کردم و در نسل او زیاده دادم و در ذریه‌ی او قرار دادم ماذماذ (یعنی محمد صلی الله علیه و آله) و قرار دادم در نسل او دوازده امام و برای او امتی عظیم باشد).

عن الحسن بن علي (علیه السلام) في ساعة وفاته قال: (والله إنه لعهد عهدہ إلینا رسول الله صلی الله علیه و آله، أن هذا الأمر یملکة اثنا عشر إماما من ولد علی (علیه السلام) وفاطمة (علیها السلام)، ما منا إلا مسموم أو مقتول). (۳۰۱)

امام حسن (علیه السلام) در هنگام وفاتشان فرمودند: (به خدا قسم این قولی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما داده، که این امر را دوازده امام از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) مالك می‌شوند، و آن‌ها یا با سم یا با شمشیر کشته می‌شوند).

بعد ان انتهى امیر المؤمنین (علیه السلام) من الخطبة ألتطنجية خطبها بین الكوفة والمدینة بعد ما انتهى نزل وهو یقول تحصنت بذی الملك والملکوت، واعتصمت بذی العز و الجبروت، وامتنعت بذی القدرة والملکوت، من کل ما أخاف وأحذر. أيها الناس، ما ذکر أحدکم هذا الکلمات عند نازلة أو شدة، إلا وأزاحها الله عنه فقال له جابر: وحدها یا امیر المؤمنین فقال نعم وأضيفوا إليها الثلاثة عشر إسمًا. (۳۰۲)

بعد از این که امام علی (علیه السلام) خطبه‌ی تطنجیه خویش را که بین کوفه و مدینه خواند، به اتمام رساند و پایین آمد درحالی که می‌فرمود: به صاحب ملک و ملکوت پناه بردم، و به صاحب عزت و جبروت عصمت جستم، و به صاحب قدرت و ملکوت منع جستم از هر چیزی که از آن می‌ترسم و حذر می‌کنم. ای مردم هیچ کس این کلمات را در مشکلی نمی‌خواند مگر اینکه خداوند آن را از او رفع می‌کند، پس جابر به او عرض کرد: تنها آنرا بخوانیم ای امیر مؤمنان؟ فرمود: بله و به آن سیزده اسم را اضافه کنید.

۳۰۱. کفایة الاثر خزاز قمیص ۲۲۶-۲۲۷ و کتاب سلیم بن قیس تحقیق محمد باقر انصاری ص ۳۷۹-۳۸۰

۳۰۲. الزام الناصب یزدی ج ۲ ص ۲۱۹.

ومن رواية ابن غسان، باسناده، عن علي (عليه السلام)، أنه قال: (يخرج منا رجلان، أحدهما من الآخر، يقال لأحدهما المهدي، وللآخر المرضي). (۳۰۳)

و روایت ابن غسان، به سندش، از علی (علیه السلام)، که فرمود: (از من دو مرد خارج می شوند؛ یکی از دیگری است؛ به یکی از آنها مهدی؛ و دیگری مرضی گفته می شود).

روی ابن الخشاب فی کتابه موالید أهل البيت یرفعه بسنده إلى علی بن موسی الرضا (علیه السلام) أنه قال: (الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علی وهو صاحب الزمان القائم المهدي). (۳۰۴)

ابن خشاب در کتاب خود موالید اهل بیت به سندی به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: (جانشین نیکوکار از فرزند ابی محمد الحسن بن علی و اوست صاحب الزمان قائم مهدی).

و آیا واضحتر و صریحتر از روایات فوق برای طالب حق وجود دارد تا به حجت خدا ایمان آورد.

مبحث نوزدهم: دوازده مهدی و مهدی اول در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

در مباحث قبلی اشاره به این شد که وصیت واجب است و وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نقل کرده رجال آن را بررسی کردیم و اینک روایات اهل بیت (علیهم السلام) را که دلالت بر وجود دوازده مهدی می کنند را تقدیم طلاب حق می کنیم.

(قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام) يا أبا الحسن احضر صحيفة و دواة فأملی رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال يا علي انه سيكون بعدي اثنا عشر إماما ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال وليسلمها الحسن إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد ص فذلك اثنا عشر إماما ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي

۳۰۳. شرح الأخبار القاضي النعمان المغربي ج ۳ ص ۳۹۳ (۱۲۶۹)

۳۰۴. إحقاق الحق للتستري ج ۱۳ ص ۸۷.

واسم أبي وهو عبد الله واحمد والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين). (۳۰۵)

از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا ﷺ در شبی که وفات ایشان بود به علی (علیه السلام) فرمود که یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املاء فرمود تا این که به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی. و تو یا علی نخستین دوازده امام می باشی. و حدیث به درازا کشید تا این که فرمود: یا علی تو خلیفه و جانشین من بر اتم پس از من می باشی. پس زمانی که وفات تو رسید خلافت را به فرزندم حسن تسلیم کن... و اگر وقت وفات حسن عسکری رسید خلافت را به فرزندش م ح م د، مستحفظ از آل محمد ﷺ تسلیم کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی بعد از او می باشند. پس اگر مرگ به سویش (حجة ابن الحسن) آمد خلافت را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم: عبد الله و احمد و نام سوم مهدی است. و او اولین ایمان آورنده (به پدرش) است).

قال أبي جعفر (علیه السلام): (الكوفة هي الزكية الطاهرة... فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده). (۳۰۶)

از ابی جعفر (علیه السلام) که فرمودند: (کوفه پاک و طاهر است... در آن مسجد سهیل است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در آن مسجد نماز خواند، و از آن جا عدل خدا پدیدار می شود، و در آن است قائمش و قائمین بعد از او). (۳۰۷)

در این روایت امام ابی جعفر (علیه السلام) مهدیین را به لفظ قائمین بعد از او یعنی بعد از امام محمد فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) نام می برد.

-
۳۰۵. الغيبة طوسي ص ۱۵۰. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۶۰. غایة المرام ج ۲ ص ۲۴۱. کتاب الغیبه شیخ طوسی (فارسی) ص ۳۰۰ و چندین کتاب معروف دیگر.
۳۰۶. کتاب کامل الزیارات جعفر ابن قولویه ص ۷۶.
۳۰۷. کتاب کامل الزیارات جعفر ابن قولویه ص ۷۶.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (...وليينين بالحيرة مسجد له خمس مائة بايصلى فيه خليفة القائم عجل الله تعالى فرجه لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه إثنا عشر إماماً عدلاً). (۳۰۸)

از امير المؤمنين (عليه السلام) روايت است كه فرمودند: (پس در حيره مسجدى بنا كند كه پانصد در داشته باشد در آن نماز گذارد خليفه (جانشين) قائم (عليه السلام) زيرا كه مسجد كوفه كوچكشان باشد و در آن دوازده امام عادل نماز گذارند).

عن الإمام الصادق (عليه السلام) قال: (إن منا بعد القائم (عليه السلام) اثني عشر مهدياً من ولد الحسين (عليه السلام)). (۳۰۹)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (از ما بعد از قائم (عليه السلام) دوازده مهدى از فرزندان حسين (عليه السلام) خواهند بود).

ورد دعاء عن اهل البيت (عليهم السلام) في حق الإمام المهدي (عليه السلام) جاء فيه بعد الصلاة على الامام المهدي (عليه السلام): اللهم وصل على ولاة عهده (أي ولاة عهد الامام المهدي (عليه السلام)) وبلغهم آمالهم وزد فى آجالهم وانصرهم، وتم لهم ما أسندت إليهم من أمر دينك، واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا. اللهم فإنهم معادن كلماتك، وخزان علمك، وولاة أمرك وخالصتك من عبادك، وخيرتك من خلقك، وأوليائك، وسلاتل أوليائك، وصفوتك وأولاد أصفياك، صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين. (۳۱۰)

در دعائى از اهل بيت (عليهم السلام) درباره حضرت مهدى (عليه السلام) روايت شده بعد از صلوات بر ايشان: خداوندا بر ولى عهدهاى او درود بفرست (يعنى ولى عهدهاى امام مهدى (عليه السلام)) و آنها را به اميدهايشان برسان و عمرشان بلند و پيروزى را نصيبشان كن و آنچه را كه به آنها از امر دين واگذار كردى به اتمام برسان و ما را براى آنها كمك به حال و در دين از انصار قرارمان ده. خداوندا آنها معادن كلمات، و خزانه داران علمت و واليان امرت و خالصين از بندگانت، و بهترين خلقت، و زنجيره اوليائيت، و برگزيده ات و فرزندان برگزيده گانت هستند، درود و رحمت و برکت بر همهى آنها باد.

۳۰۸. تهذيب الأحكام للطوسى ج ۳ ص ۲۵۳.

۳۰۹. مختصر بصائر الدرجات للحسن بن سليمان الخلى ص ۴۸.

۳۱۰. مكيال المكارم ج ۲ ميرزا محمد تقى الأصفهاني ص ۷۳.

عن الإمام السجاد (عليه السلام) قال: (يقوم القائم منا ثم يكون بعده اثنا عشر مهدياً). (۳۱۱)
امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: (قائم ما قیام می کند سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود).

جاء في البحار للمجلسي ج ۵۳ ص ۱۱ في رواية طويلة قال المفضل للأمام الصادق (عليه السلام):
فما يصنع (المهدي) بأهل مكة؟ فأجابه الامام الصادق (عليه السلام): يدعوهم بالحكمة والموعظة الحسنة،
فيطيعونه ويستخلف فيهم رجلا من أهل بيته، ويخرج يريد المدينة.
در بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۳ ص ۱۱ در روایتی طولانی از مفضل از امام صادق
(علیه السلام) آمده: پس چه می کند مهدی با اهل مکه؟ پس امام جواب می دهند: آنها را با حکمت و
پند نیک موعظه می کند، پس از او اطاعت می کنند و از خانواده خود مردی را بر آنها وا
می گذارد و به قصد مدینه از آنجا خارج می شود).

وفي البحار للمجلسي ايضا ج ۵۳ ص ۱۱ في رواية طويلة قال المفضل للأمام الصادق (عليه السلام):
يا سيدي يقيم بمكة؟ قال: لا يا مفضل بل يستخلف منها رجلا من أهله، فإذا سار منها وثبوا عليه
فيقتلونه، فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤسهم يبكون ويتضرعون، ويقولون: يا مهدى آل
محمد التوبة التوبة.

و هم چنان در بحار الأنوار علامه مجلسی ج ۵۳ ص ۱۱ در روایتی طولانی از مفضل به امام
صادق (علیه السلام) عرض می کند: ای سرور من؛ در مکه اقامت می کند؟ فرمود خیر ای مفضل، ولی
از خانواده خود کسی را برای آنها می گذارد پس اگر آنها را ترك کرد مردم بر جانشینش
حمله می کنند و او را می کشند پس به آنها باز می گردد و سر به زیر و گریه کنان می آیند و
می گویند ای مهدی آل محمد توبه توبه).

الدعاء الوارد عن اهل البيت (عليهم السلام) في حق الامام المهدي (عليه السلام) في مصباح المتعهد للشيخ
الطوسي ص ۴۰۵: اللهم أعطه (أى على الامام المهدي (عليه السلام)) في نفسه وذريته وشيعته ورعيته

وخاصته وعامتة و عدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه وتسره به نفسه وبلغه أفضل ما أمله في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير ثم يقول -عليه السلام- وصل على وليك (أي على الامام المهدي عليه السلام ايضاً) وولاية عهدك والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنياً وآخرة إنك على كل شيء قدير).

در دعائي که از اهل بيت (عليه السلام) در حق حضرت مهدي (عليه السلام) در مصباح المتعجد شيخ طوسي ص ۴۰۵ آمده: خداوندا به او (يعني حضرت مهدي (عليه السلام)) در نفس و ذريه او و شيعيان و رعيت اش و خاصه اش و عامه اش و دشمن اش و همه ي اهل دنيا عطائي مرحمت فرما که چشمش روشن و دلش شاد و او را به بهترين اميدهای دنيا و آخرتش برسان که تو بر همه چيز توانايي. سپس (عليه السلام) می فرمايند: و درود بفرست بر ولي خود (امام مهدي (عليه السلام)) و واليان عهد او و امامان از پسرانش و بر عمرهای آنها بيفزا و بر اجل هایشان زياده گردان و به مقاصد و آمال دنيوی و اخرویشان نائل ساز که تو بر همه چيز توانايي).

ورد عن رسول الله ﷺ: (حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون. فمن أدرکه منكم، أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي، ولو حبواً على الثلج، فانها رايات هدى، يدفعوها الى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض فيملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً).

از حضرت رسول ﷺ: (تا اين که پرچمهای سياه از طرف شرق بالا رود پس حق را می طلبند به آنها داده نمی شود، باز آن را می طلبند به آنها داده نمی شود، پس می جنگند و پیروز می شوند، پس هر کس از شما يا از فرزندان شما او را درك کند به امامی از اهل بيت من بپيوند حتى اگر بر روی برف سينه خيز شود، زیرا آن پرچمهای هدايت است و آن را به مردی از اهل بيتم واگذار می کنند که هم نام من و نام پدرش هم نام پدرم است. پس زمين را تصرف می کند و آن را پر از عدل و داد می کند بعد از اين که پر از جور و ظلم شده باشد).

در اين روايت پیامبر ﷺ نام رهبر پرچمهای سياه را به امام اهل بيت معرفی می کند و بدیهی است که اين رهبر امام مهدي محمد ابن الحسن (عليه السلام) نمی باشد، زیرا در همین روايت است

که اصحاب پرچم‌های سیاه آن پرچم‌ها را به امام مهدی (علیه السلام) می‌دهند که زمین را پر از عدل کند و این روایت هر چند از کتب عامه نقل است اما همانند آن از خواص با اختلافی اندک در حالی که مضمون یکی است هم رسیده است.

عن الإمام الباقر (علیه السلام): (كأني بقوم قد خرجوا بالمشرك يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء، أما إني لو أدركت صاحب ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر). (۳۱۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (گویی قومی را می‌بینم که از مشرق خارج شدند حق را می‌طلبند به آنها داده نمی‌شود سپس می‌طلبند داده نمی‌شود پس اگر این را دیدند شمشیرهای خود را بر گردن خود گذارند سپس به آنها آنچه خواسته بودند می‌دهند پس قبول نخواهند کرد تا این که قیام کنند، و آن را مگر به صاحبان نمی‌دهند، کشته‌هایشان شهداء، اما اگر صاحب آن را درک کنم خودم را برای صاحب این امر می‌گذارم).

— در این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام رهبر پرچم‌های سیاه را به امام اهل بیت معرفی می‌کند و بدیهی است که این رهبر امام مهدی محمد ابن الحسن (علیه السلام) نمی‌باشد، زیرا در همین روایت است که اصحاب پرچم‌های سیاه آن پرچم‌ها را به امام مهدی (علیه السلام) می‌دهند که زمین را پر از عدل کند و این روایت هر چند از کتب عامه نقل است اما همانند آن از خواص با اختلافی اندک در حالی که مضمون یکی است هم رسیده است.

عن الإمام الباقر (علیه السلام): (كأني بقوم قد خرجوا بالمشرك يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء، أما إني لو أدركت صاحب ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر). (۳۱۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (گویی قومی را می‌بینم که از مشرق خارج شدند حق را می‌طلبند به آنها داده نمی‌شود سپس می‌طلبند داده نمی‌شود پس اگر این را دیدند شمشیرهای خود را بر

۳۱۲. غيبة النعماني ص ۲۸۱.

۳۱۳. غيبة النعماني ص ۲۸۱.

گردن خود گذارند سپس به آنها آنچه خواسته بودند می دهند پس قبول نخواهند کرد تا این که قیام کنند، و آن را مگر به صاحبان نمی دهند، کشته هایشان شهداء، اما اگر صاحب آن را درک کنم خودم را برای صاحب این امر می گذارم).

عن الباقر (عليه السلام) ذكر في خبر طويل احوال ومسیرالقائم الى ان قال: (حتى إذا بلغ (اي القائم) إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه، ما خلا صاحب هذا الامر). (۳۱۴)

از امام باقر (عليه السلام) در خبری طولانی در ذکر احوال و مسیر قائم... تا آن که می فرماید: (پس اگر به ثعلبه برسد (حضرت مهدی) مردی از صلب پدرش و او شدیدترین مردم در بدنش و شجاعترین آنها به قلبش است مگر صاحب این امر بایستد).

قال الصادق (عليه السلام): (إن لصاحب هذا الامر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره). (۳۱۵)

حضرت صادق (عليه السلام): (برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها به طول می انجامد تا این که بعضی ها بگویند: مرده و بعضی ها بگویند کشته شده و بعضی ها گویند رفت تا این که بر امر (باور) او کسی نماند مگر اندکی از یارانش؛ و بر موضعش کسی مطلع نمی شود حتی فرزندان او و غیر آنها، مگر مولایی که امرش را به عهده می گیرد).

قال الامام علي (عليه السلام): (فيظهر عند ذلك صاحب الراية المحمدية و الدولة الاحمدية والقائم بالسيف الحال الصادق في المقال يمهد الارض ويحي السنة والفرض وسيكون ذلك بعد الف ومئة واربع وثمانون سنة من سنى الفترة بعد الهجرة). (۳۱۶)

امام علی (عليه السلام) می فرماید: (پس صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی و قائم با شمشیر

۳۱۴. تفسیر العیاشی محمد بن مسعود العیاشی ج ۲ ص ۵۸.

۳۱۵. الغيبة للشيخ الطوسي ص ۱۶۲.

۳۱۶. بیان الائمه ج ۲ ص ۳۴۷ مقصود پرچم محمدی سال ۱۱۸۴ هـ

راستگو در گفتگوهایش ظاهر می شود، زمین را آماده می سازد و سنت را زنده می کند و آن بعد از هزار و صد و هشتاد و چهار از سال های بعد از هجرت باشد).

عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) قال: (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ). هذه لآل محمد المهدي (عليه السلام) وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين و يميت الله عز وجل به وأصحابه البدع و الباطل كما أمت السفهة الحق حتى لا يرى أثر من الظلم، ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ولله عاقبة الأمور).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. این آیه برای آل محمد المهدي (علیه السلام) و یارانش است که خداوند آنها را بر مشرق و مغرب زمین تمکین می دهد و دین را ظاهر می کند و خداوند به دست آنان بدعت ها و باطل را می میراند هم چنان که بی خردان حق را بمیراند تا این که اثری از ظلم نماند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت همه امور در دست خداست). (۳۱۷)

قال الامام الصادق (عليه السلام): (كأني أنظر إلى القائم (ممكن) على منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاث مائة وثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر وهم أصحاب الولاية وهم حكام الله في أرضه على خلقه حتى يستخرج من قبائه كتابا محتوما بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله ﷺ فيجفلون عنه إجفال الغنم فلا يبقى منهم إلا الوزير و أحد عشر نقيبا كما بقوا مع موسى بن عمران (عليه السلام) فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهبا فيرجعون إليه و الله إنى لأعرف الكلام الذي يقول لهم فيكفرون به). (۳۱۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (گویی به قائم می نگرم که بر منبر کوفه است و دور او را سیصد و سیزده نفر یارش به تعداد اهل بدر فرا گرفته اند، و آنها صاحبان پرچم ها، و حاکمان

۳۱۷. إزام الناصب للشيخ البيهقي ج ۱ ص ۷۱.

۳۱۸. كمال الدين ص ۶۷۲.

خدا بر مردم اند، تا این که کتابی که با مهر طلا مهر خورده از قبایش خارج کند، عهدی است از پیامبر ﷺ پس مانند گوسفند از دور او پراکنده می‌شوند، و از آنها نمی‌ماند مگر وزیر و یازده نقیب همانگونه که باموسی بن عمران علیه السلام ماندند. پس در زمین می‌گردند و به جز او کسی را پیدا نمی‌کنند. پس پیش او باز می‌گردند. به خدا قسم که می‌دانم با آنها چه سخن می‌گوید و به او کافر می‌شوند).

و این روایت از امام باقر علیه السلام هر چند در وصف رهبر پرچمها (امام اهل بیت) چیزی نیامده اما در مضمون آن اشاره به این معنی می‌کند، همچنان که معلوم می‌شود این پرچمها مدح شده است زیرا آن را به امام مهدی علیه السلام می‌رسانند و کشته‌هایشان شهیدند، و پیش‌تر از آن امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (این که اگر خودش آن زمان را درک کند خود را برای صاحب این امر نگه می‌دارد (یعنی برای رهبر پرچمها) و این بیانگر آن است که این رهبر جاه و منزلتی بس بالا دارد بلکه بیانگر عصمت و حجت بودن او همچون حجت‌های دیگر خدا است).

و این‌جا منظور به صاحب این امر امام مهدی محمد ابن الحسن علیه السلام نمی‌باشد زیرا اگر منظور ایشان بود، امام باقر علیه السلام در فرموده خود مردم را جهت پیروی و یاری صاحب این پرچم‌های سیاه دعوت نمی‌کرد. و این که این پرچم‌های سیاه خالی از انحراف نیستند، و این بر خلاف روایت است زیرا این‌جا بیان‌گر آن است که این پرچمها بسیار مورد مدح امام علیه السلام قرار گرفته‌اند و کشتگان‌شان را شهید دانسته و آنها هستند که پرچم را به امام علیه السلام تحویل می‌دهند، و این به معنی آن است که آنها یاران او علیه السلام و به امر او علیه السلام فرماندهی می‌شوند، و آنها به جز برای او برای کسی دیگر دعوت نمی‌کنند پس یاری آنان در حقیقت یاری امام علیه السلام می‌باشد.

عن أمير المؤمنين عليه السلام إنه قال: (... يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر). (۳۱۹)

از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت است که فرمودند: (... مردی قبل از مهدی از خاندانش خارج می‌شود سلاح را هشت ماه روی دوشش حمل می‌کند).

گزیده‌ای از این حدیث درباره رهبر پرچم‌های سیاه که از مشرق به پا می‌خیزند شمشیر خود

را هشت ماه بر دوشش می‌گذارد از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است یعنی از پسرانش و به هیچ وجه آن را بر این که از هاشمیین یا سادات باشند نمی‌توان گفت زیرا کلمه اهل بیت تعبيرش بر حسب ظاهر غير از فرزندان آن جناب نيست، همچنان که پرچم‌های هاشمیین را معصومین (علیهم السلام) مذمت کرده‌اند.

عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (... ليس تری امة محمد فرجاً أبداً مادام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت يسير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا؛ والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين القائد العادل الحافظ لما استودع يملأها عدلاً و قسطاً كما ملأها الفجار جوراً و ظلماً). (۳۲۰)

از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام): (هیچ وقت امت محمد فرجی نبیند، هرگز، تا وقتی که ملك در دست فرزندان بنی فلان است تا آن وقت که ملكشان نابود شود پس هرگاه ملكشان منقرض شد خداوند برای امت محمد راه باز می‌کند که مردی از ما اهل بیت به تقوی راه ببیماید و به هدایت عمل کند و در حکمش رشوه‌ای نگیرد. به خدا قسم که او را به اسمش و اسم پدرش می‌شناسم. سپس آن چهارشانه صاحب خال و دو علامت، رهبر عادل، آن امانت نگهدار که زمین را پر از عدل می‌کند، می‌آید همچنان که فاجرین و بدکاران آن را پر از ظلم و بیداد کرده‌اند).

قال الامام الصادق (عليه السلام): (... فيخرج الله على السفیاني من أهل المشرق وزير المهدي، فيهزم السفیاني الى الشام). (۳۲۱)

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: (پس خدا برای سفیانی از مشرق وزیر مهدی را خارج می‌سازد پس سفیانی شکست خورده به شام بر می‌گردد).

برحسب این روایت وزیر امام مهدی (علیه السلام) بر سفیانی غلبه می‌کند و این وزیر فرمانده اهل مشرق است و بدیهی است که وزیری مختص اوصیاء است زیرا هارون وزیر موسی و امیر

۳۲۰. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.

۳۲۱. شرح احقاق حق ج ۲۹ ص ۶۲۰.

المؤمنين على (عليه السلام) وزير رسول الله ﷺ بودند و امام مهدی (عليه السلام) وزيرش (احمد) و فرزندش بر اساس وصیت حضرت رسول اکرم ﷺ است.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام): (... ويخرج قبله - أي الإمام المهدي - رجل من أهليته، بأهل المشرق، ويحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر).

از امیرمؤمنان (عليه السلام): (و قبل از او - یعنی امام مهدی (عليه السلام) - مردی از اهل بیتش، از اهل مشرق خروج می کند و شمشیر را مدت هشت ماه بردوش می گیرد). (۳۲۲)

از این روایت معلوم می شود که وزیر حضرت مهدی (عليه السلام) مردی از خاندانش است و این اشاره ای واضح است برای فرزندش (احمد).

(إذا بعث السفينى إلى المهدي جيشا فحسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل فى طاعته وإلا قتلناك، فيرسل إليه بالبيعة ويسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب و العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم فى طاعته من غير قتال، حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونها، ويخرج قبله رجل من أهل بيته بالمشرق ويحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت). (۳۲۳)

امام علی (عليه السلام) فرمودند: (هر گاه سفینای ارتش خود را برای مهدی (عليه السلام) بفرستد و در صحرا فرو روند و خبرش به اهل شام رسد اهل شام به خلیفه خود می گویند: مهدی خارج شده پس با او بیعت کن و از او اطاعت کن یا تو را خواهیم کشت پس بیعت را برایش می فرستد و مهدی (عليه السلام) حرکت می کند تا در بیت المقدس فرود می آید پس خزانه ها را برایش می فرستند پس عرب و عجم و رومیان بدون جنگ با او بیعت می کنند تا این که مساجد را در قسطنطنیه و غیر آن بنا کنند و قبل از او مردی از اهل بیتش در مشرق بیرون آید و شمشیر را بر دوش خود هشت ماه می گذارد و می کشد و به طرف بیت المقدس به حرکت در می آید و قبل از رسیدن به آن جا می میرد).

۳۲۲. الملاحم ابن طاووس ص ۶۶ باب ۱۳۳. الفتن ابن حماد ص ۹۶. عقد الدرر ص ۱۲۹. جمع الجوامع ج ۲ ص ۱۰۳. برهان المتقی ص ۱۰۳. کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹.

۳۲۳. کنز العمال متقی هندی ج ۱۴ ص ۵۸۹.

قال الامام الصادق (علیه السلام): (ويقبض أموال القائم ويمشى خلفه أصحاب الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه ويسط في المشرق والمغربا لامن كرامة الحجة بن الحسن (علیه السلام)). (۳۲۴)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: (و اموال قائم را می گیرد و پشت سر او اصحاب كهف به راه می افتند و او وزیر راست قائم و وزیر و نایب است و در مشرق و مغرب به برکت حجت ابن الحسن (علیه السلام) امن را گسترش می دهد).

عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، ثم لا تصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالاً لا يقاتله قوم، ثم ذكر شاباً فقال: إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدي).

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم): (سه نفر در کنار گنجینه تان کشته می شوند همه فرزندان خلیفه هستند و برای هیچ کدام از آنها نخواهد بود، پس پرچم های سیاه از طرف مشرق بیرون آید و با آنها بجنگند جنگی که تا آن وقت قومی بجنگیده پس از آن از جوانی صحبت کرد و فرمود اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه مهدی است). (۳۲۵)

عن عبد الرحمان الأقرع القيروانی المغربي سأل الامام الكاظم (علیه السلام): (إنا قد روينا أن المهدي منكم، فمتى يكون قيامه؟ وأين يقوم؟ فقال (علیه السلام): إن مثل من سألت عنه مثل عمود سقط من السماء رأسه من المغرب وأصله في المشرق، فمن أين ترى العمود يقوم إذا أقیم؟ قلت: من قبل رأسه. قال: فحسبك من المغرب يقوم وأصله من المشرق وهناك يستوى قيامه ويتم أمره). (۳۲۶)

عبد الرحمان اقرع قیروانی مغربی نقل می کند از امام کاظم (علیه السلام) سؤال کردم: (ما روایت می کنیم که مهدی از شماست، پس چه وقت قیام می کند؟ و کجا؟ فرمودند: آنچه سؤال کردی همانند عمودی است که از آسمان بیافتد سرش از مغرب است و اصلش در مشرق، پس از کجا این عمود می ایستد؟ عرض کردم: از سرش. فرمودند: از مغرب بلند می شود و اصلش از مشرق و آنجا استوار می شود و امرش به اتمام می رسد).

۳۲۴. الزام الناصب ج ۲ ص ۱۵۸.

۳۲۵. بشارة الإسلام ۳۰.

۳۲۶. شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی ج ۳ ص ۳۶۴.

عن أم هانئ الثقفية قالت غدوت على سيدي الباقر (عليه السلام) فقلت له: (يا سيدي آية في كتاب الله عز و جل عرضت بقلبي ألقنتني و أسهرتني قال فاسألني يا أم هانئ قالت قلت قول الله عز و جل: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ قال نعم المسألة سألتني يا أم هانئ هذا مولود في آخر الزمان هو المهدي من هذه العترة تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدى فيها أقوام فيا طوبى لك إن أدركته و يا طوبى من أدركه). (۳۲۷)

ام هانی ثقفيه نقل کرد: (صبح گاهی به دیدار آقا امام باقر (عليه السلام) رفتم پس به ایشان عرض کردم: ای سید من آیه ای در کتاب خدا مرا پریشان کرده و شب بیدار نگه داشته! فرمودند: پرس ای ام هانی عرض کردم: قول خداوند در سوره تکویر آیه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾. (چنین نیست قسم به ستارگان بازگردنده * که به گردش آیند و رخ پنهان کنند). فرمودند: خوب سؤالی کردی ای ام هانی آن مولود در آخر الزمان مهدی است، از این عترت و برای او حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه و گروهی هدایت می شوند پس خوشا به حالت و به حال هر کس که او را درک کند).

عن جابر الجعفی عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (يظهر السفياي ومن معه حتى لا يكون له همة إلا آل محمد (عليه السلام) وشيعتهم... و يبعث بعثا إلى المدينة فيقتل بها رجلا ويهرب المهدي والمنصور منها ويؤخذ آل محمد صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم أحد إلا حبس ويخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج المهدي منها على سنة موسى خائفاً يترقب حتى يقدم مكة ويقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء و هو جيش الحملات خسف بهم فلا يفلت منهم إلا مخبر فيقوم القائم بين الركن و المقام فيصلى و ينصرف و معه وزيره - ثم يخطب فيهم - ثم يخرج من مكة هو و من معه الثلاثمائة و بضعة عشر يباعونه بين الركن و المقام معه عهد نبي الله ص و رايته و سلاحه و وزيره معه فينادى المنادى بمكة باسمه و أمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله (عليه السلام) و رايته و سلاحه و النفس الزكية من ولد الحسين فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت).

۳۲۷. کمال الدین و تمام النعمة ص ۳۳۰ باب ۳۲ ح ۱۴. اثبات الهداة ج ۳ ص ۴۶۹ باب ۳۲ فصل ۵ ح ۱۳۶.

بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳۷ باب ۵ ح ۴.

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرد: (سفیانی با پیروانش ظهور می کند تا این که برایش غیر از آل محمد و شیعیان شان ناراحتی نباشد. پس گروهی را به مدینه می فرستد، و در آنجا مردی را می کشند و مهدی و منصور از او فرار می کنند پس بزرگ و کوچک از آل محمد (علیه السلام) را می گیرند و به زندان می برند و ارتش برای رسیدن به آن دو مرد حرکت می کند و مهدی از آنجا بیرون می رود در حالی که (سنتی از موسی دارد) ترسیده باشد تا این که به مکه می رسد. و ارتش به سویش می رود، هنوز به آنجا نرسیده در صحرا زمین آنها را فرو می برد پس از آنها به جز خبررسان کسی زنده نمی ماند، سپس قائم بین رکن و مقام می ایستد و نماز می خواند و با وزیرش بیرون می شود و برای آنها خطبه می خواند و از مکه همراه با سیصد و اندی که با او بین رکن و مقام بیعت کرده اند خارج می شود و با اوست عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاح و وزیرش. پس منادی در مکه به اسم او و امرش از آسمان ندا می دهد تا این که همه ی اهل زمین صدایش را می شنوند. اسمش اسم پیامبر است، پس اگر برای شما شبیه شود، از عهدی که از پیامبر (علیه السلام) و پرچم، و سلاح، و نفس زکیه از پسران حسین (علیه السلام) شبیه نباشد، پس اگر آن هم شبیه شد پس در صیحه شک نباشد).

عن حذیفة قال سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) : (و ذکر المهدی فقال إنه یبایع بین الرکن و المقام اسمه أحمد و عبد الله و المهدی فهذه أسماءه ثلاثها). (۳۲۸)

حذیفة از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در حالی که از مهدی نام می بردند نقل می کند که فرمودند: (بین رکن و مقام با او بیعت می کنند اسمش احمد و عبد الله و مهدی و این سه نام اوست).

الإمام الباقر (علیه السلام) انه قال: (للقائم اسمان اسم یحفی واسم یعلن فأما الذی یحفی فأحمد وأما الذی یعلن فمحمد). (۳۲۹)

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: (برای قائم دو اسم است اسمی مخفی و اسمی آشکار و اما اسمی که مخفی می شود احمد و اسم آشکار محمد است).

۳۲۸. غیبت شیخ طوسی ص ۳۸ چاپ کتابخانه الفین.

۳۲۹. غیبت طوسی ص ۴۵۴ و باز در همان کتاب ص ۴۷۰. کتاب کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳.

في خبر طويل عن امير المؤمنين (عليه السلام) يتحدث فيه عن اخر الزمان: (... لما قادهم احمد وصدق محمد...)(۳۳۰).

در خبری طولانی از امیر مؤمنان (علیه السلام) در حالی که از آخر الزمان صحبت می کرد: (هنگامی که احمد آنها را رهبری کند و محمد باور).

سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (... فالحقوا بمكة فإنه المهدي واسمه احمد بن عبد الله). (۳۳۱)

شنیدم از حذیفه یمان که می گفت: (حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: پس به مکه ملحق شوید که در آن مهدی است و اسمش احمد ابن عبد الله است).

عن محمد بن الحنفية، قال: (قال أمير المؤمنين (عليه السلام): سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول، في حديث طويل في فضل أهل البيت (عليهم السلام): وسيكون بعدى فتنة صماء صيلم يسقط فيها كل وليجة وبطانة، وذلك عند فقدان شيعتك الخامس من السابع من ولدك). (۳۳۲)

از محمد ابن حنفیه: (از امیر مؤمنان (علیه السلام): از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در حدیثی طولانی در ذکر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام): و پس از من فتنه ای و امتحانی بسیار سخت و شدید و در آن هر ولیجه و بطانه (ولیجه: در اصل کسی را گویند که داخل قومی شود و از آنها نباشد همانند بطانه، و ولیجه ای انسان کسی است که محرم اسرار و راز او باشد و هر چه در چیز دیگری در آید و از آن نباشد) سقوط می کنند و آن در هنگام فقدان فرزند پنجم از فرزند هفتمینت برای شیعیان خواهد بود).

عن عبدالرحمان بن أبي ليلي، قال علي (عليه السلام): (كنت عند النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في بيت أم سلمة... الى أن قال (عليه السلام): ثم التفت إلينا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال رافعاً صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي. قال علي: فقلت: يارسول الله، فما تكون هذه الغيبة؟ قال: الصمت حتى يأذن

۳۳۰. ماذا قال علي في اخر الزمان ص ۶.

۳۳۱. نجم الثاقب نوری ج ۲ ص ۶۹.

۳۳۲. نجم الثاقب نوری ج ۲ ص ۶۹.

الله له بالخروج). (۳۳۳)

از عبدالرحمان بن ابی لیلی از علی (علیه السلام): (نزد پیامبر در منزل ام سلمه بودم... تا آنکه (علیه السلام) فرمودند: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رو به ما کرده با صدای بلند فرمودند: بر حذر باشید از آن وقتی که فرزند پنجم از فرزند هفتم از فرزندانم مفقود شود. پس علی (علیه السلام) فرمودند: عرض کردم: ای رسول خدا چگونه باشد این غیبت؟ فرمودند: سکوت می کند تا زمانی که خدا به او اذن خروج دهد).

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با امام علی (علیه السلام) درباره فتنه‌ای (امتحانی) که هنگام از دست دادن فرزند پنجم از فرزند هفتم امام علی (علیه السلام) پیش می آید صحبت می کرد و می فرمود: فرزندان! پس بنگریم درباره کدام فرزند امام بر حسب تسلسل صحبت شده؟

۱. امام حسن (علیه السلام) ۲. امام حسین (علیه السلام) ۳. امام سجاد (علیه السلام) ۴. امام باقر (علیه السلام) ۵. امام صادق (علیه السلام) ۶. امام کاظم (علیه السلام) ۷. امام رضا (علیه السلام) و ایشان هفتمین فرزند امام علی (علیه السلام) است. حال بینیم فرزند پنجم از هفتم (بعد از امام رضا) کیست؟

۱. امام جواد (علیه السلام) ۲. امام هادی (علیه السلام) ۳. امام حسن عسکری (علیه السلام) ۴. امام محمد ابن الحسن المهدی (علیه السلام) ۵. او کیست؟

ملاحظه کنید سری که در کلامشان (علیه السلام) است... بنابراین پنجم، او همان وصی امام مهدی (علیه السلام) می باشد و او کسی است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شب وفاتشان اسمش را در وصیت نام برده اند. او سید احمد است.

بنا بر این این جا منظور همان احمد فرزند امام مهدی (علیه السلام) است و او فرزند پنجم از فرزند هفتم امیر مؤمنان است و اوست که در مفقود شدنش مردم امتحان می شوند که خیلی ها در آن امتحان شکست می خورند.

قال إن الإمام الكاظم (علیه السلام) قال لأولاده وأرحامه: (إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله

فی آدیانکم، لایزینکم عنها أحد. یا بنی إنه لابد لصاحب هذا الأمر من غیبة حتی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به؟! إنما هی محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، لو علم أبواؤکم وأجدادکم دیناً أصح من هذا لاتبعوه. فقلت: یا سیدی من الخامس من ولد السابع؟ فقال: یا بنی عقولکم تصغر عن هذا، وأحلام کمتضیق عن حملة، ولكن إن تعیشوا فسوف تدركونه.^(۳۳۴)

از امام کاظم (علیه السلام) هنگامی که با فرزندان و نزدیکان صحبت می کرد فرمودند: (اگر فرزند پنجم از فرزند هفتم ناپدید شد پس به دینتان چنگ بزنید و کسی شما را از آن برکنار نکند. ای فرزندانم باید برای صاحب این امر غیبتی باشد تا بر آن هر کس که به وجود او می گفت (ایمان داشت) پشت دهد!! و آن محنتی است از طرف خداوند برای امتحان بنده هایش، اگر پدران و اجدادتان بهتر از این دین پیدا می کردند از آن پیروی می کردند. پس عرض کردم: ای مولای من، فرزند پنجم از فرزند هفتم کیست؟ فرمود: ای فرزندم عقلتان برایش کوچک است و خواب هایتان قادر به حملش نیستند، ولی اگر زنده ماندید او را درک خواهید کرد).

امام کاظم (علیه السلام) برای فرزندان و نزدیکان خود درباره صاحب این امر سخن می گوید، یعنی قائم (علیه السلام) و آنها را از فتنه ای که هنگام ناپدید شدن فرزند پنجم از فرزند هفتم می باشد بر حذر می کند، ولی در این روایت نمی گوید از فرزند امیر مؤمنان (علیه السلام) پس آیا این جا منظور حضرت مهدی محمد ابن الحسن (علیه السلام) است؟ حال سؤالی پیش می آید!!! آن چیست که عقل فرزندان امام کاظم (علیه السلام) و نزدیکانش برای آن کوچک و خواب هایشان قادر به حملش نیستند؟ آنها درباره فرزند پنجم از فرزند هفتم می پرسند.

آیا شناختن اسم امام مهدی محمد ابن الحسن (علیه السلام) که همه ایشان را می شناسند و در روایات ذکر شده و غیبتی که دهها روایت درباره اش گفته شده برای فرزندان و فامیل امام سخت است که آنها آن را نمی توانند تحمل کنند؟ بی شک این امر متعلق به شخص دیگری است که خدا آن را کنار گذاشته تا این که مردم را مبتلا به امتحان کند و نتیجه این امتحان برگشت کسانی که به امر (ابو بکر و عمر و غیره) آنها بگویند و خارج شدن آنها از ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام).

عن الأصبع بن نباتة قال: (أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، فقلت: ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض، أرغبة منك فيها؟ فقال: (لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً، كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غيبة وحيرة، يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. فقلت: وكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين! فقلت: وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم، كما أنه مخلوق، وأني لك بهذا الأمر يا أصبع، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء، فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات).

اصبع بن نباتة نقل می کند: (نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمدم و او را درحالت تفکر دیدم که زمین را زیر و رو می کرد. عرض کردم: چه شده شما را متفکر می بینم؟ آیا رغبتی به آن پیدا کردی؟ فرمودند: نه بخدا هیچ وقت رغبتی به دنیا نداشتم. ولی در فکر مولودی هستم که از نسل فرزند یازدهم خواهد بود، اوست مهدی که زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، برای او غیبتی و حیرتی است، که در آن قومی گمراه و قومی هدایت می شوند. عرض کردم: چه مدت حیرت و غیبتش باشد؟ فرمودند: شش روز یا شش ماه یا شش سال. عرض کردم: آیا این شدنی است؟ فرمودند: بله همچنان که او خلق شده است و چگونه است این امر برای تو ای اصبع. آنها بهترین این امت اند با بهترین این عترت. گفتم: بعد از او چه خواهد شد؟ فرمودند پس خداوند هر چه خواهد انجام دهد و برای اوست تغییرها و ارادت‌ها و غایت‌ها و پایان‌ها).

في حديث ليلة المعراج عن النبي محمد ﷺ انه قال: (اوحى الله الي اني اخرج من صلب علي اثنى عشر اماما اخرهم من يصلى خلفه عيسى بن مريم (عليها السلام) ويملا الارض قسطا وعدلا بعد ماملت ظلما وجورا). (۳۳۵)

در حدیث شب معراج از حضرت محمد ﷺ روایت شده که فرمودند: (خدا به من وحی کرد که من از صلب علی (علیه السلام) دوازده امام خارج می کنم و آخر آنها کسی است که عیسی فرزند مریم پشت سرش نماز می خواند و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از این که از ظلم

و جور پر شود).

عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت أثنى عشر آخرهم القائم عليه السلام؛ ثلاثة منهم محمد، وثلاثة منهم علي). (۳۳۶)

جابر ابن عبد الله انصاری نقل کرد: (بر فاطمه وارد شدم و در بین دستانش لوحی را دیدم که در آن اسامی اوصیاء از فرزندان در آن بود پس آنها را شمردم دوازده نفر بودند که آخر آنها قائم بود سه نفر آنها محمد و سه نفر آنها علی نام داشتند).

پس قائم در روایت جابر انصاری احمد فرزند امام مهدی عليه السلام است بعد از این که اسم علی عليه السلام که شوهر حضرت زهرا عليها السلام و نه فرزندش را جدا کنیم زیرا شمرده شدگان از فرزندان فاطمه عليها السلام بودند. و دلالت بر آن روایت جابر که بر بودن سه نام علی است در حالیکه امامان با اسم امیرمؤمنان علی عليه السلام چهار نفراند پس این دلالت می کند بر این که جابر در شمارش اشتباه نکرده زیرا ائمه‌ای که بنام محمد و از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام هستند عبارتند از:

۱. محمد باقر عليه السلام ۲. محمد جواد عليه السلام ۳. محمد مهدی عليه السلام و ائمه‌ای که به نام علی از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام سه تن اند عبارتند از: ۱. علی بن الحسین سجاد عليه السلام ۲. علی بن موسی الرضا عليه السلام ۳. علی بن محمد هادی عليه السلام.

عن أبيه عن جده الحسين، عن عمه الحسن، عن أمير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: (إذا توالى أربعة أسماء من الأئمة من ولدى فابعهم القائم المؤمل المنتظر). (۳۳۷)

از حضرت صادق عليه السلام از پدرش از جدش حسین عليه السلام از عمویش حسن عليه السلام از امیرمؤمنان عليه السلام از حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: (هرگاه چهار اسم از ائمه از فرزندانم پشت سر هم بیایند پس چهارم آنها قائم مؤمل منتظر است).

و اسم‌هایی که پشت سر هم از فرزندان امام علی عليه السلام آمدند و اسم‌هایشان محمد بود: ۱.

۳۳۶. من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۰.

۳۳۷. معجم احادیث امام مهدی ج ۱ ص ۱۵۶.

محمد باقر (علیه السلام) ۲. محمد جواد (علیه السلام) ۳. محمد مهدی (علیه السلام) هستند، و آنهایی که اسمشان علی بود عبارتند از ۱. علی سجاد (علیه السلام) ۲. علی رضا (علیه السلام) ۳. علی هادی (علیه السلام).

پس باید چهارمین یا هم‌نام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) باشد یا هم‌نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همان‌گونه که می‌دانیم اسم احمد هم‌نام پیامبر است و آن اسمی است که در وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام برده شده است، و اگر کسی بگوید که با نام علی (علیه السلام) چهار اسم می‌شوند! می‌گوییم: گفته‌ات با فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله) که امیر مؤمنان را حساب نکردند و فرموده‌اند: از فرزندانم، متناقض می‌باشد.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (إني وإثني عشر من ولدي و أنت يا علي زر الأرض، يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الأرض ان تسبخ بأهلها فإذا ذهب الإثنا عشر من ولدي ساخت بأهلها ولم ينظروا). (۳۳۸)

از ابی جعفر (علیه السلام) روایت شده: (از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله): من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی میخ‌های این زمین و کوه‌هایستیم. خدا با ما زمین را نگه داشته تا زمین اهلش را فرو نبرد پس اگر دوازده فرزندم بروند زمین اهلش را در خود فرو می‌برد و هیچ‌گاه به آنها مهلت داده نمی‌شوند).

و در روایت دیگر امام علی (علیه السلام) را از دوازده امام جدا کرده چون پیامبر می‌فرمایند: ای علی تو + ۱۲ = ۱۳ به هر حال علی (علیه السلام) برادر پیامبر است و نه فرزندش بنا بر این در کلام پیامبر که دوازده تن از فرزندانم است شمرده نمی‌شود.

عن الإمام الرضا (عليه السلام) قال: (كأني بربايات، من مصر مقبلات، خضر مصبغات، حتى تأتي الشامات، فتؤدى الى ابن صاحب الوصيات). (۳۳۹)

از امام رضا (علیه السلام): (گویا پرچم‌هایی که سبز رنگ هستند و از مصر رو می‌آورند را می‌بینم، تا این‌که به شام می‌رسد و به فرزند صاحب وصایا داده شود).

و صاحب وصایا امام محمد ابن الحسن مهدی (علیه السلام) است و ایشان هم‌چنان که در وصیت

پیامبر ﷺ نام برده شده مستحفظ (باقی مانده) از آل محمد است، و فرزندش احمد است که در وصیت اسمش آمده است، و اوست فرزند صاحب وصیت هاست و در پرچم‌هایی که برایش از مصر می‌آیند دلیلی است که او همان قائم مقصود است.

قال رسول الله ﷺ: (يا علي إني مزوجك فاطمة ابنتي سيدة نساء العالمين وأحبهن إلي بعدك وكائن منكما سيدا شباب أهل الجنة والشهداء المخرجون المقهورون في الأرض من بعدى والنجباء الزهر الذين يطفئ الله بهم الظلمو يحيى بهم الحق ويميت بهم الباطل عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلى عيسى بن مريم (عليه السلام) خلفه). (۳۴۰)

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید: (ای علی من تو را به همسری دخترم فاطمه بانوی زنان عالم و عزیزترین بعد از تو در می‌آورم، و از صلب شما سروران اهل بهشت و شهدای به خون آغشته و حقیقتان پامال شده در زمین بعد از من و نجیبان نورانی خواهند بود. کسانی که خداوند با آنها ظلم را خاموش، و حق را زنده، و باطل را می‌کشد. عددشان به عدد ماه‌های سال است. عیسی (علیه السلام) فرزند مریم پشت سر آخرینشان نماز می‌خواند).

فرموده‌ی پیامبر ﷺ: (عددشان عدد ماه‌های سال است) یعنی دوازده نفرند و این دوازده نفر همه از فرزندان فاطمه و علی (علیه السلام) هستند، پس نتیجه این است که احمد تمام کننده عددشان است یعنی ایشان نفر دوازدهم است و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می‌خواند و او قائم به حق است.

عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): (ما معنى قول الله عز وجل بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا قال لي إن الله خلق السنة اثني عشر شهرا و جعل الليل اثني عشرة ساعة و جعل النهار اثني عشرة ساعة و منا اثني عشر محدثاً و كان أمير المؤمنين (عليه السلام) من تلك الساعات). (۳۴۱)

مفضل فرزند عمر نقل می‌کند: (از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدم: (معنی کلام خداوند: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾. فرمودند: خداوند سال را دوازده ماه

آفرید، و شب را دوازده ساعت قرار داد، و روز را دوازده ساعت، و از ما دوازده محدث است و امیرمؤمنان (علیه السلام) از آن ساعات است).

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام): (اللیل اثنتا عشرة ساعة و النهار اثنتا عشرة ساعة و الشهور اثنا عشر شهراً والأئمة اثنا عشر إماماً والنقباء اثنا عشر نقيباً وإن علیاً ساعة من اثني عشرة ساعة وهو قول الله عز وجل ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعيراً﴾. (۳۴۲)

از ابا عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده: (شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماه ها دوازده اند و امامان دوازده تا و نقباء دوازده و علی (علیه السلام) يك ساعتی از دوازده ساعت است و این قول خداوند است: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعيراً﴾).

قال رسول الله ﷺ: (من ولدی اثنا عشر نقيباً نجباء مفهوم محدثون آخرهم القائم بالحق ليملاها عدلاً كما ملئت جوراً). (۳۴۳)

حضرت رسول ﷺ فرمودند: (از فرزندانم دوازده نقيب و نجيب فهمیده و سخن گفته است که آخر آنها قائم بر حق است پس آن را پر از عدل کند هم چنان که پر از جور و ستم شد).

و از فرزندان پیامبر ﷺ ۱. حسن (علیه السلام) ۲. حسین (علیه السلام) ۳. سجاد (علیه السلام) ۴. باقر (علیه السلام) ۵. صادق (علیه السلام) ۶. کاظم (علیه السلام) ۷. رضا (علیه السلام) ۸. جواد (علیه السلام) ۹. هادی (علیه السلام) ۱۰. عسکری (علیه السلام) ۱۱. مهدی (علیه السلام) ۱۲. او کیست؟؟ جواب: او وصی امام مهدی (علیه السلام) که اسمش احمد (علیه السلام) است زیرا علی (علیه السلام) برادر پیامبر ﷺ است نه فرزندش.

عن أبي الجارود قال قلت لأبي جعفر (علیه السلام): (إذا مضى الإمام القائم من أهل البيت فبأى شيء يعرف من يجيء بعده؟ قال: بالهدى والإطراق وإقرار آل محمد له بالفضل ولا يسأل عن شيء بين صديها إلا أجاب). (۳۴۴)

۳۴۲. غیبت نعمانی ص ۸۵.

۳۴۳. کافی ج ۱ ص ۶۰۸.

۳۴۴. غیبت نعمانی ص ۲۴۲.

ابا جارود نقل می‌کند: (به اباجعفر علیه السلام عرض کردم: هرگاه قائم اهل بیت رود پس به چه چیز شناخته می‌شود آن که بعد از او بیاید؟ فرمودند: با هدایت و نشانی و اقرار آل محمد صلی الله علیه و آله برای او به فضیلت او و از چیزی درباره قرآن سؤال نمی‌شود مگر آن که جواب دهد).

في دعاء الندبة للامام المهدي عليه السلام: (وصل اللهم بيننا وبينه وصلة تؤدي الى مرافقة سلفه، وتجعلنا ممن يأخذ بحجزتهم، ويمكث في ظلهم).

در دعای ندبه برای امام مهدی علیه السلام: (خداوندا بین ما و او را پیوند ده. پیوندی که ما را با سلفش (بعد از ایشان) همراه کند، و ما را از کسانی قرار ده که جنگ به دامان آنها بگذارد، و در سایه‌شان زندگی کند).

شرح إحقاق الحق - السيد المرعشي - ج ۱۳ - هامش ص ۳۶۹ يقول السيد المرعشي رحمه الله: (وقد ذكر العلماء أن أول ظهوره شابا من المدينة، ثم يخاف على نفسه من القتل فيفر إلى مكة مختفيا، ثم إلى الطائف، ثم يرجع إلى مكة فيرويه بالمطاف عند الركن فيقهرونه على المبايعة بالإمامة، ثم يتوجه للمدينة ومعه المؤمنون فيبعث إليه السفيناني جيشا عظيما فيخسف الله بهم الأرض، ثم يسير إلى جهة الكوفة ثم يعود منه زمامن جيش السفيناني، ثم يخرج الله على السفيناني من أهل المشرق وزير المهدي فيستخلص من السفيناني ما أخذ).

مرحوم سيد مرعشی در کتاب شرح احقاق الحق ج ۱۳ حاشیه ص ۳۶۹ می‌گوید: (و علماء ذکر کرده‌اند که اول ظهور او جوانی از مدینه است، پس بر جان خود از کشتن می‌ترسد، سپس به طرف مکه مخفیانه می‌گریزد، و بعد از آن به طائف می‌رود، پس به مکه باز می‌گردد، و او را در طواف نزدیک رکن می‌بینند، و بر بیعت امامت مجبور می‌کنند، به طرف مدینه همراه با مؤمنین رو می‌کند، پس سفینانی ارتش بزرگ خود را می‌فرستد، و خداوند آنها را در بین راهبه زمین فرو می‌برد، به طرف کوفه رهسپار می‌شود و از آن باز می‌گردد در حالی که از سفینانی شکست خورده باشد، پس خداوند بر سفینانی وزیر مهدی علیه السلام را از اهل مشرق خارج می‌کند و از سفینانی می‌گیرد آنچه را که گرفته بود).

يقول السيد المرعشي رحمه الله: (حتى أن الرجل ليأخذ من الجوهر ما يعجز عن حمله. فبينما هم كذلك إذ يأتيهم الخبر من خليفة المهدي بخروج الدجال واجتماع الناس عليه، فيتركون تلك

الغنائم وينصرفون إلى بلادهم مسرعين لمحاربة الدجال). (۳۴۵)

سید مرعشی رحمته الله می گوید: (تا آن جایی که مردی آن قدر جواهر بر دارد که قادر بر حمل آن نباشد. و در حالی که آن‌ها در آن حالت خبری از خلیفه مهدی درباره خارج شدن دجال و جمع شدن مردم به دور او بر ایشان برسد، پس کنار گذارند آنچه به غنیمت برده باشند، و به سرعت به طرف شهرهایشان می‌روند تا با دجال بجنگند).

عن عبد الله بن عمر عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: (ابشروا فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع، ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به أمة محمد ص، المهدي ثم المنصور، ثم عدد أئمة مهديين). (۳۴۶)

عبد الله بن عمر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: (بشارت باشد شما را، باشد که روزهای ستمگران به پایان برسد، و بعد از آن‌ها شکسته بند خواهد بود که خداوند با او امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را اصلاح خواهد کرد، مهدی سپس منصور، سپس امامانی هدایت کننده).

الدعاء الوارد عن اهل البيت (عليهم السلام): (اللهم كن لوليك القائم بأمرك، محمد بن الحسن المهدي علي هوعلى آباءه أفضل الصلاة والسلام في هذه الساعة وفي كل ساعة، وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا ومؤيدا، حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتعه فيها طولا وعرضا، وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين). (۳۴۷)

در دعائی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده: (خداوندا برای ولی خود، قائم به امرت محمد بن الحسن مهدی (علیه السلام) که درود خداوند بر او و بر پدرانش باد در این ساعت و در هر ساعت، ولی و حافظ و رهبر و یاری دهنده و راهنما و مؤید، و او را در زمینت به سلطنت بنشانی و به رغبت مردم و بهره دهی او را در آن به طول و عرض قرار داده او را و ذریه‌ی او را از ائمه وارثین قرار دهی).

ان الإمام السجاد (عليه السلام) في احد ادعيته قال: (إني أتوجه إليك، وأتوسل إليك... وأستشفع إليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم. وبأمر المؤمنين علي بن أبي طالب، وفاطمة الزهراء، والحسن

۳۴۵. احقاق الحق تستری ج ۱۳ ص ۳۷۴.

۳۴۶. شرح اخبار قاضی نعمان مغربی ج ۳ ص ۴۰۰.

۳۴۷. بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۳۴۹.

والحسین عبدیک و آمینیک... - ثم يعد الأئمة إلى أن يصل الإمام المهدي (عليه السلام) - ... يا محمد يا أبا القاسم، بأبي أنت وأمي، إلى الله أتشفع بك، و بالأئمة من ولدك). (۳۴۸)

در یکی از دعاهاى امام سجاد (عليه السلام): (خداوندا به تو روى مى آورم و به تو التماس مى کنم... و شفاعت مى جويم به پیامبرت، پیامبر رحمت محمد (صلى الله عليه وآله) و به امير مؤمنين على ابن ابى طالب و فاطمه زهرا و حسن و حسين بنده هایت و امانت دارانت... سپس ائمه را مى شمارد تا این که به امام مهدى (عليه السلام) مى رسد... ای محمد ای ابو القاسم پدر و مادرم به فدایت، به وسیله خدا از تو شفاعت مى کنم، و به ائمه از فرزندان).

الدعاء الوارد عن الامام العسکرى (عليه السلام) قال: (انّ مولانا الحسين (عليه السلام) ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فصمه وادع فيه بهذا الدعاء: اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُوْدِ فِىْ هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُوْدِ بِشَهِادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ... الْمَعْوِضِ مِنْ قَتْلِهِ اَنَّ الْاِئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِىْ ثُرَيْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِىْ اَوْبَتِهِ، وَالْاَوْصِيَاءِ مِنْ عِثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتّٰى يُدْرِكُوا الْاَوْتَارَ، وَيَنْتَارُوا الثَّارَ، وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُوْنُوْا خَيْرَ اَنْصَارِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، اَللّٰهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ اِلَيْكَ اَتُوَسَّلُ وَاَسْأَلُ سُوْالَ مُقْتَرِفٍ مُّعْتَرِفٍ مُّسِيئٍ اِلَى نَفْسِهِ، مِمَّا فَرَطَ فِىْ يَوْمِهِ وَاَمْسِهِ يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ اِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ). (۳۴۹)

دعاى وارد شده از امام حسن عسکرى (عليه السلام): (امام حسين (عليه السلام) روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد پس روزه بگير آن را و اين دعا را بخوان: ای خدا از تو درخواست مى کنم به حق مولود اين روز حضرت حسين که پيش از آن که متولد شود وعده شهادت داده شده... و به انتقام خون پاکش امامان را از نسل او و شفا را در تربتش قرار دادى و پیروزی را با او در رجعت امامان و اوصیاء از عترتش، بعد از قائمشان و غیبتش قرار دادى تا آن که به خونخواهى او برخیزند و خدا را خشنود کنند و بهترین یاران خدا باشند، که با تغییر روز و شب صلوات خدا بر آنها باد؛ خداوندا به حق آنها به تو توسل و از تو سؤال مى کنم مانند گنه کارى که به گناه خود اعتراف مى کند).

۳۴۸. صحیفه سجادیه امام سجاد (عليه السلام) ص ۹۰.

۳۴۹. مفاتیح الجنان ص ۲۲۲ و در ضیاء الصالحین ص ۳۱ مصباح کفعمی.

السَّيِّدُ عَلَى بْنِ طَاوُسٍ فِي الْإِقْبَالِ، زِيَارَةُ جَامِعَةٍ مَرْوِيَّةٌ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): (يَنْبَغِي زِيَارَتُهُمْ (عليهم السلام) بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ لَا سِيَّمَا يَوْمِ عَرَفَةَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى عِثْرَتِكَ الطَّاهِرَةِ الطَّيِّبَةِ يَا مَوْلَى كُونُوا شُفَعَائِي فِي حَطِّ وَزْرِي وَحَطَّايَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ أَتَوَالِي آخِرَكُمْ بِمَا أَتَوَالِي أَوْلَكُمْ وَ بَرِّتْ مِنْ الْعَجِبِ وَ الطَّاعُوتِ وَاللَّاتِ وَ الْعَزَى يَا مَوْلَى أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكُمْ وَ غَاصِبِيكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَهْلَ مَذْهَبِهِمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ).

سید علی بن طاووس در اقبال، در زیارت جامعه از حضرت صادق (علیه السلام): (هر روز، با این زیارتشان باید کرد و خصوصاً در روز عرفه... سلام بر تو ای ابن الحسن صاحب الزمان که درود خداوند بر تو و عترت مطهرت باد، ای سروران من در ریختن گناهانم و اشتباهاتم شفیعم باشید، به خدا ایمان آوردم و به آن چیزی که بر شما فرود آمده ولایت می‌کنم از آخرتان همچنان که از اولتان ولایت کردم و برائت می‌جویم از بتها جبت و طاغوت و لات و عزی، ای سروران من، من صلحم با هر که با شما صلح است و دشمن با هر که با شما دشمن است تا روز قیامت، و لعنت خدا بر ظالمان و غاصبان شما و لعنت خدا بر شیعیان‌شان و پیروانشان و دوستان‌شان و اهل مذهبشان و...).

عن أبي بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد (عليه السلام): (يا ابن رسول الله ﷺ سمعت من أبيك (عليه السلام) أنه قال يكون بعد القائم اثنا عشر اماماً. فقال إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا). (۳۰۰)

ابی بصیر گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای فرزند پیامبر ﷺ از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از قائم دوازده امام می‌باشند. امام (علیه السلام) فرمودند: ایشان فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام ولی آنها گروهی از شیعیان‌ان هستند که مردم را به ولایت و شناخت ما دعوت می‌کنند).

الغيبة للشيخ الطوسي عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام): (إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من

ولد الحسين (عليه السلام).

در غیبت شیخ طوسی از ابی عبد الله صادق (عليه السلام): (از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (عليه السلام) خواهند بود).

(اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضى و الحسين المصطفى وجميع أوصياء مصابيح الدجى و أعلام الهدى و منار التقى و العروة الوثقى و الحبل المتين و الصراط المستقيم و صل على وليك و ولاية عهدك و الأئمة من ولده و مد فى أعمارهم و زد فى آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم دينا و دنيا و آخرة إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۳۰۱)

(خداوندا بر محمد مصطفی و بر علی مرتضی و بر فاطمه زهراء و بر حسن صاحب مقام رضا و بر حسین صاحب مقام برگزیده و بر جمیع اوصیای پیامبر که همه چراغ شام تار عالم اند و نشان‌های هدایت و مظاهر تقوی و حلقه محکم و زنجیر مستحکم حق و راه راست خدایند درود بفرست، و بر ولی خودت و ولی عهدان تو و پیشوایان از فرزندان او درود فرست و طول در عمرشان مرحمت فرما و عمرشان را زیاد کن و آنان را به بالاترین آرزوی دین و دنیا و آخرت برسان به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی).

عن رسول الله ﷺ أنه قال: (يكون المهدي وسبعة من بعده من ولده كلهم صالح لم ير مثلهم). (۳۰۲)

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که فرمودند: (مهدی و هفت فرزند بعد از او همگان صالح و مثل آنها دیده نشود).

قال رسول الله ﷺ: (منا القائم، ومنا المنصور، ومنا السفاح، ومنا المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم، وأما المنصور فلا ترد له راية، وأما السفاح فهو يسفح). (۳۰۳)

از حضرت رسول ﷺ: (از ماست قائم و منصور و سفاح (بسیار خونریز) و مهدی و اما قائم، پس خلافت بدون این که به مقدار کاسه خون حجامت، خونی ریخته شود به دستش می

۳۰۱. مفاتیح الجنان آخرین عمل روز جمعه و در بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۱۴.

۳۰۲. شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی ج ۳ ص.

۳۰۳. معجم أحاديث الإمام المهدي ﷺ شیخ علی کورانی ج ۱ ص ۱۸۶.

رسد، و اما منصور پس هیچ پرچمی برایش بر نمی گردد و اما سفاح او می کشد).

أخرج أبو الحسين بن المنادي في كتاب الملاحم عن سالم بن أبي الجعد انه قال: (ملك المهدي إحدى وعشرين سنة، ثم يكون آخر من بعده، وهو دونه وهو صالح أربعة عشر سنة، ثم يكون آخر من بعده، وهو دونه وهو صالح تسع سنين). (۳۵۴)

ابو الحسين بن منادي در کتاب ملاحم از سالم بن ابی جعد نقل می کند: (حکومت مهدی بیست و یک سال است، بعد از او کسی که از او کمتر باشد و او صالح باشد چهارده سال حکم کند، پس بعد از او آنکه کمتر از او باشد و او نیز صالح باشد نه سال حکم کند).

عن جابر قال: سمعت أبا جعفر الباقر (عليه السلام) يقول: (والله ليملكن رجل منا أهل البيت الأرض بعد موته ثلاثمائة سنة، ويزداد تسعا. قلت: فمتى ذلك؟ قال (عليه السلام): بعد موت القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال (عليه السلام): تسع عشرة سنة، من يوم قيامه إلى موته. قلت: فيكون بعد موته هرج؟ قال: نعم خمسين سنة). (۳۵۵)

جابر نقل کرد: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم فرمودند: (به خدا که مردی از اهل بیت ما بعد از مرگش سیصد سال بر زمین حکومت می کند، و نه سال بر آن اضافه شود. عرض کردم: چه وقت؟ فرمودند: بعد از وفات قائم. عرض کردم: و چقدر قائم در عالمش قیام می کند تا وفات یابد؟ فرمودند: نوزده سال از روز قیامش تا وفاتش. عرض کردم، آیا بعد از وفاتش شورش است؟ فرمودند بله پنجاه سال).

عن جابر الجعفی قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (و الله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاث مائة سنة و يزداد تسعا. قلت متى يكون ذلك؟ قال بعد القائم. قلت و كم يقوم القائم في عالمه. قالتسعة عشرة سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا و هو الحسين (عليه السلام) فيطلب بدمه ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح و هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)). (۳۵۶)

جابر جعفی نقل کرد که از ابا جعفر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (به خدا که مردی از اهل

۳۵۴. المهدي الموعود للشيخ نجم الدين العسكري ص ۳۲۰.

۳۵۵. بحار انوار: ج ۳۵ ص ۱۴۶.

۳۵۶. منتخب انوار مضيئه ص ۲۲۰.

بیت ما بعد از مرگش سیصد سال بر زمین حکومت می‌کند، و نه سال بر آن اضافه شود. عرض کردم: چه وقت باشد؟ فرمودند: بعد از قائم. عرض کردم: و چقدر قائم در عالمش قیام می‌کند؟ فرمودند: نوزده سال، سپس منتصر به دنیا خروج می‌کند و او حسین علیه السلام است پس به خونخواهی خود و یارانش مطالبه کند و بکشد و به اسارت گیرد تا آن که سفاح و او امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام است خروج کند).

بلال بن فروة عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: (لن تملك هذه الأمة حتى يليها اثنا عشر خليفة كلهم من أهل النبي، كلهم يعمل بالحق، ودين الهدى، منهم رجلان، يملك أحدهما أربعين سنة، والآخر ثلاثين سنة). (۳۰۷)

بلال بن فروه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: (این امت به هلاکت نمی‌رسد مگر آن وقت که دوازده خلیفه همه از اهل پیامبر بیایند، همه آنها عمل به حق کنند و دین هدایت، دو مرد از آنهاست که یکی چهل سال و دیگری سی سال حکومت کند).

کتاب الغيبة محمد بن إبراهيم النعماني ص ۱۷۶: (عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين: إحدا هما تطول حتى يقول بعضهم: مات، وبعضهم يقول: قتل، وبعضهم يقول: ذهب، فلا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير، لا يطلع على موضعه أحد من ولي ولا غيره، إلا المولى الذي يلي أمره. و قوله: المولى الذي يلي أمره، أي يتولى أمره، وأمره هو القيام وتطهير الأرض من الظالمين). (۳۰۸)

در کتاب غیبت شیخ نعمانی ص ۱۷۶ نقل شده: (از ابی عبد الله صادق علیه السلام فرمودند: برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها به طول می‌انجامد تا این که بعضی‌ها بگویند: مرده و بعضی‌ها بگویند کشته شده و بعضی‌ها گویند رفته تا این که بر امر (باور) او کسی نماند مگر اندکی از یارانش؛ و بر موضعش کسی مطلع نمی‌شود حتی فرزندان او و غیر آنها، مگر مولایی که امرش بعد از اوست).

و فرمود عليه السلام: (مولایی که امرش بعد از اوست)، این که امرش را متولی می‌شود، و امر او

۳۰۷. شرح الأخبار ج ۳ ص ۴۰۰.

۳۰۸. کتاب کافی - شیخ کلینی - ج ۱ ص ۵۳۴ و کتاب کفایت اثر - خزاز قمی - ص ۶۸ - ۶۹.

همان قیام و پاک کردن زمین از ظالمین است.

عن أنس ابن مالك، قال: (سألت رسول الله ﷺ عن حوارى عيسى، فقال: كانوا من صفوته وخيرته، وكانوا اثني عشر مجردين مكنسين فى نصره الله ورسوله لا رهو فيهم ولا ضعف ولا شك، كانوا ينصرونه على بصيرة ونفاد وجد وعنا. قلت: فمن حواريك يا رسول الله؟ فقال: الأئمة بعدى اثنا عشر من صلب على وفاطمة، هم حوارى وأنصار دينى، عليهم من الله التحية والسلام).

انس نقل می کند از حضرت رسول ﷺ درباره حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) پرسیدم فرمودند: (آنها از برگزیدگان و اخیار بودند، دوازده تن همه آنها خالی و پاک و در یاری خدا و پیامبرش هیچ سستی و ضعف و شکی نداشتند، آنها را با بصیرت و سعی و کوشش یاری می کردند. عرض کردم: یا رسول الله حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: امامان بعد از من دوازده تن از صلب علی و فاطمه، آنها حواریون من و یاران دینم هستند، سلام و درود خداوند بر آنها باد.

پس اوصیاء رسول خدا ﷺ بر سنت اوصیای عیسی (علیه السلام) هستند و آنها دوازده نفر اند و علی (علیه السلام) بر سنت عیسی (علیه السلام)، بنابراین علی (علیه السلام) در دوازه تن وارد نمی شود، پس احمد (علیه السلام) دوازدهمین می باشد.

عن الحسن بن علي (علیه السلام) في ساعة وفاته قال: (والله إنه لعهد عهده إلينا رسول الله ﷺ، أن هذا الأمر يملكه اثنا عشر إماما من ولد علي و فاطمة (علیهم السلام)، ما منا إلا مسموم أو مقتول). (۳۵۹)

امام حسن (علیه السلام) در ساعت وفاتشان فرمودند: (به خدا قسم این قولی بود که پیامبر ﷺ به ما داده، که این امر را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه (علیهم السلام) مالک می شوند و آنها یا با سم یا با شمشیر کشته می شوند.)

عن زرارة قال: (سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: نحن اثنا عشر إماما منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين (علیهم السلام)). (۳۶۰)

زراره از ابا جعفر (علیه السلام) نقل می کند: (ما دوازده امامیم و از آنها هستند حسن و حسین

۳۵۹. كفاية الاثرخراز قمی ص ۲۲۷-۲۲۶ و كتاب سليم بن قيس تحقيق محمد باقر انصاری ص ۳۸۰-۳۷۹.

۳۶۰. كافي ج ۱ ص ۵۳۳.

سپس امامان از فرزندان حسین (علیه السلام).

عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (الإثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث من ولد رسول الله (صلى الله عليه وآله) وولد علي بن أبي طالب (عليه السلام)، فرسول الله و علي (عليه السلام) هما الوالدان). (۳۶۱)

از زراره از اباجعفر (عليه السلام): (دوازده امام از آل محمد همه محدث هستند از فرزندان پیامبر، و حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) و علي (عليه السلام) پدران اند).

وفي الغيبة أيضاً ص ۱۵۴ - ۱۵۲: عن أبي سعيد الخدري قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: (إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها، وهم مني. وأما منزل نبينا صلى الله عليه وآله وسلم في الجنة فهو أفضلها وأشرفها حنة عدن. وأما من معه في منزله منها فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته وأمامهم وجدتهم - أمامهم - وذرايرهم، لا يشركهم فيها أحد).

هم چنین در غیبت ص ۱۵۴-۱۵۲: از ابو سعید خدری: امیر مؤمنان (عليه السلام) فرمودند: برای این امت دوازده امام هدایت کننده از نسل پیامبرش می باشند و آنها از من هستند. و اما جایگاه پیامبرمان (صلى الله عليه وآله) در بهشت بهترین و شریف ترین آن بهشت عدن است. و کسانی که با او در این جایگاه هستند این دوازده تن از نسل و ذریه او و مادرشان و مادر بزرگشان هستند، و ذریه ی آنها، و کسی در آن شریکشان نخواهد بود).

و خلاصه این که: قائم همان احمد فرزند امام مهدی (عليه السلام) است و این قائم همان یمانی است و او صاحب پرچم های سیاه و محل تولدش در بصره عراق است.

وقد ورد في شرح أصول الكافي - للمولى محمد صالح المازندراني ج ۱۲ ص ۴۲۰: انه مذکور في الكتب المنزلة على الأنبياء المتقدمين (عليه السلام) يولد في مكة رجل معصوم اسمه أحمد وكنيته أبو القاسم وكذلك في قرية من العراق أحدهما نبي والآخر إمام ومذكور الليلة التي يولد فيها أحد الأحمدين.

در شرح اصول کافی- مولى محمد صالح مازندرانی ج ۱۲ ص ۴۲۰ ذکر شده: در کتاب هایی که بر انبیای پیشین نازل شده نوشته شده: در مکه مردی معصوم به نام احمد و کنیه اش ابو القاسم به دنیا می آید و هم چنین در روستایی از عراق یکی از آنها پیغمبر و دیگری

امام است و روز تولد یکی از دو احمد ذکر شده است.

جاء في كتاب كشف الغمة: عن جابر، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال: إنا لله عز وجل يلقي في قلوب شيعتنا الرعب، فإذا قام قائمنا، وظهر مهدينا كان الرجل أجرى من ليث وأمضى من سنان.

در کتاب کشف الغمه: از جابر، از ابا عبد الله صادق (علیه السلام): (خداوند در دل های شیعیان ما ترس می اندازد، پس هرگاه قائم ما قیام کند، و مهدی ما ظهور کند مردهایمان هم چنان شیر قوی، و تیزتر از نیزه باشند).

عن ابن عباس في قوله عزوجل: ﴿أَمِنَ كَانِ مُؤْمِنًا﴾ قال نزلت هذه الآية في علي (عليه السلام) يعني كان علي مصدقا بوحدايتي ﴿كَمِنَ كَانِ فَاسِقًا﴾ يعني الوليد بن عقبه بن ابي معيط، وفي قوله تعالى ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ قال جعل الله لبنى اسرائيل بعد موت هارون وموسى، من ولد هارون سبعة من الائمة، كذلك جعل من ولد علي سبعة من الائمة، ثم اختار بعد السبعة من ولد هارون خمسة فجعلهم الاثني عشر نقيبا، كما اختار بعد السبعة خمسة فجعل هم تمام الاثني عشر. (۳۶۲)

ابن عباس در تفسیر آیه ﴿أَمِنَ كَانِ مُؤْمِنًا﴾ می گوید: این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده یعنی علی (علیه السلام) به یگانگی خدا ایمان آورده بود ﴿كَمِنَ كَانِ فَاسِقًا﴾ یعنی ولید ابن عقبه بن ابی معیط، و در قول خداوند ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ گفت: خداوند بعد از فوت هارون و موسی از فرزندان هارون هفت امام برای قوم بنی اسرائیل قرار داد، و هم چنان از فرزندان علی (علیه السلام) هفت امام اختیار کرد، سپس بعد از هفت تا از فرزندان هارون پنج امام اختیار کرد و آن ها را دوازده نقیب قرار داد، هم چنین که بعد از هفت تا پنج تا اختیار کرد و آن ها را تمام دوازده قرار داد.

الحاوي للفتاوى ج ۲ ص ۶۷ ط القاهرة: اخرج نعیم بن حماد الى ان يقول و يظهر بخراسان قوم تدعن الى المهدي ثم يبعث السفيناني الى المدينة فيأخذ قوما من ال محمد حتى يؤدبهم الكوفة ثم يخرج المهدي ومنصور هارين ويبعث السفيناني في طلبهما فإذا بلغ المهدي ومنصور الكوفة نزل

جيش السفينانى اليهما في خسف بهم ثم يخرج المهدي حتى يمر بالمدسنة فيستنقذ من كان فيها من بنى هاشم... الى انيقول.. وتبعث الرايات السود بالبيعة الى المهدي.

حاوی للفتاوى ج ۲ ص ۶۷ چاپ قاهره: (و در خراسان گروهی که برای مهدی اذعان می کنند ظهور می کنند پس سفینانی گروهی از آل محمد که در مدینه هستند را می گیرد تا این که آنها را به کوفه می برد بعد از آن مهدی و منصور ترسان بیرون می روند و سفینانی پشت سرشان کسانی را می فرستد تا آنها را بگیرند پس هرگاه مهدی و منصور به کوفه رسیدند ارتش سفینانی بیرون می آید و زمین آنها را فرو می برد سپس مهدی به طرف مدینه بیرون می رود تا این که بعضی از بنی هاشم را نجات دهد... تا جایی که می فرمایند... و پرچم های سیاه جهت بیعت با مهدی به طرف او می روند).

ینابیع المودة ص ۴۴۰ كفاية الاثر ص ۱۱ مع بعض التغييرات / عن مجاهد عن عباس قال: قدم رجل يهودى يقال له نعثل فقال: يا محمد اسالك عن اشياء تلجلج في صدرى... الى ان قال له رسول الله ﷺ ان وصي على ابن ابى طالب وبعده سبطاى الحسن والحسين.. الى ان قال وان الثانى عشر من ولدى يغيب حتى لا يرى ويأتى على امتى بزمن لا يبقى من الاسلام الا اسمه ولا يبقى منالقرآن الا رسمه فحيثئذ ياذن الله تبارك وتعالى له بالخروج فيظهر الله الاسلام به ويجدده.

ینابیع المودة ص ۴۴۰ و كفاية الاثر ص ۱۱ با اندک تغییراتی: از مجاهد از ابن عباس گفت: مردی یهودی بنام نعثل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای محمد سؤال هایی از تو می کنم... تا این که پیامبر فرمودند: وصیم علی ابن ابی طالب است و بعد از او دو سبطم حسن و حسین... تا این که فرمودند: و دوازدهمین فرزند از فرزندانم غیبتی می کند تا این که دیده نشود و بر امتم زمانی رسد که از اسلام به جز اسم و از قرآن به جز رسم (نوشته) چیزی نماند پس در آن وقت است که خدا به او اجازه می دهد و خدا به دست او اسلام را ظاهر و تجدد می کند.

روی بسنده عن عباس بن عبد المطلب انّ النبي ﷺ قال له: (يا عم يملك من ولدى اثنا عشر خليفة ثم يكون امور كثيرة وشدة عظيمة ثم يخرج المهدي من ولده يصلح الله امره في ليلة فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا فيمكث في الارض ما شاء الله ثم يخرج الدجال). (۳۶۳)

به سندی از عباس ابن عبد المطلب از حضرت رسول ﷺ روایت شده که فرمودند: (ای عمو از فرزندانم دوازده خلیفه حاکم می شوند پس مسائلی بس زیاد و سخت پیش آید سپس مهدی از فرزندانش خروج می کند، خدا امر او را در یک شب اصلاح می کند و زمین را پراز عدل می کند بعد از این که پر از ظلم و ستم شده پس در آن هر چه قدر که خدا بخواهد زندگی می کند تا این که دجال خروج کند).

عن ابی حمزه عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: (ان الله تبارك وتعالی ارسل محمد ص الى الجن والانس وجعل من بعده اثني عشر وصيا منهم من مضى ومنهم من بقى وكل وصي من الاوصياء الذين بعد محمد ﷺ جرت فيه سنة على سنة اوصياء عيسى (علیه السلام) وكانوا اثني عشر وصيا وكان امير المؤمنين على سنة المسيح). (۳۶۴)

ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: (خداوند متعال محمد ﷺ را برای جن و انس فرستاد و بعد از ایشان دوازده وصی قرار داد بعضی از آنها رفتند و بعضی دیگر مانده اند و هر کدام از اوصیایی که بعد از ایشان آمدند سنت اوصیای عیسی (علیه السلام) بر آنها گذشت و آنها دوازده تا بودند و امیر المؤمنین (علیه السلام) بر سنت عیسی (علیه السلام) بود).

عن عبد الأعلى الجبلي (الخلبي) قال ابو جعفر (علیه السلام): (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب ثم اوماً بيده الى ناحية ذى طوى - حتى اذا كان قبل خروجه بليتين انتهى المولى الذي يكون بين يديه حتى يلقي بعض اصحابه، فيقول: كم انتم ههنا؟.. الى ان يقول - حتى اذا بلغ الثعلبية قام اليه رجل من صلب ابيه وهو من اشد الناس ببدنه، واشجعهم بقلبه ما خلاصاحب هذا الامر، فيقول: يا هذا ماذا تصنع؟ فوالله انك لتجفل الناس اجفال النعم افعهد من رسول الله ﷺ ام بماذا؟ فيقول المولى الذى ولى البيعة: والله لتسكتن اول اضربن الذى فيه عيناك. فيقول له القائم اسكت [يا] فلان اى والله ان معى عهدامن رسول الله هات لى [يا] فلان، العيبة أو الطيبة او الزنفليجة فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله فيقول: جعلنى الله فداك اعطنى راسك اقبله

فیعطیه راسه فیقبل بین عینیه ثم یقول: جعلنی الله فداک، جدد لنا بیعة فیجدد لهم بیعة). (۳۶۵)

از عبد الاعلی جبلی (حلبی) از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: (برای صاحب این امر در این دره ها غیبتی است، و با دست خود به طرف ذی طوی اشاره کرد، تا این که دو روز مانده به ظهورش آن مولایی که پیش اوست با بعضی از یارانش دیدار می کند، پس می گوید شما چند نفرید؟... تا این که فرمودند: تا این که به ثعلبیه می رسد مردی از صلب پدرش به پا می خیزد و او بدنی سخت دارد، و قلبی شجاع همچنان که صاحب این امر دارد، و می گوید: ای فلانی چه می کنی؟ به خدا قسم تو مردم را هم چون گاو و گوسفند به کشتن دادی، آیا به عهدی از پیامبر است یا امری دیگر؟ پس آن مولایی که بیعت را گرفته می گوید: به خدا یا ساکت می شوی یا این که سرت را خواهم زد. پس قائم (علیه السلام) می فرماید ساکت باش ای فلان، بله، به خدا قسم که عهدی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه دارم، ای فلان عهد پیامبر را بیاور پس آن را می خواند و به ایشان (قائم) می گوید: خدا مرا فدای شما کند سرت را بیاور تا ببوسم و سرش را می بوسد و می گوید فدایتان شوم بیا و با ما بیعت را تجدید کن و بیعت را تجدید می کند).

مبحث بیستم: مهدین و قوام (جمع قائم) از آل محمد (صلی الله علیه و آله)

در توضیح لفظ مهدی

از ابو هریره نقل شده: (سفیانی و مهدی همانند اسبان شرط بندی در مسابقه خارج می شوند پس سفیانی بر حریفانش و مهدی بر حریفانش فائق می آیند). (۳۶۶)

در این جا سؤال پیش می آید سفیانی با مهدی (علیه السلام) هم چون اسب های مسابقه اند در حالی که سفیانی خود یکی از علائم ظهور امام مهدی (علیه السلام) است، در حالی که بعضی از روایات می گویند مهدی خروج نمی کند تا زمانی که سفیانی خروج کند (مهدی خارج نمی شود تا

۳۶۵. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۵۶.

۳۶۶. فتن نعیم ابن عماد مروزی ص ۲۰۵ معجم احادیث امام مهدی ج ۱ ص ۴۲.

زمانی که سفیانی برخیزد). (۳۶۷)

این روایت خروج مهدی را نفی می‌کند تا زمانی که سفیانی خروج کند و بر قدرت تکیه بزند در حالی که روایت قبلی می‌گوید خروج مهدی و سفیانی هم‌چون اسبان مسابقه خواهد بود.

آیا ما دو مهدی داریم؟ یکی از آنها با سفیانی هم‌چون اسبان مسابقه رقابت می‌کند و دیگری بعد از سفیانی خواهد آمد؟

جواب: اگر لفظ مهدی در بعضی روایات آمده گاهی اوقات منظور از آن شخص امام مهدی (علیه السلام) و گاهی منظور از آن مهدی اول و اول مهدیین دوازده (اثنا عشری) است که بعد از امام مهدی (علیه السلام) حکومت می‌کنند و او وصی امام زمان (علیه السلام) است که به این موضوع خواهیم پرداخت و گاهی منظور از لفظ مهدی غیر از آن دو است. حال بحث ما در مورد دو مهدی اول است یعنی امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) و مهدی اول که پس از ایشان می‌آید اما روایتی که می‌گوید مهدی با سفیانی رقابت می‌کند اشاره به مهدی اول (علیه السلام) است و او کسی است که در زمان ظهور حاضر خواهد بود و او با سفیانی به جنگ پرداخته و او را خواهد کشت و مهدی مذکور در روایات ذیل شخص مهدی اول است.

روایت اول: از نعیم ابن... المروزی: (عبد الله ابن مروان نقل نمود از سعید بن یزید التنوخی از زهری نقل می‌کند: اگر سفیانی و مهدی برای جنگ رو در رو شوند آن روز صدایی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: به راستی که اولیاء خدا یاران فلان یعنی مهدی هستند). (۳۶۸)

و کسی که با سفیانی رو در رو می‌شود برای جنگ و نبرد مهدی اول (علیه السلام) است و مقصود روایت شخص امام مهدی محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) نیست.

روایت دوم: حذلم ابن بشیر نقل می‌کند که به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: (خروج

۳۶۷. کتاب الفتن نعیم ابن عماد المروزی ص ۲۰۵.

۳۶۸. کتاب الفتن نعیم بن... المروزی ص ۲۰۹. الملاحم والفتن سید بن طاووس ص ۱۳۳. معجم احادیث امام مهدی

مهدی و دلایل و علاماتش را وصف و شرح نما؟ ایشان فرمودند: قبل از خروجش شخصی به نام عوف سلمی در شبهه جزیره خروج می کند و مسکن و ماوایش شهر تکریت خواهد بود و هلاکش در مسجد دمشق خواهد بود سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند سپس خروج سفیانی ملعون از سرزمین خشک و بی آب و علف که از فرزندان عتبه ابن ابی سفیان خواهد بود پس اگر سفیانی خروج کرد مهدی مخفی خواهد شد پس از آن مهدی خروج خواهد کرد). (۳۶۹)

به این قسمت از روایت فوق توجه کنید: پس اگر سفیانی خروج کرد مهدی مخفی شده و سپس خروج می نماید. همه شما می دانید که سفیانی از علامات ظهور امام (علیه السلام) است پس چگونه روایت می گوید: اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود پس آیا مهدی قبل از سفیانی ظهور کرده که مخفی شود؟

جواب: خیر. به طور قطع امام مهدی دو غیبت قبل از ظهور دارد. غیبت کبری و غیبت صغری و اهل بیت (علیهم السلام) علامت ظهور ایشان پس از غیبت کبری را باز گو نمودند و علائم حتمیه آن را همان طور که در مباحث قبل بیان شد ذکر نمودند و یکی از آن علائم حتمیه خروج سفیانی است و خروج سفیانی قبل از ظهور امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) خواهد بود در حالی که امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: **اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود** دال بر این است و در این جا به صراحت بیان نموده که مهدی قبل از سفیانی ظهور کرده و هنگامی که سفیانی ظهور و خروج کند آن مهدی مخفی می شود و به طور حتم مهدی مذکور در این روایت امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) نخواهد بود. همان طور که قبلاً گفته شد که خروج سفیانی قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود و اضافه بر این اگر فرض کنیم که مقصود از مهدی در این روایت امام زمان است در این جا برای امام مهدی (علیه السلام) سه غیبت یاد می شود در حالی که امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) دارای دو غیبت (صغری و کبری) است نه سه غیبت و این امکان ندارد که امام زمان قبل از ظهور سفیانی ظهور کرده باشد و

پس از ظهور سفیانی مخفی شود و دلیل بر رد این فرضیه کلام و وصیت شخص امام عصر (علیه السلام) به نائب چهارمش محمد سمی است که به ایشان فرمودند: هر کس که ادعای مشاهده مرا قبل از ظهور سفیانی بکند دروغگو و... است. (و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم). (۳۷۰)

پس از این جا پی می بریم که مقصود از لفظ مهدی در برخی از روایات شخص امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) نیست بلکه مقصود از آن مهدی اول (علیه السلام) است و ایشان کسی است که در زمان ظهور امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) حاضر خواهد بود.

آیا نزد ما دو قائم یافت می شود؟

از امام محمد باقر و امام صادق (علیه السلام) در ذکر کوفه آمده است: (در آن (کوفه) مسجد سهیل است هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد الا آن که در آن مسجد نماز خوانده باشد و از آن عدل خدا ظاهر می شود و قائمش و قائمین پس از او در آن خواهند بود و آن خانه های پیامبران و اوصیاء و صالحین خواهد بود). (۳۷۱)

روایت تأکید دارد بر قوام و قائمین بعد از قائم امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) و آنها قائمین به امر پدرشان امام مهدی (علیه السلام) هستند و هر امام در زمان خودش قائم به امر خواهد بود لیکن در این جا قائمی است که زمین را سرشار از عدل و داد خواهد کرد و این معنی را امام کاظم (علیه السلام) برای ما بیان می کند.

یونس بن عبد الرحمن نقل می کند که: (بر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا شما قائم بر حقیقت؟ ایشان فرمودند: من قائم بر حق هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عز و جل پاک می کند و آن را سرشار از عدل و داد می کند پس از آن که از ظلم و جور پر است، او پنجمین نفر از فرزندانم است و برای او غیبتی است که از ترس جانش مدت آن طول می کشد. اقوام در امر او مرتد می شوند و اقوامی

۳۷۰. شیخ طبرسی احتجاج ج ۲ ص ۲۹۶. غیبت طوسی ۳۹۵. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۸.

۳۷۱. تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۳۱. کامل الزیارات ص ۷۶. بصائر الدرجات ص ۱۷۸.

در آن ثابت می‌ماند سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان و متمسکین به ریسمان ما در زمان غیبت قائمان وثابتن در پیروی و موالاتمان و در برائت و دوری از دشمنانمان به راستی که آنها از ما هستند و ما از ایشان و ما را به عنوان امامان خود قبول نمودند و ما آنها را به عنوان شیعیانمان قبول داریم خوشا به حالشان خوشا به حالشان و به خدا قسم آنها در قیامت در یک درجه خواهند بود).

و هر امامی قائم به امر قبل از اوست لیکن قائمی که زمین را مملو و سرشار از عدل می‌کند شخص مخصوصی از قائمین علیهم‌السلام است و روایت می‌گوید: که پس از امام مهدی قائمین هستند و در این‌جا گاهی مقصود از لفظ قائم شخص امام محمد بن حسن عسکری علیه‌السلام و گاهی مقصود شخص دیگری است.

پس از این مقدمه، روایاتی که این حقیقت را بیان می‌کنند که مقصود از لفظ قائم دو شخصیت هستند را برایتان باز گو می‌نمایم.

روایت اول: حمد بن علی حلبی می‌گوید که: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید اختلاف بنی عباس حتمی است و ندای آسمانی حتمی است و خروج قائم حتمی است. پس گفتم که ندا چگونه خواهد بود؟ فرمودند: ندا دهنده‌ای در اول روز ندا می‌دهد به راستی علی و شیعیانش پیروز و رستگارند پس فرمودند و ندا دهنده‌ای در آخر روز ندا می‌دهد به راستی که عثمان و پیروانش پیروز و رستگارند.

روایت دوم: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده فرمودند: خروج قائم حتمی است گفتم که ندا چگونه خواهد بود؟ فرمودند: ندا دهنده‌ای از آسمان در اول روز ندا می‌دهد که به راستی حق با علی و شیعیانش می‌باشد. پس ابلیس که لعنت خدا بر او باد در آخر روز ندا می‌دهد به راستی که حق با عثمان و شیعیانش است و در آن‌جا باطلین به تردید می‌افتند.

چیزی که از این روایت فهمیده می‌شود این است که مقصود از لفظ قائم در آن‌جا شخص امام محمد ابن حسن عسکری علیه‌السلام نیست. پس برای این‌که روایات بیانگر علائم قبل از ظهور امام مهدی علیه‌السلام هستند و قائم را ذکر کردند و ایشان از علائم ظهور امام مهدی علیه‌السلام

شمرده‌اند پس مقصود از قائم محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) نخواهد بود. در واقع مقصود از قائم در این روایات شخص دیگری است و اگر این چنین نبود خود قائم از علائم ظهور قائم خواهد شد و هیچ عقلی آن را قبول نخواهد کرد.

روایت سوم: ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که پدرتان ابا جعفر محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: خروج سفیانی محتوم و قطعی و طلوع خورشید از مغرب محتوم است و چیزهایی را بیان می‌نمودند که از حتمیات است. پس امام صادق (علیه السلام) فرمود: اختلاف بنی فلان محتوم و قتل نفس زکیه محتوم و خروج قائم محتوم است پس گفتم که ندا چگونه خواهد بود فرمودند: ندا دهنده‌ای در اول روز ندا می‌دهد از آسمان که هر شنونده‌ای آن را با زبان و لغت و لهجه خودش می‌شنود به راستی که حق در علی و شیعیانش است سپس ابلیس در آخر روز از زمین ندا می‌دهد به راستی که حق در عثمان و شیعیانش است و در آنجا مبطلان به شک و تردید می‌افتند.

روایت چهارم: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می‌فرمایند: پنج علامت قبل از قیام قائم از علامات حتمی هستند: صیحه (ندای آسمانی) و سفیانی و فرو رفتن زمین در سرزمین بیداء و خروج یمانی و قتل نفس زکیه.

و مفهوم از لفظ قائم در این روایت شخص امام مهدی (علیه السلام) است و علامات مذکور قبل از ظهور مبارکشان است و اشکال قبلی در این روایت وارد نخواهد بود.

این که چگونه قائم از علامات ظهور قائم است این جا برای ما به وضوح آشکار می‌شود و این که ما چگونه دو قائم خواهیم داشت؟ و بعد از این که متوجه شدید که در زمان ظهور ما دو قائم خواهیم داشت، بحث ما حول آن خواهد بود.

از ابی الجارود زیاد ابن المنذر به نقل از ابی جعفر محمد ابن علی باقر (علیه السلام) از پدر بزرگوارش از جدش روایت فرمود: امام علی (علیه السلام) در حالی که بر منبر بودند می‌فرمایند: مردی از فرزندانم در آخر الزمان خروج می‌کند که سفید روی و سرخ گون با رانهای پهن و شانه‌های بزرگ و پهن در کمرش دو خال، خالی به رنگ پوستش و خالی شبیه خال جدش رسول خدا ﷺ و

برای ایشان دو اسم است که یکی از آنها ظاهر و دیگری مخفی است اسمی که مخفی است احمد و اسمی که ظاهر است محمد است...

از این روایت چه چیزی را متوجه می‌شوید؟

جواب: امام علی (علیه السلام) مردی از فرزندانش را که در آخر الزمان ظهور می‌کند را وصف می‌فرمایند سپس اوصاف جسمی و بدنی متعلق به آن شخص را بیان می‌کند که در آخر الزمان خروج می‌کند پس به آن مرد که در روایت اسمش را در روایت نیاورده می‌فرماید برای او دو اسم است یکی آشکار و دیگری مخفی است و اسم ظاهر محمد است و اما اسم مخفی احمد. توجه فرمایید امام محمد ابن حسن عسکری (علیه السلام) قائم است همان‌گونه احمد نیز قائم است لیکن احمد همان قائم مخفی است اسمی که اهل بیت (علیهم السلام) برای حفظ نام آن را ذکر ننموده‌اند و آن بیانگر اهمیت این شخص در زمان ظهور مقدس است و از این‌جا متوجه می‌شوید که چرا اهل بیت (علیهم السلام) مردم را از آوردن نام قائم نمی‌نموده‌اند در حالی که بعضی که نام قائم را می‌آوردند را کافر می‌خوانند و این در حالی است که اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را در روایات زیادی ذکر نموده‌اند و او را به نام خواندند و هر کس بخواند بین این روایات اجماع کند متحیر و مات و مبهوت می‌ماند و در آنها حاشیه روی زیادی صورت گرفت و در جاهای زیادی غیر از خواسته اهل بیت (علیهم السلام) حمل نموده‌اند زیرا مردم ملتفت نیستند که لفظ مهدی و قائم به دو نفر و دو شخصیت اطلاق می‌شود و در حقیقت امکان رسیدن به این حقیقت را ندارند جز آن‌که صاحب آن حقیقت را بیابند و این حقیقت گنج و کنزی است که برای صاحبش نگه داشته شده و آن همانند آن گنجی است که خداوند برای آن دو کودک یتیم در قصه موسی و عبدصالح (علیهم السلام) است و هیچ کس به این گنج و کنز نمی‌رسد جز صاحبش و این معنی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است. از رسول خدا ﷺ بیان شده است که برای او علمی است که اگر وقت آن برسد او آن علم را بین مردم منتشر می‌کند.

و مالک جهنی روایت می‌کند: به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: (ما صاحب این امر را به صفاتی می‌شناسیم که در هیچ یک از مردم نیست فرمود خیر به خدا سوگند ابداً این‌گونه نخواهد بود و اوست که بر شما اتمام حجت می‌کند و شما را به سوی خود می‌خواند).

در این جا روایاتی برایتان نقل می‌کنم که هر کس متعرض آنها بود در حیرت و سر در گمی می‌ماند.

روایت اول: از محمد ابن زیاد ازدی از موسی بن جعفر (علیه السلام) ایشان در ذکر قائم فرمودند: ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند و نام گذاری او بر آنها جایز نمی‌باشد تا این که خداوند متعال او را ظاهر نموده و زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند پس از آن که مملوء از ظلم و ستم بود.

پس چگونه امام می‌فرماید نام گذاری ایشان بر آنها جایز نمی‌باشد که نه تنها مردم بلکه حتی اهل بیت (علیهم السلام) از ذکر نام ایشان برای شیعیان امتناع نموده‌اند.

پس این روایت را بخوانید:

ابی خالد کابلی روایت می‌کند: هنگامی که امام علی بن حسین (علیه السلام) به شهادت رسید بر امام محمد باقر (علیه السلام) وارد شدم و به ایشان عرض کردم فدایتان شوم شما از اخلاص و محبت و انسی که با پدر بزرگوارتان داشتم را خبر دارید و وحشتم از مردم را می‌دانید فرمود: راست گفتی ای ابا خالد بگو چه می‌خواهی؟ عرض کردم: فدایتان شوم پدرتان صاحب این امر را به گونه‌ای وصف نمودند که اگر او را در راه ببینم می‌شناسم به طوری که به راحتی او را از دستش می‌گیرم و از سایر مردم جدایش می‌کنم. فرمود: پس چه می‌خواهی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می‌خواهم نامش را برایم بیان کنید تا ایشان را به نام بشناسم فرمود: ای ابا خالد به خدا قسم از من در مورد مسأله مهم و مجهد سؤال نمودی. از من درباره امری سؤال نمودی که تا کنون با هیچ کس قبل از تو در این مورد صحبت نکرده بودم و درباره امری از من سؤال نمودی که اگر فرزندان فاطمه (سادات) آن را می‌دانستند طمع در قتل و تکه تکه کردن او می‌داشتند.

و امام از ذکر نام برای ابو خالد ممانعت فرمود و سؤال او را امری مهم و مجهد می‌داند و اهل بیت (علیهم السلام) حقیقت امر را می‌دانند یکی پس از دیگری سر و وصیت خود را تسلیم یکدیگر می‌کردند و هر امام وصیت و سر خود را به امام بعد از خودش تسلیم می‌نمود لیکن از ذکر نام صاحب این امر امتناع می‌کردند. آری آنها ایشان را وصف نمودند و لیکن از ذکر اسم ایشان

ممانعت می نمودند همان گونه که امام باقر (علیه السلام) ایشان را در این روایت وصف می نماید.

از حمران ابن اعین نقل است: (به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم من وارد مدینه شدم و کیسه‌ای داشتم که در آن هزار دینار بود و با خدای خود عهد کردم که آن‌ها را در خانه شما دینار دینار انفاق کنم یا این که هر چه سؤال کنم جواب مرا بدهید. فرمود ای حمران پرس. جواب می شنوی و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را به قرابتان با رسول خدا ﷺ قسم می دهم شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمودند: خیر. عرض کردم: پس ایشان کیست پدر و مادرم فدایتان شود؟ فرمودند: او همان مرد گندم‌گون با چشمانی فرو رفته (از کثرت عبادت و شب زنده‌داری) و ابروانی زخیم و جدا از هم؛ بین شان‌هایش پهن است، در سرش علامت بریدگی و در صورتش اثر زخم است. خدا موسی را پیامرزد (هیكل مبارکش همانند هیكل حضرت موسی است).

و امام باقر (علیه السلام) به حمران ابن اعین نام را نگفت بلکه اوصاف جسمی صاحب امر و قائم (علیه السلام) را بیان نمود و اگر مراد، سؤال در مورد امام مهدی (علیه السلام) بود چرا امام باقر (علیه السلام) از گفتن نام ایشان ممانعت می نمود در حالی که رسول خدا و ائمه اطهار نام ایشان را بارها ذکر کردند.

روایت دوم: علی ابن رئاب از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که می فرماید: کسی صاحب این امر را با نامش نمی خواند مگر کافر.

ناگفته نماند که این روایت به زمان معینی مقید نمی باشد و ممکن نیست که حمل بر امام مهدی (علیه السلام) باشد، زیرا ایشان قبل از زمان امام صادق (علیه السلام) و در زمان آن حضرت و پس از ایشان به اسم و اوصاف خوانده شده‌اند. آری! این روایت بر امام مهدی (علیه السلام) مطابقت ندارد. در ابتدای غیبتش و بعد از آن دشمنان به دنبال ایشان بودند زیرا که ذکر اسم سبب کشف آن شخصیت می شد همان گونه که روایات بر آن تأکید داشتند لیکن امام مهدی (علیه السلام) در روایات کثیری نام و کنیه مبارکش را ذکر نمودند و از تسمیه ایشان به طور مطلق نمی نشده و از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده که آن‌ها بر وجوه فراوانی بلکه بر هفتاد وجه سخن می گویند و این روایت و امثال آن شامل امام مهدی و وصی ایشان مهدی اول خواهد بود لیکن انطباق آن بر

امام مهدی (علیه السلام) به طور جزئی و منحصر به زمان معینی است و در حقیقت مقصود در آن مهدی اول (علیه السلام) (احمد) است زیرا که نمی در آن منحصر به زمان غیر محدود و نامعین است و به خاطر عدم وضوح این امر، علما متوهم شده‌اند که هیچ مصداقی برای این روایات جز امام مهدی (علیه السلام) وجود ندارد و به همین خاطر برخی از علماء متقدم فتوی به حرام بودن تسمیه امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) دادند و برخی نیز هنگام نوشتن روایاتی که بر اسم امام مهدی (علیه السلام) دارند احتیاط نموده و اسم امام را به صورت حروف مقطعه می‌نویسند (م.ح.م.د). (۳۷۲)

به شدت این نمی از تسمیه صاحب این امر توجه فرمایید طوری که هر کس ایشان را به اسم بخواند کافر است. گفته می‌شود اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را به نام تسمیه کردند و گفتند نامش احمد است.

چگونه گفته می‌شود ائمه (علیهم السلام) نام ایشان را ذکر نمودند؟

جواب: اگر در امر تأمل و دقت نمودی تصریح به اسم مهدی اول و قائم و احمد (علیه السلام) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته اسم ایشان را ذکر نموده و فرزندی وی از امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) را ثابت نموده و آن در وصیت رسول خدا در شب وفاتشان که مقداری از آن را برای بیان موضوعمان نقل می‌کنیم. (... اگر هنگام وفاتش فرا رسید آن را به فرزندش مستحفظ از آل محمد (صلی الله علیه و آله) تسلیم نماید و آن‌ها دوازده امام خواهند بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهند بود و هرگاه وفاتش فرا رسید آن را به فرزندش اول مقربین تسلیم نماید که برای او سه نام است. اسمی همانند اسم من و اسمی هم‌نام اسم پدرم و آن عبد الله احمد و اسم سوم مهدی است و اول مومنین خواهد بود...).

به همین خاطر حتی امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: (و اما نامش را به راستی که حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من عهد نمود که در باره‌اش با کسی صحبت نکنم تا آن‌که خداوند ایشان را مبعوث کند).

از جابر جهنی نقل شده می‌گوید: شنیدم امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرمود: عمر بن خطاب از امیر المومنین (علیه السلام) سؤال نمود و عرض کرد: مرا از نام مهدی با خبر کن نامش چیست؟ فرمود: اما نامش را حبیبم رسول خدا از من عهد گرفت که درباره آن با کسی صحبت نکنم تا آن‌که خداوند او را مبعوث کند عمر عرض کرد: مرا از صفاتش با خبر کن فرمود: او جوانی است میان اندام زیبا روی و زیبا مو که موهایش بر کتفش سرازیر شده و نور صورتش سیاهی ریشش را می‌پوشاند پدرم به فدای پسر بهترین زنان.

امام علی (علیه السلام) عدم ذکر نامش را عهدی از رسول خدا می‌داند آری ذکر احمد از سوی ائمه (علیهم السلام) آمده نه به عنوان مهدی اول یا قائم، یا یمانی یا صاحب الامر بلکه به این عنوان که یکی از انصار امام مهدی (علیه السلام) همان‌گونه که در سخنانشان آمده (و از بصره... احمد...) یا با عنوانی دیگر که خواننده متوهم شده و شنونده نیز، که مقصود امام مهدی (علیه السلام) است و همه این‌ها به خاطر محافظت از این سر عظیم است.

اشکال: روایاتی یافت می‌شود که اشاره به حرمت ذکر نام امام مهدی (علیه السلام) دارند مانند همین روایت از محمد بن عثمان العمری که می‌گوید: (توقیعی به خط کسی که او را می‌شناسم خارج شد که در آن نوشته شده بود: هر کس اسم مرا در میان جمعی از مردم بیاورد لعنت خدا بر او باد).

جواب: آری روایاتی آمده که از تسمیه نام امام مهدی (علیه السلام) نمی‌نموده‌اند لیکن آن‌ها مختص به زمانی محدود و معین هستند و آن زمان از حین ولادتش تا ابتدای غیبت کبری می‌باشد، بر خلاف آن روایات مربوط به قائم و مهدی اول که تاکید بر حرمت تسمیه ایشان تا زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نماید، دارند. خلاصه این‌که: لفظ مهدی بر غیر امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) اطلاق می‌شود همان‌گونه که در مباحث قبل شناختیم لفظ قائم نیز همین‌گونه است.

مبحث بیست و یکم: مهدیین (علیهم السلام) در قرآن

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (۳۷۳)

(آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم).

عن جابر عن عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (سألته عن تفسير هذه الآية من قول الله: إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا قَالَ: جرت في القائم (عليه السلام)). (۳۷۴)

جابر گوید: (از امام باقر (علیه السلام) تفسیر این آیه از کلام خداوند را پرسیدم: آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم فرمود: در قائم (علیه السلام) واقع می شود).

واقع شدن این آیه در قائم (علیه السلام)، در فرزندان، نشان از این دارد که بعد از ایشان (علیه السلام)، دنیا ادامه خواهد داشت و از فرزندان ایشان کسی باید باشد که حجت بر مردم شود و فرزندان که باید از آن حجت، به همراه انسان‌های دیگر، اطاعت کنند. و همان‌طور که می‌دانیم، در فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز حجت‌هایی مانند یوسف (علیه السلام) بودند. پس باید یکی از فرزندان قائم (علیه السلام) حجت پس از ایشان باشد. و این امر نشان می‌دهد که بعد از قائم (علیه السلام)، خلافت الهی در این دنیا، ادامه می‌یابد.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّن كُلِّ أَمْرٍ﴾. (فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای هر کار نازل می‌شوند).

عن السيد الثقة الجليل الفقيه السيد نعمة الله الجزائري رحمته الله في بعض مؤلفاته عن ابن عباس قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (وأما قوله تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ فَإِنَّهُ لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلوات الله عليه ومعه تابوت من در أبيض له اثنا عشر بابا، فيه رق أبيض فيه أسامي الاثني عشر فعرضه على رسول الله صلوات الله عليه

. ۳۷۳. البقرة: ۱۳۳.

. ۳۷۴. تفسير العياشي ج ۱ ص ۶۱. البرهان ج ۱ ص ۱۵۵. اثبات الهداة ج ۷ ص ۹۳. الصافي ج ۱ ص ۱۴۲.

. ۳۷۵. القدر: ۴.

وأمره عن ربه أن الحق لهم وهم أنوار. قال: ومن هم يا أمير المؤمنين؟ قال: أنا وأولادي الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم أجمعين، وبعدهم أتباعنا وشيعتنا المقرون بولايتنا المنكرون لولاية أعدائنا).

از سید ثقه و بزرگوار سید نعمت الله جزائری رحمته الله در بعضی از مؤلفات خود از ابن عباس نقل می کند که: امیر المومنین علیه السلام فرمود: (و اما قول خدای عز و جل: فرشتگان نازل می شوند، آن هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد و همراه او تابوتی از دُر سفید که برای آن دوازده درب است، و در آن رقعهای سفیدی است که در آن نام دوازده نفر است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه نمود و از طرف پروردگارش به او امر شد که حق برای آنهاست و آنها نور هستند. ابن عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: من و فرزندانم حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن صاحب الزمان که درود خداوند بر آنها باد هستیم، و بعد از آنها پیروان و شیعیان ما اقرار کننده به ولایت ما و انکار کننده ولایت دشمنان ما خواهند بود).^(۳۷۶)

در این حدیث می بینیم که امام علی علیه السلام نازل شدن فرشتگان در شب قدر را، پس از امامان علیهم السلام، بر افرادی دیگر، به غیر از دوازده امام علیهم السلام معرفی می کند. و از آنجا که بر هیچ کس پوشیده نیست، فرشتگان در شب قدر فقط بر خلیفه‌ی خداوند و حجت بر مردم نازل می شوند.

امیر المؤمنین علیه السلام از این افراد به عنوان پیروان و شیعیان ما اقرار کننده به ولایت ما و انکار کننده ولایت دشمنان ما نام می برد. که این شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام که از خلفای خداوند و حجت بر مردم هستند. در حدیثی دیگر کاملاً بر ما روشن می‌دارد که افراد مورد نظر مهدیین علیهم السلام هستند. به این حدیث توجه کنید.

عن أبي بصير قال: قلت للصادق جعفر بن محمد علیه السلام: (يا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سمعت من

أبيك (عليه السلام) أنه قال: يكون بعد القائم اثني عشر إماما فقال: إنما قال: اثني عشر مهديا ولم يقل اثنا عشر إماما، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا، ومعرفة حقنا).

ابی بصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای پسر رسول خدا ﷺ از پدرتان امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: پس از قائم دوازده امام می‌باشند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بلکه ایشان فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام. ولیکن ایشان گروهی از شیعیان ما می‌باشند که مردم را به ولایت ما و شناساندن حق ما دعوت می‌کنند). (۳۷۷)

و هم‌چنین طبق وصیت رسول الله ﷺ، پس از امامان (علیهم السلام)، مهدیین (علیهم السلام) خلفای خداوند و حجت خدا بر خلقش می‌باشند. بدین ترتیب فرشتگان در شب قدر بر دوازده امام (علیهم السلام) و پس از آنها بر دوازده مهدی (علیهم السلام) نازل می‌شوند و این اثبات می‌کند که مهدیین (علیهم السلام) از خلفای خداوند عز و جل می‌باشند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (۳۷۸) (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را حتماً در زمین خلیفه کند، همان‌گونه که کسانی که قبل از آنها بودند را خلیفه کرده است. و دینشان را که برایشان پسندیده است را تمکین بخشد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند. مرا پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار ندهند و هر کس بعد از آن کفر ورزد فاسق است).

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (... كل ذلك لتتم النظرة التي أوحاها الله تعالى لعدوه إبليس، إلى أن يبلغ الكتاب أجله، ويحق القول على الكافرين ويقرب الوعد الحق، الذي بينه في كتابه بقوله: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ وذلك إذا لم يبق من الإسلام إلا اسمه، ومن القرآن إلا رسمه، وغاب صاحب الامر بإيضاح الغدر له في ذلك، لاشتمال الفتنة على القلوب، حتى يكون أقرب الناس إليه أشدهم عداوة له. وعند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، ويظهر دين نبيه ﷺ على يديه على الدين كله ولو كرهه

۳۷۷. کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۸. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۱۱. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۳۷۸. النور: ۵۵.

المُشْرِكُونَ).

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: (... تمام آن به خاطر آن مهلتی است که خداوند متعال آن را به دشمنش ابلیس وحی فرمود، تا این که آن دوران به پایان خود برسد و آن کلام بر کافران محقق شود، و وعده‌ی حق نزدیک شود. آن وعده‌ای که خداوند آن را در کتابش با این کلام روشن نمود: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را حتماً در زمین خلیفه کند، همان‌گونه که کسانی که قبل از آنها بودند را خلیفه کرده است) و آن در زمانی است که از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند، و از قرآن جز رسمش (نوشته هایش) باقی نمی‌ماند و صاحب الامر غایب شود، به خاطر خیانت آشکاری که به او در آن می‌شود. به خاطر چیره شدن فتنه‌ها بر قلب‌ها، تا این که نزدیک‌ترین مردم به او، از بزرگترین دشمنان برای او شود. در آن زمان خداوند او را با سربازانی که آنها را نمی‌بینید یاری می‌کند، و دین پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دست او بر تمام ادیان چیره و پیروز می‌سازد حتی اگر مورد پسند مشرکان نباشد). (۳۷۹)

خداوند متعال وعده داده است که افرادی را خلیفه‌ی خود قرار دهد، بعد از آن که عده‌ای دیگر را خلیفه قرار داده بود. و طبق این حدیث از امیر المومنین (علیه السلام) این اتفاق در آخر الزمان می‌افتد. یعنی خداوند متعال مهدیین (علیهم السلام) را خلیفه‌ی خود قرار می‌دهد، بعد از آن که امامان (علیهم السلام) را خلیفه‌ی خود قرار داد.

هم‌چنین در روایت بعدی این امر روشن‌تر می‌شود.

روایتی از کعب الاحبار که با توجه به متن آن، نمی‌تواند از خود او و تفاسیر شخصی‌اش باشد. بلکه باید این حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی رسیده باشد و او ناقل حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، حتی اگر نامی از ایشان ذکر نکرده است.

عن کعب الاحبار قال: هم اثنا عشر فاذا كان عند انقضائهم فيجعل مكان اثنا عشر ائمة مثلهم، وكذلك وعد الله هذه الامة فقرا: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾. (۳۸۰)

۳۷۹. الاحتجاج ج ۱ ص ۲۵۶.

۳۸۰. تفسیر ابن ابی حاتم ج ۸ ص ۲۶۲۸ ح ۱۴۷۶۹. الخصال ص ۴۷۴. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲ ص ۵۵.

کعب الاحبار نقل کرده است: آنها دوازده نفر هستند. پس زمانی که آنها به انتها رسیدند، به جای آن دوازده نفر، دوازده نفر دیگر مانند آنها را قرار می‌دهد. و این چنین خداوند به این امت وعده داده است و این آیه را خواند: خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را حتما در زمین خلیفه کند، همان‌گونه که کسانی که قبل از آنها بودند را خلیفه کرده است.

پس خلفایی که خداوند وعده‌ی خلافت آنها را داده است همان دوازده مهدی (علیهم السلام) هستند

که در آخر الزمان جایگزین دوازده امام (علیهم السلام) می‌شوند.

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾. (۳۸۱) (قسم به خورشید و تابندگی‌اش * و ماه در آن هنگام که بعد از او در آید * و روز در آن زمان که روشنش سازد).
 عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا یعنی رسول الله ﷺ، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا یعنی الائمه منا أهل البيت، یملکون الارض فی آخر الزمان، فیملئونها قسطا وعدلا. المعین لهم کمعین موسی علی فرعون، والمعین علیهم کمعین فرعون علی موسی).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (قسم به خورشید و تابندگی‌اش یعنی رسول الله ﷺ و ماه در آن هنگام که بعد از او در آید یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و روز در آن زمان که روشنش سازد یعنی امامان از ما اهل بیت، که در آخر الزمان مالک زمین خواهند شد و زمین را پر از عدل و داد خواهند کرد. یاری کننده‌ی آنها مانند کسی است که موسی را در برابر فرعون یاری کند و یاری کننده‌ی دشمن آنان، مانند کسی است که فرعون را در برابر موسی یاری کند).

و روز آن زمان که روشنش سازد، اشاره به افرادی دارد که در آخر الزمان مالک زمین می‌شوند و آن را پر از عدل و داد می‌کنند. نکته‌ی قابل توجه این است که امام صادق (علیه السلام) این افراد را با صیغه‌ی جمع، یعنی امامانی از اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌فرماید. اگر امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود امامی از ما اهل بیت، در آن زمان مربوط به یک شخص واحد یعنی قائم (علیه السلام)

می بود. اما زمانی که امام صادق علیه السلام می فرماید امامانی از ما اهل بیت یعنی آنها چندین نفر هستند.

ممکن است برای برخی این شبهه به وجود آید که منظور از این آیه در زمان رجعت است. در جواب می گوئیم: اولاً که امام صادق علیه السلام فرمود در آخر الزمان و آخر الزمان غیر از زمان رجعت است. در ثانی استعمال فعل مالک می شوند، نشان از آن دارد که امام صادق علیه السلام خود را جزء این افراد به حساب نیاورده اند. یعنی نفرمودند مالک می شویم. هم چنین صفت دنیا را پر از عدل و داد می کنند، مربوط به عالم دنیا می باشد و نه زمان رجعت. پس این آیه مربوط به امامانی علیهم السلام است که در آخر الزمان دنیا را پر از عدل و داد می کنند که آنها امام مهدی علیه السلام و امامان علیهم السلام از فرزندان ایشان علیهم السلام می باشند.

﴿النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾. (پیامبر به مؤمنان از خودشان اولی تر است و همسرانش مادران ایشان هستند و بعضی از خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به بعضی دیگر اولی تر هستند و نیز از مؤمنان و مهاجرین مقدم هستند. مگر آن که بخواهید به دوستان خود احسان کنید و این در کتاب خدا نگاشته شده است).

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (لا تعود الامامة في أخوين بعد الحسن والحسين عليهم السلام أبداً، آنها جرت من علي بن الحسين عليهم السلام كما قال عز وجل: ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾. فلا تكون بعد علي بن الحسين عليهم السلام إلا في الأعقاب وأعقاب الأعقاب). (۳۸۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: (پس از حسن و حسین علیهم السلام امامت هرگز به دو برادر بر نمی گردد. بلکه از علی بن حسین علیه السلام آن گونه جریان پیدا کرد که خداوند تبارک و تعالی فرموده

۳۸۲. الأحزاب: ۶.

۳۸۳. الکافی ج ۱ ص ۲۸۵ ح ۱. الغیبة الطوسی ص ۲۲۶ ح ۱۹۲. کمال الدین ص ۴۱۴ ح ۱. إثبات الهداة ج ۱ ص ۸۵ ح ۴۸. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۵۲ ح ۸.

است: و بعضی از خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به بعضی دیگر اولی تر هستند و نیز از مؤمنان و مهاجرین مقدم هستند. پس بعد از علی بن الحسین (علیه السلام) نخواهد بود مگر در اعقاب، یعنی نسل‌ها و اعقاب اعقاب، یعنی نسل‌های نسل‌ها).

در این آیه و حدیث نیز می‌بینیم که خویشاوندان رسول الله ﷺ که بر مؤمنان و مهاجرین، از خودشان نسبت به خودشان، اولی تر هستند، بعد از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در امام زین العابدین (علیه السلام) است و دیگر به برادر منتقل نخواهد شد و اگر خوب دقت کنیم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **در اعقاب و اعقاب اعقاب**. اگر منظور امام صادق (علیه السلام) فقط به امامان (علیهم السلام) از فرزندان امام حسین (علیه السلام) می‌بود، کلمه‌ی اعقاب یعنی نسل‌ها کفایت می‌کرد. اما به کار بردن اعقاب اعقاب یعنی نسل‌های نسل‌ها نشان‌دهنده‌ی افرادی جز امامان (علیهم السلام) می‌باشد که آن‌ها همان مهدیین (علیهم السلام) هستند.

مبحث بیست و دوم: صاحب الأمر کیست؟

در بعضی از روایات در مورد صاحب الامر سخن گفتند. چه کسی صاحب الأمر است؟

در روایات از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آمده است که صاحب الامر همان فراری (توسط جهال زمانش)، موتور به پدرش و ملقب به عمویش، و اوصاف آن را بعضی از روایت‌ها یاد کردند، لذا به روایات زیر توجه کنید.

روایت اول: از عبد الاعلی بن حصین ثعلبی از پدرش نقل کرد: (امام باقر (علیه السلام) را در حج عمره یافتیم و به ایشان عرض کردم: عمرم زیاد شد و استخوانم بر جا نشست و نمی‌دانستم که به دیدارت می‌آیم یا نه، پس عهدی را با من عهد کن و به من بگو فرج چه زمانی می‌باشد؟ پس فرمود: آن بی‌خاتمان فراری، تنها و منفرد، دور از خانواده‌اش، موتور به پدرش، ملقب به

عمویش صاحب پرچم‌هاست، و نام او نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. (۳۸۴)

روایت دوم: ابی الجارود از ابی جعفر محمد بن علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: (صاحب این امر همان بی‌خاتمان فراری موتور به پدرش، ملقب به عمویش، منفرد از خانواده‌اش، نامش نام پیامبر است). (۳۸۵)

و مورد استفاده این دو روایت:

اولاً: صاحب الامر که روایات فوق آن را توصیف کردند ملقب به عمویش و موتور به پدرش، او صاحب پرچم‌هاست، همان پرچم‌های سیاه مشرقی است، و ذهن منصرف نمی‌شود الا بر آن، بلکه عدم اطلاق لفظ پرچم‌ها الا بر آن می‌باشد همان‌گونه که روایت اشاره دارد.

ثانیاً: مراد از صاحب الامر در روایات فوق قائم می‌باشد. کما این که در مباحث قبل توضیح داده شد که واژه قائم بر دو شخص اطلاق می‌شود نه یک شخص. و مراد از صاحب الامر و قائم همیشه امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست، بلکه مراد شخص دیگری است که زمینه‌ساز حرکت مقدس ایشان می‌باشند، و او از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.

گفته می‌شود که ملقب به عمویش یعنی چه؟

مقصود از عمویش همان حضرت عباس (علیه السلام) می‌باشد و آن را نیز امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای در کوفه که نقل از اهل سنت و شیعیان می‌باشد می‌فرماید: (بسم الله الرحمن الرحيم، سپاس خدا آفریننده و شکافنده‌ی آسمان‌ها... سپس فرمود: اگر بخواهم از تفسیر فاتحه‌ی کتاب هفتاد شتر بار می‌کردم * ق و قرآن مجید، سبحان قدیم، کتاب را باز و جواب را می‌خواند ای ابا العباس تو امام مردمی، سبحان کسی که زمین را بعد از مرگ احیاء می‌کند و حکمرانی‌ها را به مسکن‌ها باز می‌گرداند. ای منصور (پیروز) قدم بردار جهت بنای صور. آن است تقدیر و سرنوشت عزیز دانا). (۳۸۶)

۳۸۵. غیبة النعمانی ص ۱۷۹.

۳۸۶. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۲ للشیخ علی الیزدی الحائری ص ۲۰۹.

پس کنیه صاحب الأمر ابا العباس می باشد و ابو الفضل العباس (علیه السلام) عمویش است چون صاحب الأمر از ذریه امام حسین (علیه السلام) و عباس نیز عمویش و ملقب به عمویش صلوات خدا بر آنها باد می باشد.

گفته می شود که چگونه صاحب الامر نامش نام پیامبر می باشد؟

می گوییم: بله نامش نام پیامبر است و نام پیامبر احمد است کسی که در وصیت رسول خدا ﷺ ذکر شده است در شب وفاتش و آن نام رسول خدا است و به روایت زیر توجه کنید.

از عبد الله بن مسعود نقل است: (رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر از دنیا یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی کرده تا مردی که نامش مانند نام من و نام پدرش مانند نام پدرم است زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم گشته است). (۳۸۷)

و در روایت فوق مراد از آن امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست چون که نام پدرش مانند نام پدر رسول خدا نیست بلکه مقصود سید احمد الحسن (علیه السلام) است.

گفته می شود: موتور به پدرش یعنی چه؟

می گوییم: الموتور یعنی کسی که از بستگانش کشته شود و نتواند خون آن را باز ستاند، و مقصود از پدرش همان حسین (علیه السلام) می باشد.

و چیزی که کمک می کند تا بیشتر در این مورد دقت کنیم این است که:

اولاً: امام حسین (علیه السلام) خود الوتر الموتور هست کما این که در زیارت عاشورا خوانده می شود: (السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور).

دوماً: قرینه آن در روایت پیداست که مراد به پدرش امام حسین علیه السلام می باشد و قرینه دوم فرموده‌ی امام علیه السلام (ملقب به عمویش) و در توضیح فوق اشاره کردیم و به قرینه تفسیر عمویش حضرت عباس علیه السلام می باشد و مراد از پدرش امام حسین علیه السلام چون صاحب الأمر از ذریه امام حسین علیه السلام می باشد.

سوماً: همان طور که روایت در مورد صاحب الأمر گفته است که صاحب پرچم‌های مشرقی از فرزندان حسین علیه السلام می باشد و حتی در کتب اهل سنت نیز اشاره شده است به روایت زیر دقت کنید.

از عبد الله بن عمر نقل است: (مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام از سمت مشرق خروج می کند و اگر کوه‌ها در راه‌ها بایستند آن‌ها را ویران کرده و در آن راه‌هایی اتخاذ می کند). (۳۸۸)

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (و بر مردی از فرزندان حسین علیه السلام شهادت می‌دهم که نه نام گذاری می‌شود و نه ملقب، تا این که امرش را ظاهر و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است). (۳۸۹)

و کما این که گفته شده در روایت فوق منظور امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام نیست بلکه مهدی اول و قائم و صاحب پرچم‌های مشرق و صاحب الامر می باشد. حال به روایت زیر دقت کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود: (بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند. که همانا برای آل محمد و علی علیه السلام پرچمی (یک پرچم) و برای دیگران پرچم‌هاست. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابداً تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که با او وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و سلاح ایشان باشد). (۳۹۰)

۳۸۸. کتاب الفتن لعنیم بن حماد المروزی: ص ۲۲۹، الملاحم والفتن لابن طاووس: ص ۱۷۹، معجم أحادیث الإمام المهدي. ج ۱ ص ۳۹۳.

۳۸۹. غیبة النعمانی ص ۶۸، دلائل الإمامة ص ۱۷۶، وسائل الشیعة طبعة آل البيت ج ۱۶ ص ۲۳۸.

۳۹۰. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲. إلزام الناصب ج ۲ ص ۹۶.

حال معدود اموری مشخص شده است لطفاً توجه کنید.

اول: مردی در مشرق و او صاحب پرچم‌های سیاه و شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند.

دوم: این مرد از فرزندان امام حسین (علیه السلام) می‌باشد، بلکه از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) و در اوایل ظهورش جوان می‌آید.

سوم: اسمش مهدی (علیه السلام) می‌باشد، و مراد از مهدی، امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست، همان‌گونه که مفهوم شد پرچم‌ها، قبل از ظهور امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) می‌باشند و مراد از لفظ مهدی همان مهدی (علیه السلام) می‌باشد، کما این که ذکرش در وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش آمده است.

چهارم: او خلیفه (جانشین) امام یا خلیفه خدا مهدی (علیه السلام) می‌باشد و بر همه تعابیر مراد از آن و مقصودش همان یمانی موعود مهدی اول است.

پنجم: مهدی اول صاحب پرچم‌های مشرقی می‌باشد و با وصیت رسول خدا و به عهدی که از رسول خدا مانده است شناخته می‌شود.

ششم: همه الفاظ یعنی: جانشین مهدی، یا خلیفه خدا مهدی، یا وزیر مهدی، یا از فرزندان حسین، یا از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) و ملقب به عمویش و همه آنها در شخصی جمع می‌شوند که یمانی می‌باشد، کما این که پدرش امام علی (علیه السلام) ایشان را (طالع المشرق) نامیده و در یکی از خطبه‌هایشان می‌بینیم که می‌فرماید: (بدانید که اگر شما آن نجمی را که از شرق طالع می‌شود اطاعت نمائید با شما بر منهج رسول الله ﷺ سلوک خواهد فرمود پس از مرض کری و ناشنوایی مداوا خواهید شد و از گنگی و بی‌زبانی شفا خواهید یافت و بار سنگین را از گردن فرو خواهید نهاد پس دور نمی‌فرماید خداوند مگر نفسی را که از ترحم ابا کند و از عصمت و پاکدامنی دوری جوید). (۳۹۱)

هفتم: همانا صاحب پرچم‌ها یمانی می‌باشد چون با مردی از فرزندان ابی سفیان جنگ می‌کند (سپس پرچم‌های سیاه کوچک از مشرق می‌آیند و با مردی از فرزندان ابی سفیان

جنگ می‌کنند و طاعت را تسلیم امام مهدی (علیه السلام می‌کنند) و همان‌گونه که معلوم است در روایت‌های آل محمد (علیهم السلام) یمانی با سفیانی جنگ می‌کند.

هشتم: روایت‌ها امر به تبعیت از پرچم‌های مشرقی کردند و بیعت با آنها را واجب کرده‌اند که می‌گویند: پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آیند و دل حاملان آنها مانند آهن سخت است و هر کسی که شنید به سوی آنها برود حتی اگر مجبور باشد سینه‌خیز بر یخ‌ها حرکت کند.

در این‌جا تعلیقی می‌باشد و روایات شتاب و بیعت با صاحب پرچم‌های مشرقی را واجب کردند و آن نیست جز این‌که حجتی از خداوند بین آنها باشد، همان‌طور که روایت اشاره کرده است، خلیفه و حجت همان یمانی است، و الا این‌که امر به بیعت و شتاب به سوی آنها حتی در یخ‌ها و با مشقت قلب باشد و بر حذر کردند، حال به روایت زیر دقت کنید:

(هر پرچی که قبل قائم خارج شود صاحب آن طاغوت می‌باشد). (۳۹۲)

و در این‌جا معین می‌شود که صاحب این پرچم‌ها همان یمانی (علیه السلام) می‌باشد چون روایت‌ها امر به سوی آنها و پیوستن با آنها را کرده‌اند که می‌گویند: (با آنها بیعت کنید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر یخ‌ها بروید) و روایت آنها را به طالبان حق توصیف کرده است که می‌گوید: (حق را می‌گیرند و تسلیم نمی‌کنند - تا این‌که سه بار تکرار کرد - و با آنها جنگ می‌کنند و پیروز می‌شوند و تا این‌که امر را به مردی از اهل بیت تسلیم کنند)، و روایات در مورد آنها می‌گویند که برای خودشان دعوت نمی‌کنند و همانا برای آل محمد (صلی الله علیه و آله) دعوت می‌کنند بلکه برای مردی از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به سوی امام مهدی امر را دفع می‌کنند، و آن همان معنی است که در مورد یمانی ذکر شده که می‌گوید: (به سوی حق دعوت می‌کنند)، (به سوی صاحبان دعوت می‌کنند). و از آن معلوم می‌شود که صاحب پرچم‌های سیاه همان یمانی موعود و قائم (علیه السلام) است.

۳۹۲. الکافی ج ۸ ص ۲۹۵، غیبة النعمانی ص ۱۱۵، وسائل الشیعة طبعة آل البیتج ۱۵ ص ۵۲، الفصول المهمة فیأصول الأئمة ج ۱ ص ۴۵۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۳، معجم أحادیث الإمام المهدي ج ۳ ص ۴۳۱

توجه: اگر روایت فوق را به امام مهدی (علیه السلام) که قائم می‌گوید انتصاب دهیم حتی پرچم یمانی طاغوت می‌شود و این با روایات اهل بیت منافات دارد و منظور از قائم همان یمانی (علیه السلام) می‌باشد چون پرچمش پرچم هدایت است.

گفته می‌شود مقصود از مشرق چیست؟

از رسول خدا ﷺ فرمود: (اگر پرچم‌های سیاهی از سوی خراسان دیدید به سوی آنها بروید... در آن خلیفه خدا مهدی است). (۳۹۳)

دقت کنید عزیزان این روایت مشترکاتی دارد که در بعضی از آنها خراسان و بعضی‌ها مشرق گفته استدلیل چیست؟

به روایت‌های زیر خوب دقت کنید.

روایت اول: در کتاب مسند احمد بن حنبل از رسول خدا ﷺ نقل شده فرمود: (اگر پرچم‌های سیاهی از سوی خراسان دیدید به سوی آنها بروید... در آن خلیفه خدا مهدی می‌باشد). (۳۹۴)

روایت دوم: در کتاب کنز العمال از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود: (پرچم‌های سیاه از خراسان خارج می‌شوند و چیزی جلو دار آنها نیست تا این‌که به ایلیا منصوب شود). (۳۹۵)

روایت سوم: سید بن طاووس در کتابش ملاحم و الفتن نقل کرد از رسول خدا ﷺ: (اگر پرچم‌های سیاه را دیدید که از سمت خراسان آمدند به سوی آنها بروید چون در آن خلیفه خدا مهدی (علیه السلام) می‌باشد). (۳۹۶)

۳۹۳. كشف الغمة ج ۲ ص ۴۷۲.

۳۹۴. مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۲۷۷، الجامع الصغير للسيوطي ج ۱ ص ۱۰۰.

۳۹۵. إمتاع الأسماع للمقريزي ج ۱۲ ص ۲۹۷، كنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱.

۳۹۶. الملاحم والفتن للسيد ابن طاووس ص ۱۱۹، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۲.

روایت چهارم: از امام باقر علیه السلام فرمودند: (برای خداوند متعال گنجی در طالقان است نه طلا و نه نقره، دوازده هزار نفر که شعارشان (احمد احمد) است، جوانی از بنی هاشم بر روی قاطری سپید و با پیشانی بندی قرمز آن‌ها را رهبری می‌کند انگار به آن‌ها نگاه می‌کنم که از رود فرات می‌گذرند و اگر آن را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر یخ‌ها). (۳۹۷)

در این روایت دقت کنید و آن را با روایات سابق مقایسه کنید می‌بینید که در بعضی از نکات مطابقت دارند، و جوانی که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می‌باشد را ذکر کرده است و از آن به جوانی از اهل بیت علیهم السلام تعبیر کرده است و همچنین روایت پیوستن به آن‌ها را واجب کرده است و فرمود: (اگر آن را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر یخ‌ها بروید) و سمت مشرق را ذکر کرد و آن خراسان است (دوازده هزار نفر در خراسان) و (خلیفه خدا مهدی) را ذکر کرد، و همه این نکات در روایات سابق اشاره شده است، و آن نیز از رود فرات و به سمت عراق حرکت کرده ذکر شده است (انگار می‌بینم که از رود فرات می‌گذرند).

سپس بعضی نکات را تبیین می‌کند و از روایات سابق منفرد می‌کند و جهت شرق را نشان داده که آن جوان از آن جا می‌آید که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می‌باشد و آن خراسان است و روایت کلمه خراسان را به جای مشرق اخذ کرده است و از این جهت مشرق مشخص می‌شود و معلوم می‌شود که خراسان مکان اشاره شده به سمت مشرق است نه این که از منطقه‌ی خراسان که در ایران موجود است. (اگر توجه کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه این روایات را ذکر کرده و اگر فرمودند سمت خراسان یا مشرق همان خراسان مطلق ایران نیست بلکه محدوده‌ای که مورد توجه است بیان می‌کند (در مورد این مبحث چیزی مورد استفاده قرار گرفته می‌شود که آن جا ذریه امام مهدی علیه السلام هستند همان گونه که روایت کسی که از مشرق خروج می‌کند از اهل بیت امام مهدی علیه السلام توصیف کرده است).

و نکته‌ای را باید خاطر نشان کنیم که به طالع مشرق و صاحب پرچم‌های سیاه و یمانی مربوط می‌باشد کما این که وی اصل و نسبش نامعلوم است لذا به روایت زیر دقت کنید.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (باید آسیابی باشد و اگر بر قطبش ایستاد خداوند بنده‌ای که نسبی نامعلوم دارد را مبعوث می‌کند و نصرت با آن می‌باشد و اصحابش با فهم و شعوری بالا می‌باشند... اصحاب پرچم‌های سیاه هستند... به خدا قسم گویی به آنها و اعمالشان می‌نگرم...^(۳۹۸)).

و حامل الأصل یعنی نسبش نامعلوم می‌باشد و برای مردم مجهول می‌باشد و مردم نمی‌توانند برای کشف سلسله نسبش اقدامی بکنند و علت آن این است که نسبش به امام مهدی (علیه السلام) بر می‌گردد لذا روایت گفته: (مردی قبل از مهدی از اهل بیتش خروج می‌کند) و همان‌طور که معلوم است آن از ذریه امام مهدی (علیه السلام) و نسبش نامعلوم است به دلیل غیبت امام مهدی (علیه السلام) و امر مقتضی می‌شود به مخفی شدن نسب ایشان که به امام مهدی (علیه السلام) باز می‌گردد.

مبحث بیست و سوم: توضیح دو لفظ قائم و یمانی

برای شناخت بهتر از این دو لفظ (یمانی و قائم) ابتدا لفظ قائم و مهدی را معرفی می‌کنیم.

برداشتی که انسان از این دو لفظ دارد این است که این دو یک شخصیت هستند و آن شخص امام محمد بن حسن عسکری امام مهدی (علیه السلام) است و این درک و برداشت صحیح است. منتهی این که این دو لفظ (مهدی و قائم) منحصر به شخصیت امام مهدی (علیه السلام) نیست بلکه شامل فرد دیگری غیر از امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) نیز می‌باشد و دلیل بر این مدعا روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم تا ببینیم که این دو لفظ فقط به شخصیت امام مهدی (علیه السلام) منحصر می‌شود یا مقصود از آنها شخص دیگری است؟

۳۹۸. غیبة النعمانی ص ۲۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۲، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۲ ص ۱۴۱، معجم أحادیث الإمام المهدی ج ۳ ص ۲۵۵.

روایت اول: از محمد بن مسلم به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (سفیانی و قائم هر دو در یک سال خروج خواهند کرد).^(۳۹۹)

در این روایت دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مقصود از لفظ قائم در این روایت امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است.
احتمال دوم: مقصود از لفظ قائم شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) و او شخص یمانی است و دلیل احتمال دوم ذکر لفظ سفیانی و قائم است و این که آن در یک سال خواهند بود. و این که در روایات آمده که خروج سفیانی مقارن با خروج یمانی در آن واحد و در یک سال خواهد بود. در روایتی امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (خروج یمانی و سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و در یک روز واحد می‌باشد در یک نظام همچون دانه‌های تسبیح یکی پس از دیگری و شدت و سختی از هر سو خواهد بود).^(۴۰۰)

و در این روایت می‌بینیم کسی که همراه سفیانی در یک سال و یک زمان خروج خواهد کرد شخص یمانی است نه امام مهدی (علیه السلام) و در این جا مراد از لفظ قائم در این روایت شخص یمانی است نه امام مهدی (علیه السلام) و دلیل بر آن روایاتی است که منظور از لفظ قائم در آنها همان شخص یمانی است.

روایت اول: محمد بن علی حلبی می‌گوید: (از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید: اختلاف بنی عباس از محتوم است و نداء آسمانی از محتوم است و خروج قائم از محتوم است پس عرض کردم: نداء آسمانی چگونه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: نداء دهنده‌ای از آسمان در اول

۳۹۹. رواها الشيخ النعماني في الغيبة ص ۲۷۵، بهذا السند: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن ابن حازم، قال: حدثنا عبيس بن هشام، عن عبد الله بن جبلة، عن محمد بن سليمان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، الخ. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۹. معجم أحاديث الإمام المهدي (علیه السلام) ج ۳ ص ۲۷۳.
 ۴۰۰. غيبة نعماني ص ۲۶۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۲.

روز نداء می‌دهد که: علی و شیعیان او رستگار هستند. و نداء دهنده‌ای در آخر روز فریاد می‌کشد که عثمان و شیعیان او رستگار هستند). (۴۰۱)

روایت دوم: امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (خروج قائم از محتوم است پس عرض کردم: نداء چگونه خواهد بود؟ فرمودند: نداء دهنده‌ای از آسمان در اول روز نداء می‌دهد که حق در علی و شیعیان او می‌باشد پس ابلیس در آخر روز نداء می‌دهد که حق در عثمان و شیعیان او می‌باشد و در آن جا مبطلان به وحشت می‌افتند).

روایت سوم: از ابی حمزه ثمالی نقل است: (به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: که ابی جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرمودند: خروج سفیانی محتوم است و نداء آسمانی محتوم است و طلوع خورشید از مغرب به مشرق محتوم است و چیزهایی در این باب ذکر می‌کرد که از محتوم بودند پس امام صادق (علیه السلام) فرمودند: و اختلاف بنی عباس از محتوم است و قتل نفس زکیه از محتوم است و خروج قائم از محتوم است. پس عرض کردم: نداء آسمانی چگونه خواهد بود ایشان فرمودند: نداء دهنده‌ای از آسمان در اول روز نداء می‌دهد که هر قومی آن را به زبان و لهجه خودشان می‌شنوند که به راستی که حق در علی و شیعیان او می‌باشد پس ابلیس در آخر روز از زمین نداء می‌دهد که حق در عثمان و شیعیان او می‌باشد و در آن جا مبطلان به وحشت می‌افتند). (۴۰۲)

در حقیقت این روایات برای بیان علائم ظهور قائم آل محمد امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) آمده‌اند. پس چگونه خروج قائم را از علائم ظهور آن حضرت بیان کردند؟

اگر لفظ قائم را از این روایات شخص امام مهدی (علیه السلام) تفسیر کنیم معنی روایات این خواهد بود که خروج امام مهدی (علیه السلام) از علائم ظهور ایشان است آیا این معنی و تفسیر عاقلانه به نظر می‌آید و این نظریه و تفسیر با عقل جور در نمی‌آید.

۴۰۱. کافی ج ۸ ص ۳۱۰. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۰۵. معجم الاحادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۲۷۳.

۴۰۲. غیبت طوسی ص ۴۳۵. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۸۸.

پس در این جا می فهمیم که منظور از لفظ قائم در روایات فوق الذکر شخص امام محمد بن حسن عسکری امام زمان (علیه السلام) نیست بلکه شخص دیگری غیر از ایشان است.

در این جا احتمال دوم صحیح تر است و آن این که مقصود از قائم در بعضی از روایات شخص امام مهدی (علیه السلام) نیست. و این سؤال پیش می آید که شخص قائم در بعضی از روایات کیست؟

جواب: لفظ قائم در بعضی از روایات به شخص یمانی اطلاق می شود و دلیل بر این مدعا روایاتی است که به ذکر آنها می پردازیم در این روایت دقت کنید.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (پنج چیز قبل از قیام قائم از علامات است نداء آسمانی، سفیانی، فرو رفتن زمین در بیابان، خروج یمانی و قتل نفس زکیه). (۴۰۳)

این روایت علامات ظهور قائم (علیه السلام) را بیان می کند و قطعاً منظور از قائم در این روایت شخص امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است در این جا اشکال سابق مبنی بر این که چگونه خروج قائم از علائم خروج قائم است پیش نمی آید چون در روایت لفظ یمانی آمده و معنی آن این است که از علائم خروج قائم خروج یمانی است. و در آن هیچ اشکال و شبهه ای وجود ندارد چون همه می دانیم که از علائم ظهور امام (علیه السلام) خروج یمانی است.

اما در این روایت به جای لفظ قائم لفظ یمانی آمده و از این جا می فهمیم که لفظ قائم به یمانی اطلاق می شود.

و از مواردی که تأکید می کند بر این که یمانی خود قائم است بعضی روایات وارده از جمله: کلینی در کافی و نعمانی در غیبت و این روایت و نص است که در غیبت نعمانی آمده: از مالک بن اعین جهنی نقل است: (از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هر پرچم و بیرقی که برافراشته شود قبل از قیام قائم (علیه السلام) صاحب آن طاغوت است).

این روایت می‌گوید: هر پرچم و بیرقی که برافراشته شود قبل از ظهور قائم صاحب آن طاغوت است.

مازندرانی در شرح این روایت می‌گوید: (هر پرچی قبل از قیام قائم برافراشته می‌شود، حتی اگر حامل آن پرچم مردم را به حق بخواند (صاحب آن طاغوت است چون غیر خدا را عبادت می‌کنند). طاغوت: همان شیطان و بت‌ها و هر چیزی که غیر از خدا عبادت شود و طاغوت به فرد یا جمع اطلاق می‌شود و عبادت طاغوت مبنی بر اطاعت و پیروی از اوست). (۴۰۴)

صفا از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان به مفضل فرمودند: (ای مفضل هر بیعتی قبل از ظهور قائم بیعت کفر و نفاق و خدعه است پس لعنت خدا بر بیعت کننده و بیعت گیرنده باد). (۴۰۵)

اگر به لفظ قائم در این دو روایت فوق توجه و تأمل کنیم و مراد و مقصود آن را معین کنیم آیا مراد از لفظ قائم شخص امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است یا مراد از آن شخص دیگری است؟

اگر لفظ قائم را در این دو روایت فوق شخص امام زمان (علیه السلام) تفسیر کنیم پس هر پرچی قبل از قیام ایشان برافراشته شود صاحب آن طاغوت است و غیر خدا را عبادت می‌کند. در این صورت پرچم و روایت یمانی جزء همین پرچم‌ها و بیرق‌ها خواهد بود در صورتی که امام باقر (علیه السلام) پرچم یمانی را هدایت‌گرترین پرچم‌ها وصف نموده است و سرپیچی کننده و مخالف آن پرچم را از اهل آتش می‌داند پس معلوم می‌شود که منظور از لفظ قائم در این دو شخص یمانی است.

هم‌چنین در روایت دوم کسی که با یمانی بیعت می‌کند بیعت او بیعت کفر و نفاق نخواهد بود و صاحب آن نیز ملعون نخواهد شد پس چطور چنین چیزی ممکن است و روایت سرپیچی

۴۰۴. شرح اصول کافی ج ۱۲ ص ۴۱۱.

۴۰۵. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۳.

کننده از روایت یمانی و کسی را که با وی بیعت نکند و از یاری او صرف نظر کند را از اهل آتش می‌داند. سپس روایت بیعت کننده و بیعت دهنده را لعن و نفرین می‌کند. و غیر ممکن است که این روایت بر امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) تطبیق شود بلکه بر یمانی قائم احمد الحسن (علیه السلام) تطبیق می‌شود پس باید بر یکی از این دو احتمال استناد کنیم.

یا این که یمانی و پرچم ایشان هر دو ملعونند که بر حسب روایت امام باقر (علیه السلام) کسی نمی‌تواند چنین چیزی را بگوید.

یا این که این دو روایت فوق را انکار کنیم یا روایت یمانی را انکار کنیم و این امر نیز غیر ممکن است. به خاطر نھی اهل بیت (علیهم السلام) از تکذیب در روایاتشان؛ پس باید بین روایات اجماع صورت گیرد و روایات فوق جمع شوند.

و در این جا حقیقت برای شما آشکار می‌شود با تمام وضوح مبنی بر این که مراد از لفظ قائم شخص یمانی است.

اشکال: چگونه لفظ قائم به یمانی اطلاق می‌شود حال این که لفظ قائم فقط بر اوصیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام) اطلاق می‌شود؟ چون هر امامی قائم بر امر امام قبل از خودش است.

جواب: برای این که لفظ قائم بر یمانی اطلاق می‌شود اگر پی برده باشیم که یمانی قائم بر امر امام قبل از خویش می‌باشد و آن امام شخص امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) و اگر دانستیم که یمانی وصی امام مهدی (علیه السلام) است پس به طور طبیعی لفظ قائم بر وی اطلاق می‌شود.

سؤال: چگونه ثابت کنیم که یمانی از اوصیاء است؟

جواب: بر اساس روایت امام محمد باقر (علیه السلام) مبنی بر این که: (سریچی کننده و روی گرداندن از پرچم یمانی از اهل آتش است) می‌توانیم ثابت کنیم که یمانی از اوصیاء است و معین می‌شود که یمانی معصوم است به همین خاطر روایت چنین تعبیر می‌کند که (و هیچ مسلمانی حق سریچی و روی گرداندن از او را ندارد و هر کس این کار را بکند از اهل

دوزخ است). پس سرپیچی از وی موجب هدایت شخص سرپیچی کننده به سوی دوزخ خواهد بود و این مقام شایسته کسی جز حجت‌های خدا و صاحبان ولایت الهی نخواهد بود و کسی که از ایشان سرپیچی کند و روی بگرداند از اهل دوزخ خواهد بود گر چه نماز بخواند و روزه بگیرد.

سؤال: یمان، وصی کیست؟

جواب: ایشان وصی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است.

سؤال: چگونه آن را ثابت می‌کنید؟

جواب: هر وصی باید نص و وصیتی داشته باشد و چون یمان وصی است پس لابد نص و وصیتی در حق وی ذکر شده است و پیامبر در وصیت خود ایشان را یاد نموده و بیان کرده که بعد از امام مهدی (علیه السلام) به خلافت خواهد رسید.

نتیجه این‌که: در بعضی از روایات لفظ قائم ذکر شده که منظور و مراد از آن شخص یمانی است.

مبحث بیست و چهارم: توضیح لفظ یمانی و سفیانی

در روایات و احادیثی که زمان ظهور و علائم آن را بیان می‌کنند می‌خواهیم لفظ یمانی و سفیانی را بهتر و بیشتر بشناسیم پس مبحث در این چند نکته خلاصه می‌شود.

نکته اول: ذکر روایاتی که لفظ یمانی و سفیانی را بیان نمودند که بحث در این نکته شامل ۲ قسمت یا دو فرع است.

فرع اول: در بیان روایات

روایت اول: از امام صادق (علیه السلام): (قبل از قیام قائم پنج علامت می‌باشد: صیحه (ندای

آسمانی)، سفیانی، خسوف (فرو رفتن زمین در بیابان بیداء)، خروج یمانی، قتل نفس زکیه). (۴۰۶)

روایت دوم: ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (نداء آسمانی از حتمیات است و سفیانی از حتمیات و یمانی از حتمیات و کف دستی که در آسمان نمایان شود نیز از حتمیات است و نیز فرمودند: ضجه یا صدایی در ماه رمضان که انسان خفته را بیدار و آشفته می کند و دختر محجبه را از حجله اش خارج می سازد). (۴۰۷)

روایت سوم: از ابی الحسن امام رضا علیه السلام فرمودند: (قبل از این امر یعنی قبل از ظهور مقدس، سفیانی و یمانی خواهند بود). (۴۰۸)

پس روایت اول پنج علامت قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام را بیان می نماید و آن پنج علامت عبارتند از:

- ۱- صیحه یا ندای آسمانی
- ۲- سفیانی
- ۳- خسوف یا رانش زمین در بیابان
- ۴- خروج یمانی
- ۵- قتل النفس الزکیه...

و در روایت دوم می بینم که از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام خروج یمانی و سفیانی ذکر شده است و همچنین در روایت سوم یمانی و سفیانی را از علائم ظهور امام زمان ذکر می کند. و غیر از اینها روایات زیادی در بیان این که سفیانی و یمانی از علائم حتمیه قبل از

۴۰۶. روای الشیخ الطوسی در کتاب الغیبة: با این اسناد، از ابن فضال، از حماد، از ابراهیم بن عمر، از عمر بن حنظلة. غیبة الطوسی ص ۴۳۶.

۴۰۷. رواها الشیخ النعمانی فی الغیبة بهذا السند: أخبرنا علی بن أحمد البندنجی، قال: حدثنا عبید الله بن موسی العلوی، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد بن مروان، عن عبد الله بن سنان. راجع ص ۲۶۱.

۴۰۸. رواها الشیخ النعمانی فی الغیبة بهذا السند: أخبرنا محمد بن همام، قال: حدثنی جعفر بن محمد بن مالک، قال: حدثنی علی بن عاصم، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر. راجع ص ۲۶۲.

ظهور امام می‌باشند.

و از این جا یقین پیدا می‌کنیم که خروج یمانی قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) قطعی می‌باشد.

فرع دوم: فرق بین محتوم و غیر محتوم

در روایات لفظ محتوم آمده معنی محتوم در روایات فوق چیست؟

جواب: محتوم امر و اتفاقی است که در آن تغییر صورت نمی‌گیرد و غیر محتوم در نقطه مقابل آن است یعنی در آن ممکن است تغییر صورت گیرد که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از آن تغییر با لفظ (البداء) یاد می‌شود. پس بداء همان تغییر است، و این علامات پنج گانه محتومه بر خلاف برخی علامات دیگر قبل از ظهور که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده در آنها هیچ تغییر یا همان (بداء) صورت نمی‌پذیرد؛ هر چند که روایات زیادی از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان علائم ظهور امام زمان ذکر شده علائم محتومه حتم الوقوع همان علائم پنج گانه فوق الذکر است و همه علماء شیعه در آن اجماع دارند.

یادآوری مهم: باید نکته مهمی را یاد آوری نماییم و آن این است که: عدم تغییر در اصل علامت است یا در فرعیات آن؟

مثلاً: اصل خروج یمانی و اصل خروج سفیانی از حتمیات است اما سفیانی کیست و از کجا و در چه زمانی خروج می‌کند و غیر از آن آیا این جزئیات محتوم و لازم الوقوع هستند یا خیر؟

جواب: اصل خروج یمانی و سفیانی حتمی و لازم الوقوع است و اما تفصیل و جزئیات

خروج آنها از حتمیات نمی‌باشد و ممکن است در آنها تغییر صورت گیرد.

و دلیل بر این مدعی روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

روایت اول: زید العمی از امام سجاد (علیه السلام) نقل می‌کند ایشان می‌فرماید: (... قائم ما بدون

سفیانی قیام می‌کند! به راستی که امر قائم حتمی از طرف پروردگار است؛ و حتی امر سفیانی از طرف پروردگار است و قائمی بدون سفیانی نخواهد بود. پس عرض کردم فدایتان شوم. آن دو در همان سال می‌باشند فرمودند: (ما شاء الله) سپس عرض کردم پس قائم شما سال بعد از قیام می‌کند فرمودند: (خدا قادر به انجام هر کاری است)).^(۴۰۹)

روایت دوم: احمد بن محمد بن سعید نقل نمود از علی بن حسن از عباس بن عامر از عبد الله بن بکیر از زراة بن اعین از عبد الملک بن اعین نقل کرد: (خدمت امام صادق علیه السلام بودم و ذکر قائم به میان آمد به ایشان عرض کردم: ان شاء الله که به زودی باشد، آیا امکانش هست که قائم بدون سفیانی ظهور کند پس فرمودند: خیر به خدا سوگند سفیانی باید باشد).^(۴۱۰)

روایت سوم: محمد بن همام از محمد بن عبد الله خالقی به نقل از ابو هاشم داود بن القاسم جعفری نقل نمود: (در محضر ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم و ذکر سفیانی به میان آمد و این که امر او محتوم و لازم الوقوع است به ایشان عرض کردم: آیا خداوند در امر محتوم تغییر و استثنائی قائل می‌شود فرمودند: آری؛ به ایشان عرض کردیم: می‌ترسیم که در امر قائم نیز تغییر و استثنائی (بداء) صورت گیرد آن‌گاه فرمودند: قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف میعاد عمل نمی‌نماید).^(۴۱۱)

پس روایات فوق اموری از این قبی لرا بیان می‌نمایند.

- ۱ - قائم از حتمیات و لازم الوقوع است + قائم از میعاد است.
- ۲ - سفیانی از حتمیات است.
- ۳ - امری حتمی و لازم الوقوع در آن (بداء) یا تغییر و استثنایی صورت نمی‌گیرد.
- ۴ - در امر محتوم تغییر (بداء) و استثناء صورت می‌گیرد همانگونه که در روایت سوم وارد

شد.

- ۵ - در میعاد (بداء) یا تغییر و استثناء صورت نمی‌گیرد.

۴۰۹. قرب الأسناد حمیری فیمی ص ۳۷۴.

۴۱۰. غیبت نعمانی ص ۳۱۲.

۴۱۱. غیبت نعمانی ص ۳۱۲-۳۱۵.

پس نتیجه این که در امر محتوم تغییر و بداء صورت می‌پذیرد البته در فرعیات و تفصیل است. اما اصل و حقیقت سفیانی حتمی است لیکن ممکن است فلان یا فلان و خروج او از فلان جا یا فلان جا باشد ولی قائم از میعاد است و در آن تغییر و ابداء صورت نمی‌پذیرد چون او امام است و در معصوم تغییر و استثناء جایی ندارد.

نکته دوم معنی یمانی چیست؟

جواب: یمانی شخصیتی است ملقب به این نام چون از آل محمد (علیه السلام) و آل محمد (علیه السلام) جمعاً یمانی هستند، چون مکه جزئی از یمن و تابعه یمن است نه حجاز و مکه در صحرای تهامه واقع شده و تهامه جزئی از سرزمین یمن است. در معجم البلدان یاقوت حموی آمده و مدائنی می‌گوید: (تهامه از یمن است و تهامه به قسمتی از سرزمین‌های خشک و بی‌آب و علف و صحرایی یمن اطلاق می‌شود و مکه از تهامه است). (۴۱۲)

و در کتاب اعانة الطالبین بکری دمیاطی ج ۲ صفحه ۳۴۲ آمده: (یمن نامی است که به سرزمین کم ارتفاع از سطح دریا اطلاق می‌شود و در مقابل آن نجد به معنی سرزمینی مرتفع است و یمن اقلیمی است معروف مشتمل بر نجد و تهامه).

و در کتاب کشف القناع آمده: (مکه از تهامه است، و تهامه از نام تهمه یا تاء و هاء مفتوح تَهْ به معنی شدت گرما و رکود باد گرفته شده است). (۴۱۳)

پس مکه از تهامه و تهامه از یمن است. به همین خاطر است که در کتاب اهل تسنن آمده: (و شهادت می‌دهیم که سید ما محمد (علیه السلام) بنده و فرستاده خدا مبعوث از تهامه پیامبری که ابر برای او سایبان شد و الخ). (۴۱۴)

به این حکایت که شیخ کلینی در کتاب کافی نقل نموده است دقت کنید.

ابی جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: (روزی پیامبر برای تماشای اسبان خارج شدند و

۴۱۲. معجم البلدان ج ۲ ص ۲۳.

۴۱۳. شاف الفتح جموتی ج ۳ ص ۱۵۴.

۴۱۴. جواهر العقول منهاجی سیوطی: ج ۱ ص ۲۶۰.

در راه از کنار قبر ابی اخیحه گذر کرد آن‌گاه ابوبکر گفت: لعنت خدا بر صاحب این قبر باد به خدا قسم اگر زنده بود از امر خدا و رسول او سرپیچی می‌کرد. آن‌گاه خالد پسر ابی اخیحه بر آشفت و گفت: بلکه لعنت خدا بر ابی قحافه باد به خدا سوگند مهمان به خانه اش راه نمی‌داد و در برابر دشمن دست به شمشیر نمی‌برد پس لعنت خدا بر ذلیل‌ترین مرد عشیره که رفت. سپس رسول خدا ﷺ افسار مرکب خود را بر گردن مرکب انداخت آن‌گاه فرمودند: اگر شما مشرکین را لعنت و نفرین نمودید لعنت شما عام باشد و نام کسی را نبرید که فرزندش خشمگین می‌شود پس ایستاد و اسب‌ها در معرضش قرار گرفتند از کنار اسبی عبور کرد عینه بن حصن عرض کرد: که امر این اسب چنان و چنین است. سپس رسول خدا فرمود: تنهایمان بگذار که ما بهتر از شما به امور اسبان وارد هستیم. پس عینه عرض کرد: و من بهتر از شما به امور مردان وارد هستم پس رسول خدا ﷺ خشمگین شد به طوری که خون در چهره مبارک ایشان نمایان بود پس به او فرمود: کدام مردان افضل و بهترند؟ عینه بن حصن گفت: مردانی در نجد که شمشیرهایشان را بر دوش و نیزه‌هایشان را بر پشت اسب‌های خودشان می‌نهند و قدم به قدم پیش می‌روند. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: دروغ گفتی بلکه مردانی از یمن بهترند زیرا که ایمان یمانی و حکمت یمانی است و اگر هجرت نبود مردی از اهل یمن بودم).

به همین خاطر علامه مجلسی کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) را به (حکمت یمانیه) یاد می‌کند پس در بحار الأنوار می‌گوید: (و زمین دل‌های مؤمنین را برای باغ‌های حکمت یمانیه مسطح نمود و...).

(۴۱۵)

و علامه مجلسی در بحار از جزری نقل می‌کند که: جزری می‌گوید: (در حدیث ایمان یمان و حکمت یمانی است رسول خدا به این خاطر این را فرمودند چون ایمان از مکه آغاز شد و مکه از تمامه است و تمامه جزئی از سرزمین یمن است و به همین خاطر از کعبه به عنوان کعبه یمانیه (ابو طالب در دعای خود آن را کعبه یمانیه نام نهادند و فرمود: پروردگار کعبه یمانیه و

زمین مدور و کوه‌های سر به فلک ... (بحار ج ۵ ص ۳۱۰) یاد می‌شود. (۴۱۶)

و از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمودند: (بهترین مردان اهالی یمن و ایمان یمانی و من نیز یمانی هستم). (۴۱۷)

و از این‌جا متوجه می‌شویم که رسول خدا و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) همه یمانی هستند به این معنی که مرجع و بازگشت و اصل و نسب آن‌ها به یمن باز می‌گردد و اصل آن‌ها از یمن است هر چند که در جاهای دیگری غیر از یمن متولد شدند پس امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) یمانی است هر چند که در عراق و در شهر سامراء متولد شدند.

و چون یمانی از همین اهل بیت (علیهم السلام) است به ایشان این لقب را دادند و او را به این نام ملقب نمودند چون اصل و نسب ایشان از یمن است و این لقب با شخصیت او منافاتی ندارد هر چند در منطقه دیگری غیر از یمن متولد شده باشد و این لقب به خاطر اصل و نسب او آمده و اصل و نسب او از یمن است. و این در صحبت‌ها و کلمات عامیانه ما موجود است که اگر کسی به اروپا سفر کند و در آن‌جا ازدواج کرد و خداوند فرزندان به وی عطا نمود فرزندان او در اصل ایرانی هستند هر چند در بلاد غرب متولد شدند.

به همین خاطر می‌بینیم که القاب فرزندان علمائی که در نجف به دنیا آمدند تابع لقب پدران خود هستند مثلاً فرزندان سید خوئی که در نجف متولد شدند خودشان را به خوئی ملقب می‌نمایند.

و در کتاب فتن نعیم بن حماد مروزی از شریع بن عبید از کعب نقل شده که گفته: (مهدی کسی نیست جز از قریش و خلافت فقط در آن‌هاست و باید اصل و نسب او از یمن باشد). (۴۱۸)

اشکال شماره ۱: آن‌چه که از لفظ و مفهوم یمانی بر می‌آید آن است که یمانی از یمن

۴۱۶. بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۱۳۷. بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۱۰.

۴۱۷. اصول سته عشر ص ۸۱. بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۳۲.

۴۱۸. الفتن نعیم بن حماد المروزی ص ۲۳۱.

است پس چگونه از بصره خروج می‌کند و شما می‌گویید که سید احمد الحسن علیه السلام یمانی از بصره است؟ و مفهوم از لفظ عرفی یمانی خروج وی از یمن است همان‌گونه که شیخ محمد سند گفته: (و در آن علامتی است که اشاره به آن دارد که خروج یمانی از یمن می‌باشد و آن وجه نام‌گذاری وی به این اسم است). (۴۱۹)

جواب:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به این نام نام‌گذاری کرده‌اند زیرا اصلی در یمن دارد.
 ۲- آنچه از لفظ یمانی بر می‌آید ممکن است که به یمن باز گردد و یا به معنی یمن یا خیر و برکت و یا ممکن است که به معنی یمین - دست راست - باشد و شخص یمانی دست راست امام زمان علیه السلام می‌باشد همان‌گونه که امام علی علیه السلام دست راست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده و ممکن است به معنی صاحب ید بیضاء و کریمه باشد انسان سخاوتمند و کریم صاحب دستان سفید (ایادی البیضاء) می‌نامند و بذل و بخشش معمولاً با دست راست صورت می‌گیرد و چه بسا خیلی‌ها هستند که از گرفتن چیزی از کسی با دست چپ و یا دادن چیزی به کسی با همان دست بدشان می‌آید و شاید معنی یمانی وجه تسمیه آن بر ما مخفی باشد و ما حقیقت آن را ندانیم. پس احتمالات زیادی از این جهت درباره لفظ یمانی است.

۳- اگر فرض کنیم که مفهوم یمانی این است که از یمن خروج خواهد کرد لیکن اگر نص روایات بر خلاف مفهوم عربی آمده باشد. باید تابع نص و روایات باشیم چون نص و روایات مهم‌تر و معتبرتر از لفظ عربی و لغوی آن است. مثال: بین شیعه و اهل تسنن اختلاف زیادی در تفسیر غنیمت آمده، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (۴۲۰) (و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق

۴۱۹. فقه علائم ظهور ص ۲۸.

۴۲۰. الأنفال: ۴۱.

از باطل روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست).

اهل تسنن می‌گویند که منظور از غنیمت همان چیزی است که سپاه از دشمن تصرف می‌کند. و دلیل و حجت آن‌ها همان مفهوم لفظی و عربی آن است. لیکن شیعه آن را چیز دیگر می‌دانند و تفسیر می‌کنند یعنی آنچه در دست انسان و تحت مالکیت او باشد و از آن سود برد و در کنار آن یکی از مصادیق غنیمت را اموال حاصله از جنگ قرار داده‌اند.

لیکن چرا شیعه لفظ غنیمت را این‌گونه تفسیر نمودند؟

جواب: خود اهل بیت (علیهم السلام) غنیمت را به چیزی که در دست و تملک انسان است و از آن سود می‌برد تفسیر کردند. و به همین دلیل غنیمت را بر خلاف لفظ عرفی و عربی آن تفسیر نمودند به خاطر روایات و نص تأکید اهل بیت (علیهم السلام).

حالا اگر فرض کنیم که مفهوم لفظ یمانی عرفاً به کسی اطلاق می‌شود که از یمن خروج کند ولی نص و روایات این را ثابت می‌کنند که مفهوم و وجه تسمیه یمانی به خاطر داشتن اصل و نسب در یمن است (مهدی کسی نیست مگر از قریش و خلافت در آن‌هاست مگر آن‌که اصل و نسبی از یمن داشته باشد)، پس نص و روایت این را برای ما تفسیر کرد که مهدی (علیه السلام) از قریش است لیکن اصل و نسب ایشان از یمن است پس باید به نص و روایت اکتفاء و اقتداء کنیم.

و حتی اگر فرض کنیم که یمانی از یمن باشد این به آن معنی نیست که ساکن یمن است و از آن‌جا خروج می‌کند چنان‌چه در روایات آمده است.

اشکال شماره ۲: روایات می‌گویند که یمانی از یمن است پس شما چگونه می‌گویید که از بصره می‌باشد؟

در کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق آمده: نقل کرد محمد بن محمد بن عصام (رضی الله عنه) نقل کرد: محمد بن یعقوب کلینی می‌گوید: به نقل از قاسم بن علاء به نقل از اسماعیل بن علی

قزوینی نقل کرد: به نقل از علی بن اسماعیل از عاصم بن حناط از محمد بن مسلم شفقی نقل نمود: (از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که ایشان فرمودند: قائم از ماست پیروز شده با ترس، مؤید با نصر، زمین برایش چون طومار پیچیده می‌شود و گنج‌های زمین برایش ظاهر می‌شود و قلمرو و حکومت او از مشرق تا مغرب است و خداوند عز و جل دین را به واسطه او ظاهر سازد هر چند که مشرکین اکراه داشته باشند. پس گفتم: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قائم شما کی ظهور خواهد کرد؟ فرمودند: اگر مردان خود را شبیه زنان زینت دهند و زنان خود را شبیه مردان. و مردان شهوت خود را از مردان ارضا کنند و زنان از زنان و صاحبان فرج (زنان) سوار بر مرکبها شوند و شهادت زور پذیرفته شوند و شهادت عدول پذیرفته نشوند و مردم خونریزی و زنا و رباخواری را سبک بشمارند. و اشرار امت به خاطر ترس از زبانشان محترم شمرده شوند و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و رانش زمین و قتل جوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین رکن و که مقام نام او محمد بن الحسن است). (۴۲۱)

پس نص روایت بر این است که یمانی از یمن است پس چگونه گفته می‌شود که ایشان از بصره است؟

جواب: در این جا مطلب مهمی است که باید به آن توجه داشت و آن این است که روایتی در کمال الدین ص ۳۲۷-۳۲۸ قبل از این روایت و با همان سند آمده و در آن لفظ از یمن در پراوتر آمده (از یمن).

شیخ صدوق نقل نمود: بن عصام رضی الله عنه به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، به نقل از قاسم بن علاء به نقل از اسماعیل بن علی قزوینی به نقل از علی بن اسماعیل از عصام بن حمید حناط از محمد بن مسلم ثقفی الطحان: (وارد شدم بر امام باقر علیه السلام و من می‌خواستم درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان سؤال کنم ایشان پیش قدم شده فرمودند: ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شباهتی از پنج پیامبر موجود است: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم. و اما شباهت او به یونس بن متی علیه السلام بازگشت او از غیبت به صورت جوان بعد از غیبت طولانی و کبر سن و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیه السلام غیبت از

خاص و عام مردم و نزدیکان خود و پنهان شدن او از برادران خود و اجماع کار بر پدر خود یعقوب (علیه السلام) با وجود کمی مسافت بین او و پدرش و خانواده و شیعه‌اش و اما شباهتش به موسی بن عمران (علیه السلام) دوام ترس و طولانی بودن غیبت و پنهان بودن ولادت و درد و رنج و خستگی شیعه‌اش بعد از او و از سختی و دشواری‌هایی که از ظلم و استبداد به‌ایشان رسید تا این‌که خداوند اذن ظهور و نصرتش داد و بر دشمنان خود پیروز گرداند و اما شباهت او به عیسی بن مریم (علیه السلام) امت او در وی به اختلاف و شبهه می‌افتند حتی گروهی از مردم گفتند که عیسی (علیه السلام) هنوز زاده نشده و گروهی دیگر گفتند که عیسی (علیه السلام) مرده و گروهی گفتند که کشته شده و به دار آویخته شد و اما شباهت او به جد بزرگوارش محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خروج و ظهورش با شمشیر و قتل دشمنان خدا و رسول او و قتل متکبران و طواغیت و او با شمشیر و رعب پیروز و منصور خواهد شد و هیچ پرچم و بیرقی ضد او باقی نخواهد ماند. و از علائم خروج او (علیه السلام) خروج سفیانی از شام و خروج یمانی (از یمن) و ندا و صیحه آسمانی در ماه رمضان و کسی که از آسمان او را به نامش و نام پدرش می‌خواند).^(۴۲۲)

و این عبارت به خاطر این در پراکنده شد تا دلالت کند بر این‌که این عبارت از اصل روایت نیست بلکه محقق کتاب یا خود محدث آن‌ها را نهاده و او گمان نموده که منظور از لفظ یمانی این است که از اهل یمن و یا خروج او از یمن خواهد بود و هیچ روایت دیگری دال بر این‌که یمانی از یمن خروج خواهد نمود وجود ندارد و دلیل بر این مدعا و این که لفظ یمانی از یمن بر اساس تصور روایت کننده است و خود او این عبارت را اضافه نموده این روایاتی است که برخی از مؤلفان آن را نقل نمودند بدون این عبارت:

۱- ابن ابی الفتح اربلی نقل نمود از کمال الدین صاحب کشف النعمه از محمد بن مسلم نقل کرد: (وارد شدم بر امام محمد باقر (علیه السلام) و می‌خواستم در باره قائم آل محمد از شیعیان سؤال کنم پس ایشان پیش دستی نمود و فرمودند: ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد شباهتی به پنج تن از انبیاء موجود است. از یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و

عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله که صلوات خداوند بر آنها باد و اما شباهتش به یونس عليه السلام بازگشتن از غیبت طولانی و به صورت جوان یا وجود کبر سن و اما شباهتش به یوسف عليه السلام پنهان بودن امر بر خاص و عام و غیبت او از برادران خودش و ابهام امر او بر پدر خود یعقوب نبی عليه السلام با وجود کمی مسافت بین ایشان و اما شباهتش به موسی عليه السلام دوام ترس و رعب وی و طول غیبتش و پنهان بودن تولد او بر دشمنان و حیرت مریدان وی بعد از او و آن آنچه که از درد و رنج زیادی که در زمان غیبتش دیدند تا آن که خداوند اذن ظهور به وی عنایت فرمودند و او را بر دشمن خود پیروز گرداند و اما شباهت او به عیسی بن مریم عليه السلام امت او در وی به اختلاف و شبهه می افتند تا آنجا که گروهی گفتند که هنوز زاده نشده و گروهی گفتند که عیسی مرد و گروهی گفتند که او کشته شده و به دار آویخته شد و اما شباهت او به محمد مصطفی صلى الله عليه وآله شمشیر از غلاف بر کشیده و دشمنان خدا و رسول خدا و جبارین و طغیانگران را خواهد کشت و او به وسیله شمشیر و رعب پیروز خواهد شد و هیچ بیرق و پرچمی بر وی باز نخواهد گشت و از علائم خروج وی: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه و ندای آسمانی در ماه رمضان و ندا دهنده‌ای که وی را به نامش و نام پدرش می خواند). (۴۲۳)

پس هیچ نشانی (از یمن) در این روایت وجود ندارد.

۲- و نیز شیخ طبرسی در علام الوری با علام الهدی، محمد بن مسلم ثقفی نقل کرد: (بر ابی جعفر امام محمد باقر عليه السلام وارد شدم و من خواستم درباره قائم آل محمد صلى الله عليه وآله از ایشان سؤال کنم پس ایشان پیش دستی نموده فرمودند: ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد صلى الله عليه وآله شباهتی به پنج تن از انبیاء وجود شباهتی به یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و جدش محمد بن عبد الله صلوات خدا بر آنها باد دارد و اما شباهت وی به یونس عليه السلام بازگشت وی از غیبت به صورت جوان با وجود که ولت سن و اما شباهت وی به یوسف عليه السلام غیبت وی از خاص و عام مردم پنهان بودن وی از برادران و ابهام امر او بر پدرش یعقوب نبی عليه السلام با وجود کمی مسافت بین آنها و شیعیان و مریدان وی و اما

شباهت وی به موسی (علیه السلام) دوام ترس و طولانی بودن غیبت وی و پنهان بودن امر ولادتش و درد و رنج مریدان وی بعد از این که خداوند به وی اذن ظهور داد و بر دشمنان وی پیروز گرداند و اما شباهت وی به عیسی (علیه السلام) اختلاف امت او در وی بود تا آنجا که گروهی گفتند که عیسی (علیه السلام) هنوز زاده نشده و گروهی گفتند که مرده و گروهی گفتند که کشته شده و به دار آویخته شد و اما شباهت وی به جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) این که شمشیر خواهد کشید و دشمنان خدا و رسول خدا و ستمگران و طغیانگران را خواهد کشت و او به وسیله شمشیر و رعب پیروز خواهد شد و هیچ بیرق و پرچمی بر وی وارد نخواهد شد و از علائم ظهور وی: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه و نداء آسمانی در ماه رمضان و ندا دهنده‌ای که وی را به نامش و نام پدرش می خواند). (۴۲۴)

در این روایت نیز نشانی از (از یمن) نمی بینیم.

۳- علامه مجلسی نیز در بحار الأنوار از کمال الدین نقل نموده که می گوید: در کمال الدین همدانی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از سلیمان بن داود از ابی بصیر و بن عصام به نقل از کلینی از قاسم بن علاء از اسماعیل بن علی از علی بن اسماعیل از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل می کند: (وارد شدم بر ابی جعفر امام محمد بن علی باقر (علیه السلام) و می خواستم از ایشان درباره قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) سؤال کنم که ایشان پیش دستی نموده فرمودند: ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) شباهت هایی به پنج تن از انبیاء مانند یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) وجود دارد و اما شباهت وی به یونس (علیه السلام) بازگشت وی از غیبت در حالی که او با وجود که ولت سن جوان بود و اما شباهتش به یوسف (علیه السلام) پنهان بودن امر او بر عام و خاص و برادران وی و نیز ابهام امرش بر پدرش یعقوب (علیه السلام) با وجود کمی مسافت بین آنها و اما شباهتش به موسی (علیه السلام) دوام ترس و طولانی بودن غیبت وی و مخفی بودن امر ولادت وی و سختی و درد و رنج مریدان و شیعیانش بعد از وی و سختی و آزاری که دیدند تا آن که خداوند اذن ظهور را به وی داد و بر دشمنانش پیروز گرداند و اما شباهتش به عیسی (علیه السلام) این که امت او در امر وی به اختلاف و

تفرقه افتادند تا آنجا که گروهی گفتند که عیسی هنوز زاده نشده و گروهی گفتند که او مرده و گروهی گفتند که کشته شد و به دار آویخته شد و اما شباهتش به جدش محمد مصطفی ﷺ خروجش با شمشیر و قتل دشمنان خدا و رسول خدا و ستم گران و طغیان گران خواهد بود و او به وسیله شمشیر و رعب پیروز خواهد بود و هیچ پرچم و بیرقی بر او فائق و پیروز نخواهد شد و از علائم ظهور وی (عليه السلام) خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه آسمانی در ماه رمضان و نداء دهنده‌ای که او را با نامش و نام پدرش می خوانند).^(۴۲۵)

در این جا نیز نشانی از روایت (از یمن) دیده نمی شود.

پس این مصادر در قدیمه هر سه از کمال الدین نقل شده‌اند عبارت (از یمن) در آن جا دیده نمی شود پس ترجیحاً عبارت (از یمن) فقط در یکی از روایات ذکر شده به نقل کمال الدین آمده و در زمان بعد از نقل این روایات آمده و ناقل آن را به حسب مفهومش از لفظ یمانی آن را به روایت اضافه نموده است.

و شاید دلیل وی برای اضافه کردن این عبارت این است که لفظ سفیانی و خروجش از شام قبل از ذکر یمانی آمده بنا بر این این عبارت را بعد از لفظ یمانی (از یمن) آورده است.

پس اطمینان حاصل می کنیم که عبارت (از یمن) اضافه شده و نباید آن را ملاک بدانیم و بگوییم که از معصوم نقل شده است.

دو قرینه وجود دارد که نشان می دهد بر این که یمانی از یمن نیست:

قرینه اول: آن چه که معروف است این است که یمانی قبل از امام مهدی (عليه السلام) خروج می کند و او سپاه و تجهیزات آن را برای امام مهدی (عليه السلام) فراهم می آورد و او امیر سپاه غضب یا سپاه اصحاب چنانچه در روایات نقل نمودند.

سید بن طاوس در کتاب ملاحم خود نقل می کند که: (امیر سپاه غضب کسی نیست جز آن که آن ها صدایی می شنوند که قبل از آن هیچ جن و انسی آن را نگفته: (با فلان کس بیعت

کنید و او کسی نیست جز خلیفه یمانی) پس امیر سپاه غضب خلیفه یمانی است). (۴۲۶)

اگر کسی سؤال نمود که: چگونه ثابت می‌کنید که سپاه غضب اصحاب و انصار امام مهدی (علیه السلام) هستند؟

جواب: به وسیله قول امام علی (علیه السلام) آن را ثابت می‌کنیم هنگامی که فردی از وی درباره سپاه غضب سؤال نمود (... آنها گروهی در آخر الزمان هستند که هم‌چون ابرهای پائیزی که یکی یکی و دوتا دوتا و سه‌تا سه‌تا و الی آخر جمع خواهند شد. به خدا سوگند که من امیرشان را می‌شناسم و محلی که در آن جمع شده به پا می‌خیزند. سپس بلند شد در حالی که می‌فرمود شکافنده، شکافنده و او مردی است از ذریه و نسل من که علم را خواهد شکافت). (۴۲۷)

آنها همان کسانی هستند که هم‌چون برگان پائیز جمع می‌شوند اصحاب و یاران امام مهدی (علیه السلام) هستند همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر گاه خداوند به امام اذن خروج دهد او را با نام عبرانی خودش می‌خواند پس اصحاب وی که سیصد و سیزده نفرند هم‌چون ابر پائیزی یکی یکی به وی ملحق می‌شوند.

و اکنون اگر یمانی (علیه السلام) دعوت خود را اعلام نموده و انصار جمع می‌کند و از آنها بیعت می‌گیرد اگر در هویت انصار او دقت کنیم آیا بین آنها افرادی از یمن می‌بینیم؟

به وضوح معلوم است که اگر ایشان از یمن خروج می‌کند و مسکن و حرکتش نیز از آنجا باشد حتماً در آنجا نیز یاران و انصاری دارد و اگر ما این روایت وارده به نقل از جابر حنفی را مشاهده کنیم هیچ ذکری از مردم یمن نخواهیم یافت.

ایشان نقل می‌کند که: (امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: سیصد و اندی نفر بین رکن و مقام به عدد اصحاب بدر با قائم آل محمد (علیه السلام) بیعت می‌کنند بین آنها نجبائی از مصر و ابدال از اهل شام و برگزیدگان از اهل عراق در بین آنها وبه وسیله آنها چه قیام‌هایی که نخواهد

۴۲۶. ملاحم و فتن ابن طاوس ص ۸۰.

۴۲۷. غیبت نعمانی ص ۳۲۵.

(کرد). (۴۲۸)

پس یاران امام نجبائی از مصر، ابدال از شام و برگزیدگانی از عراق خواهند بود پس نقش یمنی‌ها در این میان چیست؟

قرینه دوم: سید بن طاوس در ملاحم نقل می‌کند: **امیر سپاه غضب کسی از این و آن نیست جز آن که آن‌ها صدایی می‌شنوند که هیچ انسان و جنی آن را نگفته که می‌گوید: با فلان کس بیعت کنید و آن را با اسم می‌خواند و او کسی نیست جز خلیفه یمانی.** (۴۲۹)

و در کتاب فتن - نعیم بن حماد مروزی نقل می‌کند - ولید بن مسلم از جراح بن ارطاة نقل می‌کند: **(امیر غضب کسی نیست جز آن که صدایی بشنوند که قبل از آن هیچ جن و انسی آن را نگفته است که با فلان کسی بیعت کنید و او را به اسم می‌خواند و او کسی نیست جز خلیفه خدا یمانی).** (۴۳۰)

این روایت تأکید می‌کند که امیر سپاه غضب کسی نیست جز خلیفه یمانی پس نتیجه می‌گیریم که یمانی از اهل یمن و از ساکنان یمن نخواهد بود. و به همین خاطر این منظور در کتاب لسان العرب می‌گوید: **در وصف مهدی قریشی یمانی و نه از آن و نه از این یعنی نسب او از ازواء یمن حکام حمیر که از جمله آن‌ها ذو یزن و ذو رعین هستند نخواهد بود و منظورش قریشی یمان. یعنی قریشی نسب یمانی الاصل) و نظیر همین روایت در کتاب بحار علامه مجلسی ج ۲۱ ص ۳۷۴ و در کتاب الفایق فی غریب الحدیث جار الله زمخشری ج ۱ ص ۴۰۷ نیز آمده است.**

۴۲۸. غیبت طوسی ص ۴۷۷.

۴۲۹. ملاحم و الفتن ص ۸۰.

۴۳۰. الفتن نعیم بن حماد مروزی ص ۶۶.

مبحث بیست و چهارم: تنها یمانی پرچمدار اهل بیت (علیهم السلام) و زمینه ساز ظهور مقدس امام

مهدی است.

از قرار معلوم از سنت الهی و حدانیت مصادر موجود و وحدانیت حجت بر خلق است، پس خداوند احد جل جلاله فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾، (اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی تردید آن دو تباه می شد) و تعالی فرمود: ﴿...وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾، (و بر یکدیگر برتری می جستند) و تعالی فرمودند: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، (چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهمگونی بسیاری می یافتند).

و همین طور برای هر مکان و زمانی یک پیامبر است و امکان ندارد بیشتر از یکی باشد، خداوند در یک مکان و یک زمان دو پیامبر را مبعوث ننموده و همه آنها بر خلق حجت هستند و اطاعت از آنها واجب است.

و همین طور ائمه اطهار از ذریه و نسل رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) امام آینده از آنها صحبت نمی کند تا این که امام سابق فوت و یا این که به شهادت برسد، آن گاه حسن و حسین (علیهم السلام) دو تا امام در یک زمان هستند ولی امام حسین (علیه السلام) در زمان حیات امام حسن (علیه السلام) صحبت ننمود و با ایشان محبوب بود و همین طور امامت بعد از حسین (علیه السلام) در ذریه و نسل ایشان استمرار و ادامه پیدا کرد، پدر آن را تسلیم فرزند خود می کرد تا این که به حجت محمد بن حسن (علیه السلام) رسید، و بعد از ایشان در ذریه و نسل مهدیین (علیهم السلام) استمرار خواهد یافت. و حتی در زمان غیبت صغری برای امام مهدی (علیه السلام) امام بیشتر از یک سفیر بین خود و شیعه خود تعیین نمی کرد با توجه به زیاد بودن شیعه و متفرقه بودن آنها در سرزمین های مختلف، و اولین سفیر عثمان بن سعید العمری (رضی الله عنه) بود و برای او و کلاء در سایر سرزمین بوده آن گاه همین طور بعد از وفاتش فرزند او محمد بن عثمان (رضی الله عنه) را تعیین نمود آن گاه بعد از او حسین ابن روح آن گاه علی بن محمد سمری (رضی الله عنه).

و اما امت شیعه در آخر الزمان به خصوص از این سنت الهی ثابت، منحرف شدند و هر طایفه ای امامی را اتخاذ نمود که به آن اقتدا کند و قول او را به عنوان حجت بر خود دانستند و

مخالفت با او را مخالفت با خداوند تعالی می‌دانند!

و هر کدام از این رهبران مدعی نیابت از امام مهدی (علیه السلام) و نائب در تصرف بر سرزمین و بندگان شدند تا این که شیعه به بیشتر از هفتاد فرقه در آمد که هر کدام دیگری را لعنت می‌کند و این رهبران هر کدام به جمع‌آوری عدد بیشتر بندگان و یاران برای پیشی گرفتن نمودند تا این که دیوارها از عکس‌های آنها خسته و برق و الکتریسیته در گرفتن عکس از آنها دلتنگ شده تا این که امر بین آنها به نادانی و کشت و کشتار رسید!

و ای کاش صحبت‌ها مورد تعمق و تعقل قرار گیرد، آیا امکان دارد که وکلاء امام مهدی (علیه السلام) با همدیگر بجنگند و بین آنها کشت و کشتار باشد؟! و این نمایش شبیه نمایش ده نفری است که بشارت به بهشت می‌دادند که امر بین آنها به جنگ رسید، فرزندان عامه (اهل تسنن) به آنها جواب دادند: این همان چیزی است که از آن تعجب نموده و بر آن می‌خندد!

و آیا امروز از جنگ نواب امام مهدی (علیه السلام) باعث تعجب امام مهدی (علیه السلام) و خندانان او نخواهد شد؟!

نمی‌دانیم شما را چه شده است؟ آیا این قوم تا این درجه مورد مضحکه قرار داده شده‌اند و از این کار زشت و ناپسند خود غافل ماندند که همچون آتش روی علم شده و آن را انکار می‌کنند؟!

و امر مهم همان صحبت در مورد عصر ظهور است، و آیا در آنجا یک پرچم تنها واجب اطاعت است و یا پرچم‌های متعددی وجود دارد؟ و اگر در آنجا تنها یک پرچم باشد، پس امکان شناخت این پرچم چگونه است؟ و آیا این پرچم حسینی یا حسنی یا عباسی یا جعفری است؟

و بدون شک در آنجا یک پرچم برای اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که در عصر ظهور برای آنها برافراشته خواهد شد. زیرا پرچم اهل بیت (علیهم السلام) یکی است و طبق سنت الهی متعدد نمی‌شود که در مورد آن ده‌ها روایت از آنها (علیهم السلام) صحبت نموده است: از امیر المؤمنین (علیه السلام) در حدیث طولانی آمده: (... برای ما پرچمی است که هر که از آن گمراه شد درمانده است و هر کس از آن سبقت بگیرد پیروز و هر کس از آن تخلف کند به هلاکت رسیده و هر کس به آن

تمسک جوید نجات خواهد یافت). (۴۳۱)

و در حدیثی طولانی از رسول خدا ﷺ آمده: (تا این که خداوند پرچمی برای ما از جانب مشرق بفرستد هر کس به یاری آن شتافت پیروز شد، و هر کس به آن استهزاء نمود مورد استهزاء قرار می گیرد، آن گاه مردی از اهل بیت من اسم او همانند اسم من و خلق او همانند خلق من بیرون می آید). (۴۳۲)

محمد بن بشر از محمد بن حنفیه نقل می کند: (قبل از پرچم ما پرچمی برای آل جعفر و دیگری برای آل مرداس...). (۴۳۳)

و در نهایت تا آنجایی که تنها پرچمی برای اهل بیت (علیهم السلام) است که هر کس با آن باشد خواهد رسید و هر کس از آن جلو زد هلاک خواهد شد و هر کس از آن جا مانده گمراه شد، حال می پرسیم که آیا اهل بیت (علیهم السلام) صفات این پرچم را برای امت آورده و حدود معالم آن را مشخص نمودند حتی اگر به طور خلاصه به آن اشاره کرده باشند، یا این که آن ها این موضوع را ترک نموده و مردم آخر الزمان را در هدایت به این موضوع فراموش کردند، تا این که امت به صورت لاشه ای برای پرچم های گمراهی که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خروج می کنند قرار گیرند؟!

جواب: رسول خدا ﷺ و عترت ایشان از این وصله ها میرا و پاک هستند: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم). رسول خدا محمد ﷺ و آل بیت ایشان حامل آن پرچم را مشخص کرده و او را از صاحبان پرچم های ضلالت به اسم و صفت و نسب و سرزمین تمیز و جدا کرده اند تا حجتی باشد بر کسانی که منحرف بوده و خود و هوای خود را به غیر از خداوند تعالی عبادت می کنند.

و حال به بیان این اوصاف یکی پس از دیگری خواهیم پرداخت:

۴۳۱. بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۸۹.

۴۳۲. دلائل الإمامة للطبری الشیعی ص ۴۴۵.

۴۳۳. الغيبة النعمانی ص ۳۰۲.

حامل پرچم آل محمد (علیه السلام) در عصر ظهور حسینی نسب است: بعضی از روایت‌ها تأکید نموده که تنها پرچمی که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) بر مردم واجب است که به یاری آن بشتابند تنها یک پرچم است و نه غیره و آن هم پرچم حسینی می‌باشد:

از امام باقر (ع): (بر حذر باشید که بین شما و آل محمد (علیه السلام) فاصله قرار گیرد زیرا برای آل محمد و علی (علیه السلام) یک پرچم و برای غیر از آنها پرچم‌هایی است پس در جای خودت ثابت باش و از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) که با او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش است را ببینی. در حالی که عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیش علی فرزند حسین (علیه السلام) قرار گرفت آن‌گاه پیش محمد بن علی (علیه السلام) و خداوند آن‌چه را می‌خواهد انجام می‌دهد پس هرگز دنبال آن‌ها مرو و مواظب باش از آن‌چه به تو گفتم). (۴۳۴)

در این روایت امام باقر (علیه السلام) تأکید می‌کند که برای آل محمد و علی (علیه السلام) در عصر ظهور یک پرچم و برای غیر از آنها پرچم‌هایی است، و این که حامل این پرچم از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است.

از ابی جعفر (علیه السلام) در مورد فرج سؤال شد که چه زمانی خواهد بود پس فرمود: (خداوند عز و جل فرمودند: ﴿فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾. (منتظر باشید همانا که من هم با شما از منتظرانم) آن‌گاه فرمود: برای آل جعفر فرزند ابی طالب پرچم ضلالت برافراشته می‌شود آن‌گاه برای آل عباس پرچمی گمراه‌تر و ضرورت‌تری برافراشته خواهد شد آن‌گاه برای آل حسن بن علی (علیه السلام) پرچم‌هایی برافراشته می‌شود که در آن‌ها امری وجود ندارد آن‌گاه برای فرزندان حسین (علیه السلام) پرچمی برافراشته خواهد شد که امر در آن است). (۴۳۵)

و در این روایت امام باقر (علیه السلام) نفی نمود که برای آل جعفر یا آل عباس یا آل حسن (علیه السلام) این پرچم باشد و آن را برای ذریه امام حسین (علیه السلام) منحصر نمود، و وصف نمود که در آن امر است یعنی امر امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد، از آن‌ها (علیه السلام) وارد شده: که امر ما به یک‌باره انجام خواهد شد و غیر از آن در بسیاری از روایت‌ها از قیام قائم (علیه السلام) تعبیر می‌کنند.

۴۳۴. الزام الناصب ۲۹۶.

۴۳۵. شرح الاخبار ج ۳ ص ۹۷.

و از عبد الله بن عمر نقل می‌کند: (مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) از جانب مشرق خروج می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر نموده و به عنوان راه آنها را کسب می‌نماید). (۴۳۶)

حامل پرچم آل محمد (علیهم السلام) فرزند امام مهدی (علیه السلام) و یکی از اوصیاء ایشان است:

و از طریق روایت وارده از امام باقر (علیه السلام) که در آن می‌فرماید: (... در جای خودت ثابت باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) که با او عهد پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش است را ببینی که عهد پیامبر خدا...). مشخص می‌شود که صاحب پرچم اهل بیت (علیهم السلام) یکی از اوصیاء است، آن هم به دلیل قول ایشان (علیه السلام) (با او عهد پیامبر خدا است)، که در سابق مشخص شد که عهد رسول خدا ﷺ همان وصیت در هنگام وفات است که در آن بر ائمه و مهدیین (علیهم السلام) تأکید نمود، و امام صادق (علیه السلام) به صراحت فرمودند: (وصیت هنگام وفات همان عهد است که در قول تعالی: (إِلَّا مَنْ أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. مگر کسانی [مانند پیامبران، امامان، فرشتگان و اولیا] که از نزد رحمان، پیمانی گرفته باشند)، و وصیت نزد کسی نخواهد بود مگر اوصیاء، و تا زمانی که این زمینه ساز حسینی و وصف او به این که عهد رسول خدا ﷺ نزد او است، حتماً باید یکی از اوصیاء باشد و به طور معلوم که این وصی قبل از امام مهدی (علیه السلام) ظاهر می‌شود همان‌طور که در بیشتر از یک موضوع این بحث را مشخص نمودیم، پس حتماً باید از ذریه ایشان (علیه السلام) باشد، زیرا امامت بعد از حسین (علیه السلام) نخواهد بود مگر در اعقاب و اعقاب و اعقاب، یا از پدر به فرزند خواهد بود.

و این همان چیزی است که وصیت رسول خدا ﷺ بر آن تأکید نمود (عهد) به خاطر این که در مورد امام مهدی (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که وفات به سراغش آمد: (آن‌گاه بعد از او دوازده مهدی خواهد بود که اگر وفات به سراغ او آمد آن را تسلیم فرزند خود اولین مقربین (مهدیین) کند که برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و

اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین می باشد). آن گاه وصیت مشخص نمود که فرزند امام مهدی (علیه السلام) همان اولین کسی است که به ایشان (علیه السلام) ایمان می آورد و گرنه چگونه بر او صدق می کند که او اول مؤمنین است، که چندین بار این بحث را مشخص نمودیم، و نیازی به تکرار آن نیست.

و همین طور این معنی را از طریق روایت آتی از امیر مؤمنین (علیه السلام) متوجه می شویم: (مردی قبل از مهدی (علیه السلام) از اهل بیت او از جانب مشرق خروج می کند که شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند...) و امکان ندارد که اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) غیر از ذریه ایشان باشد.

و همین طور روایت آتی از امام رضا (علیه السلام) بر آن دلالت می کند: (گویی پرچم‌هایی که از جانب مصر می آیند و سبز رنگ می باشند را می بینم تا این که به شام بیایند و به فرزند صاحب وصایا اهداء کنند). (۴۳۷)

و فرزند صاحب وصایا همان فرزند امام مهدی (علیه السلام) است زیرا امام مهدی (علیه السلام) همان صاحب وصایا می باشد که وصیت‌های پیامبران و ائمه (علیهم السلام) نزد ایشان جمع شده‌اند و در آن جا پرچم‌هایی است که به فرزند صاحب وصایا اهداء می شوند یا با ایشان بیعت می کنند. و از طریق نکته اول و دوم واضح می شود که حامل پرچم اهل بیت (علیهم السلام) در عصر ظهور حسینی نسب و وصی امام مهدی (علیه السلام) و فرزند ایشان است.

حامل پرچم آل محمد (علیهم السلام) از مشرق است:

بعد از این که متوجه شدیم که پرچم اهل بیت (علیهم السلام) در عصر ظهور یکی است و امکان ندارد که متعدد باشند، و آن هم حسینی و مهدوی است، حال به مکان و جهتی که آن پرچم خارج می شود می پردازیم.

روایات زیادی بر این که پرچم اهل بیت (علیهم السلام) امر به طاعت ایشان و پیروی از آن می کنند، از مشرق بیرون می آید تأکید می کنند:

از رسول خدا ﷺ: (آن‌گاه پرچم‌های سیاهی از جانب مشرق بیرون می‌آیند، با آنها جنگی می‌کنند که هیچ قومی آن را انجام نداده است، آن‌گاه جوانی را یاد کرد و فرمودند: اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه خدا مهدی است).

عن الامام علی (علیه السلام) قال: (... و يخرج قبله (المهدی) رجل من أهل بيته بأهل المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمتل). (۴۳۸)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (... و مردی قبل از او (مهدی) از فرزندانش به اهل مشرق خروج می‌کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می‌کند. او می‌کشد و مُثله می‌کند).

از رسول خدا ﷺ: (اگر این چیزها را دیدید جوان یمن را در یابید که او از جانب مشرق می‌آید و صاحب پرچم مهدی است). (۴۳۹)

و از امیر المؤمنین (علیه السلام): (اگر شما از طالع مشرق پیروی و تبعیت کنید در مناهج و راه‌های رسول ﷺ سلوک نموده‌اید).

و از کعب الاحبار نقل است: (مردی از مشرق با پرچم‌های سیاه کوچک می‌آید صاحب شام را می‌کشد و او همان کسی است که اطاعت و فرمان امام مهدی (علیه السلام) را اداء می‌کند). (۴۴۰)

و عبد الله بن عمر نقل می‌کند: (مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) از جانب شرق بیرون می‌آید که اگر کوه‌ها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر نموده و به عنوان راه از آنها استفاده خواهد نمود). (۴۴۱)

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) در حدیث طولانی: (از قسمت شرقی زمین پرچم‌هایی می‌آید که از

۴۳۸. الملاحم ابن طاووس ص ۶۶ باب ۱۳۳. الفتن ابن حماد ص ۹۶. عقد الدرر ص ۱۲۹. جمع الجوامع ج ۲ ص

۱۰۳. برهان المنقی ص ۱۰۳. کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹.

۴۳۹. المهدی الموعود المنتظر باب ۲ ص ۱۰۷.

۴۴۰. المهدی الموعود المنتظر باب ۳۰ ص ۳۲۸.

۴۴۱. الملاحم و الفتن باب ۷۵.

پنبه و کتان و حریر نیست که رأس آنها با مهر و خاتم سید بزرگ مهر شده هستند مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله آنها را رهبری می کند که در مشرق ظاهر می شود و در حالی که بوی حرکت او همچون مشک و عنبر در غرب می پیچد). (۴۴۲)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اگر پرچمها را از جانب خراسان در حال آمدن دیدید به سوی آن بشتابید که با آنها خلیفه خدا مهدی علیه السلام است). (۴۴۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: (خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا ترجیح داد و بعد از من اهل بیتم در مقابل بلاها و فرارها و طردها قرار می گیرند تا این که قومی از جانب مشرق می آیند. که با آنها پرچمهای سیاه است دو یا سه بار حق را طلب می کنند اما به آنها داده نمی شود آن گاه می جنگند و پیروز می شوند پس آنچه را خواستند به آنها داده می شود اما دیگر آن را قبول نمی کنند تا این که امر را تسلیم مردی از اهل بیت من می کنند پس آن را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از جور و ستم بود آن گاه هر کس از شما این امر را درک نمود به سوی آنها بشتابد حتی اگر سینه خیز بر روی برفها حرکت کند که او مهدی است). (۴۴۴)

و همه این روایتها بر این که پرچم حق زمینه ساز از مشرق بیرون می آید تأکید می کنند و از قرار معلوم این است که مشرق همان عراق و ایران است.

حامل پرچم آل محمد صلی الله علیه و آله از بصره است:

به طور یقین بعد از این که واضح شد که تنها پرچم حق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام حسینی و مهدوی است و از مشرق بیرون می آید به سوی مشخص کردن سرزمین پرچم اهل

۴۴۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۴.

۴۴۳. المهدی الموعود المنتظر باب ۲۴ ص ۵۸.

۴۴۴. الملاحم و الفتن باب ۹۲.

بیت (علیه السلام) می‌آییم، و از کدام منطقه از مشرق ابتدای ظهورش خواهد بود؟؟

حال می‌گوییم: بدون شک حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور دارای سبقت در یاری امام مهدی (علیه السلام) است و در قول تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾، (و پیشی گیرندگان که پیشی گیرندگان اند * اینان مقربان اند) و از قرار معلوم حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) حتماً باید از نزدیک‌ترین مردم به ایشان و بهترین آن‌ها بعد از امام مهدی (علیه السلام) باشد و اگر اول مؤمنین و اول یاران سیصد و سیزده نفر را شناختیم، به طور یقین خواهیم دانست که او حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) است.

و از طریق تأمل در وصیت رسول خدا محمد ﷺ متوجه می‌شویم که اول مؤمنین به امام مهدی (علیه السلام) همان فرزند و وصی او احمد است، و از رسول خدا ﷺ در آخر وصیت‌شان آمده: (و اگر وفات به سراغش آمد - امام مهدی (علیه السلام) - آن را تسلیم فرزند خود، اول مقربین کند که دارای سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است).

و همان‌طور که قبلاً گفتیم او اول مقربین و اول مؤمنین نخواهد بود مگر این‌که در سبقت تصدیق و یاری امام مهدی (علیه السلام) پیروز شود. و بعد از این‌که متوجه شدیم که حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) از ذریه ایشان است و از بقیه یاران متمایزتر است (زیرا او اول مؤمنین در سبقت گرفتن در یاری امام مهدی (علیه السلام) است)، حال به روایتی در مورد این‌که اولین یار امام مهدی (علیه السلام) از سیصد و سیزده نفر از عراق، و به طور مشخص از بصره است توجه می‌کنیم:

از امام علی (علیه السلام) در خبری طولانی در مورد تعداد یاران امام مهدی (علیه السلام)، فرمودند: (... همانا اول آن‌ها از بصره و آخرشان از ابدال خواهد بود...).

به این صورت واضح می‌شود که اول یاران امام مهدی (علیه السلام) از ذریه و وصی ایشان و اسمش

احمد و علی الخصوص از اهل بصره می باشد.

و باید توجه داشت که ابتدای ظهور حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) از عراق می باشد، و این معارض روایاتی که آمدن وی از خراسان را اشاره می کنند نیست و شاید ضرورت شود که به خراسان مهاجرت کند و یا این که پرچمهایی که از خراسان می آیند در بیعت ایشان هستند و یا به رهبری یکی از سرلشکران ایشان باشد و تحدید این مورد به صاحبان آن واگذار می شود که روزها عن قریب و به زودی آن را کشف خواهند کرد. ان شاء الله تعالی

حامل پرچم اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) اصالتش مجهول است:

و تا هنگامی که حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) از ذریه یا نوادگان ایشان است، آن گاه ایشان در مقابل حمله ای بزرگ از تشکیک از جانب مردم قرار می گیرد، زیرا مردم در نتیجه طولانی شدن غیبت امام مهدی (علیه السلام) بعید می دانند که حضرت ازدواج نموده و برای ایشان ذریه در خلال این نسل های متعاقب وجود داشته باشد و آن گاه اصالت و نسب این زمینه ساز و علت مجهول او وصف خواهد شد و این همان چیزی است که روایت آتی به آن اشاره خواهد کرد:

امیر مؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمودند: (حتماً آسیابی که آسیاب می کند نیاز هست و اگر بر پایه های خود استوار و ثابت شد خداوند بنده ای سرکش که اصالت او مجهول است بر آن مبعوث می کند و پیروزی با یاران او خواهد بود که با شعور بوده و آن ها دارای موهای بلند که لباس هایشان مشکی و صاحبان پرچم های مشکی می باشند وای بر حال کسی که با آن ها مخالفت کند با آن ها جنگ سختی می کنند به خدا گوی به آن ها و به کارهایشان می نگریم، فجار و اعراب مرتد و مخالف با آن ها روبرو می شوند و خداوند بر آن ها بدون رحمت مسلط می کند پس آن ها را به صورت هرج در شهرستان بر ساحل فرات و بر خشکی و دریا خواهند کشت به جز آن چه انجام می دهند و خداوند نسبت به بندگان خود ظالم نیست). (۴۴۶)

حامل پرچم آل محمد صلی الله علیه و آله از آل محمد صلی الله علیه و آله است:

روایت‌های زیادی به این که حامل پرچم زمینه‌ساز برای امام مهدی علیه السلام مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله است می‌باشند.

در حدیث طولانی از امیر مؤمنین علیه السلام: (... از قسمت شرقی زمین پرچم‌هایی می‌آیند که از پنبه و کتان و حریر نیست که در رأس آنها با مهر و خاتم سید بزرگ مهر شده هستند. مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله آنها را رهبری می‌کند که در مشرق ظاهر می‌شود و در حالی که بوی حرکت او هم‌چون مشک و عنبر در غرب می‌پیچد به مدت یک ماه ترس و وحشتناکی جلوی آن حرکت می‌کند تا این که در کوفه جهت طلب خون پدران خود پیاده می‌شوند).^(۴۴۷)

و از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: (خداوند اجل و اکرم و بزرگ‌تر از آن است که زمین را بدون امام عادل ترک کند: به ایشان عرض کردم: فدایت شوم به آنچه که مرا راحت می‌کند خبر کن. فرمود: ای ابا محمد برای امت محمد صلی الله علیه و آله اصلاً فرجی نمی‌بینی تا زمانی که برای فرزندان بنی فلان حکومتی باشد و تا این که حکومت آنها منقرض شود و اگر حکومت آنها منقرض شد خداوند برای امت محمد صلی الله علیه و آله مردی از ما اهل بیت خواهد فرستاد که با تقوا سیر می‌کند و با هدایت عمل می‌کند و در حکومت رشوه نمی‌گیرد. به خدا من او را به اسمش و اسم پدرش می‌شناسم سپس رهبر عادل کوتاه قد دارای دو خال و اثر حافظ امانتدار می‌آید و آن را پر از عدل و قسط می‌کند همان‌طور که فجار آن را پر از جور و ستم نمودند).^(۴۴۸)

امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (...مردی قبل از مهدی از اهل بیت او از مشرق خروج می‌کند).

و از قول ایشان علیه السلام: (به مردی از ما اهل بیت) و (از آل محمد صلی الله علیه و آله) و (از اهل بیت ایشان علیه السلام) که امکان ندارد که آنچه در سابق گفتیم بر غیر از او صدق کند و او از نوادگان و ذریه امام مهدی علیه السلام و وصی اوست و این همان چیزی است که وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۴۴۷. الزام الناصب ج ۲ ص ۹۹ - ۹۸.

۴۴۸. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.

بر آن تأکید کرد و به خصوص اگر متوجه شویم که کلمه (از ما اهل بیت) بر کسی صدق نمی‌کند مگر از کسانی که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده و آنها را پاک و منزّه نموده و آنها رسول خدا ﷺ و عترت طاهر ایشان بوده و یا کسانی که صاحب ده مرتبه از ایمان شدند همانند سلمان محمدی فارسی، خداوند تعالی فرمودند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. (۴۴۹)

اسم حامل پرچم آل محمد ﷺ احمد است:

در نکته دوم مشخص شد که صاحب پرچم امام مهدی (علیه السلام) اسمش احمد و ایشان اول مؤمنین و یاری دهنده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، در آنجا روایات دیگری هست که به این اسم اشاره می‌کنند که از آنها:

— از امام باقر (علیه السلام): (برای خداوند گنجی در طالقان است نه از طلا و نه نقره، دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعار آنها (احمد احمد) است رهبری آنها را جوانی از بنی‌هاشم سوار بر قاطر و بر سر او پیشانی بند قرمز رنگ است گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد اگر در مورد او شنیدید به سرعت به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور شوید سینه‌خیز بر روی برف‌ها به سوی او بروید). (۴۵۰)

و اسم احمد که گنج‌های طالقان آن را به عنوان شعار استفاده می‌کنند حتماً باید اسم صاحب هدایت‌گرتترین پرچم‌ها باشد که پرچم امام مهدی (علیه السلام) را بالا می‌برد، زیرا گنج‌های طالقان قبل از قیام برای امام مهدی (علیه السلام) می‌آیند، و به عنوان زمینه‌سازی به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌آیند پس امکان ندارد که برای خود شعاری به جز اسم صاحب هدایت‌گرتترین پرچم داشته باشند، زیرا به هدایت وصف شده است و امر به یاری رساندن به آن شده حتی اگر خود را روی برف و یخ بکشیم، پس چطور امکان دارد که ائمه (علیهم السلام) امر به یاری عده‌ای کنند

۴۴۹. الاحزاب: ۳۳.

۴۵۰. منتخب الأنوار المصیته ص ۳۴۳.

که شعار گمراهی برای خود اتخاذ نموده اند؟! و ائمه (علیهم السلام) تنها امر به یاری صاحب هدایت‌گترین پرچم نموده‌اند و آن پرچم حسینی مهدی یمانی است که سرپیچی‌کننده از آن را از اهل آتش وصف نموده‌اند پس اگر شعار اهل طالقان (احمد) اسمی برای شخص غیر تابع صاحب پرچم امام مهدی (علیه السلام) باشد آن‌گاه آن شخص به عنوان روی برگرداننده از امر یمانی محسوب می‌شود و او از اهل آتش است و این امکان ندارد که عاقلی آن را تصور کند و به خصوص این‌که ائمه (علیهم السلام) به یاری کسی غیر از معصوم امر نمی‌کنند.

حال حتماً شعار گنج‌های طالقان (احمد احمد) همان اسم صاحب هدایت‌گرترین پرچم هاست یمانی احمد وصی و نائب امام مهدی (علیه السلام) است. و از ائمه (علیهم السلام) وارد شده: (... برای قائم (علیه السلام) دو اسم است اسمی مخفی و اسمی آشکار و اما آن‌که مخفی می‌شود احمد و آن‌که آشکار می‌شود محمد است). (۴۰۱)

و امکان ندارد که معنی حقیقی دو اسم گفته شود، زیرا روایت می‌گوید: اسمی آشکار و اسمی مخفی می‌شود، و در حقیقت هر دو اسم را در روایت معلوم نموده پس امر مخفی چیست؟ و در حقیقت معنی دو اسم همان ظهور است، پس برای قائم (علیه السلام) دو تا ظهور است، ظهور به اسم وصی او احمد و ظهوری که اسم شخصی ایشان محمد است، و ظهوری که به اسم احمد است در برنامه ائمه (علیهم السلام) به صورت مخفی بر مردم بوده و با توجه به ذکر آن در روایات زیادی، و برای محافظت از او تا هنگام رسیدن زمان او و حضور صاحب او می‌باشد. و روایت شده که قائم (علیه السلام) به امری که بر عامه مردم مخفی است دعوت می‌کند: ابی جعفر (علیه السلام) فرمودند: (...مهدی به این خاطر مهدی نام‌گذاری شده که به امر مخفی هدایت می‌کند). (۴۰۲)

ابی عبد الله فرمودند: (اگر قائم (علیه السلام) قیام کرد مردم را به اسلامی جدید و امری که منحرف شده و مردم از آن گمراه شده‌اند دعوت می‌کند و قائم به این خاطر به مهدی نام‌گذاری شده که به امری گمراه شده از آن هدایت می‌کند و به قائم نام‌گذاری شده به خاطر قیام او برای حق می‌باشد). (۴۰۳)

۴۰۱. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳ باب ۵۷.

۴۰۲. غیبة النعمانی ص ۲۴۳.

۴۰۳. بشارة الاسلام ص ۲۳۲ نقل از الإرشاد المفید.

اسم حامل پرچم آل محمد علیه السلام مهدی است:

تعداد زیادی از روایات که به صراحت در مورد وجود زمینه‌سازی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام و قبل از خروج سفیانی صحبت می‌کنند ذکر شد و این روایات تأکید نمود که اسم او مهدی است در حالی که بعضی از مردم دچار توهم می‌شوند به این که مقصود از آن همان امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام است و این امکان بر ایشان علیه السلام وجود ندارد زیرا آن روایات خروج این مهدی را از مشرق و قبل از خروج سفیانی توصیف می‌کنند و آنچه از خلال روایات متواتر قطعی است این که امام مهدی علیه السلام قیام مقدس خود را از مکه مکرمه و بعد از خروج سفیانی حدود پانزده ماه و یا بیشتر شروع می‌کند حال پس حتماً این مهدی که به مهدی توصیف شده غیر از امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام باشد، و او صاحب پرچم امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور وصی حسینی یمانی و همانی که رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را در وصیت خود به مهدی نام‌گذاری نمود: **(... برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است).**

و برای شما روایاتی که بر این موضوع تأکید می‌کنند را نقل می‌کنیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **(اگر پرچم‌های سیاه را از جانب خراسان در حال آمدن دیدید به سوی آنها بشتابید که در آنها خلیفه خدا مهدی است).** (۴۵۴)

امام سجاد علیه السلام: **(اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می‌شود آن‌گاه بعد از آن بیرون می‌آید).** (۴۵۵)

و نعیم بن حماد از ابی هریره نقل کرد: (سفیانی و مهدی هم‌چون اسب بدون افسار رها شده بیرون می‌آیند آن‌گاه سفیانی بر حریف خود غلبه می‌کند و مهدی بر حریف خود نیز غلبه می‌کند آن‌گاه پیروزی با مهدی علیه السلام خواهد بود پس سفیانی و یاران او را می‌کشد و بر روی زمین دشمنی برای آل محمد علیه السلام باقی نمی‌ماند). (۴۵۶)

و مهدی مذکور در این روایت قطعاً غیر از امام مهدی علیه السلام زیرا ایشان علیه السلام ماه‌ها بعد از

۴۵۴. المهدی الموعود المنتظر باب ۲۴ ص ۵۸.

۴۵۵. غیبة الطوسی ص ۱۹۴.

۴۵۶. المهدی الموعود المنتظر باب ۳۰ ص ۳۳۱.

سفیانی قیام می کند و آن که قیام می کند و با سفیانی در کوفه سباق می کند همان یمانی (مهدی اول) می باشد همان طور که روایات زیر در این مورد تأکید می کنند. به کتاب غیبت شیخ طوسی و همین طور به کتاب غیبت شیخ نعمانی و غیره آن ها مراجعه کنید و این معنی واضح است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد و تنها یک روایت را ذکر می کنیم:

ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: (یمانی و سفیانی همانند اسب بدون عنان رها شده هستند). (۴۵۷)

و از امیر مؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (مهدی با موی سر تا خورده و در صورت او خال ابتدای حرکت او از جانب مشرق است که اگر این طور اتفاق افتاد سفیانی خروج می کند). (۴۵۸)

حامل پرچم آل محمد (علیهم السلام) یمانی است:

بعد از این که ثابت شد که با هدایت ترین پرچم ها در عصر ظهور و امر شده به تبعیت و پیروی از آن همان پرچم وصی احمد حسینی مهدوی مشرقی است، پس امکان ندارد که این مرد غیر از یمانی موعود که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر او تأکید شده بر این که او صاحب هدایت گرتترین پرچم در عصر ظهور و روی برگرداننده از او از اهل آتش است حتماً باید یمانی همان حسینی است که ائمه (علیهم السلام) مردم را از اتباع و پیروی از غیر او و پرچم های دیگر بر حذر داشتند و حتماً باید همان احمد وصی باشد زیرا او اول مؤمنین از یاران است و این نیاز بر این دارد به این که وی هدایت گرتترین و نزدیک ترین شخص به امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود، و او... و او... زیرا خداوند به اطاعت بیشتر از یک شخص در یک مرحله امر نمی کند که بیشتر از یک بار این موضوع را مشخص نمودیم.

۴۵۷. الغیبة الطوسی ص ۳۰۵.

۴۵۸. غیبة النعمانی ص ۳۱۶.

حامل پرچم آل محمد علیه السلام صاحب دعوت برای امام مهدی علیه السلام است:

بعد از این که بحث روایات که به طور مفصل صفات حامل پرچم آل محمد علیه السلام در عصر ظهور را شنیدیم، برای ما مشخص خواهد شد که این زمینه‌ساز حتماً صاحب دعوت بوده و دعوت فقط برای امام مهدی علیه السلام است و نه برای مرجعیت و یا احزاب سیاسی و نه... و نه... خواهد بود.

از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده است: (... در همه پرچم‌ها پرچی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است زیرا که به صاحبان دعوت می‌کند و اگر یمانی خروج کرد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام خواهد بود و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند زیرا هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود چون او به حق مستقیم دعوت می‌کند). (۴۵۹)

و اگر به قول امام باقر علیه السلام توجه کنید: (زیرا او به سوی صاحب شما دعوت می‌کند) و (زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند) واضح می‌شود که یمانی صاحب دعوتی برای امام مهدی علیه السلام است، و این همان علتی است که او صاحب هدایت‌گترین پرچم هاست و روی برگرداننده از او از اهل آتش خواهد بود و همچنین مشخص می‌شود پرچم‌های دیگر غیر از پرچم یمانی نه به حق دعوت می‌کنند و نه به راه مستقیم و نه به امام مهدی علیه السلام.

و در دعا از امام صادق علیه السلام آمده: (خداوندا اگر بین من و او مرگ فاصله گذاشت که بر عباد و بندگان تو آن را حتمی کرده‌ای، آن‌گاه مرا از قبرم بیرون بیاور و کفن را برداشته و شمشیرم را بیرون آورده تا به دعوت دعوت کننده‌اش لیک بگویم در حال حاضر و در بدایت امر...). (۴۶۰)

و از عمار بن یاسر رضی الله عنه در حدیثی طولانی: (... اهل مغرب به سوی اهل مصر بیرون می‌آیند، و اگر وارد شدند که آن امارت سفیانی می‌باشد و قبل از آن کسی که برای آل محمد

۴۵۹. غیبة للنعمانی ص ۲۵۶.

۴۶۰. مستدرک الوسائل للمیرزا النوری ج ۵ ص ۷۴.

صَلَّى وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَالِهِ وَسَلَّمَ دعوت می کند بیرون می آید... (۴۶۱)

که توضیح در مورد این دعاء و این روایت تحت عنوان (وصی و ولایت در آخر الزمان) می آید.

حامل پرچم آل محمد (صَلَّى وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَالِهِ وَسَلَّمَ) برائت را اعلام می کند: که به طور مفصل این موضوع را در بحث آتی تحت عنوان (وصی و ولایت آخر الزمان) بررسی خواهیم کرد.

و با این شکل اهل بیت (علیهم السلام) راه برای طالبان هدایت به سوی حامل پرچم امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور را روشن نمودند و حجت را بر کل بشریت به طور واضح بیان نمودند، و برای معاندین و مکذبین به جز عار و خفت در دنیا و خواری و پستی در آخرت چیز دیگری نخواهد بود، برای آن‌ها کفایت می کند که پیروی از پرچم‌های ضلالت که ضلالت آن بیان شد همانند آتش بر علم است و حمد و سپاس خداوندی که ما را هدایت کرد.

مبحث بیست و پنجم: انقلاب‌گر مشرق در روایات

اهل بیت (علیهم السلام) یاری و پیروی از انقلاب‌گر مشرق را واجب کردند، و بلکه ما را امر به آن نمودند.

أمیر المؤمنین (علیه السلام): (یا عامر إذا سمعت الرايات السود مقبلة، فاکسر ذلک القفل وذلک الصندوق، حتی تقتل تحتها، فإن لم تسطع فتدحرج حتی تقتل تحتها). (۴۶۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: (هنگامی که شنیدی پرچم‌های سیاه روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچم‌ها قرار گیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و با پای خود بروی، همان‌گونه خود را بغلطان تا به هدف برسی).

۴۶۱. الغيبة للطوسی ص ۳۰۳ - ۳۰۲

۴۶۲. معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام) الشيخ علي الكوراني العاملی ج ۳ ص ۷۹.

و همان‌طور که در روایات آمده است، صاحب این پرچم‌های سیاه که از خراسان قیام می‌کنند، احمد می‌باشد...

عن الباقر (علیه السلام): (إنَّ لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب و لا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم "أحمد أحمد" يقودهم شاب من بنى هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأنى أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه و لو حبوأ على الثلج). (۴۶۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان "احمد احمد" است و رهبر آنها جوانی از بنی‌هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی‌بندی قرمز رنگ بر سر بسته است، گویی به او می‌نگرم که از رود فرات هم می‌گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر روی یخ‌ها حرکت کنید).

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: (المهديُّ أقبلُ، جعدٌ، بخدِّه خالٌ، يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ، وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ). (۴۶۴)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (مهدی مخمور العین پیچیده موی است و در گونه آن حضرت خالی است و مبداء ظهور مبارکش از طرف شرق است، و اگر آن‌چنان شد سفیانی خروج کرده و به مقدار حمل زن نه ماه حکومت می‌کند، در شام خروج می‌کند).

ملاحظه: اولاً، مبدأ ظهور امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) از مکه می‌باشد و روایت فوق سمت مشرق را بیان می‌کند. دوماً، سفیانی از علامات ظهور امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد، پس چگونه سفیانی بعد از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید؟

۴۶۳. منتخب الأنوار المضيئة ص ۳۴۳.

۴۶۴. غيبة نعمانی ۳۰۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۵۲. از غيبة النعمانی منتخب الاثر ص ۴۵۴ عن الحجّة و ینابيع المودة. البرهان ج ۳ ص ۳۵۴.

از اهل بیت (علیهم السلام) روایاتی ایراد شده‌اند که بعضی از آنها به صراحت به انقلاب گر مشرق اشاره دارند و بعضی از آنها به قائم (علیه السلام) که مبدأ قیامش از جهت مشرق می‌باشد، اشاره کردند.

علی بن أحمد، عن عبید الله بن موسی، عن عبد الله بن محمد، عن محمد بن خالد، عن الحسن بن المبارک، عن أبی إسحاق الهمدانی، عن الحارث عن علی (علیه السلام) أنه قال: (المهدي أقبل، جعد، بخده خال، يكون مبدأه من قبل المشرق، و إذا كان ذلك خرج السفیانی فیملک قدر حمل امرأة تسعة أشهر يخرج بالشام فینقاد له أهل الشام إلا طوائف من المقيمين علی الحق، يعصمهم الله من الخروج معه، و يأتي المدينة بجيش جرار، حتی إذا انتهى إلى بیداء المدينة خسف الله به و ذلك قول الله عز و جل فی كتابه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَتَّخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾. (۴۶۵)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (مهدی مخمور العین، پیچیده موی است و در گونه آن حضرت خالی است و مبداء ظهور مبارکش از طرف شرق است. و اگر آن چنان شد سفیانی خروج خواهد نمود و سلطنت او به مدت بارداری یک زن یعنی نه ماه می‌باشد. از شام قیام می‌کند و اهالی آن جا همگی به او می‌پیوندند مگر گروهی که بر حق استوارند و خداوند ایشان را از خروج با سفیانی حفظ می‌کند، آن گاه سفیانی با لشکری بسیار عظیم به سوی مدینه حرکت می‌کند تا این که به دشت و صحرای اطراف مدینه می‌رسد در این موقع زمین به دستور خدا با ایجاد شکاف بزرگی لشکر او را می‌بلعد، و آن فرموده‌ی خدای تعالی در قرآن است: (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند).

عن عبد الرحمان الأقرع القیروانی المغربی سأل الامام الکاظم (علیه السلام): (إنا قد روينا أن المهدي منكم، فمتی يكون قیامه، و أين يقوم فقال (علیه السلام): إن مثل من سألت عنه مثل عمود سقط من السماء رأسه من المغرب و أصله فی المشرق، فمن أين ترى العمود يقوم إذا أقیم؟ قلت: من قبل رأسه. قال: فحسبک من المغرب يقوم و أصله من المشرق و هناك یستوی قیامه و یتم أمره؛ و كذلك كان المهدي (علیه السلام) و نشأته بالمشرق ثم هاجر إلى المغرب، فقام من جهته. و بالمشرق یتم أمره، و يقوم من ذریته من یتم الله به ذلك فیما هناك، و یورثه الأرض كما قال عز و جل فی

کتابه المبین: ﴿و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون﴾ و کله ینسب إلى المهدي عليه السلام لأنه مفتاحه و بدعوته امتد أمره، و کل قائم من ولده من بعده مهدي قد هداهم الله عز و جل ذکره، و هدی بهم عباده إليه سبحانه، فهم الأئمة المهديون و العباد الصالحون الذين ذكرهم الله في كتابه أنه يورثهم الأرض و هو لا يخلف الميعاد). (۴۶۶)

از عبد الرحمان اقرع قیروانی مغربی نقل است: (از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: ما روایت کردیم که مهدي از شماست، پس چه وقت قیام می کند؟ و کجا؟ فرمودند: آنچه سؤال کردی همانند عمودی است که از آسمان بیافتد سرش از مغرب است و اصلش در مشرق باشد، پس از کجا این عمود می ایستد؟ گفتم: از سرش. فرمودند: از مغرب بلند می شود و اصلش از مشرق و آنجا استوار می شود و امرش به اتمام می رسد. و کسی از نوادگانش به این امر قیام می کند و در آنجا خداوند بوسیله ای او این امر را تمام می کند، و او را وارث زمین می کند همان طور که خدای عز و جل در کتاب آشکارش فرمود: (به درستی که ما در زبور بعد از ذکر (صحف قبل از زبور) مقرر داشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد) و تمام آن منسوب به مهدي است. زیرا او گشایش گر آن است و با دعوت او امرش امتداد می یابد. و هر قائمی از فرزندان او که بعد از او می باشد، مهدي است. همانا خداوند عز و جل آن ها را هدایت کرده است. و توسط آن ها بندگان به سوی خداوند سبحان هدایت می شوند. پس آن ها امامان مهديین هستند و آن بندگان صالحی که خداوند آن ها را در کتابش ذکر فرموده است که آن ها را وارث زمین می گرداند و خداوند خلف وعده نمی کند).

ورد عن رسول الله صلى الله عليه وآله: (... حتى ترتفع آيات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون. فمن أدرکه منكم، أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي، و لو حبواً على الثلج، فانها آيات هدى، يدفعونها الى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض فيملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً). (۴۶۷)

۴۶۶. شرح الأخبار للقاضي النعمان المغربي ج ۳ ص ۳۶۴.

۴۶۷. معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۱ ص ۳۸۲.

رسول الله ﷺ فرمود: (...تا آن که پرچم‌هایی سیاه در مشرق سر بلند کنند. حق را بطلبند و به آن‌ها ندهند، دوباره حق را طلب کنند و به آن‌ها ندهند، و باز نیز چنین شود، پس آن گاه نبرد کنند و پیروز شوند. سپس فرمود: هر که از شما یا فرزندانان چنین روزی را درک کرد نزد امامی که از خاندانم می‌باشد حاضر شود، اگر چه جامه به خود پیچد و بر برف گام نهد، زیرا این پرچم‌ها پرچم‌های هدایتند که آن‌ها را به مردی از خاندانم تقدیم کنند، نام او همانند اسم من است، و اسم پدرش همانند اسم پدر من است، پس زمین را حاکم می‌شود و آن را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آن که از ظلم و ستم پر شود).

و در این روایت رسول الله ﷺ رهبر پرچم‌های سیاه را به (امامی از اهل بیت) ملقب می‌کند، و همان‌طور که واضح است رهبر پرچم‌های سیاه امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست، و در همین روایت آشکار است که اصحاب پرچم‌های سیاه آن را به امام مهدی (علیه السلام) که زمین را پر از عدل و داد می‌کند می‌سپارند، و این روایت ولو از طریق اهل سنت است الا این که از طریق علمای ما شیعیان با اختلاف کوچک در بعضی از مضامین ایراد شده است، اما مضمون عام آن‌ها یکی است.

عن الإمام الباقر (علیه السلام): (كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلهم شهداء، أما إني لو أدركت صاحب ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر). (۴۶۸)

ابو خالد کابلی، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: (گویی مردمی را که از مشرق قیام کرده‌اند می‌بینیم، آنان حق را طلب می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود، باز آن را طلب می‌کنند و به آنان داده نمی‌شود. هنگامی که وضع را چنین می‌بینند، شمشیرهایشان را بر گردن (دشمنان) شان می‌گذارند، پس آنچه می‌خواهند به آنان داده می‌شود، ولی مقصود خود را هنوز برآورده نمی‌بینند و به قیام خود ادامه داده و شمشیرها و سلاح خود را زمین نمی‌گذارند، تا آن‌جا که همه آن‌ها را در اختیار صاحب شما [یعنی مهدی موعود (علیه السلام)] و در

یاری او قرار دهند. کشته‌شدگان‌شان شهیدند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر نگاه می‌دارم).

و عن مسعدة بن صدقة، قال: (سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: خطب الناس أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة فحمد الله و أثني عليه... إلى قوله: واعلموا أنّكم إن أطعتم طالع المشرق سلك بكم منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله، فتداوitem من الصّم، و استشفيتم من البكم، و كفيتم مونة التعسّف و الطلب، و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق. فلا يبعد الله إلاّ من أبي الرحمة، و فارق العصمة، ﴿و سيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون﴾ (٤٦٩).

مسعده نقل می‌کند: (از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: امیر مؤمنان در خطبه‌ای در کوفه فرمود: بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می‌کند و از بیماری کری و کوری و گنگی رهایی می‌بخشد، تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید و بار سنگین را از شانهایتان بر زمین نهید، خداوند از درگاه خود نراند جز آن کس را که تسلیم حق نباشد و ظلم و ستم پیشه کند و آنچه را که حق او نیست برگرد. (و کسانی که ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه خواهند برگشت).

انقلاب‌گر مشرق یا صاحب پرچم‌های سیاه مشرقی راه و روش پیامبر صلى الله عليه وآله را می‌گیرند، بنا بر این باید حجتی از حجت‌های خدا که علم کتاب به ایشان به ارث رسیده است باشد، و مضامین دیگر مؤید این معناست، پس ایشان شفای بیماری کری و کوری و گنگی است، و با او از رنج طلب و ظلم آسوده می‌شوید و بار سنگین را از شانهایتان بر زمین می‌نهید و...

(فيخرج الله على السفيناني من أهل المشرق وزير المهدي، فيهزم السفيناني الى الشام... (٤٧٠).
(و خداوند وزیر مهدی را از سمت مشرق می‌فرستد و سفینانی شام را شکست می‌دهد).

عن أمير المؤمنين عليه السلام: (... و يخرج قبله - أي الإمام المهدي - رجل من أهل بيته، بأهل المشرق، و يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر).

٤٦٩. بحار ج ٥١ ص ١١١-١١٢. عقيدة المسلمين في المهدي ج ١ ص ٣٠٤. روضة الكافي ح ٢٢.

٤٧٠. شرح إحقاق الحق ج ٢٩ ص ٦٢٠.

از حضرت علی (علیه السلام) فرمود: (مردی از اهل بیت آن حضرت به اهل مشرق خروج کرده و مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود حمل می کند).

و از این روایت متوجه می شویم که وزیر امام مهدی (علیه السلام) مردی از اهل بیتش می باشد، و این اشاره‌ای روشن به فرزندش (احمد) است.

و عن السید ابن طاووس فی ملاحظه: (إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها و لو حبواً علی الثلج، فإن فیها خلیفة المهدی). (۴۷۱)

سید ابن طاووس در کتاب ملاحم: (وقتی که دیدید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آنها برسانید حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف بروید، چون که در آن خلیفه مهدی است).

این روایت آشکار می‌سازد که وزیر، و مرد از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام)، خلیفه یا همان وصی‌اش می‌باشد.

و مانند این حدیث از رسول الله ﷺ ایراد شده است که فرمود: (یقتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفة، ثم لا تصیر الی واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فیقاتلونهم قتالاً لا یقاتله قوم، ثم ذکر شاباً فقال: إذا رأیتموه فبایعوه فإنه خلیفة المهدی). (۴۷۲)

(سه تن در کنار گنجینه شما که همگی شان خلیفه زاده‌اند با یکدیگر نبرد می‌کنند و سرانجام هم هیچ یک از آنها از آن گنجینه بهره‌ای نمی‌برد. پس از آن پرچم‌های سیاهی از سوی مشرق ظاهر می‌شوند و با شما نبرد می‌کنند به گونه‌ای که تا آن هنگام چنان نبردی اتفاق نیفتاده است. پس از آن جوانی را یاد کرد و آن‌گاه فرمود: هرگاه او را دیدید با وی بیعت نمائید که او خلیفه‌ی مهدی است).

و در روایت دیگری، مانند همین روایت، (همانا او خلیفه‌ی خدا مهدی ست).

عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة، كلهم ابن خليفة، ثم لا يصير إلى واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق، فيقتلونكم قتلاً لم يقتله قوم، ثم يجيء خليفة الله المهدي، فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه، و لو حبواً على الثلج، فإنه خليفة الله المهدي).

ثوبان نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: (سه فرزند خلیفه کشته می شوند و هیچ کدام به خلافت نمی رسند. سپس پرچم های سیاه از طرف مشرق می آیند. پس جنگ سختی خواهد بود که مانند آن نبوده است. سپس خلیفه ی خدا مهدی می آید، پس اگر امر او را شنیدید با او بیعت کنید حتی اگر سینه خیز بر روی یخ ها باشد. زیرا که او خلیفه ی خدا مهدی است). (۴۷۳)

و عن النبي ﷺ: (يلقى أهل بيتي بلاء حتى يبعث الله راية من المشرق سواد من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله حتى يأتوا رجلاً اسمه كأسمي فيولونه أمرهم فيؤيده الله بنصره). (۴۷۴)

رسول الله ﷺ فرمود: (اهل بيت من دچار بلاهایی می شوند تا آن که خداوند پرچمی را از طرف مشرق مبعوث می کند که سیاه است. هر کس آن را یاری کند، خداوند او را یاری می کند. و هر کس آن را خذلان کند (یاری نکند)، خداوند او را خذلان می کند. تا به مردی که اسم او مانند اسم من است می رسند و امرشان را به او می سپارند. پس خداوند او را با پیروزش تأیید می کند).

در کتاب یوم الخلاص از امام صادق (علیه السلام): (إذا رأيت الرايات السود تخرج من خراسان فأتوها و لو حبواً على الثلج فإن حملتها يطلبون الحق فلا يعطونه فيقاتلون و ينتصرون فيعطون ما سألوها فلا يقبلون كأنى بهم قد وضعوا سيوفهم على عواتقهم حتى يدفعا راياتهم إلى القائم المهدي إلا أنهم أنصار المهدي يوطئون له سلطانهم قلوبهم كزبر الحديد فإذا رأيت الرايات السود تجيء من قبل المشرق فأكرموا الفرس فإن دولتنا فيهم). (۴۷۵)

۴۷۳. العرف الوردی فی اخبار المهدي ج ۱ ص ۶۴.

۴۷۴. منتان و خمسون علامة ج ۱ ص ۱۰۳.

۴۷۵. كنز العمال ج ۷ ص ۲۶۱ و غيره.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کردند خودتان را به آنها برسانید حتی اگر سینه‌خیز بر روی یخ‌ها باشد. زیرا حاملان آن حق را طلب می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود. پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند. پس به آنها آنچه را که طلب کرده بودند داده می‌شود اما قبول نمی‌کنند. گویی آنها را می‌بینم که شمشیرهایشان را بر دوش خود قرار داده‌اند تا آن که پرچم‌هایشان را به قائم مهدی برسانند. بدانید که آنها انصار مهدی هستند که حکومت او را برایش مهیاء می‌کنند. قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن است. پس اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند پارسیان را گرامی بدارید زیرا که دولت ما در آنها است).

عن الإمام الباقر (علیه السلام) قال: (إن لله كنوزاً بالطالقان، ليس بذهب و لا فضة؛ إثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: أحمد..أحمد، يقودهم شاب من بنی هاشم علی بغلة شهباء، علیه عصابة حمراء، كأنی أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه و لو حبواً علی الثلج). (۴۷۶)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان "احمد احمد" است و رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ به سر بسته است، گویی به او می‌نگرم که از رود فرات هم می‌گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخ‌ها حرکت کنید).

و عن أبي قبيل عن عبد الله بن عمر قال: (يخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فيها طرقاتاً). (۴۷۷)

ابی قبیل از عبد الله بن عمر نقل می‌کند: (مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) از جهت مشرق خروج می‌کند اگر کوه‌ها در جلوی او باشند آنها را ویران و در آنها راه‌ها بر می‌گزینند).

و عن أمير المؤمنين (علیه السلام): (في خبر طويل قال: ... وتقبل رايات من شرقي الأرض غير معلمة، ليست بقطن ولا كتان ولا حرير، محتوم في رأس القنا بخاتم السيد الأكبر، يسوقها رجل من آل

۴۷۶. منتخب الأنوار المضيئة ص ۳۴۳.

۴۷۷. قال الكنجي الشافعي في البيان ص ۵۱۳. رواه الطبراني و أبو نعيم الإمام المهدي المنتظر ج ۱ ص ۴۳.

محمد ﷺ تظهر بالشرق و توجد ريحها بالمغرب كالمسك الأزفر يسير الرعب أمامها بشهر). (۴۷۸)

از امام علی (علیه السلام) فرمود: (پرچم‌هایی از مشرق زمین رو می‌آورند که علامت ندارند، جنس این پرچم‌ها نه از پنبه است و نه کتان و نه از حریر، بر روی پوشه‌ی آنها نوشته شده است. و این نوشته، نقش نگین پیغمبر ﷺ است. رهبر و فرمانروایشان مردی از خاندان پیغمبر است، این پرچم‌ها در مشرق زمین پدید می‌آید و بوی آن مانند مشکی معطر (که در فضا پراکنده شود) به مغرب زمین می‌رسد (یعنی سراسر دنیا از قیام آنها باخبر می‌شوند) ترس و رعب به اندازه‌ی مسیر یک ماه در پیشاپیش آنان، یا پیش از آمدنشان همه جا در دل‌ها قرار می‌گیرد).

وعن الصادق (علیه السلام): (له كنز بالطالقان، ما هو بذهب ولا فضة، وراية لم تنشر مذ طويت). (۴۷۹)

از امام صادق (علیه السلام): (برای او گنجی است در طالقان که (از جنس) طلا و نقره نیست. و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است).

و این پرچم، پرچم رسول الله ﷺ است که در روز جمل امیر مؤمنان آن را بر افراشت، سپس آن را فرو پیچید، و برای قائم (علیه السلام) به جا گذاشت.

عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): (لما التقى أمير المؤمنين (علیه السلام) و أهل البصرة نشر الراية، وراية رسول الله (ص) فزلزلت أقدامهم... الى أن قال: فقال للحسن: يا بني إن للقوم مدة يبلغونها، وإن هذه راية لا ينشرها بعدى إلا القائم صلوات الله عليه). (۴۸۰)

ابی بصیر گوید: (امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) با اهل بصره رو در رو شد پرچم را بر افراشت، پرچم رسول الله ﷺ، پس قدم آنها را در هم شکست...

۴۷۸. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب ج ۲ ص ۱۰۳. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) المير جهاني ج ۲ ص ۱۵۸.

۴۷۹. المعجم الموضوعي ص ۶۰۱.

۴۸۰. غيبة نعماني ص ۳۱۹.

تا جائی که فرمود: پس به امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای فرزندم برای قوم دوره‌ای است که می‌گذرانند، و این که این پرچم بعد از من کسی آن را بر نمی‌افزاید مگر قائم، درود خدا بر او باد).

و کسی که از این پرچم پیشی گرفت بیعت شکنی کرده است، و هر کس از آن عقب ماند نابود می‌شود.

عن عبید بن کرب قال: (سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: إن لنا أهل البيت راية من تقدمها مرق، و من تأخر عنها زهق، و من تبعها لحق). (۴۸۱)

از عبید بن کرب گوید: (از امیر مؤمنان (علیه السلام) شنیدم که فرمود: به درستی که برای ما اهل بیت پرچمی است، که هر کس از آن پیشی بگیرد، بیعت شکنی کرده است، و هر کس از آن عقب بماند، نابود می‌شود، و هر کس که همراه آن باشد، (به ما) ملحق شده است).

عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات. و بعضهم يقول: قتل. و بعضهم يقول: ذهب. فلا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده و لا غيره، إلا المولى الذي يلي أمره). (۴۸۲)

مفضل بن عمر گوید: (از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید: برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن دو به قدری طولانی می‌شود که بعضی می‌گویند: او وفات کرده است، و بعضی می‌گویند: کشته شده است، و بعضی می‌گویند: رفته است، به طوری که کسی از اصحاب او بر اعتقاد به امامت وی باقی نماند، مگر افراد اندکی، و از مکان او کسی از فرزند و غیر فرزند آگاه نمی‌شود، جز مولائی که امر آن حضرت را به دست می‌گیرد).

۴۸۱. بشارة الإسلام ص ۲۰۲.

۴۸۲. الغيبة الكبرى ج ۱ ص ۵۵. غيبة طوسی ص ۱۶۲.

عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (الله أجل و أكرم و أعظم من أن يترك الأرض بلا إمام عادل قال: قلت له: جعلت فداك فاخبرني بما أستريح إليه قال: يا أبا محمد ليس ترى امة محمد فرجاً أبداً مادام لولد بنى فلان ملك حتى ينقرض ملكه م فإذا انقرض ملكه م أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت يسير بالتقى و يعمل بالهدى و لا يأخذ فى حكمه الرشا. و الله إنى لأعرفه باسمه و اسم أبيه ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال و الشامتين القائد العادل الحافظ لما استودع يملأها عدلاً و قسطاً كما ملاًها الفجار جوراً و ظلماً). (۴۸۳)

ابو بصير از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده که فرمود: (خداوند بزرگتر و مکرمتر و اعظم از آن است که زمین را بدون امام عادل بگذارد، ابو بصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد، فرمود: ای ابو محمد! مادام که بنی عباس بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (صلى الله عليه وآله) فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن‌ها منقرض گردید، خداوند مردی را که از اهل بیت ماست و برای امت محمد (صلى الله عليه وآله) نگاه داشته ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

در این روایت امام صادق (عليه السلام) مردی که قبل از امام مهدی محمد بن الحسن (عليه السلام) قیام می‌کند را وصف می‌کند، زیرا ایشان می‌فرماید: (سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد). و در این‌جا شخص اول را به دستور به تقوی و رفتار به هدایت و عدم گرفتن رشوه در حکمش وصف می‌کند، هم‌چنین که ایشان را به (مردی از اهل بیت) یاد می‌کند و این اوصاف بدان معناست که او معصوم است و مردم را به باطل وارد نمی‌کند و آن‌ها را از حق خارج نمی‌سازد، و با این حال مستحق این شد که از اهل بیت (عليهم السلام) باشد، پس منزلت او منزلت (اهل بیت) است و منزلت اهل بیت را کسی جز معصوم که درجه‌ی دهم از ایمان را به دست آورده است بدان نائل نمی‌شود.

عن إسماعيل بن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام) أنه قال: (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب، و أومی بیده إلى ناحية ذی طوی حتی إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذى معه حتى يلقى بعض أصحابه فيقول: كم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحو من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم إذا رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة فيقول: أشيروا إلى رؤسائكم أو خياركم عشرة، فيشيرون إليهم فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم، و يعدهم الليلة التي تليها). (٤٨٤)

از اسماعیل بن جابر، از ابی جعفر محمد بن علی (علیه السلام) فرمود: (صاحب این امر را در یکی از این درّه ها غیبتی است- و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره نمود- تا آن که قبل از خروجش مولائی که امر او را به دست می گیرد و پیوسته با اوست بیاید تا با عده ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در این جا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوه ها را از جا بر کنیم در رکاب او خواهیم کُند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سر کردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب می دهد).

صاحب این امر را در یکی از این درّه ها غیبتی است- و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره نمود- تا آن که قبل از خروجش مولائی که امر او را به دست می گیرد و پیوسته با اوست بیاید تا با عده ای از اصحاب وی ملاقات کند.

صاحب غیبت امام مهدی (علیه السلام) می باشد، و روایت اشاره به زمانی قبل قیامت می کند، پس چه چیزی قبل قیامت خواهد بود که آن مولا که با او می باشد می آید، و آن مولا که با اوست همان مولائی است که امر (خلافت) او را بعد از ایشان (علیه السلام) بدست می گیرد. و در این روایت این مولا چه کاری انجام می دهد که می گوید شما در این جا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوه ها را از جا بر کنیم در رکاب او خواهیم کُند.

سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سر کردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می‌کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می‌گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او آنها را وعده فردا شب می‌دهد.

پس به آنها می‌گوید شما در این‌جا چند نفرید؟ اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ و با این روایت روشن می‌شود که او صاحب دعوت و دعوت کننده‌ی به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که آنها را می‌برد تا با امام مهدی (علیه السلام) ملاقات کنند.

عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: (طوبى لمن ادرك قائم اهل بيته وهو مقتد به قبل قيامه يتولى وليه و يتبرأ من عدوه و يتولى الائمة الهادية من قبله اولئك رفاقي و ذى ودى و مودتي و اكرم امتي علي). (قال رفاعة: و اكرم خلق الله علي). (۴۸۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (خوشا به حال کسی که به حضور قائم برسد و حال آن که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد، آن که با مولای او دوست و با دشمن او مخالف است و با رهبران و پیشوایان هدایت‌گر پیش از او نیز دوست است، اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت در نزد من هستند).

خوشا به حال کسی که به حضور قائم برسد و حال آن که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد، آن که با مولای او دوست باشد، و آن همان مولائی است که امر امام مهدی (علیه السلام) به دست او می‌رسد، و او همان شخصی است که از مکان ایشان مطلع است و اولین ایمان آورندگان است، و بلکه همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قال الامام الصادق (عليه السلام): (ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أصحاب الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه وييسط في المشرق والمغرب الأمن كرامة الحجة بن الحسن (عليه السلام)). (۴۸۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (و اموال قائم را دریافت می کند و پشت سر او اصحاب که ف به راه می افتند و او وزیر دست راست قائم و وزیر و نائیش است و به برکت حجت ابن الحسن (علیه السلام) در مشرق و مغرب امنیت را گسترش می دهد).

پس وزیر قائم (علیه السلام) کیست و چگونه در مشرق و مغرب زمین امنیت را به برکت حجت ابن الحسن (علیه السلام) گسترش می دهد؟ آری، زیرا او صاحب پرچمش است و اوست که انصارش را جمع می کند و متصدی بیعت برای پدرش می شود، و برای این است که امام رضا (علیه السلام) این را بیان می کند که پرچم هائی که از مصر می آیند به فرزند امام (علیه السلام) داده می شوند.

از اخبار پیامبر ﷺ در مود مهدی (علیه السلام) در حالی که با سلمان سخن می گوید، فرمود: (ثم ضرب بیده علی الحسین (علیه السلام) فقال: یا سلمان، مهدی أمی الذی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا. إمام ابن إمام، عالم ابن عالم، وصی ابن وصی، أبوه الذی یلیه إمام وصی عالم. قال: قلت: یا نبی الله، المهدی أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه. للأول مثل أجورهم کلهم لأن الله هداهم به. أيما داع دعا إلى هدی فله أجره ومثل أجور من تبعه لا ینقص ذلک من أجورهم شیئاً، وأیما داع دعی إلى ضلالة فعلیه وزره ومثل أوزار من تبعه لا ینقص ذلک من أوزارهم شیئاً). (۴۸۷)

از اخبار پیامبر ﷺ در مود مهدی (علیه السلام) در حالی که با سلمان سخن می گوید، فرمود: (سپس ایشان با دستش به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: ای سلمان، مهدی اتمم که دنیا را پر از عدل و داد می کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده است از فرزندان این است. امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، و وصی فرزند وصی است. پدرش که بعد از او می آید امام، وصی و عالم است. سلمان گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است. اولی آنان مثل اجر همه آنان را دارد چرا که خداوند به وسیله او آنان را هدایت کرده است. هر کس به هدایتی دعوت کند اجر خود و مثل اجر کسانی که تابع او شده اند را خواهد داشت، بدون آن که از اجر آنان کم شود. و هر کس به گمراهی دعوت کند گناه خود و مثل گناه کسانی که تابع او شده اند را خواهد داشت بدون آن که این مطلب از گناه آنان کم کند).

و در این جا رسول الله ﷺ به مهدی اول از ذریه‌ی امام محمد بن الحسن (علیه السلام) اشاره می‌کنند به دلیل این که پیامبر ﷺ فرمود: او امام فرزند امام است و همه می‌دانند که امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) برای کل مردم معروف و شناخته شده است، پس آیا از سلمان مخفی می‌باشد که امام محمد بن الحسن امام فرزند امام است؟ و هم چنین قرینه‌ی دیگر فرموده‌ی رسول الله ﷺ است: **پدرش که بعد از او می‌آید امام، وصی و عالم است.** و در این جا سؤالی مطرح می‌شود: آیا از ائمه کسی است که قبل از پدرش آمده باشد یا این که محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) قبل از پدرش آمد؟ و رسول الله ﷺ می‌فرماید: **پدرش که بعد از او می‌آید امام، وصی و عالم است.** و قرینه‌ی سوم سؤال سلمان از رسول الله ﷺ است: سلمان گوید: عرض کردم: **ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟** فرمود: پدرش از او برتر است. و همه می‌دانند که امام مهدی (علیه السلام) بعد از امام علی و حسن و حسین (علیهم السلام)، از دیگر ائمه (علیهم السلام) برتر است. و رسول الله ﷺ به سلمان می‌فرماید: **پدرش از او برتر است.** پس این کیست که پدرش از او برتر است غیر از مهدی اول احمد (علیه السلام)؟ و قرینه‌ی چهارم: فرموده‌ی رسول الله ﷺ: **اولی آنان مثل اجر همه آنان را دارد چرا که خداوند به وسیله‌ی او آنان را هدایت کرده است.** پس اینها چه کسانی هستند که رسول الله ﷺ در مورد آنها سخن می‌گوید؟ و آیا کسانی از ائمه (علیهم السلام) داریم که در زمان امام مهدی (علیه السلام) زندگی می‌کنند یا این که ائمه (علیهم السلام) توسط امام مهدی (علیه السلام) هدایت شده‌اند؟ یا این که سخن در مورد ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است که همان مهدیین از ذریه‌اش می‌باشند؟ و به خاطر همین است که رسول الله ﷺ فرمود: **آنان مثل اجر همه آنان را دارد چرا که خداوند به وسیله‌ی او آنان را هدایت کرده است.**

وفي خبر طويل قالت فاطمة (عليها السلام): (يا رسول الله، فأى هؤلاء الذين سميت أفضل؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: أخی علی أفضل أمتی، و حمزة و جعفر هذان أفضل أمتی بعد علی و بعدک و بعد ابني و بسطي الحسن و الحسين و بعد الأوصیاء من ولد ابني هذا وأشار رسول الله ﷺ بيده إلى الحسين (عليه السلام) منهم المهدي. و الذي قبله أفضل منه الأول خیر من الآخر لأنه إمامه و الآخر وصي الأول. إنا أهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنيا). (۴۸۸)

حضرت زهرا (علیه السلام) فرمودند: (یا رسول الله، کدام یک از اینان که نام بردی برترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: برادرم علی افضل امتم است. حمزه و جعفر، این دو افضل امت من بعد از علی و تو و دو پسر و نوهام حسن و حسین و جانشینان از فرزندان این پسرم هستند- و پیامبر ﷺ با دست اشاره به امام حسین (علیه السلام) فرمودند- و مهدی از ایشان است. آن که قبل از (مهدی) است از او افضل است. اولی که مقدم است برتر از مؤخر است، زیرا امام او است و این وصی آن است. ما اهل بیته هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است).

و در این حدیث نیز رسول الله ﷺ روشن می‌سازد شخصی که در موردش سخن می‌گوید امام محمد بن الحسن عسگری (علیه السلام) نمی‌باشد، زیرا که ایشان ﷺ فرمود: و مهدی از ایشان است، آن که قبل از (مهدی) است از او افضل است. پس آیا امام حسن عسگری (علیه السلام) از امام مهدی (علیه السلام) برتر است، در حالی که اهل بیت (علیهم السلام) روشن ساختند که نهمین وصی از آنها برتر است و او قائم می‌باشد.

بن غزوان عن ابي بصير عن ابي جعفر الباقر (علیه السلام) انه قال: (يكون منا بعد الحسين تسعة تاسعهم قائمهم وهو افضلهم). (۴۸۹)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (از ما نه نفر بعد از حسین بن علی (علیه السلام) می‌باشند. نهمین آنها قائم آنها است و او برترین آنها است).

قال الامام زين العابدين (علیه السلام): (كأني بصاحبكم علا فوق نجفكم بظهر كوفان معه انصار ابيه تحت راية رسول الله قد نشرها فلا يهوى بها الى قوم إلا أهلكه الله عز وجل). (۴۹۰)

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: (گویا [می‌بینم] صاحب شما را که بر نجف‌تان، در پشت کوفه همراه با او انصار پدرش می‌باشند زیر پرچم رسول خدا افراشته شده. بر هیچ قومی فرود نمی‌آید مگر آن که خداوند صاحب عزت و جلال، (آن قوم را) نابودشان سازد).

۴۸۹. إثبات الوصية ص ۲۲۷. نحوه فی الکافی ۱: ۴۴۸ / ۱۵، و کمال الدین و تمام النعمة ج ۴ ص ۳۵۰. والخصال ج ۱ ص ۴۱۹. غيبة النعمانی ص ۹۴. الارشاد ص ۳۴۸. غيبة طوسی ص ۱۴۰. النجم الثاقب ج ۱ ص ۵۲۱.

۴۹۰. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳۵. منتخب الاثر ص ۳۱۲. بلفظ قریب و مثله فی الامام المهدي ص ۹۰. يوم الخلاص ص ۲۴۸.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (إذا اختلف كلمتهم و طلع القرن ذو الشفا لم يلبثوا إلا يسيراً حتى يظهر الأبقع. بمصر يقتلون الناس حتى يبلغوا أرم ثم يثور المشوه عليه فتكون بينهما ملحمة عظيمة ثم يظهر السفيناني الملعون فيظهر بهما جميعاً و يرفع قبل ذلك ثنتي عشرة راية بالكوفة معروفة و يقبل بالكوفة رجل من ولد الحسين يدعوا إلى أبيه ثم ييث السفيناني جيوشه). (٤٩١)

امام محمد باقر (عليه السلام) فرمود: (... در کوفه مردی می آید از فرزندان حسین (عليه السلام) که برای پدرش دعوت می کند، سپس سفینانی لشکرش را می فرستد...).

عن عبد الأعلى الحلبي، عن أبي جعفر (عليه السلام) - في حديث - قال: (حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه، و هو من أشد الناس ببدنه، و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فو الله إنك لتجفل الناس إجحاف النعم، أفبعهد من رسول الله (صلى الله عليه و آله) أم بماذا؟ فيقول المولى الذي ولى البيعة: و الله لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك. فيقول له القائم: اسكت يا فلان، إي و الله إن معي عهداً من رسول الله، هات لي يا فلان العيبة - أو الزنجيلجة - فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله (صلى الله عليه و آله) فيقول: جعلني الله فداك، أعطني رأسك أقبله فيعطيه رأسه، فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك، جدد لنا بيعة، فيجدد لهم بيعة).

امام باقر (عليه السلام) در خبری طولانی در ذکر خبر واحوال و مسیر قائم فرمود: (... پس اگر به ثعلبيه برسد مردی از صلب پدرش به طرف او به پا می خیزد، و او شدیدترین مردم در بدنش و شجاعترین آنها به قلبش به جز از صاحب این امر می باشد). (٤٩٢)

٤٩١. فی بعض ما ورد فی السفینانی فی سنة الظهور، مرکز المصطفی، عن کتاب الفتن لابی نعیم ج ١ ص ٢٨

٤٩٢. المهدي المنتظر (عليه السلام) ج ٢ الحاج حسين الشاكري ص ٤٣٦. بشارة الاسلام ص ٢٢٧-٢٢٩

مبحث بیست و ششم: روایت یمانی در کلام اهل بیت (علیهم السلام)

همانا اهل بیت اطهار (علیهم السلام) به ظهور شخصی جهت زمینه‌سازی ظهور امام مهدی (علیه السلام) خبر دادند. و برای ایشان نام‌های زیادی ذکر کردند و در این‌جا برای آشنایی با آن‌ها و تفصیل آن‌ها و از جمله یکی از نام‌ها که یمانی می‌باشد توضیحاتی ارائه می‌شود.

و این نام از امام محمد باقر (علیه السلام) در کتاب معروف غیبه نعمانی ذکر شده که می‌فرماید: (خروج قیام) سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال واحد و یک ماه واحد و یک روز می‌باشد، نظامی مانند دانه‌های تسبیح دارند... و در بین پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است، چون شما را به سوی صاحب‌تان (امام مهدی (علیه السلام)) دعوت می‌کند، پس اگر یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و کل مسلمانان حرام می‌شود، و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب چون پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانانی جایز نیست از او سرپیچی کند، و هر کس آن را (سرپیچی) انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد، چون به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند). (۴۹۳)

حال در روایت فوق تامل کنیم و بعضی از دلالت‌های آن را شرح می‌دهیم:

اولاً: دو مفهوم و تفاوت آن را بدانیم.

مفهوم اول: ظهور

مفهوم دوم: خروج

همانا روایت فوق از خروج سخن می‌گوید و از ظهور چیزی تعبیر نکرد. و بدانیم که ظهور مرحله‌ای است قبل از خروج، ظهور قبل از خروج است، و ظهور برای تبیان امر و اعلان دعوت و احتجاج بر مردم قبل از قیام می‌باشد و مقدمات قیام را آماده می‌کند و آن همان سنت انبیاء و فرستاده‌های خداوند متعال است که قبل از نزول عذاب و قیام آن‌ها باید امری برای مردم تبیین شود تا نگویند که کسی نیامده و امری را برای ما اعلام نکرده است.

۴۹۳. غیبة النعمانی ص ۲۶۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۲، مستدرک سفینة البحار ج ۱۰ ص ۶۰۳، معجم أحادیث الإمام المهدی ج ۳ ص ۲۵۵.

خصوصاً این که روایت در مورد جنگی که بین سفیانی و یمانی رخ می‌دهد بیان می‌کند و همانا باید قبل از قیام و خروج مرحله جمع لشکر با ایمان با یمانی (علیه السلام) و همچنین سفیانی باشد، و در این مرحله (ظهور) همه آنها به جمع کردن انصارشان عمل می‌کنند برای زمینه‌سازی مرحله قیام، و از بیان روایت معلوم می‌شود که خروج (قیام) در روایت ذکر شده که (مانند دانه‌های تسبیح است یکدیگر را تبعیت می‌کنند) می‌باشد به معنی این که تزامن و همراهی آنها سه پرچم در خروج (قیام) می‌باشد نه در ظهور. و قول روایت منافات با وجود یکی از آنها ندارد چون که در بعضی روایات آمده است که یمانی قبل از سفیانی ظهور می‌کند همان‌طور که روایت زیر اشاره می‌کند.

حذلم بن بشیر نقل می‌کند: (به علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردم: خروج امام مهدی (علیه السلام) را برایم توصیف کن و دلایل و علامت‌های آن را به من بگو پس فرمود: قبل از خروجش خروج مردی که به آن عوف السلمی می‌گویند در سرزمین جزیره و سرنوشتش در تکریت می‌باشد و قتلش در مسجد دمشق، سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج می‌کند سفیانی ملعون از سرزمین خشک و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان می‌باشد پس اگر سفیانی ظهور کرد مهدی (علیه السلام) مخفی می‌شود و بعد از آن خارج می‌شود).^(۴۹۴)

توجه کنید که روایت دوم تصریح به ظهور یمانی (مهدی طبق وصیت رسول خدا نام سومش مهدی) قبل از سفیانی ظهور می‌کند سپس مخفی می‌شود و بعد از آن خارج می‌شود.

ثانیاً: امام باقر (علیه السلام) در مورد قیام آنها (خروج) فرموده و جنگی که میان آنها رخ می‌دهد و آن خروج، خروج برای جنگ است و در این زمان سه پرچم می‌باشند و به طبیعت حال اهل بیت (علیهم السلام) برای هدایت مردم و عدم گمراهی آنها سخن می‌گویند و در همین راستا امام باقر (علیه السلام) صفات پرچم هدایت را توصیف کرده است به خاطر این که مردم از گمراهی دور شوند و مبادا گمراه و سرگردان شوند و حیرت را از مردم دفع کنند و امام (علیه السلام) پرچم هدایت را به صورت منفرد توصیف کرده و شبهه را از آن دور کرده است و فرمود: (در بین پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست آن پرچم هدایت است) و سپس امام باقر (علیه السلام) علت و

سبب آن را نشان می‌دهد و می‌فرماید: (چون شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند... چون شما را به سوی حق و به صراط مستقیم دعوت می‌کند).

و این هدایت از یمانی برای حق و صراط مستقیم و در زمان محدودی نیست، بلکه دائماً به سوی حق دعوت می‌کند و به همین دلیل روایت به صورت مطلق آمده است، و روایت در زمانی معینی سخن نمی‌گوید و اگر شخصی دائماً به سوی حق و صراط مستقیم هدایت می‌کند باید معصوم باشد چون که نباید مردم را از حق بیرون کرده و داخل باطل کند و باید معصوم باشد و این روایت عصمت یمانی (علیه السلام) را دلالت می‌کند.

راجع به عصمت یمانی (علیه السلام) در مباحث آینده مفصلاً به آن خواهیم پرداخت.

گفته می‌شود که همانا قرآن در مورد اشخاص زیادی که به حق هدایت و دعوت می‌کنند ولی آن‌ها معصوم نیستند و مثلاً مؤمن آل فرعون که در مورد آن قرآن می‌گوید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكُمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (و خدا مثلی [دیگر] می‌زند، دو مردند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوندگارش می‌باشد هر جا که او را می‌فرستند خیری به همراه نمی‌آورد آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است).

و جمع کثیری به حق هدایت می‌کنند ولی آن‌ها معصوم نیستند، و نمی‌شود که هر کسی که به حق دعوت می‌کند معصوم می‌شود، بلکه معصوم دائماً باید به حق دعوت کند و وقت معینی برای دعوتش ندارد برای دعوت مطلق است.

و می‌گوییم: اما توجه کنید که آیا کسی که از مؤمن آل فرعون سرپیچی کند از اهل جهنم می‌شود؟

گفته می‌شود: خیر.

ولی امام باقر (علیه السلام) در حق یمانی (علیه السلام) می فرماید: (کسی که از او سرپیچی کند از اهل جهنم می باشد) و از این جا عصمت یمانی تعیین می گردد.

و به خاطر همین موضوع روایت گفته که: (بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هر کس آن را انجام دهد از اهل جهنم است و سرپیچی از آن باعث رفتن به جهنم می شود) و این امر فقط در مورد حجج الهی اصحاب ولایت الهی می باشد و کسی که از آنها سرپیچی کند جهنمی می باشد حتی اگر نماز و روزه اش را مداوم انجام دهد.

گفته می شود که روایت می گوید (اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب)، و معنی آن نمی شود که قبل از خروجش به سوی او بشتابیم بلکه منظور، وقت خروج است. می گوئیم: بدان که پرچم یمانی پرچم هدایت است و کسی که او را تبعیت نکند به تحقیق و بدون شک غیر از آن را تبعیت می کند و علاوه بر آن از اتباع باطل می شود. حال چه یمانی خروج کند یا خروج نکند، عبارت به سوی او بشتاب چگونه بدون این که از قبل او را نشناخته باشیم به سمتش می شتابیم؟ (پس باید قبل از آن ظهور امری باشد بعد خروج و قیام).

پس دقت کنیم که باید مردم او را بشناسند تا به سوی او بشتابند و حق او را اثبات کند و بعد از آن خروج و قیام انجام شود و اگر غیر از این است چگونه مردم به سوی او می شتابند؟

و امر به سوی او شتاب کنید تاکید بر تبعیت از آن می باشد و نصرت آن و معنی عبارت این نیست که نصرت بعد از خروج باشد، بلکه نصرت دادن به او باید قبل از خروجش باشد.

ثالثاً: یمانی ما را به صاحبمان امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند و در این جا شیخ کورانی در کتاب عصر ظهور می گوید: اما سبب اساسی و مرجح در انقلاب یمانی و هدایت آن شرف این که دستورات را به صورت مستقیم از امام مهدی (علیه السلام) دریافت می کند، و آن جزئی مستقیم از نقشه حرکت ایشان (امام مهدی (علیه السلام)) می باشد، و یمانی مشرف به ملاقات امام و اخذ دستورات از وی می باشد، و امری که یمانی را تأیید می کند مدح شخص یمانی و رهبر انقلاب است و او (هدایت یافته ترین پرچم ها) و (ما را به صاحبمان دعوت می کند) و (بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هر کس که آن را انجام داد از اهل جهنم می باشد).

و علی‌رغم این گفته وی (شیخ کورانی) در یک اشتباه بزرگی گرفتار شد و آن این است که شیخ کورانی متوهم شد که یمانی از یمن خروج می‌کند و در حالی که امر چیز دیگری است که در این سایت توضیح داده شده در قسمت محل خروج یمانی.. چون باید اصل و نسبی از یمن داشته باشد نه این که از یمن خروج کند، بلکه روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) گفتند که اولین انصار امام مهدی (علیه السلام) از بصره می‌باشد.

اصبغ بن نباته نقل می‌کند: (امیر المؤمنین (علیه السلام) خطبه‌ای ذکر کردند و در آن خروج مهدی و کسانی که با او خروج می‌کنند و نام‌هایشان، تا این که فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: همانا اولین انصار امام مهدی (علیه السلام) از بصره و آخر آنها از یمامه می‌باشد). (۴۹۶)

و در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: همانا اولین انصار امام مهدی از بصره می‌باشد و آخر آنها از ابدال). (۴۹۷)

همان‌طور که روایت‌ها نیز تاکید دارند که اول مومنین یمانی می‌باشد و از توضیحاتی که در مورد وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده متوجه می‌شویم.

رابعاً: حرام گشتن خرید و فروش اسلحه بر عامه مردم و به خصوص به مسلمانان و امام باقر (علیه السلام) فرمود: (پس اگر یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و کل مسلمین حرام می‌شود) و سبب آن این که یمانی فقط برای مسلمانان مختص نیست، بلکه شامل یهود و نصاری نیز می‌باشد لذا حرمت خرید و فروش اسلحه بر مردم مطلق می‌شود و مسلمین را ذکر کرده برای افزایش تأکید، یا من باب عطف خاص بر عام همان‌طور که بر اکثر تعبیر وارد شده است، و انجام خرید و فروش حرام می‌گردد برای آن که در دست دشمنان یمانی نباشد و با آن بر علیه یمانی جنگ کنند.

و معنی آن در این حرمت، حرمت تکلیفی است مانند حرمت ترک نماز و روزه، نه این که بعضی از کسانی که نادان هستند می‌گویند پس اگر احمد الحسن (علیه السلام) یمانی بود چرا خرید و

۴۹۶. الملاحم والفتن للسید ابن طاووس ص ۲۸۸، معجم احادیث الإمام المهدی ج ۳ ص ۱۰۴.

۴۹۷. مجمع النورین ص ۳۳۱.

فروش اسلحه آزاد است؟! و بدانید حرمت و حرام شدن در این جا تکوینی است مانند حرام کردن شیر دایگان (مراضع) بر موسی بن عمران (علیه السلام) که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ...﴾^(۴۹۸) (و از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم...).

و آن جهلی محض است خداوند ما را از شر آن نجات دهد.

خامساً: روایت، شتاب به سوی او را واجب کرده است، لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب). واجب کردن شتاب به سوی او و نصرتش و در آخر عدم نصرت آن خذلان آن می باشد و جهنم را در پیش دارد.

و معنای این هدایت و عدم گمراهی فقط و فقط در کتاب خدا و عترت پاک (علیهم السلام) می باشد و اضافه بر آن کسی که از عترت نباشد نمی تواند هادی باشد و هدایت کند و تبعیت از آن به این معنی نیست که معصوم از گمراهی باشد.

و اضافه بر آن باید یمانی از عترت طاهره باشد، همان کسانی که تمسک به آنها و قرآن کریم موجب گمراهی نمی باشد. و یمانی از عترت طاهره و او اول مهدیین می باشد کسانی که حکومت را بعد از وفات پدرشان امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) بر عهده می گیرند و یمانی از ذریه امام مهدی (علیه السلام) و از عترت هادیه می باشد.

سادساً: یمانی که در روایت امام باقر (علیه السلام) ذکر شده دارای اهمیت و شخصیت بزرگی در زمان ظهور می باشد و او تنها زمینه ساز برای امام مهدی (علیه السلام) می باشد پس باید اهل بیت شخصیت یمانی و حدود این شخصیت او را اعلام کنند تا شبهه از آن بر طرف شود و روایت امام باقر (علیه السلام) توضیح کامل را در مورد این شخصیت نمی دهد. بله آن حجتی از حجج خداوند می باشد و سرپیچی از آن موجب جهنم می شود و لیکن روایت در مورد نامش چیزی نفرموده و فقط لقب ایشان را ذکر کرده که یمانی می باشد.

و از این طریق اهل بیت (علیهم السلام) شخصیت یمانی را بیان کردند و کسی به غیر از آنها بیان نکرده است و از جهتی شخصیت آن را بدون هیچ شبهه ای بیان کردند و از جهتی دیگر این را

مخفی کردند تا کسی به غیر از صاحبش ادعا نکند بلکه آن‌ها مطمئن بودند که کسی به غیر از صاحبش آن را ادعا نمی‌کند و سبب آن این است که منفرد به قانونی که مختص حجج خداوند هستند می‌باشد. و تفصیل آن و قانون شناخت حجت الهی در هر عصر را در بخش ضمیمه مطالعه کنید.

مبحث بیست و هفتم: احادیث مربوط به بمانی علیه السلام

در مباحث قبلی که به بسیاری از ادله نگاهی افکنیدیم اشاره به بسیاری از موضوعات شد که در مقدمه‌ی این مبحث ذکر می‌کنیم که وظیفه‌ی مقدمه‌ساز ظهور حجت علیه السلام جمع‌آوری یاران و ارتش امام و جنگ می‌باشد. در واقع در کل روایاتی که در آن‌ها ذکر خروج شد مختص به زمینه‌ساز امام است و نه امام. زیرا که امام مهدی علیه السلام هیچ جنگی نمی‌کند بلکه خلافت را به صورتی که هیچ قطره خونی نریزد می‌گیرد بنا بر این آن زمینه‌ساز است که تمامی جنگ‌ها را انجام می‌دهد که در روایات قبلی اشاره به آن‌ها کردیم که شخصی از خاندان آن حضرت در مشرق زمین خروج کرده و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد و می‌کشد و می‌کشد تا خدا راضی شود... در روایات زیر می‌خواهیم به این اشاره کنیم که خلافت به امام مهدی علیه السلام در صورتی که هیچ قطره خونی نریزد می‌رسد.

حضرت مهدی علیه السلام نمی‌جنگد.

عن أبي سعيد قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: (منا القائم ومنا المنصور ومنا السفاح ومنا المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجم الدم ثم تأتيه الخلافة وهو قاعد في بيته وهو خير أهل الأرض). (۴۹۹)

ابی سعید نقل می‌کند: (از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرماید: قائم از ماست و منصور از ماست و سفاح از ماست و مهدی نیز از ماست. پس اما قائم، خلافت به او خواهد رسید

در حالی که قطره‌های خون نریخته است و سپس خلافت به او خواهد رسید و او در منزلش نشسته و او بهترین اهل زمین است).

حدیث رسول الله جعفر (فقال ﷺ): (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُبَشِّرُكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرِئِيلُ عِنْدِي آنفًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ أَ تَدْرِي مَنْ هُوَ قَالَ لَا قَالَ ذَاكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَأَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ وَسَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَلِيلًا وَيَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزًا يَكْتَنِفُهُ جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ). (۵۰۰)

رسول خدا ﷺ به جعفر بن ابی طالب رو کرد و فرمود: (ای جعفر آیا نمی‌خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را آگاه نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می‌سپارد از نسل تو است، آیا می‌دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندان‌هایش بسان ارّه و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزّت از آن بیرون می‌آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند).
و در روایتی دیگر مانند این روایت به جای لفظ با خواری وارد سپاه می‌شود لفظ غار آمده است.

و اما روایاتی که در مورد یمانی صحبت می‌کنند که در هنگام خروج، اهل بیت علیهم‌السلام دستور دادند که به سوی او باید بشتابیم و یاری‌اش دهیم و اوست که شمشیر به دست گرفته با اوامر امام مهدی علیه‌السلام پیش می‌رود و تمامی دستورات را از پدرش امام مهدی علیه‌السلام می‌گیرد تا بسیاری از ظالمان را کشته و کشورها را به تصرف در آورده سپس خلافت را به بهترین اهل زمین پدرش امام مهدی علیه‌السلام بسپارد.

روایة الإمام الباقر علیه‌السلام: (ولیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه يدعو إلى صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فأنض إليه فإن رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم أن یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار،

لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم). (۵۰۱)

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) این گونه وارد شده است: (و در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت کننده‌تر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه بر مردم و بر مسلمین حرام می‌شود و اگر یمانی خروج کرد به پا خیز به سوی او زیرا پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و در مقابل او بایستد و هر کس این کار را انجام دهد از اهل جهنم است زیرا او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند).

﴿ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾. (گفتند ای قوم ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و تصدیق کننده پیش از خود است و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند).

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال، قال لي يا أبا الجارود: (إذا دار الفلك و قالوا مات أو هلك و بأى واد سلك و قال الطالب له أنى يكون ذلك و قد بليت عظامه فعند ذلك فارتجوه و إذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا على الثلج). (۵۰۳)

ابو الجارود نقل می‌کند: (امام محمد باقر (علیه السلام) به من فرمود: ای ابو الجارود! هر گاه چرخ زمان برگشت و مردم بگویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا بگویند به کدام بیابان رفته است، و آن‌ها که خواستار نابودی او می‌باشند بگویند: کسی که استخوان‌هایش پوسیده چگونه ظهور می‌کند؟! شما به ظهور وی امیدوار باشید، و چون بشنوید که ظهور نموده به سوی وی بشتابید حتی اگر با خزیدن بر روی برف باشد).

حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: (كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا (عليه السلام) فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الرُّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) هَلْ يَبْدُو لَكَ فِي الْمَحْتُمِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَنَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لَكَ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمَيْعَادِ

۵۰۱. غيبة نعمانی ص ۲۶۴.

۵۰۲. الأحقاف: ۳۰.

۵۰۳. غيبة نعمانی ص ۱۵۴.

وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ). (۵۰۴)

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری نقل می‌کند: (ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آن‌چه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا در امور حتمی بدائی پدید می‌آورد؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می‌ترسیم که در مورد قائم نیز خدا بدائی حاصل کند، فرمود: همانا قائم از وعده‌ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی‌کند).

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: (إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكَ فِي أَى وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ). (۵۰۵)

از مفضل بن عمر روایت شده که نقل کرد: (شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود باز می‌گردد و در دیگری گفته می‌شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادعاکننده‌ای مدعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می‌تواند بدان پاسخ دهد بپرسید).

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: (حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الْحَرَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ وَ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ الْمُتَلَانِ وَ جَارِ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَ قَامَ مَنَا قَائِمٌ بِجِيلَانَوَ أَجَابَتْهُ الْأُبْرُ وَ الدَّيْلَمُ وَ ظَهَرَتْ لَوْلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَفْطَارِ وَ الْحَرَامَاتِ وَ كَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ وَ هَنَاتٍ إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةُ وَ قَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ فَحَكَى عَ حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ إِذَا جُهِّزَتِ الْأُلُوفُ وَ صَفَّتِ الصُّفُوفُ وَ قُتِلَ الْكَبْشُ الْخُرُوفُ هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ وَ يَتُورُ النَّائِرُ وَ يَهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ

۵۰۴. غيبة نعمانی ص ۳۰۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۵۰، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام ج ۴ ص ۱۸۳.

۵۰۵. غيبة نعمانی ص ۱۷۸. إلزام الناصب ج ۱ ص ۲۴۷. بحار الأنوار ج ۵۲.

الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرِيَسَيْنِ بَالِيَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ الْأَدْنَيْنِ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَ لَحِقَ أَوَانَهُ وَ شَهِدَ أَيَّامَهُ. (۵۰۶)

ابراهیم بن عبد الله بن علا از پدرش از حضرت امام جعفر صادق و ایشان از پدر بزرگوارش و آن حضرت از جدش امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که: (آن حضرت پاره ای از چیزهایی که بعد از وی تا قیام قائم خواهد بود را اطلاع داد. در آن میان امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: یا امیر المؤمنین! چه وقت خداوند زمین را از لوث وجود ظالمین پاک می گرداند؟ فرمود: خداوند زمین را از لوث وجود ظالمین پاک نمی گرداند، مگر بعد از این که خون محترمی ریخته شود. آن گاه از بنی امیه و بنی عباس با جزئیات کامل سخن راند؛ سپس فرمود: قیام قائم هنگامی است که يك نفر درخراسان قیام کند و بر کوفه و ملتان غالب گردد. و از جزیره «بنی کاوان» بگذرد، و قائمی از دودمان ما در گیلان قیام نماید، و مردم «ابر» و گیلان به وی بگروند، و پرچم های ترك برای فرزندم آشکار شود، در حالی که در اطراف پراکنده اند و پیش از آن در میان زشتی ها قرار داشتند هنگامی که بصره خراب شود، و پیشوای امراء قیام نماید... سپس حضرت داستان مفصلی را حکایت نمود. آن گاه فرمود: هنگامی که هزاران نفر برای جنگ آماده شوند، و صف ها بسته گردد و قوچ، بچه خود را بکشد و بعد دیگری قیام کند و انتقام خون او را بگیرد و کافر به هلاکت رسد، سپس آن قائمی که همه آرزوی آمدن او را دارند و امام ناشناخته و مجهول که دارای شرافت و بزرگواری است قیام می کند. ای حسین او از نسل تو است، پسری مثل او نیست. در بین دو رکن مسجد الحرام با جمعیت اندک و با دو آلت جنگ ظاهر می شود و بر جن و انس غلبه می یابد و يك نفر از افراد فرومایه را در روی زمین باقی نمی گذارد، خوش به حال کسی که زمان او را درک کند و به آن روزگار برسد و در آن روزها حاضر باشد).

قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا تصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلوهم قتالا لا يقاتله قوم ثم ذكر شاباً فقال إذا رأيتموه فبايعوه فانه خليفة المهدي). (۵۰۷)

۵۰۶. غيبة نعمانی ص ۲۸۳، بشارة الإسلام ص ۴۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۵.

۵۰۷. بشارة الإسلام ص ۳۰.

رسول الله ﷺ فرمود: (سه تن در کنار گنجینه شما که همگی آنها خلیفه زاده‌اند با یکدیگر نبرد می‌کنند و سرانجام هم هیچ‌یک از آنها از آن گنجینه بهره‌ای نمی‌برند. پس از آن پرچم‌های سیاهی از سوی مشرق ظاهر می‌شوند و با آنها نبرد می‌کنند به گونه‌ای که تا آن هنگام چنان نبردی را قومی انجام نداده. پس از آن جوانی را ذکر کرد و آنگاه فرمود: هرگاه او را دیدید با وی بیعت نمائید زیرا که او خلیفه مهدی است).

(إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبوا على الثلج فإن فيها خليفة المهدي). (۵۰۸)

(هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آنها برسانید حتی اگر سینه‌خیز از روی برف بروید چون که خلیفه مهدی در میان آنها است).

وعن أبي بصير عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) في حديث طويل إلى أن قال: (... يقول القائم (عليه السلام) لأصحابه يا قوم إن أهل مكة لا يريدوني ولكني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أني احتج عليهم في دعوارجل امن أصحابه فيقوللها مضي إلى مكة فقل يا أهل مكة أن ارسول فلان إليكم وهو يقول لكم إنا أهل بيت الرحمة ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد (عليه السلام) ورسالة النبيين و إنا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابتز منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا...). (۵۰۹)

ابو بصیر روایت نموده که امام محمد باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی فرمود: (قائم به یاران خود می‌گوید: ای مردم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آنها بگویم، گفته و با آنها اتمام حجت کرده‌ام. آنگاه مردی از یاران خود را می‌طلبد و به وی می‌گوید: برو نزد اهل مکه و بگو ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم او به شما می‌گوید: ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت می‌باشیم. ما ذریه محمد و سلاله پیغمبرانیم. مردم به ما ستم نمودند و ما را دربه در و مقهور کردند، و از هنگام رحلت پیغمبر تا کنون حق ما غصب شده است اکنون ما از شما چشم یاری داریم؛ ما را

۵۰۸. الملاحم والفتن السيد بن طاووس الحسنى ص ۵۲.

۵۰۹. بشارة الإسلام ص ۱۸۸. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۷.

یاری کنید).

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) فيخبر طويل: (... فقال (عليه السلام) ألا وأنا أولهم من البصرة وأخرهم من الإبدال). (۵۱۰)

از امیر المؤمنین (علیه السلام) در ذکر نام اصحاب قائم که فرمودند: (... اول آنها از بصره و آخر آنها از ابدال خواهد بود).

عن الصادق (عليه السلام) في خبر طويل سمي به أصحاب القائم (عليه السلام): (... ومن البصرة... احمد...). (۵۱۱)

و از امام صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (علیه السلام) را ذکر می کند آمده است: (... و از بصره... احمد).

وعن الباقر (عليه السلام) بالطريق المذكور يرفعه إلى جابر - قال: (إن الله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: أحمد أحمد يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصاية حمراء، كأنى أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولوحبوا على الثلج). (۵۱۲)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان «أحمد أحمد» است. و رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می نگریم که از رود فرات هم می گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: (سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْقَائِمُ ع يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلِقْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَ أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَ حُشْبًا مَنْحُوتَةً وَ إِنَّ الْقَائِمَ

۵۱۰. بشارة الإسلام ص ۱۴۸. ما بعد الظهور للسيد الصدر.

۵۱۱. بشارة الاسلام، ص ۱۸۱.

۵۱۲. منتخب الأنوار المضيئه ص ۳۴۳.

يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ). (۵۱۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قائم (علیه السلام) در پیکار خود، با مشکلات و مصائبی روبرو می‌شود که رسول الله (صلی الله علیه و آله) با آن مصائب و سختی‌ها مواجه نشد، به درستی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به سوی مردم آمد در حالی که آن‌ها بت‌های سنگی و چوبی تراشیده شده را می‌پرستیدند ولی قائم (علیه السلام) چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و به استناد همان تأویل هم با او به مبارزه بر می‌خیزند).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): (عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ قَدَّرَ فِيمَا قَدَّرَ وَقَضَى وَحَتَمَ بَأَنَّهُ كَاتِنٌ لَا بُدَّ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بِنَبِيِّ أُمِّيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً وَ أَنَّهُ يَأْخُذُ بِنَبِيِّ فُلَانٍ بَعْتَهُ وَقَالَ ع لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ تَبَّتْ عَلَى سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنِيفًا خَامِلًا أَصْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ أَصْحَابُ السَّبَالِ سُودٌ ثِيَابُهُمْ أَصْحَابُ رَايَاتٍ سُودٍ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ يَقْتُلُونَهُمْ هَرْجًا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَإِلَى أَعْمَالِهِمْ وَمَا يَلْقَى الْفُجَّارُ مِنْهُمْ وَالْأَعْرَابُ الْحَفَاةُ يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلَا رَحْمَةٍ فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجًا عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ الْبَحْرِيَّةِ جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ). (۵۱۴)

امیر المؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمود: (همانا خدای عز و جل ذکر در آنچه مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدن است مقدر فرموده که بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و این که فلان خاندان را ناگهانی دریابد و آن حضرت فرمود: ناگزیر باید آسیابی به گردش در آید و خرد کند و چون بر محورش برپا شد و بر پایه‌اش استوار گردید خداوند بنده‌ای بی‌گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی‌اصل و نسب) را مبعوث کند که پیروزی با اوست، یارانش دارای موهای بلند و سیل‌دار و جامه‌هایشان سیاه و صاحبان پرچم‌های سیاه هستند).

أَبُو الْحَسَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ

۵۱۳. غيبة النعماني ص ۲۹۷.

۵۱۴. غيبة نعمانی ص ۲۵۷.

لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى (عليه السلام) حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عِيسَى (عليه السلام) حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتَكْرِيتَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَّا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكِرَةِ فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ تَكُونُ الْخَبْرِ). (۵۱۵)

ابن ابی یعفور نقل کرد: (بر ابی عبد الله (علیه السلام) داخل شدم در حالی که یاران نزد او بودند و به من فرمود: ای ابن ابی یعفور: آیا قرآن را خواندی؟ گفتم آری این قرائت را خواندم. حضرت فرمود: از آن سؤال کردم نه قرائتی دیگر. گفتم بله فدایت شوم چرا؟ فرمود: زیرا که موسی (علیه السلام) با قوم خود گفتگو کرد و آن را تحمل نکردند و در مصر بر علیه او خارج شده و با او قتال کردند و با آنها جنگ کرد و آنها را کشت و زیرا که عیسی (علیه السلام) با قوم خود گفتگو کرد و آن را تحمل نکردند و در تکریت بر علیه او خارج شدند و با او قتال کردند و با آنها جنگ کرد و آنها را کشت و آن فرموده خداوند متعال است: (طائفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آورد و دیگری کفر ورزید و طائفه‌ای را که ایمان آورد را بر دشمنانشان تایید کردیم و ظاهر گردیدند). و اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام کند با احادیثی با شما گفتگو کند که آن را تحمل نمی‌کنید و بر علیه او خروج می‌کنید و با او قتال می‌کنید و با شما جنگ می‌کند و شما را می‌کشد و آن آخرین قیام است).

عن الهیثم بن عبد الرحمان حدثنی من سمع علیاً (عليه السلام) یقول: (... یخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق، یحمل السیف علی عاتقه ثمانية اشهر، یقتل ویقتل ویتوجه إلى بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت). (۵۱۶)

از الهیثم بن عبد الرحمان حدیث کرد مرا که از علی (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (... و مردی از اهل بیت آن حضرت به اهل مشرق خروج کرده در مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود

۵۱۵. یوم الخلاص ص ۲۷۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۵.

۵۱۶. مهديون شيخ علي كوراني به نقل از بشارة الاسلام، ما بعد الظهور للسيد الصدر ص ۴۸۰. الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر (عج) ص ۶۶. فضائل الخمسة من الصحاح الستة ج ۳ ص ۳۴۱.

گرفته (عده‌ای را می‌کشد و از برخی) انتقام می‌گیرد و متوجه بیت المقدس می‌شود و تا به بیت المقدس نرسد نمی‌میرد).

(و یقبض أموال القائم و یمشی خلفه أصحاب الکهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه ویسقط فی المشرق والمغرب الامن کرامة الحجة بن الحسن (علیه السلام)).^(۵۱۷)
(و اموال قائم را دریافت می‌کند و پشت او اصحاب که ف راه می‌روند، و او وزیر راست قائم و سپر و نائب و امن و امان در مشرق و مغرب زمین را به کرامت حجت بن حسن (علیه السلام) پایدار می‌کند).

قال الإمام جعفر ابن محمد الصادق (علیه السلام): (یکون فترة لا يعرف المسلمون فیها إمامهم... قال (علیه السلام) إذا كان ذلك فتمسکوا بالأمر الأول حتی یبین لكم الآخر).^(۵۱۸)
امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (زمانی می‌آید که امام شیعیان از چشمان ایشان غایب خواهد شد؛ از امام (علیه السلام) سؤال شد: در آن وقت باید چه کار کرد؟ ایشان (علیه السلام) فرمودند: به امر اول تمسک کنید تا امر دوم را برای شما روشن سازد.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْدَرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْذَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمَنْكَبَيْنِ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِهِ شَامَةُ النَّبِيِّ ص لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ (علیه السلام)).^(۵۱۹)

۵۱۷. إلزام الناصب ج ۲ ص ۱۵۸.

۵۱۸. غيبة نعمانی ص ۱۶۱.

۵۱۹. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳ ب ۵۷.

امیر المؤمنین (علیه السلام) بالای منبر فرمود: (مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور کند، رنگش سفید آمیخته به سرخی است، شکمش برآمده است دو رانش سطر است و گره هر دو شان هاش قویست، در پشتش دو خال است مانند مهر یکی به رنگ پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم). دو نام دارد یکی پنهان و یکی آشکار آن که پنهان است احمد است و آن که آشکار است محمد است؛ چون پرچم بجنابند از مشرق تا مغرب را تابان کند، دست بر سر همه مردم نهد و دل مؤمنان از برکت دستش چون کوه آهن گردد و خدا توانائی چهل مرد به او بدهد هیچ مؤمنی در قبر هم نباشد که از ظهور او خرسند نگرند ارواح مؤمنان در قبر از هم دیدن کنند و مزده ظهور قائم را به هم بدهند).

در روایاتی که از اهل بیت نقل شده بسیاری از مردم روایات را به یک شخص و آن امام مهدی (علیه السلام) است ربط می دهند در صورتی که بیشتر روایات متشابه هستند و حتی بسیاری از آنها با امام مطابق نیستند و علت گمراه شدن شیعیان همین بوده است. در روایت بالا که بسیار متشابه است در ظاهر اشاره به امام مهدی می کند در صورتی که اشاره به دو شخصیت می شود که روایت زیر آن را بیشتر توضیح می دهد.

وقال أبو جعفر (علیه السلام): (من زعم أنه قد فرغ من الأمر فقد كذب، لأن الله عز وجل المشية في خلقه يحدث ما يشاء ويفعل ما يريد، وقال: "ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ" فآخرها من أولها وأولها من آخرها، فإذا خبر عنها بشيء منها بعينه أنه فآخرها من أولها وأولها من آخرها، فإذا خبر عنها بشيء منها بعينه أنه كائن فكان في غيره منه فقد وقع الخبر على ما أخبروا أليست في أيديهم أن أبا عبد الله (علیه السلام) قال: إذا قيل في المرء شيء فلم يكن فيه ثم كان في ولده من بعده فقد كان فيه).

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: (هر کس که ادعاء کرد که این امر فارغ شد دروغ گفته است، زیرا که برای خداوند متعال مشیتی در خلقش است آنچه را که می خواهد پیش می آید و آنچه را که اراده کند انجام می دهد، و فرمود: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾. (فرزندان) [را برگزید] که [از نظر پاکی، تقوا، درستی و راستی] برخی از [آنان از نسل] برخی دیگرند). پس آخر آن از اول و اول آن از آخر می باشد، پس اگر از آن که خبر مختص به او باشد داده شد پس آخر آن از اول است و اول آن از آخر می باشد، پس اگر از آن خبر داده شد که او پدید می آید و در غیر او بود. پس خبر در غیر آن که خبرش را دادند واقع شد در دستان آنها

نیست. و امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر در مورد شخصی سخن گفته شد و در او نبود و سپس در فرزند بعد از او بود گویا که امر در او (پدر) واقع شده است. (۵۲۰)

هر کس که ادعاء کرد که این امر فارغ شد یعنی این امر پایان گرفت دروغ گفته است زیرا که خدا در خلقتش مشیتی دارد و هر وقت اراده کند آن را انجام می‌دهد و بعد آن امام (علیه السلام) به ذریه اشاره می‌کند که ممکن است در مورد شخصی سخن بگوییم و در فرزند او باشد بنا بر این اولی مانند آخر و آخری مانند اول است و این‌جا امام صریحاً اعلام می‌کند که امر پدر مانند امر فرزند و امر فرزند مانند امر پدر است یا بدین معنا که یکی می‌باشند.

عن الباقر (علیه السلام): (... فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَهِيَ الْقَرِيَّةُ الظَّالِمَةُ أَهْلِهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِنَّ لِي لِحَمْدِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَأْيَةً وَ لِعَبْرِهِمْ رَأْيَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَالزَّمْ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَ إِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسَفُ بِهِمْ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (۵۲۱).

امام باقر (علیه السلام): (و سپس او و سیصد و اندی نفر از همراهانش که با وی، میان رکن و مقام بیعت می‌کنند از مکه خارج می‌شوند، عهد نامه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و پرچم، و اسلحه‌اش همراهش

۵۲۰. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۲۳.

۵۲۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۳.

است، و وزیرش در کنار اوست، منادی از آسمان، در مکه به نام او و امرش صیحه می‌زند، تا این که همه اهل زمین می‌شنوند. نامش نام پیامبر است. اگر فهمش بر شما مشکل شد پس عهدنامه پیغمبر ﷺ و پرچمش و اسلحه‌اش و نفس زکیه از فرزندان حسین (علیه السلام) برایتان مشکل نمی‌شود و اگر فهمش بر شما سخت گشت، فهم صیحه آسمانی که به نامش و امرش صدا می‌زند بر شما سخت نمی‌باشد و بر حذر باشید شذاذ از آل محمد (علیه السلام) زیرا که برای آل محمد و علی پرچمی است و برای دیگران پرچم‌هایی است پس سرجای خود بنشینید و تکان نخورید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) که عهدنامه پیامبر ﷺ و پرچم و اسلحه‌اش همراه اوست بیاید، و عهدنامه پیامبر ﷺ در نزد علی بن الحسین (علیه السلام) بود و سپس در نزد محمد بن علی (علیه السلام)، و خداوند هر چه که بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان (ائمہ (علیهم السلام) باش، و بر حذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم، پس اگر مردی از آنها (آل محمد (علیهم السلام) خروج کرد که همراهش سیصد و اندی نفر بودند و پرچم پیامبر ﷺ را در دست داشت و به سوی مدینه حرکت کرد تا این که به منطقه بیداء برسد، می‌گوید: این همان مکانی است که آن قومی که قرار است در زمین فرو روند در آن فرو می‌روند و این آیه اشاره به آن دارد: (آیا کسانی که مکر کردند و کارهای پست انجام دادند خود را در امان یافتند از این که خداوند آنها را در زمین فرو برد یا این که عذاب از آنجائی که احساس نمی‌کنند بر ایشان فرود آید * یا آنها را در حال اشتغال به دنیا فرا بگیرد و ایشان خدا را عاجز نمی‌کنند).

ورد عن النبی ﷺ: (... و سیخرج من هذا - أي علی (علیه السلام) - فتی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً فإذا رأيتم ذلك فعليكم بالفتی الیمنی، فإنه یقبل من المشرق، وهو صاحب رایة المهدي). (۵۲۲)

از رسول اکرم ﷺ: (... و از این (علی (علیه السلام) جوان مردی به دنیا می‌آید که دنیا را پر از قسط و عدل می‌کند و چنانچه آن را دیدید به سوی آن جوان مرد یمنی بروید، که از مشرق می‌آید و اوست صاحب پرچم مهدی).

روی ابن حماد: ص ۱۰۳ قال: (ما المهدي إلا من قریش، وما الخلافة إلا فیهم غیر أن له أصلاً ونسباً فی الیمن). ورواه أيضا فی ص ۱۰۹ بسنده المذكور.

از ابن حماد: (و مهدی نیست الا از قریش، و خلافت در آنهاست و او اصل و نسبی در یمن دارد).

نعیم بن حماد عن مناوی السماء قال حدثنا الولید بن مسلم عن جراح عن أرطاة قال: (قال أمير الغضب ليس من ذی و لا ذهو لكنهم يسمعون صوتا ما قاله إنس و لا جان بايعوا فلانا باسمه ليس من ذی و لا ذهو و لكنه خليفة يمانی...)^(۵۲۳)

ارطاة از امیر الغضب نقل می‌کند: (از این زن و مرد متکبر نیست ولی آنها صدایی می‌شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن، به اسم فلانی بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست و لیکن خلیفه یمانی است).

عن أرطاة: (فيجتمعون وينظرون لمن يبائعون، فبينما هم كذلك إذ سمعوا صوتا ما قاله إنس و لا جان: بايعوا فلانا، باسمه، وليس من ذی و لا ذو، ولكنه خليفة يمانی...)^(۵۲۴)

ارطاة گوید: (مردم جمع می‌شوند و به آن‌هایی که با او بیعت می‌کنند می‌نگرند. و در آن موقع که مشغول بیعت هستند صدائی می‌شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن، به اسم فلانی بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست و لکن خلیفه یمانی است).

عن ابن الحنفية قال: (بين خروج الراية السوداء من خراسان وشعيب بن صالح وخروج المهدي وبين أن يسلم الأمر للمهدي إثنان وسبعون شهرا).^(۵۲۵)

محمد بن حنفیه می‌گوید: (پرچم سیاهی از بنی عباس خروج می‌کند آن‌گاه از خراسان پرچم‌های سیاهی خروج می‌کنند که کلاه (صاحب) آن‌ها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود. جلوی آن‌ها مردی از (بنی) تمیم است که او را شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب می‌گویند، اصحاب سفیانی را شکست می‌دهد تا این‌که وارد بیت المقدس شود و سلطنت آن را برای

۵۲۳. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج) ص ۲۷.

۵۲۴. معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام) للشيخ علي الكوراني ج ۱ ص ۲۹۹. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج) ص ۷۹.

۵۲۵. الفتن نعیم بن حماد ص ۱۶۵. معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام) ج ۱ ص ۳۹۷.

مهدی (علیه السلام) مسخر نماید و سیصد نفر از شام به سوی او حاضر خواهند شد. بین خروج آن و این که تسلیم امر مهدی (علیه السلام) شود هفتاد و دو ماه خواهد بود).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: (لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ (عليه السلام) فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ قُلْتُ يَكُونُ مَنَزَلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ نَعَمْ كَانَ فِيهِ مَنَزَلُ إِدْرِيسَ وَ كَانَ مَنَزَلُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ وَ فِيهِ مَسْكَنُ الْخَضِرِ وَ الْمُقِيمُ فِيهِ كَالْمُقِيمِ فِي فُسْطَاطِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِلَّا وَ قَلْبُهُ يَحْنُ إِلَيْهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَا يَزَالُ الْقَائِمُ فِيهِ أَبَدًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمِنْ بَعْدِهِ قَالَ هَكَذَا مِنْ بَعْدِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الْخَلْقِ). (۵۲۶)

از ابو بصیر روایت شده که: (امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابو محمد! گویا من فرود آمدن قائم را با کسان و بستگانش در مسجد سهله می بینم. عرض کردم: مسجد سهله اقامت گاه اوست؟ فرمود: آری مسجد سهله جایگاه ادیس و ابراهیم خلیل الرحمن بوده. خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که در این مسجد نماز گزارد و هم محل سکونت خضر در آن مسجد است. عرض کردم: قربانت گردم! قائم همیشه در آنجا اقامت می کند؟ فرمود: آری! عرض کردم: بعد از او چه کسی در آن سکونت می کند؟ فرمود: هر کس که بعد از قائم خلیفه باشد).

في رواية: (فبيعت الله عليهم فتى من قبل المشرق يدعوهم إلى أهل بيت النبي، هم أصحاب الرايات السود المستضعفون يعزهم الله وينزل عليهم النصر فلا يقاتلهم أحد إلا يهزموه). (۵۲۷)
و در روایتی: (خداوند جوانی را از مشرق می فرستد که آنها را به اهل بیت پیغمبر خدا دعوت می کند، آنها اصحاب پرچم های سیاه مستضعفان هستند که خدا آنها را تعزیز می کند و نصرت با آنها خواهد بود و هر کس که با آنها جنگ کند را شکست خواهند داد).
(فیخرج الله على السفيناني من أهل المشرق وزير المهدي فيهزم السفيناني إلى الشام). (۵۲۸) و
خداوند وزیر مهدی را از سمت مشرق می فرستد و سفینانی شام را شکست می دهد...).

۵۲۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۵۲ ص ۳۷۶.

۵۲۷. المهديون للكوراني ص ۱۰۳. الملاحم والفتن.

مبحث بیست و هشتم: چگونه یمانی اولین مؤمنان و از بصره می‌باشد؟

روایات محمد و آل محمد علیهم‌السلام مشخص می‌کنند که یمانی چه کسی است، لذا می‌خواهیم تطبیق مختصری از روایات را انجام داده بل که امری میسر گردد.

البته فقط به سه روایت جهت توضیح مختصر اکتفاء می‌کنیم...

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال: (... لیس تری امة محمد فرجاً أبداً مادام لولد بنی فلان ملکحتی ینقرض ملکهم فإذا انقرض ملکهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت یسیر بالتقی و یعمل بالهدی ولا يأخذ فی حکمه الرشا؛ والله إنی لاعرفه باسمه واسم أبیه ثم یأتینا الغلیظ القصره ذو الخال والشامتین القائد العادل الحافظ لما استودع یملاها عدلاً وقسطاً کما ملأها الفجار جوراً وظلماً). (۵۲۹)

ابی بصیر از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: (... خداوند متعال مردی را از ما اهل بیت که به تقوی سیر و به هدایت عمل و در حکمتش رشوه نمی‌گیرد رها می‌سازد... سپس کسی که خال بر گونه دارد که نه کوتاه است و نه بلند، می‌آید).

توجه: شخصی که قبل از امام مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند باید دستورات و اوامر را از امام علیه‌السلام دریافت کرده تا مردم را به تقوی و هدایت جهت زمینه‌سازی ظهور دعوت کند لذا این شخص باید اولین کسی باشد که با امام مهدی علیه‌السلام ملاقات کرده و نائب آن در بین مردم قبل از ظهور باشد و او نیز اولین شخص ایمان آورنده به امام مهدی علیه‌السلام است و دستورات امام مهدی علیه‌السلام که شامل تقوی و هدایت است را به مردم القا کند.

حال به روایت زیر توجه کنید:

عن الباقر علیه‌السلام: (ولیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فأنض إلیه فإن رایته رایة هدی، ولا یجل لمسلم أن یتلوی علیه، فمنفعل ذلك فهو من أهل النار،

۵۲۸. شرح إحقاق الحق ج ۲۹ ص ۶۲۰.

۵۲۹. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.

لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم). (۵۳۰)

از امام باقر (علیه السلام): (و در بین پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست آن پرچم پرچم هدایت است، زیرا که شما را به صاحبان دعوت می‌کند...).

توجه: در این روایت می‌گوید: "يدعو الي صاحبكم" یعنی شما را به صاحبان که امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد دعوت می‌کند و یمانی باید اولین شخصی باشد که به امام مهدی (علیه السلام) ایمان آورده و برای دعوت کردن مردم دستورات را به صورت مستقیم از امام مهدی (علیه السلام) دریافت می‌نماید و همان‌طور که ذکر شد یمانی صاحب دعوت است و طبق روایت اول به تقوی سیر و به هدایت عمل می‌کند و در حکمتش رشوه نمی‌گیرد و کسی که صاحب دعوت است باید به تقوی و هدایت امر و عمل کند و می‌بینیم که اهل بیت (علیهم السلام) در مورد مردی قبل از امام مهدی (علیه السلام) سخن روا کردند و آن را نیز مشخص کردند لذا به روایت زیر توجه کنید.

وصیت رسول خدا ﷺ شب وفاتش: فقط قسمت مورد نیاز را اشاره می‌کنیم چون وصیت طولانی است.

(... ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا. فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين، له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، هو أول المؤمنين). (۵۳۱)

(... سپس بعد از او دوازده مهدی می‌باشد و اگر وفاتش نزدیک شد امر را به فرزندش که اول مقربین است تسلیم کند و سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد و نام سومش مهدی و او اولین مؤمنان می‌باشد).

طبیعتاً کسی اول مؤمنان می‌باشد که قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) و قبل از کل مردم به او ایمان آورده باشد، برای مثال: امام علی (علیه السلام) اولین مؤمنان به رسول خدا ﷺ می‌باشد زیرا که امام علی (علیه السلام) قبل از بعثت به رسول خدا ایمان داشت و به امام علی (علیه السلام) اول مؤمنان اطلاق شد و حال اولین مؤمنان به امام مهدی (علیه السلام) باید کسی باشد که قبل از ظهور، مردم را به تقوی و هدایت سوق دهد و صاحب دعوت باشد و برای امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی کند.

۵۳۰. الغيبة النعمانی ص ۲۶۴.

۵۳۱. الغيبة للطوسی صفحه ۱۵۱ طبعه مؤسسة المعارف الإسلامية ص ۱۰۸-۱۰۷. الموسوعة للسید الصدر ج ۳ ص ۶۴۰ وایضا ص ۷۷۰. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷ و ۱۴۸ و ج ۳۶ ص ۲۶۰.

شخص یمانی نیز از اهل بیت (علیهم السلام) است زیرا که در روایت اول می‌گوید: "رجل منا اهل البیت (علیهم السلام)" مردی از ما اهل بیت و در روایت دوم ما را به صاحبمان دعوت می‌کند و دعوتی نیست الا با تقوی و هدایت و عدم اخذ رشوه در حکمت و روایت سوم که وصیت می‌باشد اولین مؤمنان قبل از ظهور نامش احمد و عبد الله و مهدی می‌باشد و مشخص شد که شخص یمانی ملقب به یمانی و نامش احمد می‌باشد.

حال متوجه شدیم که یمانی (احمد (علیهم السلام)) اولین مؤمنان است و معلوم است که اولین مؤمنان باید از انصار باشد و ولی امام مهدی (علیهم السلام) چه قبل از ظهور و چه در قیام و چه بعد از ظهور طبق روایات ذکر شده فوق می‌باشد.

در روایتی از رسول خدا و امام علی و امام صادق (علیهم السلام) می‌فرمایند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: (همانا که اول انصار از بصره است و آخر آنها از یمامه). (۵۳۲)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (همانا اول انصار از بصره و آخر آنها از ابدال می‌باشد). (۵۳۳)

امام صادق (علیه السلام) در ذکر نام انصار فرمودند: (از بصره... احمد...). (۵۳۴)

پس معلوم شد که شخص یمانی ملقب به یمانی و نامش احمد است و کسی که قبل از امام مهدی (علیهم السلام) مردم را دعوت می‌کند و به تقوی و هدایت عمل می‌کند و او اولین مؤمنان می‌باشد و اولین مؤمنان نیز از انصار امام مهدی (علیهم السلام) است و در روایات فوق اولین انصار از بصره می‌باشد.

مبحث بیست و نهم: به صاحبان دعوت می‌کند .

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (خروج سه نفر خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و ماه و روز واحد است... و در پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است. چون که شما را به صاحبان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود. و اگر یمانی خروج کرد، بپا خیز به سوی او که همانا پرچمش پرچم هدایت

۵۳۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام).

۵۳۳. بشارة الاسلام ص ۱۴۸.

۵۳۴. بشارة الاسلام ص ۱۸۱.

است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد. زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.^(۵۳۵)

"لانه یدعو الی صاحبکم": این عنوان همان‌طور که خیلی‌ها می‌دانند عبارتی از روایت وارد شده از جانب امام باقر (علیه السلام) است که شخصیت یمانی را در آن معرفی می‌کند، چون در فقره‌ای از فقرات آن می‌فرماید: " و در بین پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست آن پرچم هدایت است، چون به صاحب‌تآن دعوت می‌کند" وضوح این‌جاست سخن از پرچم و دعوت شده و آن فقره که آن را در برگرفته به طبیعت منظومه عقیدتی و فکری و سیاسی حرکت یمانی موعود اشاره می‌کند، و آن منظومه همان‌طور که می‌بینید به هدایت توصیف شده است، و این هدایت معلول نتیجه وجود یمانی است که "به صاحب‌تآن دعوت می‌کند" و معنای به صاحب‌تآن دعوت می‌کند این است که او به حاکمیت خداوند دعوت می‌کند و یا به عبارتی به خلیفه تنصیب شده از طرف خداوند و ایشان امام مهدی (علیه السلام) است، و این بدان معناست که هر پرچمی به آن‌چه پرچم یمانی به آن نامیده شده نامیده شود با این مشخصه که او «به صاحب‌تآن دعوت می‌کند» آن پرچم گمراهی است، چون حق یکی است و متعدد نیست. و در این‌جا سؤال پیش می‌آید: آیا کسی غیر از سید یمانی یافت می‌شود که به صاحب‌تآن دعوت می‌کند؟؟

برای این‌که در جواب شتاب نکرده باشیم، قبل از آن به بنیانی که جواب را بر آن مبتنی می‌سازیم اشاره می‌کنیم و آن این‌که عبارت "به صاحب‌تآن دعوت می‌کند" همان‌طور که اشاره کردیم در سیاق تعریف به شخصیت یمانی موعود وارد شده، و همچنین در سیاق مدح و تعریف پرچم آن، و بر این اساس حتی روایت که از آن تعبیر می‌کند باید امری باشد که فقط مختص یمانی است، یا به عبارتی تمثیل از علامت منحصر به فرد و جدای از دیگران می‌کند، و با این به تنهایی می‌تواند وظیفه خود را هم‌چون علامت تعریفی محقق یابد.

پس تعریف به شخص _ همان طور که روشن شد _ اقتضای ذکر شخصی به تنهایی و جدای از دیگران می کند. و همچنین معنای مدح و تعریف که این عبارت «به صاحبان دعوت می کند» در بر می گیرد به نقش خود اقتضا می کند _ آن سبب مدح و ستایش _ و آن به صاحبان دعوت می کند فقط مختص یمانی است و گر نه هر ستایش و مدح و هر اشاره ای در امر خیلی ها در آن مشترک می شدند.

و اکنون نگاه کنید: آیا در تمام جهان جز سید احمد الحسن (علیه السلام) کسی یافت می شود که به صاحبان دعوت می کند؟ و آیا دلیلی واضح تر از این هست که او یمانی موعود باشد؟

مبحث سی ام: آیا یمانی از یمن است؟

در بعضی از روایت هایی که از اهل بیت صلوات الله علیهم نقل شده است دریافتیم که یمانی از یمن خروج نمی کند بلکه از مشرق خروج می کند و کسانی که از روایت ها مطلع نیستند می پندارند که یمانی حتماً و تاکیداً از یمن است و آن هم بنا به فهم کلمه یمانی مقارن با یمن و گفتند که یمانی از یمن خروج می کند حال می خواهیم با هم در روایات زیر کمی تامل کنیم و ببینیم که آیا یمانی از یمن است یا خیر؟!

اشکال گیرندگان بر دعوت یمانی علیه السلام می گویند: همانا یمانی موعود باید از یمن باشد.

بنا بر این روایت که در کتاب کمال الدین ص ۳۱۹ آمده؛ عن محمد بن محمد بن مسلم التي جاء فيها عن أبي جعفر علیه السلام في ذكر القائم فقال: (... وأنه ينصر بالسيف وبالرعب، وأنه لا ترد له راية. وإن من علامات خروجه، خروج السفيناني من الشام وخروج اليماني (من اليمن) وصيحة من السماء في شهر رمضان، ومناد ينادي باسمه من السماء واسم أبيه).

محمد بن محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است در ذکر قائم علیه السلام: (او با شمشیر و رعب نصرت داده می شود و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد و از علامت های خروجش خروج سفینانی از شام و خروج یمانی از (یمن) و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندائی ندا می دهد به نامش و نام پدرش...).

ملاحظه: دقت کنید برادران و خواهران عزیز روایت فوق ذکر یمانی را آورده که از علائم ظهور امام مهدی (علیه السلام) می باشد و کلمه یمن را در پرانتز قرار داده بدون اشاره که این کلمه از کجا آمده است و در اکثر روایت ها که در کتب مختلف و متواتر نقل شده است کلمه یمن در بین روایت نیست و همچنین مولفات قدیمی کتاب ها اصلاً کلمه یمن حتی در پرانتز نیز نبوده است که در این مبحث برای شما ذکر خواهیم کرد به امید یاری خداوند...

ملاحظه: دقت کنید همان روایت فوق که برای شما درج کردیم کلمه یمن در پرانتز بوده است لذا خوب دقت کنید، روایت را در کتاب های غیر از آن نوشته شده است را درج می کنیم.

عن محمد بن مسلم قال دخلت علی ابي جعفر (علیه السلام) وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد فقال: (... وانه لا ترد له راية وان من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام وخروج الیمانی وصیحة من السماء فی شهر رمضان و مناد ینادی باسمه واسم أبیه).

محمد بن محمد بن مسلم از ابي جعفر (علیه السلام) نقل کرده است در ذکر قائم (علیه السلام): (... و از علامت های خروجش خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندایی ندا می دهد به نامش و نام پدرش...).

ملاحظه: همین روایت فوق در کتاب اعلام الوری باعلام الهدی شیخ طبرسی ج ۲ ص ۲۳۳ نقل کرده است که عبارت (از یمن) در آن نیست. و همچنین روایت های مختلفی با همان مضمون در مورد عدم وجود کلمه یمن ذکر شده است، که با هم می خوانیم.

محمد بن مسلم الثقفی قال: (دخلت علی ابي جعفر (علیه السلام) وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم فقال لی مبتدئاً یا محمد بن مسلم، إن فی القائم من آل محمد...، وأنه لا ترد له راية، وإن من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام، وخروج الیمانی، وصیحة من السماء فی شهر رمضان، و مناد ینادی باسمه واسم أبیه). (۵۳۶)

إكمال الدين: الهمداني، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي بصير، وحدثنا ابن عمام، عن الكليني، عن القاسم بن العلا، عن إسماعيل بن علي، عن علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم قال: (دخلت علي أبي جعفر عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد عليه السلام فقال... وأن من علامات خروجه خروج السفيناني من الشام وخروج اليماني وصيحة من السماء في شهر رمضان ومناد ينادي باسمه واسم أبيه). (۵۳۷)

ملاحظه: و روایت‌های زیادی هستند لذا به این تعداد اکتفا می‌کنیم، این روایت متواتر است ولی کلمه یمن در آن نیست و تواتر آن بر عدم وجود کلمه یمن در روایت‌ها و محل عدم خروج یمانی از یمن بیان شده است حال به روایت زیر دقت کنید.

شبهه خروج یمانی از یمن و جواب روایت‌ها...

عن أبي جعفر قال: (...ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده وله فورة شديدة يستقبل الناس قتل الجاهلية، فيلتقي هو والأخوص، وراياتهم صفر، وثيابهم ملونة، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخوص السفيناني عليه...). (۵۳۸)

امام صادق عليه السلام فرمود: (سپس منصور یمانی از صنعاء با لشکرش به سوی آنها با جنبشی شدید می‌آید که مردم را مانند قتل جاهلیت استقبال می‌کند، او با اخوص ملاقات می‌کند و پرچم‌های آنها زرد رنگ است و لباس‌هایشان رنگی است و در بین آنها جنگی شدید رخ می‌دهد سپس اخوص سفینانی بر آن خروج می‌کند...).

دقت کنید منصور یمانی مردم را مانند زمان جاهلیت استقبال می‌کند و آن هم با قتل!!

روایت زیر را دقت کنید که اثبات می‌کند که...

۵۳۷. شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي ج ۱۳.

۵۳۸. شرح إحقاق الحق ج ۲۹ ص ۵۱۵. عن نعيم ابن حماد في كتاب الفتن ص ۱۷۴.

وعن كعب: (لابد من نزول عيسى (عليه السلام) إلى الأرض، ولا بد أن يظهر بين يديه علامات وفتن. فأول ما يخرج ويغلب على البلاد الأصبه، يخرج من بلاد الجزيرة، ثم يخرج من بعده الجرهمي من الشام، ويخرج القحطاني من بلاد اليمن، قال كعب الأحبار: بينما هؤلاء والثلاثة قد تغلبوا على مواضعهم بالظلم، وإذ قد خرج السفياي من دمشق). (۵۳۹)

از كعب نقل است: (عيسى (عليه السلام) باید بر زمین نزول کند و باید در بین دستانش علامت‌ها و فتنه‌هایی باشد و اولین نفری که بر بلاد خروج می‌کند اصبه است که از بلاد جزیره خروج می‌کند سپس بعد از آن جرهمی از شام و قحطانی از بلاد یمن است، کعب الاحبار گفت: همه آن سه نفر بر موضع‌هایشان با ظلم منقلب می‌شوند و سفیانی از دمشق خروج می‌کند).

ملاحظه: دقت کنید که از دو روایت فوق واضح می‌شود که شخص یمانی که از یمن خروج می‌کند غیر از یمانی موعود است چرا که یمانی موعود پرچمش پرچم هدایت است و او هدایت‌گرتترین پرچم‌هاست ولی قحطانی یمانی یا منصور یمانی با ظلم و قتل منقلب می‌شود و کاملاً با روایت یمانی موعود مخالف و تناقض دارد.
با این حال روایت‌های زیادی بر متعدد بودن شخصیت‌های یمانی است خوب دقت کنید.

فقد روى عن عبید بن زرارۃ، قال: (ذکر عند أبي عبد الله السفياي فقال: أن يخرج ذلك ولما يخرج كاسر عينيه في صنعاء). (۵۴۰)

روایت فوق اشاره بر خروج شخصی از صنعاء یمن قبل از خروج سفیانی، دارد.

وروى الطوسى فى الغيبة عن محمد بن مسلم: (يخرج قبل السفياي مصري ویماني. طوسى در کتابش غیبت از محمد بن مسلم روایت می‌کند: **قبل از سفیانی مصری و یمانی خروج می‌کنند**). (۵۴۱)

۵۳۹. شرح إحقاق الحق للمرعشى ج ۲۹ ص ۵۳۰.

۵۴۰. غيبة النعماني ص ۲۷۷.

۵۴۱. غيبة الطوسى ص ۴۴۷.

ملاحظه: کسی که در این روایت‌ها تأمل کند نتیجه را می‌بیند که یمانی متعدد است و همه ما می‌دانیم که خروج (قیام) سفیانی و یمانی در یک روز و ماه و سال واحد است در حالی که روایت فوق خروج مصری و یمانی را قبل از سفیانی بیان کرده است و از این موضوع پی می‌بریم که یمانی ذکر شده در روایات فوق غیر از یمانی موعود است، در روایات سابق اگر آن‌ها را با دو روایت فوق تطابق دهیم وجه مشترکی پیدا است و آن این است که اولاً می‌دانیم که یمانی با سفیانی خروج هم‌زمانی دارند ولی روایات فوق خروج مصری و یمانی و قحطانی را قبل از خروج سفیانی بیان کردند لذا معلوم می‌شود که همان قحطانی‌ای که از صنعاء خروج می‌کند که قبل از سفیانی است همان کسی است که ظلم را جاری می‌کند و روایت مصری و یمانی نیز از کلمه یمانی استفاده شده چون که از یمن خروج می‌کند و باز هم با روایت امام باقر (علیه السلام) در تضاد است چرا که خروج یمانی موعود و سفیانی در یک روز است لذا اگر آن‌ها را در تطابق روایی قرار دهیم می‌بینیم که همان یمانی‌ای که برای او جنبشی شدید است و مردم را به قتل جاهلیت می‌برد نمی‌شود که یمانی موعود باشد که مردم را در قتل جاهلیت وادارند!! و همان‌طور که در روایت معلوم است یمانی‌ای که در یمن خروج می‌کند قبل از سفیانی است و می‌دانیم که سفیانی و یمانی در یک روز و ماه و سال واحد خروج می‌کنند و در مورد پرچم‌های زرد رنگ و لباس‌های آن‌ها رنگی است اشاره شده اصلاً با اصحاب یمانی موعود در خلاف است چرا که اصحاب یمانی موعود با پرچم‌هایی سیاه می‌باشند و همچنین خوب است بدانیم که اشاره‌ای مبنی بر این که اشخاصی که از صنعاء (کاسر عینیه) یا یمن یا مصری که قبل از سفیانی خروج می‌کنند مردم را هدایت می‌کنند، نیست! و فقط گفته شده است که از یمن قبل از سفیانی خروج می‌کنند و بر هدایت آن‌ها اشاره‌ای نشده است و حتی نگفته شده برای امام مهدی (علیه السلام) هدایت می‌کنند چون اگر آن‌ها را با روایت‌های سابق تطابق دهیم همان کسی که از صنعاء خروج می‌کند ظلم را جاری می‌کند و همان قحطانی یمانی که از یمن خروج می‌کند نیز این چنین است پس با روایت امام باقر (علیه السلام) در تضاد است چه در موقع خروجشان و چه در تطابق روایی و هدایتشان!!

حال به روایت زیر خوب دقت کنید.

عن النبي ﷺ: (... وسيخرج من هذا - أي على (عليه السلام) - فتى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً
 فإذا رأيتم ذلك فعليكم بالفتى اليمني، فإنه يُقبل من المشرق، وهو صاحب راية المهدي). (٥٤٢)

رسول خدا ﷺ فرمود: (... و از این - امام علی (علیه السلام) - جوانی خارج می شود که زمین
 را پر از عدل و داد می کند پس اگر آن جوان یمنی را دیدید به سوی او بروید پس آن از
مشرق می آید و او صاحب پرچم امام مهدی (علیه السلام) می باشد).

ملاحظه: در روایت های سابق خروج اشخاصی را ذکر کرد که از یمن خروج می کنند و
 امری بر پیوستن به آنها نشده است و آنها را نیز در تطابق روایی قرار دادیم و نتیجه را
 کسب کردیم لذا روایت فوق ما را به همان جوان یمنی که از مشرق خروج می کند امر کرده
 است و اوست که صاحب پرچم امام مهدی (علیه السلام) می باشد و کسی که صاحب پرچم امام
 مهدی (علیه السلام) می باشد یمنی موعود است و روایت فوق محل خروج یمنی را برای ما ذکر نمود
 که از مشرق است. و خوب است بدانیم که کسی که از یمن یا حجاز یا مدینه به سمت
 مشرق حرکت کند کوفه سمت مشرق آن می شود و آمدنش از مغرب به مشرق است نه مشرق
 به مغرب همان طوری که روایت بیان کرد!! و روایت فوق خروج آن جوان از مشرق را بیان
 می کند و نتیجه می گیریم که آن جوان از یمن خروج نمی کند. و یمن مغرب می شود.

عن الصادق (عليه السلام) في حديث تعقيب صلاة الظهر في علامات الظهور قال: (خروج راية من
 المشرق وراية من المغرب، وفتنة تظل أهل الزوراء، وخروج رجل من ولد عمي زيد باليمن). (٥٤٣)

امام صادق (علیه السلام) در حدیث تعقیب نماز ظهر در نشانه های ظهور فرمود: (خروج پرچمی از
 مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء (بغداد) را گمراه می کند و خروج مردی از
 فرزندان عمویم زید در یمن).

ملاحظه: فرمودند خروج پرچمی از مشرق و اگر به روایت ما قبل از آن دقت کنید پرچمی
 که از مشرق خروج می کند به دست آن جوان یمنی می باشد و آن صاحب پرچم امام مهدی
 (علیه السلام) که از مشرق می آید و اما در مورد خروج مردی که از فرزندان زید باشد و از یمن است
 اشاره ای به حال و افعال ایشان نشده است چرا که ممکن است این شخص بر ضد اهل بیت

٥٤٢. المهدي المنتظر الموعود ب ٤ ص ١٠٧.

٥٤٣. مستدرک سفينة البحار ج ٧ ص ٤٧. فلاح السائل ص ١٧١-١٧٠.

علیه السلام و امام مهدی (علیه السلام) عمل کند و همچنین می‌توانیم آن را در تطابق روایات پیشین که توضیح دادیم نقد کنیم که ممکن است همان شخصی که مردم را با قتل جاهلیت و ظلم منقلب می‌کند باشد که با استناد به روایت زیر می‌توانیم این استنباط را اثبات کنیم.

امام جعفر صادق (علیه السلام): (اگر به سفیانی ابلاغ شد که قائم از سمت کوفه آمد با لشکرش قائم را می‌یابد و خروج می‌کند و می‌گوید: پسر عمویم را برای من خارج کنید).^(۵۴۴)

حال می‌توانیم بگوئیم، زید نیز پسر عموی قائم می‌باشد و می‌تواند بر ضد قائم عمل کند چرا که روایت تصریحی بر هدایت‌گر بودن این شخص نکرده است بلکه خلاف آن را در تطابق روایی یافتیم، حال به روایت زیر دقت کنید.

قال أبو جعفر (علیه السلام): (یبایع القائم بین الرکن والمقام ثلاثمائة ونيف عدة أهل بدر؛ فيهم النجباء من أهل مصر، والأبدال من أهل الشام، والأخيار من أهل العراق فيقيم ما شاء الله أن يقيم).^(۵۴۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (بین رکن و مقام سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر و در آنها نجیبان اهل مصر، ابدال شام، و اخیار اهل عراق و خداوند می‌خواهد چیزی که خواسته است).

ملاحظه: اگر کمی تامل کنیم در روایت فوق می‌بینیم اصحاب امام مهدی (علیه السلام) ۳۱۳ نفر هستند در بین آنها از یمن کسی نیست با استناد به روایت فوق، پس اهل یمن کجایند؟ اگر به کرامت فرمانده آنها یمانی از یمن باشد پس چرا یادی از آنها در روایت نشده است؟ و مهم‌ترین شخصیت فرمانده آنهاست نه یاران لذا روایت ذکری از یمن را نیاورده است.

مبحث سی و یکم: یمانی (علیه السلام) مورد خطاب مستقیم است.

در بعضی از روایات دریافتیم که اشاره‌ای مستقیم به یمانی (علیه السلام) دارند چرا که اصلاً در مورد امامان دوازده‌گانه نمی‌باشند و خوب است بدانیم که اهل بیت (علیهم السلام) فرزند به فرزند مستقیم امر امامت و خلافت را به فرزند بعد از خودش می‌دهند و روایات اهل بیت (علیهم السلام) اشاره‌ای به بعضی از امورات کرده‌اند که با سیره امامان مخالف است لذا خوب به روایت‌های زیر دقت کنید.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (إن الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكراً سوياً، مبارکاً، یرئ الأکمه والأبرص ویحیی الموتی بإذن الله، وجاعله رسولا إلى بنی اسرائیل، فحدث عمران امرأته حنة بذلك وهی أم مریم، فلما حملت کان حملها بما عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب إنی وضعتها أنثی ولس الذکر کالأنثی، أی لا یکون البنت رسولا یقول الله عز وجل والله أعلم بما وضعت، فلما وهب الله تعالى لمریم عیسی کان هو الذی بشر به عمران ووعدہ إیاه، فإذا قلنا فی الرجل منا شیئاً وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك). (۵۴۶)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: (خدای تعالی به عمران (علیه السلام) وحی کرد که من به تو پسری می‌بخشم، سالم و مبارک که به اذن خدا کور مادر زاد و پسر را درمان کند و مردگان را زنده کند و او را رسولی برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران این مطلب را با همسرش حنة که مادر مریم است در میان گذاشت. چون به مریم حامله گشت، فکر می‌کرد که حملش پسر است، چون او را زائید (و دید دختر است) گفت: پروردگارا! من دختر زائیدم. و پسر مانند دختر نیست. یعنی دختر که پیغمبر نمی‌شود. خدای عز و جل (درباره او) می‌فرماید: خدا به آنچه او زائیده داناتر است، سپس چون خدای تعالی عیسی را به مریم بخشید، او همان پیغمبری بود که به عمران بشارت داده شده بود و به او وعده کرده بودند. پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم. و در فرزند یا فرزند فرزند او انجام شد آن را انکار نکنید).

۵۴۶. قصص الانبیاء لنعمة الله الجزائری ص ۴۵۳، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۲۵، کافی ج ۱ ص ۵۳۵. بحار الأنوار

ج ۵۲ ص ۱۱۹.

۴۷۶. کافی ج ۱ ص ۵۳۵.

روایتهای مشابه روایت فوق:

عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة قال: (سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قد يقوم الرجل بعدل أو يجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو). (۵۴۷)

قال أبو جعفر عليه السلام: (من زعم أنه قد فرغ من الأمر فقد كذب، لأن الله عز وجل المشية في خلقه يحدث ما يشاء ويفعل ما يريد، وقال: "ذرية بعضها من بعض" فأخرها من أولها وأولها من آخرها، فإذا خبر عنها بشئ منها بعينه أنه كائن فكان في غيره منه فقد وقع الخبر على ما أخبروا أليست في أيديهم أن أبا عبد الله عليه السلام قال: إذا قيل في المرء شئ فلم يكن فيه ثم كان في ولده من بعده فقد كان فيه؟). (۵۴۸)

وقال عمران: (إن الله وعدني أن يهب لي غلاماً نبياً في سنتي هذه وشهري هذا، ثم غاب، وولدت امرأته مريم، وكفلها زكريا، فقالت طائفة: صدق نبي الله، وقالت الآخرون: كذب، فلما ولدت مريم عيسى عليه السلام، قالت الطائفة التي أقامت على صدق عمران هذا الذي وعده الله). (۵۴۹)

ملاحظه: قبل از این که توضیحات روایات فوق را بررسی کنیم یک نکته را دقت کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه امامان دوازده گانه را با نام ذکر کردند که یکی پس از دیگری امر امامت را تحویل می گیرند لذا روایتهای فوق مورد خطاب چه کسی ذکر شده اند؟

اگر امام صادق عليه السلام می فرماید: پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم. و در فرزند یا فرزند فرزند او انجام شد آن را انکار نکنید؛ مگر ائمه از نام برده شدن امامان خبر ندارند که این روایات از آنها ذکر می شود؟ یا مراد چیزی دیگر است؟ قطعاً مراد چیزی دیگر است چرا که رسول خدا قبل از امام صادق عليه السلام چندین سال نام و کنیه امامان را یکی پس از دیگری ذکر نمود و امام صادق عليه السلام از معصومان می باشد و از این امر تأکیداً خبر دارد لذا منظورش چیست؟

۵۴۷. الکافی ج ۱ ص ۵۳۵.

۵۴۸. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۲۳.

۵۴۹. قصص الأنبياء للجزائري ص ۴۰۴.

ولی بعضی از روایات اموراتی را بیان می‌کنند که در شخص امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیستند. بعضی از اموری که در روایات زیر مشخص هستند را برای مثال بررسی می‌کنیم:

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: (المهدي أقبل، جعد، بخده خال، يكون مبدؤه من قبل المشرق، وإذا كان ذلك خرج السفياي فيملك قدر حمل امرأة تسعة أشهر، يخرج بالشام).^(۵۰۰)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (مهدی، مبدأ خروجش از مشرق می‌باشد و آن‌چنان شد سفیانی

خروج کرده و به مقدار حمل زن نه ماه حکومت می‌کند، در شام خروج می‌کند).

ملاحظه: اولاً، ظهور امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) مبدا از مکه می‌باشد و روایت فوق

سمت مشرق را بیان می‌کند. دوماً، سفیانی از علامت‌های ظهور امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد

چگونه سفیانی بعد از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید؟ سوماً، سفیانی نه ماه حکومت می‌کند و خروج

آن در شام می‌باشد و گفتیم که سفیانی قبل از امام مهدی می‌باشد، لذا این امر بر امام مهدی

تطابق ندارد و مثالی برای روایت فوق می‌باشد که اگر امری را در مردی از اهل بیت ذکر شد

و در آن نیافتیم در فرزندش یا فرزند فرزندش می‌باشد آن را انکار نکنیم.

وعن السيد ابن طاووس في ملاحظه: (إذا رأيت الرايات السود خرجت من قبل خراسان

فأتوها ولو حبواً على الثلج، فإن فيها خليفة المهدي).^(۵۰۱)

سید بن طاووس در ملاحظه خود ذکر می‌کند: (اگر پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان

دیدید خارج شدند به سوی آن‌ها بروید حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر یخ‌ها، زیرا که در آن

خلیفه‌ی مهدی می‌باشد).

ملاحظه: روایت فوق را مانند روایت قبل بررسی می‌نماییم دقت کنید فرمود: "اگر

پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان دیدید خارج شدند به سوی آن‌ها بروید حتی اگر مجبور

باشید سینه خیز بر یخ‌ها" و به روایت امام باقر (علیه السلام) دقت کنید می‌فرماید: "... اگر یمانی

۵۰۰. غيبة النعماني ص ۳۰۴. البحار ج ۵۲ ص ۲۵۲. عن غيبة النعماني، منتخب الأثر ۴۵۴. عن المحجة ونبایع

المودة، البرهان ج ۳ ص ۳۵۴.

۵۰۱. الملاحم والفتن ص ۵۲.

خروج کرد به سوی او بشتابید چون پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند...". (۵۵۲)

دقت کنید هر دو روایت ما را از عدم تبعیت و همراهی پرچمها و یمانی بر حذر کردند سؤال آیا کدام یک حجت بر دیگری است؟ روایت اول می گوید: به سوی آن پرچمها بروید و روایت دوم نیز این چنین!! پس معلوم می شود که یمانی لقب است و نامش مهدی می باشد و بر حذر کردن مردم از عدم تبعیت پرچمهای مشرقی می کنند که همان پرچم یمانی می باشد. در غیر این صورت باید دو شخص شوند و یکی بر دیگری حجت باشد و دو حجت در یک زمان وجود ندارد و خلاف سنت خداوند است لذا یمانی صاحب پرچمهای مشرقی است و مراد در روایت اول که می گوید (پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزند او انجام شد آن را انکار نکنید) پس آن مهدی که در روایت فوق ذکر شده شخص امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست، لذا فرزند ایشان می باشد که طبق وصیت رسول خدا ﷺ قبل از وی برای زمینه سازی ظهور مقدس خروج می کند.

روایتی دیگر...

عن يعقوب السراج قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: (ثلاث عشر مدينة وطائفة يحارب القائم اهلها ويحاربونه، اهل مكة، واهل المدينة واهل الشام، وبنو امية، واهل البصرة، واهل دست ميسان، والاكراد، والاعراب، وضبة، وغني، وباهلة، وازد، واهل الري). (۵۵۳)

از ابا عبد الله (عليه السلام) شنیدم فرمود: (قائم با اهالی سیزده شهر و طایفه جنگ می کند و آنها نیز با او جنگ می کنند، اهل مکه اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دشت ميسان و کردها و اعراب (بادیه نشینان) و ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری (ایران)).

ملاحظه: در روایت فوق می بینیم که می گوید قائم، آیا این شخص قائم همان امام مهدی (عليه السلام) می باشد؟ قطعاً خیر، زیرا که قبل از امام مهدی محمد بن الحسن (عليه السلام) یمانی مردم را دعوت می کند و کسی که یمانی را قبول نکند قطعاً پدرش را قبول نمی کند و عاقبتش جهنم

۵۵۲. غیبت نعمانی ص ۲۶۲.

۵۵۳. غیبة النعمانی ص ۲۹۹.

است چون که یمانی مردم را دعوت می‌کند به امام مهدی (علیه السلام) و قائم به امر پدرش می‌باشد و مردم با او مخالف می‌شوند، و اوست که امتحانی برای مسلمانان و کلیه ادیان می‌شود تا خوب از بد مشخص شود و این سنت خداوند متعال است.

پس کلام امام صادق (علیه السلام) در روایت اول این موضوع به دلیل نص (وصیت) موجود هرگز بر ائمه دوازده گانه نمی‌باشد بلکه مراد شخص دیگری است که زمینه‌ساز ظهور مقدس می‌باشد و بنا به قول اهل بیت (علیهم السلام) که شخصی قبل از امام مهدی نسبی ناشناس و نصرت با او است، خروج می‌کند که از فرزند فرزند امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و مثال‌هایی که از روایات فوق اتخاذ کردیم مطابق با شخص امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست بلکه شخصی دیگر است که بیان نموده‌ایم و روایت امام صادق (علیه السلام) اشاره‌ای مستقیم به یمانی دارد چرا که سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و امرهایی که در مثال‌های فوق بیان کرده‌ایم بر فرزند امام مهدی (علیه السلام) رخ می‌دهند که همان یمانی است می‌باشد.

اگر به روایت وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش دقت کنیم می‌بینید که وصیت، امر خلافت و امامت امامان را به فرزندان مستقیم تاکید کرده است و کما این که می‌دانیم فرزند مستقیم هر امام خلیفه او شده است و هم‌چنین مهدیین (علیهم السلام) این گونه می‌باشند که هر کدام فرزند مستقیم دیگری می‌باشند (والله اعلم)، لذا مراد از روایت فوق موضوع، نقطه تلاقی امامان و مهدیین می‌باشد که اول مهدیین فرزند مقرب امام مهدی (علیه السلام) که از فرزند فرزند امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و هم‌چنین بعضی از امور در پدرش جاری نمی‌شوند ولی بر فرزند امام مهدی (علیه السلام) جاری می‌شوند همان گونه که در مثال‌های فوق توضیح داده‌ایم و این روایت دلیل محکم و برهانی قوی بر یمانی احمد الحسن (علیه السلام) می‌باشد چون که سید احمد الحسن (علیه السلام) فرزند مستقیم امام مهدی (علیه السلام) نیست و او بعد از چند پدر به امام مهدی (علیه السلام) می‌رسد و کلام امام صادق (علیه السلام) در این بیان واضح است که مراد از یمانی دارد، تا او را انکار نکنیم و مبدا از او سرپیچی کنیم و عاقبت ما جهنم شود زیرا که امام صادق (علیه السلام) کلامی صریح در این مبنا فرموده است لذا مجدداً تکرار می‌کنم امامان امر امامت را هر کدام به فرزند مستقیم خود داده است و هم‌چنین در مهدیین این چنین می‌باشد لذا سخت‌ترین امتحان مسلمانان در

فرزند امام مهدی (علیه السلام) می باشد که امام صادق (علیه السلام) ما را بر حذر داشته مبادا او را انکار کنیم و عاقبت تلخی را بچشیم.

خالی از لطف نیست که مجدداً چند مثال دیگر را بیان کنیم، مثلاً در بعضی روایات نام (صاحب الامر و قائم و مهدی) ذکر می شود ولی حوادثی که بر آن رخ می دهد اصلاً با امام مهدی (علیه السلام) سازگاری ندارد به روایت زیر دقت کنید...

عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: (في صاحب الامر سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، فأما من موسى فخائف يترقب، وأما من عيسى فيقال فيه ما قيل في عيسى، وأما من يوسف فالسجن والتقية، وأما من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فالقيام بسيرته وتبيين آثاره، ثم يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر ولا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله، قلت: وكيف يعلم أن الله عزوجل قد رضى، قال: يلقي الله عزوجل في قلبه الرحمة). (۵۰۴)

ابی بصیر گوید: شنیدم امام باقر (علیه السلام) می فرمود: (در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است. اما از موسی که ایشان ترسان و نگران و مراقب است. و اما از عیسی که آنچه را درباره ی عیسی می گویند، درباره ی او می گویند. و اما از یوسف که زندان و تقیه است. و اما از محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) که قیام به سیره ی ایشان و روشن کردن آثار ایشان است. سپس شمشیرش را هشت ماه بر دوشش حمل می کند و آن قدر از دشمنان خداوند را می کشد تا خداوند راضی شود. عرض کردم: چگونه متوجه می شود که خداوند راضی شده است؟ فرمود: خداوند عز و جل در قلبش رحمت می اندازد).

ملاحظه: دقت کنید در روایت فوق نام صاحب الامر را ذکر کرده است و هر کسی که این روایت را بخواند بدون تطابق آن با بعضی روایات می گوید این امام مهدی (علیه السلام) می باشد لذا دقت کنید که روایت فوق صاحب الامر را بعد از طی کردن سنت های انبیاء بر ایشان، شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند آیا این امام مهدی (علیه السلام) است که شمشیر را هشت ماه حمل می کند؟

به روایت زیر دقت کنید:

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) إنه قال: (... يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر). (۵۵۵)

از امیر المومنین علی (علیه السلام) روایت است که فرمودند: (... مردی قبل از مهدی از خاندانش از سمت مشرق خارج می شود سلاح را هشت ماه روی دوش خود حمل می کند).

ملاحظه: روایت ما قبل از روایت فوق می گوید صاحب الامر شمشیر را هشت ماه حمل می کند لذا مقارن همان روایت را در روایت بعد از آن می بینیم که همان کسی که شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند فرزند امام مهدی (علیه السلام) می باشد که از سمت مشرق خروج می کند، و کاملاً با روایت امام صادق (علیه السلام) مطابقت دارد که می فرماید: **پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزند او انجام شد آن را انکار نکنید.**

روایتی دیگر جهت مثال:

روی حذلم بن بشیر قال: قلت لعلی بن الحسین (علیه السلام): (صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته فقال: يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس، وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك). (۵۵۶)

حذلم بن بشیر از امام علی بن الحسین (علیه السلام) نقل می کند که: (خروج مهدی (علیه السلام) و دلائل آن را برای من توصیف کن. فرمودند: قبل از خروجش خروج مردی که به آن عوف سلمی در سرزمین جزیره و سرنوشتش تکریت و کشتنش در مسجد دمشق می باشد، سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس سفیانی ملعون از منطقه خشک خروج می کند و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است، پس اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود سپس بعد از آن خارج می شود).

۵۵۵. المهدون کورانی ص ۱۱۰.

۵۵۶. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۳.

ملاحظه: روایت حدلم بن بشیر در قسمت آخر آن، امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: **(پس اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می‌گردد)** لذا اگر این مهدی که در روایت ذکر شده را امام محمد بن الحسن (علیه السلام) حساب کنیم باید بگوییم که امام مهدی (علیه السلام) قبل از سفیانی ظهور کرده است!! و مخالف روایات اهل بیت می‌شود چون فقط دو غیبت دارد و سفیانی از علامات ظهور امام مهدی می‌باشد و **با این حساب سه غیبت می‌شود**، پس این مهدی که در این روایت ذکر شده همان شخصی است که زمینه‌ساز ظهور مقدس می‌باشد که در وصیت (سه نام دارد احمد، عبد الله و مهدی) ذکر شده است و همان یمانی موعود می‌باشد.

البته شایان ذکر است اگر کسی تصمیم دارد روایات را بررسی کند باید کلیه روایات مربوطه را بررسی کند و تطابق دهد و الا بنا نهادن عقیده بر یک روایت جز انحراف چیزی در بر ندارد.

مبحث سی و دوم: قانون معرفت حجت‌های الهی، قانونی که تنها سید احمد الحسن (ع) با آن

آمد.

خداوند با لطف و عنایت خود، قانونی را قرار داده است تا مردم به وسیله‌ی آن حجت‌های الهی و خلیفه‌ی الله در زمین را بشناسند و بتوانند ایشان را از مدعیان دروغین تشخیص دهند. این قانون از کجا آمده است و چگونه قابل انطباق بر خلیفه‌ی الله است؟ این مبحث به بررسی این موضوع می‌پردازد.

خداوند انسان را برای هدف و غایتی آفرید، و آن معرفت اوست، همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **(اساس خلقت معرفت است، و عبادت بدون معرفت عبادت نیست، و برای تحقق و رسیدن به آن غایت و هدف و عبادت؛ خداوند کسانی را برای راهنمایی و ارشاد انسان‌ها قرار داد و آن‌ها حجت او بر مردم هستند که با آن‌ها مردم را به سر منزل وصال برسانند).** (۵۵۷)

و جهت شناخت آنها، کتاب و میزان را نازل کرد؛ تا به وسیله آن، انسانها را هدایت کنند تا هر که حق را بخواهد با بینه و دلیل روشن به حق برسد و آن که باطل را بخواهد نیز با بینه و دلیل روشن باطل را انتخاب کند.

و با لطف و عنایتش برای مردم قانونی را قرار داد تا با آن حجت‌ها و خلیفه خود را بشناسند و بتوانند آنها را از مدعیان دروغین در هر زمان تمیز دهند. و آن قانون این است که اول: همواره خلیفه الله با وصیت و نص می‌آید و دوم: با علم و حکمت می‌آید و سوم: دعوت او به سوی حاکمیت خداست.

پس معرفت خداوند تحقق نمی‌یابد الا با معرفت و پیروی از حجت خدا در هر زمان، همان‌گونه که از اهل بیت نقل شده (... **با ما خداوند شناخته شد**).^(۵۵۸)

و این خود مستلزم آن است که اول حجت خدا را باید شناخت و گرنه جهالت نسبت به حجت، گمراهی از هدف و گمراهی از راه خداوند است. و این حجت یا خلیفه، شامل تمام انبیاء و اوصیاء و ائمه و مهدیین (علیهم السلام) می‌باشند که همگی به امر خداوند انتخاب شده تا مردم را به هدایت و معرفت خویش آگاه سازند.

و خداوند با کرم و منت خویش، خلافت آنها را در روز اول و با اختیار اولین خلیفه خود در زمین مشخص نمود، پس برای چنین امر حکیمانه‌ای باید قانونی وجود داشته باشد تا بتوان با آن خلیفه‌ی خداوند را در هر زمان شناخت، و این قانون در روز اولی که خلیفه خداوند انتخاب شد، باید وضع شده باشد و نمی‌توان گفت که چنین قانونی با تأخیر پیدا شده است یا با پیدایش یک امر اضطراری این قانون خلق شده است، زیرا که از روز اول مکلفینی مانند ابلیس بودند که باید از این خلیفه پیروی می‌کردند و آنها اگر چنین قانونی را نداشته بودند، می‌توانند بر خدا احتجاج کنند که قانونی برای شناخت خلیفه‌ی او نداشته‌اند پس برای جهالت نسبت به او نزد خداوند معذور هستند.

آن چه که به یقین برای همه روشن است، اولین روزی که خداوند خلیفه‌ی خود را انتخاب می‌کند، موارد ذیل را دقیقاً مشخص می‌فرماید:

۱- **وصیت خداوند بر آدم (علیه السلام):** خداوند به آدم (علیه السلام) وصیت می‌کند که خلیفه‌ی خویش

در زمین است، آن‌هم در محضر ملائکه و ابلیس.

۲- نشانه‌ی علم آدم (عليه السلام) در کلام خداوند: بعد از خلق آدم (عليه السلام) خداوند اسماء را به او تعلیم می‌دهد.

۳- حاکمیت و اطاعت امر خداوند: بعد از آن خداوند به تمام کسانی که در آن زمان او را عبادت می‌کردند (ملائکه و ابلیس) دستور داد برای آدم (عليه السلام) سجود نمایند.

این سه نشانه همان قانون خداوند سبحان جهت شناخت خلیفه‌ی خداوند بر مردم در زمین می‌باشد، این قانون سنت خداوند در روز اول بود و تا قیام قیامت باقی خواهد ماند:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾. ^(۵۵۹) (این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت).

سپس قائم آل محمد (عليه السلام)، این قانون را برای مردم روشن ساخت و برای مردم، احتجاج انبیاء و اوصیاء به آن را روشن نمود:

نشانه اول: وصیت یا نص

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. ^(۵۶۰) (آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی (خلیفه‌ای) قرار خواهم داد).

امیر المؤمنین (عليه السلام) در تفسیر این آیه چنین فرمودند: (خدا به ملائکه هنگام نصب خلیفه خود و اعتراض آنان چنین فرمود: به درستی که من می‌خواهم مخلوقی را به دست خودم بیافرینم و از فرزندان او انبیاء و فرستادگان و عباد صالحی که امامان هدایت کننده هستند را قرار دهم و آنها را جانشینان خویش بر خلق قرار دهم تا آنها را از معصیت من بازدارند و آنها را از عذابم بترسانند و آنها را به اطاعت خویش دعوت کنند و به وسیله‌ی آنها راه من را بیمایند و آنها را حجت خویش بر آنها (مردم) قرار دهم). ^(۵۶۱)

پس اولین خلیفه و جانشین خدا، با نص صریح، توسط خداوند انتخاب شد، و کسانی در

۵۵۹. الکافی ج ۱ ص ۱۴۵.

۵۶۰. البقرة: ۳۰.

۵۶۱. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۷.

این امتحان نجات یافتند که تسلیم این نص و وصیت شدند و این امتحان تا روز قیامت ادامه خواهد یافت. اما ابلیس در این امتحان، به خاطر غرور و تکبر نسبت به خلیفه‌ی منصوب خدا باز ماند. آن هم با گفتن (أنا خیر منه)، (من از او بهترم).

معیار رد و قبول در این امتحان، پذیرش سجود (اطاعت محض) نسبت به خلیفه خداست. (یعنی پذیرش حاکمیت خلیفه‌ی الله در روی زمین) و این معیار تا آخر الزمان باقی خواهد ماند. و همان‌گونه که اطاعت و تسلیم ملائکه نسبت به سجود به خلیفه‌ی الله سبب پیروزی ملائکه در این امتحان عظیم شد؛ مؤمنین نیز تنها با همین تسلیم و اطاعت محض نسبت به خلیفه‌ی الله پیروز می‌شوند.

و بزرگ‌ترین سببی که باعث شد ابلیس در این امتحان باز ماند، جز تکبر او نسبت به خلیفه‌ای که خدا تعیین کرده، نبود؛ یعنی او خود را از خلیفه‌ای که خدا منصوب کرده بود، به حسب ظاهر بالاتر می‌دید و پیروان او از انس و جن این‌گونه باز می‌مانند یعنی خود را از خلیفه‌ای که خدا انتخاب کرده بالاتر و اولی‌تر می‌پندارند و لذا از پذیرش او سر باز می‌زنند.

و خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾. (یاد آر وقتی را که به فرشتگان فرمان دادیم همه بر آدم سجده کنید و آنها تمام سر بر سجده آوردند جز شیطان که از جن بود به این جهت از اطاعت خدا سرپیچی کرد). آیا مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندان او را دوست خود گرفته‌اید در صورتی که آنها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند، بد مبادله‌ای کردند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾. (سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).

و این سنت از آدم تا خاتم ادامه دارد و این سنت یعنی استمرار وصیت و اعتراض بر آن ادامه دارد و خواهد ماند.

وقتی آدم (علیه السلام)، هابیل را انتخاب می‌کند، شیطان اعتراض می‌کند و قابیل را تحریک به قتل

خلیفه الله می کند. خداوند به آدم وحی کرد که میراث نبوت و علم را به فرزندش هابیل بدهد. و او این گونه عمل می کند و وقتی قابیل از این ماجرا آگاه می شود، با ناراحتی به پدرش می گوید آیا مگر من از او بزرگ تر نیستم، و این امر حق من است. آدم (علیه السلام) به او می گوید فرزندم امر جانشینی، به انتخاب خداوند است و او هابیل را مختص این امر قرار داد و اگر باور نمی کنی قربانی ای برای خدا قرار دهید و هر کس که خدا قربانی اش را قبول کرد او صاحب امر خلافت خواهد شد و نشانه‌ی قبول این قربانی این است که توسط آتش برده خواهد شد... قربانی هابیل که صاحب گوسفند بود يك قوچ، و قربانی قابیل که صاحب زمین بود، گندم مانده بود! و آتش، قربانی هابیل را گرفت. در این هنگام ابلیس آمد و گفت ای قابیل اگر صاحب فرزندی شدید، فرزندان برادرت بر فرزندان فخر فروشی می کنند، آن هم به خاطر کار پدرت و قبول کردن آتش قربانی برادرت و اگر او را بکشی، دیگر پدرت کسی را به جز تو برای وصیت و جانشینی پیدا نمی کند و قابیل، هابیل را کشت.

و عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز و جل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾. (قال: هي الوصية يدفعها الرجل منا الى الرجل). (۵۶۴)

و از امام صادق (علیه السلام) تفسیر این آیه که امانات را به اهلشان باز دهید را پرسیدند و ایشان فرمودند: (این وصیت است که از امام به فرزند و وصی بعد از او منتقل می شود). پس وصیت راهی است برای شناخت خلیفه‌ی خدا. و نوح... موسی و عیسی (علیهم السلام) بر قوم خویش به همین وصیت احتجاج نمودند:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: (آدم (علیه السلام) به هبة الله وصیت نمود که این عهد وصیت را محفوظ دارد و در هر سال این روز را عید بدانند و این عهد همان روز بعثت حضرت نوح بود و این چنین بین تمام اوصیاء برقرار گشت). (۵۶۵)

۵۶۴. غيبة النعمانی ص ۶۰.

۵۶۵. کمال الدین اتمام النعمه ص ۲۱۵.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (رسول خدا ﷺ فرمود: من سید پیامبران و وصی من سید وصیین و اوصیای او ارباب اوصیاء هستند، آدم (علیه السلام) از خداوند خواست که وصی صالحی برای او انتخاب کند، آن گاه خداوند عز و جل به او وحی کرد من پیامبران را با نبوت صاحب کرم کردم، سپس خلق خود را انتخاب و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم. سپس به او وحی کرد ای آدم به شیث وصیت کن، پس آدم به شیث وصیت کرد و او همان هبة الله فرزند آدم بود و شیث به فرزندش شبان (شتبان) وصیت کرد و او فرزند نرله حورا که خداوند آن را از بهشت بر آدم نازل کرد، پس او را به ازدواج فرزندش شیث در آورد و شبان به مجلث (محلث) وصیت کرد و مجلث به محوق وصیت کرد و محوق به غمیشا (عشمیشا) وصیت کرد و غمیشا به اخنوخ همان ادریس پیامبر خدا (علیه السلام) وصیت کرد و ادریس به ناحور (ناخور) وصیت کرد و ناحور آن را به نوح پیامبر (علیه السلام) تحویل داد و نوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت نمود و عثامر به عیثاشا (برغیثاشا) وصیت نمود و برغیثاشا به یافث وصیت نمود و یافث به بره و بره به جفسیه (جفسیه) وصیت نمود و جفسیه به عمران وصیت نمود و عمران آنرا تحویل ابراهیم خلیل رحمان (علیه السلام) داد و ابراهیم به فرزندش اسماعیل وصیت نمود و اسماعیل به اسحاق وصیت نمود و اسحاق به یعقوب وصیت نمود و یعقوب به یوسف وصیت نمود و یوسف به بثریاء (بثریاء) وصیت نمود و بثریاء به شعیب (علیه السلام) وصیت نمود و شعیب (علیه السلام) آن را تحویل موسی (علیه السلام) فرزند عمران داد و موسی ابن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود و یوشع بن نون به داوود (علیه السلام) وصیت نمود و داوود (علیه السلام) به سلیمان (علیه السلام) وصیت نمود و سلیمان (علیه السلام) به آصف بن برخیا وصیت نمود و آصف بن برخیا به زکریا (علیه السلام) وصیت کرد و زکریا (علیه السلام) آن را تحویل عیسی فرزند مریم (علیه السلام) داد، و عیسی (علیه السلام) به شمعون بن حمون الصفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت نمود و یحیی بن زکریا به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت نمود و سلیمه به برده وصیت کرد. سپس پیامبر فرمود: و برده آن را به من تحویل داد و ای علی، من آن را تحویل شما می‌دهم و شما آن را به وصی خود تحویل بده و وصی شما آن را به اوصیای شما از فرزندان بدهد، یکی بعد از دیگری تا این که تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما داده شود و امت به تو کفر می‌ورزند و بر تو بین آنها اختلاف شدیدی خواهد شد، ثابت ماندن بر تو

همچون کسی است که با من باشد و جدا شونده از تو در آتش است و آتش جایگاه کافرین است). (۵۶۶)

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) بر محمد (صلی الله علیه و آله) وصیت نمود و به نامش بشارت داد:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾. (۵۶۷) (و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکار).

نخوی استدلال و احتجاج امام رضا (علیه السلام) با علمای یهودی و مسیحی جهت اثبات نبوت پیامبر

صلی الله علیه و آله تنها به نص!

این استدلال به نص در کلام امام رضا (علیه السلام) نیز دقیقاً اشاره شده است:

امام رضا (علیه السلام) در محاجه با علمای یهودی و مسیحی به ذکر نام پیامبر اسلام در کتاب های آنان پرداخت و فرمود: (اکنون که انکار نکردی و به این مطالب اقرار نمودی، سفر دوم انجیل را نیز بیاور که در آنجا نام آن پیامبر و جانشینش (علی (علیه السلام)) و نام دخترش فاطمه و فرزندان حسن و حسین (علیه السلام) ذکر شده است. وقتی حائلیق و رأس الجالوت، مشاهده کردند که حضرت از آنها به کتاب هایشان عالم تر است، عرضه داشتند: قسم به خدا! چیزی فرمودید که رد و دفع آن برای ما امکان ندارد، مگر این که منکر تورات و انجیل و زبور بشویم و مطالب شما را موسی و عیسی بشارت داده اند. ولی ما نمی دانستیم او محمد (صلی الله علیه و آله) است. ولی اکنون چون شك داریم که آیا این محمد، محمد شماست و یا محمد دیگر! لذا نمی توانیم به نبوت او اقرار کنیم! امام فرمود: آیا به شك چنگ می زنید، مگر از ابتدای خلقت تا به حال، خداوند

۵۶۶. الامالی شیخ صدوق ص ۴۰۳.

۵۶۷. الصف: ۶.

کسی را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ و آیا غیر از محمد ما، در کتاب‌های آسمانی محمد دیگری دیده‌اید؟ آن‌ها از جواب باز ماندند!). (۵۶۸)

و در خصوص صاحب این امر نیز چون او خلیفه و جانشین خداوند روی زمین است، در روایات چنین آمده است:

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: (... پس با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و همراه او وصیت رسول خدا ﷺ است که فرزند بعد از فرزند به ارث نهاده است). (۵۶۹)

حرث بن المغیره نقل کرد: (به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمودند: با آرامش و وقار و علم و وصیت). (۵۷۰)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در هیچ کس جز او نیست. او نزدیک‌ترین مردم به کسی که قبل از اوست می‌باشد و او وصیش است. با او سلاح و وصیت رسول الله ﷺ می‌باشد). (۵۷۱)

از عبد الاعلی نقل شده که: (به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم حجت ما در مدعیان دروغین برای صاحب این امر چیست؟ فرمود: سه نشانه است که در هیچ مردی جز او جمع نمی‌شود، آن که او نزدیک‌ترین مردم به کسی که قبل از او است می‌باشد، در نزد او سلاح رسول خدا ﷺ است، و او صاحب وصیتی است که (در کتاب‌ها) آشکار است). (۵۷۲)

معاویه بن وهب نقل کرد: (از امام صادق (علیه السلام) اجازه‌ی ورود خواستم پس ایشان به من اجازه دادند، شنیدم در کلامی طولانی می‌فرمود: ای کسی که ما را به وصیت اختصاص نمودی (وصیت را مخصوص ما کردی) و علم گذشته و آینده را به ما دادی و دل‌های بعضی از مردم را متوجه ما نمودی و ما را وارث پیامبران قرار دادی). (۵۷۳)

۵۶۸. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۹ ص ۷۹. الثاقب فی المناقب ص ۱۹۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج

۱ ص ۲۲۶. مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر ج ۷ ص ۲۰۷. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ج ۲ ص ۳۵۰.

عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد (علیهم السلام)) ج ۲۲ الرضا (علیه السلام) ص ۱۳۸.

۵۶۹. غیبت نعمانی ص ۲۸۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۹ - ۲۳۷.

۵۷۰. بصائر الدرجات ص ۵۰۹.

۵۷۱. بصائر الدرجات ص ۲۰۲. الکافی ج ۱ ص ۳۷۹.

۵۷۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۷ ح ۹۹. بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۳۸ ح ۸. الکافی ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۲.

۵۷۳. بصائر الدرجات محمد ابن الحسن الصفار ص ۱۲۹.

پیامبر ﷺ فرمودند: (یهود هفتاد و یک فرقه شد، که هفتاد فرقه‌اش جهنمی و تنها یک فرقه اهل بهشت است، و آن همان فرقه‌ای است که از وصیت موسی عليه السلام پیروی کردند. و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند، هفتاد و یک فرقه اهل دوزخ و تنها یک فرقه‌ی ایشان اهل بهشت شدند، و آن همان گروهند که از وصیت عیسی عليه السلام پیروی کردند. و این امت نیز هفتاد و سه فرقه خواهند شد، که هفتاد و دو تای آنها در آتشند و تنها یک فرقه اهل بهشتند، و آن فرقه‌ای است که از وصیت من پیروی خواهند کرد).^(۵۷۴)

نشانه دوم: علم و حکمت

بعد از وصیت و نص خداوند در انتخاب خلیفه؛ و اعتراض ملائکه به این که ما تو را حمد و تسبیح می‌کنیم و می‌خواهی کسی را قرار دهی که خون‌ریزی و فساد را به راه اندازد، خداوند به آنها فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و به آدم عليه السلام، علم تمام اسماء را یاد داد و سپس آن را به ملائکه عرضه کرد و فرمود اگر راست می‌گویید اسماء این‌ها را به من بگویید و آنها از این علم بازماندند.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.^(۵۷۵) (و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت).

همه‌ی انبیاء (ع) و اوصیای آنان نیز، با علم شناخته شدند.

در قرآن از قول حضرت ابراهیم عليه السلام آمده است: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾.^(۵۷۶) (ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم).

و موسی عليه السلام: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾.^(۵۷۷) (و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم).

۵۷۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی ص ۳۳.

۵۷۵. البقرة: ۳۱.

۵۷۶. مریم: ۴۳.

۵۷۷. القصص: ۱۴.

و عیسی (علیه السلام): ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ﴾، (۵۷۸) (و چون عیسی دلایل آشکار آورد گفت به راستی برای شما حکمت آوردم و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید برایتان توضیح دهم پس از خدا بترسید و فرمانم ببرید).

و محمد (صلی الله علیه و آله): ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾، (۵۷۹) (اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

برای روشن شدن موضوع به این مثال قرآنی توجه کنید.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾، (۵۸۰) (و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است گفتند چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در علم و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌گر دانا است).

پیامبر پیری در زمان طالوت (علیه السلام) بود که وقتی مردم از او درخواست می‌کنند که سرپرستی را برای آنها انتخاب کند، وی پیامبر طالوت را برای این امر انتخاب می‌کند چون خودش بسیار پیر و از کار افتاده بود، آری باز هم پیامبرشان به امر خدا شخصی را انتخاب می‌کند و باز هم قوم او اعتراض می‌کنند که ما بهتر از او هستیم و ما نسبت به او اولی‌تریم چون او نه تنها هیچ منزلت اجتماعی نداشت حتی مالی هم نداشت، قوم او گفتند پس چگونه «او» را بر

۵۷۸. الزخرف: ۴۳.

۵۷۹. الجمعة: ۲.

۵۸۰. البقرة: ۲۴۷.

ما رهبر قرار می‌دهی؛ پیامبرشان گفت خداوند او را انتخاب کرده و به او علمی می‌دهد. و در قرآن به آن چنین اشاره شده: و زاده بسطة فی العلم.

آری! آن قوم بعد از این که از پیامبرشان خواستند که امیری را برایشان انتخاب کند، طالبوت را انتخاب می‌کند و آن‌ها اعتراض می‌کنند، همان‌گونه که ملائکه اعتراض کردند. و گفتند که طالبوت هیچ‌گونه مال و منصبی در بین ما ندارد، در این موقع، پیامبرشان جواب آن‌ها را با این جمله می‌دهد که او علمی دارد که از خداوند است و او حکومت و ملکش را به هر کس که می‌خواهد می‌دهد.

پس مسأله در این جا نیز فقط علم است نه چیز دیگر و خداوند حجتش را در هر زمان، با سلاح علم مسلح می‌کند، و این در استدلال تمام ائمه به وضوح ذکر شده که حقشان را بوسیله علمشان روشن می‌کردند، مانند احتجاجی که بین علمای یهود و نصارا در مجلس مأمون شد.

از امام رضا (علیه السلام) پرسیده شد: (ای فرزند رسول الله به چه چیز امامت به مدعی‌اش ثابت می‌شود؟ فرمود: با نص و دلیل می‌آید... عرض کردند: دلایل امامت چیست؟ فرمود: علم و استجابت دعا). (۵۸۱)

امام رضا (علیه السلام) به نقل از امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: (همانا مثل سلاح در ما مانند تابوت است در بنی اسرائیل. یعنی هر کسی تابوت نزدش بود نبوت برای او بود و به همین صورت هر کدام از ما که نزدش سلاح باشد صاحب امر است. از ایشان سؤال شد: آیا سلاح از علم جدا است؟ امام رضا (علیه السلام) فرمود: خیر). (۵۸۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (همانا مثل سلاح در ما مانند تابوت است در بنی اسرائیل. یعنی هر کس صاحب تابوت بود صاحب حکومت بود. پس هر کس از ما سلاح نزدش باشد، علم نزد او است). (۵۸۳)

ابو جارود نقل کرد: (به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: هرگاه قائم اهل بیت رود، پس کسی که بعد از او بیاید، به چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمودند: با هدایت و نشانی و اقرار آل محمد

۵۸۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲ ص ۲۱۶.

۵۸۲. کافی ج ۱ ص ۲۳۸.

۵۸۳. کافی ج ۱ ص ۲۳۸.

صلوات الله و آله و سلم برای او به فضیلت او و از چیزی درباره‌ی قرآن سؤال نمی‌شود مگر آن که جواب دهد). (۵۸۴)

مفضل بن عمر نقل نمود: (شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. در یکی از آنان به اهلش باز می‌گردد و در دیگری گفته شود: هلاک شده. او در کدامین بیابان رفته است؟ عرض کردم: در آن زمان چکار کنیم؟ فرمود: اگر کسی مدعی شد، از او از مسائل عظیم و صعب‌الحل سؤال کنید که فقط کسی که همانند اوست، بتواند جواب بدهد). (۵۸۵)

حرث بن المغیره نقل کرد: (به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمودند: با آرامش و وقار. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: او را به (تعیین و تبیین) حلال و حرام می‌شناسید و به این که مردم به او محتاجند و او از آنها بی‌نیاز است. و در نزد او سلاح رسول خدا (صلوات الله و آله و سلم) می‌باشد. عرض کردم: آیا او جز وصی فرزند وصی است؟ فرمود: خیر، او جز وصی و فرزند وصی نیست). (۵۸۶)

عبد الأعلى نقل کرد: (به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: حجت ما با مدعیان دروغین این امر چیست (چگونه او را بشناسیم؟) فرمود: از او در خصوص حلال و حرام سؤال می‌شود (یعنی علم)). (۵۸۷)

سدیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان فرمود: (ما خزائن علم خداوند و ترجمان امر او و فرستاده‌ی او هستیم، ما قومی معصوم هستیم که خداوند تبارک و تعالی امر به طاعت و نهی از معصیت ما نمود، ما حجت بالغه بر آنچه پایین‌تر از آسمان و بالاتر از زمین است، هستیم). (۵۸۸)

۵۸۴. غیبت نعمانی ص ۲۴۲.

۵۸۵. غیبة نعمانی ص ۱۷۳.

۵۸۶. غیبت نعمانی ص ۲۴۲، بصائر الدرجات ص ۵۰۹.

۵۸۷. کافی ج ۱ ص ۲۸۴.

۵۸۸. کافی ج ۱ ص ۲۷۰ ح ۶.

نشانه سوم، حاکمیت خداوند یا پیروی و اطاعت امر پرچم خلیفه خدا به عنوان حاکم

منصوب از سوی خداوند

سومین راهی که خداوند متعال، برای شناخت خلفایش در زمین قرار داده است، حاکمیت خداوند است. یعنی خلیفه‌ی خداوند کسی است که اقرار و دعوت به حاکمیت الله می‌کند، و حاکمیت‌های دیگر مانند شورا و انتخابات و حاکمیت مردم را رد می‌کند. یعنی حق خودش و دیگر خلفای خداوند را به مردم گوشزد می‌کند. و روشن می‌کند که این خداوند است که حاکم را انتخاب و نصب می‌کند. و حاکمانی را که خداوند، آنها را برای حکومت بر مردم قرار داده است را برای آنها مشخص می‌کند.

در همان ابتدا و در زمان قرار دادن اولین خلیفه در زمین (حضرت آدم) خداوند متعال این راه شناخت و نیز این امر را اثبات می‌گرداند، و تمام بندگانش را امر به سجده به خلیفه‌اش در زمین می‌کند. سجده یعنی خضوع و اطاعت از خلیفه‌ی الله. یعنی خلیفه‌ی خداوند، حاکم و امیر بر تمام بندگان خداوند متعال است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (۵۸۹)

(و چون به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همه سجده بردند جز ابلیس که سرکشی کرد و تکبر ورزید و از کافران شد).

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ (۵۹۰) (بگو

خداوندا مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری).

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ

آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (۵۹۱) (آیا مردم بر آنچه خداوند از فضل خویش به ایشان عطا کرده است

حسادت می‌ورزند؟ همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کرده‌ایم و به آنان حکومت عظیمی عطا کرده‌ایم).

۵۸۹. البقرة: ۳۴.

۵۹۰. آل عمران ۲۶.

۵۹۱. النساء: ۵۴.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (به درستی که برای ما اهل بیت پرچمی است، که هر کس از آن جلو بزند، بیعت شکنی کرده است، و هر کس از آن عقب بماند، نابود می‌شود، و هر کس که همراه آن باشد، (به ما) ملحق (و متصل) شده است. بر روی آن مکتوب است: البيعة لله (حاکمیت از آن خداوند است). (۵۹۲)

در این حدیث، امام صادق (علیه السلام) به وضوح حقیقت این پرچم را برای ما روشن می‌کنند. این پرچم، البيعة لله یا همان دعوت به حاکمیت خداوند است، و اکنون می‌بینیم که این امر نیز کاملاً موافق قرآن است. زیرا در آیات قرآن نیز یکی از دلایل روشن برای خلفای خداوند، اعتقاد و دعوت به حاکمیت خداوند، ذکر شده است.

حال ببینیم این پرچم چیست و مفهوم آن چه می‌باشد. آیا می‌توانیم بگوییم که این پرچم يك پرچم مادی، صرفاً از چوب و پارچه می‌باشد؟ یا این که پرچم نیز مانند سلاح، بیانگر يك مفهوم است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (پرچم مهدی (علیه السلام) البيعة لله عز و جل (حاکمیت از آن خداوند است) می‌باشد). (۵۹۳)

در این حدیث، امام صادق (علیه السلام) به پرچم مهدی (علیه السلام) به صورت خاص اشاره می‌کنند و می‌بینیم که باز هم به البيعة لله یا همان حاکمیت خداوند اشاره شده است. حال اجازه دهید این سه نشانه‌ی مهمی که در قرآن و روایات برای شناخت خلیفه‌ی خداوند بیان شده را نسبت به صاحب این امر یعنی یمانی آل محمد (علیهم السلام) تطبیق دهیم. یعنی وصیت رسول الله ﷺ، و نشانه‌ی سلاح رسول الله ﷺ، یا همان علم و حکمت، و پرچم رسول الله ﷺ یا همان حاکمیت خداوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند وصیت و پرچم و سلاح پیامبر خدا ﷺ جای هیچ‌گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد. بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند. که همانا برای آل محمد و علی (علیهم السلام) پرچمی (يك پرچم) است و برای دیگران پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت باش و از

۵۹۲. مائتان و خمسون علامة ص ۱۵.

۵۹۳. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۴.

هیچ کس ابداً تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که با او وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرچم او و سلاح او باشد. (۵۹۴)

وصیت و پرچم و سلاح اگر صرفاً امری مادی بود، قطعاً باعث ایجاد شبهه در تطبیق مصداق آن و اصالت آن بوجود می‌آمد!

سید احمد الحسن (علیه السلام) تنها کسی می‌باشد که با وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما احتجاج می‌کند و نام ایشان به عنوان مهدی اول (علیه السلام) و هم‌چنین اولین ایمان آورنده به پدرش امام مهدی (علیه السلام) در وصیت مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (وای وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان درباره‌ی آن سؤال شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اما شورای بزرگ در شهر خودم بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود. و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنتم و تبدیل و عوض کردن احکامم منعقد می‌گردد). (۵۹۵)

پرچم هم اگر صرفاً امری مادی بود، باز در تطبیق و اصالت آن برای مردم ایجاد شبهه و اشکال می‌شد، ایشان برای پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، تنها یک چوب و پارچه ارائه نکرده که هر شیادی بتواند با آن ادعاء کند!

پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی البیعة لله، و ایشان تنها کسی است که در روی زمین، هرگونه طاغوت و انتخابی غیر انتخاب خدا مانند انتخاب مردم و دموکراسی و انتخابات را بدعت دانسته و بیعت همه عالم را با امام مهدی (علیه السلام) به عنوان خلیفة الله واجب شمرده‌اند.

سید احمد الحسن (علیه السلام) تنها کسی می‌باشد که مردم را به حاکمیت خداوند دعوت می‌کند و حکومت را از آن خلیفه‌ی خدا یعنی امام مهدی (علیه السلام) می‌داند و هرگونه انتخابات و شورا را بر خلاف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و پرچم ایشان را برافراشته است که همانا پرچم البیعة لله (حاکمیت تنها از آن خداوند است) می‌باشد.

دلیل خون‌خواهی از قاتلین امام حسین (علیه السلام) که مطابق روایات متعددی، رهبری آن را یمانی (علیه السلام) عهده‌دار خواهد شد، همان نفی حاکمیت مردم توسط ایشان است. آری، کوفیان به

۵۹۴. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲. إلیزام الناصب ج ۲ ص ۹۶.

۵۹۵. ماتنات و خمسون علامة ص ۱۳۰.

وسيله انتخاب خود و بيعت با شخص غير منصوب از سوى خدا، عملاً حاکميت خدا را نقض کردند و در آخر الزمان، قائم (علیه السلام) به خونخواهی از جدّ بزرگوارشان (علیه السلام) از کسانی انتقام خواهند گرفت که دنباله‌رو پدران خویش در دعوت به حاکميت مردم و سقیفه جدید و انتخابات و شورا باشند. و یگانگی دعوت به حاکميت خدا و نفی حاکميت مردم، مانند روشنی آفتاب در وسط ظهر، جای هیچ‌گونه تردیدی نسبت به صاحب این امر باقی نمی‌گذارد. سلاح هم تنها شمشیری نیست که هر شیادی با بیرون آوردن آن از زیر عبای خود، در دل مؤمنان شك و تردید نسبت به اصالت آن بیندازد، همان‌گونه که در روایات متعدد ذکر شد، نشانه سلاح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، همان علم است که ایشان با نوشتن بیش از چهل جلد کتاب، آن را به اثبات رسانده‌اند.

این قانون همان قانونی است که ائمه (علیهم السلام) در پاسخ به نحوه شناخت صاحب این امر به آن تصریح فرموده‌اند.

و برای این‌که بحث طولانی نگردد در مورد روایات فوق توضیحی نمی‌دهیم. زیرا که در کتب انصار امام مهدی (علیه السلام) کاملاً بحث شده است ولی سؤالی را متوجه هر منصف طالب حق که می‌خواهد در کشتی نجات آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار شود، می‌کنیم و آن این‌که:

با دقت به آن‌چه سید احمد الحسن یمانی آل محمد آورده است، توجه کنید.

آیا غیر از آن‌چه اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند، چیزی آورده؟

آیا غیر از آن‌چه اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند، با چیز دیگری احتجاج نموده است؟

چه کسی این قانون را بعد از فراموشی برای مردم روشن ساخت؟

و آیا مدعی دروغینی با چنین دلایل محکم که قانون انبیاء و اوصیاء است آمده است، تا

امروز برای شك در دلایل یمانی آل محمد عذری باشد؟

— امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (آیا دیدید که وصیت‌کننده از ما به هر کس که بخواهد

وصیت کند؟ نه به خدا سوگند؛ در صورتی که آن عهدی از خداوند و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) به

مردی بعد از مرد دیگر تا این‌که امر به صاحبش برسد). (۵۹۶)

سیرت مختصری از سید احمد الحسن (علیه السلام) و دعوت مبارک ایشان

مسئله آمدن فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) سید احمد الحسن (علیه السلام) از مسائلی است که از سال ۱۳۷۹ ه.ش آغاز شد، و ایشان علمای دین را به آنچه که به خاطرش فرستاده شده‌اند و نیز راه مستقیم دعوت می‌کند.

و هر شخصی از دلیلی می‌پرسد؟ دلائل تصدیق چیست؟ در این جا مرور سریعی به پاسخ آن می‌نمائیم.

پاسخ این سؤالات به طور مختصر به شرح ذیل می‌باشد.

راست گویی این شخص: اهل حوزه علمیه در نجف اشرف به این امر شهادت می‌دهند که ایشان (سید احمد الحسن) شخصی راستگو و اهل حق است و همیشه با حق بوده و هیچ وقت غیر از حق را نگفته است، و ایشان صدام (لع) را از نظر تنجیسی که به قرآن کریم کرده بود، و هم چنین فساد حوزه علمیه اعم از فساد مالی و فساد عام و خاص که طلاب به آن واقف هستند ولی آن را انکار می‌کنند، را محکوم می‌نمایند.

روایات دلالت می‌کند که امام مهدی (علیه السلام) شخصی را به عنوان وصی یا نایب و یا فرزندشان می‌فرستند (که در روایات متعددی این امر ذکر شده است) و آن موردی که در روایات به وضوح دیده می‌شود اشاره به نام ایشان (احمد) و نام مکانشان (بصره) و خصوصیات جسمانی ایشان می‌باشد.

دعوت کردن علماء به قسم براءت: که قسمی است سنگین که هر شخصی به دروغ این

قسم را یاد کند قبل از سه روز هلاک می‌شود، و سبحان الله کسی حاضر به انجام آن قسم نشد، برای این که آن‌ها حق را می‌دانند ولی آن را انکار می‌کنند.

دعوت سید احمد الحسن علماء برای مباحله: سید احمد الحسن علماء را دعوت به مباحله

کردند و تأکید نمودند که مباحله باید بر مبنای اسلامی و آن گونه که در قرآن ذکر شده است باشد تا که حقیقت برای همه آشکار شود، در صورتی که حق با سید احمد الحسن باشد از آن پیروی کنند، در غیر این صورت خداوند دروغگویان را هلاک می‌کند که حتی علماء حاضر به انجام مباحله نیز نشدند.

از علمایی که رسالت این وصی (سید احمد الحسن) را تکذیب کرده‌اند خواستند که نامه‌ای

بنویسند و آن را به مردم بدهند که متن آن به شرح ذیل می‌باشد:

ما تو را و کسی که پشت تو قرار دارد (شیطان) تلقی می‌کنیم، و اگر این امر از طرف خداوند می‌باشد بر ما عذابی سخت نازل شود، که مجدداً علماء این امر را نیز انجام ندادند. پس از تکذیب موارد فوق از طرف علماء، سید احمد الحسن از علمائی که روز و شب امید به دیدار امام مهدی (علیه السلام) دارند مثل (سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم، شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق و سید محمد حسین فضل الله از لبنان) دعوت کردند که از من معجزه‌های مانند معجزه‌های رسل و انبیاء گذشته بخواهید تا برای شما آن را انجام دهم، ولی هیچ کدام از آنها طلب معجزه نکردند. زیرا آنها می‌دانستند این شخص حق است و می‌ترسیدند با انجام این معجزه توسط سید احمد الحسن حقیقت آشکار شود.

استخاره به قرآن: استخاره به قرآن از امداد غیب می‌باشد که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد با آن تأیید می‌کند، و ما ورای قدرت بشر می‌باشد، و شما ای بنده‌های مسلمان به قرآن پناه برید و از خداوند نصیحت بخواهید چون قرآن ناصح امین می‌باشد، و عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

دیدن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) در رؤیا (خواب): که در مورد رؤیا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که رؤیا جزئی از چهل جزء نبوت می‌باشد، و هر کس که ما را در خواب ببیند ما را در بیداری دیده است چون که شیطان نمی‌تواند مثل ما جلوه شود، که برخی از آن رؤیاها در تالار گفتگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) ثبت شده است.

سید احمد حسن از سید سیستانی به شکل خاص دعوت به مناظره علمی کردند و اجازه دادند که سید سیستانی با هر شخصی و با هر ادله و کتب و هر گونه سؤالات به صورت نامحدود می‌تواند با ایشان وارد مناظره شوند، و در مقابل سید احمد الحسن فقط با تکیه بر کتاب قرآن کریم پاسخگوی آنها باشند، اما باز هم نپذیرفتند.

نپذیرفتن دعوت این شخص از طرف علماء، و عدم ارسال هیچ گونه پاسخ از جانب آنها این مطلب را تصدیق می کند که این شخص (سید احمد الحسن) حق است و راستگو می باشند. در روایات متعددی ذکر شده است، که هر کسی این امر را ادعا کند از او از بزرگترین امور (قرآن کریم) سؤال کنید و آگاه باشید کسی چنین ادعایی نمی کند مگر این که در مقام و منزلت آن باشد، که قرآن کریم در این مورد با این آیه صریح بیان فرموده است: ﴿فَالِئِمَّ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (۵۹۷)

سید احمد الحسن معلومات و معارفی را ارائه نموده اند که چنین امری فقط در صورت رابطه با امام مهدی (علیه السلام) حاصل می شود: از قبیل متشابهات که به صورت مدون نوشته شده است و تا کنون چهار جزء می باشد. در روایات از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است، کسی که علم متشابهات را به محکم آن رجوع می دهد شخص امام مهدی (علیه السلام) می باشد، و نیز روایات دلالت دارد بر تخصص معصومین در امر علم متشابهات.

هر کسی که بخواهد امری را دروغ جلوه دهد (امر سید احمد الحسن و هر امر دیگر) باید قبل از این که از خود حکمی ارائه دهد با صاحب امر به گفتگو پردازد، و چه بسا امری به این خطورت، که تکذیب امری بدون گفتگو با صاحب آن باطل می باشد. چه بسا که علماء تا کنون در این مورد با سید احمد الحسن و یا حتی نزدیکان ایشان گفتگو نکرده اند. پس جای سؤال می باشد که چرا باید نسبت به چنین مسئله ای بی توجه باشیم؟

مبحث سی و چهارم: ویژگی های ممتاز و منحصر یمانی (علیه السلام) و راه های شناخت در روایات

اهل بیت (علیهم السلام)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند. همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچمها.

پس در جای خود ثابت باش و از هیچ کس ابداً تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین علیه السلام ببینی که با او وصیت رسول خدا و پرچم و سلاح او باشد). (۵۹۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: (صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می شود که در هیچ کس جز او نیست. او نزدیک ترین مردم به کسی که قبل از او است می باشد و او وصی اش است. با او سلاح و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است). (۵۹۹)

حارث بن المغیره نقل کرد: (به امام صادق علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمودند: با متانت و وقار و علم و وصیت). (۶۰۰)

مالك جهنی نقل می کند: (به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی وصف می کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام علیه السلام فرمود: به والله که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به خود دعوت کند). (۶۰۱)

پس یمانی علیه السلام با وصیت و پرچم و سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شناخته می شود.

سید احمد الحسن علیه السلام تنها کسی می باشد که با وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر ما احتجاج می کند و نام ایشان به عنوان مهدی اول علیه السلام و هم چنین اولین ایمان آورنده به امام مهدی علیه السلام یعنی اولین سیصد و سیزده نفر در وصیت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است.

وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که وفات ایشان بود به علی علیه السلام فرمود: یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا وصیتش را املاء فرمود تا این که به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام

۵۹۸. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲. إلیزام الناصب ج ۲ ص ۹۶.

۵۹۹. بصائر الدرجات ص ۲۰۲. کافی ج ۱ ص ۳۷۹.

۶۰۰. بصائر الدرجات ص ۵۰۹.

۶۰۱. غیبت نعمانی ص ۳۳۷.

خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی. و تو ای علی نخستین دوازده امام می باشی. و حدیث به درازا کشید تا این که فرمود: یا علی تو خلیفه و جانشین من بر اُمّت پس از من می باشی. پس زمانی که وفات تو رسید خلافت را به فرزندم حسن تسلیم کن..... و اگر وقت وفات حسن العسکری رسید خلافت را به فرزندش م ح م د، مستحفظ از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تسلیم کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی بعد از او می باشند. پس اگر وفات (حجة ابن الحسن) رسید خلافت را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم عبد الله و احمد و نام سوّم مهدی است. و او اولین ایمان آورنده (به پدرش) است. (۶۰۲)

مهدیین عَلَيْهِمُ السَّلَام کیستند؟

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (از ما بعد از قائم عَلَيْهِ السَّلَام دوازده مهدی از فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَام می باشند). (۶۰۳)

امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (قائم ما قیام می کند سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود). (۶۰۴)

ابی بصیر گوید: (به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: ای پسر رسول خدا از پدرتان امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمود: پس از قائم دوازده امام می باشند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: بلکه ایشان فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام و ایشان از شیعیان ما می باشند که مردم را به ولایت ما و شناساندن حق ما دعوت می کنند). (۶۰۵)

-
۶۰۲. الغیبة طوسی ص ۱۵۰. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۶۰. غایة المرام ج ۲ ص ۲۴۱. کتاب الغیبة شیخ طوسی (فارسی) ص ۳۰۰ و چندین کتاب معروف دیگر.
 ۶۰۳. مختصر بصائر الدرجات ص ۴۹. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۸.
 ۶۰۴. شرح الاخبار ج ۳ ص ۴۰۰.
 ۶۰۵. کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۳۵۸. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵.

امام علی علیه السلام فرمود: (در حیره مسجدی بنا کند که او را پانصد در باشد و جانشین قائم علیه السلام در آن جا نماز گزارد، زیرا که مسجد کوفه تنگ خواهد شد بر ایشان و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند گزارد). (۶۰۶)

یمانی علیه السلام نخستین مهدیین علیهم السلام

نتیجه گرفتیم که یمانی حجتی از حجت‌های خدا در زمین است و معصوم و منصوص العصمة است، و در روایات متواتر و متن‌های قطعی موجود است که حجت‌های الهی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام و مهدیین دوازده‌گانه علیهم السلام می‌باشند. و غیر از ایشان هیچ حجت معصوم دیگری بر زمین نمی‌باشد و آن‌ها تمام نعمت و کمال دین و ختم رسالات آسمانی هستند، که یازده امام از ایشان از دار دنیا رفته‌اند و امام مهدی علیه السلام و دوازده مهدی علیهم السلام باقی مانده‌اند. و یمانی علیه السلام مردم را به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند، پس یمانی باید نخستین مهدیین باشد.

و این ثابت است که اولین از مهدیین در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام موجود می‌باشد. و او نخستین کسی است که به امام مهدی علیه السلام ایمان می‌آورد و مردم را برای قیام پدرش آماده می‌سازد. و این جمله (او اولین کسی است که به حضرت مهدی علیه السلام ایمان می‌آورد) در وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است. و از این جا شخص یمانی منحصر می‌شود در مهدی اول (از مهدیین دوازده‌گانه). و احادیث معصومین علیهم السلام، نام و صفات و محل سکونتش را با جزئیات بیان کرده‌اند. نامش احمد و کنیه‌اش عبد الله یا همان اسرائیل است. و مردم او را اسرائیلی می‌نامند و ناگزیرند که او را اسرائیلی بنامند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (نامم احمد است و من عبد الله هستم. نامم اسرائیل است و هر آنچه که او را امر کرده مرا نیز امر کرده است و هر آنچه او را اشاره کرده مرا نیز اشاره کرده است). (۶۰۷)

۶۰۶. تہذیب الاحکام ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۴. بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۶۰۷. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۴۴. برهان ج ۱ ص ۹۵. بحار الأنوار ج ۷ ص ۱۷۸.

و مهدی اول نخستین سیصد و سیزده نفر است و او از بصره می‌باشد و در گونه راستش اثر و در سرش شوره است و بدنش مانند بدن موسی بن عمران (علیه السلام) و در کمرش ختم نبوت و نامش در وصیت پیامبر خدا ﷺ مذکور می‌باشد. و او عالم‌ترین خلق پس از ائمه (علیهم السلام) به قرآن و تورات و انجیل است و در آغاز ظهورش جوان است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ که در آن علامات ظهور را ذکر می‌کند آمده است: (... سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: اگر وی را دیدید با وی بیعت کنید چون او خلیفه مهدی (علیه السلام) است).^(۶۰۸)

مفضل بن عمر گوید: (شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آن‌ها طولانی شود تا بعضی از آن‌ها بگویند مرده است و بعضی گویند کشته شده است و بعضی دیگر بگویند رفته و بازگشتی ندارد. از موضع و مکان ایشان اطلاعی ندارد چه از فرزندان او و چه دیگران مگر آن مولا که امر او را بر عهده می‌گیرد).^(۶۰۹)

یمانی موعود سید احمد الحسن (علیه السلام)

حذیفه گوید: (شنیدم که رسول الله ﷺ درباره مهدی فرمود: همانا با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و اسمش احمد و عبد الله و مهدی است. این سه اسم نام‌های او می‌باشند).^(۶۱۰)

از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم (علیه السلام) را ذکر می‌کند آمده است که: (اولین آن‌ها از بصره و آخرین آن‌ها از ابدال می‌باشد).^(۶۱۱)

از امام صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (علیه السلام) را ذکر می‌کند آمده است: (و از بصره..... احمد).^(۶۱۲)

۶۰۸. بشارة الاسلام ص ۳۰.

۶۰۹. غیبت شیخ طوسی ص ۱۶۱. غیبت نعمانی ص ۱۷۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۵۲. إثبات الهداة ج ۳ ص ۵۰۰.

۶۱۰. غیبت شیخ طوسی ص ۴۵۴. غیبت شیخ طوسی ص ۴۷۰. بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۶۱۱. بشارة الاسلام ص ۱۴۸.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است). (۶۱۳)

احمد نام مهدی اول است و محمد نام امام زمان (علیه السلام) می باشد همان طور که در وصیت پیامبر خدا ﷺ به آن اشاره شد. نام در زبان عربی کنایه از شخصیت می باشد و معنی کلام امام (علیه السلام) این است که قائم دو شخصیت دارد یعنی دو نفر از اهل بیت به نام قائم نامیده شده اند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان "احمد، احمد" است و رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می نگرم که از رود فرات هم می گذرد اگر دعوت او را شنیدید بسوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید). (۶۱۴)

پرچم رسول الله ﷺ

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (بر روی پرچم مهدی (علیه السلام) البیعة لله عز و جل (بیعت و حاکمیت از آن خداست) می باشد). (۶۱۵)

رسول الله ﷺ فرمود: (وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان درباره آن سؤال شد. پیامبر ﷺ فرمود: اما شورای بزرگ در شهر خودم بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود. و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنتم و تبدیل و عوض کردن احکامم منعقد می گردد). (۶۱۶)

۶۱۲. بشارة الاسلام ص ۱۸۱.

۶۱۳. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۳.

۶۱۴. منتخب الأنوار المضيئه ص ۱۹۵.

۶۱۵. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۴.

۶۱۶. مائتان و خمسون علامة ص ۱۳۰.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾. (۶۱۷) (بگو خداوند مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت را باز ستانی).

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾. (۶۱۸) (آیا مردم بر آنچه خداوند از فضل خویش به ایشان عطا کرده است حسادت می‌ورزند. همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کرده‌ایم و به آنان حکومت عظیمی عطا کرده‌ایم).

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. (۶۱۹) (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم).

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾. (۶۲۰) (ای داوود ما تو را در زمین جانشین قرار داده‌ایم. پس با حق بین مردم حکم کن).

سید احمد الحسن عليه السلام تنها کسی می‌باشد که مردم را به حاکمیت خداوند دعوت می‌کند و حکومت را از آن خلیفه خدا یعنی امام مهدی عليه السلام می‌داند و هر گونه انتخابات و شورا را بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و پرچم ایشان صلی الله علیه و آله را بر افراشته است که همانا پرچم البیعة لله یا حاکمیت از آن خداوند است می‌باشد و کتابی با همین عنوان نگاشته‌اند.

سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله

سید احمد الحسن عليه السلام با سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله که سلاح تمام انبیاء و اوصیاء عليهم السلام می‌باشد و همان علم است بر ما احتجاج می‌کند.

۶۱۷. آل عمران: ۲۶.

۶۱۸. نساء: ۵۴.

۶۱۹. البقرة: ۳۰.

۶۲۰. ص: ۲۶.

مفضل بن عمر نقل کرد: (شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. در یکی از آنان به اهلش باز می گردد و در دیگری گفته شود: هلاک شده در کدام بیابان رفته است. عرض کردم: در آن زمان چکار کنیم. فرمود: اگر کسی مدعی شد از او از عظامی (مسائل عظیم) سؤال کنید که کسی که همانند اوست بتواند جواب بدهد). (۶۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (همانا مثل سلاح در ما مانند تابوت است در بنی اسرائیل. یعنی هر کس صاحب تابوت بود صاحب مُلک بود. پس هر کس از ما سلاح نزدش باشد علم نزدش است). (۶۲۲)

کتاب‌های ایشان مانند کتاب توحید که در آن توحید ناب و خالی از هر گونه شرک و یا کتاب متشابهات قرآن که چهار جلد از موضوعات مختلف مانند تأویل آیات متشابه و سؤالاتی که صدها سال هیچ عالمی قادر به جوابگویی آنها نبوده و کتاب‌های فراوان دیگر نشان دهنده‌ی علمی است که فقط متعلق به حجت‌های الهی می باشد.

همچنین سید احمد الحسن (علیه السلام) از علمای هر کتاب آسمانی عالم تر می باشد و همه آنها را به مناظره با کتاب‌های خودشان دعوت کرده است. به تالار انصار امام مهدی (علیه السلام)، بخش خطبه‌ها و بیانیه‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) (بیانیه دعوت به مناظره و مباحثه از علماء) رجوع شود.

امکان بداء

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾. (و با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را به ده شب دیگر پایان بخشیدیم، چندان که میقات پروردگارش چهل شب کامل شد). (۶۲۳)

۶۲۱. غیبت نعمانی ص ۱۷۳.

۶۲۲. کافی ج ۱ ص ۲۳۸.

۶۲۳. اعراف: ۱۴۲.

ابو بصیر نقل می‌کند: (امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی به عمران علیه السلام وحی کرد که من به تو پسری می‌بخشم، سالم و مبارک که به اذن خدا کور مادر زاد و پسر را درمان کند و مردگان را زنده کند و او را رسولی برای بنی‌اسرائیل قرار می‌دهم. عمران این مطلب را به همسرش حنة که مادر مریم است گزارش داد. چون به مریم حامله گشت، فکر می‌کرد که حملش پسر است، چون او را زائید (و دید دختر است) گفت: پروردگارا! من دختر زائیدم و پسر مانند دختر نیست، یعنی دختر که پیغمبر نمی‌شود. خدای عز و جل (درباره او) می‌فرماید: خدا به آن‌چه او زائیده داناتر است، سپس چون خدای تعالی عیسی را به مریم بخشید، او همان پیغمبری بود که به عمران بشارت داده شده بود و به او وعده کرده بودند. پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزند او انجام شد آن را انکار نکنید). (۶۲۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: (هرگاه درباره مردی سخنی گوئیم و در او نباشد و در فرزند یا فرزند فرزند او باشد، آن را انکار نکنید، زیرا خدای تعالی هر چه خواهد می‌کند). (۶۲۵)

ساده‌ترین راه برای ایمان به غیب

ساده‌ترین راه برای ایمان به غیب، خود غیب می‌باشد و این موارد برای ایمان به حقانیت مؤمنان کفایت می‌نماید.

۱- شهادت خدا

۲- شهادت اهل بیت

۳- توسل به حضرت زهرا علیها السلام

۶۲۴. کافی ج ۱ ص ۵۳۵. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۹.

۶۲۵. کافی ج ۱ ص ۵۳۵.

شهادت خدا با استخاره به قرآن: استخاره به قرآن از امداد غیب می باشد که خداوند متعال هر بنده ای را که بخواهد با آن تأیید می کند، و ماورای قدرت بشر می باشد، و شما ای بندگان مسلمان به قرآن پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید چون که قرآن ناصح امین می باشد، و عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

رؤیا یکی دیگر از دلایل شناخت حقانیت یمانی (علیه السلام): و اما شهادت اهل بیت با دیدن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) در رؤیا (خواب) صادق: که در مورد رؤیای رسول خدا ﷺ فرموده اند که رؤیا جزئی از چهل جزء نبوت می باشد، و هر کس ما را در خواب ببیند ما را در بیداری دیده است زیرا که شیطان نمی تواند مثل ما جلوه شود.

دعایی است که تا چهل شب پس از نیمه شب باید خوانده شود که یکی از اهل بیت (علیهم السلام) به حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) شهادت دهد.

و اما توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) با سه روز روزه محقق شده بدین ترتیب هر شب خدا را به حق حضرت زهرا (علیها السلام) سوگند دهید تا حق را به شما بنمایاند.

مبحث سی و پنجم: استخاره یکی از دلایل شناخت حقانیت یمانی (علیه السلام)

و از دیگر دلایل اثبات حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) به این که وی وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است استخاره با قرآن در مورد حقانیت وی است که خداوند متعال در قرآن به او شهادت می دهد.

مسلماً تمامی مردم در مسئله روایت و غیره تخصصی ندارند و متحیر می مانند لذا این یکی دیگر از دلایل تأیید حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) می باشد.

آیا تا الان کسی را دیده اید که بگوید درباره من از خدا بوسیله شهادت عالم ملکوت و

شهادت قرآن سؤال کنید؟؟ آیا این دلیلی بر حقانیت ایشان (علیه السلام) نمی باشد؟؟

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: (همان گونه که سوره های قرآن را یاد می گرفتیم استخاره را

همان گونه یاد می‌گرفتیم و برای من فرقی نمی‌کرد اگر استخاره گرفتیم بر چه وجهی قرار می‌گرفت). (۶۲۶)

و نیز می‌فرمایند: (هر کس استخاره خدا را قبول کند و راضی به آنچه خدا برای او خواسته باشد. خداوند برای او خیر خواهد). (۶۲۷)

و در مورد سید احمد الحسن (علیه السلام) در روایات وارد شده است، که درباره وی استخاره کنید.

در غیبت نعمانی ص ۲۲۲ امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: (اگر در مورد وی متحیر شدید با قرآن در مورد حقانیت استخاره گیرید). و نیز صفوان شتربان حقانیت امام رضا (علیه السلام) را پس از تکذیب از علمای وقت با استخاره با قرآن شناخت.

استخاره در مورد قائم یا مهدی (علیه السلام)

جاء رجل إلى أمير المؤمنين (عليه السلام)، فقال له: (يا أمير المؤمنين، نبئنا بمهديكم هذا؟ فقال: إذا درج الدارجون، وقل المؤمنون، وذهب الجلبون، فهناك هناك. فقال: يا أمير المؤمنين، ممن الرجل؟ فقال: من بني هاشم، من ذروة طود العرب وبجر مغيضها إذا وردت، ومخفر أهلها إذا أتيت، ومعدن صفوها إذا اكتدرت، ولا يجين إذا المنايا هلعت ولا يخور إذا المنون اكتنعت، ولا ينكل إذا الكماة اضطرعت، مشمر مغلوب، ظفر ضرغامة، حصد مخدش ذكر، سيف من سيوف الله، رأس، قثم، نشؤ رأسه في باذخ السؤدد، وعارز مجده في أكرم المحتد، فلا يصرفنك عن بيعته صارف عارض، ينوص إلى الفتنة كل مناص، إن قال فشر قائل، وإن سكت فذو دعائر. ثم رجع إلى صفة المهدي (عليه السلام) فقال: أوسعكم كهفا، وأكثركم علما، وأوصلكم رحما، اللهم فاجعل بعثه خروجاً من الغمة، واجمع به شمل الأمة، فإن خار الله لك فاعزم، ولا تتثن عنه إن وفقت له، ولا تجوزن عنه إن هدیت إليه، هاه - وأوماً بيده إلى صدره شوقاً إلى رؤيته).

سلیمان بن بلال گوید: (امام صادق (علیه السلام) از پدر خود و ایشان از پدر خویش و ایشان از حسین بن علی (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد و به

۶۲۶. وسائل الشیعة ج ۱ ص ۶۷. بحار الأنوار ص ۲۲۵ ج ۸۸. فتح الأبواب ص ۱۵۹.

۶۲۷. وسائل الشیعة ج ۱ ص ۶۳. وسائل الشیعة ج ۷ ص ۸۰. الکافی ص ۲۴۱ ج ۸. بحار الأنوار ص ۲۵۶ ج ۸۸.

ایشان عرض کرد: ای امیر مؤمنان ما را از مهدی خود آگاه کنید، پس آن حضرت فرمود: هنگامی که رفتی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همان وقت است، آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم، از بلند مقام‌ترین طوائف عرب است و از دریائی که از هر سو آب‌ها بر آن سرازیر است، اما نگاهی که پناهگاه پناهجویان است و معدن زلال آن است زمانی که همه تیره و ناصفا شوند، هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آزمایی آن‌جا که دلیران پشتشان به خاک آید، عقب‌نشینی نکند، دامن همت به کمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه‌کن کننده ستمگران، پشتوانه‌ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پرحیری است که بزرگ‌شده خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی - آن کسی که به سوی هر فتنه‌ای شتابان بگریزد و آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخن‌گو است و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند. سپس آن حضرت به توصیف مهدی (علیه السلام) بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخن‌ها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم). (۶۲۸)

مسلماً همان‌طور که در بالا اشاره شد تمامی مردم در مسأله‌ی بررسی روایات و غیره گمان می‌کنند چون تخصص ندارند، نمی‌توانند حقانیت این موضوع را از طریق روایات درک کنند و لذا متحیر می‌مانند.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: (گرامی‌ترین بندگان در نزد خداوند متعال کیست؟ حضرت فرمود: کسی که بیشتر به یاد خدا بوده و بیشتر از همه مطیع او باشند. سؤال شد پس مبعوض‌ترین و منفورترین بندگان نزد خداوند کیست؟ آن حضرت فرمود: کسی که خدا را متهم می‌کند! راوی سؤال کرد: آیا امکان دارد کسی خدای خود را متهم کند؟! امام فرمود بله؛ کسی که استخاره کرده و آنچه خیرش بوده پیش آمده ولی او اکراه دارد از آنچه پیش آمده و از نتیجه استخاره عصبانی و غضبناک است این چنین فردی است که خدای خود را متهم می‌کند). (۶۲۹)

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل

بیت (علیهم السلام) سابقه‌ای دارد؟

علی بن معاذ نقل کرد: (از صفوان بن یحیی پرسیدم چگونه بر (امامت) علی (یعنی امام رضا (علیه السلام) مطمئن شدم، جواب داد: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره کردم و بر ایشان اطمینان پیدا کردم). (۶۳۰)

و در مورد یمانی (علیه السلام) در روایتی از مولا علی (علیه السلام) استخاره نیز وارد شده است که اگر درباره‌ی وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت به حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید.

توجه شود لفظ مهدی، برای سید یمانی (علیه السلام) نیز در روایات به کار رفته است:

حدیث نقل کرد: شنیدم که رسول الله ﷺ درباره مهدی فرمود: (همانا با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و اسمش احمد و عبد الله و مهدی است. این سه اسم نام‌های او می‌باشند). (۶۳۱)

۶۲۹. وسائل الشیعة ج ۸ ص ۸۰.

۶۳۰. غیبت شیخ طوسی ص ۵۵.

۶۳۱. غیبة طوسی ص ۴۷۰. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۱.

نحوه استخاره: وضوء بگیرید، سه بار سوره توحید، سه بار صلوات، ذکر استخاره: اللهم انی تفاءلت بکتابک و توکلت علیک فأرنی من کتابک ما هو مکتوب من سرک المکتون فی غیبک نیت مشخص و بدون شرطی، مثلاً ایشان دعوتشان حق است، و قرآن را بگشایید.

مبحث سی و ششم: رؤیای صادق

یکی دیگر از راه‌های حجت‌های الهی در هر زمان، وحی الهی به وسیله رؤیاهای صادق به مؤمنین همان زمان بوده است و در خصوص یمانی (علیه السلام) نیز آیات و روایات متعددی یکی از روش‌های شناخت حجت خدا در آخر الزمان را رؤیای صادق ذکر نموده‌اند. و بیش از هزاران رؤیای صادق برای حقانیت یمانی (علیه السلام) توسط مؤمنین دیده شده است.

هر کسی بخواهد این رؤیای صادق را شخصاً نیز تجربه کند با خواندن دعایی می‌تواند خود این شهادت ملکوتی را تجربه نماید. متأسفانه بیشتر مردم در طول تاریخ به نشانه‌های ملکوتی خدا و رؤیا و کشف در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند. زیرا نگاه خود را محدود بر زمین و ماده کرده‌اند و این نهایت علم آن انست و بالاتر از آن را نمی‌بینند.

﴿ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾ (۶۳۲)

(و آن، نهایت فهم آنان از علم است. همانا پروردگارت به آنان که از راهش گم شدند و نیز به هدایت یافتگان آگاهتر است).

و از طرف دیگر انبیاء و اوصیاء و رسولان و یارانشان به نشانه‌های خدا و رؤیا و کشف در ملکوت آسمان‌ها و زمین ایمان آوردند و همانا این‌ها راه‌های وحی خدای سبحان و متعال است و اگر ایمانشان این‌گونه نبود، خدا آنان را نبی نمی‌کرد. و به همین دلیل خدا آنان را مدح کرده است و فرمود:

﴿وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (۶۳۳) (و)

ابراهیم را ندا دادیم * رؤیا را تصدیق کردی همانا ما به این ترتیب تو را پاداش می‌دهیم).

و فرمود: ﴿وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِينِ﴾. (۶۳۴) (و مریم دختر عمران را به یاد آور که عفت پیشه کرد پس در رحمت از روح خود دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتبش را راست پنداشت و از اطاعت کنندگان شد).

و خدای متعال در مورد رؤیا فرمود: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنَّ الْعَافِلِينَ﴾. (۶۳۵) (ما بر تو با وحی این قرآن بهترین قصه ها را آوردیم هرچند قبل از آن از غافلین بودی).

و ابراهیم (علیه السلام) را ستود چون رؤیا را راست پنداشت و به همین ترتیب مریم (علیها السلام) را ستود زیرا رؤیا را راست پنداشت و یوسف (علیه السلام) را ستود زیرا رؤیا را راست پنداشت و آن را تأویل نمود.

خدای متعال فرمود: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتَنَّا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرٍ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (۶۳۶) (ای یوسف! ای راستگو. به ما خبر بده از خوابی به این مضمون: هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز که پس از آن هفت خوشه زرد آمد تا شاید به سوی مردم بازگردم باشد که بدانند).

و امروز می بینی که بیشتر مردم حقیقت رؤیا را منکرند در حالی که آن وحیی از طرف خدای متعال و سبحان است و این بدان علت است که نفوس خبیث آنان منکر رؤیاست و مؤمن به خدای سبحان و متعال نیست در حالی که نمی دانند و آنان در عالم ذر به خدا کفر ورزیدند و به ولایت الهی کافر شدند و به ولی ای از اولیای خدا حتی در قلبشان مؤمن نشدند، پس خدا آنان را مقرر به بعضی از حق قرار داد تا به این وسیله از اولیائش شر را دفع نماید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (همانا خدا اقوامی را برای جهنم و آتش آفرید و به ما فرمان داد تا پیام را به آنان ابلاغ کنیم همان گونه ابلاغ کردیم و از آن بیزاری جستند و دل هایشان منکرش شد و آن را به خودمان باز گرداندند و آن را حمل نکردند و دروغش پنداشتند و گفتند

۶۳۴. التحريم: ۱۲.

۶۳۵. يوسف: ۳.

۶۳۶. يوسف: ۴۶.

گوینده اش ساحر و کذاب است. پس خدا بر دل‌هایشان مهر زد و آن را فراموششان نمود سپس خدا زبانشان را به بعضی از حق به سخن در آورد در حالی که دل‌هایشان منکر بود تا به این وسیله شر را از اولیاء و اهل طاعتش بازدارد و اگر این‌گونه نبود، خدا در زمین پرستش نمی‌شد. پس به ما دستور داد تا از آنان بیوشانیم پس شما هم از آنان که خدا دستور به نرساندن پیام به آنان داده است، آن را کتمان کرده و بیوشانید). (۶۳۷)

و رؤیا راهی است که خدا با آن با همه بندگان و انبیاء و فرستادگان سخن می‌گوید چه از اولیای خدا باشند چه از دشمنانش، چه مؤمن و چه کافر. خدا به فرعون، کافر مصر وحی کرد از طریق رؤیایی که یوسف (علیه السلام) با استفاده از آن اقتصاد دولت را بنا نهاد.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾. (و پادشاه گفت همانا من در رؤیا دیدم که هفت گاو چاق هفت گاو لاغر را خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه زرد پس از آنان دیدم. ای درباریان! مرا از رؤیایم خبر دهید اگر توان تعبیر رؤیا را دارید).

و خدا به محمد (صلی الله علیه و آله) رؤیایی وحی فرمود که نشان می‌داد پس از او بر اهل بیتش چه می‌رود و بنی‌امیه بر امت مسلط می‌شوند:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾. (و آن‌گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد و رؤیایی که نشانت دادیم نبود مگر فتنه‌ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن و آنان را می‌ترسانیم پس جز طغیان بزرگ بر آنان نمی‌افزاید).

علی (علیه السلام) خطاب به معاویه فرمود: (و این سخن خدا در مورد شما نازل شد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾. (و رؤیایی که نشانت دادیم نبود مگر آزمایشی برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن) و آن هنگامی بود که رسول

۶۳۷. کافی جلد ۱ ص ۴۰۲.

۶۳۸. یوسف: ۴۳.

۶۳۹. الإسراء: ۶۰.

الله ﷺ دوازده امام از ائمه گمراهی را دید که بر منبرش نشستند و مردم را به پیشینیان باز می‌گرداندند، دو مرد از قریش و ده نفر از بنی امیه. اولین ده نفر دوست تو عثمان است که به دنبال خون اوپی و تو و فرزندت و هفت نفر از فرزندان حکم ابن ابی عاص که اولین آنان مروان است که رسول الله ﷺ حکم و همه فرزندان را آن‌گاه که پشت درب خانه پیامبر از زنان ایشان استراق سمع می‌کرد، لعن نمود و تبعید کرد. (۶۴۰)

و خدای سبحان و متعال خودش را شاهد بر کفار به نبوت نبی اکرم ﷺ می‌گیرد اگر شهادتش را بخواهند و شهادت خدای سبحان و متعال جز از طریق رؤیا چگونه ممکن است؟
 ﴿وَيَقُولَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (۶۴۱) (و کافران گفتند رسول نیستی. بگو شهادت خدا برای من و آن که نزدش علم کتاب است، بین من و شما کافی است).

خدای متعال فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. (۶۴۲) (به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های (گوناگون) و در خودشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟).

و در روایات اهل بیت ﷺ آمده است که «انه الحق»، قیام قائم است و نشانه‌هایی که در آفاق و انفس می‌بینند، همان‌گونه که اهل بیت ﷺ تبیین کرده‌اند در آفاق، فتنه‌ها و بلاء از آسمان است و در انفس مسخ است.

از امام صادق ﷺ روایت است: (در انفسشان نشان‌شان می‌دهیم یعنی مسخ نفس آنان و در آفاق نشان‌شان می‌دهیم یعنی دگرگونی آفاق بر آنان پس به این ترتیب قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می‌بینند و در مورد (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) فرمود: خروج قائم، حقی است از طرف خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را می‌بینند). (۶۴۳)

و نیز آیات در آفاق ملکوتی یعنی آفاق آسمان‌ها و در نفس‌های آنان (رؤیا و مکاشفه) است

۶۴۰. کتاب سلیم ابن قیس ص ۳۰۸.

۶۴۱. الرعد: ۴۳.

۶۴۲. الفصلت: ۵۳.

۶۴۳. تفسیر الصافی جلد ۴ ص ۳۶۴-۳۶۵.

و خدا به آنان آیات ملکوتی را می‌نماید تا آن‌که بدانند خروج قائم، حق است و آن‌که با آنان سخن می‌گوید این قائم است. (یعنی مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه) و این آیات، نشانه‌هایی بر مهدی اول است و برای مردم آشکار می‌کند که او حقی از طرف پروردگارشان است.

پس این آیات و نشانه‌ها در آفاق و انفس خود شخص دابة الأرض است که در مورد آن با مردم سخن می‌گوید و مردم را سرزنش می‌نماید زیرا آنان به او ایمان نمی‌آورند و آن نشانه‌ها در ملکوت آسمان‌هاست و آن رؤیا و مکاشفه است.

و خوب است که اکنون کمی بر رؤیا تأکید کنیم که در قرآن بسیار مورد توجه و تأکید خداوند سبحان و متعال و رسول الله ﷺ و آل بیت ﷺ است:

و اما در قرآن: (خدای سبحان و متعال رؤیا را بهترین قصه‌ها می‌داند) (احسن القصص). (۶۴۴)

و بر ما قصه یوسف (علیه السلام) را می‌خواند و تحقیقش را در زمین تبیان می‌کند و بر ما رؤیای زندانیان و تحقق آن بر زمین را می‌خواند و قصه رؤیای فرعون کافر را و اعتماد یوسف (علیه السلام) بر رؤیای او را می‌خواند و این را گوش‌زد می‌کند که یوسف بر اساس این رؤیا اقتصاد دولت را بنا نهاد و از آن‌جا آن را در زندگی تحقق داد.

و قرآن بر ما قصه بلقیس ملکه سبا را می‌خواند و او در عالم رؤیا دانست که سلیمان (علیه السلام) نبی خداست پس رؤیایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ (۶۴۵)

و از کجا دانست که این نامه نامه‌ای بزرگ است الا از طریق خدا و از طریق رؤیا و مکاشفه؟ و به همین ترتیب رؤیا هیچ‌گاه از انبیای خدا و فرستادگانش و اولیای آن ذات سبحان و متعال جدا نشد که نشانه‌ای بزرگ از آیات خداست. و راهی است که خداوند سبحان با آن با بندگان سخن می‌گوید. آری رؤیا، آغاز وحی الهی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس

۶۴۴. یوسف: ۳.

۶۴۵. النمل: ۲۶.

۶۴۶. الفصلت: ۳۰.

[در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد).

فرشتگان چگونه بر مؤمنان نازل می‌شوند؟؟؟

آیا از جانب خدا بر مؤمن وحی نازل می‌شود؟؟؟

بله، مُسَلِّماً فرشتگان مؤمنان را بوسیله رؤیاهای صالحه به صلاحشان و استقامت و حسن عاقبتشان بشارت می‌دهند، زیرا که آنها بر راه ولایت خدا پیش می‌روند و پیرو ولی خدا می‌باشند.

در حدیثی از جابر نقل است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: (مردی از رسول الله ﷺ در قول الله عز و جل (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. آنان را در زندگی دنیا مژده و بشارت است). سؤال کرد: رسول الله ﷺ فرمود: آن رؤیای حسنه است که می‌بیند و در زندگی دنیا بشارت داده می‌شود). (۶۴۷)

و اگر در کلام الله عزوجل در قبل و بعد این آیه تأمل کنید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند* آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند* آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است و در کلمات خدا هیچ دگرگونی نیست. این است کامیابی بزرگ * و گفتار مخالفان، تو را غمگین نکند؛ زیرا همه عزت و توانمندی برای خداست؛ او شنوا و داناست).

و در این آیات:

کسانی که خداوند در مورد آنها فرمود: (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. آنان را در زندگی دنیا مژده و بشارت است) یعنی این که رؤیا می‌بینند که بشارت به صلاحشان و استقامت و

۶۴۷. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۷۷.

۶۴۸. یونس ۶۵-۶۲.

حسن عاقبتشان دهد، و خداوند آنها را در آیات قبل به اولیای پرهیزکارش وصف می‌کند.
 ﴿الَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾. (آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند* آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند). یعنی این که کسانی که بشارت‌ها را می‌بینند دوستان پرهیزکار خدایند.

همانا که رؤیاهای بشارت دهنده- به حسن عاقبت آنها- که مؤمنان آن را می‌بینند خداوند متعال آنها را به سخنان خود (عز و جل) وصف می‌کند، و آن حق است که دگرگونی و قابل تغییر نیست و آن از (غیب) می‌باشد که خداوند دوستان پرهیزکار خود را از آن مطلع می‌سازد. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. (در کلمات خدا هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ).

ایمان به غیب یکی از مهم‌ترین امور ایمان به خدا و فرستادگان خدا می‌باشد که خدا آن را در قرآن کریم مقدم‌تر از نماز و غیره دانسته است.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. (۶۴۹) (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند).

هم‌چنین در قرآن کریم خداوند متعال ایمان به غیب و رؤیا را بهترین داستان‌ها در سوره یوسف (علیه السلام) ذکر کرده است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾. (ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می‌خوانیم).

هم‌چنین که خداوند متعال یوسف را به این دلیل صدیق نامید زیرا که کلمات خدا را به وسیله رؤیا تصدیق نمود ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾. (ای یوسف! ای راستگوی [راست کردار]).
 و لیکن امروزه بسیاری از مردم رؤیاها و مکاشفات را استهزاء می‌کنند و به رؤیاها، خواب‌های آشفته می‌گویند و این امر را بی‌خردانه می‌دانند.

در قرآن به قصه یوسف (علیه السلام) اشاره می‌شود که چگونه یعقوب (علیه السلام) که یکی از پیامبران خداست رؤیای یوسف (علیه السلام) را دلیل تشخیص و مصداق خلیفه خدا [یوسف (علیه السلام)] می‌داند و به او هشدار می‌دهد که به برادرانش این رؤیا را نگوید زیرا که با این رؤیا او را تشخیص داده و در آخر ممکن است مثل هاییل کشته شود.

﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. (یعقوب گفت ای فرزند عزیزم، خواب خود را بر برادران حکایت مکن (که به اغوای شیطان) بر تو مکر و حسد خواهند ورزید، زیرا دشمنی شیطان بر آدمیان بسیار آشکار است).

آیا این اقرار قرآن به حجیت رؤیا در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست؟ آیا یوسف بر اساس رؤیای فرعون اقتصاد دولت مصر را تدبیر نکرد و غذای فراوان برای مردم فراهم نکرد؟ آیا دلیل رؤیا و مکاشفه که آنها وحی الهی هستند، خدا خود را شاهد بر آنها قرار نداد؟

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾. (ای رسول (پس از اتمام حجت به امت) بگو خدا شاهد میان من و شما کافی است که او به احوال بندگانش آگاه و بصیر است).

و الا چگونه خدا شهادت می‌دهد و چگونه خدا با بندگانش چه کافر و مؤمن سخن می‌گوید و به آنها شهادت می‌دهد؟ آیا به حواریون که حضرت عیسی را نصرت و یاری دادند شهادت نداد؟

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾. (او خدائست که رسول خود را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافیت).

۶۵۰. یوسف: ۵.

۶۵۱. الاسراء: ۹۶.

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَشَهِدْنَا بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ﴾ (٦٥٣)

(و یاد کن هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و رسول من ایمان آرید گفتند (ما با مقام علم یقین) ایمان آوردیم خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم).

آیا خدا و فرشتگان و اولیائش خود شاهد در رؤیا و مکاشفه برای صاحب حق و خلیفه

خدا در زمین نشدند؟

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾ (٦٥٤)

(لیکن خدا به آنچه برای تو فرستاد گواهی دهد که به علم ازلی خود فرستاده و فرشتگان نیز گواهی دهند و گواهی خود، تو را کافی است).

پس ای مردم عاقل باشید و راضی نشوید که کسی شما را سبک شمارد تا شما را در مقام

کسانی که فرستادگان و خلفای خدا بر زمین را تکذیب کردند بگذارند و به وحی خدا رؤیا و

مکاشفه، خواب‌های آشفته گویند و خداوند سخن خبیث آنها را که تا امروز تکرار می‌شود

را در قرآن ذکر نمود.

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾ (٦٥٥)

(ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است، بلی رسول شاعر بزرگی است که این کلمات را فرا بافته و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه‌ای بیاورد).

بعد از این که شاهد از قرآن جهت اثبات حق رؤیای صادقانه گرفتیم اکنون اقوال و

فرموده‌های رسول الله ﷺ و آل بیتش (علیهم السلام) در مورد رؤیا را که تأکید می‌کنند که رؤیا

سخنی است که خدا با بندگانش می‌گوید و رؤیا بر انسان حجت است را خدمت شما قرار

می‌دهیم.

٦٥٢. الفتح: ٢٨.

٦٥٣. المائدة: ١١١.

٦٥٤. النساء: ١٦٦.

٦٥٥. الانبياء: ٥.

ایشان به رؤیا به شدت توجه داشت و اهمیت می داد تا آنجا که هر روز پس از نماز صبح به اصحابش توجه می کرد و می پرسید: (هل من مبشرات هل من رؤیا؟ آیا بشارتی بر شما نرسید؟ آیا رؤیایی ندیدید؟). (۶۵۶)

و وقتی کسی از اصحابش رؤیایی نمی دید می فرمود: هم اکنون جبرئیل نزد من بود که می گفت چگونه ما به سوی آنان برویم و به آنان رؤیا نشان دهیم و به سمت ناخن های آنان اشاره نمود... (کنایه از این که آنان مستحق دیدن بشارت نبودند).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ مِنْ مَبَشِّرَاتٍ يَعْنِي بِهِ الرَّؤْيَا). (۶۵۷)

از مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى از أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ از مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ از امام رضا (عليه السلام) فرمود: (رسول خدا چون صبح می کرد به یارانش می فرمود: آیا مبشراتی هست؟ مقصودش رؤیا بود).

أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لَهُ جِسْمٌ وَ حَمَالٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾. (۶۵۸) فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَهِيَ الرَّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْآخِرَةِ فَأَنَّهَا بَشَارَةٌ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ يُبَشِّرُ بِهَا عِنْدَ مَوْتِهِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِمَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى قَبْرِكَ. (۶۵۹)

مردی بیابانی که جسم و زیبائی داشت نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله ﷺ به من خبر ده از قول خدای عز و جل (آنان که گرویدند و پیوسته تقوی داشتند بشارت در زندگی دنیا و در آخرت از آن هاست). فرمود: اما در دنیا همان رؤیاهای حسنه است که مؤمن بیند و در دنیايش بدان مژده گیرد و اما در آخرت مژده به مؤمن است هنگام مرگش که خدا تو را و هر که تو را به گور رساند آمرزیده.

۶۵۶. کافی ج ۸ ص ۹۰. بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۱۷۷.

۶۵۷. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۷۷. کافی ج ۸ ص ۹۰. مسند امام رضا ج ۱ ص ۷۶.

۶۵۸. یونس: ۶۳-۶۴.

۶۵۹. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۷۷.

جَامِعُ الْأَخْبَارِ: (فِي كِتَابِ التَّعْبِيرِ عَنِ الْأَيْمَةِ (عليه السلام) أَنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ صَحِيحَةٌ لِأَنَّفْسَهُ طَيِّبَةٌ وَ يَقِينَةٌ صَحِيحٌ وَ تَخْرُجُ فَتَلْقَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَهِيَ وَحَى مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ قَالَ عِ انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ بَقِيَ الْمُبَشِّرَاتُ أَلَا وَ هِيَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحَاتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِّنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِّنْ شِيعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِّنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ). (٦٦٠)

در جامع الاخبار: (در کتاب تعبیر خواب از ائمه (علیهم السلام) آمده است که خواب مؤمن درست است چون دلش پاک است و یقینش ثابت، و رؤیا به وسیله فرشتگان می رسد و وحی خدای عزیز جبار است، و هم چنین فرموده اند: وحی منقطع شد و مژده بخشی ها به جا ماند که آن خواب های مردان و زنان نیکوکار است، و از رسول باز گفته شده که: هر که مرا در رویا ببیند مرا به راستی دیده، چون که شیطان به شکل من و اوصیایم و شیعه هاشان متمثل نمی شود و رویا جزئی از هفتاد جزء نبوت است).

وَ قَالَ (عليه السلام): (انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ بَقِيَ الْمُبَشِّرَاتُ أَلَا وَ هِيَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحَاتِ). (٦٦١)
امام (عليه السلام) فرمود: (وحی ربانی قطع شد و بشارت ها باقی ماند که آن خواب مردان و زنان نیکوکار است).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ (الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ بَشَارَةٍ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْعَاطِ أَحْلَامِ). (٦٦٢)
امام صادق (عليه السلام) فرمود: (خواب بر سه گونه است: مژده ای از جانب خداوند برای مؤمن، بیم دانی از طرف شیطان و خواب های آشفته).

قال رسول الله ﷺ: (ذهبت النبوة فلا نبوة بعدى إلا المبشرات: الرؤيا الصالحة يراها الرجل أو ترى). (٦٦٣)

٦٦٠. بحار الأنوار ج ٥٨ ص ١٧٦.

٦٦١. جامع الاخبار ص ١٧٢.

٦٦٢. کافی ج ٨ ص ٩٠. بحار الأنوار ج ٥٨ ص ١٨٠.

رسول خدا ﷺ فرمود: (پیامبری به پایان رسید و پس از من پیامبری نیست. مگر بشارت‌ها، و آن خوابهای نیکوست که مرد بیند یا برای او ببینند).

عن امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: (الرؤیا الصالحة احدى البشارتین).^(۶۶۴) (خواب درست و راست یکی از دو بشارت و مژده است).

وعن المفید فی کتابه الاختصاص قال: قال الصادق (علیه السلام): (اذا كان العبد علی معصية الله عزوجل و اراد الله به خيراً اراه فی منامه رؤیا تروجه فی نزعها عن تلك المعصية).^(۶۶۵)
 امام صادق (علیه السلام) فرمود: (چون بنده بر گناه باشد و خداوند عزّ و جلّ خیرش را خواهد به او خوابی نماید که او را بترساند و از آن گناهش کنار کشد).

عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: (سمعتہ يقول: رأى المؤمن و رؤياه فی آخر الزمان علی سبعین جزء من اجزاء النبوة).
 هشام بن سالم شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: (رأى مؤمن و خواب دیدنش در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزاء نبوت است).

قال النبي ﷺ: (إذا اقترب الزمان لتكدر رؤيا المؤمن تكذب، و رؤيا المؤمن جزء من ستة و أربعين جزءا من النبوة الأمالي).^(۶۶۶)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: (چون روز قیامت نزدیک شود، خواب مؤمن دروغ نمی شود. و خواب مؤمن بخشی از چهل و شش بخش نبوت است).

۶۶۳. نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص ۴۹۵.

۶۶۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۲۴.

۶۶۵. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۱۸.

۶۶۶. الشيخ الطوسی ص ۳۸۶. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۷۲. مستدرک سفینه البحار ج ۴ ص ۳۱. میزان الحکمة ج

۴. ص ۱۰۱۲.

عن الرسول ﷺ: (أصدقكم رؤيا أصدقكم حديثا). (۶۶۷) آن کسی از شما خواب هایشان صادق تر است که راستگوترین شما است).

فَقَالَ: (لَا تَعْتَمَّ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا رَسَخَ فِي الْإِيمَانِ رُفِعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا). (۶۶۸) یک شب امام صادق (علیه السلام) را در خواب دید از قطع شدن خواب شکایت نمود. فرمود: (ناراحت نباش وقتی مؤمن در ایمان استوار گردید رؤیا از او قطع می شود).

عن الرسول الله ﷺ قال: (لا يجوز أحدكم أنترفع عنه الرؤيا، فإنه إذا رسخ في العلم رفعت عنه الرؤيا). (۶۶۹)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: (افسرده خاطر نشود یکی از شما را اگر خواب از او برداشته شود زیرا هر گاه در دانش رسوخ کرد خواب از او برداشته می شود).

عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله ﷺ قال: (أصدق الرؤيا بالأسحار). (۶۷۰)

ابی سعید خدری از رسول الله ﷺ روایت کرد که فرمود: (درست ترین رؤیا در سحرها است).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): (الرُّؤْيَا لَا تُقْصُ إِلَّا عَلَى مُؤْمِنٍ خَلًا مِنَ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ). (۶۷۱)

از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ که فرمود: (خواب را مگویند مگر بر مؤمن بی حسد و بی ستم).

۶۶۷. مستدرک سفینه البحار ج ۴ ص ۳۱.

۶۶۸. بصائر الدرجات للصفار ص ۲۷۴، الثاقب فی المناقب للطوسی ص ۴۵۶، بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۸۹.

۶۶۹. تحف العقول لابن شعبه الخرازی ص ۵۰. بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۱۵۴. مستدرک سفینه البحار ج ۴ ص ۴۱. میزان الحکمة ج ۲ ص ۱۰۱۲.

۶۷۰. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۵. وسنن الدارمی ج ۲ ص ۱۶۵.

۶۷۱. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۷۴. کافی ج ۸ ص ۳۳۶.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: (وَ أَقْبَلَ جِيرَانُ أُمَّ أَيْمَنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ لَمْ تَنَمْ الْبَارِحَةَ مِنَ الْبُكَاءِ لَمْ تَزَلْ تَبْكِي حَتَّى أَصْبَحَتْ قَالَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ فَجَاءَتْهُ فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّ أَيْمَنَ لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنِكَ إِنَّ جِيرَانَكَ تَوْنِي وَ أَخْبَرُونِي أَنَّكَ لَمْ تَزَلِي اللَّيْلَ تَبْكِينَ أَجْمَعًا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنِكَ مَا الَّذِي أَبْكَكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ رُؤْيَا عَظِيمَةً شَدِيدَةً فَلَمْ أَزَلْ أَبْكِي اللَّيْلَ أَجْمَعًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَصَّيْهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَعْلَمُ فَقَالَتْ تَعْظُمُ عَلَيَّ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهَا فَقَالَ لَهَا إِنَّ الرُّؤْيَا لَيْسَتْ عَلَيَّ مَا تَرَى فَقَصَّيْهَا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ كَأَنَّ بَعْضَ أَعْضَائِكَ مُلْقَى فِي بَيْتِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ نَامَتْ عَيْنُكَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ تَلِدُ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ فَتَرَبِّينَهُ وَ تَلِينَهُ فَيَكُونُ بَعْضُ أَعْضَائِي فِي بَيْتِكَ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنِ عليها السلام فَكَانَ يَوْمَ السَّابِعِ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَحَلِقَ رَأْسَهُ وَ تُصَدِّقِوزِنِ شَعْرَهُ فَضَةٌ وَ عَقٌّ عَنْهُ ثُمَّ هَيَّأَتْهُ أُمَّ أَيْمَنَ وَ لَفَّتَهُ فِي بُرْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ أَقْبَلَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ صلى الله عليه وآله مَرْحَبًا بِالْحَامِلِ وَ الْمَحْمُولِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَاكَ). (۶۷۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: همسایگان ام ایمن خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله به راستی ام ایمن دیشب از گریه نخوابیده و بی در بی گریست تا صبح شد رسول خدا صلى الله عليه وآله فرستاد ام ایمن خدمتش آمد به او فرمود ام ایمن خدا دیده‌ات را نگریند همسایگان آمدند و به من گزارش دادند که تو همه شب را گریستی خدا دیدگانت را نگریند چرا گریستی؟ فرمود یا رسول الله خواب هولناکی دیدم و همه شب را گریستم، رسول خدا فرمود خوابت را به من بگو که خدا و رسولش بهتر می‌دانند، گفتم بر من سخت است که آن را بگویم، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرض کرد در این شب در خواب دیدم که گویا عضوی از بدنت در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب، فاطمه ام حسین را می‌زاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و به این مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد. چون فاطمه عليها السلام حسین را زائید و روز هفتم شد رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد سرش را تراشیدند و به وزن مویز نقره صدقه داد و عقیقه‌اش کرد و ام ایمن او را آماده نمود و در برد رسول خدا پیچید و نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آورد و رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود مرحبا به آورنده و آورده شده. ای ام ایمن این است تاویل رؤیایت).

عن الرسول ﷺ عن جبرائيل (عليه السلام): (أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ أَنْ تُرِينِي فِي مَنَامِي مَا رَحَوْتُ مِنْكَ وَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِمَغْفِرَةٍ خَطِيبَتِي إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ). (۶۷۳)

از حضرت رسول ﷺ از جبرائیل (علیه السلام): (از تو مسئلت می‌کنم ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای غلبه کننده، ای غالب، ای صاحب غلبه، آنچه را که خواستم در خواب به من نشان دهی و به من کرامت مغفرت خطایم دهی که تو بر هر چیزی توانندی).

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: (الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى رُؤْيَا مَكْرُوهًا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَنِّي يَسَارِهِ وَ لِيَتَّعِزَّزْ مِنَ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّهَا وَ لَا يُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ).

(خواب‌های نیک از جانب خداست، پس هر گاه کسی خوابی دید آن را بازگو نکند مگر برای انسان محبوبی و اگر خواب بدی دید از جانب چپش آب دهانی بیندازد و از شرّ شیطان و شرّ آن خواب، به خدا پناه ببرد و آن را برای کسی نقل نکند که ضرری به او نخواهد رساند).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: (سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ رَبِّمَا رَأَيْتُ الرُّؤْيَا فَأَعْبَرُهَا وَ الرُّؤْيَا عَلَيَّ مَا تُعْبَرُ). (۶۷۴)

معمّر بن خلاد نقل می‌کند: (از امام رضا (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: من گاهی خواب‌هایی می‌بینم، و آن‌ها را تعبیر می‌کنم، و خواب‌ها همان‌طورند که تعبیر می‌شوند).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: (سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ الرُّؤْيَا عَلَيَّ مَا تُعْبَرُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا رَوَى أَنَّ رُؤْيَا الْمَلِكِ كَانَتْ أَضْعَافَ أَحْلَامٍ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِنَّ امْرَأَةً رَأَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا انْكَسَرَ «۳» فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ ص يَقْدَمُ زَوْجُكَ وَيَأْتِي وَ هُوَ صَالِحٌ وَ قَدْ كَانَ زَوْجُهَا غَائِبًا فَقَدِمَ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا غَيْبَةً أُخْرَى فَرَأَتْ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ «۴» فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا يَقْدَمُ زَوْجُكَ وَ يَأْتِي صَالِحًا فَقَدِمَ عَلَيَّ مَا قَالَ ثُمَّ غَابَ زَوْجُهَا ثَالِثَةً فَرَأَتْ فِي مَنَامِهَا أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَلَقِيَتْ

۶۷۳. منهج الدعوات و منهج العبادات ص ۹۰. بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۳۷۵.

۶۷۴. کافی ج ۸ ص ۳۳۵.

رَجُلًا أَعْسَرَ قَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا الرَّجُلُ السَّوْءُ يَمُوتُ زَوْجُكَ فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ «۵» فَقَالَ
أَلَا كَانَ عِبْرَ لَهَا خَيْرًا. (۶۷۵)

حسن بن جهم نقل می‌کند: (از ابو الحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: خواب، همان‌گونه می‌شود که تعبیرشده است. عرض کردم: برخی از اصحاب ما روایت کرده‌اند که خواب پادشاه مصر از خواب‌های پریشان بوده و به سبب تعبیر حضرت یوسف علیه السلام واقعیت یافته. حضرت علیه السلام فرمود: در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنی در خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته، پس خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و خواب خود را به پیامبر عرض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شوهرت با خوبی و خوشی از سفر سر می‌رسد. شوهر او که در سفر بود همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود آمد. بار دیگر شوهر او به سفر رفت و آن زن دوباره خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته است. باز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و خوابش را عرض کرد. پیامبر به او فرمود: شوهرت با خوبی و خوشی از سفر سر می‌رسد، و شوهر او همان‌گونه که پیامبر فرموده بود از سفر آمد. شوهر او برای بار سوم به سفر رفت و آن زن در خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته، ولی او این بار خواب خود را برای مرد شومی باز گفت، و آن مرد بد سرشت به او گفت که: شوهرت خواهد مرد. این خبر به گوش پیامبر رسید و او فرمود: چرا آن مرد، خواب آن زن را تعبیری نیکو نکرد).

عَنِ الْبَيْزْنُطِيِّ قَالَ: (سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ لِلرُّؤْيَا فَأَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْوَأَعْطَيْنَاكُمْ مَا تُرِيدُونَ لَكَانَ شَرًّا لَكُمْ وَأُخِذَ بِرِقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ). (۶۷۶)

احمد بن ابی نصر بزنطی نقل کرد: (از امام رضا علیه السلام درباره خواب سؤالی نمودم. حضرت از پاسخ دادن خودداری کردند. سپس فرمود: اگر آن‌چه شما از ما می‌خواستید به شما بدهیم یا بگوئیم برای شما بد بود گردن صاحب الامر به باد می‌رفت).

عن علي علیه السلام قال: (رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده). (۶۷۷)

۶۷۵. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۶۴. کافی ج ۸ ص ۳۳۶.

۶۷۶. مختصر بصائر الدرجات الحسن بن سلیمان الحلبي ص ۱۰۴.

۶۷۷. کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۱.

و از علی (علیه السلام) روایت است که: (خواب در حکم سخنی است که پروردگار برای او گفته باشد).

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ). (۶۷۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: (هر کس مرا در خواب ببیند مرا دیده است، چرا که شیطان نه در خواب و نه در بیداری به صورت من و هیچ کدام از جانشینانم تا روز قیامت در نمی آید).

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: (لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَ دِيْعَتِي وَ غَيْبَ فَيْثَرَاكُمْ نَجْمِي فَقَالَ الرِّضَا (علیه السلام) أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَأَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ أَلَا فَمَنْزَارِنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِيوٍ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كُنَّا شَفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَجَا وَلَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ). (۶۷۹)

از امام رضا (علیه السلام) روایت است که: (مردی خراسانی به او عرض کرد یا ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم گویا به من می فرمود چطور باشید وقتی که پاره ای از تن من در زمین شما دفن شود و امانت تن من به شما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، امام رضا (علیه السلام) فرمود من هم مدفون در زمین شما و هم پاره تن پیغمبر شما و هم امانت و هم آن ستاره ام. هر که مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسد من و پدراتم روز قیامت شفیعان اویم و هر که ما شفیعان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گر چه بر او مانند گناهان انس و جن باشد. به تحقیق برای من

۶۷۸. سلیم بن قیس هلالی ص ۸۲۳.

۶۷۹. أمالی الصدوق ص ۶۴. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج ۱ ص ۲۳۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲

۲ ص ۲۵۷. كشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲ ص ۳۳۰.

باز گفت پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا ﷺ فرمود هر که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدی از اوصیایم و نه در صورت احدی از شیعیانسان و به راستی خواب راست یکی از هفتاد جزء نبوت است).

عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَالَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنْ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ وَ قَالَ ﷺ الرَّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَ الْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ). (٦٨٠)

رسول خدا ﷺ که فرمود: (خواب سه گونه است مژده از خدا، غم اندازی از شیطان، و حدیث با نفس که در خواب ببیندش، و فرمود: که خواب دیدن از طرف خداست و پرت و پلا از شیطان است).

عن الإمام الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي تَمَةِ حَدِيثِ طَوِيلٍ لَوْصَفِ الْمَوَالِي لَالَ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ): (... أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُصَفَّى مِنَ الذُّنُوبِ إِمَّا بِمُصِيبَةٍ فِي مَالٍ أَوْ نَفْسٍ أَوْ وَوَلَدٍ أَوْ مَرَضٍ وَأَدْنَى مَا يُصَفَّى بِهِ وَ لِيُنَا أَنْ يَرِيَهُ اللَّهُ رُؤْيَا مَهُولَةً فَيُصْبِحُ حَزِينًا لِمَا رَأَى فَيَكُونُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لَهُ). (٦٨١)

از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در وصف افرادی که پیرو اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هستند فرمود: (... مؤمن هنگامی که از دنیا بیرون می رود گناهانش پاک می گردد، یا گرفتار مصیبتی می شود، و یا در مال و جانش نقصان پدید می آید و فرزندش را از دست می دهد و یا بیمار می گردد، و از همه آسان تر این که خوابی هولناک می بیند و صبح با حالت غم و اندوه از خواب بر می خیزد، و همین ناراحتی ها کفاره گناهان او می شود).

و پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی مرا در عالم رؤیا ببیند، خود مرا دیده است و شیطان به شکل من و اوصیای من در نمی آید). (٦٨٢)

٦٨٠. بحار الأنوار ج ٥٨ ص ١٩١.

٦٨١. دار السلام ج ٤ ص ١٥٥

٦٨٢. بحار الأنوار ج ٣٩ ص ١٣٢. دار السلام ج ١ ص ٥٩.

و نبی اکرم بارها بر این موضوع تأکید کرد. برای بررسی دقیق به کتاب دار السلام که ۴ جلد است و روایات مربوط به رؤیا را معرفی می‌کند رجوع شود.

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رؤیا را وسیله‌ای برای هدایت و ایمان معرفی کرد و ایمان خالد ابن سعید عاص را که از طریق رؤیا بود پذیرفت و رؤیای یهودی که موسی علیه السلام را در خواب دیده بود که از حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد، را تأیید نمود، و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کرد که رؤیا حقی از خداست و کلامی است که رب سبحان با آن با بنده سخن می‌گوید). (۶۸۳)

و از آنان وارد است که رؤیا در آخر شب تکذیب نمی‌شود:
از امام صادق علیه السلام: (اما رؤیایی که پس از دو سوم شب و در هنگام نزول ملائکه و پیش از سحر روی دهد، اختلافی در آن نیست ان شاء الله). (۶۸۴)

و در آخر الزمان آن چیزی که باقی می‌ماند، رای مومن و رؤیای اوست:
امام صادق علیه السلام فرمود: (در آخر الزمان نظر (به ملکوت) و رؤیای مؤمن از هفتاد جزء نبوت است). (۶۸۵)

امام حسین علیه السلام ایمان وهب نصرانی را بر اساس رؤیای او و دیدن عیسی علیه السلام پذیرفت و امام رضا علیه السلام ایمان بعضی از واقفیه (گروهی که معتقدند امام کاظم علیه السلام مهدی موعود است) را به دلیل رؤیا پذیرفت و به او (فردی از واقفیه) فرمود به خدا سوگند که به حق بازگشتی.

و اما در خصوص حجیت رؤیا در خصوص شخص قائم علیه السلام نیز روایات فراوانی در کتب شیعه و سنی ذکر شده است:

۶۸۳. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۱۰.

۶۸۴. کافی ج ۸ ص ۹۱ ح ۶۲.

۶۸۵. دارالسلام جلد ۱ ص ۱۸.

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: (دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ
الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ
فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ). (٦٨٦)

ابی بکر خضرمی نقل کرد: (من و ابان به خدمت امام صادق عليه السلام رسیدیم و این به
هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود، عرض کردیم نظر شما چیست؟
فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که ما به دور مردی گرد آمدیم آن وقت با
اسلحه به یاری ما قیام کنید).

و جمع شدن همه اهل بیت عليهم السلام دور يك نفر در يك زمان، جز در عالم رؤیا ممکن نیست.

عبد الله بن عجلان نقل می کند: (نزد امام صادق عليه السلام ذکر خروج قائم عليه السلام می کردیم.
پس به ایشان عرض کردم: چگونه او را بشناسیم؟ امام صادق عليه السلام فرمود: برخی از شما شب
را به صبح می‌رساند و زیر سرش در صحیفه‌ای نوشته شده: اطاعتش خیر و نیکو است (یعنی
رؤیای صادق). (٦٨٧)

و اگر بیشتر بخواهید، سخن به درازا می‌انجامد ولی چگونه با کسی استدلال کنی که
خورشید را در وسط روز انکار می‌کند، و چگونه استدلال کنی با کسی که در هنگام ظهر،
مدعی است که اکنون نیمه شب است. و چاره‌ای نیست جز آن که بگوییم: انا لله و انا الیه
راجعون (همه از خدایم و همه به سویش باز می‌گردیم) و هیچ نیرو و توانی به جز از طرف
خدای بزرگ بلند مرتبه نیست و ظالمان خواهند دانست که عاقبت به کجا می‌روند.

خدای متعال فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتَنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ
يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطٌ﴾. (٦٨٨) (نشانه‌های خود را در آفاق و انفس نشان‌شان می‌دهیم تا بر آنان آشکار شود

٦٨٦. غيبة نعمانی ص ١٩٧.

٦٨٧. کمال الدین ج ٢ ص ٦٥٤.

٦٨٨. الفصـلت: ٥٤-٥٣.

که او حق است. آیا همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد باشد * بدانید آنان در شك دیدار پروردگار خویشند، بدانید همانا او بر هر چیز احاطه دارد).

و انکارشان بر رؤیا که از نشانه‌های انفسی است به دلیل آن است که آنان در شك دیدار پروردگار خویشند. و سپاس و ستایش شایسته خداست.

یمانی (علیه السلام) در خطبه نصیحتی به طلاب حوزه‌ها چنین فرمود:

شما می‌گویید شهادت دو نفر عادل را قبول داریم!

پس این خدا است که برای من شهادت می‌دهد، و محمد (صلی الله علیه و آله) نیز شهادت می‌دهد، علی (علیه السلام) نیز شهادت می‌دهد، و فاطمه (علیها السلام) شهادت می‌دهد، و حسن (علیه السلام) برای من شهادت می‌دهد و حسین (علیه السلام) برای من شهادت می‌دهد و علی بن الحسین (علیه السلام) و محمد (علیه السلام) و جعفر (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و علی (علیه السلام) و محمد (علیه السلام) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و محمد (علیه السلام) به وسیله صدها رؤیای صادقه، که مؤمنان رویت کرده‌اند، برای من شهادت می‌دهند.

آیا شهادت آنها و سخن آنها و نصیحت‌های آنها را قبول ندارید؟ آیا آنها به شما خبر نداده‌اند که بر صاحب حق جمع می‌شوند، هنگامی که بیاید؟ و فرمودند (علیه السلام): اگر دیدید که بر مردی جمع شدیم، با تمام سلاح‌تان (با آنچه در توان دارید) به سوی ما بشتابید. (۶۸۹)

می‌گویید که شیطان (لعنه الله) به صورت رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) ظاهر می‌شود. همانا سخنی بسیار زشت و منکر بر زبان آوردید.

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ (۶۹۰)
(به راستی که چیزی بسیار زشت و نسبتی بس ناروا [به میان] آورده‌اید. نزدیک است آسمان‌ها از این [ادعای بی اصل و سخن ناروا] پاره پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند).

۶۸۹. غیبت نعمانی ص ۱۹۷.

۶۹۰. مریم ۹۰-۸۹.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾. (قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند* و [نزول قرآن] سزاوار آنان نیست، و قدرت [وحی کردن چنین کتابی را] ندارند).

پس اگر شیطان نمی‌تواند حتی حرفی از قرآن را به زبان خود بیاورد، پس چگونه به صورت محمد ﷺ ظاهر می‌شود؟ در صورتی که محمد ﷺ کل قرآن است.

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يَجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (بگو: اگر معرفت و شناخت دارید [بگوئید] کیست که [حاکمیت مطلق و] فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او پناه دهد و برخلاف خواسته‌اش به کسی [از عذاب] پناه ندهد).

ملکوت آسمان‌ها و زمین به دست چه کسی است؟ به خدا که انصاف پیشه نکردید، وقتی که ملکوت آسمان‌ها را به دست شیطان (لعنه الله) سپردید و حرمت رسول خدا ﷺ را ارج ننهادید، و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

مردم را به مسخره می‌گیرید، و به آن‌ها می‌گویید: آیا رسول خدا ﷺ را دیده‌اید که او را در رؤیا بشناسید؟ خدا پاک و منزّه است از آنچه می‌گویید.

آیا در زمان امام صادق (علیه السلام) کسی رسول خدا ﷺ را دیده بود که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس بخواند رسول خدا ﷺ را در رؤیا ببیند، این چنین و این چنین عمل کند؟ و روایات زیادی در این مورد وجود دارد و برای اطلاع بیشتر، به کتاب دار السلام، و به دیگر کتب حدیث مراجعه نمایید.

می‌گویید، که رؤیا تنها برای صاحبش حجت است، و شهادت انسان مؤمن عادل را رد می‌کنید، (سخن) کسی که رسول خدا ﷺ را در ملکوت آسمان‌ها دیده و شنیده و به او از حقیقت خبر داده است. پس چگونه شهادت وی را درباره آنچه که در این دنیای مادی شنیده و دیده را قبول می‌کنید؟

﴿تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضَيْرَى﴾. (در این صورت، این تقسیم نادرستی است).

در حدیث نقل شده از امام حسن عسکری (علیه السلام) بعد از این که فضل بن حارث در خواب، او را دیده و بین آن‌ها سخنانی رد و بدل شده بود، امام فرمودند: (کلام و سخن ما در خواب مانند کلام ما در بیداری است). (۶۹۴)

آیا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان خالد بن سعید اموی را قبول نکرد چون رؤیا دیده بود؟ آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آن مرد یهودی که در رؤیا، حضرت موسی (علیه السلام) را دیده، و به او فرموده است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) حق است، را قبول نکرد؟ آیا امام رضا (علیه السلام) ایمان (فرقه) واقفیه را قبول نکرد، چون که در رؤیا دیده بودند وی بر حق است؟ آیا امام حسین (علیه السلام)، ایمان وهب نصرانی را قبول نکرد، چون که رؤیا دیده بود؟ آیا حضرت نرجس (علیها السلام) مادر امام مهدی (علیه السلام) به وسیله دیدن یک رؤیا نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) نیامد؟ آیا... و آیا... و آیا...

انا لله و انا الیه راجعون.

دنیا در میزان و ترازوی شما چقدر با ارزش و سنگین، و ملکوت آسمان‌ها در هوای نفسانی و نظر شما چقدر سبک است؟

مبحث سی و هفتم: رؤیا و حجیت آن از قرآن و سنت شریف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

در بعضی از سایت‌هایی که مخالف دعوت (سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) هستند، می‌بینیم که از رد یکی از ادله‌های انصار عاجز می‌باشند لیکن به امر روای و خواب صادق ایراد می‌نمایند حال می‌خواهیم ببینیم که آیا ایراد آن‌ها به جا می‌باشد یا خیر؟!

۶۹۳. النجم: ۲۲.

۶۹۴. سفینه البحار ج ۱۰ ص ۱۹۹.

در روایت‌هایی که در مورد حجیت رویای صادق صادق سنخن به جا آورده شده مقابل آن‌ها روایت‌هایی بر عدم حجیت رویا ذکر شده است و در عین حال مورد تناقض می‌باشد که گروهی می‌گویند رویا حجیت دارد و گروهی می‌گویند حجیت ندارد. مرور می‌کنیم بر روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و معلوم می‌شود که آیا کدام روایت صحیح و نزدیک به قرآن و سنت شریف رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: اگر حدیثی از ما نقل شد آن را با قرآن و سنت تطابق دهید اگر با یکی از آن‌ها موافق بود آن را اتخاذ کنید در غیر این صورت آن را به دیوار بکوبید.

متأسفانه برادران و خواهرانی که در بعضی از سایت‌ها بر ضد این دعوت فعالیت می‌کنند تمرکز خود را بر بطلان دعوت یمانیه بکار بردند ولی غافل از روایت فوق و به روایت‌هایی که مخالف قرآن هستند احتجاج می‌کنند و این از عدم اطلاع آن‌هاست و عدم توجه به امور دیگر...

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾. (آیا در زمین گردش نکرده‌اند تادل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند در حقیقت چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است).

روایات حجیت رؤیا

رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: (اگر زمان نزدیک شود رویای مومن تکذیب نمی‌شود. و صادق‌ترین آن‌ها در رویا، راست‌گوترین آن‌ها در گفتار است). (۶۹۶)

۶۹۵. الحج: ۴۶.

۶۹۶. شرح اصول کافی ج ۱۱ ص ۴۷۶.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (پس هر وقت دیدید که ما بر مردی جمع شدیم (گردآمدیم) با اسلحه به یاریش بشتابید). (۶۹۷)

رسول الله ﷺ فرمود: (هر کس مرا در خواب ببیند به درستی که مرا دیده است، چرا که شیطان نمی تواند بصورت من و هیچ کدام از جانشینانم در آید). (۶۹۸)

شیطانی که نمی تواند کاری بکند چگونه خودش را شبیه رسول خدا ﷺ در خواب صادق قرار دهد و اگر رسول خدا ﷺ یا یکی از اهل بیت (علیهم السلام) را دیدید و به شما حقانیت صاحب دعوت را اطلاع دهند باز هم می گوید شیطان بوده مگر شیطان کلمه حق و هدایت مردم را به زبان نطق می کند؟!

﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾. (۶۹۹) (و شیاطین آن را فرود نیاورده اند* و آنان را نسزد و نمی توانند [وحی کنند]).

شیطان نمی تواند کاری بکند چه رسد به این که خودش را شبیه رسول خدا ﷺ بکند! در روایت فوق دیدیم که رسول خدا ﷺ فرموده شیطان نمی تواند مثل من باشد یا بیاید.

روایت های عدم حجیت رؤیای صادق

به عرضتان برسانیم در بعضی از امور از خبر واحد در مقابل اخبار متواتر نمی شود به چیزی عمل کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (به خدا دروغ می گویند، دین خداوند تبارک و تعالی عزیزتر و گرامی تر از این است که در خواب دیده شود و با خواب ثابت گردد). (۷۰۰)

۶۹۷. غیبة نعمانی ص ۱۹۷.

۶۹۸. من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۸۵. الامالی الصدوق ص ۱۲۱. وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۴۳۶. بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۲۸۳.

۶۹۹. الشعراء: ۲۱۱-۲۱۰.

توجه: در زیر می‌بینیم که برای مثال در سایت‌های مخالف، از اقوال علماء که معصوم و حجت نیستند استفاده کردند ولی کلام اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را پشت گوش انداختند. این دو مقوله زیر از سایت‌های فارسی که مخالف دعوت هستند آورده شده و همان‌گونه که می‌بینیم در قسمت منبع بعد از ذکر کتاب نوشته شده "آخر بحث خبر واحد" است.

"بعضی از علمای امامیه قول و فعل معصوم: را که در خواب صادر شود حجت دانسته‌اند، اما اکثریت قریب به اتفاق علماء بر خلاف این قول مشی نموده‌اند". منبع: مناہج الاحکام، آخر بحث خبر واحد.

"آنچه مسلم است حجیت کلام معصوم در بیداری است و وضع عادی نه در خواب و رؤیا و روایات دیگر را هم توجیه کرده و سرانجام قول مشهور ﴿عدم حجیت﴾ را پذیرفته است. اینجانب بر این باورم خواب شخص معصوم حجت است و نیازی نیست که معصوم شاهی در بیداری بر آن بیابد زیرا که شیطان را راهی بر معصومین نیست". منبع: مناہج الاحکام، آخر بحث خبر واحد.

متأسفانه در سایت‌های مخالف دعوت یمانی علیه السلام فقط از این‌ها استفاده کردند ولی باز هم موردی نیست، در عوض روایات متواتر که با قرآن و سنت رسول خدا بر حجیت بودن خواب بر صاحبش می‌باشد را تأکید کردند.

همان‌گونه که مخالفان دعوت بیان می‌کنند و می‌نویسند که آیا مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبلاً دیدند که اگر آن را در خواب دیدند آن را بشناسند و دیگر نوشته‌ها و سفسطه‌های شیطانی که به کار بردند برای بطلان این دعوت و ما نیز در جواب به آن‌ها می‌گوییم که ای مسلمانان عزیز که قرآن را همیشه تلاوت می‌کنید، چند بار این آیات را خوانده‌اید؟

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (۷۰۱) (و کسانی که کافر شدند می گویند تو فرستاده نیستی بگو کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد).

﴿سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. (۷۰۲) (به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است).

در سوره رعد آیه ۴۳ کفار خداوند متعال را ندیدند و اصلاً به وجود خدا اعتقاد نداشتند، پس چگونه خداوند برای آن‌ها شهادت می‌دهد؟ آیا خداوند را دیده‌اند؟

در آیه بعدی در سوره فصلت آیه ۵۳ هم‌چنین آن‌ها به غیب ایمان نداشتند چگونه خداوند متعال حقانیت فرستاده‌اش را به مردم نشان می‌دهد همان‌گونه که می‌گوید آفاق و در نفس آن‌ها احقیت را اثبات می‌کند؟ ما لکم کیف تحکمون!!

آیا یکی از اجزای امور غیبی رؤیای صادقه نیست؟

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. (۷۰۳) (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند).

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. (۷۰۴) (در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده‌های خدا را تبدیلی نیست. این همان کامیابی بزرگ است).

۷۰۱. الرعد: ۴۳.

۷۰۲. الفصلت: ۵۳.

۷۰۳. البقرة: ۳.

۷۰۴. یونس: ۶۴.

تفسیر آیه فوق از فرموده‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) که بسیار متواتر است هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت.

عن جابر عن ابی جعفر (علیه‌السلام) قال: (قال رجل لرسول الله ﷺ في قول الله عزوجل: ﴿البشرى في الحياة الدنيا﴾ قال هي الرؤيا الحسنة يرى المؤمن فيبشر بها في الدنيا). (۷۰۵)

جابر از ابی جعفر (علیه‌السلام) نقل کرد: (مردی به رسول خدا ﷺ در مورد تفسیر آیه (هم) البشرى في الحياة الدنيا. در زندگی دنیا مژده برای آنان است) پرسید و رسول خدا ﷺ فرمود: آن رویای حسنه است که مومن آن را می‌بیند و در دنیا بشارت می‌گیرد).

پس رؤیای صادق جزئی از امور غیبی می‌باشد و هم‌چنین مشخص شد که روایاتی که انصار با آنها احتجاج می‌کنند با قرآن و سنت رسول خدا موافق می‌باشند ولی روایت‌هایی که بر عدم حجیت رؤیای صادق می‌باشد کاملاً با قرآن و سنت مخالفت دارد و از درجه اتخاذ به آنها ساقط می‌گردند.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾. (بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند بگو خداست که به سوی حق رهبری می‌کند پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید).

عقیده ما در باب رؤیا

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ

۷۰۵. تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۳۴۷ و تفسیر الصافی ج ۲ ص ۴۶۹ و تفسیر الأصفی ج ۲ ص ۷۴ و تفسیر المیزان المیزان علامه طباطبائی ج ۱۰ ص ۵۱ و جامع الاخبار ۴۹۱ و تفسیر البیان شیخ طوسی ج ۵ ص ۳۹۷ و الاحکام فی الحلال و الحرام ج ۲ ص ۴۰۷.

۷۰۶. یونس: ۳۵.

الْعَافِلِينَ ﴿۷۰۷﴾. (ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی).

خداوند عز و جل در قرآن و در سوره یوسف با تحدید، رویا را ذکر می‌کند و حال یعقوب نبی و فرزنداناش و یوسف (علیه السلام) به همراه رویا را به تصویر می‌کشد و هم‌چنین سوره، رویای انبیا و رویای مردم عامه و به خصوص رویای فرعون کافر را ذکر می‌کند و تمام آن رویاها بر زمین تحقق یافت و در قالب واقعیت پدیدار گشت و هم‌چنین علتش این است که منبع و مصدر آن تنها از جانب خداوند متعال است و ما انصار امام مهدی (علیه السلام) هنگامی که به مردم می‌گوییم که مؤمنان بسیاری هستند که هر کدام در عالم رویا، رسول الله ﷺ یا ائمه اطهار (علیهم السلام) را مشاهده کردند که برای آنها بیان می‌کردند، سید احمد الحسن (علیه السلام) حق و غیر او باطل است، خواهان گفتن این نیستیم و نمی‌گوییم که ما به واسطه آن، حکم شرعی فقهی را جاری می‌کنیم و نمی‌گوییم که آن عقیده یا مفهوم عقیده را دارد بلکه ما از خلال آن، مصداق در باب عقیده به خلافت الهی بر زمین را تشخیص می‌دهیم و بیان می‌کنیم که مصداق این عقیده، در عالم رویا می‌باشد همان‌گونه که در قرآن موجود است و یعقوب نبی (علیه السلام) به واسطه رویا، تشخیص داد که خلیفه الهی بعد از او، فرزندش یوسف می‌باشد.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَفْتُكُمْ إِذْ كُنْتُمْ كُفْرًا فَاصْبِرُوا إِنِّي جَاعِلُكُمْ فَئِمَّةً بَنِيَّ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِنِّي أَصْحَابُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (یاد کن) زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند * [یعقوب] گفت ای پسر من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است).

و ما می‌گوییم تشخیص مصداق این عقیده، رویا می‌باشد. همان‌گونه که در قرآن آمده، از خلال رویا و سجود یوسف و سجود یعقوب برای یوسف بر مبنای همین رویا بوده است. و در سیره صالحان محمد و آل محمد (علیهم السلام) مصداق تشخیص خلیفه خدا بر زمین به واسطه

۷۰۷. یوسف: ۳.

۷۰۸. یوسف: ۴-۵.

عالم رؤیا نیز موجود است و داستان ایمان خالد بن سعید عاص اموی به رسول الله ﷺ و نیز وهب نصرانی به امام حسین (علیه السلام) و نرجس خاتون مادر امام مهدی (علیه السلام) به امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز تجلی همین مصداق بوده‌اند. پس بر مردم است که بین سه اموری که خاص رویا می‌باشد، تمایز ایجاد کنند و آن‌ها را از آن حکم شرعی در مورد رویا می‌باشد و از این امر نمی‌گوییم؛ زیرا رسول الله ﷺ تمام شرع را بیان کردند و این امر در آن چه که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت نقل شده، بسیار واضح است و همچنین أخذ عقیده به واسطه رویا تا این که از آن نگوئیم؛ زیرا قرآن تمام عقیده را بیان کرده و رسول الله ﷺ و آل بیتش (علیهم السلام) آن را آشکار کردند و مصداق تشخیص عقیده به خلافت الهی در رویا را محدود کردند که قرآن نیز در سوره یوسف (علیه السلام) به آن تصریح کرده: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخْتَلِمُ كُتُوبًا وَيَتْلُوهُنَّ عَلَى ابْنِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمَا كُنْتَ تَتْلُو لَكُمْ كُتُوبَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. (یاد کن) زمان را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند * [یعقوب] گفت ای پسر من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است).

سؤالی از شما ای مردم و هر کسی که رویا را به عنوان دلیل مصداق تشخیص صاحب حق و خلیفه خدا در زمین، انکار می‌کند. آیا یعقوب (علیه السلام) ندانست یا تشخیص نداد که رویا دلیلی است بر این است که یوسف خلیفه خدا بر زمین و صاحب مقام برتر از خود می‌باشد؟! و این معنای سجده یعقوب برای اوست؛ زیرا آن سجده، همانند سجود ملائکه در برابر آدم بوده؛ زیرا او صاحب مقامی بالاتر از آنان است. آیا یعقوب در هنگام تطبیق مصداق و اعتماد به رویای یوسف، نمی‌دانست که رویا دلیل و راه تشخیص مصداق خلیفه خدا بر زمین و برتری مقامش بوده؟؟ پس چگونه یعقوب سجده کرد و چرا خداوند رویای یوسف را ذکر کرد و چرا آن هنگام که رویا تحقق یافت و بر مصداق منطبق گشت، فرمود: ﴿وَرَفَعَ أَبَوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي

لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۷۰۹﴾ (و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من به یقین پروردگرم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را به هم زد بی گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است زیرا که او دانای حکیم است).

مبحث سی و هشتم: احادیث مربوط به سید احمد الحسن (علیه السلام)

آیا تنها در وصیت اسم احمد ذکر شده یا در روایت‌های دیگر هم ذکر او آمده است؟ دقیقاً از چه کشور و شهری است؟ و در روایات با چه سمت‌هایی ذکر شده، آیا دارای مبدأ و مقصد می‌باشد؟ آیا حامل پرچم می‌باشد؟ آیا جنگ می‌کند؟ مبدأ خروج او از کجا می‌باشد؟ اگر دعوت او را شنیدیم چه امری بر ما واجب است؟ همه این سؤال‌ها بی‌پاسخ نمی‌باشند، بلکه اهل بیت عصمت و طهارت تمامی آن‌ها را بیان کردند.

عن أبي عبد الله الصادق، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (قال رسول الله ﷺ في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام) يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملئ رسول الله ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر الامام. وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (عليه السلام) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد ﷺ، فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسماء اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين). (۷۱۰)

۷۰۹. یوسف: ۱۰۰.

۷۱۰. غيبة الطوسی ص ۱۵۰ ح ۱۱۱. غیبت طوسی ترجمه فارسی ص ۳۰۰ ح ۱۱۱. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۶۰ ح ۸۱. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۷ ح ۶. مختصر غایة المرام ج ۲ ص ۲۴۱. مختصر البصائر ص ۳۹. إثبات الهداة ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۳۷۶. الايقاظ من الهجعة ص ۳۹۳. و چندین کتاب معروف دیگر.

از امام صادق عليه السلام از پدران عليه السلام از امیر مؤمنان عليه السلام که فرمود: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که وفات ایشان بود به علی عليه السلام فرمود: یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وصیتش را املاً فرمود تا این که به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. و تو یا علی نخستین دوازده امام می‌باشی. و حدیث به درازا کشید تا این که فرمود: و حسن العسکری عليه السلام خلافت را به فرزندش م ح م د، مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم کند و ایشان دوازده امام می‌باشند و سپس دوازده مهدی بعد از او می‌باشند. پس اگر مرگ به سویب آمد خلافت را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم: عبد الله و احمد و نام سوم مهدی است. و او اولین ایمان آورنده است).

سؤال ۱: روایتی وجود دارد که از اهل بیت نقل شده که می‌گویند برای قائم دو اسم است که یکی از اسم‌های پنهان هم احمد می‌باشد، مراد چیست؟

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن أبيه، عن جده عليه السلام قال: (قال أمير المؤمنين عليه السلام وهو علي المنير... له (القائم) اسمان: اسم يخفي واسم يعلن، فأما الذي يخفي فأحمد و أما الذي يعلن فمحمد). (٧١١)

از امام باقر عليه السلام از پدرش عليه السلام از جدش عليه السلام فرمود: (امیر المؤمنین عليه السلام در حالی که بر روی منبر بود فرمود: قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است).

روایتی که از امام محمد باقر عليه السلام نقل شده مراد از آن اسم نمی‌باشد، بلکه مراد از آن معرفی دو شخصیت یا دو قائم می‌باشد که به صورت رمزی به آن اشاره کرده است، و اگر در متن روایت تأمل فرمایید امام محمد باقر عليه السلام می‌فرماید یکی از اسم‌های او پنهان است در صورتی که آن اسم را صریحاً ذکر می‌کند و معنایی برای پنهان ماندن باقی نمی‌ماند بلکه مراد از فرموده‌ی امام محمد باقر عليه السلام امر یا شخصیت می‌باشد که بر عموم خلق پنهان است و می‌ماند تا زمانی که او بیاید و برای شما این روایات را محکم کرده و بر شما احتجاج کند.

سؤال ۲: احمد که در وصیت ذکر شده است، محل سکونت یا متولد کدام شهر است؟
 (مذکور في الكتب المنزلة على الأنبياء المتقدمين (عليهم السلام) يولد في مكة رجل معصوم اسمه أحمد وكنيته أبو القاسم وكذلك في قرية من العراق أحدهما نبي والآخر إمام). (۷۱۲)

(در کتابها نازل شده بر انبیای پیشین ذکر شده است که در مکه شخصی معصوم متولد می شود که اسمش احمد است و کنیه اش ابولقاسم؛ و هم چنین در قریه ای در عراق. یکی از آنها نبی و دیگری امام است).

اشاره بسیار صریح به این که شخصی که در مکه متولد می شود و اسم او احمد و کنیه او ابو القاسم است، پیامبر اسلام بود. و شخصی که اسمش احمد و امام است و در عراق متولد می شود همان احمد است که در وصیت ذکر شده است می باشد.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في خبر طويل، فقال (عليه السلام): (ألا وان أولهم من البصرة و آخرهم من الأبدال). (۷۱۳)

از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم (علیه السلام) را ذکر می کند آمده است که: (بدانید که اولین آنها از بصره می باشد و آخرین آنها از ابدال).
 مراد از اولین آنها یعنی اولین یاران می باشد که اولین سیصد و سیزده یار و وصی امام مهدی (علیه السلام) می باشد.

عن الصادق (عليه السلام) في خبر طويل سمي به أصحاب القائم (عليه السلام): (ومن البصرة... احمد). (۷۱۴)

از امام صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (علیه السلام) را ذکر می کند آمده است: (و از بصره... احمد).

سؤال ۳: وظیفه ی ایشان چیست؟

عن حذيفة بن اليمان قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) و ذكر المهدي فقال: (إنه يباعد بين الركن والمقام، اسمه أحمد و عبد الله والمهدي، فهذه أسماؤه ثلاثتها). (۷۱۵)

۷۱۲. شرح أصول الكافي ج ۱۲ ص ۴۲۰.

۷۱۳. بشارة الاسلام ص ۱۴۸.

۷۱۴. بشارة الاسلام ص ۱۸۱.

حذيفة بن اليمان نقل می کند: (شنیدم که رسول الله ﷺ درباره مهدی فرمود: همانا با او بین رکن و مقام بیعت می کنند و اسمش احمد و عبد الله و مهدی است. این سه اسم نام های او می باشند).

سمعت حذيفة بن اليمان يقول: (قال رسول الله ﷺ: ...) فالحقوا بمكة فإنه المهدي و اسمه احمد بن عبد الله). (٧١٦)

شنیدم از حذیفه بن یمان که نقل می کرد: حضرت رسول ﷺ می فرمایند: (پس به مکه ملحق شوید که در آن مهدی است و اسمش احمد بن عبد الله است).

بنا بر این متصدی بیعت، احمد فرزند امام مهدی می باشد، که از مردم بیعت گرفته، و بعد از آن پرچم را به دست امام مهدی (علیه السلام) می دهد.

سؤال ٤: به غیر از بیعت آیا مکلف به انجام کار دیگری از طرف امام مهدی (علیه السلام) می باشد؟

في خبر طويل عن امير المؤمنين يتحدث فيه عن اخر الزمان: (... لما قادم احمد وصدق محمد...). (٧١٧)

در خبری طولانی از امیر مؤمنان (علیه السلام) در حالی که از آخر الزمان صحبت می کرد: (هنگامی که احمد آنها را رهبری کند و محمد باور...).

عن الباقر (عليه السلام): (إن لله تعالى كنزا بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: " أحمد أحمد" يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابرفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج). (٧١٨)

٧١٥. الغيبة الطوسی ص ٤٥٤ ح ٤٦٣. الغيبة الطوسی ص ٤٧٠ ح ٤٨٦. منتخب الاثر ص ٤٦٨ ح ١. إثبات الهداة ج ٣ ص ٥١٤ ح ٣٥٦. منتخب الأنوار المضيئة ٢٥. الخرائج والجرائج ج ٣ ص ١١٤٩. بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٩٠ ح ٣٣.

٧١٦. نجم الثاقب نوری ج ٢ ص ٦٩.

٧١٧. کتاب آنچه را علی درباره آخر الزمان گفته است ص ٦.

٧١٨. منتخب الأنوار المضيئة ص ٣٤٣.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان "احمد احمد" است و رهبر آن‌ها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می‌نگرم که از رود فرات هم می‌گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر روی یخ‌ها حرکت کنید).

(ثم يخرج الحسني الفتى الصبيح الذي نحو الديلم يصيح بصوت له فصيح يا آل أحمد أجيوا الملهوف والمنادى من حول الضريح فتجيبه كنوز الله بالطالقان كنوز و أي كنوز ليست من فضة و لا ذهب بل هي رجال كزبر الحديد على البراذين الشهب بأيديهم الحراب).^(۷۱۹)

(سپس حسنی، جوانمرد صبیح که از طرف دیلم است خروج می‌کند و صدایی از او بلند می‌شود، ای آل احمد (یعنی انصار احمد) غمگین و دلسوخته و منادی از طرف ضریح را اجابت کنید، پس گنج‌هایی در طالقان او را اجابت می‌کنند، گنج و چه گنجی، گنجی که نه از نقره است و نه طلا بلکه جوانمردانی مانند آهن سوار بر اسب‌ها و در دستان‌شان شمشیرهای صیقل است می‌باشند).

بنا بر این احمد همان صاحب و رهبر پرچم‌های سیاه است که از خراسان خروج می‌کند و در روایت فوق اهل بیت انصار او را هم توصیف می‌کنند که دارای چه صفاتی می‌باشند.

مبحث سی و نهم: عصمت بمانی (علیه السلام)

خداوند متعال فرمود: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.^(۷۲۰) (آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شدن شایسته‌تر است یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آن که هدایتش کند؟ شما را چه شده؟ چگونه [بدون بصیرت و دانش] داوری می‌کنید؟).

و آنها دو راه هستند که سومی برای آنها وجود ندارد، یا راه مستقیم یا راه جحیم، پس هر کس به راه مستقیم مردم را هدایت کند حجت خدا بر روی زمین است و واجب اطاعت و آن را خداوند متعال در بسیاری از آیه‌های قرآن واضح نموده است.

خداوند متعال در قرآن واضح نموده که راه من راه مستقیم است و هر کس این راه را پیش گیرد سربلند به بهشت جاودانه می‌رسد و هر کس که غیر راه من را پیش گیرد گرفتار عذاب می‌شود. هم‌چنین از حکمت و دانایی خداوند تواناست که راهنما برای مردم گذاشته تا مردم را به راه مستقیم برسانند و تنها آنها هستند که خداوند این توانایی را به آنها داده است تا مردم را به آن راه عظیم برسانند.

﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (۷۲۱) (ای قوم ما به راستی کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است، تصدیق کننده همه کتاب‌های پیش از خود است، به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌کند).

دهها آیه در قرآن کریم نشان از این دارد کسی که به راه راست هدایت می‌کند تنها معصوم منصوص العصمه می‌باشد که او مردم را وارد باطل نمی‌کند و آنها را از حق خارج نمی‌سازد و آنچه در روایات اهل بیت آمده است تأکید بر آن دارد که حجت خدا فقط هدایت به راه راست می‌کند.

و توقیعی که از حضرت مهدی (علیه السلام) به دو تن از نائبانش داده بوده: (لم يعلموا انتظام أئمتهم بعد نبیهم صلی الله علیه و آله واحداً بعد واحد الى ان أفضى الامر بأمر الله عز وجل الى الماضی) یعنی الحسن بن علی (علیه السلام) فقام مقام أبائه (علیهم السلام) یهدی الى الحق و الى طریق مستقیم کانو نورا ساطعاً وشهاباً لامعاً وقمرًا زاهراً).

از امام مهدی (علیه السلام) آمده است: (مگر نمی‌دانند که امامان آنان بعد از پیامبرشان یکی پس از دیگری به طور منظم آمدند تا به فرمان خدا نوبت به امام پیشین یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام)

رسید که به جای پدرانش نشست تا به سوی حق و راه مستقیم رهنمون گردد آن‌ها نوری روشن و ستاره‌های درخشان و ماهی زیبا روی بودند).

و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین جزء دوم ص ۵۱۰ حدیث ۴۲ می‌نویسد: نامه‌ای از حضرت مهدی (علیه السلام) به دو تن از نایبانش شیخ عمری و فرزندش رحمته به نقل از سعد ابن عبد الله گفت: شیخ ابو عبد الله آن را از وی رحمه الله موثق یافته است. در منتخب انوار المصیئه ص ۱۲۸ و در بحار الأنوار جزء ۵۳ ص ۱۹۰ حدیث ۱۹ و در معجم احادیث امام مهدی شیخ علی کورانی جزء ۴ ص ۲۸۷

قال العلامة الحلبي في الخلاصه ص ۱۰۶ عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري أبو العباس القمي شيخ القميين ووجههم قدم الى الكوفة سنة نيف وتسعين ومائتين ثقة من أصحاب أبي محمد العسكري (عليه السلام) تجد ترجمته في رجال النجاشي ۲۱۹ برقم ۵۷۳ ورجال الخوئي الجزء العاشر ص ۱۳۹...

علامه حلبي در کتاب الخلاصه ص ۱۰۶ عبد الله بن جعفر بن حسين بن مالك بن جامع حميري ابو عباس قمي شيخ قميين و بزرگشان، به سوی کوفه در سال دویست و نود و اندی متوجه شد و از مطمئن‌ترین اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشد: ترجمه در کتاب رجال نجاشی ص ۲۱۹ شماره ۵۷۳ و رجال خوئی جزء ۱۰ ص ۱۳۹.

(اخرج الشيخ المفيد عن ابي الحسن العسكري (عليه السلام) عن ابيه (عليه السلام) انه خرج يوم الغدير لزيارة امير المؤمنين علي (عليه السلام) في اليوم الذي أشخصه في المعتصم لعنه الله فقال الامام ع استقبل القبلة وتقدم بالرجل اليمنى وقل والدعاء بطوله واحد فقرات هذا الدعاء (ولم تزل علي بينة من ربك ويقين من امرك تهدي الى الحق والى طريق مستقيم). (۷۲۲)

(شیخ مفید از امام محمد جواد (علیه السلام) از پدران خود که روزی در روز غدیر جهت زیارت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در روزی که معتصم لعنه الله ایشان را از مدینه به بغداد احضار نمود، سپس امام (علیه السلام) فرمود به طرف قبله بایست و با مرد یمنی متقدم شو و بگو، و دعاء طولانی

است که یکی از جمله‌های آن این است: و پیوسته روشت روی برهانی آشکار از پروردگارت بود و در کارت یقین داشتی به سوی حق و به راه مستقیم راهنمایی می کردی).

(حدثنا النضر محمد بن محمد بن يوسف الفقيه ثنا محمد بن سليمان الحضرمي حدثنا محمد بن سهل ثنا عبد الرزاق قال ذكر الثوري عن أبي إسحاق عن زيد بن يثيع عن حذيفة عن رسول الله ص أنه قال أن وليتموها علياً فهاد مهدي يقيمكم على طريق مستقيم). (۷۲۳)

(نضر محمد بن محمد يوسف الفقيه ما را سخن گفت، محمد بن سليمان حضرمی ما را سخن گفت؛ محمد بن سهل شنیدم عبدالرزاق گفت که ثوری از ابی اسحاق از زید بن یثیع از حذیفه از رسول خدا ذکر کرد که فرمودند: اگر ولایت را به علی واگذارید شما را هدایت کننده و مهدی است و شما را به راه مستقیم استقامت می دهد).

(عن الحسن البصري في قوله ((هذا صراطي مستقيم)) قال يقول هذا طريق علي ابن ابي طالب وذريته طريق مستقيم ودين مستقيم فأتبعوه تمسكوا به فإنه واضح لا عوج فيه). (۷۲۴)

(از حسن بصری در فرموده‌ی (هذا صراطي مستقيم). این راه من مستقیم و هدایت کننده است) گفت: می گوید این راه علی ابن ابی طالب و خاندانش می باشد که راه مستقیم و دین مستقیم است، از آن تبعیت کنید و به آن تمسک جوید که او آشکار و هیچ نقصی یا کجی در آن نیست).

﴿يس. والقرآن الحكيم أنك لمن المرسلين على صراط مستقيم تنزيل العزيز الرحيم﴾ (الطريق الذي يدعو اليه النبي ﷺ طريق مستقيم وهي طريق العصمة لأنّها تكون صواباً بحيث لا يتطرق إليه شك ولأحتمال النقيض لقوله تعالى (تنزيل العزيز الرحيم) وصف الطريق المذكورة بانها منزلة من عند الله تعالى لكن هذه الطريقة هي طريقة الامام (عليه السلام) لأنه الهادي إليها والنبي منذر بها). (۷۲۵)

(یس* و قرآن حکیم بدان که تو از فرستاده‌ها هستی که به صراط مستقیم دعوت می کنی که آن تنزيل عزیز رحیم است). راهی که رسول خدا به آن هدایت می کند راه مستقیم و آن راه عصمت است. چون راهی است که پایدار است و هیچ شکی در آن نیست یا این که

۷۲۳. الغدير ص ۱۲ في باب العناية بحديث الغدير في الهامش الشيخ الاميني.

۷۲۴. الصراط المستقيم ص ۲۷۳ غايه المرام ص ۴۳۴.

۷۲۵. الالفين للعلامة الحلي ((المائة السابعة)) ص ۲۸۳.

احتمال نقصی در آن باشد (تنزیل العزیز الرحیم. که آن تنزیل عزیز رحیم است) راهی که برای ما ذکر شده ثابت می‌کند که از خداوند متعال است و لیکن این راه، راه (مستقیم) امام (علیه السلام) که او هدایت کننده است و رسول اکرم به آن هشدار می‌دهد).

و هر کسی که در متنها (و روایات) آل محمد (علیهم السلام) تدبیر کند، تاکید بر آن دارند که حجت خدا و معصوم فقط کسی است که دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند همان‌طور که از امام باقر (علیه السلام) در مورد یمانی ذکر شده است.

عن الامام الباقر (علیه السلام) قال: (ولیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه یدعو إلی الحق و إلی طریق مستقیم). (۷۲۶)

از امام باقر (علیه السلام) این گونه وارد شده است: (و در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه بر مردم و بر مسلمین حرام می‌شود و اگر یمانی خروج کرد به پا خیز به سوی او زیرا پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانان جایز نیست که از او سرپیچی کند و در مقابل او بایستند و هر کس این کار را انجام دهد از اهل جهنم است زیرا او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند).

و برای خواننده‌ی محترم واضح می‌گردد که یمانی حجتی از حجت‌های خدا و معصوم است که به وی وصیت شده است. که امام باقر (علیه السلام) اشاره نمود که یمانی دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند و او زمینه‌ساز ظهور مقدس و اولین سیصد و سیزده نفر است که پرچم را به پدرش امام مهدی (علیه السلام) می‌دهد، و مهدی اول احمد (علیه السلام) هم‌چنین در زمان ظهور مقدس حضور دارد و اولین ایمان آورندگان به امام مهدی در ابتدای ظهورش و قبل از قیامش است بنا بر این باید یکی از آنها بر دیگری حجت باشد، و با این‌که ائمه و مهدیین (علیهم السلام) حجت‌های خدا بر تمام خلق هستند و مهدی اول از آنهاست، و اگر مراد از آن یک شخصیت نباشند بنا بر این مهدی اول حجت بر یمانی می‌باشد، و در نتیجه مهدی اول رهبر زمینه‌ساز

می‌باشد، و در این‌جا نقش یمانی ثانوی بلکه کمک کننده به رهبر می‌شود، و این غیر صحیح می‌باشد، زیرا که او زمینه ساز اصلی و رهبر حرکت ظهور مقدس است، پس مسلماً مهدی اول همان یمانی و یمانی همان مهدی اول احمد (علیه السلام) می‌باشد.

مبحث چهارم: قائم (علیه السلام) ملقب به عمویش می‌باشد .

در روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده صاحب این امر یا قائم را ملقب به عمویش ساختند ولی این منطبق با امام مهدی (علیه السلام) نمی‌باشد زیرا که ایشان (علیه السلام) ملقب به عمویش نمی‌باشد، بنا بر این مراد از این قائم چه کسی می‌باشد؟

در پاسخ می‌گوییم که مراد از آنها، یمانی همان مهدی اول (احمد) می‌باشد که ملقب به عمویش می‌باشد زیرا که نام فرزند ایشان عباس می‌باشد.. " ابا العباس" .. که در روایت امام علی (علیه السلام) لقب آنرا کاملاً ذکر می‌کند.

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنِ الْفَزَارِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مَيْثَمٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حُصَيْنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: (لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ كَبُرَتْ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا فَأَعْتَدْتُ إِلَى عَهْدًا وَ أَخْبَرْتَنِي مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْفَرْدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمَوْثُورَ بِوَالِدِهِ الْمُكْتَنَى بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ). (۷۲۷)

حصین ثعلبی و او از پدرش نقل کرده که: (حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را در حج یا عمره ملاقات نموده عرض کردم: ایام زندگانیم به آخر رسیده و استخوانم فرسوده گشته و نمدانم بالاخره سعادت رؤیت قیام شما را دارم یا نه؟ با من پیمان بسته و اطلاع دهید چه وقت این کار خواهد شد؟ فرمود: او کسی است که پرچمها دارد و در کوه و دشت از کسان و بستگان و وطن دور و تنها می‌ماند پدرش را کشته‌اند ولی او انتقام نگرفته، کنیه او به نام عمویش می‌باشد و نامش نام پیغمبر است).

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنِ الْفَزَارِيِّ عَنِ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ (صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ). (۷۲۸)

ابو جارود نقل میکند که امام باقر (علیه السلام) فرمود: (صاحب الامر از وطن دور و از کسانش مهجور است. پدرش را کشته‌اند و او قصاص نکرده، کنیه او به نام عمویش می‌باشد و نامش نام پیغمبر است).

عَنْ عَيْسَى الْحَشَّابِ قَالَ: (قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ). (۷۲۹)

عیسی خشاب نقل کرده که به حسین بن علی (علیه السلام) عرض کردم: (صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: خیر! صاحب الامر کسی است که از اهل و وطن دور و مهجور، پدرش را کشته‌اند و او خونخواهی نکرده است. کنیه‌اش کنیه عمویش می‌باشد و هشت ماه شمشیرش را روی دوشش می‌گذارد).

في خطبة خطبها الإمام علي (علیه السلام) في الكوفة ونقلها الشيعة والسنة قال (علیه السلام): (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله بديع السموات وفاطرها. ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير فاتحة الكتاب سبعين بعيراً * (ق والقرآن المجيد) * ... سبحان القديم، يفتح الكتاب ويقرأ الجواب يا أبا العباس أنت إمام الناس، سبحان من يحيى الأرض بعد موتها وترد الولايات إلى بيوتها. يا منصور تقدم إلى بناء الصور ذلك تقدير العزيز العليم). (۷۳۰)

و مردم بر حسب عادت مرد را به فرزند بزرگش کنیه می‌دهند، و آن‌ها (علیه السلام) نظرشان به فرزند مهم امام حجت که بعد از او می‌آید می‌باشد، و تفسیر این کنیه از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ای که در کوفه خواند و شیعه و سنی آن را نقل کردند آمده است که فرمود: (بسم الله

۷۲۸. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۸.

۷۲۹. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳۴، کمال الدین وتمام النعمة للشيخ الصدوق ص ۳۱۸ / الإمامة والتبصرة لابن بابويه القمي ص ۱۱۵.

۷۳۰. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب ج ۲ للشيخ علي اليزدي الحائري ص ۲۰۹.

الرحمن الرحيم، سپاس خدا آفريننده و شكافنده ی آسمانها... سپس فرمود: اگر بخواهم از تفسير فاتحه‌ی كتاب هفتاد شتر بار می‌كردم* (ق و قرآن مجيد)*.... سبحان قديم، كتاب را باز و جواب را می‌خواند ای ابا العباس تو امام مردمی، منزه است کسی که زمین را بعد از مرگ احياء می‌کند و حکمرانی‌ها را به مسکن‌ها باز می‌گرداند. ای منصور(پيروز) جهت بنای صور. قدم بردار آن است تقدیر و سرنوشت عزیز دانا).

مبحث چهل و یکم: صفات ظاهری سید احمد الحسن عليه السلام در روایات اهل بیت عليهم السلام

حدثنا أبو سليمان أحمد بن هوزة قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندی قال: (حدثنا عبد الله بنحماد الأنصاری قال حدثنا عبد الله بن بكير عن حمران بن أعين قال قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام جعلت فداك إني قد دخلت المدينة و في حقوي هميان فيه ألف دينار و قد أعطيت الله عهدا أننى أنفقها ببابك دينارا دينارا أو تجيئني فيما أسألك عنه فقال يا حمرانسل تجب و لا تنفقن دنانيرك فقلت سألتك بقرابتك من رسول الله صلى الله عليه وآله أنت صاحب هذا الأمر والقائم به قال لا قلت فمن هو بأبي أنت وأمي فقال ذاك المشرب حمرة الغائر العينين المشرف الحاجبين العريض ما بين المنكبين برأسه حزاز وبوجهه أثر رحم الله موسى). (۷۳۱)

حمران بن اعين نقل کرد: (به امام باقر عليه السلام عرض کردم فدایت گردهم من در حالی که کیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که آن قدر بر در خانه شما یک دینار یک دینار انفاق کنم تا این که در آن چه از تو راجع به آن سؤال می‌کنم به من پاسخ دهی پس آن حضرت فرمود ای حمران پرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن پس عرض کردم شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا صلى الله عليه وآله دارید از شما می‌پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید

دارای چشمانی گود و فرو رفته و ابروانی پر پشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حراز (پوسته‌ای که از سر فرو می‌ریزد) و بر صورتش اثری است خداوند موسی را رحمت کند).

عن الصادق (علیه السلام) قال: (كأني انظر إلى القائم على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاثمائة وثلاث عشر رجلاً عدة اهل بدر. وهم أصحاب الألوية وهم حكام الله على خلقه. حتى يستخرج من قبائه كتاباً محتوماً بخاتم من ذهب، عهد معهود من رسول الله ﷺ، فيجفلون عنه إجمال الغنم. فلا يبقى منهم إلا الوزير واحد عشر نقيباً، كما بقوا مع موسى بن عمران (علیه السلام). (۷۳۲)

مفضل بن عمر روایت می‌کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: (گویا قائم را می‌بینم که روی منبر کوفه نشسته و یارانش که به تعداد سربازان جنگ بدر سیصد و سیزده مردند دور او را گرفته‌اند و آنها پرچمداران او و حکمران‌های الهی در زمین بر بندگان او می‌باشند. سپس حضرت نامه‌ای که مهر طلایی دارد و همان عهدنامه پیغمبر برای اوست از قبای خود بیرون می‌آورد. چون مردم عهدنامه پیغمبر را می‌بینند مانند گوسفند وحشت زده از دور او متفرق می‌شوند مگر وزیر او و یازده نقیب و سرکرده آنها، کسی از آنها نمی‌ماند، به همان تعداد که در میان اصحاب موسی بن عمران نزد وی ماندند).

عن يحيى بن الفضل النوفلي قال: (دخلت على أبي الحسن موسى ابن جعفر (علیه السلام) ببغداد حين فرغ من صلاة العصر، فرفع يديه إلى السماء وسمعتة يقول: أنت الله لا إله إلا أنت الأول والآخر والظاهر والباطن،...، أسئلك أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن تعجل فرج المنتقم لك من أعدائك، وأنجز له ما وعدته يا ذا الجلال والإكرام. قال: قلت: من المدعو له؟ قال: ذاك المهدي من آل محمد ﷺ. ثم قال: بأبي المنتدح البطن، المقرون الحاجبين، أحمش الساقين، بعيد ما بين المنكبين، أسمر اللون، يعتوره مع سمرته صفرة من سهر الليل، بأبي من ليله يرعى النجوم ساجداً وراكعاً... بحار الأنوار - العلامة المجلسي ج ۸۳ ص ۸۱). (۷۳۳)

یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید: (در بغداد، بعد از اتمام حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) از نماز عصر، به خدمت آن بزرگوار وارد شدم، و دیدم که دست‌های خویش را به سوی آسمان بلند نموده است، و شنیدم که می‌فرمود: تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که

۷۳۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۲۶، کمتالبدین ج ۲ ص ۶۷۳.

۷۳۳. فلاح المسائل و نجاح المسائل ص ۲۰۰، سلیم بن قیس هلالی ص ۷۰۶.

آغاز و پایان و آشکار و نهان می‌باشی.... درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در فرج انتقام گیرنده از دشمنان تعجیل، و به وعده او وفا نمایی. ای صاحب بزرگی و بزرگواری. وی می‌گوید عرض کردم: برای چه کسی دعا فرمودید؟ فرمود: برای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله. سپس افزود: پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، و ابروانش پیوسته، ساق‌های پایش باریک، فاصله ما بین دو شانهاش دور، و رنگ چهره‌اش سیاه، و با وجود رنگ گندمی، زردی به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شب‌ها در حالی که در سجده و رکوع است...).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ (قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الشَّكُّ مِنْ ابْنِ عِصَامٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ بِالْقَائِمِ عَلَمَاتَانِ شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ وَ دَاءُ الْحَزَازِ بِرَأْسِهِ وَ شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ تَحْتَ كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ وَرَقَّةٌ مِثْلُ وَرَقَةِ الْأَسِ). (۷۳۴)

ابو بصیر گوید: (امام باقر یا امام صادق عليه السلام - شک از محمد بن عصام (یکی از راویان این حدیث) است - فرمود: ای ابا محمد قائم را دو نشانه است، در سر او خالی وجود دارد و به سرش شوره دارد یا یک خال در میان دو کتف اوست از طرف چپ او زیر کتفش ورقه‌ای همانند ورقه آس قرار دارد).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: (قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الشَّكُّ مِنْ ابْنِ عِصَامٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ بِالْقَائِمِ عَلَمَاتَانِ شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ وَ دَاءُ الْحَزَازِ بِرَأْسِهِ وَ شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ تَحْتَ كَتِفِهِ وَرَقَّةٌ مِثْلُ وَرَقَةِ الْأَسِ ابْنُ سَيِّدَةٍ وَ ابْنُ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ). (۷۳۵)

ابو بصیر از امام محمد باقر یا امام جعفر عليه السلام صادق روایت نموده که فرمود: (قائم دو علامت دارد: یکی خال سر و دیگری موی سر در سمت چپ شانهاش او خالی است و هم در زیر شانهاش نشانه ایست چون برگ درخت آس. فرزندش می‌باشد و مادرش بهترین کنیزه است).

۷۳۴. غیبة نعمانی ص ۲۱۶.

۷۳۵. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۴۱.

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ: (أَنْتَ الْقَائِمُ قَالَ قَدْ وَكَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنِّي لِلطَّالِبِ بِالذَّمِّ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ صَاحِبُكَ الْمُدَبِّحُ الْبَطْنِيُّ ثُمَّ الْحَزَارِيُّ بِرَأْسِهِ ابْنُ الْأَرَوَاعِ). (۷۳۶)

حمران بن اعین گوید: (از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و یا خونخواهی کننده‌ام یا از من خونخواهی کنند و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد سپس من سؤال خود را برای آن حضرت تکرار کردم آن حضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجه کجاست. صاحب (موعود) تو شکم پهن است و به علاوه بر سرش شوره دارد از تبار خوش سیمایان است خداوند فلانی را رحمت کند).

عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: (سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ فَقَالَ أَمَّا اسْمُهُ فَإِنْ حَبِيبِي (عليه السلام) عَهْدَ إِلَيَّ أَلَّا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَيَعْلُو نُورٌ وَجْهَهُ سَوَادُ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسُهُ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ). (۷۳۷)

جابر جعفری گوید: (از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: عمر بن خطاب از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسید: مرا آگاه کن از این که نام مهدی چیست؟ فرمود: اما نام او را پس حبیب من رسول خدا به من سفارش کرده که برای کسی بازگو نکنم تا آن گاه که خدا او را برانگیزد. عرض کرد: پس از وصف او مرا آگاه فرما، حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: او جوانی است متوسط اندام، خوش رو، و خوش مو، که موهایش بر دو شانه ریخته و نور رویش سیاهی موی ریش و سرش را فرا گرفته پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان).

۷۳۶. غيبة نعمانی ص ۲۱۶، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۴۱.

۷۳۷. غيبة شیخ طوسی ص ۴۷۰، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ج ۲ ص ۳۸۲، إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۴۶۵، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲ ص ۲۶۶، كشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲ ص ۴۶۴

وعن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) يقول: (إن صاحب هذا الأمر فيه شبه من يوسف ابن أمة سوداء يصلح الله له أمره في ليلة). (۷۳۸)

ضریس کناسی روایت نموده که: (شنیدم حضرت ابا جعفر باقر (عليه السلام) می فرمود: صاحب الامر سنتی از یوسف دارد، وی فرزند کنیزی سیاه است خداوند امر او را در یک شب اصلاح گرداند).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ (عليه السلام) يَسُومُهُمْ حَسَنًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فِجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ). (۷۳۹)

حدیث کرد ما را محمد بن همّام و محمد بنحسن بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعة و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث بن عبد الله اعور همدانی گوید: (امیر المؤمنین (عليه السلام) فرمود: پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان- یعنی قائم فرزندانش (عليه السلام)- که آنان را خوار می سازد و جام شرنگ به ایشان مینوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می کردند تا گناهانشان بخشوده شود ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آن که خداوند راضی شود).

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: (حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو مُشْمَعِلِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ

۷۳۸. غيبة نعمانی ص ۱۶۳.

۷۳۹. غيبة نعمانی ص ۲۲۹.

الْقَصِيرُ قَالَتْ لِبِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ أ هِيَ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) خَيْرَةُ الْحَرَائِرِ ذَلِكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا. (۷۴۰)

عبدالرحیم قصیر گوید: (به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: در گفتار امیر المؤمنین (علیه السلام) که می‌فرماید: پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد، آیا او همان فاطمه (علیها السلام) است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه (علیها السلام) برگزیده زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند).

استدلال: ممکن است خواننده عزیز تصور کند که حدیث در مورد امام مهدی (علیه السلام) از ناحیه‌ی مادر این که دختر قیصر روم است، ولی حقیقت این است که وقتی حدیثی خاص امام مهدی باشد و در مورد مادرش صحبت بشود منظور مادر حقیقی او حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین آزادگان می‌باشد در صورتی که احادیث در مورد مادر مهدی اول همان سیده طاهره (نرجس (علیها السلام)) می‌باشد. کتاب مهدی و مهدیین در قرآن و سنت را مطالعه کنید.

مبحث چهل و دوم: برخی از دعوت‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) از مراجع به زبان طلبه‌های

مؤمن به دعوت در حوزه نجف اشرف

ما مجموعه‌ای از طلاب حوزه علمیه نجف و عده‌ای از اهل استان‌های مختلف هستیم که برایمان ثابت شده است که سید احمد الحسن فرستاده حضرت مهدی (علیه السلام) است و آن با ادله فراوانی است که از جمله آن‌ها:

۱- فرستاده امام مهدی (علیه السلام) همه علماء از جمله سید علی سیستانی و سید علی خامنه‌ای و محمد سعید حکیم و محمد اسحاق فیاض و محمد حسین فضل الله... و غیره را به مناظره با قرآن کریم فراخواند ولی هیچ کدام دعوت وی را پاسخ نگفتند.

فرستاده امام (علیه السلام) ما را بر بعضی از این تفاسیر مطلع کردند که ما آن را علمی مخصوص به معصوم یافتیم که هیچ کدام از علماء تا به حال به آن اشاره نکرده‌اند و این تفسیر در کتب او به چاپ رسید بعد از این که از جواب علماء مأیوس شدیم.

۲- بعد از این که آن‌ها فرستاده امام مهدی (علیه السلام) را تکذیب کردند و بر آن اصرار ورزیدند وی علماء را به مباحله دعوت کرد ولی باز هم هیچ کس دعوتش را پاسخ نگفت.

۳- تقریباً بعد از یک سال از اطرافیان علماء شنیدیم که علماً گفته‌اند: به او ایمان نمی‌آوریم تا برایمان معجزه‌ای بیاورد پس ایشان (علیه السلام) برایشان نوشت که بیایید و یکی از معجزات پیامبران سابق را در خواست کنید ولی هیچ کدام از آن‌ها پاسخی به دعوتش ندادند با این که چند ماه به آن‌ها فرصت داد و رد آن‌ها جز اعراض و تهمت زدن به این که او دیوانه یا ساحر است چیز دیگری نبود همان دو تهمتی که همیشه با پیامبران و اوصیاء همراه بوده است.

و با کمال تأسف پاسخ سید علی سیستانی و سید کاظم حائری پاسخی بود که آبرویشان را برد زیرا که جوابشان مبنی بر توقیع سمری که روایتی مرسل و ضعیف است بود و در امور عقائدی نمی‌شود به یک روایت مرسلی که معارض با روایات متواتر دیگر است استدلال کرد و آن‌ها با این عمل نشان دادند که چیزی از قرآن و احادیث نمی‌فهمند و یکی از آن‌ها (سیستانی) در منزل نشسته است و دیگری در ایران است و بدون این که چیزی از او بینند یا بشنوند او را تکذیب می‌کنند پس وای بر امتی که راضی می‌شوند که جماعتی کور و کور دل زمام امور دینشان را بر عهده بگیرند. خفته کی کند خفته را بیدار! و این مصداق این مثل معروف است که کوری شود عصا کش کور دیگر!

و الان فرستاده امام مهدی (علیه السلام) اولین معجزه را برای مردم آشکار کرد و آن نشان دادن مکان مرقد شریف حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و به زودی معجزات و نشانه‌ای دیگر نیز آشکار خواهد شد و بین ما و آن فقط مدت کمی از زمان فاصله است.

۴- بسیاری از مؤمنین در رؤیاهای صادقانه معصومین (علیهم السلام) را دیدند که فرستاده شدن سید احمد الحسن از سوی امام مهدی (علیه السلام) را برایشان تأکید کردند بعضی از ایشان اصلاً از قبل سید احمد الحسن (علیه السلام) را نمی‌شناختند و حتی قضیه ایشان را نیز نشنیده بودند و این رؤیاها به حد تواتر رسیده است و قابل انکار نمی‌باشند و در روایات داریم که جن و شیطان نمی‌توانند به صورت معصوم در آیند.

۵- و در آخر، فرستاده امام مهدی (علیه السلام) تمام علمای دین و طلبه‌ی حوزه‌های علمیه را دعوت به مباحثه در کنار ضریح ابا الفضل (علیه السلام) کرد به این صورت که خود او و همسر علوی‌اش و سه فرزندش با افراد تکذیب‌کننده مباحثه‌کننده و حاضر است که به ابا الفضل (علیه السلام) قسم بخورد که ادعایش راست است به شرط این‌که بیست نفر از طلاب در مقابلش قسم بخورند که وی دروغ‌گوست و قسم به ابا الفضل العباس (علیه السلام) قسمی مشهور بین شیعه است که مشکلات بین عشایر مختلف را به وسیله مقام ابا الفضل حل کرده‌اند و این امری واضح است پس چرا پاسخ به این دعوت نمی‌دهند؟

و ای مردم شریف هیچ حجتی برای شما در پیروی از علمایی که پاسخ به این دعوت‌های مختلف نمی‌دهند نمی‌ماند و دعوت ایشان مانند تمام دعوت‌های انبیاء و مرسلین که می‌خواستند دعوت خود را اثبات کنند ضمن این‌که مسأله امام مهدی (علیه السلام) مسئله‌ای عقایدی است و در مسائل عقاید تقلید حرام است و تمام علماء و مردم در امتحان و غربله هستند و همان‌طور که در روایات وارد شده است از فتنه آخر الزمان جز عده اندکی نجات پیدا نمی‌یابند و هم‌چنین در روایات وارد شده است که اولین دشمنان امام مهدی (علیه السلام) علمای دین هستند و امام (علیه السلام) هفتاد تن از ایشان را گردن می‌زند زیرا که بر خدا و رسولش دروغ می‌بستند و سبب تفرقه امت اسلامی شده بودند.

ما تمام مردم را به این می‌خوانیم که یک حدیث بیاورند که امام مهدی (علیه السلام) فقط از طریق مراجع شناخته می‌شود یا این‌که علمای دین امام مهدی (علیه السلام) را اصلاً تکذیب نمی‌کنند در حالی که خلاف آن در روایات به صراحت آمده است.

ما به عنوان برادران دینی به شما می‌گوییم که به سوی خدای یگانه قهار باز گردید و از او هدایت را بخواهید. **(و هر کس که خداوند برایش نوری قرار ندهد پس نور دیگری نخواهد یافت).** (۷۴۱)

و از شک تبعیت نکنید زیرا که شک هیچ سودی ندارد و در پایان به شما پیام حضرت یوسف (علیه السلام) را می‌گوییم: **(ای هم زندانیان من آیا تبعیت از چند ارباب بهتر است یا اطاعت از**

خداوند یگانه قهار؟). (۷۴۲)

انصار امام مهدی (مکن الله له فی الارض)

نجف اشرف

۱ محرم الحرام ۱۴۲۸ ه ق

مبحث چهل و سوم: مختصری از ادله‌ی دعوت مبارک یمانیه برای شیعیان

سید احمد الحسن (علیه السلام) برای اثبات حقانیت دعوت خویش، دوازده دلیل ارائه فرموده‌اند که هر کدام از آنها به تنهایی نیز برای اثبات کافی است؛ در این جا، به صورت مختصر این دلایل را بیان می‌کند.

ادله یمانیه آل محمد (علیهم السلام) برای شیعیان به شرح ذیل می‌باشد:

سید احمد الحسن (علیه السلام) برای اثبات حقانیت دعوت خویش، دوازده دلیل ارائه فرموده‌اند که هر کدام از آنها به تنهایی نیز برای اثبات کافی است:

۱- گواهی و شهادت صدها بلکه هزاران نفر از مؤمنین و زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) در عالم ملکوت و شهادت و گواهی آنها (علیهم السلام) به حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام)، و اینکه فرموده‌اند هر کسی جز ایشان باطل است.

البته این امکان برای هر حق طلبی فراهم و مقدور است که با خواندن دعاء، خود این شهادت ملکوتی را تجربه کند. در این مورد در مباحث پیشین به تفصیل توضیح داده شد.

۲- معرفت محکم و متشابه قرآن (علم لدنی) و علم و حکمت که انتشار چهار جلد کتاب در خصوص متشابهات قرآن کریم و مجموعاً چهل و اندی جلد کتاب در خصوص راه‌های

آسمان و معارف اهل بیت (علیهم السلام) که ترجمه بیش از ۲۰ کتاب در تالار انصار امام مهدی (علیه السلام) موجود است.

۳- **مکاشفات در بیداری مؤمنین و شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان که** برخی از انصار در این خصوص مکاشفاتی را دیده‌اند.

۴- **وصیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اسم ایشان و صفتی که ایشان را در آن بیان فرموده‌اند:** (اولین مؤمنین به امام مهدی (علیه السلام)).

۵- **روایات متعدد اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص ایشان، محل تولد، سن، چهره ظاهری، غیبت** و تمامی احوالات ایشان و شیعیان هم زمان با ظهور.

۶- **شهادت خداوند با استخاره به قرآن،** با توجه به این که خدای سبحان منزله از آن است که نسبت به کسی که از او طلب نصیحت می‌نماید، خیانت نماید.

۷- **دعوت به حق و راه راست و اقرار به حاکمیت الهی** در مقابل دعوت همه علمای شیعه به راه باطل و گمراهی، یعنی دعوت به دموکراسی و انتخابات. (برای مطالعه بیشتر در این خصوص به کتاب حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم مراجعه شود).

۸- **آگاه نمودن از اسرار غیبی و معجزات** از ایشان معجزات و کرامات فراوانی دیده شده که برخی از آن‌ها در کتاب کرامات و غیبیات، موجود می‌باشد.

در این خصوص شیخ علی کورانی، از دشمنان ایشان و محقق معروف مهدویت، از ایشان طلب دو معجزه کرد که البته پس از اعتراف خود ایشان نسبت به تحقق هر دو معجزه، ایشان خواستار معجزه سوم دیگری شد! (کلیپ تصویری اعترافات شیخ کورانی در تالار گفتگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) موجود می‌باشد).

۹- **دعوت از همه علماء به مناظره، و دعوت از اهل هر کتابی برای مناظره به کتاب‌های خودشان، دعوت اهل قرآن، به مناظره بر اساس قرآن، دعوت اهل انجیل به مناظره بر اساس**

انجیل، و دعوت اهل تورات به مناظره بر اساس تورات. که البته کسی جرأت اجابت دعوت ایشان را نداشت ولی باز هم انصار امام مهدی (علیه السلام) از همه مدعیان در تالار انصار امام مهدی (علیه السلام)، فیس بوك یا چت روم یمانی (علیه السلام) در مسنجر پالتاك دعوت به مناظره بر اساس تقلین می نمایند و مناظرات فراوان گذشته نیز جملگی با پیروزی قاطع انصار امام مهدی (علیه السلام) برگزار شده است به طوری که پس از سیزده سال از شروع این دعوت هنوز يك ردیه در خصوص ادله این دعوت مبارك به امضای احدی از بزرگان نرسیده است. (اطلاعات بیشتر و شنیدن مناظرات در تالار انصار امام مهدی (علیه السلام))

۱۰- دعوت به مباحله: که نشانه‌ای قرآنی است و برای همه فرستادگان الهی صادق است که مطابق آیه مباحله در خصوص پیامبر ﷺ و جانشینان ایشان ساری و جاری است و البته کسی از بزرگان، جرأت اجابت مباحله با ایشان را نداشته است.

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. (پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم).

۱۱- دعوت به قسم براءت که قسمی است سنگین که هر شخصی به دروغ این قسم را یاد کند قبل از سه روز هلاک می شود و سبحان الله کسی حاضر به انجام آن قسم نشد، برای این که آن‌ها حق را می دانند ولی آن را انکار می کنند.

که البته مطابق تنها اجابت در این مورد، شخصی به نام حیدر مشتت بود که پس از اعلام آمادگی در هفته نامه خود، در حرم حضرت عباس (علیه السلام) حاضر شد و بعد از چند روز هلاک گردید.

۱۲- دعوت از بزرگان علمای شیعه به درخواست هر معجزه‌ای در این خصوص سید یمانی (علیه السلام)، برای اثبات حقانیت دعوت خود از چند نفر از مراجع به طور خاص دعوت کرد که مانند فرستادگان الهی از ایشان طلب معجزه کنند که متأسفانه آن‌ها باز هم نپذیرفتند! (افرادی که یمانی (علیه السلام) برای این منظور از آن‌ها دعوت فرمودند، عبارتند از: سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم، شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق و سید محمدحسین فضل الله از لبنان).

قسمت سیزدهم تا پانزدهم مجموعه ظهور کرده، به تفصیل ادله و گواهی در این زمینه را به تصویر کشیده است. برای مشاهده مجموعه ظهور کرده به تالار انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه نمایید.

مبحث چهل و چهارم: سؤال و جواب

سؤال ۱: شما ادعاء می‌کنید که یمانی از فرزندان امام است، آیا نباید در ابتدا ثابت کنید که اصلاً امام مهدی (علیه السلام) ازدواج کرده، زیرا که قبول و درک این مسئله برای بسیاری از مردم سخت و دشوار است؟

در مباحثی که تقدیم کردیم اشاره به این شد که رسول الله ﷺ وصیتی را نوشتند که اوصیای خود را تا روز قیامت تعیین می‌کند که آن‌ها دوازده امام و دوازده مهدی می‌باشند که در آخر وصیت آمده که متن آن به این صورت می‌باشد:

پس وقتی که قائم (علیه السلام) را اجل دریافت، آن‌گاه خلافت را به فرزندش که اولین مهدیان است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمداند، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است.... هم‌چنین که در ادعیه‌ی مفاتیح الجنان و غیره ذریه امام مهدی (علیه السلام) ذکر شده است که اهل بیت آن‌ها را یاد و بر آن‌ها درود می‌فرستند.

سؤال ۲: در جواب فوق بنده متوجه مسأله‌ای شدم که لازم است اول آن را بررسی کنیم

سپس ادامه دهیم و آن این است که نباید در ابتدا ثابت کنید که وصیت واجب است و اصلاً باید وصیت شود و آیا رسول الله ﷺ وصیتی کردند یا خیر، زیرا در بعضی از کتابها آمده است که بعد از این که عمر قحمت هذیان را به رسول الله ﷺ زد، رسول الله دیگر وصیت را ننوشتند، دلیل شما بر این ادعاء چیست و وصیت رسول الله کجاست؟

در مبحث چهارم در مورد توطئه‌ای که صحابه آن را دست و پا کردند صحبت کردیم و در مبحث پنجم در مورد آیه های وجوب وصیت و تفاسیر آنها و روایات تأکید رسول الله ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) بر وجوب نوشتن وصیت را از اهل بیت (علیهم السلام) نقل کردیم و زمانی که روایت قرینه یا شاهی از قرآن داشته باشد نمی‌توان آن را رد کرد. همچنین که وصیت در کتب معتبر شیعه به صورت تواتر نقل شده است.

سؤال ۳: مبحث پنجم را مطالعه کردم و قرینه‌هایی از قرآن همراه با تفاسیر اهل بیت را یافتم که بنده جرأت ندارم قول الله و رسول الله را هتک کنم، ولی مسأله‌ای هست که مقداری به آن حساسیت دارم که اگر می‌شود آن را برایم بازگو کنید. در رجال وصیت جماعتی را که شیخ طوسی از آنها نقل می‌کرد را می‌توانید برایم مشخص کنید که چه کسانی هستند زیرا که در وصیت آمده که از جماعتی و آنها برای ما مجهول هستند. همچنین در رجال وصیت یک راوی وجود دارد که به او طعنه زده‌اند، این را به چه صورت پاسخ می‌دهید؟

جماعتی که شیخ طوسی از راه آنها به کتاب بزوفری رسید: حسین ابن عبید الله ابن غضائری و احمد ابن عبدون هستند که هر دو از اشخاص مورد اعتماد می‌باشند. همه‌ی رجال وصیت ثقه و مورد اعتماد می‌باشند و شخصی که به او طعنه زده شده از طرف شیخ ذهبی سنی مذهب است، زیرا که او دوازده امامی بوده و شیخ ذهبی به این دلیل به او طعنه زده و لیکن شیخ طوسی و نجاشی او را ثقه معرفی کرده‌اند. که ترجیح می‌دهیم برای درک این مطلب و شناختن حدیث صحیح و غیر صحیح و غیره مبحث ششم را مطالعه کنید.

سؤال ۴: مسأله‌ای که قلبم را مطمئن‌تر می‌کند این است که ما عادت کردیم که همیشه به یک حدیث متواتر عمل کنیم، آیا در مورد مهدیین تنها وصیت به آنها اشاره کرده است یا

روایت‌های دیگری هم هستند؟

در مورد مهدیین روایت‌های متواتری که ائمه (علیهم السلام) به صورت کل و هم‌چنین در روایاتی دیگر تنها به مهدی اول به صورت رمزی اشاره کرده‌اند که تعداد این روایات بیش از حد متواتر است که ترجیح می‌دهم مبحث نوزدهم را مطالعه کنید.

سؤال ۵: در مورد احمد که در وصیت آمده آیا در روایت دیگر اسمی از ایشان ذکر شده

است؟

بله، در روایت‌های اهل بیت نقل شده که شخصی از خاندان امام مهدی از مشرق خروج می‌کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد که اسمش احمد می‌باشد که در وصیت هم همان‌گونه که می‌دانید ذکر شده است. که می‌توانید روایاتی که شامل اسم احمد هستند را در مبحث سی و هشتم مطالعه کنید.

سؤال ۶: تمامی موارد اعم از ازدواج و این که امام دارای فرزند می‌باشند و رسول الله (صلی الله علیه و آله و آله) وصیت کرده‌اند برای من طبق روایات ثابت شد. و بنده این اعتقاد را دارم که رسول الله (صلی الله علیه و آله و آله)

از هوای نفس خود سخن نمی‌گوید بلکه وحی از خداست، ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (۷۴۴)، سؤال بنده به این صورت است که مراد از مهدیین چیست؟

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) در جاهایی ذکر شده که آن‌ها قومی از شیعه اهل بیت هستند و در جایی دیگر آن‌ها قائمین به امر خدا می‌باشند و در جایی دیگر آن‌ها امام عادل می‌باشند؛ که در کل آن‌ها یک معنا را می‌دهند که آن‌ها (علیهم السلام) جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و آله و آله) بعد از ائمه (علیهم السلام) می‌باشند. که این روایات را برای شما نقل می‌کنیم و هم‌چنین در مبحث نوزدهم به تفصیل توضیح داده شد.

عن أبي بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد (علیه السلام): (يا ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله و آله) سمعت من

أبيك (علیه السلام) أنه قال يكون بعد القائم اثنا عشر اماما. فقال إنما قال اثنا عشر مهديا و لم يقل اثنا

عشر إماما و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا و معرفة حقنا). (۷۴۵)

ابی بصیر نقل می کند به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای فرزند پیامبر ﷺ از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از قائم دوازده امام می باشند. امام (علیه السلام) فرمودند: ایشان فرمودند دوازده مهدی و فرمودند دوازده امام ولی آنها گروهی از شیعیانمان هستند که مردم را به ولایت و شناخت ما دعوت می کنند).

در جایی دیگر آمده است که آنها قائمین (جمع قائم) هستند و طبیعتاً قائمین به امر خدا که در دعای بعد مشخص خواهد شد.

قال ابی جعفر (علیه السلام): (الكوفة هي الزكية الطاهرة... فيها مسجد سهيل الذي لم يعث الله نبيا إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده). (۷۴۶)

ابی جعفر (علیه السلام) که فرمودند: (کوفه است پاک و طاهر... در آن مسجد سهیل است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در آن مسجد نماز خواند، و از آن جا عدل خدا پدیدار می شود، و در آن است قائمش و قائمین بعد از او).

و در این روایت آمده است که آنها دوازده امام عادل می باشند.

قال أمير المؤمنين (علیه السلام): (...ولئين بالحيرة مسجد له خمسمائة بایصلی فيه خليفة القائم عجل الله تعالى فرجه لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه إنا عشر إماماً عدلاً). (۷۴۷)

از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت است که فرمودند: (پس در حیره مسجدی بسازد که پانصد در داشته باشد در آن نماز گذارد خلیفه قائم (علیه السلام) زیرا که مسجد کوفه کوچکشان باشد و در آن نماز گذارند دوازده امام عادل).

و در این دعاء اهل بیت بر آنها صلوات می فرستند و آنها را قائمین به امر خدا معرفی می کنند.

ورد دعاء عن اهل البيت (علیهم السلام) فی حق الإمام المهدي (علیه السلام) جاء فيه بعد الصلاة على الامام المهدي (علیه السلام): (اللهم وصل على ولاة عهده (أى ولاة عهد الامام المهدي (علیه السلام) وبلغهم آمالهم وزد

۷۴۵. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۷۴۶. کتاب کامل الزیارات لجعفر بن قولویه ص ۷۶.

۷۴۷. تہذیب الأحکام للطوسی ج ۳ ص ۲۵۳.

فی آجالهم وانصرهم، وتم لهم ما أسندت إليهم من أمر دينك، واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا. اللهم فإنهم معادن كلماتك، وخزان علمك، وولاة أمرك وخالصتك من عبادك، وخيرتك من خلقك، وأوليائك، وسلائل أوليائك، وصفوتك وأولاد أصفیائك، صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين). (۷۴۸)

در دعائی از اهل بیت (علیهم السلام) درباره‌ی حضرت مهدی (علیه السلام) روایت شده: (بعد از صلوات بر او، خداوندا بر ولی عهدهای او درود بفرست (یعنی ولی عهدهای امام مهدی (علیه السلام) و آنها را به امیدهایشان برسان و عمرشان بلند و پیروزی را نصیبشان کن و به اتمام برسان آنچه را که به آنها از امر دین واگذار کردی و ما را برای آنها کمک به حال و در دین از انصار قرارمان ده. خداوندا آنها معادن کلمات، و خزانه داران علمت، و والیان امرت و خالصین از بندگانت، و بهترین خلقتت، و زنجیره اولیایت، و برگزیده ات و فرزندان برگزیده گانت، هستند. درود و رحمتت و برکتت برهمه‌ی آنها باد).

الدعاء الوارد عن اهل البيت (علیهم السلام) فی حق الامام المهدي (علیه السلام) فی مصباح المتهدجد للشيخ الطوسی ص ۴۰۵: (اللهم أعطه (أی علی الامام المهدي (علیه السلام) فی نفسه وذریته وشيعته ورعيته وخاصة وعامته و عدوهو جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه وتسر به نفسه وبلغه أفضل ما أمله فی الدنيا والآخرة إنك علی كل شیء قدير ثم يقول (علیه السلام) وصل علی ولیك (أی علی الامام المهدي (علیه السلام) ایضا) وولاة عهدك والأئمة من ولده ومد فی أعمارهم وزد فی آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دیناً ودنيا و آخرة إنك علی كل شیء قدير).

در دعائی که از اهل بیت (علیهم السلام) در حق حضرت مهدی (علیه السلام) در مصباح المتهدجد شیخ طوسی ص ۴۰۵ آمده: (خداوندا به او بده (یعنی حضرت مهدی (علیه السلام) در نفس و ذریه‌ی او و شیعیان و رعیت‌اش و خاصه‌اش و عامه‌اش و دشمن‌اش و همه‌ی اهل دنیا عطائی مرحمت فرما که چشمش روشن و دلش شاد و او را به بهترین امیدهای دنیا و آخرت برسان که تو بر همه چیز توانایی - سپس (علیه السلام) می‌فرماید: و درود بفرست بر ولی خود (امام مهدی (علیه السلام) و والیان عهد او و امامان از پسرانش و بر عمرهای آنها بیفزای و بر اجل‌هایشان زیاده گردان و به مقاصد و آمال دنیوی و اخروییشان نائل ساز که تو بر همه چیز توانایی).

سؤال ۷: تعجب دارد که این دعاها را خوانده ولی متوجه آنها تاکنون نشده‌ایم. اگر اجازه دهید که به سراغ ادعای شما برویم، همان‌گونه که متوجه شدم شما می‌گویید که **احمد** فرزند امام مهدی (علیه السلام) جهت زمینه‌سازی آمده است، در صورتی که متن وصیت بسیار واضح است که به این صورت می‌باشد: پس وقتی که قائم (علیه السلام) را اجل دریافت، آن‌گاه خلافت را به فرزندش که اولین مهدیان است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آنها عبد الله و احمداند، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است... یعنی هنگامی که امام مهدی متوفی شود فرزند ایشان می‌آید و شما می‌گویید که ایشان قبل از پدرشان آمده؛ این را چگونه توضیح می‌دهید؟

صحیح است. در وصیت به این صورت آمده است ولیکن اگر به این جمله توجه می‌کردید جای اشکالی را برای شما نمی‌گذاشت... او اولین مؤمنان است... اول مؤمنان به چه کسی و چگونه؟ ضمن این که بهتر است مبحث سیزدهم را مطالعه فرمایید تا متوجه شوید قبل از امام شخصی از خاندانش بر می‌خیزد که او همان **احمد**، مهدی اول و یمانی است.

سؤال ۸: شما دعوت به مهدی اول **احمد** که در وصیت آمده می‌کنید و همچنین ادعای می‌کنید که او همان یمانی است، چگونه این را اثبات می‌کنید که **احمد** همان یمانی است؟

در ابتدا باید بدانیم که در هر زمان تنها یک حجت وجود دارد و پرچم حق یکی است و متعدد نمی‌باشد در صورتی که باطل بسیار متعدد است. همان‌گونه که در وصیت آمده رسول الله ﷺ به دوازده امام و دوازده مهدی وصیت کردند و این بدان معناست که آنها حجت بر تمامی خلق، بدون استثناء هستند و جایز نیست کسی از آنها اعراض کند. ضمن این که ثابت کردیم که مهدی اول قبل از پدرش خروج می‌کند و هشت ماه شمشیر را بر دوش خود قرار می‌دهد. اینک در مورد یمانی در روایتی که از امام محمد باقر (علیه السلام) وارد شده: **و در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت کننده‌تر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه بر مردم و بر مسلمین حرام می‌شود و اگر یمانی خروج کرد به پا خیز به سوی او زیرا پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و در مقابل او بایستد و هر کس این کار**

را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند.

در وصیت آمده که مهدی اول قبل از امام مهدی (علیه السلام) و به امر ایشان قیام می کند یعنی زمینه ساز اوست که پرچم را به دست پدرش می دهد، و این روایت صریح می گوید که یمانی ما را به امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند در صورتی که این امکان پذیر نمی باشد که دو نفر در یک وقت به امام مهدی (علیه السلام) دعوت کنند زیرا که یکی از آنها بر دیگری حجت می باشد. در مقطع بعدی روایت امام محمد باقر (علیه السلام) دستور می دهد که به پا خیزیم به سوی او و در این جا یمانی حجت بر مهدی اول شد در صورتی که باید برعکس باشد. در مقطع بعدی هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و در مقابل او بایستد و هر کس این کار را انجام دهد از اهل جهنم است و در این جا اگر مهدی اول از یمانی سرپیچی کند می شود اهل جهنم و بر عکس اگر یمانی از مهدی اول سرپیچی کند هم چنین می شود از اهل جهنم بنا بر این بسیار واضح است که یمانی همان مهدی اول و مهدی اول همان یمانی است و لفظی مانی تنها صفت است نه اسم و در نتیجه آنها یک شخصیت می باشند که اهل بیت عمداً می خواستند این شخصیت را پنهان نمایند تا در وقت ظهورش بیاید و بر ما احتجاج کند. مبحث سیزدهم را مطالعه کنید.

سؤال ۹: شما در ادعاهایتان می گوید که یمانی قائم است و مهدی، در صورتی که این صفات امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) می باشند، چگونه این القاب یا صفات را به غیر امام مهدی (علیه السلام) داده اید؟

در ابتدا باید دانست که امر پدر و پسر یکی می باشد و این طبق روایاتی از اهل بیت می باشد.

أبا عبد الله (علیه السلام) قال: (إذا قيل في المرء شيء فلم يكن فيه ثم كان في ولده من بعده فقد كان فيه). (۷۴۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (اگر در مورد شخصی سخن گفته شد و در او نبود و سپس در

فرزند بعد از او بود گویا که امر در او (پدر) واقع شده است).

اما در مورد این که او قائم است در واقع ابتدا باید معنی قائم را بدانیم: قائم کسی است که به امری قیام می‌کند و سید احمد الحسن (علیه السلام) به امر پدرش امام مهدی قیام کرده است و برای پاسخ به این سؤال نیاز به مبحثی طولانی هست که اول باید طبق روایات اثبات کنیم که امام مهدی (علیه السلام) نمی‌جنگد بلکه خلافت بدون این که قطره‌ای خون بریزد به ایشان می‌رسد، لذا خواهشمندم مبحث بیست و هفتم را مطالعه فرمایید تا پاسخ بسیاری از سؤالات خود را بگیرید.

سؤال ۱۰: در ادعاهایی از شما متوجه شدم که احمد یمانی دنیا را پر از عدل و داد می‌کند در صورتی که این را امام مهدی (علیه السلام) انجام می‌دهد دلیل شما بر این ادعاء چیست؟

در واقع باید دانست که این ادعاء نیست و نیاز است که مطالعه فرمایید و همچنین در این مسئله جای شکی نیست و همان گونه که اشاره کردیم امر آنها (علیهم السلام) یکی است همان گونه که در قرآن ذکر شده که که فرشتگان روح انسان را می‌گیرند و در جایی دیگر فرشته‌ی مرگ عزرائیل و در جایی دیگر الله تبارک و تعالی و در واقع همه‌ی این‌ها صحیح است زیرا در نتیجه این امر به خدا نسبت داده می‌شود و امر به او باز می‌گردد و عمل فرشتگان به امر خداست. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) مسئله عدل و داد را احیاناً به امام مهدی (علیه السلام) و در بعضی احیاناً به مهدی اول احمد نسبت می‌دهند که یکی از روایات به این صورت می‌باشد:

ورد عن النبي ﷺ وسيخرج من هذا - أي علي (عليه السلام): (فتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً فإذا رأيتم ذلك فعليكم باليمنی، فإنه يُقبل من المشرق، وهو صاحب راية المهدي). (۷۵۰)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: (و از این علی (علیه السلام) جوان مردی به دنیا می‌آید که دنیا را پر از قسط و عدل می‌کند و چنانچه آن را دیدید به سوی آن جوانمرد یمنی بروید، که آن از مشرق می‌آید و اوست صاحب پرچم مهدی).

و این روایت بسیار واضح است اکنون به این روایت توجه کنید: از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: (خداوند اجل و اکرم و اعظم است تا این که بخواهد زمین را بدون امام عادل ترک کند: عرض کردم: فدایت شوم به آنچه که با آن آرام بگیرم خیرم کن. فرمود: ای ابا محمد هیچ فرجی نخواهد بود تا زمانی که فرزندی از ابی فلان به ملک بنشیند تا این که ملک آنها منقرض شود و پس از این که ملک آنها تمام شد خداوند متعال به امت محمدی مردی از ما اهل بیت را خواهد فرستاد که با تقوا سیر می کند و با هدایت عمل می کند و در حکمش رشوه و کم کاری نمی کند. به خدا من او را به اسمش و اسم پدرش می شناسم آن گاه آن صاحب هیکل کوتاه قد و دو خال رهبر عادل حافظ خواهد آمد که بر آنچه به او سپرده شده آن را پر از عدل و قسط خواهد کرد همان گونه که فجار و ستمگران آن را پر از جور و ستم نمودند). (۷۰۱)

در این جا خروج مهدی اول را توصیف می کنند سپس می فرمایند که امام مهدی (علیه السلام) می آید و دنیا را پر از عدل و داد می کند. و در واقع عمل هر دو (علیه السلام) یکی می باشد.

سؤال ۱۱: تمامی این موارد برای من طبق روایات ثابت شد. اکنون اجازه دهید از ادعای سید یمانی سؤال بپرسم، در جایی از روایات اهل بیت خواندم که صاحب این امر با سه نشانه می آید که در غیر او نیست که آنها وصیت - علم و حکمت و دعوت مردم به آنچه را که پیامبران و ائمه می کردند یعنی بیعت با خدا، است آیا سید یمانی این سه شاخصه را دارد؟

سید یمانی (علیه السلام) طبق روایاتی که اهل بیت به آنها اشاره کردند آمد و هیچ دلیلی را از خود نیاورد. در واقع ایشان اولین شخصی هستند که با وصیت آمده و بر ما احتجاج کردند و نه قبل و نه بعد او کسی این ادعاء را کرد زیرا که این وصیت ذخیره شده آل محمد (علیهم السلام) برای صاحب این امر است و طبق روایتی از اهل بیت هر کس به ناحق مدعی این امر شود خداوند عمر او را کوتاه می کند و یمانی (علیه السلام) بیش از سیزده سال است که مردم را دعوت به حق می کند در صورتی که غیر او با وصیت نیامدند ولیکن علی رغم آن خداوند عمر آنها را

کوتاه کرد که بعضی از مدعیان دروغین کشته، و بعضی‌ها زندانی و بعضی‌ها به دار آویخته شدند...

علم و حکمت: حتی علمایی که در حوزه با ایشان بودند هر وقت مشکلی داشتند به ایشان رجوع می‌کردند با این که از آنها از نظر سن و سال کوچکتر بود ولی علمی لدنی از امام مهدی (علیه السلام) داشت. همچنین سید احمد الحسن (علیه السلام) از همه بزرگان اقوام اعلم‌تر و داناتر است و بیش از ۳۶۰ آیه متشابه قرآن را محکم کردند، همچنین که حروف مقطعه اوایل بعضی از سوره‌ها را تفسیر نمودند و همچنین تمامی علمای ادیان را دعوت به مناظره کردند. از جمله از بزرگان شیعه/ سید علی سیستانی - سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق / سید علی خامنه‌ای از ایران/ و سید محمد حسین فضل الله از لبنان، که تا امروز هیچ کدام از آنها به ایشان (علیه السلام) پاسخی ندادند، زیرا که می‌دانند که او حق است و با حق و از حق، لذا ترس از آن دارند که در ملاء عام رسوا شوند و مردم آنها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند و تنها پاسخ آنها به این دعوت این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید زیرا که آنها خارج از دین هستند. ولی بدانید که آنها فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به حجت خروج از دین دادند. ولیکن نمی‌دانند که آنچه را که برای خداست رشد و نمو می‌یابد و خواست خداست که دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) به کشورهای مختلف دنیا نفوذ کند و تعداد زیادی از مردم به ایشان لبیک گویند. کتاب‌های ایشان را می‌توانید از تالار انصار امام مهدی (علیه السلام) دریافت نمایید.

دعوت مردم به حاکمیت الله: بر عکس تمامی مردم که بدون استثناء به انتخابات و شوری دعوت می‌کنند؛ سید احمد الحسن (علیه السلام) مردم را دعوت به حاکمیت الله می‌کند زیرا که این راه و روش پیامبران و فرستادگان و ائمه است. پس خلیفه را تنها خدا تعیین می‌کند. کتاب حاکمیت الله نه حاکمیت مردم را مطالعه کنید.

از کلام نور سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام): آنچه را که مرا بیشتر عذاب می‌دهد این است که کسی را نمی‌یابم که از حاکمیت خداوند سبحان و تعالی بر روی زمین دفاع کند حتی

کسانی که به این حاکمیت حق اقرار می‌کنند از دفاع از آن روی برگرداندند و آن به خاطر این است که خود را در برابر جریان خروشان که رحم نمی‌کند دیدند.

این سه شاخصه‌ای است که هر حجتی در هر زمان با آن شناخته می‌شود. قانون شناخت حجت الهی در هر زمان از قرآن را در مبحث سی و دوم مطالعه کنید.

سؤال ۱۲: در چه سنی دعوت خود را شروع کردند و آیا از اهل بیت روایتی هست که بگوید در این سن دعوت خود را شروع می‌کند؟ و چرا از او اعراض کردند؟

ایشان (علیه السلام) دعوت خود را تقریباً در سن سی یا سی و دو سالگی شروع کردند که باز هم این طبق روایتی از اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد.

ما ورد عن الامام الصادق (علیه السلام): (ويظهر في صورة فتى موفق ابن اثني وثلاثين سنة حتى ترجع عنه طائفة من الناس). (۷۰۲)

(به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌گردد چندان که گروهی از مردم از او باز می‌گردند. او زمین را هم‌چنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد).

فکر می‌کنم که این روایت هم عمر ایشان (علیه السلام) و هم دلیل اعراض مردم از ایشان را نشان می‌دهد.

سؤال ۱۳: آن‌گونه که متوجه شدم، ایشان بعد از صدور فتوای قتل مخفی شدند، آیا اهل بیت به غیبت ایشان اشاره‌ای کردند و آیا تعیین وقت غیبتشان را کردند و وقتی که غیبت تمام شود و خروج کند آیا روایتی وجود دارد که عمر شریف ایشان در هنگام خروج را بیان کند؟

روایات اهل بیت تمامی امر ایشان (علیه السلام) را مشخص نمودند که این یکی از عجیب‌ترین آنهاست: در روایتی عن علی بن الحسین (علیه السلام): (... فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم يخرج

بعد ذلك). (۷۰۳)

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: (زمانی که سفیانی ظهور کند مهدی مخفی می شود. سپس بعد از آن قیام می کند).

و همان گونه که می دانید ظهور امام مهدی (علیه السلام) بعد از خروج سفیانی می باشد و این کاملاً با روایات متعارض است. در این جا منظور از مهدیه مان مهدی اول احمد می باشد که ظهور کرده سپس مخفی شده سپس بعد آن خروج می کند.

عن ام هانئ الثقفیة قال: (غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر (علیه السلام) فقلت له: یا سیدی آیه فی کتاب الله عزوجل عرضت بقلبی أفلقتنی وأسهرتني قال: فاستئلیا ام هانئ؟ قالت قلت: قول الله عزوجل ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾. (۷۰۴) قال: نعم المسألة سألتنی یا ام هانئ هذا مولود فی آخر الزمان هو المهدي من هذه العترة تكون له حيرة وغیبة یضل فیها أقوام ویهتدي فیها أقوام). (۷۰۰)

ام هانی گوید: (صبح گاهی خدمت سرورم محمد بن علی باقر (علیه السلام) رسیدم. پس به ایشان عرض کردم: سرورم آیه ای در کتاب خداست که مرا پریشان کرده و خواب را از من ربوده است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: پرس ای ام هانی. ام هانی گوید: به ایشان عرض کردم: قول خدای عزوجل: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾. (چنین نیست قسم به ستارگانی که باز می گردند * به گردش در می آیند و پنهان می شوند). امام باقر (علیه السلام) فرمود: خوب سؤالی پرسیدی ای ام هانی. این کسی است که در آخر الزمان متولد می شود. او مهدی این عترت است. برای او حیرت و غیبتی است که گروهی در آن زمان هدایت و گروهی دیگر گمراه می شوند).

و در این جا امر بسیار واضح است که امام (علیه السلام) می فرمایند که مهدی این عترت در آخر الزمان متولد می شود و منظور مهدی اول است که در آخر الزمان متولد می شود و برای او

۷۵۳. الغیبة الطوسی ص ۴۴۳ ح ۴۳۷. الخرائج والجرائح ج ۳ ص ۱۱۵۵ ح ۶۱. اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۷ ح ۵۲. منتخب الأنوار المصیئة ص ۳۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۳ ح ۶۵.
۷۵۴. التکویر: ۱۶-۱۵.

۷۵۵. کمال الدین وتمام النعمة ص ۳۳۰ باب ۳۲ ح ۱۴. اثبات الهداة ج ۳ ص ۴۶۹ باب ۳۲ فصل ۵ ح ۱۳۶. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۳۷ باب ۵ ح ۴.

حیرت و غیبتی است که امام علی (علیه السلام) در روایت بعدی آن را مشخص می کند.

عن الاصبغ بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته ينكت في الارض، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكراً تنكت في الارض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة و الغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين). (۷۰۶)

اصبغ بن نباته گوید: (خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیدم: دیدم که ایشان در حال فکر کردن بوده، چوبی در دست گرفته و به زمین می زند، به ایشان عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چه شده است که به این صورت فکر می کنید و سر چوب را به زمین می زنید؟ این عمل شما از روی رغبت شما به زمین است؟ حضرت فرمودند: خیر، به خدا قسم که هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام، لکن در مورد مولودی فکر می کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم می باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. حیرت و غیبتی برای او پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین! حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: شش روز یا شش ماه؛ یا شش سال).

و در این جا می بینیم که امام علی (علیه السلام) وقت آن را تعیین می کند و در این حالت او به غیبت رفته و تقریباً پنج سال از غیبت ایشان می گذرد و خروج او بعد شش سال در سن چهل و اندی سالگی خواهد بود. به این روایت توجه کنید.

عن النبي (صلى الله عليه وآله) قال: (انه رجل من ولدي كأنه من رجال بني إسرائيل يخرج عن جهد من أمي وبلاء، عربي اللون ابن أربعين سنة كأنه وجه كوكب درى يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً يملك...). (۷۰۷)

۷۰۶. غیبت طوسی متن فارسی ص ۳۲۳-۳۲۲ حدیث ۱۲۷. الکافی ج ۱ ص ۳۳۸ باب فی الغیبة ح ۷.

۷۰۷. الملاحم والفتن لابن طاووس ص ۱۴۱.

(او مردی از فرزندان من است گویی که از مردان بنی اسرائیل است (هیكل اسرائیلی دارد). بر اثر مشقت و خستگی از امتم و بلاء خروج می‌کند، رنگ او عربی است فرزند چهل ساله که صورت او مانند ماهی درخشان است دنیا را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این که پر از ظلم و ستم شده باشد).

سؤال ۱۴: در روایت فوق اشاره به این شد که او رنگ عربی دارد و هم‌چنین جسمی اسرائیلی؛ آیا این در روایت اهل بیت آمده و منطبق بر یمانی می‌باشد؟

همان‌گونه که می‌دانید رنگ عرب‌ها گندمی یا همان تقریباً تیره می‌باشد و ایشان گندمی می‌باشد و جسم اسرائیلی مانند حضرت موسی دارد و می‌دانید که حضرت موسی یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که می‌توانید در مبحث چهل و یکم صفات ظاهری ایشان را کاملاً مطالعه کنید. البته چند روایتی را برای شما نقل می‌کنیم.

عن یحیی بن الفضل النوفلی قال: (دخلت علی ابی الحسن موسی ابن جعفر علیه السلام ببغداد حین فرغ من صلاة العصر، فرفع یدیه إلی السماء وسمعتہ یقول: أنت الله لا إله إلا أنت الأول والآخر والظاهر والباطن،...، أسئلك أن تصلى علی محمد وآل محمد، وأن تعجل فرجال منتقم لك من أعدائك، وأنجز له ما وعدته یا ذا الجلال والإکرام. قال: قلت: منالمدعو له؟ قال: ذاک المهدي من آل محمد صلی الله علیه وآله. ثم قال: بأبی المنتدح البطن، المقرون الحاجبین، أحمش الساقین، بعید مابین المنکین، أسمر اللون، یعتوره مع سمرته صفرة من سهر اللیل، بأبی من ليله یرعی النجوم ساجدا وراکعا). (۷۵۸)

یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید: (در بغداد، بعد از فراغت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام از نماز عصر، به خدمت آن بزرگوار وارد شدم، و دیدم که دست‌های خویش را به سوی آسمان بلند نموده است، و شنیدم که می‌فرمود: تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که آغاز و پایان و آشکار و نهان می‌باشی... درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در فرج انتقام گیرنده از دشمنانت تعجیل، و به وعده او وفا نمایی. ای صاحب بزرگی و بزرگواری. وی می‌گوید عرض کردم: برای چه کسی دعا فرمودید؟ فرمود: برای مهدی آل

محمد (صلی الله علیه و آله) سپس افزود: پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، و ابروانش پیوسته، ساق‌های پایش باریک، فاصله ما بین دو شانهاش دور، و رنگ چهره اش سیاه، و با وجود رنگ گندمی، زردی به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شب‌ها در حالی که در سجده و رکوع است).

حدثنا أبو سليمان أحمد بن هوزة قال: (حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري قال حدثنا عبد الله بن بكير عن حمران بن أعين قال قلت لأبي جعفر الباقر (عليه السلام) جعلت فداك إني قد دخلت المدينة و فيحقوي هميان فيه ألف دينار و قد أعطيت الله عهدا أننى أنفقها ببابك دينارا دينارا أو تجيبنى فيما أسألك عنه فقال يا حمران سل تجب و لا تنفقن دنانيرك فقلت سألتك بقرابتك من رسول الله (صلی الله علیه و آله) أنت صاحب هذا الأمر و القائم به قال لا قلت فمن هو أبى أنت وأمي فقال ذاك المشرب حمرة الغائر العينين المشرف الحاجبين العريض ما بين المنكبين برأسه حراز و بوجهه أثر رحم الله موسى). (۷۵۹)

حمران بن اعین گوید: (به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم فدایت کردم من در حالی که کیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم آن قدر بر در خانه شما یک دینار یک دینار انفاق کنم تا این که در آن چهار تو راجع به آن سؤال می‌کنم به من پاسخ دهی پس آن حضرت فرمود ای حمران پرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن پس عرض کردم شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارید از شما می‌پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته و ابروانی پرپشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حراز (پوسته‌ای که از سر فرو می‌ریزد) و بر صورتش اثری است خداوند موسی را رحمت کند).

و می‌دانید که این صفات با امام مهدی (علیه السلام) نمی‌شوند زیرا که او سفید روی می‌باشد و خالی در صورت دارد نه اثر و... لازم به ذکر است که تمامی انصار که ایشان را ملاقات کرده و پشت سرشان نماز خواندند به این امر شهادت می‌دهند که او دارای چنین مشخصاتی می‌باشد.

سؤال ۱۵: در مباحث‌هایی که خواندم متوجه شدم که ایشان از مشرق می‌باشد و حتماً اهل بیت به محل سکونت ایشان اشاره‌ای از دور یا نزدیک کرده‌اند، آیا روایتی هست که اشاره به این بکند که ایشان از فلان کشور یا شهر است؟

بله، صد در صد. اهل بیت به محل تولد و سکونت او اشاره کردند که به این صورت می‌باشند.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في خبر طويل، فقال (عليه السلام): (ألا وان أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال). (۷۶۰)

از امیر مؤمنان (عليه السلام) در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم (عليه السلام) را ذکر می‌کند آمده است که: (بدانید که اولین آن‌ها از بصره می‌باشد و آخرین آن‌ها از ابدال).

عن الصادق (عليه السلام) في خبر طويل سمى به أصحاب القائم (عليه السلام): (ومن البصرة... احمد). (۷۶۱)

از امام صادق (عليه السلام) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (عليه السلام) را ذکر می‌کند آمده است: (و از بصره... احمد).

سؤال ۱۶: آیا از ایشان عکسی، تصویری یا خطبه‌ی صوتی وجود دارد؟

خیر عکس و یا تصویری از ایشان موجود نیست، اما تنها چند خطبه صوتی وجود دارد که آخرین خطبه‌ی ایشان پنجم محرم سال ۱۴۳۲ بود. ضمن این‌که باید دانست که صاحب حق را با دیدن مستقیم یا ویدیو یا عکس نمی‌توان شناخت و همان‌گونه که ذکر شده حق را بشناس اهل آن را هم خواهی شناخت و با توجه به این‌که ایشان مانند ما زندگی می‌کردند و می‌کنند، مسلماً برای او عکسی در دانشگاه؛ یا حوزه بوده ولی با این حال وقتی که دشمنان او خدا رسوایشان کند می‌خواستند عکسی از ایشان منتشر کنند از او هیچ عکسی نه در دانشگاه و نه در حوزه پیدا کردند و این در حد ذات معجزه می‌باشد. شما می‌توانید خطبه‌های صوتی ایشان را از سایت یا تالار گفتگوی انصار امام مهدی (عليه السلام) دریافت کنید.

۷۶۰. بشارة الاسلام ص ۱۴۸.

۷۶۱. بشارة الاسلام ص ۱۸۱.

از کلام سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام): نه برای جستجوی خدمت گزاران آمده‌ام و نه برای این که مردم مرا ببینند که حجابی بین آنها و خدا شوم، آمده‌ام تا هیکل باطل را منهدم و ویران کرده و هیکل حق را بنا کنم، پس مرا یاری دهید خدا شما را رحمت کند.

سؤال ۱۷: بعضی از خطبه‌های ایشان را شنیدم که بسیار حکمت آمیز می‌باشند و صدای بسیار دلنشین و غمگین و خشنی دارند، آیا در این مورد هم روایاتی ذکر شده است؟

بله، در این مورد اهل بیت (علیهم السلام) هم ایشان را توصیف نمودند که صدایی تکان دهنده دارند و هر وقت در سخن دیر کند دست راستش را به ران چپش می‌زند و این در بین کل انصار معروف است که سید یمانی همیشه وقتی که در سخن دیر کند این کار را انجام می‌دهد و در مورد سنگینی در زبانش مقصود از آن نیست که سخن ایشان (علیهم السلام) واضح و گویا نیست، بلکه اگر در خطبه‌هایی که شنیدید توجه کرده باشید ایشان تنها شش یا هفت کلمه را گفته و لحظاتی سکوت می‌کنند و منظور از سنگینی زبان این است. که این روایات آشکار بیان می‌کنند.

(تلك حرب صعاليك شيعة علي يقدمهم رجل من همدان اسمه [على] اسم النبي ﷺ .
منعوت موصوف باعتدال الخلق، وحسن الخلق، ونضارة اللون، له في صوته ضجاج، وفي أشفاره وطف، وفي عنقه سطع، [أ] فرق الشعر، مفلج الثنايا على فرسه كبدر تمام إذا تجلى عند الظلام يسير بعصاة خير عصاة آوت وتقربت ودانت لله بدین تلك الابطال من العرب الذين لحقون حرب الكريهة، والدبرة). (۷۶۲)

(و آن جنگ فقرای شیعه علی است، سرکردگی آنان را مردی از همدان که نامش چون نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است به عهده دارد. خلقت او بی کم و کاست و متناسب، و به خوش‌خویی و زیبایی و خوش‌رنگی توصیف شده است، دارای صدایی تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است، میان مویش از هم باز و دندان‌های پیشینش فاصله‌دار است، نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماه است که در شب تاریک در حال تابیدن است؛ با گروهی حرکت می‌کند که بهترین جماعتی است که به خدا پناه برده و تقرب جسته و متدین شده است به دین

آن رادمردان عرب که خود را به آن جنگ ناحوشانید و سخت و شکست آور برای دشمنان می‌رسانند و هزیمت و فرار از آن دشمنان است، آن روز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است).

أن رسول الله ﷺ قال: (بنا فتح الأمر وبنا يَختَم وبنا استنقذ الله الناس في أول الزمان وبنا يكون العدل في آخر الزمان وبنا يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً يرد المظالم إلى أهلها برجل اسمه واسم أبيه اسم أبي ووصف صفة وذكر ثقلاً في لسانه وضرب فخذة اليسرى بيده اليمنى إذا أبطأ عليه الكلام). (۷۶۳)

رسول الله ﷺ فرمود: (با ما امر افتتاح شد و با ما خدا مردم را در اول زمان نجات داد و با ما عدل در آخر الزمان خواهد بود و با ما دنیا پر از عدل و داد می‌شود بعد از این که پر از ظلم و ستم شود، ظلم‌ها را به اهلشان توسط مردی اسم او و اسم پدرش اسم پدرم است باز می‌گرداند و او را وصف کرد و ذکر کرد که در زبانش سنگینی است و اگر در سخن دیر کند دست راستش را به ران چپش می‌زند).

ضمیمه

مبحث اول: سنت جاری در ظهور و بعثت فرستادگان الهی

آیا امت‌های پیشین از فرستادگان وعده داده شده استقبال می‌کردند یا آن‌ها را تکذیب می‌نمودند؟

هزار و اندی سال منتظر مسیحی بودند که با شکوه و عظمت و شگفتی‌ها ظهور کند، که طبق پیشگوئی‌ها از بیت‌لحم بود. اما جوانی از ناصریه به اسم عیسیای ناصری سوار بر يك الاغ وارد بیت المقدس شد و گفت: منم مسیح موعود!

﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾. (۷۶۴) (و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است).

۷۶۳. الملاحم والفتن ص ۱۶۵.

۷۶۴. الزخرف: ۳۱.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرِيكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُبَادُوا الرَّأْيِ وَمَا تَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكَ مَكْذِبِينَ﴾. (۷۶۵) (پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده، نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغ گو می دانیم).

در طول تاریخ بشر چندین موعود منتظر ظهور کرده است، از حضرت موسی کلیم الله (علیه السلام) تا حضرت مسیح روح الله (علیه السلام) و تا حضرت پیامبر حبیب و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). اما نکته‌ی قابل توجه، شباهت عکس العمل‌ها و رفتارهای سرزده از منتظران است که بسیار با هم مشابهت داشتند، طوری که می‌توان از آنها به عنوان سنت جاری ظهورها یاد کرد؛ کارها و عکس العمل‌هایی که با خواندن آنها مو بر تن آدمی سیخ می‌شود.

مشخص‌ترین نوع عکس العمل‌ها این است که:

در حین ظهور، کسی منجی را قبول نمی‌کرد، حتی منتظران ایشان. و با ناباوری شدید آنها را رد کرده و مورد تمسخر و استهزاء قرارشان می‌دادند، و در نهایت حتی خود منتظران و عاشقان، به جنگ علیه ایشان می‌رفتند و دشمنشان می‌شدند!

اما چرا؟

علت این است که نحوه ظهور و شخص ظهور کرده با تصورات ذهنی آنها نمی‌خواند، و یا جزئیات مدعی ظهور کرده با جزئیاتی که آنها می‌دانستند نمی‌خواند. آنها منتظر کسی بودند که با معجزات، ظهور کند و فرعون را نابود کند، اما جوانی که همه به عنوان پسر فرعون می‌شناختند و در کاخ فرعون بزرگ شده بود، آمد و گفت: منم موسای موعود!

هزار و اندی سال منتظر مسیحی بودند که با شکوه و عظمت و شگفتی‌ها ظهور کند، که طبق پیشگوئی‌ها از بیت لحم بود. اما جوانی از ناصریه به اسم عیسی ناصری سوار بر يك الاغ

وارد بیت المقدس شد و گفت: منم مسیحای موعود! و در آن هنگامه تمسخرها و استهزاهای و تکذیبها و تکفیرها شروع می‌شد!

به ویژه در آن زمان که علیه علماء موضع گیری می‌کرد و علیه‌اش دلیل هم می‌آوردند که مسیح باید از بیت لحم ظهور کند! به عبارتی تمسک بیش از اندازه‌ای بر تصورات خویش می‌نمودند!

به مسیح می‌گفتند: ای دروغگو! تو را که می‌شناسیم عیسی ناصری از شهر ناصریه هستی! اما غافل از این که عیسی در بیت لحم متولد شده و چندی بعد از تولد، در ناصریه ساکن شد. و دیگر چون و چراها و بهانه‌های بنی‌اسرائیلی که پایان نداشت. هیچ يك از علماء حاضر به تأییدش نبود و حتی علیه او فتوی می‌دادند.

یا در آن زمان که پیامبرشان می‌گفت اینک پسر می‌تولد می‌شود که مسیح است، ناگاه دختری متولد می‌شد به اسم مریم! و غوغا، انکارها و ارتدادها شروع می‌شد! غافل از این که مشیت خدا بر آن قرار گرفته که مسیح از این دختر متولد شود. تا خود آزمایشی عظیم باشد برای جدایی مؤمنین از کافرین.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (إن كنتم تؤملون أن يجيئكم من وجه، ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونها). (۷۶۶)

امام باقر (عليه السلام) فرمود: (هرگاه از وجهی منتظرش بودید و از وجه دیگری آمد او را انکار نکنید).

آن‌ها در انتظار ظهور شخصی عظیم و با شکوه بودند، که به نحو معجزه آسا و شگفت انگیز و پر طمطراق ظهور کرده، چشم‌ها را خیره کند، و سرها را به زیر آورد، طوری که برای هیچ کس جای هیچ‌گونه شکی نگذارد که این همان موعود منتظر است. غافل از این که خداوند همین گونه امت‌های قبلی را آزمایش کرده است.

همواره شخصی دقیقاً همانند سایر انسان‌ها، آن هم يك انسان معمولی که هیچ به چشم نمی‌آید، مدعی می‌شد که منم آن موعود! و جواب می‌شنید که: چرا تو؟ این همه انسان‌های با شخصیت و عظیم! در دنیا هست، خدا به جز تو، انسان دیگری پیدانکرد؟!!

﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا﴾. (۷۶۷) (و بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم تا بگویند آیا اینانند که از میان ما خدا بر ایشان منت نهاده است).

﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾. (۷۶۸) (و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است).

و هیچ يك از شخصیت‌های مشهور و علماء و دانشمندان معاصر، حاضر به تأییدشان نمی‌شدند! حتی بر علیه‌شان موضع گرفته و ردشان می‌کردند! در نتیجه تنها گروهی انسان پایین دست جامعه که از نظر بزرگان قوم، اراذل و گمراه و بی‌علم و تفکر و بادی الرأی بودند، دورشان جمع می‌شدند!

﴿وَمَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُدَايَ الرَّأْيِ﴾. (۷۶۹) (و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد).

و متأسفانه حتی یکبار هم نشده که سرشناسان و عالمان و دانشمندان، در ابتدای امر آن‌ها را قبول کنند و ایمان آورند؛ و مورد استهزاء و تمسخر قرارشان ندهند! آری حتی یکبار! این‌هم دلیلش از کلام الله مجید:

﴿يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾. (۷۷۰) (دریغاً بر این بندگان هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آن‌که او را ریشخند می‌کردند).

.۷۶۷. الانعام: ۵۳.

.۷۶۸. الزخرف: ۳۱.

.۷۶۹. هود: ۲۷.

یهود و علمای یهود که هزاران سال منتظر مسیح بودند، زمانی که عیسی (علیه السلام) آمد، فتوای قتلش را صادر کردند و با اصرار، رومیان کافر را وادار به دستگیری و به صلیب کشیدن او کردند.

قریشی که در آرزوی برانگیخته شدن پیامبری از میانشان بودند، زمانی که پیامبر مبعوث شد گفتند: خدا جز یتیم عبدالمطلب فرد دیگری پیدا نکرد؟ ...

آیا این بار، این بار آخر، متفاوت از قبلی‌ها خواهد بود؟

نه هرگز! همان ماجرا عیناً تکرار خواهد شد! سری به احادیث ظهور بزنید!
 ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾. (سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).

این بار، چرا احمد و از بصره؟!

مبحث دوم: روایات آل محمد (علیهم السلام) در مورد فقهای آخر الزمان

حال مراجع همانند حال بقیه مردم است و آنان مکلف و مورد آزمایش با امر ایمانی (علیه السلام) هستند و هم‌چنین نسبت به امام مهدی (علیه السلام) تکلیف سنگین‌تری دارند؛ پس احتمال شکستشان در آزمایش وارده، بیش از همه است بلکه برای کسی که در قصص و احوال انبیاء و اوصیاء تدبر کرده و مطالعاتی داشته، رجحان بیشتری دارد. پس آیا علمای بی‌عمل در طول تاریخ، پیامبری یا وصی از انبیا یا اوصیای الهی را یاری کرده‌اند؟

با خود منصف باشید ای مردم و به این سؤال پاسخ دهید: آیا از رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) در مورد علمای آخر الزمان قبل از این که از خود علما، در مورد امام مهدی

(علیه السلام) پرسید، سؤال کرده‌اید؟ و روایات آل محمد (علیهم السلام) در مورد فقهای آخر الزمان و حالشان در زمان ظهور مقدس، بسیار است و این که چگونه با امام مهدی (علیه السلام) به جنگ و ستیز بر می‌خیزند و مردم را علیه حضرتش می‌شورند!

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): (سیأتی علی الناس زمان لا یبقی من القرآن إلا رسمه، و لا من الإسلام إلا اسمه، یقسمون به و هم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة، خراب من الهدی، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، و إليهم تعود). (۷۷۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (زمانی بر امتم می‌آید که از قرآن جز نوشته‌هایش باقی نمی‌ماند و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌خوانند در حالی که دورترین افراد از آنند، مساجدشان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست، فقهای آن زمان شرترین فقهای هستند که آسمان بر آنها سایه افکنده است، فتنه از آنها خارج می‌شود و به سوی خودشان نیز باز می‌گردد).

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): (سیأتی علی الناس زمان، بطونهم آهتهم، و نساؤهم قبلتهم، و دنانیرهم دینهم، و شرفهم متاعهم، و لا یبقی من الايمان إلا اسمه، و من الاسلام إلا رسمه، و من القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة من البناء، و قلوبهم خراب عن الهدی، علماؤهم أشر خلق الله علی وجه الأرض). (۷۷۳)

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: (زمانی خواهد آمد که خدای مردم شکم آنهاست و قبله آنان زنانشان است و دین آنان پول آنهاست و دارایی آنان نشان شرافت آنهاست. باقی نمی‌ماند از ایمان مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر درسش. مساجدشان بناهای آباد دارد ولی دل‌های آنان خالی از هدایت است. علمای آنها شرترین و شرورترین مخلوقاتی هستند که زمین به خود دیده است).

۷۷۲. الکافی ج ۸ ص ۳۰۷. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۰. ثواب الاعمال و عقابها ص ۳۰۱. جامع الاخبار ص ۱۲۹. منتخب الاثر ص ۴۲۷.

۷۷۳. بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۵۳.

عن رسول الله ﷺ قال عن آخر الزمان: (يكون في أمي فزعة فتصير الناس إلى علمائهم فإذا هم قردة وخنازير، قد عوقبوا بنظير ما فعلوا من تغيير الحق عن جهته، وتحريف الكلام عن مواضعه، مسخ الله صورهم وغير خلقتهم كما بدلوا الحق باطلاً).^{۷۷۴}

رسول الله ﷺ فرمود: (در آخر الزمان امت من دچار ترس و وحشت می شوند. پس مردم به نزد علمایشان می روند با وجود آن که آنان میمون و خوک هستند. حتماً بمانند آنچه انجام داده اند عقوبت می شوند. زیرا حق را از مسیرش تغییر دادند و کلام را از موضعش تحریف کردند. خداوند چهره هایشان را مانند هیولا کند و خلقت آنان را تغییر دهد. همان گونه که آنها حق را به باطل تبدیل کردند).

عن رسول الله ﷺ للسائل عن الساعة: (تكون عند خبث الامراء، ومداهنة القراء، ونفاق العلماء).^(۷۷۵)

رسول الله ﷺ فرمود: (قیام قائم علیه السلام در زمان حاکمان خبیث و قاریان چرب زبان و علمای منافق خواهد بود).

امیر المومنین علیه السلام يقول: (إذا خرج القائم ينتقم من أهل الفتوى بما لا يعلموا فتعساً لهم ولأتباعهم أو كان الدين ناقصاً فتمموه أم كان به عوجاً فقوموه، أم همّ الناس بالخلاف فأطاعوه أم أمرهم بالصواب فعصوه أم همّ المختار فيما أوحى إليه فذكروه أم الدين لم يكتمل على عهده فكمّلوه أم جاء نبياً بعده فاتبعوه).^(۷۷۶)

امیر المومنین علیه السلام فرمود: (زمانی که قائم قیام کند از اهل فتوا (فتوا دهندگان) انتقام می گیرد. کسانی که ندانسته از خود فتوا می دادند. وای بر آنها و پیروان و تابعانشان. آیا دین ناقص بود که آنها کاملش کنند. یا در آن کجی و ناراستی بود که آنها راستش کنند).

عن مالك ابن ظمرة عن أمير المؤمنين عليه السلام: (يا مالك ابن ظمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض فقلت يا أمير المؤمنين عليه السلام ما عند ذلك من

۷۷۴. بشارة الإسلام ص ۱۷۶. يوم الخلاص ص ۴۰۵.

۷۷۵. إرشاد القلوب ج ۱ ص ۶۷. معجم احاديث ج ۱ ص ۳۹.

۷۷۶. بيان الائمة عليه السلام ج ۳ ص ۲۹۸. الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۰. يوم الخلاص ص ۴۱۰.

خیر قال (علیه السلام) الخیر کله عند ذلك یقوم قائمنا فیقدم سبعین رجلاً یکذبون علی الله ورسوله فیقتلهم ثم یجمع الله الناس علی أمر واحد). (۷۷۷)

مالک بن ظمرة نقل می کند: (از امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: زمانی که شیعه این گونه اختلاف پیدا کنند سپس انگشتانش را در هم فرو برد. عرض کردم: خیری در آن وقت نیست. فرمود: تمام خیرها در آن موقع است. ای مالک در آن موقع قائم ما قیام می کند، و هفتاد مرد را که بر خدا و رسولش دروغ بسته اند، می آورد و همه را به قتل می رساند، آن گاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده جمع می کند).

عن الباقر (علیه السلام): (ویسیر إلى الکوفة فیخرج منها ستة عشر ألفاً من البترة شاکین فی السلاح، قراء القرآن، فقهاء فی الدین، قد قرحوا جباههم وسمروا ساماتهم وعمهم النفاق، وكلهم یقولون: یا بن فاطمة ارجع لا حاجة لنا فیک فیضع السیف فیهم علی ظهر النجف عشية الاثین من العصر إلى العشاء فیقتلهم أسرع من حزر حزور، فلا یفوت منهم رجل). (۷۷۸)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (قائم (علیه السلام) به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا شانزده هزار نفر از بتریه (کسانی که معتقدند امام مهدی (علیه السلام) فرزند ندارد)، مجهز به سلاح در برابر او می ایستند. آنان قاریان قرآن و فقهای در دین هستند. پیشانی های آنها از عبادت بسیار پینه بسته و چهره های آنها بر اثر شب زنده داری زرد شده است، اما کاملاً منافق هستند. همگی می گویند: ای فرزند فاطمه برگرد، زیرا که ما به تو نیازی نداریم. پس قائم (علیه السلام) در پشت شهر نجف، از عصر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه آنها را بدون توقف می کشد).

عن أبي جعفر (علیه السلام) فی حدیث طویل: (انه إذا قام القائم فیخرج منها بضعة عشر الف نفس یدعون البترة علیهم السلاح فیقولون له ارجع من حیث جئت فلا حاجة بنا إلى بنی فاطمة فیضع علیهم السیف حتی یأتی علی آخرهم ثم یدخل الکوفة فیقتل بها کل منافق مرتاب ویهدم قصورها ویقتل مقاتلتها حتی یرضی الله عز وجل). (۷۷۹)

۷۷۷. غیبة نعمانی ص ۲۰۶.

۷۷۸. دلائل الامامة ص ۲۴۱. معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۳۰۶.

۷۷۹. الارشاد المفید ج ۲ ص ۳۸۴. کشف الغمة ج ۳ ص ۲۶۴. معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) ج ۳ ص

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (زمانی که قائم (علیه السلام) به سوی کوفه می‌رود، پس بیش از ده هزار نفر از بتریه (کسانی که معتقدند امام مهدی (علیه السلام) فرزند ندارد) با سلاح از آنجا بیرون می‌آیند و به او می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم. پس قائم (علیه السلام) با ایشان می‌جنگد تا همه آنان را تا آخرین نفر نابود سازد و داخل کوفه می‌شود و هر منافق دو دلی را می‌کشد، و قصرهای آنجا را ویران می‌کند و جنگجویانش را می‌کشد تا خدای عزیز و بلند مرتبه خوشنود گردد).

عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (لو قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم). (٧٨٠)

مفضل بن عمر گوید: (شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر قائم ما قیام کند با شیعیان دروغگو و تکذیب کننده آغاز می‌کند و آنها را می‌کشد).

قال الصادق (عليه السلام): (فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف والناس حوله، قتل بين كربلاء والنجف ستة عشر الف فقيه، فيقول من حوله من المنافقين: انه ليس من ولد فاطمة والا لرحمهم، فأذا دخل النجف وبات فيه ليلة واحدة: فخرج منه من باب النخيلة محاذي قبر هود وصالح استقباله سبعون الف رجل من اهل الكوفة يريدون قتله فيقتلهم جميعاً فلا ينجى منهم احد). (٧٨١)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (قائم از کربلا خارج می‌شود در حالی که مردم پیرامون او هستند و وارد نجف می‌شود. و در بین کربلا و نجف شانزده هزار فقیه را می‌کشد. پس کسانی که از منافقین پیرامونش هستند می‌گویند: او از فرزندان فاطمه نیست و گر نه به آنها رحم می‌کرد. پس وارد نجف می‌شود و در آنجا یک شب می‌ماند. سپس از باب النخيلة مجاور قبر هود و صالح خارج می‌شود. در آنجا هفتاد هزار نفر از مردم کوفه به استقبال او می‌آیند و خواهان قتل او هستند. پس همه آنها را می‌کشد و هیچ کدام از آنها نجات نخواهد یافت).

عن أبي عبد الله (عليه السلام): (ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين، يطلب الدنيا والرئاسة... ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القاتل بما يأمر). (۷۸۲)

امام صادق (علیه السلام) درباره آخر الزمان در حدیثی طولانی فرمود: (... و دیدی که فقیه برای غیر از دین تفقه (آموختن دین) کند و طالب دنیا و ریاست باشد... و دیدی بر منبرها به تقوا امر کنند و گوینده به آنچه امر می کند عمل نکنند).

عن الباقر (عليه السلام): (إذا خرج الامام المهدي فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصة، ولولا ان السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله). (۷۸۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (زمانی که قائم قیام کند دشمنی آشکارتر از فقها ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد فقها فتوای قتل او را می دهند).

عن الصادق (عليه السلام): (أني يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك في أي وادٍ سلک فقلت وما استدارت الفلك فقال اختلاف الشيعة بينهم). (۷۸۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (چگونه باشد (این امر) در حالی که زمانه برنگشته تا گفته شود مرده یا هلاک شده و در کدام وادی سلوک می کند. پس عرض کردم: برگشتن زمانه چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه بین خودشان).

عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قال: (إذا ظهر القائم على نجف الكوفة خرج إليه قراء أهل الكوفة قد علقوا المصاحف في أعناقهم. فيقولون لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة قد جربناكم فما وجدنا عندكم خيرا ارجعوا من حيث جئتم فيقتلهم حتى لا يبقى منهم مخبر). (۷۸۵)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (زمانی که قائم (علیه السلام) در نجف کوفه ظهور کند، اهل کوفه بر او خروج می کنند در حالی که مصحفها و کتابهای دینیشان را بر دوش دارند... پس می گویند: ای فرزند فاطمه ما به تو نیازی نداریم. ما شما را امتحان کردیم و در شما خیری

۷۸۲. کافی ج ۸ ص ۳۶.

۷۸۳. بیان الائمه (علیهم السلام) ج ۳ ص ۹۹.

۷۸۴. غیبه نعمانی ص ۱۵۷.

۷۸۵. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۹۳.

نیافتیم. از همان جایی که آمده‌اید باز گردید. پس همه آنها را می‌کشد و هیچ کدام نجات نمی‌یابند. حتی کسی که خبر کشته شدن آنها را ببرد).

قال الصادق (عليه السلام): (إذا خرج القائم يخرج من هذا الامر من كان يُرى انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر).^(۷۸۶)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: (هنگامی که قائم قیام کند از امر (ولایت) او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند و به امر (ولایت) او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند).

و بسیاری روایات دیگر...

پس ای خردمندان تدبیر کنید و اجازه ندهید علمای بی‌عمل آخرت شما را برایتان رقم زنند...

مبحث سوم: قانون شناخت حجت الهی در هر زمان

از آن جایی که همیشه برای همه سؤال بوده که چگونه حجت یا خلیفه یا رسول یا فرستاده خداوند را بشناسیم، افراد به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند.

عده‌ای به علت داشتن ایمان قلبی مورد تمسخر قرار گرفتند و رسولان را سرزنش می‌کردند و خطاب به آنها می‌گفتند: افراد ساده لوح و جاهل را دور خود جمع کرده‌اند. و عده‌ی دیگر زمام خود را به دست افرادی قرار دادند و خواستند که آنها برایشان تعیین تکلیف کنند تا آنها را به شخص مورد نظرشان برسانند ولیکن این روش کارساز نبود که مردم برای خود انتخاب کرده بودند و در انتظار فرستاده خداوند شکست خوردند. بنابراین اگر به قانونی را که خداوند در قرآن خویش ذکر فرموده‌اند توجه کنیم دیگر نیازی به این نیست که زمام خود را به دست افراد بگذاریم که برای ما تعیین تکلیف کنند و آنها حجت را به ما نشان دهند در

صورتی که تاریخ شاهد این ماجرا بوده و هست و خواهد بود که آنها نه تنها خود به حجت پیوستند بلکه مردم بی اطلاع را با دام شیطنت خود وارد جهنم نمودند.

قانون ذکر شده در قرآن نه فقط برای شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) است بلکه برای هر حجتی که از سوی خداوند می آید سازگار می باشد.

سؤال: اگر حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند از کجا بفهمیم که ایشان همان حضرت مهدی (علیه السلام) هستند که منتظر قدمشان بودیم؟

جواب: در مورد شناخت ایشان شش راه وجود دارد که سه راه اول راههای ابتدائی است و سه راه آخر راههای شناخت حقانیت مدعی می باشد:

۱- اول این که ایشان شیعه باشند و نه غیر شیعه، به طور مثال چنانچه متوجه شدیم که شخص مقابل غیر شیعه است دیگر نیازی به ادامه بحث با او نیست.

۲- این که از اولاد علی و فاطمه (علیهم السلام) باشد.

۳- این که نام ایشان محمد ابن الحسن (علیه السلام) باشد.

حال وقتی که شخص مدعی دارای شرایط فوق باشد به قانونی که خداوند در کتاب خود برای شناخت هر حجتی در هر زمان و مکانی قرار داده رجوع می کنیم و آن قانون شناخت حجت است. برای این که به این قانون مسلط شویم و آن را درست درک کنیم به این مثال توجه فرمائید:

سرمایه داری برای احداث کارخانه ای نیاز به یک برنامه ریزی دارد که بعد از انتخاب یک مدیر موفق می تواند به بازدهی بهتری دسترسی یابد و آن مدیر باید دارای سه شرط و ویژگی باشد:

۱- تعیین شده از طرف صاحب شرکت باشد.

۲- از همه داناتر باشد تا شرکت به بیراهه کشیده نشود.

۳- تمامی افراد موظف به اطاعت از او هستند.

پس این سه شرط راز موفقیت کارخانه است و حالا آن را با قرآن تطبیق می‌دهیم:

۱- خداوند، آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به عنوان خلیفه خود در زمین در محضر فرشتگان و ابلیس تعیین کرد:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۷۸۷)

(پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار داده‌ام. فرشتگان گفتند: پروردگارا آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ و ما تسبیح و حمد تو را به جای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم؟ پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید).

اولین کسی که تعیین شد، حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و بعد از آن تمامی تعیین‌ها به وصیت تبدیل شد زیرا که قبل از آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خلیفه‌ای نبود که به آن وصیت شود. و به این نکته نیز توجه نمائید که تعیین جانشین به دست معصوم صورت می‌گیرد ولیکن به امر خداوند و این از جمله واجبات او به عنوان خلیفه خدا در زمین می‌باش. هم‌چنان که هر پیامبری بعد از خود جانشینی را انتخاب کرده و تمامی انبیاء و مرسلین یکی پس از دیگری، خلیفه بعدی یا بهتر است بگوئیم که نام و مشخصات پیامبر و یا جانشین و یا وصی بعد از خود را مشخص می‌کردند، همان‌گونه که حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در وصیت خود، مولای متقیان علی ابن ابیطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فرزندان او را مشخص فرمودند و این همان امانت است که خداوند دستور به دادن آن به صاحبانشان می‌دهد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (۷۸۸) (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید).

۷۸۷. البقرة: ۳۰.

۷۸۸. النساء: ۵۸.

۲- بعد از این که خداوند، آدم (علیه السلام) را خلق کرد، اسامی را به او یاد داد و منظور از اسامی، همان شناخت حقیقت اسامی الهی و تجلی آن در خود بود؛ و آدم (علیه السلام)، فرشتگان (علیهم السلام) را به اسامی خودشان بشارت داد یا آنها را با حقیقت اسامی خداوند که از آن خلق شده‌اند آشنا کرد و خداوند بنا به مقام حضرت آدم (علیه السلام) تمامی اسامی خود را به او آموخت در حالی که فرشتگان اسم یا تعداد کمی از اسامی خداوند را می‌دانستند:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۷۸۹) (و همه نامها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید به من از نامهای ایشان خبر دهید).

۳- سپس خداوند، تمامی ملائکه و ابلیس را که در آن زمان خداوند را عبادت می‌کردند، دستور داد تا بر آدم سجده کنند:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۷۹۰) (پس چون او را استوار ساختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده در افتید).

در مقایسه با آیات فوق، رابطه آنها با زمان کنونی مقایسه می‌کنیم تا تفاوت بین انتخاب ما و خداوند سبحان نمایان شود:

الف: خداوند، آدم (علیه السلام) را تعیین کرد ولی ما خود افراد را انتخاب کرده‌ایم.

ب: خداوند اسامی را به آدم (علیه السلام) یاد داد (یعنی علم را به آدم آموخت) ولیکن افراد انتخاب شده از طرف ما از هیچ علمی برخوردار نیستند و علم آنها اکتسای است و افرادی وجود دارند که از لحاظ علم از افراد انتخاب شده بالاترند.

ج: خداوند به فرشتگان و ابلیس که خداوند را عبادت می‌کردند دستور داد تا بر آدم سجده کنند ولی حال دقت فرمائید که مابه جای خدا، افراد انتخاب شده را عبادت می‌کنیم. و

۷۸۹. البقرة: ۳۱.

۷۹۰. الحجر: ۲۹.

سجده بر آدم به معنای اطاعت از خداوند است ولی اکنون ما نه به دستور خدا عمل می‌کنیم و نه حداقل از افراد انتخاب شده توسط خودمان؛ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

در آیه‌هایی دیگر خداوند اشاره به قانون معرفت حجت خود می‌کند که آیه‌ای از سوره‌ی بقره را نقل می‌کنیم که در مورد طالوت است که خدا او را انتخاب کرد و به او علم و حکمت داد.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فَيَالْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. (۷۹۱) (و پیامبرشان به آنان گفت: بی تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت. گفتند: [شگفتا!] چگونه او را بر ما حکومت باشد در صورتی که ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم، و به او وسعت و فراخی مالی داده نشده [پس ما کجا و زمامداری انسانی تھی دست کجا؟!]. پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده؛ و خدا زمامداری‌اش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست).

خلاصه برداری از مطالب فوق:

قانون شناخت حجت:

۱- تعیین و یا وصیت

۲- علم

۳- اقرار به حاکمیت خدا یا مُلک خدا یا بیعت با خدا

این سه شرط، قانون خداوند از روز اول بوده و تا قیام قیامت هم خواهد بود و تغییر نخواهد کرد:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾. (۷۹۲) (این سنت الهی است

که در باب پیشینیان جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت).

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾. (۷۹۳) (این سنت الهی است که

پیش‌تر نیز جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت).

مبحث چهارم: چرا بیشتر مردم حجت خدا را نمی‌شناسند و او را تأیید نمی‌کنند؟

مردم چه راه‌هایی برای شناخت حجت خدا دارند؟ و آیا می‌توان بدون حجت و دلیل نیز خلیفه‌ی خدا روی زمین را شناخت؟ چرا بیشتر مردم حجت خدا را نمی‌شناسند و او را تأیید نمی‌کنند؟

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. (۷۹۴) (همانا ما پیغمبران خود را با ادله روشن - بینات - فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم را به راستی و عدالت گرانند و آهن را که در آن سختی و هم منافع بسیار بر مردم است آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمانی غیبی یاری خواهند داد هر چند خدا بسیار قوی و مقتدر است).

به نقل از ابی عبد الله، امام صادق (علیه السلام): خداوند متعال خلفای خویش اهل بیت (علیهم السلام) را مستحفظین نام نهاد زیرا که آنها حافظ اسم اعظم می‌باشند، و آن کتاب حاوی همه‌ی علمی است که با انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) است، می‌باشد و خداوند فرمود: و قبل از تو رسولانی فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرو فرستادیم. کتاب اسم اعظم و به این نام معروف گشت چون داعی کتاب تورات و انجیل و فرقان و کتاب نوح و صالح و شعیب و ابراهیم (علیهم السلام) است.

چیزی که باقی می‌ماند این است که هدف از ارسال پیامبران با يك کلمه واحد و هدف

۷۹۲. الاحزاب: ۶۲.

۷۹۳. الفتح: ۲۳.

۷۹۴. الحديد: ۲۵.

واحد، قطع هر گونه عذر احتجاج کننده منکر می باشد. خداوند می فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِقَلَّ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾. (پیامبرانی بودند بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند. (بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است).

در سخنانی از امام علی (علیه السلام) به کمیل: آری خداوند زمین را از حجتی که ظاهر و معلوم و یا ترسان و مغمور باشد خالی نمی گرداند، تا حجت خدا و بیانش باطل نگردند.

بعضی از منکرین و جاحدین حق انبیاء و اوصیاء و ائمه و مهدیین (علیهم السلام) می گویند که این فرستادگان و رسولان هیچ فرقی بین دیگران و علماء نیست و در آخر آن‌ها (علیهم السلام) مانند ما بشر می باشند، چیزی که امروزه به یمانی آل محمد (علیهم السلام) گفته‌اند.

و خداوند به نقل از پیامبر فرموده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾. (بگو من مانند شما بشر می باشم).

این آیه خیلی دورتر از آن است که آن‌ها آن را درک کنند، بلکه همه‌ی انسان‌ها در فطرت و ذات خدا جو هستند، و این که سرشت و فطرت انسان‌ها بر معرفت رازق و مربی آن‌ها خداوند خلق شده‌اند شکی نیست. ولی چرا از این همه بشر خداوند آن‌ها را برای رسالت خویش برگزید. و آن‌ها را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده به رسالت خود انتخاب کرد. این فضل الهی که مختص انبیاء و اوصیاء شده منت خداوندی است:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُمْنُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾. (پیامبران گفتند ما مانند شما بشری بیش نیستیم و لکن خداوند بر هر که از بندگانش که بخواهد منت می نهد).

و این منت به گزافه و یا بدون حکمت نیست، بلکه به سبب فراموش نکردن عهد و میثاق خویش؛ و غفلت دیگران از عهد و میثاق خداوند است، و محافظتشان بر پاک نگه داشتن فطرت خود؛ و تکدر فطرت توسط غیرشان، و انتخاب و اختیارشان بر دیگران توسط خداوند، آن هم به علت مشغول شدن مردم به دنیا و زینت آن، خداوند نیز آن مردم را به حال خود رها

۷۹۵. النساء: ۱۶۵.

۷۹۶. الکهف: ۱۱۰.

۷۹۷. ابراهیم: ۱۱.

ساخت و فطرت آنها وارونه شد و خداوند درباره اینها فرموده:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. (خیر چنین نیست که آنها می‌پندارند

بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است).

و در تفسیر آیه فوق: (پیامبران گفتند ما مانند شما بشری بیش نیستیم... یعنی به آنها بگو

من از لحاظ بشریت مانند شما هستم، لکن پروردگارم مرا مختص به نبوت کرد و شما را

خیر). (۷۹۹)

چرا؟ و سرشت او بر چه چیزی آگاه گشته که دیگران آن را نشناختند؟ و بر او وحی نازل

می‌شود و بر دیگران خیر؟

پس بهتر است به خود آییم و پرهیزگار شویم. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. (از خدا پرهیزید، خداوند به شما

تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز عالم است).

ولی با کمال تأسف امروز صاحب منصبان همان چیزی را می‌گویند و تکرار می‌کنند که به

پیامبران قبل گفته شده و غرض از گفتن آن روشن کردن مردم غافل و بازگشت آنها بسوی

خدا و توجه به تقصیر نسبت به خداوند نیست. بلکه برعکس آن همان‌گونه که در قرآن آمده:

— (گروهی از علمای قومش گفتند که ما تو را سخت در گمراهی می‌بینیم). (۸۰۰)

— (گروهی از علمای قومش که کافر شدند گفتند ما تو را سفیه و بی‌خرد می‌یابیم و

گمان می‌کنیم که تو سخت از دروغگویان باشی). (۸۰۱)

— (بزرگان قوم در پاسخ گفتند که ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌دانیم و پیروان تو

اشخاصی پست و بی‌قدر بیش نیستند و ما هیچ‌گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی‌بینیم بلکه

شما را دروغگو می‌پنداریم). (۸۰۲)

— (بزرگان قوم که کافر شدند در پاسخ چنین گفتند که این شخص جز آن که بشری است

۷۹۸. مطفین: ۱۴.

۷۹۹. تفسیر امام عسکری (علیه السلام) ص ۵۰۴.

۸۰۰. الاعراف: ۶۰.

۸۰۱. الاعراف: ۶۶.

۸۰۲. هود: ۲۷.

مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می‌خواست فرستاده‌ای را بر بشر بفرستد همانا از فرشتگان می‌فرستاد ما این سخنانی که این شخص می‌گوید را از پدران پیشین خود هیچ نشنیده‌ایم). (۸۰۳)

— (و گروهی از بزرگان قوم چنین رأی دادند که بر پرستش خدایان خود ثابت قدم باشید این کاری است که مراد همه است). (۸۰۴)

و حق آن که خداوند سرشت و فطرت انسان‌ها را به گونه‌ای خلق کرده است که به معرفت او باز گردند و او را تصدیق کنند ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾، و بر این منوال در این دنیای امتحان باید همه خداوند را یاد کنند و به او باز گردند، ولی در نتیجه ستارگانی اندک در این امتحانات و غربال همگانی به حق باز گشته و عهد و میثاق خداوند سبحان را فراموش نکردند، و او را شناختند همان‌گونه که او می‌خواست و فطرت خود را پاک نگه داشتند، پس خداوند آن‌ها را انتخاب کرد و از دیگران جدا ساخت و آن‌ها را فرستادگان خود برای دیگران؛ جهت یادآوری به فطرت خویش قرار داد، آن‌هایی که دنیا و لذت‌ها و معصیت آن را بر نور (فطرت خداوند) اختیار کرده‌اند، نوری که اگر خداوند می‌خواست او را همان‌گونه که شایسته بود می‌شناختند.

در اصل مردم باید همه‌ی ایام خدا و عهد و میثاق گرفته شده را به یاد آورند همان‌گونه که انبیاء آن را به یاد آوردند و به کسی که آن‌ها را به یاد آن‌ها آورد، نیازی ندارند، این گونه خلق شده‌اند، ولی فرصت خود را از دست دادند، و حتی اگر خداوند برای آن‌ها کسی را جهت یادآوری بفرستد به نسبت فطرت خداوندی خویش باید بدون آن که آن شخص خود را معرفی کند او را بشناسند، ولی بعد از غفلت باز هم او را در این حال نشناختند، و خداوند می‌فرماید: (از خدا بپرهیزید تا خداوند به شما تعلیم دهد و خداوند به همه چیز عالم است). و این عدم شناخت فرستاده تقصیر و کوتاهی از خود آن‌ها است. و حال بعد از آن که آن فرستاده‌ای که جهت یادآوری آن‌ها به خداوند آمده را نشناختند، (فرستاده‌ای که با نور خداوند آمده تا آن‌ها را بعد از غفلت به صراط حق هدایت کند در حالی که از او غافل

۸۰۳. المومنون: ۲۴.

۸۰۴. ص: ۶.

بودند) و این فرستاده نیازی به معرفی خویش ندارد تا او را بشناسند، بلکه جهت معرفی فقط دعوت خود را علنی کند، و مردم به نوبه خود او را به عنوان خلیفه، بعد از سؤال از خداوند خواهند شناخت، و این همان مسئله‌ی اصلی است که اگر انسان‌ها بر فطرت و انسانیت خویش محافظت می‌کردند خلیفه‌ی خدا را خواهند شناخت، حتی اگر از او غافل بودند. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾. (۸۰۵) (و)

بین مردم در حج اذان بگو تا مردانی سواره بر مرکب و یا پیاده به سوی تو بیایند).

اذان بگو ای حجت خدا تا مردم با عجله بعد از شنیدن ندای حق و هدایت و حمل رسالت خداوندی به سوی تو بیایند، زیرا که آن‌ها عهد خویش را بعد از اتصال به خداوند بیاد خواهند آورد و امرت را از او خواهند فهمید، که خلیفه و حجت او هستی.

اما کسانی که فطرت خویش را وارونه و مکدر ساخته‌اند، و نمی‌شود نام انسان را بر آن‌ها نهاد، اکیداً نه اذان و نه غیر آن نفعی برایشان دارد، و بین انسان‌ها و کسانی که خود را انسان می‌نامند، کسانی هستند که به حدی فطرت و نفسشان با این نجاسات دنیوی در هم آمیخته شده و برای این‌ها حتماً چیزی غیر از اعلان و اذان جهت هدایت به حق لازم است، و این همان چیزی است که ما آن را دلایل معرفت حجت و یا قانون معرفت حجت می‌نامیم، پس به جهت وسعت رحمت خداوند با این حجت آیات و بینات (ادله‌ی واضح و جلی برای هر حق طلب) ارسال نمود، تا حجتی جهت احتجاج کنندگان باقی نماند. پیامبرانی بودند بشارت دهنده و بیم دهنده، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند. پس با وجود این، انسان حجتی بر خداوند ندارد، زیرا که همه بر سرشت و فطرت خداوندی خلق شده، و بعد از این که برای آن‌ها فرستادگانی فرستاد و بعد از آن که این فرستادگان اعلان دعوت نمودند، باز خداوند با کرم خویش دلایل آن‌ها را حجت نام نهاد. و آن دلایل روشن قطع هر گونه اعتراضِ اعتراض کننده می‌باشد. و با این وجود چقدر کم هستند آن‌هایی که به آن ایمان می‌آورند و بر عکس اکثر مردم از حق گریزانند.

﴿وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. (۸۰۶) (و اگر از بیشتر آن‌هایی که در زمین است پیروی کنی شما را از راه خداوند گمراه خواهند نمود).

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (۸۰۷) (و لکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند).

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾. (۸۰۸) (و قبل از اینان اکثر پیشینیان هم سخت گمراه شدند).

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (۸۰۹) (آن‌ها را جز به حق و از روی حکمت و مصلحت نیافریدیم و لیکن اکثر مردم از آن آگاه نیستند).

مبحث پنجم: آیا قائم (علیه السلام) را، بدون ادله معرفت حجت می‌توان شناخت؟

بر خلاف تصور عامه‌ی مردم و حتی نظرات اکثر علماء و فقهای آخر الزمان، که معتقدند قضیه‌ی قائم (علیه السلام) چنان روشن است که همه ایشان را به سادگی خواهند شناخت، امر قائم (علیه السلام) به این سادگی‌ها نمی‌باشد.

علماء و فقهاء با اظهارات نادرست خود، مردم عامه را چنان فریب داده‌اند که مردم این آیه قرآن را فراموش کرده‌اند. آیا خود فقهاء نیز قرآن نمی‌خوانند؟

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾. (۸۱۰) (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند * و به راستی که پیشینیان آنان را آزموده‌ایم و بی‌شک خداوند راستگویان و دروغگویان را معلوم می‌دارد).

مردم با توهمات مختلف، ظهور قائم (علیه السلام) را از آسمان و بالای ابرها و یا ندایی که امام سر می‌دهد و همه می‌شنوند و یا معجزات قاهر که اجازه‌ی جنبیدن به احدی نمی‌دهد و غیره و غیره

۸۰۶. الانعام: ۱۱۶.

۸۰۷. هود: ۱۷.

۸۰۸. الصافات: ۷۱.

۸۰۹. الدخان: ۳۹.

۸۱۰. العنکبوت: ۲-۳.

انتظار می‌برند.

قرآن کریم این سخن را به شدت نهی و رد می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْلَمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾. (۸۱۱) (و آنها

گفتند چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد بگو آیا دلایل روشن که در صحف پیشین است برای آنها نیامده است؟).

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يَكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. (۸۱۲) (نادانان گفتند چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید، یا چرا معجزه‌ای برای ما نازل نمی‌شود کسانی که پیش از اینان بودند نیز مانند سخن ایشان را گفتند، دل‌هایشان مانند هم است، و ما نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل یقین هستند، روشن ساخته‌ایم).

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (۸۱۳) (و با سخت‌ترین سوگند‌هایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتماً بدان می‌گروند بگو معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر معجزه هم بیاید باز ایمان نمی‌آورند).

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾. (۸۱۴) (و چیزی ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز این که پیشینیان آنها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که روشن‌گر بود ولی به آن ستم کردند و ما معجزه‌ها را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم).

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾. (۸۱۵) (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت

۸۱۱. طه: ۱۳۳.

۸۱۲. البقرة: ۱۱۸.

۸۱۳. الانعام: ۱۰۹.

۸۱۴. الاسراء: ۵۹.

۸۱۵. الانعام: ۱۵۸.

بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: منتظر باشید که ما هم منتظریم).

بدون توجه به احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) که فرمودند: آمدن صاحب این امر و قائم آل محمد (علیه‌السلام) در حین غربت، همانند آغاز اسلام و غریب بودن پیامبر به مدت سال‌ها در مکه، می‌باشد. گویی از سنت‌هایی که قائم (علیه‌السلام) از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دارد، غربت نیز می‌باشد.

از علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: (به درستی که اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه نیز باز خواهد گشت. پس خوشا به حال غریبان).^(۸۱۶)

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: (به درستی که اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه نیز باز خواهد گشت. پس خوشا به حال غریبان).^(۸۱۷)

ابی بصیر گوید: (شنیدم امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمود: به درستی که اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه نیز باز خواهد گشت. پس خوشا به حال غریبان).^(۸۱۸)

بعضی از شیعیان نیز توهماتشان به قدری فرا رفته است که اصلاً دعوتی برای قائم (علیه‌السلام) متصور نیستند و گمان می‌کنند (حال چگونه) که قائم (علیه‌السلام) می‌آید و تمام مردم پیرامون ایشان جمع شده و به همراه او خواهند بود. شاید همین برداشت‌های اشتباه باعث می‌شود که غربت قائم (علیه‌السلام) به قدری زیاد شود که کسی دعوتش را اجابت نکند.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: (قائم ما، بعد از مایوس شدن از شیعیان به حق قیام می‌کند. مردم را سه بار دعوت می‌کند، اما کسی جوابش را نمی‌دهد).^(۸۱۹)

۸۱۶. کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۰۱.

۸۱۷. غیبت نعمانی ص ۳۳۶.

۸۱۸. شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۷۱.

۸۱۹. دلائل الامامة ص ۴۵۵.

مبحث ششم: قائم با امری جدید می آید .

در نزد بسیاری از مردم این تصور اشتباه شکل گرفته که امام مهدی وقتی که ظهور می کند طبق هوای نفسی آنها می آید، بدین معنا که هر کس از مردم تصویری از شناخت امام مهدی (علیه السلام) را در ذهن خود به تصویر کشیده و باید با این شاخصه‌ها بیاید تا ایشان را قبول کنند در غیر این صورت او را رد خواهند کرد.

بسیاری از مردم فکر می کنند که قدرت امام خارق العاده، با معجزه و دیگر اموری که انسان از آنها عاجز است می آید و این تصور اشتباه مردم را به بیراهه کشانده است؛ یا بهتر است بگوییم که این تصور را برای مردم کشیده و توسط علماء و بزرگان قوم به مردم نوعی تزریق و به بعضی از آنها تلقین شده است، و این به دلایلی بسیار است.

یکی از مسائلی که فهم و درک آن برای عموم مردم سخت و نا باور است آمدن امام با امری جدید است. بشارت امام از سویی و آمدن او از سویی دیگر، بشارت او به انسانی پیر و آمدن او به صورت جوان، بشارت آمدن او با اسم محمد و آمدن با اسم احمد، بشارت به سفید روی و آمدن شخصی سیاه چرده، شناخت دوازده امام در طول عمر و رو کردن وصیتی که حاکی از دوازده امام و دوازده مهدی و ده ها هزار امر دیگر که همه‌ی اینها را امر جدید می گویند که یکی از سخت ترین آنها امر مهدیین و مهدی اول احمد، همان یمانی موعود وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می باشد.

عن محمد بن مسلم، قال: (سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لاحب أكثرهم الا يروه، مما يقتل من الناس، أما انه لا يبدأ الا بقریش فلا ياخذ منها الا السيف، ولا يعطيها الا السيف، حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، ولو كان من آل محمد لرحم). (۸۲۰)

از محمد ابن مسلم که عرض کرد، امام باقر (علیه السلام) می فرمود: (اگر مردم می دانستند که حضرت قائم به هنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست می داشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت، همانا که او آغاز نخواهد کرد مگر به قریش، که از قریش به جز

شمشیر نمی گیرد و به آنان به جز شمشیر نمی دهد، تا این که بیشتر مردم بگویند که این از آل محمد نیست و اگر بود به مردم رحم می کرد).

عن أبي جعفر (عليه السلام): (أنه قال إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وإن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء). (۸۲۱)

ابو بصیر از کامل و از امام باقر (عليه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: (قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی (جدید) دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز هم چنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان).

عن عبد الله بن عطاء المكي عن شيخ من الفقهاء يعني أبا عبد الله (عليه السلام) قال: (سألته عن سيرة المهدي كيف سيرته فقال يصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهلية و يستأنف الإسلام جديداً).

عبد الله بن عطاء مکی از شیخی از فقهاء - یعنی امام صادق (عليه السلام) - روایت کرده: (از ایشان درباره‌ی روش حضرت مهدی (عليه السلام) سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان می کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتار می کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند - همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می کند). (۸۲۲)

عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): (يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا السيف لا يستتیب أحدا و لا يأخذه في الله لومة لائم). (۸۲۳)

ابو بصیر گوید: (امام باقر (عليه السلام) فرمود: آن قائم، به امری جدید و کتابی جدید و قضای جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز

۸۲۱. غيبة نعمانی ص ۳۳۶.

۸۲۲. غيبة نعمانی ص ۳۱۸.

۸۲۳. غيبة نعمانی ص ۲۳۸.

با شمشیر نیست، توبه‌ی هیچ کس را نمی‌پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده‌گیری باک ندارد).

امام صادق (علیه السلام): (اذا قام القائم جاء بامر غیر الذی کان). (۸۲۴)

امام صادق (علیه السلام): (آن‌گاه که قائم (علیه السلام) قیام کند، مسائلی را مطرح می‌کند که در گذشته

نبوده است).

امام باقر (علیه السلام): (اذا خرج یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنة جدیدة، و قضاء

جدید). (۸۲۵) (هنگامی که قائم ظهور کند، امر جدید و کتاب جدید و روش‌های جدید

می‌آورد، و در قضاوت روش جدیدی دارد).

وَ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ

دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ

الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ). (۸۲۶)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: (چون قائم قیام نماید، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند و

آنان را به امری که متروک مانده است و عموم مردم از آن جدا شده و به گمراهی رفته‌اند

راهنمایی می‌کند و او از این جهت مهدی نامیده شده است که مردم را به سوی امری مخفی

هدایت می‌کند. و قائم خوانده شده است چرا که قیام به حق می‌کند).

مبحث هفتم: چگونه از منتظران واقعی باشیم؟

چرا از میان این همه منتظران قائم آل محمد فقط گروه اندکی در عمل به ایشان می‌پیوندند و

مابقی یا نسبت به دعوت ایشان بی‌تفاوت خواهند بود و یا به مبارزه با ایشان خواهند پرداخت؟

۸۲۴. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۲.

۸۲۵. غیبت نعمانی ص ۲۵۳.

۸۲۶. ارشاد مفید ص ۳۶۴. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج ۲ ص ۲۶۵.

این مبحث در پی یافتن پاسخی برای این سؤال از آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند حواریون گفتند ما یاران خداییم پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند).

در روایات آمده که در حین ظهور تعداد زیادی از منتظران، از این امر خارج خواهند شد: "سیخرج من هذا الامر من كان يري نفسه من أهله" و حتی عده‌ای نه تنها از این امر خارج خواهند شد بلکه با حضرت جنگیده و کشته و هلاک خواهند شد.

سؤال اینجاست که چه کنیم که از منتظران واقعی باشیم و به جنگ قائم آل محمد نرویم؟

برای پیدا کردن جوابی قانع کننده به این سؤال بسیار مهم و حیاتی و حساس، چاره‌ای نداریم جز مراجعه به آیات و احادیث و کتب پیشینیان.

در آیه‌ای که در ابتدای مبحث آمد، خداوند می‌فرماید که ای مؤمنان از انصار الله باشید. آن گاه که عیسی ابن مریم در حین ظهور گفت چه کسانی انصار من هستند به سوی خدا؟ و بنی اسرائیل با این که همه جملگی عاشقانه منتظر مسیح بودند دو دسته شدند، دسته‌ای ایمان آوردند و دسته‌ای کافر شدند.

و تعجب اینجاست که اکثریت قاطع بزرگان و علمای بنی اسرائیل جزو دسته دوم بودند.

(و این موضوع در سریال مریم مقدس به زیبایی به تصویر کشیده شده است).

و نکته این جا است که خداوند در این آیه، منکرین را، گر چه هم‌چنان به خدا و پیامبران و مسیح ذهنی و فرضی خویش ایمان داشتند و تابع و پیرو علمایشان بوده و به شریعت هم سفت

و سخت پایبند بودند و عمل می کردند، کافر می نامد.

و ادامه می دهد که ایمان آورندگان به او را تأیید کرده و کمک کردیم که به منکرین ایمان نیاوردند غالب شوند، چنانچه امروز هم اغلیت با مسیحیان است و تعداد آنهایی که منکر شده و یهودی ماندند يك در صد مسیحیان هم نیستند.

و در روایات شیعه و سنی که به حد تواتر می رسد تأکید شده که شما مسلمانان نیز قدم به قدم و مو به مو، کار گذشتگان را تکرار خواهید کرد. اما مسئله اینجاست که این بار دور نهای و آخر بازی است و همه ی منکرین هلاک خواهند شد. و کسی زنده نخواهد ماند که این بار نیز مثل یهود هزار سال دیگر بعد از ظهور مهدی، منتظر مهدی ذهنی خود بماند.

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: (قال الله عز وجل: لتركبن طبقاً عن طبق. اي سنناً علی سنن من كان قبلکم).

و در بحار الأنوار، در حدیثی در تفسیر آیه ای که در اول مقاله آمد ﴿فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ﴾. (عده ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و عده ای - بیشتر بزرگان و علمایشان - کافر شدند) امام صادق (علیه السلام) می فرماید که حضرت مسیح کلامی به آنها (علمایشان) گفت که بر آنها سنگین آمد و بر علیه اش شوریدند.

و این است کلام سنگین حضرت مسیح خطاب به علمای یهود که در انجیل امروزی نیز موجود است: وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی ده یک می دهید، اما عدالت را نادیده می گیرید و از محبت خدا غافلید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست دارید در بهترین جای مجالس بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند.

یکی از فقیهان در پاسخ گفت: استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می کنی. عیسی (علیه السلام) فرمود: وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توان فرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید.

پس، خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز جهان تا کنون ریخته شده است، بر گردن این

نسل خواهد بود.

وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده‌اید. خود داخل نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را نیز مانع می‌گردید (که ما متخصص دین هستیم شما دخالت نکنید). چون عیسی (علیه السلام) بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند. ^(۸۲۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی قائم اول از ما قیام می‌کند مثل مسیح کلامی می‌گوید که بر شما سنگین آمده (او را منکر شده) و با او می‌جنگید و او نیز با شما می‌جنگد و شما را می‌کشد.

... عن ابن ابی یعفر قال: (دخلت علی ابی عبد الله (علیه السلام) وعنده نفر من أصحابه فقال لي: يا ابن ابی یعفر هل قرأت القرآن؟ قال: قلت: نعم هذه القراءة، قال: عنها سألتك ليس عن غيرها قال: فقلت: نعم جعلت فداك، و لم؟ قال: لأن موسى (علیه السلام) حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر، فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، و لأن عيسى (علیه السلام) حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكرير فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، و هو قول الله عز وجل ﴿فأمنت طائفة من بنی إسرائيل و كفرت طائفة فأيدنا الذين آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين﴾ و إنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم ^(۸۲۹).

عدم تشخیص موعود در حین ظهور و مدعی کذاب پنداشتن او

چنانچه گفته شد این سنت گذشتگان از یهود و نصارا بود که موعود منتظر را در حین ظهور نشناخته و او را فردی کذاب و مدعی دروغین می‌پنداشتند و به همین دلیل نه تنها به او ایمان نمی‌آوردند بلکه او را تکذیب کرده و با او وارد جنگ نیز می‌شدند، کاری که با حضرت مسیح و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند، اگر چه بی‌صبرانه و عاشقانه منتظرش بودند و هنوز هم

۸۲۸. لوقا_۱۱: ۴۲.

۸۲۹. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۷۵.

که هنوز است منتظرش هستند.

علت این امر هم در درجه‌ی اول دنیا پرستی و دور افتادن از فرهنگ و تعلیمات واقعی پیامبران و در وهله‌ی دوم نشناختن و عدم تشخیص موعود ظهور کرده بود. آن‌ها در تصورات خود، بر خلاف توصیفات آمده در کتب و آثار، از موعود، موجودی فرا زمینی و فرا انسانی می‌ساختند که باید با معجزات شگفت انگیز و همراه فرشتگان و با شکوه و عظمت خیره کننده بیاید!

اما وقتی یکی از میان خودشان بلند می‌شد و می‌گفت منم مسیح موعود یا پیامبر موعود، با تمسخر و استهزاء می‌گفتند این عیسای ناصری را بین چه حرف‌هایی می‌زند، گویا ما را به مسخره گرفته! و یا، این محمد یتیم عبدالمطلب را بین، مجنون شده و چه حرف‌های عجیب می‌زند و چه ادعاهای بزرگی می‌کند! انگار بین ما بزرگ نشده و گذشته‌اش را کامل نمی‌دانیم؟

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾. (۸۳۰) (مرد معمولی بیش

نیست که به دروغ خود را به خدا نسبت می‌دهد و ما (فریب نمی‌خوریم و) به او ایمان نمی‌آوریم).

چنانچه گفته شد برایشان تعجب آور و غیر قابل قبول بود که مردی از میان خودشان و مثل خودشان بیاید و بگوید من همان موعودی هستم که شما در طول سالیان منتظرش بودید!

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ

صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾. (۸۳۱) (آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارش سابقه نیک است کافران گفتند این [مرد] قطعاً افسونگری آشکار است).

سؤال این‌جا است که آیا ما درباره‌ی ظهور امام زمان دچار همان ذهنیت‌ها نشده‌ایم؟ و

دچار همان مشکلات پیشینیان نیستیم؟

از نظر نگارنده ما هم دچار همان مسائل و مشکلات هستیم! در سوره انبیاء، در هفت آیه

اول، این موضوع را خداوند به زیبایی بیان می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النُّجُومَ الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ * مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ * وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۸۳۲) (وقت حسابرسی مردم نزدیک شده اما آن‌ها غافل‌اند و رویگردان * هیچ ذکر و پیام جدیدی از پروردگارشان نیامد مگر این که مشغول لهو و لعب و زندگی پوچ روز مره شان بودند و خبر و پیام را سرسری گوش می‌کردند * دل‌هایشان مشغول لهو و لعب بود و به هم می‌گفتند يك آدم معمولی مثل بقیه است شاید کمی هم سحر یاد گرفته ولی ما با بصیرت و آگاهییم گولش را نمی‌خوریم * فرستاده می‌گفت: پروردگارم می‌داند و شاهد من است در زمین و آسمان و او شنوا و داناست * اما مخالفین گفتند این‌ها کابوس‌های شبانه است دروغ می‌گویند و از خود می‌بافد اگر راست می‌گویند مثل پیامبران گذشته معجزه بیاورد * نسل‌ها و امت‌های قبلی هم همین برخورد را کرده و ایمان نیاوردند و هلاکشان کردیم حال می‌خواهی این‌ها ایمان آورند؟ * قبل از تو هم مردان معمولی مثل تو فرستادیم و همین برخوردها را کردند. از اهل ذکر بپرس).

در این نوشته هدف همین پرسش از اهل ذکر است!

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمائید مشکل و درد اصلی: «فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» و «اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» و «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ» می‌باشد و این که کسی واقعاً به فکر خدا و امام زمان نیست، و آن‌هایی هم که از این امر دم می‌زنند اکثراً در حد حرف و صرفاً شعر و شعار است، و به قول شاعر:

"اینجا خدا هم پیششان محبوب نیست"

یار من یوسف نیا اینجا کسی یعقوب نیست
 لحظه‌ای چشمانشان از دوریت مرطوب نیست
 ای گل زیبای من از غربت اشکی نریخت
 نازنین اینجا خدا هم پیششان محبوب نیست
 نو بهارم در فراق هیچ کس محزون نشد
 منجی انسانیت اینجا شرایط جور نیست
 گر چه در هر جمعه‌ای زیبا دعایت می‌کنند
 این دعاها بر زبان است جنسشان مرغوب نیست
 مهربان، اینجا همه مرعوب دنیا گشته‌اند
 طوقها بر گردن است و، هیچ کس منصور نیست
 گر چه در هر صبح و شام، داد از تمنای ظهورت می‌زنند
 این تمنا بر لبان است؛ قلبشان مشروب نیست

در نتیجه این خوض و غرق شدن در دنیا و فراموشی خداوند، دل و دیده‌ها کور شده و تبدیل به موش‌های حقیر و کور دنیا پرست می‌شدند و فرستادگان را نه تنها نشناخته بلکه به تحقیر و تمسخر و آزار و اذیت آن‌ها می‌پرداختند:

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾. (قسم به جان تو که آن‌ها در مستی دنیا و در

ضاللت و تخیر کوردلانه تلو تلو می خورند).

﴿فَذَرَهُمْ يَخوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾. (۸۳۴) (پس بگذارشان یاوه گویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند).

بنا بر این مشکل این جاست که خدا را فراموش کرده‌اند و عاشق دنیا و زندگی دنیویشان شده‌اند و با این دل‌های کور و حب دنیا از کجا قدر و عظمت خدا را بشناسند و اولیاء و فرستادگان خدا را؟

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ. قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾. (۸۳۵) (و آن گاه که گفتند خدا چیزی بر بشری نازل نکرده... بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند).

بنا بر این مشکل، نه در مبهم بودن فرستادگان، بلکه در غرق دنیا شدن و فراموش کردن خدا، و وقار و قدر و منزلت نداشتن خداوند پیش آنان بود، چنانچه حضرت نوح به تکذیب کنندگان نهیب می‌زند:

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾. (۸۳۶) (شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟).

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبُؤًا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾. (۸۳۷) (آنان، حق را هنگامی که سراغشان آمد، تکذیب کردند! ولی بزودی خبر آن چه را به باد مسخره می‌گرفتند، به آنان می‌رسد؛ (و از نتایج کار خود، آگاه می‌شوند).

به ویژه این که در این غفلت و مستی، يك دين مستقر و فاصله گرفته از دين حقیقی هم دارند که به آن و مبلغان آن عادت کرده‌اند و هیچ چیزی بر خلاف آن را قبول نمی‌کنند:

۸۳۴. المعارج: ۴۲.

۸۳۵. الانعام: ۹۱.

۸۳۶. نوح: ۱۳.

۸۳۷. الانعام: ۵.

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ﴾. (۸۳۸) (فرستاده را تکذیب کردند و راه دلخواه خود را پیش گرفتند و هر امر مستقر را (و پیام جدید را که با آن دین مستقر هم‌خوانی نداشت رد کردند).

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾. (۸۳۹) (پیش از آن‌ها قوم نوح تکذیب کردند، (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: «او دیوانه است!» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد).

بنا بر این آلوده نشدن به دنیا و حب دنیا، حب مال، حب جاه، حب نام، حب مقام، حب شهرت از شرایط مهم يك منتظر حقیقی است، چرا که همه این‌ها و پیروسی‌هایی هستند که موقع ظهور عمل کرده و بصیرت را کور کرده و از کار می‌اندازند، واقعاً چگونه ممکن است کسی که تا خرخره در لجنزار دنیا فرو رفته و یا گرفتار حب جاه و مقام و نام و شهرت خویش است، توفیق شناخت ظهور و شرکت در لشکر امام زمان را داشته باشد؟ اگر به يك چنین کسی خبر ظهور یا نزدیکی ظهور را بدهی، چون احساس خطر کرده و حس می‌کند آرامش و موقعیت شغلی و زندگی‌اش در خطر است، ناخودآگاه ناراحت خواهد شد، و شاید یکی از علل این‌که لشکر امام (علیه السلام) را جوان‌ها تشکیل می‌دهند همین باشد که جوان‌ها هنوز آن‌قدرها آلوده نشده‌اند و فطرتشان سالم‌تر و پاک‌تر است.

در این رابطه نیز آنچه در انجیل آمده، با احادیث ما هم‌خوانی دارد، و این موضوع را به زیبایی بیان می‌کند:

و چنان‌که در ایام نوح واقع شد، همان‌طور در زمان آخر نیز خواهد بود، که می‌خوردند و می‌نوشیدند و نکاح می‌کردند، تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت. و هم‌چنان‌که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می‌بودند، تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت. بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر

.۸۳۸. القمر: ۳.

.۸۳۹. القمر: ۹.

انسان ظاهر شود. (۸۴۰)

مراقب باشید و نگذارید دل‌های شما با پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی تیره و تار شود، چون آن روز بزرگ ناگهان فرا می‌رسد. آن روز مانند دمی بر سر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. (۸۴۱)

اما منتظران واقعی بیدار و هوشیارند و همیشه با ورع و تقوی در انتظار آمدن و ظهور مولایشان هستند، و علایم و احادیث ظهور را می‌شناسند، و آن‌ها را دنبال می‌کنند، در نتیجه ظهور برای آن‌ها ناگهانی نخواهد بود و همه حوادث را از جمله پنج علامت قطعی مثل یمانی و سفیانی و نزدیکی ظهور را از پیش دانسته و باز خواهند شناخت.

يعرفه الذین كانوا يروون احاديثنا! ويقولون انه يكون قبل ان يكون.

در انجیل هم به همین آماده و آگاه و بیدار بودن، که معنی واقعی انتظار، افضل الأعمال است، اشاره شده است: پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبدا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن‌چه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید. (۸۴۲)

بیدار باشید و علائم را دنبال کنید:

پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. هم چنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که - ظهور - نزدیک بلکه بر در است. (۸۴۳)

آری! يعرفه الذین كانوا يروون أحاديثنا! کسانی که روایات ما را روایت می‌کردند، وی را می‌شناسند.

۸۴۰. لوقا باب ۱۷.

۸۴۱. لوقا: ۲۱.

۸۴۲. مرقس باب ۱۳.

۸۴۳. متی باب ۲۴.

فهرست مطالب

- ۷..... اما یمانی کیست؟ و دوره دعوت یمانی کدام است؟
- ۱۰..... اما جناب سید احمد الحسن الیمانی کیست؟
- ۱۲..... ملاقات با امام مهدی علیه السلام
- ۱۳..... مبحث اول: وصیت از آدم تا خاتم.....
- ۳۰..... مبحث دوم: وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب وفات
- ۳۳..... مبحث سوم: قائم با وصیت شناخته می شود.
- ۳۷..... مبحث چهارم: آشکار شدن توطئه پس از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۷..... علی علیه السلام بعد از من خلیفه و جانشینم می باشد
- ۳۸..... پیش گیری های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۹..... اعزام لشکر اسامه.....
- ۴۱..... آخرین وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۸..... مبحث پنجم: بعد از توطئه صحابه آیا رسول خدا (ص) وصیت کرد؟
- ۴۹..... آیا وصیت واجب است؟ دلیل بر وجوب آن چیست؟
- ۵۲..... انذار و هشدار خدا در عدم ترك وصیت.....
- ۵۷..... مبحث ششم: اثبات وصیت رسول خدا - رجال وصیت.....
- ۵۸..... حدیث صحیح.....
- ۸۰..... مبحث هفتم: آیات و احادیث مربوط به وصیت.....
- ۸۲..... مبحث هشتم: امت اسلام به هفتاد و سه فرقه تقسیم شد... کدام فرقه نجات می یابد؟
- ۸۶..... مبحث نهم: تصاویری از وصیت - متن و ترجمه - چاپ جمکران

- مبحث دهم: مروری بر وصیت مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله ۸۹
- مبحث یازدهم: مقدمه ساز ظهور کیست؟ ۹۶
- مبحث دوازدهم: اعتراف علمای شیعه به وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز امر مهدین علیهم السلام ۱۱۹
- مرکز جامع تخصصی در قضیه امام مهدی علیه السلام، پیروان مکتب سید علی سیستانی به ازدواج امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت و این که ذریه‌ای برای ایشان است، اعتراف می‌کند ۱۲۱
- تأکید شیخ علی کورانی در مورد قضیه مهدین از فرزندان امام مهدی علیه السلام که بعد از وفات پدر خویش علیه السلام حکومتداری می‌کند: ۱۲۲
- مرجع دینی سید کاظم حائری به وجود دوازده مهدی و حکومتداری آنان بعد از امام مهدی علیه السلام اعتراف می‌کند: ۱۲۲
- شبکه ماهوارهای فرات، وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ائمه و مهدین دوازده گانه علیهم السلام را در معرض نمایش قرار می‌دهد: ۱۲۳
- سایت شبکه توسعه فرهنگی رافد تابع مؤسسه اهل بیت علیهم السلام بر مسأله وجود ذریه امام مهدی علیه السلام تأکید می‌کند ۱۲۳
- مبحث سیزدهم: فرزند امام قبل او جهت زمینه سازی می‌آید، معنی اول مؤمنان در وصیت ۱۲۵
- مبحث چهاردهم: ۱۳ دلیل در اثبات ذریه ی امام مهدی علیه السلام ۱۴۵
- مبحث پانزدهم: اقوال علماء در مورد ذریه امام مهدی علیه السلام و حکومتداری آنها ۱۵۳
- مبحث شانزدهم: امتحان شدن مردم برای قائم علیه السلام ۱۶۲
- مبحث هفدهم: دوازده امام از فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه الزهراء علیه السلام ۱۷۶
- مبحث نوزدهم: دوازده مهدی و مهدی اول در روایات اهل بیت علیهم السلام ۱۹۹
- مبحث بیستم: مهدین و قوام (جمع قائم) از آل محمد صلی الله علیه و آله ۲۳۳

- ۲۳۳ در توضیح لفظ مهدی.
- ۲۳۶ آیا نزد ما دو قائم یافت می‌شود؟
- ۲۴۳ مبحث بیست و یکم: مهدین علیهم‌السلام در قرآن.
- مبحث بیست و دوم: صاحب الأمر کیست؟ در بعضی از روایات در مورد صاحب الامر سخن گفتند. چه
- ۲۵۰ کسی صاحب الأمر است؟
- ۲۵۱ گفته می‌شود که ملقب به عمویش یعنی چه؟
- ۲۵۲ گفته می‌شود: موتور به پدرش یعنی چه؟
- ۲۵۶ گفته می‌شود مقصود از مشرق چیست؟
- ۲۵۸ مبحث بیست و سوم: توضیح دو لفظ قائم و یمانی.
- ۲۶۴ مبحث بیست و چهارم: توضیح لفظ یمانی و سفیانی.
- ۲۸۰ مبحث بیست و چهارم: تنها یمانی پرچم‌دار اهل بیت علیهم‌السلام و زمینه ساز ظهور مقدس امام مهدی است.
- ۲۸۴ حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام فرزند امام مهدی علیه‌السلام و یکی از اوصیاء ایشان است:
- ۲۸۵ حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام از مشرق است:
- ۲۸۷ حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام از بصره است:
- ۲۸۹ حامل پرچم اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصالتش مجهول است:
- ۲۹۰ حامل پرچم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است:
- ۲۹۱ اسم حامل پرچم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احمد است:
- ۲۹۳ اسم حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام مهدی است:
- ۲۹۴ حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام یمانی است:
- ۲۹۵ حامل پرچم آل محمد علیهم‌السلام صاحب دعوت برای امام مهدی علیه‌السلام است:

- مبحث بیست و پنجم: انقلاب‌گر مشرق در روایات ۲۹۶
- مبحث بیست و ششم: روایت یمانی در کلام اهل بیت علیهم السلام ۳۱۴
- مبحث بیست و هفتم: احادیث مربوط به یمانی علیه السلام ۳۲۰
- حضرت مهدی علیه السلام نمی‌جنگد ۳۲۰
- مبحث بیست و هشتم: چگونه یمانی اولین مؤمنان و از بصره می‌باشد؟ ۳۳۵
- مبحث بیست و نهم: به صاحبان دعوت می‌کند ۳۳۷
- مبحث سی‌ام: آیا یمانی از یمن است؟ ۳۳۹
- شبهه خروج یمانی از یمن و جواب روایت‌ها ۳۴۱
- مبحث سی و یکم: یمانی علیه السلام مورد خطاب مستقیم است ۳۴۶
- مبحث سی و دوم: قانون معرفت حجت‌های الهی، قانونی که تنها سید احمد الحسن (ع) با آن آمد ۳۵۳
- نشانه اول: وصیت یا نص ۳۵۵
- نحوه استدلال و احتجاج امام رضا علیه السلام با علمای یهودی و مسیحی جهت اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها به نص! ۳۵۹
- نشانه دوم: علم و حکمت ۳۶۱
- نشانه سوم، حاکمیت خداوند یا پیروی و اطاعت امر پرچم خلیفه خدا به عنوان حاکم منصوب از سوی خداوند ۳۶۵
- سیرت مختصری از سید احمد الحسن علیه السلام و دعوت مبارک ایشان ۳۶۹
- مبحث سی و چهارم: ویژگی‌های ممتاز و منحصر یمانی علیه السلام و راه‌های شناخت در روایات اهل بیت علیهم السلام ۳۷۱
- وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۳۷۲

- ۳۷۳ مهدین علیه السلام کیستند؟
- ۳۷۴ یمانی علیه السلام نخستین مهدین علیه السلام
- ۳۷۵ یمانی موعود سید احمد الحسن علیه السلام
- ۳۷۶ پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۷۷ سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۷۸ امکان بداء
- ۳۷۹ ساده‌ترین راه برای ایمان به غیب
- ۳۸۰ مبحث سی و پنجم: استخاره یکی از دلایل شناخت حقانیت یمانی علیه السلام
- ۳۸۱ استخاره در مورد قائم یا مهدی علیه السلام
- ۳۸۴ مبحث سی و هشتم: رؤیای صادق
- ۴۰۴ یمانی علیه السلام در خطبه نصیحتی به طلاب حوزه‌ها چنین فرمود:
- ۴۰۶ مبحث سی و هفتم: رؤیا و حجیت آن از قرآن و سنت شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۰۸ روایت‌های عدم حجیت رؤیای صادق
- ۴۱۱ عقیده ما در باب رؤیا
- ۴۱۴ مبحث سی و هشتم: احادیث مربوط به سید احمد الحسن علیه السلام
- ۴۱۸ مبحث سی و نهم: عصمت یمانی علیه السلام
- ۴۲۳ مبحث چهلیم: قائم علیه السلام ملقب به عمویش می‌باشد.
- ۴۲۵ مبحث چهل و یکم: صفات ظاهری سید احمد الحسن علیه السلام در روایات اهل بیت علیهم السلام
- مبحث چهل و دوم: برخی از دعوت‌های سید احمد الحسن علیه السلام از مراجع به زبان طلبه‌های مؤمن به دعوت
- ۴۳۰ در حوزه نجف اشرف

- مبحث چهل و سوم: مختصری از ادله دعوت مبارك یمانى علیه السلام برای شیعیان ۴۳۳
- مبحث چهل و چهارم: سؤال و جواب ۴۳۶
- ضمیمه ۴۵۳
- مبحث اول: سنت جاری در ظهور و بعثت فرستادگان الهی ۴۵۳
- مبحث دوم: روایات آل محمد علیهم السلام در مورد فقهای آخر الزمان ۴۵۷
- مبحث سوم: قانون شناخت حجت الهی در هر زمان ۴۶۳
- مبحث چهارم: چرا بیشتر مردم حجت خدا را نمی شناسند و او را تأیید نمی کنند؟ ۴۶۸
- مبحث پنجم: آیا قائم علیه السلام را، بدون ادله معرفت حجت می توان شناخت؟ ۴۷۳
- مبحث ششم: قائم با امری جدید می آید ۴۷۶
- مبحث هفتم: چگونه از منتظران واقعی باشیم؟ ۴۷۸
- عدم تشخیص موعود در حین ظهور و مدعی کذاب پنداشتن او ۴۸۱

والحمد لله رب العالمین